

شجره‌نامه عیسی مسیح

- ۱ شجره‌نامه عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم:
- ۲ ابراهیم پدر اسحاق، اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادرانش بود.
- ۳ یهودا پدر فارص و زارح بود و مادرشان تامار نام داشت.
- فارص پدر حصرون و حصرون پدر رام،
- ۴ رام پدر عمیناداب، عمیناداب پدر نحشون و نحشون پدر سلمون بود.
- ۵ سلمون پدر بوَعَز بود. مادر بوَعَز راحاب نام داشت.
- بوَعَز پدر عوبید بود و مادر عوبید روت نام داشت.
- عوبید پدر یسای بود.
- ۶ یسای پدر داوود پادشاه، و داوود پدر سلیمان بود.
- مادر سلیمان پیشتر زن اوریا بود.
- ۷ سلیمان پدر رُبعام، و رُبعام پدر ابیا، و ابیا پدر آسا بود.
- ۸ آسا پدر یهوشافاط، یهوشافاط پدر یورام، و یورام پدر عُزیا بود.
- ۹ عُزیا پدر یوتام، یوتام پدر آحاز، و آحاز پدر حزقیا بود.

۱۰ حزقیایا پدر مَنسی، مَنسی پدر آمون، و آمون پدر یوشیا بود.

۱۱ یوشیا پدر یگنیا و برادرانش بود.

در این زمان یهودیان به بابل تبعید شدند.

۱۲ پس از تبعید یهودیان به بابل:

یگنیا پدر شینلتیئیل و شینلتیئیل پدر زروبابل بود.

۱۳ زروبابل پدر ابیهود، ابیهود پدر ایلیاقیم،

و ایلیاقیم پدر عازور بود.

۱۴ عازور پدر صادوق، صادوق پدر یاکیم،

و یاکیم پدر الیهود بود.

۱۵ الیهود پدر ایلعازر، ایلعازر پدر متان،

و متان پدر یعقوب بود.

۱۶ یعقوب پدر یوسف همسر مریم بود،

که عیسی ملقب به مسیح از او به دنیا آمد.

۱۷ بدین قرار، از ابراهیم تا داوود بر روی هم چهارده نسل و از داوود تا زمان تبعید یهودیان به بابل، چهارده نسل، و از زمان تبعید تا مسیح چهارده نسل بودند.

میلاد عیسی مسیح

۱۸ تولد عیسی مسیح اینچنین روی داد: مریم، مادر عیسی، نامزد یوسف بود. اما پیش از آنکه به هم ببیوندند، معلوم شد که مریم از روح القدس آبتن است. ۱۹ از آنجا که شوهرش یوسف مردی پارسا بود و نمیخواست مریم رسوا شود، چنین اندیشید که بی‌هیاهو از او جدا شود. ۲۰ اما همان زمان که این تصمیم را گرفت، فرشته خداوند در خواب بر او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف، پسر داوود، از گرفتن زن خود مریم مترس، زیرا آنچه در بطن وی جای گرفته، از روح القدس است. ۲۱ او پسری به دنیا خواهد آورد که تو باید او را عیسی بنامی، زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد بخشید.» ۲۲ این همه رخ داد تا آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود، به حقیقت پیوندد که:

۲۳ «باکره‌ای آبتن شده، پسری به دنیا خواهد آورد

و او را عِمانوئیل خواهند نامید،»

که به معنی «خدا با ما» است. ۲۴ چون یوسف از خواب بیدار شد، آنچه فرشته خداوند به او فرمان داده بود، انجام داد و زن خود را گرفت. ۲۵ اما با او همبستر نشد تا او پسر خود را به دنیا آورد؛ و یوسف او را عیسی نامید.

متی ۲

دیدار مُغان

۱ چون عیسی در دوران سلطنت هیرودیس پادشاه، در بیت‌لحم یهودیه به دنیا آمد، چند مُغ از مشرق زمین به اورشلیم آمدند ۲ و پرسیدند: «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای سجده او آمده‌ایم.» ۳ چون این خبر به گوش هیرودیس پادشاه رسید، او و تمامی اورشلیم با وی مضطرب شدند. ۴ هیرودیس همه سران کاهنان و علمای دین قوم را فراخواند و از آنها پرسید: «مسیح کجا باید زاده شود؟» ۵ پاسخ دادند: «در بیت‌لحم یهودیه، زیرا نبی در این‌باره چنین نوشته است:

۶ «ای بیت‌لحم که در سرزمین یهودایی،

تو در میان فرمانروایان یهودا به‌هیچ‌روی کمترین نیستی،

زیرا از تو فرمانروایی ظهور خواهد کرد

که قوم من، اسرائیل، را شبانی خواهد نمود.»

۷ پس هیرودیس مُغان را در نهان نزد خود فراخواند و زمان دقیق ظهور ستاره را از ایشان جویا شد. ۸ سپس آنان را به بیت‌لحم روانه کرد و بدیشان گفت: «بروید و درباره آن کودک بدقت تحقیق کنید. چون او را یافتید، مرا نیز آگاه سازید تا آمده، سجده‌اش کنم.» ۹ مُغان پس از شنیدن سخنان پادشاه، روانه شدند و ستاره‌ای که در مشرق دیده بودند، پیشاپیش آنها می‌رفت تا سرانجام بر فراز مکانی که کودک بود، بازایستاد. ۱۰ ایشان با دیدن ستاره بسیار شاد شدند. ۱۱ چون به خانه درآمدند و کودک را با مادرش مریم دیدند، روی بر زمین نهاده، آن کودک را سجده نمودند. سپس صندوقچه‌های خود را گشودند و هدیه‌هایی از طلا و کندر و مُر به وی پیشکش کردند. ۱۲ و چون در خواب هشدار یافتند که نزد هیرودیس بازنگردند، از راهی دیگر رهسپار دیار خود شدند.

فرار به مصر

۱۳ پس از رفتن مُغان، فرشته خداوند در خواب بر یوسف ظاهر شد و گفت: «برخیز، کودک و مادرش را برگیر و به مصر بگریز و در آنجا بمان تا به تو خبر

دهم، زیرا هیرودیس در جستجوی کودک است تا او را بکشد.» ۱۴ پس یوسف شبانگاه برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و رهسپار مصر شد، ۱۵ و تا زمان مرگ هیرودیس در آنجا ماند. بدین‌گونه، آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود تحقق یافت که «پسر خود را از مصر فراخواندم.»

۱۶ چون هیرودیس دریافت که مغان فرییش داده‌اند، سخت برآشفت و دستور داد تا در بیت‌لحم و اطراف آن همه پسران دو ساله و کمتر را، مطابق با زمانی که از مغان تحقیق کرده بود، بکشند. ۱۷ آنگاه آنچه به زبان ارمیای نبی گفته شده بود، به حقیقت پیوست که:

۱۸ «صدایی از رامه به گوش می‌رسد،

صدای شیون و زاری و ماتمی عظیم.

راحیل برای فرزنداناش می‌گرید

و تسلی نمی‌یابد،

زیرا که دیگر نیستند.»

بازگشت به ناصره

۱۹ پس از مرگ هیرودیس، فرشته خداوند در مصر به خواب یوسف آمد ۲۰ و گفت: «برخیز، کودک و مادرش را برگیر و به سرزمین اسرائیل بازگرد، زیرا آنان که قصد جان کودک را داشتند، مرده‌اند.» ۲۱ پس یوسف برخاست، کودک و مادرش را برگرفت و به سرزمین اسرائیل بازگشت. ۲۲ اما چون شنید آرخلائوس به‌جای پدرش هیرودیس در یهودیه حکم می‌راند، ترسید به آنجا برود، و چون در خواب هشدار یافت، روبه‌سوی نواحی جلیل نهاد ۲۳ و در شهری به نام ناصره سکونت گزید. بدین‌ترتیب، کلام انبیا به حقیقت پیوست که گفته بودند «ناصری» خوانده خواهد شد.

متی ۳

یحیی، هموارکننده راه مسیح

۱ در آن روزها یحیای تعمیددهنده ظهور کرد. او در بیابان یهودیه موعظه می‌کرد و ۲ می‌گفت: «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!» ۳ یحیی همان است که اِشعْیای نبی درباره‌اش می‌گوید:

«ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد:

”راه را برای خداوند آماده کنید!“

مسیر او را هموار سازید!»

۴یحیی جامه از پشم شتر بر تن داشت و کمربندی چرمین بر کمر می‌بست، و خوراکش ملخ و عسل صحرایی بود. ۵مردم از اورشلیم و سراسر یهودیه و از تمامی نواحی اطراف رود اردن نزد او می‌رفتند ۶و به گناهان خود اعتراف کرده، در رود اردن از دست او تعمید می‌یافتند.

۷اما یحیی چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که به آنجا که او تعمید می‌داد می‌آمدند، به آنان گفت: «ای افعی‌زادگان! چه کسی به شما هشدار داد که از غضبی که در پیش است، بگریزید؟ ۸پس ثمری شایسته توبه بیاورید ۹و با خود مگویید، "پدر ما ابراهیم است." زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد. ۱۰هم‌اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.

۱۱«من شما را برای توبه، با آب تعمید می‌دهم؛ اما آن که پس از من می‌آید تواناتر از من است که من حتی شایسته پیش آوردن کفشهایش نیستم. او شما را با روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. ۱۲او کج‌بیل خود را در دست دارد و خرمنگاه خود را پاک خواهد کرد و گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، اما گاه را با آتشی خاموشی‌ناپذیر خواهد سوزانید.»

تعمید عیسی

۱۳آنگاه عیسی از جلیل به رود اردن آمد تا از دست یحیی تعمید گیرد. ۱۴ولی یحیی کوشید تا او را از این کار بازدارد و به او گفت: «منم که باید از تو تعمید بگیرم، و حال تو نزد من می‌آیی؟» ۱۵عیسی در پاسخ گفت: «بگذار اکنون چنین شود، زیرا شایسته است که ما پارسایی را به‌کمال تحقق بخشیم.» پس یحیی رضایت داد. ۱۶چون عیسی تعمید یافت، بی‌درنگ از آب برآمد. همان‌دم آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که همچون کبوتری فرود آمد و بر وی قرار گرفت. ۱۷سپس ندایی از آسمان در رسید که «این است پسر محبوبم که از او خشنودم.»

متی ۴

عیسی در بوته آزمایش

۱آنگاه روح، عیسی را به بیابان هدایت کرد تا ابلیس وسوسه‌اش کند. ۲او چهل شبانه‌روز را در روزه سپری کرد و پس از آن گرسنه شد. ۳آنگاه وسوسه‌گر نزدش آمد و گفت: «اگر پسر خدایی، به این سنگها بگو نان شوند!» ۴عیسی در پاسخ گفت: «نوشته شده است که:

» "انسان تنها به نان زنده نیست،

بلکه به هر کلامی زنده است که از دهان خدا صادر شود.»»

۵ سپس ابلیس او را به شهر مقدّس برد و بر فراز معبد قرار داد ۶ و گفت: «اگر پسر خدایی، خود را به‌زیر افکن، زیرا نوشته شده است:

«دربارۀ تو به فرشتگان خود فرمان خواهد داد

و آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت،

مبادا پایت به سنگی برخورد.»»

۷ عیسی به او پاسخ داد: «این نیز نوشته شده که،

« خداوند خدای خود را میازما.»»

۸ دیگر بار ابلیس او را بر فراز کوهی بس بلند برد و همهٔ حکومت‌های جهان را با تمام شکوه و جلالشان به او نشان داد ۹ و گفت: «اگر در برابرم به خاک افتی و پرستش کنی، این همه را به تو خواهم بخشید.» ۱۰ عیسی به او گفت: «دور شو ای شیطان! زیرا نوشته شده است:

« خداوند، خدای خود را پرست

و تنها او را خدمت کن.»»

۱۱ آنگاه ابلیس او را رها کرد و فرشتگان آمده، خدمتش کردند.

آغاز خدمت عیسی در جلیل

۱۲ چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است، به جلیل بازگشت. ۱۳ سپس ناصره را ترک کرده، به کفرناحوم رفت و در آنجا اقامت گزید. کفرناحوم در کنار دریاچهٔ جلیل و در نواحی زبولون و نَفْتالی واقع بود. ۱۴ بدین‌سان کلام اِسْعَیای نبی به حقیقت پیوست که گفته بود:

۱۵ «دیار زبولون و نَفْتالی،

در کنار دریا، فراسوی اردن،

جلیل اجنبیان؛

۱۶ مردمی که در تاریکی به‌سر می‌بردند،

نوری عظیم دیدند،

و بر آنان که در دیار سایه مرگ می‌زیستند،

روشنایی درخشید.»

۱۷ از آن زمان عیسی به موعظه این پیام آغاز کرد که: «توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!»

نخستین شاگردان عیسی

۱۸ چون عیسی در کنار دریاچه جلیل راه می‌رفت، دو برادر را دید به نامهای شمعون، ملقب به پطرس، و اندریاس، که تور به دریا می‌افکندند، زیرا ماهیگیر بودند. ۱۹ به ایشان گفت: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.» ۲۰ آنان بی‌درنگ تورهای خود را وانهادند و در پی او شتافتند. ۲۱ چون به راه خود ادامه داد، دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زبدي و برادرش یوحنا را دید که با پدرشان زبدي در قایق بودند و تورهای خود را آماده می‌کردند. آنان را نیز فراخواند؛ ۲۲ ایشان بی‌درنگ قایق و پدر خود را ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

شفای بیماران

۲۳ بدین‌سان، عیسی در سرتاسر جلیل می‌گشت و در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد و مژده پادشاهی آسمان را موعظه می‌کرد و هر درد و بیماری مردم را شفا می‌بخشید. ۲۴ پس آوازه‌اش در سرتاسر سوریه پیچید و مردم همه بیماران را که به انواع امراض و دردها دچار بودند، و نیز دیوزدگان و مصروعان و مفلوجان را نزدش می‌آوردند و آنان را شفا می‌بخشید. ۲۵ پس جماعت‌هایی بزرگ از جلیل و دیکاپولیس، اورشلیم و یهودیه و فراسوی اردن در پی او روانه شدند.

متی ۵

موعظه بر فراز کوه

۱ چون عیسی آن جماعتها را دید، به کوهی برآمد و بنشست. آنگاه شاگردانش نزد او آمدند و او به تعلیم دادنشان آغاز کرد و گفت:

۳ «خوشابه‌حال فقیران در روح،

زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.

۴ خوشابه‌حال ماتمیان،

زیرا آنان تسلی خواهند یافت.

۵ خوشابه حال نرم خویان،

زیرا آنان زمین را به میراث خواهند برد.

۶ خوشابه حال گرسنگان و تشنگان عدالت،

زیرا آنان سیر خواهند شد.

۷ خوشابه حال رحیمان،

زیرا بر آنان رحم خواهد شد.

۸ خوشابه حال پاکدلان،

زیرا آنان خدا را خواهند دید.

۹ خوشابه حال صلح جویان،

زیرا آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.

۱۰ خوشابه حال آنان که در راه پارسایی آزار می بینند،

زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.

۱۱ «خوشابه حال شما، آنگاه که مردم به خاطر من، شما را دشنام دهند و آزار رسانند و هر سخن بدی به دروغ علیه شما بگویند. ۱۲ خوش باشید و شادی کنید زیرا پادشاهان در آسمان عظیم است. چرا که همین گونه پیامبرانی را که پیش از شما بودند، آزار رسانیدند.

نور و نمک

۱۳ «شما نمک جهانید. اما اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می توان آن را باز نمکین ساخت؟ دیگر به کاری نمی آید جز آنکه بیرون ریخته شود و پایمال مردم گردد.

۱۴ «شما نور جهانید. شهری را که بر فراز کوهی بنا شده، نتوان پنهان کرد. ۱۵ هیچ کس چراغ را نمی افروزد تا آن را زیر کاسه ای بنهد، بلکه آن را بر چراغدان می گذارد تا نورش بر همه آنان که در خانه اند، بتابد. ۱۶ پس بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، بستایند.

تحقق عهد عتیق

۱۷ «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده‌ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحقیقشان بخشم. ۱۸ زیرا آمین، به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین از میان نرود، نقطه یا همزه‌ای از تورات هرگز از میان نخواهد رفت، تا اینکه همه به انجام رسد. ۱۹ پس هرکه یکی از کوچکترین این احکام را بشکند و به دیگران نیز چنین بیاموزد، در پادشاهی آسمان، کوچکترین به‌شمار خواهد آمد. اما هرکه این احکام را اجرا کند و آنها را به دیگران بیاموزد، او در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. ۲۰ زیرا به شما می‌گویم، تا پارسایی شما برتر از پارسایی فریسیان و علمای دین نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت.

خشم

۲۱ «شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، "قتل مکن، و هرکه قتل کند، سزاوار محاکمه خواهد بود." ۲۲ اما من به شما می‌گویم، هرکه بر برادر خود خشم گیرد، سزاوار محاکمه است؛ و هرکه به برادر خود "راقا" گوید، سزاوار محاکمه در حضور شورا است؛ و هرکه به برادر خود احمق گوید، سزاوار آتش جهنم بود. ۲۳ پس اگر هنگام تقدیم هدیه‌ات بر مذبح، بهیاد آوردی که برادرت از تو شکایتی دارد، ۲۴ هدیه‌ات را بر مذبح واگذار و نخست برو و با برادر خود آشتی کن و سپس بیا و هدیه‌ات را تقدیم نما. ۲۵ با شاکی خود که تو را به محکمه می‌برد، تا هنوز با وی در راه هستی، صلح کن، مبادا تو را به قاضی سپارد و قاضی تو را تحویل نگهبان دهد و به زندان بیفتی. ۲۶ آمین، به تو می‌گویم که تا شاهی آخر را نپردازی، از زندان به‌در نخواهی آمد.

شهوت

۲۷ «شنیده‌اید که گفته شده، "زنا مکن." ۲۸ اما من به شما می‌گویم، هرکه با شهوت به زنی بنگرد، همان‌دم در دل خود با او زنا کرده است. ۲۹ پس اگر چشم راستت تو را می‌لغزاند، آن را به‌درآر و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود. ۳۰ و اگر دست راستت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دور افکن، زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت نابود گردد تا آن که تمام بدنت به دوزخ افکنده شود.

طلاق

۳۱ «همچنین گفته شده که "هرکه زن خود را طلاق دهد، باید به او طلاقنامه‌ای بدهد." ۳۲ اما من به شما می‌گویم، هرکه زن خود را جز به علت خیانت در زناشویی طلاق دهد، باعث زناکار شدن او می‌گردد؛ و هرکه زن طلاق داده شده را به زنی بگیرد، زنا می‌کند.

سوگند

۳۳» و باز شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، «سوگند خود را مشکن، بلکه به سوگندهای خود به خدا وفا کن.» ۳۴ اما من به شما می‌گویم، هرگز سوگند مخورید، نه به آسمان، زیرا که تخت پادشاهی خداست، ۳۵ و نه به زمین، چون کرسی زیر پای اوست، و نه به اورشلیم، زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است. ۳۶ و به سر خود نیز سوگند مخور، زیرا حتی مویی را سفید یا سیاه نمی‌توانی کرد. ۳۷ پس «بله» شما همان «بله» باشد و «نه» شما «نه»، زیرا افزون بر این، شیطانی است.

انتقام

۳۸» نیز شنیده‌اید که گفته شده، «چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان.» ۳۹ اما من به شما می‌گویم، در برابر شخص شرور نایستید. اگر کسی به گونه‌ی راست تو سیلی زند، گونه‌ی دیگر را نیز به سوی او بگردان. ۴۰ و هرگاه کسی بخواهد تو را به محکمه کشیده، قبایت را از تو بگیرد، عبایت را نیز به او واگذار. ۴۱ اگر کسی مجبورت کند یک میل با او بروی، دو میل همراهش برو. ۴۲ اگر کسی از تو چیزی بخواهد، به او بده و از کسی که از تو قرض خواهد، روی مگردان.

دوست داشتن دشمنان

۴۳» شنیده‌اید که گفته شده، «همسایهات را دوست بدار و با دشمنت دشمنی کن.» ۴۴ اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را دوست بدارید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، ۴۵ تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندانش باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند. ۴۶ اگر تنها آنان را دوست بدارید که شما را دوست می‌دارند، چه پاداشی خواهید داشت؟ آیا حتی خراجگیران چنین نمی‌کنند؟ ۴۷ و اگر تنها برادران خود را سلام گویند، چه برتری بر دیگران دارید؟ مگر حتی بت‌پرستان چنین نمی‌کنند؟ ۴۸ پس شما کامل باشید چنانکه پدر آسمانی شما کامل است.

متی ۶

صدقه دادن

۱» آگاه باشید که پارسایی خود را در برابر دیدگان مردم به‌جا می‌آورید، به این قصد که شما را ببینند، وگرنه نزد پدر خود که در آسمان است، پاداشی نخواهید داشت.

۲» پس هنگامی که صدقه می‌دهی، جارزن، چنان که ریاکاران در کنیسه‌ها و کوچه‌ها می‌کنند تا مردم آنها را بستایند. آمین، به شما می‌گویم که اینان پاداش خود را بتمامی یافته‌اند. ۳ پس تو چون صدقه می‌دهی، چنان کن که دست چپت از آنچه دست راستت می‌کند، آگاه نشود، ۴ تا صدقه‌ت تو در نهان باشد؛ آنگاه پدر نهان‌بین تو، به تو پاداش خواهد داد.

دعا

۵ «هنگامی که دعا می‌کنی، همچون ریاکاران مباش که دوست می‌دارند در کنیسه‌ها و سرِ کوچه‌ها ایستاده، دعا کنند تا مردم آنها را ببینند. آمین، به شما می‌گویم که اینان پاداش خود را به‌تمامی یافته‌اند. ۶ اما تو، هنگامی که دعا می‌کنی به اتاق خود برو، در را ببند و نزد پدر خود که در نهران است، دعا کن. آنگاه پدر نهران بین تو، به تو پاداش خواهد داد.

۷ «همچنین، هنگام دعا، عباراتی توخالی تکرار مکنید، آن‌گونه که بت‌پرستان می‌کنند، زیرا می‌پندارند به‌سبب زیاده‌گفتن، دعایشان مستجاب می‌شود. ۸ پس مانند ایشان مباشید، زیرا پدر شما پیش از آنکه از او درخواست کنید، نیازهای شما را می‌داند.

۹ «پس شما این‌گونه دعا کنید:

«ای پدر ما که در آسمانی،

نام تو مقدّس باد.

۱۰ پادشاهی تو بیاید.

اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود،

بر زمین نیز به انجام رسد.

۱۱ انان روزانه ما را امروز به ما عطا فرما.

۱۲ او قرضهای ما را ببخش،

چنانکه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم.

۱۳ و ما را در آزمایش میاور،

بلکه از آن شرور رهاییمان ده.

[زیرا پادشاهی و قدرت و جلال، تا ابد از آن توست. آمین.]

۱۴ زیرا اگر خطاهای مردم را ببخشید، پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید.

۱۵ اما اگر خطاهای مردم را نبخشید، پدر شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید.

روزه

۱۶ «هنگامی که روزه می‌گیرید، مانند ریاکاران شرور باشید، زیرا آنان حالت چهره خود را دگرگون می‌کنند تا نزد مردم، روزه‌دار بنمایند. آمین، به شما می‌گویم که پاداش خود را به‌تمامی یافته‌اند. ۱۷ اما تو چون روزه می‌گیری، به سر خود روغن بز و صورت خود را بشوی ۱۸ تا روزه تو بر مردم عیان نباشد، بلکه بر پدر تو که در نهان است، و پدر نهان‌بین تو، به تو پاداش خواهد داد.

گنج در آسمان

۱۹ «بر زمین گنج میندوزید، جایی که بید و زنگ، زیان می‌رساند و دزدان نَقَب می‌زنند و سرقت می‌کنند. ۲۰ بلکه گنج خود را در آسمان بیندوزید، آنجا که بید و زنگ زیان نمی‌رساند و دزدان نَقَب نمی‌زنند و سرقت نمی‌کنند. ۲۱ زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز آنجا خواهد بود.

۲۲ «چشم، چراغ بدن است. اگر چشمت سالم باشد، تمام وجودت روشن خواهد بود. ۲۳ اما اگر چشمت فاسد باشد، تمام وجودت را ظلمت فرا خواهد گرفت. پس اگر نوری که در توست ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی خواهد بود!

۲۴ «هیچ‌کس دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپرده یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی‌توانید هم بنده خدا باشید، هم بنده پول.

زندگی بدون نگرانی

۲۵ «پس به شما می‌گویم، نگران زندگی خود نباشید که چه بخورید یا چه بنوشید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید. آیا زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر نیست؟ ۲۶ پرندگان آسمان را بنگرید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبار ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما به آنها روزی می‌دهد. آیا شما بس باارزشتار از آنها نیستید؟ ۲۷ کیست از شما که بتواند با نگرانی، ساعتی به عمر خود بیفزاید؟

۲۸ «و چرا برای پوشاک نگرانید؟ سوسنهای صحرا را بنگرید که چگونه نمو می‌کنند؛ نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند. ۲۹ به شما می‌گویم که حتی سلیمان نیز با همه شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد. ۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود، این‌چنین می‌پوشاند، آیا شما را، ای سست‌ایمانان، به‌مراتب بهتر نخواهد پوشانید؟

۳۱ «پس نگران نباشید و نگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم و یا چه بپوشیم. ۳۲ زیرا اقوام دور از خدا در پی همه این‌گونه چیزهایند، اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین‌همه نیاز دارید. ۳۳ بلکه نخست در پی پادشاهی خدا و انجام اراده او باشید، آنگاه همه اینها نیز به شما عطا خواهد شد. ۳۴ پس نگران فردا نباشید، زیرا فردا نگرانی خود را خواهد داشت. مشکلات امروز برای امروز کافی است!

نادرستی محکوم کردن دیگران

۱ «داوری نکنید تا بر شما داوری نشود. ۲ زیرا به همان‌گونه که بر دیگران داوری می‌کنید، بر شما نیز داوری خواهد شد و با همان پیمان‌ه که وزن می‌کنید، برای شما وزن خواهد شد. ۳ چرا پَر کاهی را در چشم برادرت می‌بینی، اما از چوبی که در چشم خود داری غافل؟ ۴ چگونه می‌توانی به برادرت بگویی، "بگذار پَر کاه را از چشمت بهدر آورم،" حال آنکه چوبی در چشم خود داری؟ ۵ ای ریاکار، نخست چوب را از چشم خود بهدر آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پَر کاه را از چشم برادرت بیرون کنی.

۶ «آنچه مقدّس است، به سگان مدهید و مرواریدهای خود را پیش خوکان میندازید، مبادا آنها را پایمال کنند و برگردند و شما را پَدَرند.

بخواید، بجوید، بکوید

۷ «بخواید، که به شما داده خواهد شد؛ بجوید، که خواهید یافت؛ بکوید، که در به رویتان گشوده خواهد شد. ۸ زیرا هرکه بخواید، به‌دست آورد و هرکه بجوید، یابد و هرکه بکوید، در به رویش گشوده شود. ۹ کدامیک از شما اگر پسرش از او نان بخواید، سنگی به او می‌دهد؟ ۱۰ یا اگر ماهی بخواید، ماری به او می‌بخشد؟ ۱۱ حال اگر شما با همه بدسیرتی‌تان، می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است به آنان که از او بخوانند، هدایای نیکو خواهد بخشید. ۱۲ پس با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند. این است خلاصه تورات و نوشته‌های انبیا.

راه حیات

۱۳ «از در تنگ داخل شوید، زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راهی که به هلاکت منتهی می‌شود و آنان که بدان داخل می‌شوند، بسیارند. ۱۴ اما تنگ است آن در و سخت است آن راهی که به حیات منتهی می‌شود و یابندگان آن اندکند.

درخت و میوه‌اش

۱۵ «از پیامبران دروغین برحذر باشید. آنان در لباس گوسفندان نزد شما می‌آیند، اما در باطن گرگان درنده‌اند. ۱۶ آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از بوته خار و انجیر را از علف هرز می‌چینند؟ ۱۷ به همین‌سان هر درخت نیکو میوه نیکو می‌دهد، اما درخت بد میوه بد. ۱۸ درخت نیکو نمی‌تواند میوه بد بدهد، و درخت بد نیز نمی‌تواند میوه نیکو آورد. ۱۹ هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده می‌شود. ۲۰ بنابراین، آنان را از ثمراتشان خواهید شناخت.

۲۱ «نه هرکه مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند، به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است، بهجا آورد. ۲۲ در آن روز بسیاری مرا خواهند گفت: "سرور ما، سرور ما، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا به نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟" ۲۳ اما به آنها آشکارا خواهم گفت، "هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید، ای بدکاران!"

معمار دانا و معمار نادان

۲۴ «پس هرکه این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. ۲۵ چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، خراب نشد زیرا بنیادش بر سنگ بود. ۲۶ اما هرکه این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، همچون مرد نادانی است که خانه خود را بر شن بنا کرد. ۲۷ چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، ویران شد، و ویرانی اش عظیم بود!»

۲۸ چون عیسی این سخنان را به پایان رسانید، مردم از تعلیم او در شگفت شده بودند، ۲۹ زیرا با اقتدار تعلیم می داد، نه مانند علمای دین ایشان.

متی ۸

شفای مرد جذامی

۱ چون عیسی از کوه پایین آمد، جمعیتی انبوه در پی او روانه شدند. ۲ در این هنگام مردی جذامی نزد او آمد و در برابرش زانو زد و گفت: «سرورم، اگر بخواهی می توانی پاک سازی.» ۳ عیسی دست خود را دراز کرده، او را لمس نمود و گفت: «می خواهی پاک شو!» ۴ دردم، جذام او پاک شد. ۴ سپس عیسی به او فرمود: «آگاه باش که در این باره به کسی چیزی نگویی، بلکه برو خود را به کاهن بنما و هدیه ای را که موسی امر کرده، تقدیم کن تا برای آنها گواهی باشد.»

ایمان نظامی رومی

۵ چون عیسی وارد گفرتناحوم شد، یک نظامی رومی نزدش آمد و با التماس ۶ به او گفت: «سرور من، خدمتکارم مفلوج در خانه خوابیده و سخت درد می کشد.» ۷ عیسی گفت: «من می آیم و او را شفا می دهم.» ۸ نظامی پاسخ داد: «سرورم، شایسته نیستم زیر سقف من آیی. فقط سخنی بگو که خدمتکارم شفا خواهد یافت. ۹ زیرا من خود مردی هستم زیر فرمان. سربازانی نیز زیر فرمان خود دارم. به یکی می گویم، "برو"، می رود و به دیگری می گویم، "بیا"، می آید. به خدمتکار خود می گویم، "این را به جای آر"، به جای می آورد.» ۱۰ عیسی چون سخنان او را شنید، به شگفت آمد و به کسانی که از پی او می آمدند، گفت: «آمین، به شما می گویم که چنین ایمانی حتی در اسرائیل هم ندیده ام. ۱۱ او به شما می گویم که بسیاری از شرق و غرب خواهند آمد و در

پادشاهی آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر سر یک سفره خواهند نشست، ۱۲ اما فرزندان این پادشاهی به تاریکی بیرون افکنده خواهند شد، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود.» ۱۳ سپس به آن نظامی گفت: «برو! مطابق ایمانت به تو داده شود.» در همان دم خدمتکار او شفا یافت.

شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

۱۴ چون عیسی به خانه پطرس رفت، مادرزن او را دید که تب کرده و در بستر است. ۱۵ عیسی دست او را لمس کرد و تبش قطع شد. پس او برخاست و شروع به پذیرایی از عیسی کرد.

۱۶ هنگام غروب، بسیاری از دیوزدگان را نزدش آوردند و او با کلام خود ارواح را از آنان بهدرکرد و همه بیماران را شفا داد. ۱۷ بدین‌سان، پیشگویی اشعیای نبی به حقیقت پیوست که:

«او ضعفهای ما را برگرفت

و بیماریهای ما را حمل کرد.»

بهای پیروی از عیسی

۱۸ چون عیسی دید گروهی بی‌شمار نزدش گردآمده‌اند، امر فرمود: «به آن سوی دریا برویم.» ۱۹ آنگاه یکی از علمای دین نزد او آمد و گفت: «ای استاد، هر جا بروی، تو را پیروی خواهیم کرد.» ۲۰ عیسی پاسخ داد: «روباهان را لانه‌هاست و مرغان هوا را آشیانه‌ها، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۲۱ شاگردی دیگر به وی گفت: «سرورم، نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را به خاک بسپارم.» ۲۲ اما عیسی به او گفت: «مرا پیروی کن و بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند.»

آرام کردن توفان دریا

۲۳ سپس عیسی سوار قایقی شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند. ۲۴ ناگاه توفانی سهمگین درگرفت، آن‌گونه که نزدیک بود امواج قایق را غرق کند. اما عیسی در خواب بود. ۲۵ پس شاگردان آمده بیدارش کردند و گفتند: «سرور ما، چیزی نمانده غرق شویم؛ نجاتمان ده!» ۲۶ عیسی پاسخ داد: «ای کم‌ایمانان، چرا این‌چنین ترسانید؟» سپس برخاست و باد و امواج را نهیب زد و آرامش کامل حکمفرما شد. ۲۷ آنان شگفتزده از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چگونه شخصی است؟ حتی باد و امواج نیز از او فرمان می‌برند!»

شفای دو مرد دیوزده

۲۸ هنگامی که به ناحیه جَدْرِیان، واقع در آن سوی دریا رسیدند، دو مرد دیوزده که از گورستان خارج می‌شدند، بدو برخوردند. آن دو به‌قدری وحشی بودند که هیچ‌کس نمی‌توانست از آن راه عبور کند. ۲۹ آنان فریاد زدند: «تو را با ما چه کار است، ای پسر خدا؟ آیا آمده‌ای تا پیش از وقت مقرر عذابمان دهی؟» ۳۰ کمی دورتر از آنها گله‌ای بزرگ از خوکها مشغول چرا بود. ۳۱ دیوها التماس‌کنان به عیسی گفتند: «اگر بیرونمان می‌رانی، به‌درون گله خوکها بفرست.» ۳۲ به آنها گفت: «بروید!» دیوها خارج شدند و به‌درون خوکها رفتند و تمام گله از سرازیری تپه به‌درون دریا هجوم بردند و در آب هلاک شدند. ۳۳ خوکبانان گریخته، به شهر رفتند و همه این وقایع، از جمله آنچه را که برای آن دیوزده‌ها رخ داده بود، بازگو کردند. ۳۴ سپس تمام مردم شهر برای دیدن عیسی بیرون آمدند و چون او را دیدند بدو التماس کردند که آن ناحیه را ترک گوید.

متی ۹

شفای مرد مفلوج

۱ پس عیسی سوار قایق شد و به آن سوی دریا، به شهر خود رفت.

۲ آنگاه مردی مفلوج را که بر تختی خوابیده بود، نزدش آوردند. عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «دل قوی‌دار، فرزندم، گناهانت آمرزیده شد!» ۳ در این هنگام، بعضی از علمای دین با خود گفتند: «این مرد کفر می‌گوید.» ۴ عیسی افکارشان را دریافت و گفت: «چرا چنین اندیشه پلیدی به دل راه می‌دهید؟ گفتن کدامیک آسانتر است: اینکه "گناهانت آمرزیده شد"، یا اینکه "برخیز و راه برو"؟» ۵ حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد...» - به مفلوج گفت - «برخیز، بستر خود را بردار و به خانه برو.» ۷ آن مرد برخاست و به خانه رفت. ۸ چون مردم این واقعه را دیدند، ترسیدند و خدایی را که این چنین قدرتی به انسان بخشیده است، تمجید کردند.

دعوت از متی

۹ چون عیسی آنجا را ترک می‌گفت، مردی را دید متی نام که در خراجگاه نشسته بود. به وی گفت: «از پی من بیا!» او برخاست و از پی وی روان شد.

۱۰ روزی عیسی در خانه متی بر سر سفره نشسته بود که بسیاری از خراجگیران و گناهکاران آمدند و با او و شاگردانش همسفره شدند. ۱۱ چون فریسیان این را دیدند، به شاگردان وی گفتند: «چرا استاد شما با خراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟» ۱۲ چون عیسی این را شنید، گفت: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. ۱۳ بروید و مفهوم این کلام را درک کنید که، "طالب رحمتم، نه قربانی." زیرا من برای دعوت پارسایان نیامده‌ام، بلکه آمده‌ام تا گناهکاران را دعوت کنم.»

سؤال درباره روزه

۱۴ آنگاه شاگردان یحیی نزد عیسی آمدند و گفتند: «چرا ما و فریسیان روزه می‌گیریم، اما شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟» ۱۵ عیسی پاسخ داد: «آیا ممکن است میهمانان عروسی تا زمانی که داماد با ایشان است، سوگواری کنند؟ اما ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود، آنگاه روزه خواهند گرفت. ۱۶ هیچ‌کس پارچه نو را به جامه کهنه وصله نمی‌زند، زیرا وصله از جامه کنده می‌شود و پارگی بدتر می‌گردد. ۱۷ و نیز شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزند، زیرا مشکها پاره می‌شوند و شراب می‌ریزد و مشکها از بین می‌روند. شراب نو را در مشکهای نو می‌ریزند تا هر دو محفوظ بماند.»

دختر یکی از رئیسان و زن مبتلا به خونریزی

۱۸ در همان حال که عیسی این سخنان را برای آنان بیان می‌کرد، یکی از رئیسان نزد وی آمد و در برابرش زانو زد و گفت: «دخترم هم‌اکنون مرد. با این‌حال بیا و دست خود را بر او بگذار که زنده خواهد شد.» ۱۹ عیسی برخاست و به اتفاق شاگردان خود با او رفت. ۲۰ در همان هنگام، زنی که دوازده سال از خونریزی رنج می‌برد، از پشت سر به عیسی نزدیک شد و لبه ردای او را لمس کرد. ۲۱ او با خود گفته بود: «اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت.» ۲۲ عیسی برگشته، او را دید و فرمود: «دخترم، دل قوی‌دار، ایمانت تو را شفا داده است.» از آن ساعت، زن شفا یافت. ۲۳ هنگامی که عیسی وارد خانه آن رئیس شد و نوحه‌گران و کسانی را دید که شیون می‌کردند، ۲۴ فرمود: «بیرون بروید. دختر نمرده بلکه در خواب است.» اما آنان به او خندیدند. ۲۵ چون مردم را بیرون کردند، عیسی داخل شد و دست دختر را گرفت و او برخاست. ۲۶ خبر این واقعه در سرتاسر آن ناحیه پخش شد.

شفای دو نابینا و یک لال

۲۷ هنگامی که عیسی آن مکان را ترک می‌کرد، دو مرد نابینا در پی او شناخته، فریاد می‌زدند: «ای پسر داوود، بر ما رحم کن!» ۲۸ چون به خانه درآمد، آن دو مرد نزدش آمدند. عیسی از آنها پرسید: «آیا ایمان دارید که می‌توانم این کار را انجام دهم؟» پاسخ دادند: «بله، سرور ما.» ۲۹ سپس عیسی چشمانشان را لمس کرد و گفت: «بنابر ایمانتان برایتان انجام شود.» ۳۰ آنگاه چشمان ایشان باز شد. عیسی آنان را به تأکید امر فرمود: «مراقب باشید کسی از این موضوع آگاه نشود.» ۳۱ اما آنها بیرون رفته، او را در تمام آن نواحی شهرت دادند.

۳۲ در همان حال که آنها بیرون می‌رفتند، مردی دیورده را که لال بود، نزد عیسی آوردند. ۳۳ چون عیسی دیو را از او بیرون راند، زبان آن مرد لال باز شد. مردم حیرت‌زده می‌گفتند: «چنین چیزی هرگز در اسرائیل دیده نشده است!» ۳۴ اما فریسیان گفتند: «او دیوها را به یاری رئیس دیوها بیرون می‌راند.»

کارگران اندکند

۳۵ عیسی در همه شهرها و روستاها گشته، در کنیسه‌های آنها تعلیم می‌داد و مژده پادشاهی آسمان را موعظه می‌کرد و هر درد و بیماری را شفا می‌بخشید. ۳۶ و چون انبوه جماعتها را دید، دلش بر حال آنان سوخت زیرا همچون گوسفندانی بی‌شبان، پریشانحال و درمانده بودند. ۳۷ پس به شاگردانش گفت: «محصل فراوان است، اما کارگر اندک. ۳۸ پس، از مالک محصول بخواهید تا کارگران برای درو محصول خود بفرستد.»

متی ۱۰

رسالت دوازده شاگرد

۱ آنگاه عیسی دوازده شاگردش را نزد خود فراخواند و آنان را اقتدار بخشید تا ارواح پلید را بیرون کنند و هر درد و بیماری را شفا دهند. ۲ این است نامهای دوازده رسول: نخست، شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس؛ یعقوب پسر زبدي و برادرش یوحنا؛ ۳ فیلیپس و برتولما؛ توما و متی خراجگیر؛ یعقوب پسر حلفای و تَدای؛ ۴ شمعون غیور و یهودای اسخریوطی که عیسی را تسلیم دشمن کرد.

۵ عیسی این دوازده تن را فرستاد و به آنان فرمود: «نزد غیریهودیان مروید و به هیچیک از شهرهای سامریان داخل مشوید، بلکه نزد گوسفندان گمشده قوم اسرائیل بروید. ۶ هنگامی که می‌روید، این پیام را موعظه کنید که پادشاهی آسمان نزدیک شده است. ۷ بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیها را پاک سازید، دیوها را بیرون کنید، برایگان یافته‌اید، برایگان هم بدهید. ۸ هیچ طلا یا نقره یا مس در کمر بندهایتان با خود نبرید. ۹ و برای سفر کوله‌بار یا پیراهن اضافی یا کفش یا چوبدستی برندارید، زیرا کارگر مستحق مایحتاج خویش است. ۱۰ به هر شهر یا روستایی که داخل می‌شوید، فردی شایسته بجویید و تا زمانی که در آن شهر هستید در خانه‌اش بمانید. ۱۱ چون به خانه‌ای درمی‌آیید، بگویید، "سلام بر شما." ۱۲ اگر آن خانه شایسته باشد، سلام شما بر آن قرار می‌گیرد و اگر نه، به شما بازمی‌گردد. ۱۳ اگر کسی شما را نپذیرد و یا به سخنانتان گوش نسپارد، به هنگام ترک آن خانه و یا شهر، خاک پایهای خود را بتکانید. ۱۴ آمین، به شما می‌گویم که در روز داوری، تحمل مجازات برای سدوم و غموره آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.

۱۶ «من شما را همانند گوسفندان به میان گرگان می‌فرستم. پس همچون ماز هوشیار باشید و مانند کیوتر ساده. ۱۷ از مردم برحذر باشید. آنان شما را به محاکم خواهند سپرد و در کنیسه‌های خود تازیانه خواهند زد. ۱۸ به خاطر من شما را نزد والیان و پادشاهان خواهند برد تا در برابر آنان و در میان قومهای جهان شهادت دهید. ۱۹ اما چون شما را تسلیم کنند، نگران نباشید که چگونه یا چه بگویید. در آن زمان آنچه باید بگویید به شما عطا خواهد شد. ۲۰ زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر شماست که به زبان شما سخن خواهد گفت. ۲۱ برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ

خواهد کرد. فرزندان بر والدین بر خواهند خاست و موجبات قتل آنها را فراهم خواهند آورد. ۲۲ همه مردم به خاطر نام من از شما متنفر خواهند بود. اما هرکه تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت. ۲۳ چون در شهری به شما آزار رسانند، به شهری دیگر بگریزید. آمین، به شما می‌گویم که پیش از آنکه بتوانید به همه شهرهای اسرائیل بروید، پسر انسان خواهد آمد.

۲۴ «شاگرد از استاد خود برتر نیست و نه غلام از ارباب خود والاتر. ۲۵ شاگرد را کافی است که مانند استاد خود شود و غلام را که همچون ارباب خود گردد. اگر رئیس خانه را بعلزبول خواندند، سایر افراد خانه را چه خواهند خواند؟

۲۶ «بنابراین، از آنان مترسید. هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ چیز پوشیده‌ای نیست که عیان نگردد. ۲۷ آنچه به شما در تاریکی گفتم، در روشنایی بیان کنید و آنچه در گوشتان گفته شد، از فراز بامها اعلام نمایید. ۲۸ از کسانی که جسم را می‌کشند اما قادر به کشتن روح نیستند، مترسید؛ از او بترسید که قادر است هم روح و هم جسم شما را در جهنم هلاک کند. ۲۹ آیا دو گنجشک به یک پول سیاه فروخته نمی‌شوند؟ با این همه، حتی یک گنجشک نیز بدون خواست پدر شما به زمین نمی‌افتد. ۳۰ حتی موهای سر شما به‌تمامی شمرده شده است. ۳۱ پس مترسید، زیرا ارزش شما بیش از هزاران گنجشک است.

۳۲ «هرکه نزد مردم مرا اقرار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را اقرار خواهم کرد؛ ۳۳ اما هرکه مرا نزد مردم انکار کند، من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است، او را انکار خواهم کرد.

۳۴ «گمان مبرید که آمده‌ام تا صلح به زمین بیاورم. نیامده‌ام تا صلح بیاورم، بلکه آمده‌ام تا شمشیر بیاورم! ۳۵ زیرا آمده‌ام تا:

» «پسر را بر پدر،

دختر را بر مادر و

عروس را بر مادرشوهرش برانگیزانم.

۳۶ دشمنان شخص، اهل خانه خودش خواهند بود.

۳۷ «هرکه پدر یا مادر خود را بیش از من دوست بدارد، شایسته من نباشد؛ و هرکه پسر یا دختر خود را بیش از من دوست بدارد، شایسته من نباشد. ۳۸ هرکه صلیب خود را برنگیرد و از پی من نیاید، شایسته من نباشد. ۳۹ هرکه بخواهد جان خود را حفظ کند، آن را از دست خواهد داد و هرکه جان خود را به خاطر من از دست بدهد، آن را حفظ خواهد کرد.

۴۰ «هرکه شما را بپذیرد، مرا پذیرفته و کسی که مرا پذیرفت، فرستنده مرا پذیرفته است. ۴۱ هرکه پیامبری را از آن رو که پیامبر است بپذیرد، پاداش پیامبر را

دریافت خواهد کرد، و هرکه پارسایی را از آنرو که پارساست بپذیرد، پاداش پارسا را خواهد گرفت. ۴۲ هرکه به این کوچکان، از آنرو که شاگرد منند، حتی جامی آب سرد بدهد، آمین، به شما می‌گویم که بی‌پاداش نخواهد ماند.»

متی ۱۱

سخنان عیسی دربارهٔ یحیای تعمیددهنده

۱ پس از آنکه عیسی از دادن این فرمانها به دوازده شاگرد خود فارغ شد، از آنجا عزیمت کرد تا در شهرهای ایشان به تعلیم و موعظه بپردازد.

۲ چون یحیی در زندان، وصف کارهای مسیح را شنید، شاگردان خود را نزد وی فرستاد ۳ تا پرسند: «آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟» ۴ عیسی در پاسخ گفت: «بروید و آنچه می‌بینید و می‌شنوید، به یحیی بازگویید، که ۵ کوران بی‌نا می‌شوند، لنگان راه می‌روند، جذامیان پاک می‌گردند، کران شنوا می‌شوند، مردگان زنده می‌گردند و به فقیران بشارت داده می‌شود. ۶ خوشابه‌حال کسی که به سبب من نلغزد.»

۷ چون شاگردان یحیی می‌رفتند، عیسی دربارهٔ یحیی سخن آغاز کرد و به جماعت گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفتید؟ برای دیدن نی‌ای که از باد در جنبش است؟ ۸ اگر نه، پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن مردی که جامه‌های لطیف دربر دارد؟ آنان که جامه‌های لطیف دربر می‌کنند در کاخهای پادشاهانند. ۹ پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می‌گویم کسی که از پیامبر نیز برتر است. ۱۰ زیرا او همان است که درباره‌اش نوشته شده:

«اینک رسول خود را پیشاپیش تو می‌فرستم،

که راهت را پیش پایت هموار خواهد کرد.»

۱۱ آمین، به شما می‌گویم که بزرگتر از یحیای تعمیددهنده از مادر زاده نشده است، اما کوچکترین در پادشاهی آسمان از او بزرگتر است. ۱۲ از زمان یحیای تعمیددهنده تاکنون، پادشاهی آسمان با قدرت به پیش می‌رود؛ اما ستمگران بر آن جور و جفا می‌کنند. ۱۳ زیرا همهٔ پیامبران و تورات تا زمان یحیی نبوت می‌کردند. ۱۴ و اگر بخواهید بپذیرید، یحیی همان الیاس است که می‌بایست بیاید. ۱۵ هرکه گوش شنوا دارد، بشنود.

۱۶ «این نسل را به چه تشبیه کنم؟ همچون کودکانی هستند که در بازار می‌نشینند و به همبازیهای خود ندا می‌کنند:

«برای شما نی نواختیم، نرقصیدید؛

مرثیه خواندیم، بر سینه نزدیدی.»

۱۸ زیرا یحیی آمد که نه می‌خورد و نه می‌نوشد، می‌گویند: «دیو دارد.» ۱۹ پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌نوشد؛ می‌گویند: «مردی است شکمبار و میگسار، دوست خراجگیران و گناهکاران.» اما حقانیت حکمت را اعمال آن به‌ثبوت می‌رساند.»

سرزنش شهرهایی که ایمان نیاوردند

۲۰ آنگاه عیسی به سرزنش شهرهایی پرداخت که هرچند بیشتر معجزاتش در آنها انجام شده بود، اما توبه نکرده بودند. ۲۱ «وای بر تو، ای خورزین! وای بر تو، ای بیت‌صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون روی می‌داد، مردم آنجا مدتها پیش در پلاس و خاکستر توبه کرده بودند. ۲۲ اما یقین بدانید که در روز داوری، تحمل مجازات برای صور و صیدون آسانتر خواهد بود، تا برای شما. ۲۳ و تو، ای کفرناحوم، آیا تا به آسمان صعود خواهی کرد؟ هرگز، بلکه تا به اعماق دوزخ سرنگون خواهی شد. زیرا اگر معجزاتی که در تو انجام شد در سدوم رخ می‌داد، تا به امروز بر جا می‌ماند. ۲۴ اما یقین بدان که در روز داوری، تحمل مجازات برای سدوم آسانتر خواهد بود، تا برای تو.»

وعدۀ استراحت

۲۵ در آن وقت، عیسی اظهار داشت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می‌ستایم که این حقایق را از دانایان و خردمندان پنهان داشته‌ای و بر کودکان آشکار کرده‌ای. ۲۶ بله، ای پدر، زیرا خشنودی تو در این بود. ۲۷ پدرم همه‌چیز را به من سپرده است. هیچ‌کس پسر را نمی‌شناسد جز پدر و هیچ‌کس پدر را نمی‌شناسد جز پسر و آنان که پسر بخواهد او را بر ایشان آشکار سازد.»

۲۸ «بیا بید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما استراحت خواهم بخشید. ۲۹ یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا ملایم و افتاده‌دل هستم، و در جانهای خویش استراحت خواهید یافت. ۳۰ چراکه یوغ من راحت است و بار من سبک.»

متی ۱۲

صاحب روز شَبَّات

۱ در آن زمان، عیسی در روز شَبَّات از میان مزارع گندم می‌گذشت. شاگردان او به‌علت گرسنگی شروع به چیدن خوشه‌های گندم و خوردن آنها کردند. ۲ فریسیان چون این را دیدند به او گفتند: «نگاه کن، شاگردانت کاری انجام می‌دهند که در روز شَبَّات جایز نیست.» ۳ پاسخ داد: «مگر نخوانده‌اید که داوود چه کرد، آنگاه که خود و یارانش گرسنه بودند؟ ۴ به خانه خدا درآمد و خود و یارانش نان تقدیمی را خوردند، هرچند

خوردن آن برای او و یارانش جایز نبود، زیرا فقط کاهنان بدان مجاز بودند. ۵یا مگر در تورات نخوانده‌اید که در روزهای شَبَّات، کاهنان در معبد، شَبَّات را حرمت نگاه نمی‌دارند، و با این‌همه بی‌گناهند؟ ۶به شما می‌گویم کسی در اینجاست که بزرگتر از معبد است! ۷اگر مفهوم این کلام را درک می‌کردید که می‌گوید ”طالب رحمت، نه قربانی،“ دیگر بی‌گناهان را محکوم نمی‌کردید. ۸زیرا پسر انسان صاحب شَبَّات است.»

شفای مرد علیل

۹سپس آن مکان را ترک گفت و به کنیسهٔ آنان درآمد. ۱۰در کنیسه مردی بود که یک دستش خشک شده بود. حاضران از عیسی پرسیدند: «آیا شفا دادن در روز شَبَّات جایز است؟» این را گفتند تا بهانه‌ای برای متهم کردن او بیابند. ۱۱او بدیشان گفت: «اگر یکی از شما گوسفندی داشته باشد و آن گوسفند در روز شَبَّات در چاهی بیفتد، آیا آن را نمی‌گیرد و از چاه بیرون نمی‌آورد؟ ۱۲حال، انسان چقدر باارزشتر از گوسفند است! پس نیکویی کردن در روز شَبَّات جایز است.» ۱۳سپس به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن!» او دستش را دراز کرد و آن دست، مانند دست دیگرش سالم شد. ۱۴اما فریسیان بیرون رفتند و با هم مشورت کردند که چگونه او را بکشند.

خادم برگزیدهٔ خدا

۱۵چون عیسی از این امر آگاه شد، آن مکان را ترک گفت. اما عدّهٔ بسیاری از پی او رفتند و او جمیع ایشان را شفا بخشید ۱۶و ایشان را قدغن کرد تا به دیگران نگویند که او کیست. ۱۷این واقع شد تا گفتهٔ اِسْعَیای نبی به‌انجام رسد که:

۱۸«این است خادم من که او را برگزیده‌ام،

محبوب من که جانم از او خشنود است.

روح خود را بر وی خواهم نهاد

و او عدالت را به قومهٔ اعلام خواهد داشت.

۱۹انزاع نخواهد کرد و فریاد نخواهد زد؛

و کسی صدایش را در کوچه‌ها نخواهد شنید.

۲۰نی خُرد شده را نخواهد شکست

و فتیلهٔ نیم‌سوخته را خاموش خواهد کرد،

تا عدالت را به پیروزی رساند.

۲۱ نام او مایه امید برای همه قومها خواهد بود.»

عیسی و بعلزبول

۲۲ آنگاه مردی دیورده را که کور و لال بود نزدش آوردند و عیسی او را شفا داد، به گونه‌ای که توانست ببیند و سخن بگوید. ۲۳ پس آن جماعت همه در شگفت شدند و گفتند: «آیا این مرد همان پسر داوود نیست؟» ۲۴ اما چون فریسیان این را شنیدند، گفتند: «به یاری بعلزبول، رئیس دیوهاست که دیوها را بیرون می‌کند و بس!» ۲۵ عیسی افکار آنان را دریافت و بدیشان گفت: «هر حکومتی که برضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد، و هر شهر یا خانه‌ای که برضد خود تجزیه شود، پابرجا نخواهد ماند. ۲۶ اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، برضد خود تجزیه شده است؛ پس چگونه حکومتش پابرجا خواهد ماند؟ ۲۷ و اگر من به یاری بعلزبول دیوها را بیرون می‌کنم، شاگردان شما به یاری که آنها را بیرون می‌کنند؟ پس ایشان خود داوران شما خواهند بود. ۲۸ و اما اگر من به واسطه روح خدا دیوها را بیرون می‌کنم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است. ۲۹ بعلاوه، چگونه کسی می‌تواند به خانه مردی نیرومند درآید و اموالش را غارت کند، مگر این که نخست آن مرد را ببندد. سپس می‌تواند خانه او را غارت کند. ۳۰ هرکه با من نیست، برضد من است، و هرکه با من جمع نکند، پراکنده می‌سازد. ۳۱ پس به شما می‌گویم، هر نوع گناه و کفری که انسان مرتکب شود، آمرزیده می‌شود، اما کفر به روح آمرزیده نخواهد شد. ۳۲ هرکه سخنی برضد پسر انسان گوید، آمرزیده شود، اما هرکه برضد روح القدس سخن گوید، نه در این عصر و نه در عصر آینده، آمرزیده نخواهد شد.

۳۳ «اگر میوه نیکو می‌خواهید، درخت شما باید نیکو باشد، زیرا درخت بد میوه بد خواهد داد. درخت را از میوه‌اش می‌توان شناخت. ۳۴ ای افعی‌زادگان، شما که بدسیرت هستید، چگونه می‌توانید سخن نیکو بگویید؟ زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می‌گوید. ۳۵ شخص نیک، از خزانه نیکوی دل خود نیکویی برمی‌آورد و شخص بد، از خزانه بد دل خود، بدی. ۳۶ اما به شما می‌گویم که مردم برای هر سخن پوچ که بر زبان برانند، در روز دآوری حساب خواهند داد. ۳۷ زیرا با سخنان خود تبرئه خواهید شد و با سخنان خود محکوم خواهید گردید.»

درخواست آیتی از عیسی

۳۸ آنگاه عده‌ای از علمای دین و فریسیان به او گفتند: «استاد، می‌خواهیم آیتی از تو ببینیم.» ۳۹ پاسخ داد: «نسل شرارت‌پیشه و زناکار آیتی می‌خواهند! اما آیتی بدیشان داده نخواهد شد، جز آیت یونس نبی. ۴۰ زیرا همان‌گونه که یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی بزرگی بود، پسر انسان نیز سه شبانه‌روز در دل زمین خواهد بود. ۴۱ مردم نینوا در روز دآوری با این نسل برخوانند خاست و محکومشان خواهند کرد، زیرا پس از موعظه یونس توبه کردند و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست. ۴۲ ملکه جنوب در روز دآوری با این نسل برخوانند خاست و محکومشان خواهد کرد، زیرا از

آن سوی دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و حال آنکه کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست.

۴۳ «هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می‌آید، به مکانهای خشک و بایر می‌رود تا جایی برای استراحت بیابد، اما نمی‌یابد. ۴۴ پس می‌گوید "به خانه‌ای که از آن آمدم، باز می‌گردم." اما چون به آنجا می‌رسد و خانه را خالی و رفته و آراسته می‌یابد، ۴۵ می‌رود و هفت روح بدتر از خود را نیز می‌آورد و همگی داخل می‌شوند و در آنجا سکونت می‌گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می‌شود. عاقبت این نسل شرور نیز چنین خواهد بود.»

مادر و برادران عیسی

۴۶ در همان حال که عیسی با مردم سخن می‌گفت، مادر و برادرانش بیرون ایستاده بودند و می‌خواستند با وی گفتگو کنند. ۴۷ پس شخصی به او خبر داد که: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می‌خواهند با تو گفتگو کنند.» ۴۸ پاسخ داد: «مادر من کیست؟ و برادرانم چه کسانی هستند؟» ۴۹ سپس با دست خود به سوی شاگردانش اشاره کرد و گفت: «اینانند مادر و برادران من! ۵۰ زیرا هرکه خواست پدر مرا که در آسمان است به‌جای آورد، برادر و خواهر و مادر من است.»

متی ۱۳

مثل برزگر

۱ همان روز، عیسی از خانه بیرون آمد و کنار دریا بنشست. ۲ اما چنان جمعیت انبوهی او را احاطه کردند که سوار قایقی شد و بر آن بنشست، در حالی که مردم در ساحل ایستاده بودند. ۳ سپس بسیار چیزها با مثلها برایشان بیان کرد. گفت: «روزی برزگری برای بذرافشانی بیرون رفت. ۴ چون بذر می‌پاشید، برخی در راه افتاد و پرندگان آمدند و آنها را خوردند. ۵ برخی دیگر بر زمین سنگلاخ افتاد، که خاک چندانی نداشت؛ پس زود سبز شد، چراکه خاک کم عمق بود. ۶ اما چون خورشید برآمد، سوخت و خشکید، زیرا ریشه نداشت. ۷ برخی میان خارها افتاد. خارها نمو کردند و آنها را خفه نمودند. ۸ اما بقیه بذرها بر زمین نیکو افتاد و بار آورد: بعضی صد برابر، بعضی شصت و بعضی سی. ۹ هرکه گوش دارد، بشنود.»

۱۰ آنگاه شاگردان نزد او آمده، پرسیدند: «چرا با این مردم با مثلها سخن می‌گویی؟» ۱۱ او پاسخ داد: «درک اسرار پادشاهی آسمان به شما عطا شده، اما به آنان عطا نشده است. ۱۲ زیرا به آن که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا بفرآوانی داشته باشد، و از آن که ندارد، همان که دارد نیز گرفته خواهد شد. ۱۳ از این‌رو با ایشان به مثلها سخن می‌گویم، زیرا:

«می‌نگرند، اما نمی‌بینند؛

گوش می‌کنند، اما نمی‌شنوند و نمی‌فهمند.

۱۴ نبوتِ اِسْعٰیَا در مورد آنها تحقق می‌یابد که می‌گوید:

«به گوش خود خواهید شنید، اما هرگز نخواهید فهمید؛

به چشم خود خواهید دید، اما هرگز درک نخواهید کرد.

۱۵ زیرا دل این قوم سخت شده،

گوشه‌ایشان سنگین گشته،

و چشمان خود را بسته‌اند،

تا مبادا با چشمانشان ببینند،

و با گوشه‌ایشان بشنوند

و در دل‌های خود بفهمند

و بازگشت کنند و من شفایشان بخشم.»

۱۶ اما خوشابه‌حال چشمان شما که می‌بینند و گوشه‌های شما که می‌شنوند. ۱۷ آمین، به شما می‌گویم که بسیاری از انبیا و پارسایان مشتاق بودند آنچه را شما می‌بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه را شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.

۱۸ «پس شما معنی مَثَلِ برزگر را بشنوید: ۱۹ هنگامی که کسی کلام پادشاهی آسمان را می‌شنود اما آن را درک نمی‌کند، آن شرور می‌آید و آنچه در دل او کاشته شده، می‌رباید. این همان بذری است که در راه کاشته شد. ۲۰ و اما بذری که بر زمین سنگلاخ افتاد کسی است که کلام را می‌شنود و بی‌درنگ آن را با شادی می‌پذیرد، ۲۱ اما چون در خود ریشه ندارد، تنها اندک زمانی دوام می‌آورد. ولی وقتی به‌سبب کلام، سختی یا آزاری بروز می‌کند، دردم می‌افتد. ۲۲ بذری که در میان خارها کاشته شد، کسی است که کلام را می‌شنود، اما نگرانی‌های این دنیا و فریبندگی ثروت، آن را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌سازد. ۲۳ اما بذری که در زمین نیکو کاشته شد کسی است که کلام را می‌شنود و آن را می‌فهمد و بارور شده صد، شصت یا سی برابر ثمر می‌آورد.»

مَثَلِ علفهای سمی

۲۴ عیسی مَثَلِ دیگری نیز برایشان آورد: «پادشاهی آسمان همانند مردی است که در مزرعه خود بذر خوب پاشید. ۲۵ اما هنگامی که همه در خواب بودند، دشمن وی آمد و در میان گندم، علفِ سمی کاشت و رفت. ۲۶ چون گندم سبز شد و خوشه آورد،

علف سمّی نیز ظاهر شد. ۲۷ غلامان مالک مزرعه نزد او رفتند و گفتند: «آقا، مگر تو بذر خوب در مزرعات نکاشتی؟ پس علف سمّی از کجا آمد؟» ۲۸ در جواب گفت: «این کار دشمن است.» غلامان از او پرسیدند: «آیا می‌خواهی برویم و آنها را جمع کنیم؟» ۲۹ گفت: «نه! اگر بخواهید علفهای سمّی را جمع کنید، ممکن است گندم را نیز با آنها از ریشه برکنید. ۳۰ بگذارید هر دو تا فصل درو نمو کنند. در آن زمان به دروگران خواهم گفت که نخست علفهای سمّی را جمع کرده دسته کنند تا سوزانده شود، سپس گندمها را گرد آورده، به انبار من بیاورند.»

مَثَل دانه خردل و مَثَل خمیرمایه

۳۱ عیسی برای آنها مَثَلی دیگر آورد: «پادشاهی آسمان همچون دانه خردلی است که کسی آن را گرفت و در مزرعه‌اش کاشت. ۳۲ با اینکه دانه خردل از همه دانه‌ها کوچکتر است، اما چون می‌روید بزرگتر از همه گیاهان باغ شده، به درختی بدل می‌شود، چندان که پرندگان آسمان آمده، در شاخه‌هایش آشیانه می‌سازند.»

۳۳ سپس برایشان مَثَلی دیگر آورده، گفت: «پادشاهی آسمان همچون خمیرمایه‌ای است که زنی آن را برگرفت و با مقدار زیادی آرد مخلوط کرد، تا تمام خمیر و رآمد.»

۳۴ عیسی همه این مطالب را با مَثَلها برای جماعت بیان کرد و بدون مَثَل به آنها هیچ نگفت. ۳۵ این واقع شد تا کلام نبی به‌انجام رسد که گفته بود:

«دهان خود را به مَثَلها خواهم گشود،

و آنچه را که از آغاز جهان مخفی مانده است،

بیان خواهم کرد.»

شرح مَثَل علفهای سمّی

۳۶ سپس عیسی جمعیت را ترک گفت و به خانه رفت. آنگاه شاگردانش نزد او آمدند و گفتند: «مَثَل علفهای سمّی مزرعه را برای ما شرح بده.» ۳۷ او در پاسخ گفت: «شخصی که بذر خوب در مزرعه می‌کارد، پسر انسان است. ۳۸ مزرعه، این جهان است؛ و بذر خوب، فرزندان پادشاهی آسمانند. علفهای سمّی، فرزندان آن شرورند؛ ۳۹ و دشمنی که آنها را می‌کارد، خود ابلیس است. فصل درو، پایان این عصر است؛ و دروگران، فرشتگانند. ۴۰ همان‌گونه که علفهای سمّی را جمع کرده در آتش می‌سوزانند، در پایان این عصر نیز چنین خواهد شد. ۴۱ پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آنها هرچه را که در پادشاهی او باعث گناه می‌شود و نیز تمام بدکاران را جمع خواهند کرد ۴۲ و آنها را در کوره آتش خواهند افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود. ۴۳ آنگاه پارسایان در پادشاهی پدر خود، همچون خورشید خواهند درخشید. هر که گوش دارد، بشنود.»

مثل گنج پنهان و مروارید گرانبها

۴۴ «پادشاهی آسمان همچون گنجی است پنهان در دل زمین که شخصی آن را می‌یابد، سپس دوباره پنهانش می‌کند و از شادمانی می‌رود و آنچه دارد، می‌فروشد و آن زمین را می‌خرد.

۴۵ «همچنین پادشاهی آسمان مانند تاجری است که جویای مرواریدهای گرانبهاست. ۴۶ پس چون مروارید بسیار باارزشی می‌یابد، می‌رود و آنچه دارد، می‌فروشد و آن مروارید را می‌خرد.

مثل تور ماهیگیری

۴۷ «و باز پادشاهی آسمان مانند توری است که به دریا افکنده می‌شود و همه گونه ماهی داخل آن می‌گردند. ۴۸ هنگامی که تور پر می‌شود، ماهیگیران آن را به ساحل می‌کشند. سپس می‌نشینند و ماهیهای خوب را در سبد جمع می‌کنند، اما ماهیهای بد را دور می‌اندازند. ۴۹ در پایان این عصر نیز چنین خواهد بود. فرشتگان خواهند آمد و بدکاران را از میان درستکاران بیرون خواهند کشید ۵۰ و آنها را در کوره آتش خواهند افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.»

۵۱ سپس پرسید: «آیا همه این مطالب را درک کردید؟» پاسخ دادند: «بله!»
۵۲ عیسی فرمود: «پس، هر عالم دین که درباره پادشاهی آسمان تعلیم گرفته باشد، همچون صاحب‌خانه‌ای است که از خزانه خود چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.»

بی‌ایمانی مردم ناصره

۵۳ چون عیسی این مثلها را به‌پایان رسانید، آن مکان را ترک گفت ۵۴ و به شهر خود رفت و در کنیسه به تعلیم مردم پرداخت. مردم در شگفت شده، می‌پرسیدند: «این مرد چنین حکمت و قدرت انجام معجزات را از کجا کسب کرده است؟ ۵۵ مگر او پسر آن نجار نیست؟ مگر نام مادرش مریم نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا نیستند؟ ۵۶ مگر همه خواهرانش در میان ما زندگی نمی‌کنند؟ پس این چیزها از کجا به این مرد رسیده است؟» ۵۷ پس به‌نظرشان ناپسند آمد. اما عیسی به آنان گفت: «نبی بی‌حرمت نباشد جز در دیار خود و خانه خویش!» ۵۸ و در آنجا به‌علت بی‌ایمانی ایشان، معجزات زیادی نکرد.

متی ۱۴

قتل یحیای تعمیددهنده

در آن زمان آواز ه عیسی به گوش هیرودیس حاکم رسید، ۲ و او به ملازمان خود گفت: «این یحیی تعمیددهنده است که از مردگان برخاسته و از همین‌روست که این قدرتها از او به‌ظهور می‌رسد.»

۳ و اما هیرودیس به‌خاطر هیروودیا که پیشتر زن برادرش فیلیپس بود، یحیی را گرفته و او را بسته و به زندان انداخته بود. ۴ زیرا یحیی به او می‌گفت: «حلال نیست تو با این زن باشی.» ۵ هیروودیس می‌خواست یحیی را بکشد، اما از مردم بیم داشت، زیرا یحیی را به پیامبری قبول داشتند.

۶ در روز جشن میلاد هیروودیس، دختر هیروودیا در مجلس رقصید و چنان دل هیروودیس را شاد ساخت ۷ که سوگند خورد هرچه خواهد به او بدهد. ۸ دختر نیز به تحریک مادرش گفت: «سر یحیی تعمیددهنده را همین‌جا در طبقی به من بده.» ۹ پادشاه اندوهگین شد، اما به‌پاس سوگند خود و به احترام میهمانانش دستور داد تا تقاضای او برآورده شود. ۱۰ پس به‌دستور او سر یحیی را در زندان از تن جدا کردند ۱۱ و آن را در طبقی آوردند و به دختر دادند و او نیز آن را نزد مادرش برد. ۱۲ شاگردان یحیی آمدند و بدن او را برده، به خاک سپردند و سپس رفتند و به عیسی خبر دادند.

خوراک دادن به پنج هزار تن

۱۳ چون عیسی این را شنید، در خلوت با قایق رهسپار مکانی دورافتاده شد. اما مردم باخبر شده، از شهرهای خود پای پیاده در پی او رفتند. ۱۴ چون عیسی از قایق پیاده شد، جمعیتی بی‌شمار دید و دلش بر حال آنان به رحم آمده، بیمارانشان را شفا بخشید.

۱۵ نزدیک غروب، شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «اینجا مکانی است دورافتاده، و دیروقت نیز هست. مردم را روانه کن تا به روستاهای اطراف بروند و برای خود خوراک بخرند.» ۱۶ عیسی به آنان گفت: «نیازی نیست مردم بروند. شما خود به ایشان خوراک دهید.» ۱۷ شاگردان گفتند: «در اینجا چیزی جز پنج نان و دو ماهی نداریم.» ۱۸ عیسی گفت: «آنها را نزد من بیاورید.» ۱۹ سپس به مردم فرمود تا بر سبزه بنشینند. آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت و به آسمان نگریست و شکر به‌جای آورد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان داد و آنان نیز به مردم دادند. ۲۰ همه خوردند و سیر شدند و از خرده‌های باقی‌مانده، دوازده سبد پر گرد آوردند. ۲۱ شمار خورندگان، به‌جز زنان و کودکان، پنج هزار مرد بود.

راه رفتن بر روی آب

۲۲ عیسی بی‌درنگ شاگردان را برآن داشت تا در آن حال که او مردم را مرخص می‌کرد، سوار قایق شوند و پیش از او به آن سوی دریا بروند. ۲۳ پس از مرخص کردن مردم، خود به کوه رفت تا به تنهایی دعا کند. شب فرارسید و او آنجا تنها بود. ۲۴ در این هنگام، قایق از ساحل بسیار دور شده و دستخوش تلاطم امواج بود، زیرا باد

مخالف بر آن می‌وزید. ۲۵ در پاس چهارم از شب، عیسی گام‌زنان بر روی آب به‌سوی آنان رفت. ۲۶ چون شاگردان او را در حال راه رفتن روی آب دیدند، وحشت کرده گفتند: «شبح است»، و از ترس فریاد زدند. ۲۷ اما عیسی بی‌درنگ به آنها گفت: «دل قوی دارید. من هستم، مترسید!»

۲۸ پطرس پاسخ داد: «سرور من، اگر تویی، مرا بگو تا روی آب نزد تو بیایم.» ۲۹ فرمود: «بیا!» آنگاه پطرس از قایق بیرون آمد و روی آب به‌سوی عیسی به راه افتاد. ۳۰ اما چون توفان را دید، ترسید و در حالی که در آب فرو می‌رفت، فریاد برآورد: «سرور من، نجاتم ده!» ۳۱ عیسی بی‌درنگ دست خود را دراز کرد و او را گرفت و گفت: «ای کم‌ایمان، چرا شک کردی؟» ۳۲ چون به قایق برآمدند، باد فرونشست. ۳۳ سپس کسانی که در قایق بودند در برابر عیسی روی بر زمین نهاده، گفتند: «براستی که تو پسر خدایی!»

شفای بیماران در جنیسارت

۳۴ پس چون به کرانه دیگر رسیدند، در سرزمین جنیسارت فرود آمدند. ۳۵ مردمان آنجا عیسی را شناختند و کسانی را به‌تمامی آن نواحی فرستاده، بیماران را نزد او آوردند. ۳۶ آنها از او تمنا می‌کردند اجازه دهد تا فقط گوشهٔ ردایش را لمس کنند، و هر که لمس می‌کرد، شفا می‌یافت.

متی ۱۵

نزوم پاکی درون

۱ سپس گروهی از فریسیان و علمای دین از اورشلیم نزد عیسی آمدند و گفتند: ۲ «چرا شاگردان تو سنت مشایخ را زیر پا می‌گذارند؟ آنها دستهای خود را پیش از خوردن نمی‌شویند!» ۳ او در پاسخ گفت: «چرا شما خود برای حفظ سنت خویش، حکم خدا را زیر پا می‌گذارید؟ ۴ زیرا خدا فرموده است: "پدر و مادر خود را گرامی‌دار" و نیز "هر که پدر یا مادر خود را ناسزا گوید، باید کشته شود." ۵ اما شما می‌گویید اگر کسی به پدر یا مادرش بگوید: "هر کمکی که ممکن بود از من دریافت کنید، وقف خداست،" ۶ در این صورت، دیگر بر او واجب نیست این‌گونه پدر خود را گرامی دارد. اینچنین شما برای حفظ سنت خویش کلام خدا را باطل می‌شمارید. ۷ ای ریاکاران! اشعیا دربارهٔ شما چه خوب پیشگویی کرد، آنگاه که گفت:

۸ «"این قوم با لبهای خود مرا حرمت می‌دارند،

اما دلشان از من دور است.

۹ آنان بیهوده مرا عبادت می‌کنند،

و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست."»

۱۰ سپس آن جماعت را نزد خود فراخواند و گفت: «گوش فرادهید و بفهمید. ۱۱ آنچه به دهان آدمی داخل می‌شود او را نجس می‌سازد، بلکه آنچه از دهان او بیرون می‌آید، آن است که آدمی را نجس می‌سازد.» ۱۲ آنگاه شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «آیا می‌دانی که فریسیان با شنیدن سخنانت از تو بیزاری جسته‌اند؟» ۱۳ عیسی پاسخ داد: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، ریشه‌کن خواهد شد. ۱۴ آنها را به حال خود واگذارید. آنها راهنمایی‌های کورند. هرگاه کوری عصاکش کور دیگر شود، هر دو در چاه خواهند افتاد.» ۱۵ پطرس گفت: «این مثل را برای ما شرح بده.» ۱۶ عیسی پاسخ داد: «آیا شما نیز هنوز درک نمی‌کنید؟ ۱۷ آیا نمی‌دانید که هرچه به دهان داخل می‌شود، به شکم می‌رود و بعد دفع می‌شود؟ ۱۸ اما آنچه از دهان بیرون می‌آید، از دل سرچشمه می‌گیرد، و این است آنچه آدمی را نجس می‌سازد. ۱۹ زیرا از دل است که افکار پلید، قتل، زنا، بی‌عفتی، دزدی، شهادتِ دروغ و تهمت سرچشمه می‌گیرد. ۲۰ اینهاست که شخص را نجس می‌سازد، نه غذا خوردن با دستهای ناشسته!»

ایمان زن غیریهودی

۲۱ عیسی آنجا را ترک گفت و در منطقۀ صور و صیدون کناره جست. ۲۲ روزی زنی کنعانی از اهالی آنجا، نزدش آمد و فریادکنان گفت: «سرور من، ای پسر داوود، بر من رحم کن! دخترم دیورده شده و سخت رنج می‌کشد.» ۲۳ اما عیسی هیچ پاسخ نداد، تا اینکه شاگردان پیش آمدند و از او خواهش کرده، گفتند: «او را مرخص فرما، زیرا فریادزنان از پی ما می‌آید.» ۲۴ در پاسخ گفت: «من تنها برای گوسفندان گم‌گشته بنی اسرائیل فرستاده شده‌ام.» ۲۵ اما آن زن آمد و در مقابل او زانو زد و گفت: «سرور من، مرا یاری کن!» ۲۶ او در جواب گفت: «نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن روا نیست.» ۲۷ ولی زن گفت: «بله، سرورم، اما سگان نیز از خرده‌هایی که از سفرۀ صاحبشان می‌افتد، می‌خورند!» ۲۸ آنگاه عیسی گفت: «ای زن، ایمان تو عظیم است! خواهش تو برآورده شود!» در همان دم دختر او شفا یافت.

خوراک دادن به چهارهزار تن

۲۹ عیسی از آنجا عزیمت کرد و کنارۀ دریاچۀ جلیل را پیموده، به کوهسار رسید و در آنجا بنشست. ۳۰ جمعیت انبوهی نزد او آمدند و با خود لنگان و کوران و مفلوجان و گنگان و بیماران دیگر را آورده، پیش پای عیسی گذاشتند و او ایشان را شفا بخشید. ۳۱ مردم چون دیدند که گنگان سخن می‌گویند، مفلوجان تندرست می‌شوند، لنگان راه می‌روند و کوران بینا می‌گردند، در شگفت شده، خدای اسرائیل را ستایش کردند.

۳۲ عیسی شاگردان خود را فراخواند و گفت: «دلَم بر حال این مردم می‌سوزد، زیرا اکنون سه روز است که با منند و چیزی برای خوردن ندارند. نمی‌خواهم ایشان را گرسنه روانه کنم، بسا که در راه از پا درافتند.» ۳۳ شاگردانش گفتند: «در این بیابان از کجا می‌توانیم نان کافی برای سیر کردن چنین جمعیتی فراهم آوریم؟» ۳۴ پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان و چند ماهی کوچک.» ۳۵ عیسی به مردم فرمود تا بر زمین بنشینند. ۳۶ آنگاه هفت نان و چند ماهی را گرفت و پس از شکرگزاری،

آنها را پاره کرده، به شاگردان خود داد و ایشان نیز به آن جماعت دادند. ۳۷ همه خوردند و سیر شدند و شاگردان هفت زنبیل پر از خرده‌های باقی‌مانده گرد آوردند. ۳۸ شمار کسانی که خوراک خوردند، غیر از زنان و کودکان، چهار هزار تن بود. ۳۹ پس از آنکه عیسی مردم را مرخص کرد، سوار قایق شد و به ناحیه مجدل رفت.

متی ۱۶

درخواست آیتی آسمانی

۱ آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد عیسی آمدند تا او را بیازمایند. بدین منظور از او خواستند تا آیتی آسمانی به آنان بنمایاند. ۲ در پاسخ فرمود: «هنگام غروب، می‌گویید "هوا خوب خواهد بود، زیرا آسمان سرخ‌فام است"، ۳ و بامدادان می‌گویید "امروز هوا بد خواهد شد، زیرا آسمان سرخ و گرفته است." شما نیک می‌دانید چگونه سیمای آسمان را تعبیر کنید، اما از تعبیر نشانه‌های زمانها ناتوانید! ۴ نسل شرارت‌پیشه و زناکار آیتی می‌خواهند، اما آیتی به آنها داده نخواهد شد جز آیت یونس نبی.» پس آنها را ترک گفت و به راه خود رفت.

خمیرمایه فریسیان و صدوقیان

۵ چون به آن سوی دریا رفتند، شاگردان فراموش کردند با خود نان بردارند. ۶ عیسی به ایشان گفت: «آگاه باشید و از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان دوری کنید.» ۷ پس ایشان در میان خود گفتگو کرده، می‌گفتند: «از آن رو چنین گفت که با خود نان نیاورده‌ایم.» ۸ عیسی دریافت و به ایشان گفت: «ای سست‌ایمانان، چرا درباره اینکه نان ندارید با هم بحث می‌کنید؟ ۹ آیا هنوز درک نمی‌کنید؟ آیا به یاد ندارید آن پنج نان و پنج هزار تن و چندین سبد خرده‌نان را که جمع کردید؟ ۱۰ آیا آن هفت نان و چهار هزار تن و چندین زنبیل را که جمع کردید؟ ۱۱ پس چرا درک نمی‌کنید که با شما درباره نان سخن نگفتم؟ بلکه گفتم که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان دوری کنید.» ۱۲ آنگاه درک کردند که بدیشان درباره تعلیم فریسیان و صدوقیان هشدار داده است، نه درباره خمیرمایه نان.

اعتراف پطرس درباره عیسی

۱۳ چون عیسی به نواحی قیصریه فیلیپس رسید، از شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم، پسر انسان کیست؟» ۱۴ آنان پاسخ دادند: «برخی می‌گویند یحییای تعمیددهنده است. بعضی دیگر می‌گویند الیاس، و عده‌ای نیز می‌گویند ارمیا یا یکی از پیامبران است.» ۱۵ عیسی پرسید: «شما چه می‌گویید؟ به نظر شما من که هستم؟» ۱۶ شمعون پطرس پاسخ داد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» ۱۷ عیسی گفت: «خوشایه‌حال تو، ای شمعون، پسر یونا! زیرا این حقیقت را جسم و خون بر تو آشکار نکرد بلکه پدر من که در آسمان است، چنین کرد. ۱۸ من نیز می‌گویم که تویی پطرس، و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و قدرت مرگ بر آن استیلا خواهد یافت. ۱۹ کلیدهای

پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم. آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد و آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد.» ۲۰ آنگاه عیسی شاگردان خود را منع کرد که به هیچ‌کس نگویند که او مسیح است.

پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ و رستاخیز خود

۲۱ از آن پس عیسی به آگاه ساختن شاگردان خود از این حقیقت آغاز کرد که لازم است به اورشلیم برود و در آنجا از مشایخ و سران کاهنان و علمای دین آزار بسیار ببیند و کشته شود و در روز سوم برخیزد. ۲۲ پطرس او را به کناری برد و سرزنش‌کنان گفت: «دور از تو، سرورم! مباد که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود.» ۲۳ عیسی روی برگردانیده، به او گفت: «دور شو از من، ای شیطان! تو مانع راه منی، زیرا افکار تو انسانی است نه الهی.»

۲۴ سپس رو به شاگردان کرد و فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش را برگیرد و از پی من بیاید. ۲۵ زیرا هرکه بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هرکه به‌خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را باز خواهد یافت. ۲۶ انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خود را ببازد؟ انسان برای بازیافتن جان خود چه می‌تواند بدهد؟

۲۷ «زیرا پسر انسان در جلال پدر خود به همراه فرشتگانش خواهد آمد و به هرکس برای اعمالش پاداش خواهد داد. ۲۸ آمین، به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا پسر انسان را نبینند که در پادشاهی خود می‌آید، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

متی ۱۷

دگرگونی سیمای عیسی

۱ شش روز بعد، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برگرفت و آنان را با خود بر فراز کوهی بلند، به خلوت برد. ۲ در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون شد: چهره‌اش چون خورشید می‌درخشید و جامه‌اش همچون نور، سفید شده بود. ۳ در این هنگام، موسی و الیاس در برابر چشمان ایشان ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند. ۴ پطرس به عیسی گفت: «ای سرورم، بودن ما در اینجا نیکوست. اگر بخواهی، سه سرپناه می‌سازم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.» ۵ هنوز این سخن بر زبان پطرس بود که ناگاه ابری درخشان ایشان را دربر گرفت و ندایی از ابر در رسید که: «این است پسر محبوبم که از او خشنودم؛ به او گوش فرادهید!» ۶ با شنیدن این ندا، شاگردان سخت ترسیدند و به‌روی، بر خاک افتادند. ۷ اما عیسی نزدیک شد و دست بر آنان گذاشت و گفت: «برخیزید و مترسید!» ۸ آنان چشمان خود را گشودند و جز عیسی کسی را ندیدند.

۹ هنگامی که از کوه فرود می‌آمدند، عیسی به آنان فرمود: «آنچه دیدید برای کسی بازگو نکنید، تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد.» ۱۰ شاگردان از او پرسیدند: «چرا علمای دین می‌گویند که نخست باید الیاس بیاید؟» ۱۱ عیسی پاسخ داد: «البته که الیاس می‌آید و همه‌چیز را اصلاح می‌کند. ۱۲ اما به شما می‌گویم که الیاس آمده است، ولی او را نشناختند و هرآنچه خواستند با وی کردند. به همین‌سان پسر انسان نیز به‌دست آنان آزار خواهد دید.» ۱۳ آنگاه شاگردان دریافتند که دربارهٔ یحیای تعمیددهنده با آنها سخن می‌گوید.

شفای پسر دیورده

۱۴ چون نزد جماعت بازگشتند، مردی به عیسی نزدیک شد و در برابر او زانو زد و گفت: ۱۵ «سرورم، بر پسر من رحم کن. او صرع دارد و بسیار رنج می‌کشد. اغلب در آتش یا در آب می‌افتد. ۱۶ او را نزد شاگردانت آوردم، ولی نتوانستند شفایش دهند.» ۱۷ عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی‌ایمان و منحرف، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ او را نزد من آورید.» ۱۸ عیسی بر دیو نهیب زد و دیو از پسر بیرون شد و او در همان‌دم شفا یافت. ۱۹ آنگاه شاگردان نزد عیسی آمدند و در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن دیو را بیرون کنیم؟» ۲۰ پاسخ داد: «از آن‌رو که ایمانتان کم است. آمین، به شما می‌گویم که اگر ایمانی به کوچکی دانهٔ خردل داشته باشید، می‌توانید به این کوه بگویید "از اینجا به آنجا منتقل شو" و منتقل خواهد شد و هیچ امری برای شما ناممکن نخواهد بود. ۲۱ [اما این جنس جز به روزه و دعا بیرون نمی‌رود.]»

دوّمین پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ و رستاخیز خود

۲۲ هنگامی که در جلیل گرد هم آمدند، عیسی به ایشان گفت: «پسر انسان به‌دست مردم تسلیم خواهد شد. ۲۳ آنها او را خواهند کشت و او در روز سوّم برخواهد خاست.» شاگردان بسیار اندوهگین شدند.

سکه در دهان ماهی

۲۴ پس از آن که عیسی و شاگردانش به گفّرناحوم رسیدند، مأموران اخذ مالیاتِ دو درّهٔم، نزد پطرس آمدند و گفتند: «آیا استاد شما مالیات معبد را نمی‌پردازد؟» ۲۵ او پاسخ داد: «البته که می‌پردازد!» چون پطرس به خانه درآمد، پیش از آنکه او چیزی بگوید، عیسی به او گفت: «ای شمعون، پادشاهان جهان از چه کسانی باج و خراج می‌گیرند؟ از فرزندان خود یا از بیگانگان؟ چه می‌گویی؟» ۲۶ پطرس جواب داد: «از بیگانگان.» عیسی به او گفت: «پس فرزندان معافند! ۲۷ اما برای اینکه ایشان را نرنجانیم، به کنارهٔ دریا برو و قلبی بینداز. نخستین ماهی را که گرفتی، دهانش را بگشا. سکه‌ای چهار درّه‌می خواهی یافت. با آن سهم من و خودت را به ایشان بپرداز.»

بزرگی در پادشاهی آسمان

۱در آن هنگام، شاگردان نزد عیسی آمدند و پرسیدند: «چه کسی در پادشاهی آسمان بزرگتر است؟» ۲عیسی کودکی را فراخواند و او را در میان ایشان قرار داد و گفت: «آمین، به شما می‌گویم، تا دگرگون نشوید و همچون کودکان نگردید، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت. ۴پس، هرکه خود را همچون این کودک فروتن سازد، در پادشاهی آسمان بزرگتر خواهد بود. ۵و هرکه چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است.

۶«اما هرکه سبب شود یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند لغزش خورد، او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیابی بزرگ به گردنش بسته، در اعماق دریا غرق شود! ۷وای بر این جهان به سبب لغزشها! زیرا هرچند لغزشها اجتناب‌ناپذیرند، اما وای بر آن که آنها را سبب گردد!

۸«پس اگر دستت یا پایت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن و دور انداز، زیرا تو را بهتر آن است که لنگ یا شل به حیات راه یابی تا آنکه با دو دست یا دو پا در آتش ابدی افکنده شوی. ۹و اگر چشمت تو را می‌لغزاند، آن را به‌درآر و دور انداز، زیرا تو را بهتر آن است که با یک چشم به حیات راه یابی تا آنکه با دو چشم در آتش دوزخ افکنده شوی.

مثل گوسفند گمشده

۱۰«آگاه باشید که هیچ‌یک از این کوچکان را تحقیر نکنید، زیرا به شما می‌گویم که فرشتگان ایشان در آسمان همیشه روی پدر مرا که در آسمان است، می‌بینند. ۱۱] زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را نجات بخشد. ۱۲چه گمان می‌برید؟ اگر مردی صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه گوسفند را در کوهسار نمی‌گذارد و به جستجوی آن گمشده نمی‌رود؟ ۱۳آمین، به شما می‌گویم که اگر آن را بیابد، برای آن یک گوسفند بیشتر شاد می‌شود تا برای نود و نه گوسفندی که گم نشده‌اند. ۱۴به همین‌سان، خواست پدر شما که در آسمان است این نیست که حتی یکی از این کوچکان از دست برود.

طرز رفتار با برادر خطاکار

۱۵«اگر برادرت به تو گناه ورزد، نزدش برو و در خلوت خطایش را به او گوشزد کن. اگر سختت را پذیرفت، برادرت را باز یافته‌ای؛ ۱۶اما اگر نپذیرفت، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا "هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود." ۱۷اگر نخواست به آنان نیز گوش دهد، به کلیسا بگو؛ و اگر کلیسا را نیز نپذیرفت، آنگاه او را اجنبی یا خراجگیر تلقی کن. ۱۸آمین، به شما می‌گویم که هرآنچه بر زمین ببندید، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هرآنچه بر زمین بگشایید، در آسمان گشوده خواهد شد. ۱۹باز به شما می‌گویم که هرگاه دو نفر از شما بر روی زمین درباره هر مسئله‌ای که در خصوص آن سؤال می‌کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من

که در آسمان است برای ایشان به انجام خواهد رسید. ۲۰ زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم.»

مثل خادم بی رحم

۲۱ سپس پطرس نزد عیسی آمد و پرسید: «سرور من، تا چند بار اگر برادرم به من گناه ورزد، باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟» ۲۲ عیسی پاسخ داد: «به تو می‌گویم نه هفت بار، بلکه هفتاد و هفت بار.»

۲۳ «از این‌رو، می‌توان پادشاهی آسمان را به شاهی تشبیه کرد که تصمیم گرفت با خادمان خود تسویه حساب کند. ۲۴ پس چون شروع به حسابرسی کرد، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود. ۲۵ چون او نمی‌توانست قرض خود را بپردازد، اربابش دستور داد او را با زن و فرزندان و تمامی دارایی‌اش بفروشند و طلب را وصول کنند. ۲۶ خادم پیش پای ارباب به‌زانو درافتاد و التماس‌کنان گفت: «مرا مهلت ده تا همه قرض خود را ادا کنم.» ۲۷ پس دل ارباب به حال او سوخت و قرض او را بخشید و آزادش کرد. ۲۸ اما هنگامی که خادم بیرون می‌رفت، یکی از همکاران خود را دید که صد دینار به او بدهکار بود. پس او را گرفت و گلویش را فشرد و گفت: «قرضت را ادا کن!» ۲۹ همکارش پیش پای او به‌زانو درافتاد و التماس‌کنان گفت: «مرا مهلت ده تا همه قرض خود را بپردازم.» ۳۰ اما او نپذیرفت، بلکه رفت و او را به زندان انداخت تا قرض خود را بپردازد. ۳۱ هنگامی که سایر خادمان این واقعه را دیدند، بسیار آزرده شدند و نزد ارباب خود رفتند و تمام ماجرا را بازگفتند. ۳۲ پس ارباب، آن خادم را نزد خود فراخواند و گفت: «ای خادم شرور، مگر من محض خواهش تو تمام قرضت را نبخشیدم؟ ۳۳ آیا نمی‌بایست تو نیز بر همکار خود رحم می‌کردی، همان‌گونه که من بر تو رحم کردم؟» ۳۴ پس ارباب خشمگین شده، او را به زندان افکند تا شکنجه شود و همه قرض خود را ادا کند. ۳۵ به همین‌گونه پدر آسمانی من نیز با هر یک از شما رفتار خواهد کرد، اگر شما نیز برادر خود را از دل نبخشید.»

متی ۱۹

تعلیم درباره ازدواج و طلاق

۱ هنگامی که عیسی این سخنان را به پایان رسانید، جلیل را ترک گفت و از آن سوی رود اردن به سرزمین یهودیه آمد. ۲ جمعیت انبوهی در پی او روانه شدند و او ایشان را در آنجا شفا بخشید.

۳ شماری از فریسیان نیز نزد او آمدند تا او را بیازمایند. آنان پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟» ۴ عیسی در پاسخ گفت: «مگر نخوانده‌اید که آفریننده جهان در آغاز ایشان را مرد و زن آفرید، و گفت "از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن

خواهند شد؟» ۶ بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.» ۷ گفتند: «پس چرا موسی امر فرمود که مرد به زن خویش طلاقنامه بدهد و او را رها کند؟» ۸ گفت: «موسی به سبب سنگدلی شما اجازه داد که زن خود را طلاق دهید، اما در آغاز چنین نبود. ۹ به شما می‌گویم هر که زن خود را به علتی غیر از خیانت در زناشویی طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است.»

۱۰ شاگردان به او گفتند: «اگر چنین است وضع مرد در قبال زن خود، پس ازدواج نکردن بهتر است!» ۱۱ عیسی گفت: «همه نمی‌توانند این کلام را بپذیرند، فقط کسانی می‌توانند که به ایشان عطا شده باشد. ۱۲ زیرا بعضی خواهانند، از آن رو که از شکم مادر چنین متولد شده‌اند، بعضی دیگر به دست مردم مقطوع‌النسل شده‌اند، و برخی نیز به خاطر پادشاهی آسمان از ازدواج چشم می‌پوشند. هر که می‌تواند این را بپذیرد، بگذار چنین کند.»

عیسی و کودکان

۱۳ آنگاه مردم کودکان را نزد عیسی آوردند تا بر آنان دست بگذارد و دعا کند. اما شاگردان مردم را برای این کار سرزنش کردند. ۱۴ عیسی گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند و ایشان را بازمدارید، زیرا پادشاهی آسمان از آن چنین‌کسان است.» ۱۵ پس بر آنان دست نهاد و از آنجا رفت.

جوان ثروتمند

۱۶ روزی مردی نزد عیسی آمد و پرسید: «استاد، چه کار نیکویی انجام دهم تا حیات جاویدان داشته باشم؟» ۱۷ پاسخ داد: «چرا درباره کار نیکو از من سؤال می‌کنی؟ تنها یکی هست که نیکوست. اگر می‌خواهی به حیات راه یابی، احکام را به‌جای آور.» ۱۸ آن مرد پرسید: «کدام احکام را؟» عیسی گفت: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، ۱۹ پدر و مادر خود را گرامی‌دار، و همسایه‌ات را همچون خویشان دوست بدار.» ۲۰ آن جوان گفت: «همه این احکام را به‌جای آورده‌ام؛ دیگر چه کم دارم؟» ۲۱ عیسی پاسخ داد: «اگر می‌خواهی کامل شوی، برو و آنچه داری بفروش و بهایش را به تنگدستان بده که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.» ۲۲ جوان چون این را شنید، اندوهگین شد و از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت.

۲۳ آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «آمین، به شما می‌گویم که راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی آسمان بس دشوار است. ۲۴ باز تأکید می‌کنم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.» ۲۵ شاگردان با شنیدن این مطلب بسیار شگفتزده شدند و پرسیدند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» ۲۶ عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: «این برای انسان ناممکن است، اما برای خدا همه چیز ممکن است.»

۲۷ پطرس گفت: «اینک ما همه چیز را ترک گفته ایم و از تو پیروی می‌کنیم. چه چیزی نصیب ما خواهد شد؟» ۲۸ عیسی به ایشان گفت: «آمین، به شما می‌گویم که در جهان نوین، هنگامی که پسر انسان بر تخت شکوهمند خود بنشیند، شما نیز که از من پیروی کرده‌اید، بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده قبیله اسرائیل داوری خواهید کرد. ۲۹ و هر که به خاطر نام من خانه یا برادر یا خواهر یا پدر یا مادر یا فرزند یا املاک خود را ترک کرده باشد، صد برابر خواهد یافت و حیات جاویدان را به دست خواهد آورد. ۳۰ اما بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد، و آخرینها اولین!

متی ۲۰

حکایت کارگران تاکستان

۱ «زیرا پادشاهی آسمان صاحب باغی را می‌ماند که صبح زود از خانه بیرون رفت تا برای تاکستان خود کارگرانی به مزد بگیرد. ۲ او با آنان توافق کرد که روزی یک دینار بابت کار در تاکستان به هر یک از آنان بپردازد. سپس ایشان را به تاکستان خود فرستاد. ۳ نزدیک ساعت سوم از روز دوباره بیرون رفت و عده‌ای را در میدان شهر بی‌کار ایستاده دید. ۴ به آنان نیز گفت: "شما هم به تاکستان من بروید و آنچه حق شماست به شما می‌دهم." سپس آنها نیز رفتند. باز نزدیک ساعت ششم و نهم بیرون رفت و چنین کرد. ۶ در حدود ساعت یازدهم نیز بیرون رفت و باز چند نفر دیگر را بی‌کار ایستاده دید. از آنان پرسید: "چرا تمام روز در اینجا بی‌کار ایستاده‌اید؟" ۷ پاسخ دادند: "چون هیچ‌کس ما را به مزد نگرفت." به آنان گفت: "شما نیز به تاکستان من بروید و کار کنید." ۸ هنگام غروب، صاحب تاکستان به مباشر خود گفت: "کارگران را فراخوان و از آخرین شروع کرده تا به اولین، مزدشان را بده." ۹ کارگرانی که در حدود ساعت یازدهم به سر کار آمده بودند، هر کدام یک دینار گرفتند. ۱۰ چون نوبت به کسانی رسید که پیش از همه آمده بودند، گمان کردند که بیش از دیگران خواهند گرفت. اما به هر یک از آنان نیز یک دینار پرداخت شد. ۱۱ چون مزد خود را گرفتند، لب به شکایت گشوده، به صاحب تاکستان گفتند: ۱۲ "اینان که آخر آمدند فقط یک ساعت کار کردند و تو آنان را با ما که تمام روز زیر آفتاب سوزان زحمت کشیدیم، برابر ساختی!" ۱۳ او رو به یکی از آنان کرد و گفت: "ای دوست، من به تو ظلمی نکرده‌ام. مگر قرار ما یک دینار نبود؟ ۱۴ پس حق خود را بگیر و برو! من می‌خواهم به این آخری مانند تو مزد دهم. ۱۵ آیا حق ندارم با پول خود آنچه می‌خواهم بکنم؟ آیا تحمل دیدن سخاوت مرا نداری؟" ۱۶ پس، آخرینها اولین خواهند شد و اولینها آخرین!

سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

۱۷ هنگامی که عیسی به سوی اورشلیم می‌رفت، در راه دوازده شاگرد خود را به کناری برد و به ایشان گفت: ۱۸ «اینک به اورشلیم می‌رویم. در آنجا پسر انسان را به سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهند کرد. آنها او را به مرگ محکوم خواهند کرد

۱۹ و به غیریهودیان خواهند سپرد تا استهزا شود و تازیانه خورد و بر صلیب شود. اما در روز سوم برخواهد خاست.»

درخواست مادر یعقوب و یوحنا

۲۰ آنگاه مادر پسران زبیدی با دو پسرش نزد عیسی آمد و در برابر او زانو زد و از وی درخواست کرد که آرزویش را برآورده سازد. ۲۱ عیسی پرسید: «آرزوی تو چیست؟» گفت: «عطا فرما که این دو پسر من در پادشاهی تو، یکی بر جانب راست و دیگری بر جانب چپ تو بنشینند.» ۲۲ عیسی در پاسخ گفت: «شما نمی‌دانید چه می‌خواهید! آیا می‌توانید از جامی که من بزودی می‌نوشم، بنوشید؟» پاسخ دادند: «آری، می‌توانیم.» ۲۳ عیسی گفت: «شکی نیست که از جام من خواهید نوشید، اما بدانید که نشستن بر جانب راست و چپ من در اختیار من نیست تا آن را به کسی ببخشم. این جایگاه از آن کسانی است که پدرم برایشان فراهم کرده است.»

۲۴ چون ده شاگرد دیگر از این امر آگاه شدند، بر آن دو برادر خشم گرفتند. ۲۵ عیسی ایشان را فراخواند و گفت: «شما می‌دانید که حاکمان دیگر قومها بر ایشان سروری می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان فرمان می‌رانند. اما ۲۶ در میان شما چنین نباشد. هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود. ۲۷ و هر که می‌خواهد در میان شما اول باشد، باید غلام شما گردد. ۲۸ چنانکه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی به عوض بسیاری بدهد.»

شفای دو فقیر نابینا

۲۹ هنگامی که عیسی و شاگردانش آریحا را ترک می‌کردند، عده زیادی در پی او روانه شدند. ۳۰ در کنار راه، دو مرد کور نشسته بودند. چون شنیدند عیسی از آنجا می‌گذرد، فریاد برآوردند: «سرور ما، ای پسر داوود، بر ما رحم کن!» ۳۱ جمعیت آنان را عتاب کردند و خواستند که خاموش باشند؛ اما ایشان بیشتر فریاد برمی‌آوردند که: «سرور ما، ای پسر داوود، بر ما رحم کن!» ۳۲ عیسی ایستاد و آن دو مرد را فراخواند و پرسید: «چه می‌خواهید برای شما بکنم؟» ۳۳ پاسخ دادند: «سرور ما، می‌خواهیم چشمانمان باز شود.» ۳۴ عیسی دلسوزانه چشمان آنها را لمس کرد و دردم بینایی خود را باز یافتند و در پی او روانه شدند.

متی ۲۱

ورود شاهانه عیسی به اورشلیم

۱ چون به اورشلیم نزدیک شدند و به بیت‌فاجی در دامنه کوه زیتون رسیدند، عیسی دو تن از شاگردان خود را فرستاده، ۲ به آنان فرمود: «به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. به محض ورود، الاغی را با کره‌اش بسته خواهید یافت. آنها را باز

کنید و نزد من آورید. ۳ اگر کسی سخنی به شما گفت، بگویید: «خداوند بدانها نیاز دارد»، و او بی‌درنگ آنها را خواهد فرستاد. ۴ این امر واقع شد تا آنچه نبی گفته بود، تحقق یابد که:

۵ «به دختر صهیون گوید،

هان پادشاه تو

نشسته بر الاغ و سوار بر کره الاغ

فروتانه نزد تو می‌آید.»

۶ آن دو شاگرد رفتند و طبق فرمان عیسی عمل کردند. ۷ آنان الاغ و کره‌اش را آوردند و ردهای خود را بر آنها افکندند و او سوار شد. ۸ جمعیت انبوهی نیز ردهای خود را بر سر راه گسترده و عده‌ای نیز شاخه‌های درختان را بریده، در راه می‌گسترده. ۹ جمعیتی که پیشاپیش او می‌رفتند و گروهی که از پس او می‌آمدند، فریادکنان می‌گفتند:

«هوشیاعانا، پسر داودا!»

«خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید!»

«هوشیاعانا در عرش برین!»

۱۰ چون او وارد اورشلیم شد، شور و شوق همه شهر را فراگرفت. مردم می‌پرسیدند: «این کیست؟» ۱۱ او آن جماعت پاسخ می‌دادند: «این است عیسی پیامبر، از ناصره جلیل!»

عیسی در معبد

۱۲ آنگاه عیسی به صحن معبد خدا درآمد و کسانی را که در آنجا داد و ستد می‌کردند، بیرون راند و تختهای صرافان و بساط کبوترفروشان را واژگون ساخت ۱۳ و به آنان فرمود: «نوشته شده است که، "خانه من خانه دعا خوانده خواهد شد،" اما شما آن را "لانه دزدان" ساخته‌اید.»

۱۴ در معبد، نابینایان و لنگان نزد او آمدند و او ایشان را شفا بخشید. ۱۵ اما چون سران کاهنان و علمای دین اعمال خارق‌العاده او را مشاهده کردند و نیز دیدند که کودکان در معبد فریاد می‌زنند: «هوشیاعانا، پسر داودا،» خشمناک شدند. ۱۶ پس به او گفتند: «آیا می‌شنوی اینها چه می‌گویند؟» پاسخ داد: «بله. مگر نخوانده‌اید که،

«بر زبان کودکان و شیرخوارگان

حمد و ستایش را جاری ساختی؟»

۱۷ پس عیسی ایشان را ترک گفت و از شهر خارج شد و به بیت‌عنیا رفت و شب را در آنجا به‌سر برد.

خشک شدن درخت انجیر

۱۸ بامدادان عیسی در راه بازگشت به شهر، گرسنه شد. ۱۹ در کنار راه، درخت انجیری دید و به‌سوی آن رفت، اما جز برگ چیزی بر آن نیافت. پس خطاب به درخت گفت: «مباد که دیگر هرگز میوه‌ای از تو به‌بار آید!» در همان‌دم درخت خشک شد. ۲۰ شاگردان که از دیدن این واقعه حیرت کرده بودند، از او پرسیدند: «چگونه درخت انجیر چنین زود خشک شد؟» ۲۱ عیسی در پاسخ به آنان گفت: «آمین، به شما می‌گویم که اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید، نه‌تنها می‌توانید آنچه بر درخت انجیر گذشت انجام دهید، بلکه هرگاه به این کوه بگویید، "از جا کنده شده، به دریا افکنده شو"، چنین خواهد شد. ۲۲ اگر ایمان داشته باشید، هر آنچه در دعا درخواست کنید، خواهید یافت.»

سؤال درباره‌ی اجازه و اختیار عیسی

۲۳ آنگاه عیسی وارد محوطه‌ی معبد شد و به تعلیم مردم پرداخت. در این هنگام، سران کاهنان و مشایخ قوم نزد او آمدند و گفتند: «به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی این حق را به تو داده است؟» ۲۴ عیسی در پاسخ گفت: «من نیز از شما پرسشی دارم. اگر پاسخ گفتید، من نیز به شما می‌گویم به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم. ۲۵ تعمید یحیی از کجا بود؟ از آسمان یا از انسان؟» آنها بین خود بحث کردند و گفتند: «اگر بگوییم از آسمان بود، به ما خواهد گفت پس چرا به او ایمان نیاوردید؟» ۲۶ و اگر بگوییم از انسان بود، از مردم بیم داریم، زیرا آنها همگی یحیی را پیامبر می‌دانند.» ۲۷ پس به عیسی پاسخ دادند: «نمی‌دانیم.» عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم.»

مثل دو پسر

۲۸ «نظر شما چیست؟ مردی دو پسر داشت. نزد پسر نخست خود رفت و گفت: "پسرم، امروز به تاکستان من برو و به کار مشغول شو." ۲۹ پاسخ داد: "نمی‌روم." اما بعد تغییر عقیده داد و رفت. ۳۰ پدر نزد پسر دیگر رفت و همان را به او گفت. پسر پاسخ داد: "می‌روم، آقا،" اما نرفت. ۳۱ کدام یک از آن دو پسر، خواست پدر خود را به‌جا آورد؟» پاسخ دادند: «اولی.» عیسی به ایشان گفت: «آمین، به شما می‌گویم که خراجگیران و فاحشه‌ها پیش از شما به پادشاهی خدا راه می‌یابند. ۳۲ زیرا یحیی در طریق پارسایی نزد شما آمد اما به او ایمان نیاوردید، ولی خراجگیران و فاحشه‌ها ایمان آوردند. و شما با اینکه این را دیدید، تغییر عقیده ندادید و به او ایمان نیاوردید.»

مثل باغبانان شرور

۳۳ «به مثل دیگری گوش فرادهید. صاحب باغی تاکستانی عرس کرد و گرد آن دیوار کشید و در آن چرخستی کند و برجی بنا نهاد. سپس تاکستان را به چند باغبان اجاره داد و خود به سفر رفت. ۳۴ چون موسم برداشت محصول فرارسید، غلامان خود را نزد باغبانان فرستاد تا میوه او را تحویل بگیرند. ۳۵ اما باغبانان غلامان او را گرفته، یکی را زدند و دیگری را کشتند و سومی را سنگسار کردند. ۳۶ دیگر بار، غلامان بیشتری نزد آنها فرستاد، اما باغبانان با آنها نیز همانگونه رفتار کردند. ۳۷ سرانجام پسر خود را نزد باغبانان فرستاد و با خود گفت: «پسرم را حرمت خواهند داشت.» ۳۸ اما هنگامی که باغبانان پسر را دیدند، به یکدیگر گفتند: «این وارث است. بیاید او را بکشیم و میراثش را تصاحب کنیم.» ۳۹ پس او را گرفتند و از تاکستان بیرون افکندند و کشتند. ۴۰ با این اوصاف، وقتی صاحب تاکستان بیاید با این باغبانان چه خواهد کرد؟» ۴۱ پاسخ دادند: «آن افراد بی رحم را با بی رحمی تمام نابود خواهد ساخت و تاکستان را به باغبانان دیگر اجاره خواهد داد تا در فصل برداشت محصول، سهم او را بدهند.»

۴۲ آنگاه عیسی به آنان گفت: «آیا تا به حال در کتب مقدس نخوانده‌اید که،

«همان سنگی که معماران رد کردند،

سنگ اصلی بنا شده است.

خداوند چنین کرده

و در نظر ما شگفت می‌نماید؟»

۴۳ پس شما را می‌گویم که پادشاهی خدا از شما گرفته و به قومی داده خواهد شد که میوه آن را بدهند. ۴۴] هر که بر آن سنگ افتد، خرد خواهد شد، و هرگاه آن سنگ بر کسی افتد، او را درهم خواهد شکست.[»

۴۵ چون سران کاهنان و فریسیان مثل‌های عیسی را شنیدند، دریافتند که درباره آنها سخن می‌گوید. ۴۶ پس بر آن شدند که او را گرفتار کنند، اما از مردم بیم داشتند زیرا آنها عیسی را پیامبر می‌دانستند.

متی ۲۲

مثل جشن عروسی

۱ عیسی باز به مثلها با ایشان سخن گفته، فرمود: ۲ «پادشاهی آسمان را می‌توان به شاهی تشبیه کرد که برای پسر خود جشن عروسی به‌پاداشت. ۳ او خادمان خود را فرستاد تا دعوت‌شدگان را به جشن فراخوانند، اما آنها نخواستند بیایند. ۴ پس خادمی دیگری فرستاد و گفت: «دعوت‌شدگان را بگویید اینک سفره جشن را آماده کرده‌ام، گاو و گوساله‌های پرواری‌ام را سر بریده‌ام و همه‌چیز آماده است. پس به جشن

عروسی بیاید. «۵ اما آنها اعتنا نکردند و هر یک به راه خود رفتند، یکی به مزرعه و دیگری به تجارت خود. ۶ دیگران نیز خادمان او را گرفتند و آزار دادند و کشتند. ۷ شاه چون این را شنید، خشمگین شده، سپاهیان خود را فرستاد و قاتلان را کشت و شهر آنها را به آتش کشید. ۸ سپس خادمان خود را گفت: «جشن عروسی آماده است، اما دعوت‌شدگان شایستگی حضور در آن را ندارند. ۹ پس به میدان شهر بروید و هر که را یافتید به جشن عروسی دعوت کنید.» ۱۰ غلامان به کوچه‌ها رفتند و هر که را یافتند، چه نیک و چه بد، با خود آوردند و تالار عروسی از میهمانان پر شد.

۱۱ «اما هنگامی که شاه برای دیدار با میهمانان وارد مجلس شد، مردی را دید که جامه عروسی بر تن نداشت. ۱۲ از او پرسید: «ای دوست، چگونه بدون جامه عروسی به اینجا آمدی؟» آن مرد پاسخی نداشت. ۱۳ آنگاه پادشاه خادمان خود را گفت: «دست و پای او را ببندید و او را به تاریکی بیرون بیندازید، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.» ۱۴ ازیرا دعوت‌شدگان بسیاریند، اما برگزیدگان اندک.»

پرسش درباره پرداخت خراج

۱۵ سپس فریسیان بیرون رفتند و شور کردند تا ببینند چگونه می‌توانند او را با سخنان خودش به دام اندازند. ۱۶ آنها شاگردان خود را به همراه هیرودیان نزد او فرستادند و گفتند: «استاد، می‌دانیم مردی صادق هستی و راه خدا را بدرستی می‌آموزانی و از کسی باک نداری زیرا بر صورت ظاهر نظر نمی‌کنی. ۱۷ پس رأی خود را به ما بگو؛ آیا پرداخت خراج به قیصر رواست یا نه؟» ۱۸ عیسی به بداندیشی آنان پی برد و گفت: «ای ریاکاران، چرا مرا می‌آزمایید؟ ۱۹ سکه‌ای را که با آن خراج می‌پردازید، به من نشان دهید.» آنها سکه‌ای یک دیناری به وی دادند. ۲۰ از ایشان پرسید: «نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» ۲۱ پاسخ دادند: «از آن قیصر.» به آنها گفت: «پس مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا.» ۲۲ چون این را شنیدند، در شگفت شدند و او را واگذاشته، برفتند.

سؤال درباره قیامت

۲۳ در همان روز، صدوقیان که منکر قیامتند، نزدش آمدند و سؤالی از او کرده، ۲۴ گفتند: «استاد، موسی به ما فرموده است که اگر مردی بی‌اولاد بمیرد، برادرش باید آن بیوه را به زنی بگیرد تا از او برای برادر خود نسلی باقی بگذارد. ۲۵ باری، در میان ما هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت و مُرد و چون فرزندی نداشت، زن بیوه‌اش را برای برادر خود باقی گذاشت. ۲۶ دومین و سومین، تا هفتمین برادر نیز به همین وضع دچار شدند. ۲۷ سرانجام آن زن نیز مرد. ۲۸ حال، در قیامت، آن زن همسر کدامیک از هفت برادر خواهد بود، زیرا همه او را به زنی گرفته بودند؟»

۲۹ عیسی پاسخ داد: «شما گمراه هستید، زیرا نه از کتب مقدس آگاهی دارید و نه از قدرت خدا! ۳۰ در روز قیامت کسی نه زن می‌گیرد و نه شوهر می‌کند، بلکه همه همچون فرشتگان آسمان خواهند بود. ۳۱ اما درباره قیامت مردگان، آیا در کتاب خوانده‌اید که خدا به شما چه گفته است؟ ۳۲ او فرموده که، «من هستم خدای ابراهیم و

خدای اسحاق و خدای یعقوب“. او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است.»
۳۳ مردم با شنیدن این سخنان، از تعلیم او در شگفت شدند.

بزرگترین حکم

۳۴ اما چون فریسیان شنیدند که عیسی چگونه با جواب خود دهان صدوقیان را بسته است، گرد هم آمدند. ۳۵ یکی از آنها که فقیه بود، با این قصد که عیسی را به دام اندازد، از او پرسید: ۳۶ «ای استاد، بزرگترین حکم شریعت کدام است؟» ۳۷ عیسی پاسخ داد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود دوست مدار.» ۳۸ این نخستین و بزرگترین حکم است. ۳۹ دومین حکم نیز همچون حکم نخستین، مهم است: «همسایهات را همچون خویشتن دوست مدار.» ۴۰ این دو حکم، اساس تمامی شریعت موسی و نوشته‌های پیامبران است.»

مسیح پسر کیست؟

۴۱ هنگامی که فریسیان گرد هم جمع بودند، عیسی از آنها پرسید: ۴۲ «نظر شما درباره مسیح چیست؟ او پسر کیست؟» پاسخ دادند: «پسر داوود.» ۴۳ عیسی گفت: «پس چگونه داوود به الهام روح، او را خداوند می‌خواند؟ زیرا می‌گوید:

۴۴ «خداوند به خداوند من گفت:

«به دست راست من بنشین

تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.»»

۴۵ اگر داوود او را خداوند می‌خواند، چگونه او می‌تواند پسر داوود باشد؟»
۴۶ بدین‌سان، هیچ‌کس را یارای پاسخگویی او نبود و از آن پس دیگر کسی جرئت نکرد پرسشی از او بکند.

متی ۲۳

هشدار به رهبران مذهبی

۱ آنگاه عیسی خطاب به مردم و شاگردان خود چنین گفت: ۲ «علمای دین و فریسیان بر مسند موسی نشسته‌اند. ۳ پس آنچه به شما می‌گویند، نگاه دارید و به‌جا آورید، اما همچون آنان عمل نکنید زیرا آنچه تعلیم می‌دهند، خود به‌جا نمی‌آورند. ۴ بارهای توان‌فرسا را می‌بندند و بر دوش مردم می‌گذارند، اما خود حاضر نیستند برای حرکت دادن آن حتی انگشتی تکان دهند. ۵ هرچه می‌کنند برای آن است که مردم آنها را ببینند: آیدان‌های خود را بزرگتر و دامن ردای خویش را پهنتر می‌سازند. ۶ دوست می‌دارند که در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند و در کنیسه‌ها بهترین جای را داشته باشند، ۷ و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند و «استاد» خطاب کنند. ۸ اما

شما "استاد" خوانده مشوید، زیرا تنها یک استاد دارید، و همه شما برادرید. ۹ هیچ‌کس را نیز بر روی زمین "پدر" خوانید، زیرا تنها یک پدر دارید که در آسمان است. ۱۰ و نیز "پیشوا" خوانده مشوید، زیرا فقط یک پیشوا دارید که مسیح است. ۱۱ آن که در میان شما از همه بزرگتر است خدمتگزار شما خواهد بود. ۱۲ زیرا هرکه خود را بزرگ سازد، پست خواهد شد و هرکه خویشتن را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید.

۱۳ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما در پادشاهی آسمان را به روی مردم می‌بندید؛ نه خود داخل می‌شوید و نه می‌گذارید کسانی که در راهند، داخل شوند.

۱۴] «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار، شما از سوی خانه بیوه‌زنان را غارت می‌کنید و از دیگرسو، برای تظاهر، دعای خود را طول می‌دهید. از همین‌رو، مکافاتان بسی سخت‌تر خواهد بود.»

۱۵ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما دریا و خشکی را درمی‌نوریدید تا یک نفر را به دین خود بیاورید و وقتی چنین کردید، او را دو چندان بدتر از خود، فرزند جهنم می‌سازید.

۱۶ «وای بر شما ای راهنمایان کور که می‌گویید: "اگر کسی به معبد سوگند خورد باکی نیست، اما اگر به طلای معبد سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند." ۱۷ و نابخردان کور! کدام برتر است؟ طلا یا معبدی که طلا را تقدیس می‌کند؟ ۱۸ و نیز می‌گویید: "اگر کسی به مذبح سوگند خورد، باکی نیست، اما اگر به هدیه‌ای که بر آن گذاشته می‌شود سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند." ۱۹ ای کوران! کدام برتر است؟ هدیه یا مذبحی که هدیه را تقدیس می‌کند؟ ۲۰ پس، کسی که به مذبح سوگند می‌خورد، همانا به مذبح و هر آنچه بر آن است، سوگند خورده است. ۲۱ و هرکه به معبد سوگند می‌خورد، به معبد و به آن که در آن ساکن است سوگند خورده است. ۲۲ و هرکه به آسمان سوگند می‌خورد، به تخت خدا و به آن که بر آن نشسته است سوگند خورده است.

۲۳ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما از نعناع و شوید و زیره دهیک می‌دهید، اما احکام مهمتر شریعت را که همانا عدالت و رحمت و امانت است، نادیده می‌گیرید. می‌بایست اینها را به‌جا می‌آوردید و آنها را نیز فراموش نمی‌کردید. ۲۴ ای راهنمایان کور! شما پشه را صافی می‌کنید، اما شتر را فرو می‌بلعید!

۲۵ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید، اما درون آن مملو از آز و ناپرهیزی است. ۲۶ ای فریسی کور، نخست درون پیاله و بشقاب را پاک کن که برونش نیز پاک خواهد شد.

۲۷ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما همچون گورهای هستید سفیدکاری شده که از بیرون زیبا به نظر می‌رسند، اما درون آنها پُر است از

استخوانهای مردگان و انواع نجاسات! ۲۸ به همین‌سان، شما نیز خود را به مردم پارسا می‌نمایید، اما در باطن مملو از ریاکاری و شرارتید.

۲۹ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما برای پیامبران مقبره‌ها می‌سازید و آرامگاههای پارسایان را می‌آرایید ۳۰ و می‌گویید: "اگر در روزگار پدران خود بودیم، هرگز در کشتن پیامبران با ایشان شریک نمی‌شدیم." ۳۱ بدین‌سان، خود می‌پذیرید که فرزندان قاتلان پیامبرانید. ۳۲ حال که چنین است، پس آنچه را پدرانتان آغاز کردند، شما به‌کمال رسانید! ۳۳ ای ماران! ای افعی‌زادگان! چگونه از مجازات جهنم خواهید گریخت؟ ۳۴ چراکه من انبیا و حکیمان و علما نزد شما می‌فرستم و شما بعضی را خواهید کشت و بر صلیب خواهید کشید، و برخی را در کنیسه‌های خود تازیانه خواهید زد و شهر به شهر تعقیب خواهید کرد. ۳۵ پس، همه خون پارسایان که بر زمین ریخته شده است، از خون هابیل پارسا گرفته تا خون زکریا بن برخیا، که او را بین محرابگاه و مذبح کشتید، بر گردن شما خواهد بود. ۳۶ آمین، به شما می‌گویم که قصاص این‌همه را، این نسل خواهد پرداخت.

۳۷ «ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و سنگسار کننده رسولانی که نزد تو فرستاده می‌شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهای خویش جمع می‌کند، فرزندان تو را گرد آورم، اما نخواستی. ۳۸ اینک خانه شما به خودتان ویران و گذاشته می‌شود. ۳۹ زیرا به شما می‌گویم که از این پس مرا نخواهید دید تا روزی که بگویید: "خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید."»

متی ۲۴

نشانه‌های پایان عصر حاضر

۱ هنگامی که عیسی معبد را ترک گفته به راه خود می‌رفت، شاگردانش نزد او آمدند تا نظر او را به بناهای معبد جلب کنند. ۲ عیسی به آنان گفت: «این بناها را می‌بینید؟ آمین، به شما می‌گویم که سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فرو خواهد ریخت.»

۳ وقتی عیسی بر کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد او آمده، گفتند: «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانه آمدن تو و پایان این عصر چیست؟» ۴ عیسی پاسخ داد: «بهوش باشید تا کسی گمراهتان نکند. ۵ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت، "من مسیح هستم،" و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶ همچنین دربارۀ جنگها خواهید شنید و خبر جنگها به گوشتان خواهد رسید. اما مشوش مشوید، زیرا چنین وقایعی می‌باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرانسیده. ۷ نیز قومی بر قومی دیگر و حکومتی بر حکومتی دیگر برخواهند خاست. و قحطیها و زلزله‌ها در جایهای گوناگون خواهد آمد. ۸ اما همه اینها تنها به‌منزله آغاز درد زایمان است.

۹» در آن زمان شما را تسلیم دشمنان خواهند کرد تا زیر شکنجه قرار گیرید و کشته شوید. همه قومها به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت. ۱۰ در آن روزها بسیاری از ایمان خود بازگشته، به یکدیگر خیانت خواهند کرد و از یکدیگر متنفر خواهند شد. ۱۱ پیامبران دروغین زیادی برخاسته، بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۱۲ در نتیجه افزونی شرارت، محبت بسیاری به سردی خواهد گرایید. ۱۳ اما هر که تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت. ۱۴ و این مژده پادشاهی در سرتاسر جهان اعلام خواهد شد تا شهادتی برای همه قومها باشد. آنگاه پایان فرا خواهد رسید.

۱۵» پس چون آنچه را که دانیال نبی "مکروه ویرانگر" نامیده در مکان مقدس برپا بینید - خواننده دقت کند - ۱۶ آنگاه هر که در یهودیه باشد، به کوهها بگریزد؛ ۱۷ و هر که بر بام خانه باشد، برای برداشتن چیزی، فرود نیاید؛ ۱۸ و هر که در مزرعه باشد، برای برگرفتن قباي خود به خانه بازنگردد. ۱۹ و ای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! ۲۰ دعا کنید که فرار شما در زمستان یا در روز شبات نباشد. ۲۱ زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی روی خواهد داد که مانندش از آغاز جهان تاکنون روی نداده، و هرگز نیز روی نخواهد داد. ۲۲ اگر آن روزها کوتاه نمی‌شد، هیچ بشری جان سالم به‌در نمی‌برد. اما به خاطر برگزیدگان کوتاه خواهد شد.

۲۳» در آن زمان، اگر کسی به شما گوید، "ببینید، مسیح اینجا است!" یا "مسیح آنجا است!" باور مکنید. ۲۴ زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات عظیم به‌ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند. ۲۵ ببینید، پیشاپیش به شما گفتم. ۲۶ بنابراین اگر به شما بگویند، "او در بیابان است،" به آنجا نروید؛ و اگر بگویند: "در اندرونی خانه است،" باور مکنید. ۲۷ زیرا همچنانکه صاعقه در شرق آسمان پدید می‌آید و نورش تا به غرب می‌رسد، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود. ۲۸ هر جا لاشه‌ای باشد، لاشخوران در آنجا گرد می‌آیند.

۲۹» بلافاصله، پس از مصیبت آن روزها

» "خورشید تاریک خواهد شد

و ماه دیگر نور نخواهد افشاند؛

ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت،

و نیروهای آسمان به لرزه درخواهد آمد."

۳۰ آنگاه نشانه پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و همه طوایف جهان بر سینه خود خواهند زد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید. ۳۱ او فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپور خواهد فرستاد و آنها برگزیدگان او را از چهار گوشه جهان، از یک کران آسمان تا به کران دیگر، گرد هم خواهند آورد.

۳۲ «حال، از درخت انجیر این درس را فراگیرید: چون شاخه‌های آن جوانه زده برگ می‌دهد، درمی‌یابید که تابستان نزدیک است. ۳۳ به همین‌سان، هرگاه این چیزها را ببینید، درمی‌یابید که او نزدیک، بلکه بر در است. ۳۴ آمین، به شما می‌گویم که تا این‌همه روی ندهد، این نسل از بین نخواهد رفت. ۳۵ آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.

انتظار کشیدن برای بازگشت مسیح

۳۶ «هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند. ۳۷ زمان ظهور پسر انسان مانند روزگار نوح خواهد بود. ۳۸ در روزهای پیش از توفان، قبل از اینکه نوح به کشتی درآید، مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند ۳۹ و نمی‌دانستند چه در پیش است. تا اینکه توفان آمد و همه را با خود برد. ظهور پسر انسان نیز همین‌گونه خواهد بود. ۴۰ از دو مرد که در مزرعه هستند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۴۱ و از دو زن که با هم آسیاب می‌کنند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۴۲ پس بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید سرور شما چه روزی خواهد آمد. ۴۳ این را بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست دزد در چه پاسی از شب می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت به خانه‌اش دستبرد زنند. ۴۴ پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد آمد که انتظارش را ندارید.

۴۵ «پس آن غلام امین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خانواده خود گماشته باشد تا خوراک آنان را به‌موقع بدهد؟ ۴۶ خوش‌شابه‌حال آن غلام که چون اربابش بازگردد، او را مشغول این کار ببیند. ۴۷ آمین، به شما می‌گویم که او را بر همه می‌مالک خود خواهد گماشت. ۴۸ اما اگر آن غلام، شرور باشد و با خود بیندیشد که "اربابم تأخیر کرده است،" ۴۹ و به آزار همکاران خود بپردازد و با میگساران مشغول خوردن و نوشیدن شود، ۵۰ آن‌گاه اربابش در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که از آن آگاه نیست خواهد آمد ۵۱ و او را از میان دوپاره کرده، در جایگاه ریکاران خواهد افکند، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود.

متی ۲۵

مثل ده باکره

۱ «در آن روز، پادشاهی آسمان همچون ده باکره خواهد بود که چراغهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند. ۲ پنج تن از آنان دانا و پنج تن دیگر نادان بودند. ۳ باکره‌های نادان چراغهای خود را برداشتند، اما روغن با خود نبردند. ۴ ولی دانایان، با چراغهای خود ظرفهای پر از روغن نیز بردند. ۵ چون آمدن داماد به‌درازا کشید، چشمان همه سنگین شده، به خواب رفتند. ۶ در نیمه‌های شب، صدای بلندی به گوش رسید که می‌گفت: "داماد می‌آید! به پیشواز او بروید!" ۷ آن‌گاه همه باکره‌ها بیدار شدند و چراغهای خود را آماده کردند. ۸ نادانان به دانایان گفتند: "قدری از روغن خود

به ما بدهید، چون چراغهای ما رو به خاموشی است.“ ۹ اما دانایان پاسخ دادند: “خواهیم داد، زیرا روغن برای همه ما کافی خواهد بود. بروید و از فروشندگان برای خود بخرید.“ ۱۰ اما هنگامی که آنان برای خرید روغن رفته بودند، داماد سررسید و باکره‌هایی که آماده بودند، با او به ضیافت عروسی درآمدند و در بسته شد. ۱۱ پس از آن، باکره‌های دیگر نیز رسیدند و گفتند: “سرور ما، سرور ما، در بر ما بگشا!“ ۱۲ اما او به آنها گفت: “آمین، به شما می‌گویم که من شما را نمی‌شناسم.“ ۱۳ پس بیدار باشید، چون از آن روز و ساعت خبر ندارید.

مثل قنطارها

۱۴ «همچنین پادشاهی آسمان مانند مردی خواهد بود که قصد سفر داشت. او خادمان خود را فراخواند و اموال خویش به آنان سپرد؛ ۱۵ به فراخور قابلیت هر خادم، به یکی پنج قنطار داد، به یکی دو و به دیگری یک قنطار. آنگاه راهی سفر شد. ۱۶ مردی که پنج قنطار گرفته بود، بی‌درنگ با آن به تجارت پرداخت و پنج قنطار دیگر سود کرد. ۱۷ بر همین منوال، آن که دو قنطار داشت، دو قنطار دیگر نیز به‌دست آورد. ۱۸ اما آن که یک قنطار گرفته بود، رفت و زمین را کند و پول ارباب خود را پنهان کرد.

۱۹ «پس از زمانی دراز، ارباب آن خادمان بازگشت و از آنان حساب خواست. ۲۰ مردی که پنج قنطار دریافت کرده بود، پنج قنطار دیگر را نیز با خود آورد و گفت: “ارباب، به من پنج قنطار سپردی، این هم پنج قنطار دیگر که سود کرده‌ام.“ ۲۱ ارباب پاسخ داد: “آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!“ ۲۲ خادمی که دو قنطار گرفته بود نیز پیش آمد و گفت: “به من دو قنطار سپردی، این هم دو قنطار دیگر که سود کرده‌ام.“ ۲۳ ارباب پاسخ داد: “آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!“ ۲۴ آنگاه خادمی که یک قنطار گرفته بود، نزدیک آمد و گفت: “چون می‌دانستم مردی تندخو هستی، و از جایی که نکاشته‌ای درو می‌کنی و از جایی که نپاشیده‌ای جمع می‌کنی، ۲۵ پس ترسیدم و پول تو را در زمین پنهان کردم. این هم پول تو!“ ۲۶ ارباب پاسخ داد: “ای خادم بدکاره و تنبل! تو که می‌دانستی از جایی که نکاشته‌ام، درو می‌کنم و از جایی که نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم، ۲۷ پس چرا پول مرا به صرافان ندادی تا چون از سفر باز می‌گردم آن را با سودش بازپس گیرم؟ ۲۸ آن قنطار را از او بگیرد و به آن که ده قنطار دارد، بدهید. ۲۹ زیرا به هر که دارد، بیشتر داده خواهد شد تا بفرآوانی داشته باشد؛ اما آن که ندارد، حتی آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد. ۳۰ این خادم بی‌فایده را به تاریکی بیرون افکنید، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود.“

روز داوری

۳۱ «هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همه فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست ۳۲ و همه قومها در برابر او حاضر خواهند شد و او

همچون شبانی که گوسفندها را از بزها جدا می‌کند، مردمان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد. ۳۳ او گوسفندان را در سمت راست و بزها را در سمت چپ خود قرار خواهد داد. ۳۴ سپس به آنان که در سمت راست او هستند خواهد گفت: «بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من، و پادشاهی‌ای را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود. ۳۵ زیرا گرسنه بودم، به من خوراک دادید؛ تشنه بودم، به من آب دادید؛ غریب بودم، به من جا دادید. ۳۶ عریان بودم، مرا پوشانیدید؛ مریض بودم، عیادت کردید؛ در زندان بودم، به دیدارم آمدید.» ۳۷ آنگاه پارسایان پاسخ خواهند داد: «سرور ما، کی تو را گرسنه دیدیم و به تو خوراک دادیم، یا تشنه دیدیم و به تو آب دادیم؟ ۳۸ کی تو را غریب دیدیم و به تو جا دادیم و یا عریان دیدیم و تو را پوشانیدیم؟ ۳۹ کی تو را مریض و یا در زندان دیدیم و به ملاقات آمدیم؟» ۴۰ پادشاه در پاسخ خواهد گفت: «آمین، به شما می‌گویم، آنچه برای یکی از کوچکترین برادران من کردید، در واقع برای من کردید.» ۴۱ آنگاه پادشاه به آنان که در سمت چپ او هستند، خواهد گفت: «ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است، ۴۲ زیرا گرسنه بودم، خوراکم ندادید؛ تشنه بودم، آبم ندادید؛ ۴۳ غریب بودم، جایم ندادید؛ عریان بودم، مرا نپوشانیدید؛ مریض و زندانی بودم، به ملاقاتم نیامدید.» ۴۴ آنان پاسخ خواهند داد: «سرور ما، کی تو را گرسنه و تشنه و غریب و عریان و مریض و در زندان دیدیم و خدمت نکردیم؟» ۴۵ او در جواب خواهد گفت: «آمین، به شما می‌گویم، آنچه برای یکی از این کوچکترینها نکردید، در واقع برای من نکردید.» ۴۶ پس آنان به مجازات جاودان داخل خواهند شد، اما پارسایان به حیات جاودان.»

متی ۲۶

توطئه قتل عیسی

۱ چون عیسی همه این سخنان را به پایان رسانید، به شاگردان خود گفت: ۲ «می‌دانید که دو روز دیگر، عید پَسَح فرامی‌رسد و پسر انسان را تسلیم خواهند کرد تا بر صلیب شود.»

۳ آنگاه سران کاهنان و مشایخ قوم در کاخ کاهن اعظم که قیافا نام داشت، گرد آمدند ۴ و شور کردند که چگونه با حيله، عیسی را دستگیر کنند و به قتل رسانند. ۵ ولی می‌گفتند: «نه در ایام عید، مبادا مردم شورش کنند.»

تدهین عیسی در بیت‌عنیا

۶ در آن هنگام که عیسی در بیت‌عنیا در خانه شمعون جذامی بود، ۷ زنی با ظرفی مرمیرین از عطر بسیار گرانبها نزد او آمد و هنگامی که عیسی بر سر سفره نشسته بود، آن را بر سر او ریخت. ۸ شاگردان چون این را دیدند به خشم آمده، گفتند: ۹ «این اسراف برای چیست؟ این عطر را می‌شد به بهایی گران فروخت و بهایش را به فقرا داد.» ۱۰ عیسی متوجه شده گفت: «چرا این زن را می‌رنجانید؟ او کاری نیکو در حق من کرده است. ۱۱ فقیران را همیشه با خود دارید، اما من همیشه نزد شما نخواهم بود.»

۱۲ این زن با ریختن این عطر بر بدن من، در واقع مرا برای تدفین آماده کرده است.
۱۳ برآستی به شما می‌گویم، در تمام جهان، هر جا که این انجیل موعظه شود، کار این زن نیز به یاد او بازگو خواهد شد.»

خیانت یهودا

۱۴ آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از دوازده شاگرد بود، نزد سران کاهنان رفت
۱۵ و گفت: «به من چقدر خواهید داد تا عیسی را به شما تسلیم کنم؟» آنان سی سکه
نقره به وی پرداخت کردند. ۱۶ از آن هنگام، یهودا در پی فرصت بود تا عیسی را
تسلیم کند.

شام آخر

۱۷ در نخستین روز عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمدند و پرسیدند: «کجا
می‌خواهی برایت تدارک ببینیم تا شام پسح را بخوری؟» ۱۸ او به آنان گفت که به
شهر، نزد فلان شخص بروند و به او بگویند: «استاد می‌گوید: "وقت من نزدیک شده.
می‌خواهم آیین پسح را با شاگردانم در خانه تو بهجا آورم."» ۱۹ شاگردان همان‌گونه که
عیسی گفته بود، کردند و پسح را تدارک دیدند.

۲۰ شب فرارسید و عیسی با دوازده شاگرد خود بر سر سفره نشست. ۲۱ در حین
صرف شام، عیسی گفت: «آمین، به شما می‌گویم که یکی از شما مرا تسلیم دشمن
خواهد کرد.» ۲۲ شاگردان بسیار غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند:
«من که آن‌کس نیستم، سرورم؟» ۲۳ عیسی پاسخ داد: «آن که دست خود را با من در
کاسه فرو می‌برد، همان مرا تسلیم خواهد کرد. ۲۴ پسر انسان همان‌گونه که درباره او
نوشته شده، خواهد رفت، اما وای بر آن‌کس که پسر انسان را تسلیم دشمن می‌کند. او را
بهتر آن می‌بود که هرگز زاده نمی‌شد.» ۲۵ آنگاه یهودا، تسلیم‌کننده وی، در پاسخ گفت:
«استاد، آیا من آنم؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود گفتی!»

۲۶ چون هنوز مشغول خوردن بودند، عیسی نان را برگرفت و پس از
شکرگزاری، پاره کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید، بخورید؛ این است بدن
من.» ۲۷ سپس جام را برگرفت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت:
«همه شما از این بنوشید. ۲۸ این است خون من برای عهد [جدید] که به خاطر بسیاری
به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود. ۲۹ به شما می‌گویم که از این محصول مو
دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در پادشاهی پدر خود، تازه بنوشم.»

۳۰ آنگاه پس از خواندن سرودی، به سمت کوه زیتون به‌راه افتادند.

پیشگویی انکار پطرس

۳۱ آنگاه عیسی به آنان گفت: «امشب همه شما به‌سبب من خواهید لغزید. زیرا
نوشته شده،

« شبان را خواهم زد »

و گوسفندان گله پراکنده خواهند شد.

۳۲ اما پس از آنکه زنده شدم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت. « ۳۳ پطرس در پاسخ گفت: «حتی اگر همه به سبب تو بلغزند، من هرگز نخواهم لغزید.» ۳۴ عیسی به وی گفت: «آمین، به تو می‌گویم که همین امشب، پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» ۳۵ اما پطرس گفت: «حتی اگر لازم باشد با تو بمیرم، انکار نخواهم کرد.» سایر شاگردان نیز چنین گفتند.

باغ جثیمانی

۳۶ آنگاه عیسی با شاگردان خود به مکانی به نام جثیمانی رفت و به ایشان گفت: «در اینجا بنشینید تا من به آنجا رفته، دعا کنم.» ۳۷ سپس پطرس و دو پسر زیدی را با خود برد و اندوهگین و مضطرب شده، ۳۸ بدیشان گفت: «از فرط اندوه، به حال مرگ افتاده‌ام. در اینجا بمانید و با من بیدار باشید.» ۳۹ سپس قدری پیش رفته به روی بر خاک افتاد و دعا کرد: «ای پدر من، اگر ممکن است این جام از من بگذرد، اما نه به خواست من، بلکه به اراده تو.» ۴۰ آنگاه نزد شاگردان خود بازگشت و آنها را خفته یافت. پس به پطرس گفت: «آیا نمی‌توانستید ساعتی با من بیدار بمانید؟ ۴۱ بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح مشتاق است، اما جسم ناتوان.» ۴۲ پس بار دیگر رفت و دعا کرد: «ای پدر من، اگر ممکن نیست این جام نیاشامیده از من بگذرد، پس آنچه اراده توست، انجام شود.» ۴۳ چون بازگشت، ایشان را همچنان در خواب یافت، زیرا چشمانشان سنگین شده بود. ۴۴ پس یک بار دیگر ایشان را به حال خود گذاشت و رفت و برای سومین بار همان دعا را تکرار کرد. ۴۵ سپس نزد شاگردان آمد و بدیشان گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می‌کنید؟ اکنون ساعت مقرر نزدیک شده است و پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود. ۴۶ برخیزید، برویم. اینک تسلیم‌کننده من از راه می‌رسد.»

گرفتار شدن عیسی

۴۷ عیسی همچنان سخن می‌گفت که یهودا، یکی از آن دوازده، همراه با گروه بزرگی مسلح به چماق و شمشیر، از سوی سران کاهنان و مشایخ قوم، از راه رسید. ۴۸ تسلیم‌کننده او به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «آن کس را که ببوسم، همان است؛ او را بگیرید.» ۴۹ پس بی‌درنگ به عیسی نزدیک شد و گفت: «سلام، استاد!» و او را بوسید. ۵۰ عیسی به وی گفت: «ای رفیق، کار خود را انجام بده.» آنگاه آن افراد پیش آمده، بر سر عیسی ریختند و او را گرفتار کردند. ۵۱ در این هنگام، یکی از همراهان عیسی دست به شمشیر برده، آن را برکشید و ضربه‌ای به خدمتکار کاهن اعظم زد و گوشش را برید. ۵۲ اما عیسی به او فرمود: «شمشیر خود را غلاف کن؛ زیرا هرکه شمشیر کشد، به شمشیر نیز کشته شود. ۵۳ آیا گمان می‌کنی نمی‌توانم هم‌اکنون از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده فوج فرشته به یاریم فرستد؟ ۵۴ اما در

آن صورت پیشگوییهای کتب مقدّس چگونه تحقق خواهد یافت که می‌گوید این وقایع باید رخ دهد؟» ۵۵ در آن وقت خطاب به آن جماعت گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به گرفتارم آمده‌اید؟ من هر روز در صحن معبد می‌نشستم و تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. ۵۶ اما اینها همه رخ داد تا پیشگوییهای پیامبران تحقق یابد.» آنگاه همه شاگردان ترکش کرده، گریختند.

محاکمه در حضور شورای یهود

۵۷ آنها که عیسی را گرفتار کرده بودند، او را نزد قیافا، کاهن اعظم بردند. در آنجا علمای دین و مشایخ جمع بودند. ۵۸ اما پطرس دورادور از پی عیسی رفت تا به حیاط خانه کاهن اعظم رسید. پس داخل شد و با نگهبانان بنشست تا سرانجام کار را ببیند. ۵۹ سران کاهنان و تمامی اهل شورا در پی یافتن دلایل و شواهدی نادرست علیه عیسی بودند تا او را بکشند؛ ۶۰ اما هرچند شاهدان دروغین بسیاری پیش آمدند، چنین چیزی یافت نشد. سرانجام دو نفر پیش آمده ۶۱ گفتند: «این مرد گفته است، "من می‌توانم معبد خدا را ویران کنم و ظرف سه روز آن را از نو بسازم."» ۶۲ آنگاه کاهن اعظم برخاست و خطاب به عیسی گفت: «هیچ پاسخ نمی‌گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت می‌دهند؟» ۶۳ اما عیسی همچنان خاموش ماند. کاهن اعظم به او گفت: «به خدای زنده سوگندت می‌دهم که به ما بگویی آیا تو مسیح، پسر خدای زنده هستی؟» ۶۴ عیسی پاسخ داد: «چنین است که می‌گویی! و به شما می‌گویم که از این پس پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، بر ابرهای آسمان می‌آید.» ۶۵ آنگاه کاهن اعظم گریبان خود را چاک زد و گفت: «کفر گفت! دیگر چه نیاز به شاهد است؟ حال که کفر او را شنیدید، ۶۶ حکم شما چیست؟» در پاسخ گفتند: «سزایش مرگ است!» ۶۷ آنگاه بر صورت عیسی آبدهان انداخته، او را زدند. بعضی نیز به او سیلی زده، ۶۸ می‌گفتند: «ای مسیح، نبوت کن و بگو چه کسی تو را زد؟»

انکار پطرس

۶۹ و اما پطرس بیرون خانه، در حیاط نشسته بود که خادمه‌ای نزد او آمد و گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بودی!» ۷۰ اما او در حضور همه انکار کرد و گفت: «نمی‌دانم چه می‌گویی!» ۷۱ سپس به سوی سرسرای خانه رفت. در آنجا خادمه‌ای دیگر او را دید و به حاضرین گفت: «این مرد نیز با عیسی ناصری بود!» ۷۲ پطرس این بار نیز انکار کرده، قسم خورد که «من این مرد را نمی‌شناسم.» ۷۳ اندکی بعد، جمعی که آنجا ایستاده بودند، پیش آمدند و به پطرس گفتند: «شکی نیست که تو هم یکی از آنها هستی! از لهجات پیداست!» ۷۴ آنگاه پطرس لعن کردن آغاز کرد، و قسم خورده، گفت: «این مرد را نمی‌شناسم!» همان دم خروس بانگ زد. ۷۵ آنگاه پطرس سخنان عیسی را به یاد آورد که گفته بود: «پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» پس بیرون رفت و به تلخی بگریست.

خودکشی یهودا

۱ صبح زود، همه سران کاهنان و مشایخ گرد آمده، با هم شور کردند که عیسی را بکشند. ۲ پس او را دست‌بسته بردند و به پیلاتس والی تحویل دادند.

۳ چون یهودا، تسلیم‌کننده او، دید که عیسی را محکوم کرده‌اند، از کرده خود پشیمان شد و سی سکه نقره را به سران کاهنان و مشایخ بازگردانید و گفت: ۴ «گناه کردم و باعث ریختن خون بی‌گناهی شدم.» اما آنان پاسخ دادند: «ما را چه؟ خود دانی!» ۵ آنگاه یهودا سکه‌ها را در معبد بر زمین ریخت و بیرون رفته، خود را حلق‌آویز کرد. ۶ سران کاهنان سکه‌ها را از زمین جمع کرده، گفتند: «ریختن این سکه‌ها در خزانه معبد جایز نیست، زیرا خونیهاست.» ۷ پس از مشورت، با آن پول مزرعه کوزه‌گر را خریدند تا آن را گورستان غریبان سازند. ۸ از این‌رو آن مکان تا به امروز به «مزرعه خون» معروف است. ۹ بدین‌سان، پیشگویی ارمیای نبی تحقق یافت که گفته بود: «آنان سی پاره نقره را برداشتند، یعنی قیمتی را که قوم اسرائیل بر او نهادند، ۱۰ و با آن مزرعه کوزه‌گر را خریدند، چنانکه خداوند به من امر فرموده بود.»

محاکمه در حضور پیلاتس

۱۱ اما عیسی در حضور والی ایستاد؛ والی از وی پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» عیسی پاسخ داد: «چنین است که می‌گویی!» ۱۲ اما هنگامی که سران کاهنان و مشایخ اتهاماتی بر او وارد کردند، هیچ پاسخ نگفت. ۱۳ پس پیلاتس از او پرسید: «نمی‌شنوی چقدر چیزها علیه تو شهادت می‌دهند؟» ۱۴ اما عیسی حتی به یک اتهام هم پاسخ نداد، آن‌گونه که والی بسیار متعجب شد.

۱۵ رسم والی بر این بود که هنگام عید یک زندانی را به انتخاب مردم آزاد سازد. ۱۶ در آن زمان زندانی معروفی به نام بارآبا در حبس بود. ۱۷ پس هنگامی که مردم گرد آمدند، پیلاتس از آنها پرسید: «چه کسی را می‌خواهید برایتان آزاد کنم، بارآبا را یا عیسی معروف به مسیح را؟» ۱۸ این را از آن‌رو گفت که می‌دانست عیسی را از سر رشک به او تسلیم کرده‌اند. ۱۹ هنگامی که پیلاتس بر مسند داوری نشسته بود، همسرش پیغامی بدین مضمون برای او فرستاد که: «تو را با این مرد بی‌گناه کاری نباشد، زیرا امروز خوابی دربارۀ او دیدم که مرا بسیار رنج داد.» ۲۰ اما سران کاهنان و مشایخ، قوم را ترغیب کردند تا آزادی بارآبا و مرگ عیسی را بخواهند. ۲۱ پس چون والی پرسید: «کدامیک از این دو را برایتان آزاد کنم؟» پاسخ دادند: «بارآبا را.» ۲۲ پیلاتس پرسید: «پس با عیسی معروف به مسیح چه کنم؟» همگی گفتند: «بر صلیبش کن!» ۲۳ پیلاتس پرسید: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» اما آنها بلندتر فریاد برآوردند: «بر صلیبش کن!»

۲۴ چون پیلاتس دید که کوشش بی‌فایده است و حتی بیم شورش می‌رود، آب خواست و دستهای خود را در برابر مردم شست و گفت: «من از خون این مرد بری هستم. خود دانید!» ۲۵ مردم همه در پاسخ گفتند: «خون او بر گردن ما و فرزندان ما باد!»

۲۶ آنگاه پیلانوس، بارآبا را برایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا بر صلیب کشند.

استهزای عیسی

۲۷ سربازان پیلانوس، عیسی را به صحن کاخ والی بردند و همه گروه سربازان گرد او جمع شدند. ۲۸ آنان عیسی را عریان کرده، خرقه‌ای ارغوانی بر او پوشاندند ۲۹ و تاجی از خار بافتند و بر سرش نهادند و چوبی به دست راست او دادند. آنگاه در برابرش زانو زده، استهزاکنان می‌گفتند: «درود بر پادشاه یهود!» ۳۰ و بر او آب‌دهان انداخته، چوب را از دستش می‌گرفتند و بر سرش می‌زدند. ۳۱ پس از آنکه او را استهزا کردند، خرقه از تنش بهدر آورده، جامه خودش را بر او پوشاندند. سپس وی را بیرون بردند تا بر صلیب کشند.

بر صلیب شدن عیسی

۳۲ هنگامی که بیرون می‌رفتند، به مردی از اهالی قیروان به نام شمعون برخوردند و او را واداشتند که صلیب عیسی را حمل کند. ۳۳ چون به مکانی به نام جُلُتَا، که به معنی مکان جمجمه است، رسیدند، ۳۴ به عیسی شراب آمیخته به زرداب دادند. چون آن را چشید، نخواست بنوشد. ۳۵ هنگامی که او را بر صلیب کشیدند، برای تقسیم جامه‌هایش، میان خود قرعه انداختند ۳۶ و در آنجا به نگهبانی او نشستند. ۳۷ و نیز، تقصیرنامه‌ای بدین عبارت بر لوحی نوشتند و آن را بر بالای سر او نصب کردند: «این است عیسی، پادشاه یهود.»

۳۸ دو راهزن نیز با وی بر صلیب شدند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او. ۳۹ رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگویان ۴۰ می‌گفتند: «ای تو که می‌خواستی معبد را ویران کنی و سه روزه آن را بازسازی، خود را نجات ده! اگر پسر خدایی از صلیب فرود بیا!» ۴۱ سران کاهنان و علمای دین و مشایخ نیز استهزایش کرده، می‌گفتند: ۴۲ «دیگران را نجات داد، اما خود را نمی‌تواند نجات دهد! اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب پایین بیاید تا به او ایمان آوریم. ۴۳ او به خدا توکل دارد؛ پس اگر خدا دوستش می‌دارد، اکنون او را نجات دهد زیرا ادعا می‌کرد پسر خداست!» ۴۴ آن دو راهزن نیز که با وی بر صلیب شده بودند، به همین‌سان به او اهانت می‌کردند.

مرگ عیسی

۴۵ از ساعت ششم تا نهم، تاریکی تمامی آن سرزمین را فراگرفت. ۴۶ نزدیک ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ایلوئی، ایلوئی، لَمَّا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا وا گذاشتی؟» ۴۷ برخی از حاضران چون این را شنیدند، گفتند: «الیاس را می‌خواند.» با شما هستم! ۴۷ برخی از حاضران چون این را شنیدند، گفتند: «الیاس را می‌خواند.» ۴۸ یکی از آنان بی‌درنگ دوید و اسفنجی آورده، آن را از شراب ترشیده پر کرد و بر سر چوبی نهاد و پیش دهان عیسی برد تا بنوشد. ۴۹ اما

بقیه گفتند: «او را به حال خود واگذار تا ببینیم آیا الیاس به نجاتش می‌آید؟» ۵۰ عیسی بار دیگر به بانگ بلند فریادی برآورد و روح خود را تسلیم نمود. ۵۱ در همان‌دم، پردهٔ محرابگاه از بالا تا پایین دوپاره شد. زمین لرزید و سنگها شکافته گردید. ۵۲ قبرها گشوده شد و بدنهای بسیاری از مقدّسان که آرمیده بودند، برخاستند. ۵۳ آنها از قبرها به‌در آمدند و پس از رستاخیز عیسی، به شهر مقدّس رفتند و خود را به شمار بسیاری از مردم نمایان ساختند. ۵۴ چون فرماندهٔ سربازان و نفراتش که مأمور نگهبانی از عیسی بودند، زمین‌لرزه و همهٔ این رویدادها را مشاهده کردند، سخت هراسان شده، گفتند: «براستی او پسر خدا بود.»

۵۵ بسیاری از زنان نیز در آنجا حضور داشتند و از دور نظاره می‌کردند. آنان از جلیل از پی عیسی روانه شده بودند تا او را خدمت کنند. ۵۶ در میان آنها مریم مجدّلیّه و مریم مادر یعقوب و یوسف، و نیز مادر پسران زبیدی بودند.

خاکسپاری عیسی

مّتی ۲۷: ۶۱-۵۷ -- مرفّس ۱۵: ۴۷-۴۲؛ لوقا ۲۳: ۵۶-۵۰؛ یوحنا ۱۹: ۴۲-۳۸

۵۷ هنگام غروب، مردی ثروتمند از اهالی رامه، یوسف نام، که خود شاگرد عیسی شده بود، ۵۸ نزد پیلاتس رفت و پیکر عیسی را طلب کرد. پیلاتس دستور داد به وی بدهند. ۵۹ یوسف جسد را برداشته، در کتانی پاک پیچید ۶۰ و در مقبره‌ای تازه که برای خود در صخره تراشیده بود، نهاد و سنگی بزرگ جلو دهانهٔ مقبره غلتانید و رفت. ۶۱ مریم مجدّلیّه و آن مریم دیگر در آنجا مقابل مقبره نشسته بودند.

نگهبانان مقبره

۶۲ روز بعد، که پس از «روز تهیه» بود، سران کاهنان و فریسیان نزد پیلاتس گرد آمده، گفتند: ۶۳ «سرور! بهیاد داریم که آن گمراه‌کننده وقتی زنده بود، می‌گفت، <پس از سه روز برخوادم خاست.> ۶۴ پس فرمان بده مقبره را تا روز سوّم نگهبانی کنند، مبادا شاگردان او آمده، جسد را بزدند و به مردم بگویند که او از مردگان برخاسته است، که در آن صورت، این فریب آخر از فریب اول بدتر خواهد بود.» ۶۵ پیلاتس پاسخ داد: «شما خود نگهبانان دارید. بروید و آن را چنانکه صلاح می‌دانید، حفاظت کنید.» ۶۶ پس رفتند و سنگ مقبره را مهر و موم کردند و نگهبانانی در آنجا گماشتند تا از مقبره حفاظت کنند.

مّتی ۲۸

رستاخیز عیسی

۱ بعد از شبّات، در سپیده دم نخستین روز هفته، مریم مجدّلیّه و آن مریم دیگر به دیدن مقبره رفتند. ۲ ناگاه زمین‌لرزهٔ شدیدی واقع شد، زیرا فرشتهٔ خداوند از آسمان

نازل شد و بهسوی مقبره رفت و سنگ را از برابر آن به کناری غلتانید و بر آن بنشست. ۳ چهره آن فرشته همچون برق آسمان می‌درخشید و جامه‌اش چون برف، سفید بود. ۴ نگهبانان از هراس دیدن او به لرزه افتاده، چون مردگان شدند! ۵ آنگاه فرشته به زنان گفت: «هراسان مباحثید! می‌دانم که در جستجوی عیسی مصلوب هستید. ۶ او در اینجا نیست، زیرا همان‌گونه که فرموده بود، برخاسته است! بیایید و جایی را که او خوابیده بود، ببینید، ۷ سپس بیدرنگ بروید و به شاگردان او بگویید که "او از مردگان برخاسته است و پیش از شما به جلیل می‌رود و در آنجا او را خواهید دید." اینک به شما گفتم!» ۸ پس زنان با هراسی آمیخته به شادی عظیم، بیدرنگ از مقبره خارج شدند و بهسوی شاگردان شتافتند تا این واقعه را به آنان خبر دهند. ۹ ناگاه عیسی با ایشان روبه‌رو شد و گفت: «سلام بر شما باد!» زنان پیش آمدند و بر پایهای وی افتاده، او را پرستش کردند. ۱۰ آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «مترسید! بروید و به برادرانم بگویید که به جلیل بروند. در آنجا مرا خواهند دید.»

گزارش نگهبانان

۱۱ هنگامی که زنان در راه بودند، عده‌ای از نگهبانان به شهر رفته، همه وقایع را به سران کاهنان گزارش دادند. ۱۲ آنها نیز پس از دیدار و مشورت با مشایخ، به سربازان وجه زیادی داده، ۱۳ گفتند: «باید به مردم بگویید که، "شاگردان او شبانه آمدند و هنگامی که ما در خواب بودیم، جسد او را دزدیدند." ۱۴ او اگر این خبر به گوش والی برسد، ما خود او را راضی خواهیم کرد تا برای شما مشکلی ایجاد نشود.» ۱۵ پس آنها پول را گرفتند و طبق آنچه به آنها گفته شده بود عمل کردند. و این داستان تا به امروز در میان یهودیان شایع است.

مأموریت بزرگ

۱۶ آنگاه آن یازده شاگرد به جلیل، بر کوهی که عیسی به ایشان فرموده بود، رفتند. ۱۷ چون در آنجا عیسی را دیدند، او را پرستش کردند. اما بعضی شک کردند. ۱۸ آنگاه عیسی نزدیک آمد و به ایشان فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من سپرده شده است. ۱۹ پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمید دهید. ۲۰ و به آنان تعلیم دهید که هرآنچه به شما امر کرده‌ام، به‌جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر.

انجیل مرقس

مرقس ۱

یحیی، هموار کننده راه مسیح

۱ آغاز خبر خوش درباره عیسی مسیح، پسر خدا.

۲ در کتاب اِسْعَیای نبی نوشته شده است:

«اینک رسول خود را پیشاپیش تو می‌فرستم،

که راهت را هموار خواهد کرد؛

۳ ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد:

”راه را برای خداوند آماده کنید!“

مسیر او را هموار سازید!“»

۴ مطابق این نوشته، یحییای تعمیددهنده در بیابان ظهور کرده، به تعمید توبه برای
آمرزش گناهان موعظه می‌کرد. ۵ اهالی دیار یهودیه و مردمان اورشلیم، همگی نزد او
می‌رفتند و به گناهان خود اعتراف کرده، در رود اردن از دست او تعمید می‌گرفتند.
۶ یحیی جامه از پشم شتر بر تن می‌کرد و کمربندی چرمین بر کمر می‌بست، و ملخ و
عسل صحرایی می‌خورد. ۷ او موعظه می‌کرد و می‌گفت: «پس از من کسی توان‌تر از
من خواهد آمد که من حتی شایسته نیستم خم شوم و بند کفشهایش را بگشایم. ۸ من شما
را با آب تعمید داده‌ام، اما او با روح‌القدس تعمیدتان خواهد داد.»

تعمید عیسی

۹ در آن روزها، عیسی از ناصره جلیل آمد و از دست یحیی در رود اردن تعمید
گرفت. ۱۰ چون عیسی از آب برمی‌آمد، دردم دید که آسمان گشوده شده و «روح»

همچون کبوتری بر او فرود می‌آید. ۱۱ او ندایی از آسمان در رسیدگیه «تو پسر محبوب من هستی و من از تو خوشنودم.»

عیسی در بوته آزمایش

۱۲ روح بیدرنگ عیسی را به بیابان برد. ۱۳ عیسی چهل روز در بیابان بود و شیطان وسوسه‌اش می‌کرد. او با حیوانات وحشی بهسر می‌برد و فرشتگان خدمتش می‌کردند.

آغاز خدمت عیسی در جلیل

۱۴ عیسی پس از گرفتار شدن یحیی، به جلیل رفت. او خبر خوش خدا را موعظه می‌کرد ۱۵ او می‌گفت: «زمان به‌کمال رسیده و پادشاهی خدا نزدیک شده است. توبه کنید و به خبر خوش ایمان آورید.»

نخستین شاگردان عیسی

۱۶ چون عیسی از کناره دریای جلیل می‌گذشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که تور به دریا می‌افکندند، زیرا ماهیگیر بودند. ۱۷ به آنان گفت: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.» ۱۸ آنها بیدرنگ تورهای خود را وانهادند و از پی او روانه شدند. ۱۹ چون کمی پیشتر رفت، یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا را دید که در قایقی تورهای خود را آماده می‌کردند. ۲۰ بیدرنگ ایشان را فراخواند. پس آنان پدر خود زبیدی را با کارگران در قایق ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

شفای مرد دیورده

۲۱ آنها به گفَرناحوم رفتند. چون روز شَبّات فرارسید، عیسی بیدرنگ به کنیسه رفت و به تعلیم دادن پرداخت. ۲۲ مردم از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا با اقتدار تعلیم می‌داد، نه همچون علمای دین. ۲۳ در آن هنگام، در کنیسه آنها مردی بود که روح پلید داشت. او فریاد برآورد: ۲۴ «ای عیسی ناصری، تو را با ما چه کار است؟ آیا آمده‌ای نابودمان کنی؟ می‌دانم کیستی! تو آن قدّوس خدایی!» ۲۵ عیسی او را نهیب زد و گفت: «خاموش باش و از او بیرون بیا.» ۲۶ آنگاه روح پلید آن مرد را سخت تکان داد و نعره‌زنان از او بیرون آمد. ۲۷ مردم همه چنان شگفتزده شده بودند که از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چیست؟ تعلیمی جدید و با اقتدار! او حتی به ارواح پلید نیز فرمان می‌دهد و آنها اطاعتش می‌کنند.» ۲۸ پس دیری نپایید که آوازه او در سرتاسر سرزمین جلیل پیچید.

شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

۲۹ چون عیسی کنیسه را ترک گفت، بیدرنگ به اتفاق یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس رفت. ۳۰ مادرزن شمعون تب داشت و در بستر بود. آنها بیدرنگ

عیسی را از حال وی آگاه ساختند. ۳۱ پس عیسی به بالین او رفت و دستش را گرفت و کمک کرد تا برخیزد. آنگاه تب او قطع شد و شروع به پذیرایی از آنها کرد.

۳۲ شامگاهان، پس از غروب آفتاب، همهٔ بیماران و دیوزدگان را نزد عیسی آوردند. ۳۳ مردمان شهر همگی در برابر درِ گرد آمده بودند! ۳۴ عیسی بسیاری را که به بیماریهای گوناگون دچار بودند، شفا داد و نیز دیوهای بسیاری را بیرون راند، اما نگذاشت دیوها سخنی گویند، زیرا او را می‌شناختند.

دعای عیسی در خلوت

۳۵ بامدادان که هوا هنوز تاریک بود، عیسی برخاست و خانه را ترک کرده، به خلوتگاهی رفت و در آنجا به دعا مشغول شد. ۳۶ شمعون و همراهانش به جستجوی او پرداختند. ۳۷ چون او را یافتند، به وی گفتند: «همه در جستجوی تو هستند!» ۳۸ عیسی ایشان را گفت: «بیاید به آبادیهای مجاور برویم تا در آنجا نیز موعظه کنم، زیرا برای همین آمده‌ام.» ۳۹ پس روانه شده، در سراسر جلیل در کنیسه‌های ایشان موعظه می‌کرد و دیوها را بیرون می‌راند.

شفای مرد جذامی

۴۰ مردی جذامی نزد عیسی آمده، زانو زد و لابه‌کنان گفت: «اگر خواهی، می‌توانی پاکم سازی.» ۴۱ عیسی با شفقت دست خود را دراز کرده، آن مرد را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم، پاک شو!» ۴۲ دردم، جذام ترکش گفت و او پاک شد. ۴۳ عیسی بیدرنگ او را مرخص کرد و با تأکید بسیار ۴۴ به وی فرمود: «آگاه باش که در این‌باره به کسی چیزی نگویی؛ بلکه برو و خود را به کاهن بنما و برای تطهیر خود، قربانیهایی را که موسی امر کرده است، تقدیم کن تا برای آنها گواهی باشد.» ۴۵ اما آن مرد چون بیرون رفت، دربارهٔ این واقعه به آزادی سخن گفت و خبر آن را پخش کرد. از این‌رو عیسی دیگر نتوانست آشکارا به شهر درآید، بلکه در جاهای دورافتاده بیرون از شهر می‌ماند. با این‌حال، مردم از همه‌جا نزد او می‌آمدند.

مرقس ۲

شفای مرد مفلوج

۱ پس از چند روز، چون عیسی دیگر بار به کفرناحوم درآمد، مردم آگاه شدند که او به خانه آمده است. ۲ گروهی بسیار گردآمدند، آن‌گونه که حتی جلو در نیز جایی نبود، و او برای آنها کلام را موعظه می‌کرد. ۳ در این هنگام، جمعی از راه رسیدند و مردی مفلوج را که چهار نفر حمل می‌کردند، پیش آوردند. ۴ اما چون به سبب ازدحام جمعیت نتوانستند او را نزد عیسی بیاورند، شروع به برداشتن سقف بالای سر عیسی کردند. پس از گشودن سقف، تُشکی را که مفلوج بر آن خوابیده بود، پایین فرستادند. ۵ چون عیسی ایمان آنها را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، گناهانت آمرزیده شد.» ۶ برخی

از علمای دین که آنجا نشسته بودند، با خود اندیشیدند: ۷ «چرا این مرد چنین سخنی بر زبان می‌راند؟ این کفر است! چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را بیمارزد؟» ۸ عیسی دردم در روح خود دریافت که با خود چه می‌اندیشند و به ایشان گفت: «چرا در دل چنین می‌اندیشید؟ ۹ گفتن کدامیک به این مفلوج آسانتر است، اینکه "گناهانت آمرزیده شد" یا اینکه "برخیز و تخت خود را بردار و راه برو"؟ ۱۰ حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد...» - به مفلوج گفت: ۱۱ «به تو می‌گویم، برخیز، تُشک خود را بردار و به خانه برو!» ۱۲ آن مرد برخاست و بیدرنگ تُشک خود را برداشت و در برابر چشمان همه، از آنجا بیرون رفت. همه در شگفت شدند و خدا را تمجید کرده، گفتند: «هرگز چنین چیزی ندیده بودیم.»

دعوت از لاوی

۱۳ عیسی بار دیگر به کنار دریا رفت. مردم همه نزدش گرد می‌آمدند و او آنان را تعلیم می‌داد. ۱۴ هنگامی که قدم می‌زد، لاوی پسر حلفای را دید که در خراجگاه نشسته بود. به او گفت: «از پی من بیا.» او برخاست و از پی عیسی روان شد.

۱۵ چون عیسی در خانه لاوی بر سفره نشسته بود، بسیاری از خراجگیران و گناهکاران با او و شاگردانش همسفره بودند، زیرا شمار زیادی از آنها او را پیروی می‌کردند. ۱۶ چون علمای دین که فریسی بودند، عیسی را دیدند که با گناهکاران و خراجگیران همسفره است، به شاگردان وی گفتند: «چرا با خراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟» ۱۷ عیسی با شنیدن این سخن به ایشان گفت: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. من برای دعوت پارسایان نیامده‌ام، بلکه آمده‌ام تا گناهکاران را دعوت کنم.»

سؤال درباره روزه

۱۸ زمانی که شاگردان یحیی و فریسیان روزه‌دار بودند، عده‌ای نزد عیسی آمدند و گفتند: «چرا شاگردان یحیی و شاگردان فریسیان روزه می‌گیرند، اما شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟» ۱۹ عیسی پاسخ داد: «آیا ممکن است میهمانان عروسی تا زمانی که داماد با ایشان است، روزه بگیرند؟ تا وقتی داماد با آنهاست نمی‌توانند روزه بگیرند. ۲۰ اما زمانی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند گرفت.»

۲۱ «هیچ‌کس پارچه نو را بر جامه کهنه وصله نمی‌زند. اگر چنین کند، وصله از آن کنده شده، نو از کهنه جدا می‌شود، و پارگی بدتر می‌گردد. ۲۲ و نیز هیچ‌کس شراب نو را در مَشکهای کهنه نمی‌ریزد. اگر چنین کند، آن شراب مَشکها را پاره می‌کند، و این‌گونه، شراب و مَشکها هر دو تباه خواهند شد. شراب نو را در مَشکهای نو باید ریخت.»

صاحب روز شَبّات

۲۳ در یکی از روزهای شَبَّات، عیسی از میان مزارع گندم می‌گذشت و شاگردانش در حین رفتن، شروع به چیدن خوشه‌های گندم کردند. ۲۴ فریسیان به او گفتند: «چرا شاگردانت کاری انجام می‌دهند که در روز شَبَّات جایز نیست؟» ۲۵ او پاسخ داد: «مگر تا به حال نخوانده‌اید که داوود چه کرد آنگاه که خود و یارانش محتاج و گرسنه بودند؟ ۲۶ او در زمان آبیاتار، کاهن اعظم، به خانه خدا درآمد و نان تقدیمی را خورد و به یارانش نیز داد، هرچند خوردن آن تنها برای کاهنان جایز است.» ۲۷ آنگاه به ایشان گفت: «شَبَّات برای انسان مقرر شده، نه انسان برای شَبَّات. ۲۸ بنابراین، پسر انسان حتی صاحب شَبَّات است.»

مرقس ۳

شفای مرد علیل

۱ عیسی بار دیگر به کنیسه رفت. در آنجا مردی بود که یک دستش خشک شده بود. ۲ حاضران عیسی را زیر نظر داشتند تا اگر در روز شَبَّات آن مرد را شفا بخشد، بهانه‌ای برای اتهام زدن به او بیابند. ۳ عیسی به مردی که دستش خشک شده بود گفت: «در برابر همه بایست.» ۴ آنگاه از ایشان پرسید: «آیا در روز شَبَّات نیکی کردن جایز است یا بدی کردن؟ جان کسی را نجات دادن یا کشتن؟» اما آنان خاموش ماندند. ۵ عیسی خشمگین به کسانی که پیرامونش بودند نگریست و بسیار غمگین از سنگدلی ایشان، به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و دستش سالم شد. ۶ آنگاه فریسیان بیرون رفتند و بیدرنگ با هیرودیان توطئه کردند که چگونه عیسی را از میان بردارند.

روانه گشتن انبوه مردم در پی عیسی

۷ سپس عیسی با شاگردان خود در ساحل دریا کناره جست. انبوهی از جلیلیان نیز در پی او روانه شدند. ۸ و نیز، گروهی بسیار از مردم یهودیه و اورشلیم و اِدومیه و نواحی آن سوی رود اردن و حوالی صور و صیدون، چون خیر همه کارهای او را شنیدند، نزد وی آمدند. ۹ به سبب کثرت جمعیت، عیسی به شاگردان خود فرمود قایقی برایش آماده کنند، تا مردم بر او ازدحام نکنند. ۱۰ از آنجا که بسیاری را شفا داده بود، دردمندان بر او هجوم می‌آوردند تا لمسش کنند. ۱۱ هرگاه ارواح پلید او را می‌دیدند، در برابرش به خاک می‌افتادند و فریاد می‌زدند: «تو پسر خدایی!» ۱۲ اما او ایشان را سخت برحذر می‌داشت که به دیگران نگویند او کیست.

انتخاب دوازده رسول

۱۳ عیسی به کوهی برآمد و آنانی را که خواست به حضور خویش فراخواند و آنها به نزدش آمدند. ۱۴ او دوازده تن را تعیین کرد و آنان را رسول خواند، تا همراه وی باشند و آنها را برای موعظه بفرستد، ۱۵ و از این اقتدار برخوردار باشند که دیوها را بیرون برانند. ۱۶ آن دوازده تن که او تعیین کرد عبارت بودند از: شمعون (که وی را

پطرس خواند؛ ۱۷ یعقوب پسر زبدي و برادر وی یوحنا (که آنها را «بوانرجس»، یعنی «پسران رعد» لقب داد)؛ ۱۸ اندریاس، فیلیپس، برتولما، متی، توما، یعقوب پسر حلفای، تَدای، شمعون غیور، ۱۹ و یهودا اسخريوطی که عیسی را تسلیم دشمن کرد.

عیسی و بعلزبول

۲۰ روزی دیگر عیسی به خانه رفت و باز جماعتی گرد آمدند، به گونه‌ای که او و شاگردانش را حتی مجال غذا خوردن نبود. ۲۱ چون خویشان عیسی این را شنیدند، روانه شدند تا او را برداشته با خود ببرند، زیرا می‌گفتند: «از خود بیخود شده است.» ۲۲ علمای دین نیز که از اورشلیم آمده بودند می‌گفتند: «بعلزبول دارد و دیوها را به یاری رئیس دیوها بیرون می‌راند.» ۲۳ عیسی آنها را فراخواند و مَثلهایی برایشان آورد و گفت: «چگونه ممکن است شیطان شیطان را بیرون براند؟ ۲۴ اگر حکومتی برضد خود تجزیه شود، ممکن نیست پابرجا ماند. ۲۵ همچنین است خانه‌ای که برضد خود تجزیه شود: نمی‌تواند پابرجا بماند. ۲۶ شیطان نیز اگر برضد خود قیام کند و تجزیه شود، ممکن نیست دوام آورد، بلکه پایانش فرارسیده است. ۲۷ بواقع هیچ‌کس نمی‌تواند به خانه مردی نیرومند درآید و اموالش را غارت کند، مگر اینکه نخست آن مرد را ببندد. پس از آن می‌تواند خانه او را غارت کند.

۲۸ «آمین، به شما می‌گویم که تمام گناهان انسان و هر کفری که بگوید آمرزیده می‌شود؛ ۲۹ اما هر که به روح‌القدس کفر گوید، هرگز آمرزیده نخواهد شد، بلکه مجرم به گناهی ابدی است.» ۳۰ این سخن عیسی از آن سبب بود که می‌گفتند روح پلید دارد.

مادر و برادران عیسی

۳۱ آنگاه مادر و برادران عیسی آمدند. آنان بیرون ایستاده، کسی را فرستادند تا او را فراخواند. ۳۲ جماعتی که گرد عیسی نشسته بودند، به او گفتند: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و تو را می‌جویند.» ۳۳ عیسی پاسخ داد: «مادر و برادران من چه کسانی هستند؟» ۳۴ آنگاه به آنان که گردش نشسته بودند، نظر افکند و گفت: «اینانند مادر و برادران من. ۳۵ هر که خواست خدا را به‌جای آورد، برادر و خواهر و مادر من است.»

مرقس ۴

مثل برزگر

ادیگر بار عیسی در کنار دریا به تعلیم دادن آغاز کرد. جمعیت انبوهی او را احاطه کرده بودند چندان که بناچار سوار قایقی شد که در دریا بود و بر آن بنشست، در حالی که تمام مردم در ساحل دریا بودند. ۲ آنگاه با مَثلهای بسیار چیزها به آنها آموخت. او در تعلیم خود به ایشان گفت: ۳ «گوش فرادهید. روزی برزگری برای بذرافشانی بیرون رفت. ۴ چون بذر می‌پاشید، برخی در راه افتاد و پرنندگان آمدند و آنها را

خوردند. ۵ برخی دیگر بر زمین سنگلاخ افتاد که خاک چندانی نداشت، پس زود سبز شد، چراکه خاک کم عمق بود. ۶ اما چون خورشید برآمد، همه سوخت و خشکید، زیرا ریشه نداشت. ۷ برخی نیز میان خارها افتاد. خارها نمو کرده، آنها را خفه نمودند و ثمری از آنها برنیامد. ۸ اما بقیه بذرها بر زمین نیکو افتاد و جوانه زده، نمو کرد و بار آورده، زیاد شد، بعضی سی، بعضی شصت و بعضی حتی صد برابر. ۹ سپس گفت: «هرکه گوش شنوا دارد، بشنود.»

۱۰ هنگامی که عیسی تنها بود، آن دوازده تن و کسانی که بر گردش بودند، دربارهٔ مثلها از او پرسیدند. ۱۱ به ایشان گفت: «سیر پادشاهی خدا به شما عطا شده است، اما برای مردم بیرون، همه چیز به صورت مثل است؛ ۱۲ تا:

«بنگرند، اما درک نکنند،

بشنوند، اما نفهمند،

مبادا بازگشت کنند و آمرزیده شوند.»

۱۳ آنگاه بدیشان گفت: «آیا این مثل را درک نمی‌کنید؟ پس چگونه مثلهای دیگر را درک خواهید کرد؟ ۱۴ برزگر کلام را می‌کارد. ۱۵ بعضی مردم همچون بذرهای کنار راهند، آنجا که کلام کاشته می‌شود. به محض اینکه آنها کلام را می‌شنوند، شیطان می‌آید و کلامی را که در آنها کاشته شده، می‌رباید. ۱۶ دیگران، همچون بذرهای کاشته شده بر سنگلاخند. آنان کلام را می‌شنوند و بیدرنگ آن را با شادی می‌پذیرند، ۱۷ اما چون در خود ریشه ندارند، تنها اندک‌زمانی دوام می‌آورند. ولی وقتی به سبب کلام، سختی یا آزاری بروز می‌کند، دردم می‌فینند. ۱۸ عده‌ای دیگر، همچون بذرهای کاشته شده در میان خارهایند؛ کلام را می‌شنوند، ۱۹ اما نگرانیهای این دنیا و فریبندگی ثروت و هوس چیزهای دیگر در آنها رسوخ می‌کند و کلام را خفه کرده، آن را بی‌ثمر می‌سازد. ۲۰ دیگران، همچون بذرهای کاشته شده در زمین نیکویند؛ کلام را شنیده، آن را می‌پذیرند و سی، شصت و حتی صد برابر آنچه کاشته شده، بار می‌آورند.»

مثل چراغ

۲۱ عیسی به آنها گفت: «آیا چراغ را می‌آورید تا آن را زیر کاسه یا تخت بگذارید؟ آیا آن را بر چراغدان نمی‌نهید؟ ۲۲ زیرا چیزی پنهان نیست مگر برای آشکار شدن، و چیزی مخفی نیست مگر برای به‌ظهور آمدن. ۲۳ هرکه گوش شنوا دارد، بشنود.» ۲۴ سپس ادامه داد، گفت: «به آنچه می‌شنوید، بدقت دل بسپارید. با همان پیمان که وزن کنید، برای شما وزن خواهد شد، و حتی بیشتر. ۲۵ زیرا به آن که دارد، بیشتر داده خواهد شد و از آن که ندارد، همان که دارد نیز گرفته خواهد شد.»

مثل بذری که نمو می‌کند

۲۶ نیز گفت: «پادشاهی خدا مردی را مآند که بر زمین بذر می‌افشاند. ۲۷ شب و روز، چه او در خواب باشد و چه بیدار، دانه سبز می‌شود و نمو می‌کند. چگونه؟ نمی‌داند. ۲۸ زیرا زمین به خودی خود بار می‌دهد: نخست ساقه، سپس خوشه سبز و آنگاه خوشه پر از دانه. ۲۹ چون دانه برسد، برزگر بیدرنگ داس را به‌کار می‌گیرد، زیرا فصل درو فرارسیده است.»

مَثَل دانه خردل

۳۰ عیسی دیگر بار گفت: «پادشاهی خدا را به چه چیز مانند کنیم، یا با چه مثلی آن را شرح دهیم؟ ۳۱ همچون دانه خردل است. خردل، کوچکترین دانه‌ای است که در زمین می‌کارند، ۳۲ ولی چون کاشته شد، می‌روید و از همه گیاهان باغ بزرگتر شده، شاخه‌های بزرگ می‌آورد، چندان که پرندگان آسمان می‌آیند و در سایه آن آشیانه می‌سازند.»

۳۳ عیسی با مثلهای بسیار از این‌گونه، تا آنجا که می‌توانستند درک کنند، کلام را برایشان بیان می‌کرد. ۳۴ او جز با مَثَل چیزی به آنها نمی‌گفت؛ اما هنگامی که با شاگردان خود در خلوت بود، همه‌چیز را برای آنها شرح می‌داد.

آرام کردن توفان دریا

۳۵ آن روز چون غروب فرارسید، عیسی به شاگردان خود گفت: «به آن سوی دریا برویم.» ۳۶ آنها جمعیت را ترک گفتند و عیسی را در همان قایقی که بود، با خود بردند. چند قایق دیگر نیز او را همراهی می‌کرد. ۳۷ ناگاه تندبادی شدید برخاست. امواج چنان به قایق برمی‌خورد که نزدیک بود از آب پر شود. ۳۸ اما عیسی در عقب قایق، سر بر بالشی نهاده و خفته بود. شاگردان او را بیدار کردند و گفتند: «استاد، تو را باکی نیست که غرق شویم؟» ۳۹ عیسی برخاست و باد را نهیب زد و به دریا فرمود: «ساکت شو! آرام باش!» آنگاه باد فرونشست و آرامش کامل حکمفرما شد. ۴۰ سپس به شاگردان خود گفت: «چرا اینچنین ترسانید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟» ۴۱ آنها بسیار هراسان شده، به یکدیگر می‌گفتند: «این کیست که حتی باد و دریا هم از او فرمان می‌برند!»

مرقس ۵

شفای مرد دیورده

۱ سپس به آن سوی دریا، به ناحیه جراسیان رفتند. ۲ چون عیسی از قایق پیاده شد، مردی که گرفتار روح پلید بود، از گورستان بیرون آمد و بدو برخورد. ۳ آن مرد در گورها به‌سر می‌برد و کسی را دیگر توان آن نبود که او را حتی با زنجیر در بند نگاه دارد. ۴ زیرا بارها او را با زنجیر و پابند آهنین بسته بودند، اما زنجیرها را گسیخته و پابندهای آهنین را شکسته بود. هیچ‌کس را یارای رام کردن او نبود. ۵ شب و روز در

میان گورها و بر تپه‌ها فریاد برمی‌آورد و با سنگ خود را زخمی می‌کرد. ۶ چون عیسی را از دور دید، دوان‌دوان آمد و روی بر زمین نهاده، ۷ با صدای بلند فریاد زد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، تو را با من چه کار است؟ تو را به خدا سوگند می‌دهم که عذابم ندهی!» ۸ زیرا عیسی به او گفته بود: «ای روح پلید، از این مرد به‌درآ!» ۹ آنگاه عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» پاسخ داد: «نامم لژیون است؛ زیرا بسیاریم.» ۱۰ او به عیسی التماس بسیار کرد که آنها را از آن ناحیه بیرون نکند. ۱۱ در تپه‌های آن حوالی، گله بزرگی از خوک در حال چرا بود. ۱۲ دیوها از عیسی خواهش کرده، گفتند: «ما را به درون خوکها بفرست؛ بگذار به آنها درآئیم.» ۱۳ عیسی اجازه داد. پس ارواح پلید بیرون آمدند و به درون خوکها رفتند. گله‌ای که شمار آن حدود دو هزار خوک بود، از سرآشویی تپه به درون دریا هجوم برد و در آب غرق شد.

۱۴ خوکبانان گریختند و این واقعه را در شهر و روستا بازگفتند، چندان‌که مردم بیرون آمدند تا آنچه را رخ داده بود، ببینند. ۱۵ آنها نزد عیسی آمدند و چون دیدند آن مرد دیوزده، که پیشتر گرفتار لژیون بود اکنون جامه به‌تن کرده و عاقل در آنجا نشسته است، وحشت کردند. ۱۶ کسانی که ماجرا را به چشم دیده بودند، آنچه را بر مرد دیوزده و خوکها گذشته بود، برای مردم بازگفتند. ۱۷ آنگاه مردم از عیسی خواهش کردند که سرزمین ایشان را ترک گوید.

۱۸ چون عیسی سوار قایق می‌شد، مردی که پیشتر دیوزده بود، تمنا کرد که همراه وی برود. ۱۹ اما عیسی اجازه نداد و گفت: «به‌خانه، نزد خویشان خود برو و به آنها بگو که خداوند برای تو چه کرده و چگونه بر تو رحم نموده است.» ۲۰ پس آن مرد رفت و در سرزمین دکاپولیس، به اعلام هرآنچه عیسی برای او کرده بود، آغاز کرد و مردم همه در شگفت می‌شدند.

دختر یکی از رئیسان و زن بیمار

۲۱ عیسی بار دیگر با قایق به آن سوی دریا رفت. در کنار دریا، جمعیتی انبوه نزدش گردآمدند. ۲۲ یکی از رئیسان کنیسه که یاپروس نام داشت نیز به آنجا آمد و با دیدن عیسی به پایش افتاد ۲۳ و التماس‌کنان گفت: «دختر کوچکم در حال مرگ است. تمنا دارم آمده، دست خود را بر او بگذاری تا شفا یابد و زنده ماند.» ۲۴ پس عیسی با او رفت.

گروهی بسیار نیز از پی عیسی به‌راه افتادند. آنها سخت بر او ازدحام می‌کردند. ۲۵ در آن میان، زنی بود که دوازده سال دچار خونریزی بود. ۲۶ او تحت درمان طبیبان بسیار، رنج فراوان کشیده و همه دارایی خود را خرج کرده بود؛ اما به‌جای آنکه بهبود یابد، بدتر شده بود. ۲۷ پس چون درباره عیسی شنید، از میان جمعیت به پشت سر او آمد و ردای وی را لمس کرد. ۲۸ زیرا با خود گفته بود: «اگر حتی به ردایش دست بزنم، شفا خواهم یافت.» ۲۹ در همان‌دم خونریزی او قطع شد و در بدن خود احساس کرد که از آن بلا شفا یافته است. ۳۰ عیسی در حال دریافت که نیرویی از او صادر شده است. پس در میان جمعیت روی گرداند و پرسید: «چه کسی جامه مرا لمس کرد؟» ۳۱ شاگردان او پاسخ دادند: «می‌بینی که مردم بر تو ازدحام می‌کنند. آنگاه

می‌پرسی، «چه کسی مرا لمس کرد؟» ۳۲ اما عیسی به اطراف می‌نگریست تا ببیند چه کسی این کار را کرده است. ۳۳ پس آن زن که می‌دانست بر او چه گذشته است، لرزان و هراسان آمده، به پای عیسی افتاد و حقیقت را به‌تمامی به او گفت. ۳۴ آنگاه عیسی به وی گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. بسلامت برو و از این بلا آزاد باش!»

۳۵ او هنوز سخن می‌گفت که عده‌ای از خانه یایروس، رئیس کنیسه، آمدند و گفتند: «دخترت مُرد! دیگر چرا استاد را زحمت می‌دهی؟» ۳۶ عیسی چون سخن آنها را شنید، به رئیس کنیسه گفت: «مترس! فقط ایمان داشته باش.» ۳۷ عیسی اجازه نداد جز پطرس و یعقوب و یوحنا، برادر یعقوب، کسی دیگر از پی او برود. ۳۸ چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، دید غوغایی به‌پاست و عده‌ای با صدای بلند می‌گریند و شیون می‌کنند. ۳۹ پس داخل شد و به آنها گفت: «این غوغا و شیون برای چیست؟ دختر نمرده، بلکه در خواب است.» ۴۰ اما آنها به او خندیدند. پس از اینکه همه آنها را بیرون کرد، پدر و مادر دختر و همچنین شاگردانی را که همراهش بودند با خود برگرفت و به جایی که دختر بود، داخل شد. ۴۱ آنگاه دست دختر را گرفت و به وی گفت: «تالیتا کوم»، یعنی: «ای دختر کوچک، به تو می‌گویم برخیز!» ۴۲ او بیدرنگ برخاست و راه‌رفتن آغاز کرد. آن دختر دوازده ساله بود. آنها از این واقعه بینهایت شگفتزده شدند. ۴۳ عیسی به آنان دستور اکید داد که نگذارند کسی از این واقعه آگاه شود و فرمود چیزی به آن دختر بدهند تا بخورد.

مرقس ۶

بی‌ایمانی مردم ناصره

۱ سپس عیسی آنجا را ترک گفت و با شاگردان خود به شهر خویش رفت. ۲ چون روز شَبات فرارسید، به تعلیم دادن در کنیسه پرداخت. بسیاری با شنیدن سخنان او در شگفت شدند. آنها می‌گفتند: «این مرد همه اینها را از کجا کسب کرده است؟ این چه حکمتی است که به او عطا شده؟ و این چه معجزاتی است که به‌دست او انجام می‌شود؟ ۳ مگر او آن نجار نیست؟ مگر پسر مریم و برادر یعقوب، یوشا، یهوذا و شمعون نیست؟ مگر خواهران او اینجا، در میان ما زندگی نمی‌کنند؟» پس در نظرشان ناپسند آمد. ۴ عیسی بدیشان گفت: «نبی بی‌حرمت نباشد جز در دیار خود و در میان خویشان و در خانه خویش!» ۵ او نتوانست در آنجا هیچ معجزه‌ای انجام دهد، جز آنکه دست خود را بر چند بیمار گذاشت و آنها را شفا بخشید. ۶ او از بی‌ایمانی ایشان در حیرت بود.

مأموریت دوازده شاگرد

۷ سپس، عیسی در روستاهای اطراف می‌گشت و مردم را تعلیم می‌داد. ۷ او دوازده شاگردش را نزد خود فراخواند و آنها را دوبه‌دو فرستاد و به ایشان بر ارواح پلید اقتدار بخشید. ۸ به آنان دستور داد که: «برای سفر، جز یک چوبدستی چیزی با خود برندارید؛ نه نان، نه کوله‌بار و نه پول در کمربندهای خود. ۹ پای‌افزار به‌پا کنید، اما

جامه اضافی نپوشید. ۱۰ چون به خانه‌ای وارد شدید، تا زمانی که در آن شهر هستید، در آن خانه بمانید. ۱۱ و اگر در جایی شما را نپذیرند، یا به شما گوش فراندهند، آنجا را ترک کنید و خاک پاهایتان را نیز بتکانید، تا شهادتی باشد بر ضد آنها. ۱۲ پس آنها رفته، به مردم موعظه می‌کردند که باید توبه کنند. ۱۳ ایشان دیوهای بسیار را بیرون راندند و بیماران بسیار را با روغن تدهین کرده، شفا بخشیدند.

قتل یحیای تعمیددهنده

۱۴ و اما خبر این وقایع به گوش هیروودیس پادشاه رسید، زیرا نام عیسی شهرت یافته بود. بعضی از مردم می‌گفتند: «یحیای تعمیددهنده از مردگان برخاسته و از همین روست که این قدرتها از او به‌ظهور می‌رسد.» ۱۵ دیگران می‌گفتند: «الیاس است.» ۱۶ عده‌ای نیز می‌گفتند: «پیامبری است مانند پیامبران دیرین.» ۱۶ اما چون هیروودیس این را شنید، گفت: «این همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم و اکنون از مردگان برخاسته است!»

۱۷ زیرا به‌دستور هیروودیس یحیی را گرفته و او را بسته و به زندان افکنده بودند. هیروودیس این کار را به‌خاطر هیروودیا کرده بود. هیروودیا پیشتر زن فیلیپس، برادر هیروودیس بود و اکنون هیروودیس او را به زنی گرفته بود. ۱۸ یحیی به هیروودیس گفته بود: «حلال نیست که تو با زن برادرت باشی.» ۱۹ پس هیروودیا از یحیی کینه به‌دل داشت و می‌خواست او را بکشد، اما نمی‌توانست. ۲۰ زیرا هیروودیس از یحیی می‌ترسید، چراکه او را مردی پارسا و مقدس می‌دانست و از این‌رو از او محافظت می‌کرد. هرگاه سخنان یحیی را می‌شنید، بسیار سرگشته و حیران می‌شد. با این حال، گوش فرادادن به سخنان او را دوست می‌داشت.

۲۱ سرانجام فرصت مناسب فرارسید. هیروودیس در روز میلاد خود ضیافتی به‌پا کرد و درباریان و فرماندهان نظامی خود و والامرتبگان ایالت جلیل را دعوت نمود. ۲۲ دختر هیروودیا به مجلس درآمد و رقصید و هیروودیس و میهمانانش را شادمان ساخت. آنگاه پادشاه به دختر گفت: «هرچه می‌خواهی از من درخواست کن که آن را به تو خواهم داد.» ۲۳ همچنین سوگند خورده، گفت: «هرچه از من بخواهی، حتی نیمی از مملکت را، به تو خواهم داد.» ۲۴ او بیرون رفت و به مادر خود گفت: «چه بخواهم؟» مادرش پاسخ داد: «سر یحیای تعمیددهنده را.» ۲۵ دختر بیدرنگ بشتاب نزد پادشاه بازگشت و گفت: «از تو می‌خواهم هم‌اکنون سر یحیای تعمیددهنده را بر طبقی به من بدهی.» ۲۶ پادشاه بسیار اندوهگین شد، اما به‌پاس سوگند خود و به احترام میهمانانش نخواست درخواست او را رد کند. ۲۷ پس بیدرنگ جلادی فرستاد و دستور داد سر یحیی را بیاورد. او رفته، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد ۲۸ و آن را بر طبقی آورد و به دختر داد. او نیز آن را به مادرش داد. ۲۹ چون شاگردان یحیی این را شنیدند، آمدند و بدن او را برداشته، به خاک سپردند.

خوراک دادن به پنج هزار تن

۳۰ و اما رسولان نزد عیسی گرد آمدند و آنچه کرده و تعلیم داده بودند به او بازگفتند. ۳۱ عیسی ایشان را گفت: «با من به خلوتگاهی دورافتاده بیایید و اندکی بیارامید.» زیرا آمد و رفت مردم چندان بود که مجال نان خوردن هم نداشتند. ۳۲ پس تنها، با قایق عازم مکانی دورافتاده شدند. ۳۳ اما به هنگام عزیمت، گروهی بسیار ایشان را دیدند و شناختند. پس مردم، از همه شهرها پای پیاده به آن محل شتافتند و پیش از ایشان به آنجا رسیدند. ۳۴ چون عیسی از قایق پیاده شد، جمعیتی بیشمار دید و دلش بر حال آنان به رحم آمد، زیرا همچون گوسفندانی بی‌شبان بودند. پس به تعلیم آنان پرداخت و چیزهای بسیار به ایشان آموخت. ۳۵ نزدیک غروب، شاگردان نزدش آمدند و گفتند: «اینجا مکانی است دورافتاده و دیروقت نیز هست. ۳۶ مردم را روانه کن تا به روستاها و مزارع اطراف بروند و برای خود خوراک بخرند.» ۳۷ عیسی در جواب فرمود: «شما خود به ایشان خوراک دهید.» گفتند: «آیا می‌خواهی برویم و دوپست دینار نان بخریم و به آنها بدهیم تا بخورند؟» ۳۸ فرمود: «بروید و ببینید چند نان دارید.» پس پرس‌وجو کردند و به او گفتند: «پنج نان و دو ماهی.» ۳۹ آنگاه به شاگردان خود فرمود تا مردم را دسته دسته بر سبزه بنشانند. ۴۰ بدین‌گونه مردم در دسته‌های صد و پنجاه نفری بر زمین نشستند. ۴۱ آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت و به آسمان نگریست و شکر به‌جای آورد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان خود داد تا پیش مردم بگذارند و دو ماهی را نیز میان همه تقسیم کرد. ۴۲ همه خوردند و سیر شدند، ۴۳ و از خرده‌های نان و ماهی، دوازده سبد پر گردآوردند. ۴۴ شمار مردانی که نان خوردند پنج هزار بود.

راه رفتن بر روی آب

۴۵ عیسی بیدرنگ شاگردان خود را برآن داشت که در آن حال که او مردم را مرخص می‌کرد، سوار قایق شوند و پیش از او به بیت‌صیدا در آن سوی دریا بروند. ۴۶ پس از روانه کردن مردم، خود به کوه رفت تا دعا کند.

۴۷ چون غروب شد، قایق به میانه دریا رسید و عیسی در خشکی تنها بود. ۴۸ دید که شاگردان به‌زحمت پارو می‌زنند، زیرا باد مخالف می‌وزید. در حدود پاس چهارم از شب، عیسی گام‌زنان بر روی آب به‌سوی آنان رفت و خواست از کنارشان بگذرد. ۴۹ اما چون شاگردان او را در حال راه رفتن بر آب دیدند، گمان کردند شبحی است. پس همگی فریاد برآوردند، ۵۰ زیرا از دیدن او بسیار وحشت کرده بودند. اما عیسی بیدرنگ با ایشان سخن گفت و فرمود: «دل قوی‌دارید، من هستم. مترسید!» ۵۱ سپس نزد ایشان به قایق برآمد و باد فرونشست. ایشان بی‌اندازه شگفتزده شده بودند ۵۲ چراکه معجزه نانها را درک نکرده بودند، بلکه دلشان سخت شده بود.

۵۳ چون به کرانه دیگر رسیدند، در سرزمین جنیسارت فرودآمدند و در آنجا لنگر انداختند. ۵۴ از قایق که پیاده شدند، مردم دردم عیسی را شناختند ۵۵ و دوان‌دوان به سرتاسر آن منطقه رفتند و بیماران را بر تختها گذاشته، به هر جا که شنیدند او آنجاست، بردند. ۵۶ عیسی به هر روستا یا شهر یا مزرعه‌ای که می‌رفت، مردم بیماران را در میدانها می‌گذاشتند و از او تمنا می‌کردند اجازه دهد دست‌کم گوشه ردایش را لمس کنند؛ و هر که لمس می‌کرد، شفا می‌یافت.

نزوم پاکی درون

۱ فریسیان به همراه برخی از علمای دین که از اورشلیم آمده بودند، نزد عیسی گرد آمدند و دیدند برخی از شاگردان او با دستهای نجس، یعنی ناشسته، غذا می‌خورند. ۲ فریسیان و نیز تمامی یهودیان، به سنت مشایخ خود پایبندند و تا دستهای خود را طبق آداب تطهیر نشویند، خوراک نمی‌خورند. ۳ چون از بازار می‌آیند، تا شستشو نکنند چیزی نمی‌خورند. و بسیار سنن دیگر را نیز نگاه می‌دارند، همچون شستن پیاله‌ها، دیگها و ظروف مسی. ۴ پس فریسیان و علمای دین از عیسی پرسیدند: «چرا شاگردان تو طبق سنت مشایخ رفتار نمی‌کنند، و با دستهای نجس غذا می‌خورند؟» ۵ او پاسخ داد: «اشعیا درباره شما ریاکاران چه خوب پیشگویی کرد! چنانکه نوشته شده است،

« این قوم با لبهای خود مرا حرمت می‌دارند،

اما دلشان از من دور است.

۶ آنان بیهوده مرا عبادت می‌کنند،

و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست.»

۷ شما احکام خدا را کنار گذاشته‌اید و سنتهای بشری را نگاه می‌دارید.»

۸ سپس گفت: «شما زیرکانه حکم خدا را کنار می‌گذارید تا سنت خود را نگاه دارید! ۹ ازیرا موسی گفت، "پدر و مادر خود را گرامی‌دار،" و نیز "هرکه پدر یا مادر خود را ناسزا گوید، باید کشته شود." ۱۰ اما شما می‌گویید شخص می‌تواند به پدر یا مادرش بگوید: "هر کمکی که ممکن بود از من دریافت کنید، قربان - یعنی وقف خدا - است" ۱۱ و بدین‌گونه نمی‌گذارید هیچ کاری برای پدر یا مادرش بکند. ۱۲ شما اینچنین با سنتهای خود، که آنها را به دیگران نیز منتقل می‌کنید، کلام خدا را باطل می‌شمارید و از این‌گونه کارها بسیار انجام می‌دهید.»

۱۳ عیسی دیگر بار آن جماعت را نزد خود فراخواند و گفت: «همه شما به من گوش فرادهید و این را دریابید: ۱۴ هیچ‌چیزی بیرون از آدمی نیست که بتواند با داخل شدن به او، وی را نجس سازد، بلکه آنچه از درون آدمی بیرون می‌آید، وی را نجس می‌سازد. ۱۵ [هرکه گوش شنوا دارد، بشنود!]

۱۶ پس از آنکه جماعت را ترک گفت و به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند. ۱۷ گفت: «آیا شما نیز درک نمی‌کنید؟ آیا نمی‌دانید که آنچه از بیرون به آدمی داخل می‌شود، نمی‌تواند او را نجس سازد؟ ۱۸ زیرا به دلش راه نمی‌یابد، بلکه به درون شکمش می‌رود و سپس دفع می‌شود.» عیسی با این سخن، همه خوراکها را پاک اعلام کرد. ۱۹ او ادامه داد: «آنچه از درون آدمی بیرون می‌آید، آن است که او را

نجس می‌سازد. ۲۱ زیرا اینهاست آنچه از درون و دل انسان بیرون می‌آید: افکار پلید، بی‌عفتی، دزدی، قتل، زنا، ۲۲ طمع، بدخواهی، حیله، هرزگی، حسادت، تهمت، تکبر و حماقت. ۲۳ این بديها همه از درون سرچشمه می‌گیرد و آدمی را نجس می‌سازد.»

ایمان زن غیریهودی

۲۴ عیسی آنجا را ترک گفت و به حوالی صور رفت. به خانه‌ای درآمد؛ اما نمی‌خواست کسی باخبر شود. با این حال نتوانست حضور خود را پنهان دارد. ۲۵ زنی که دختر کوچکش روح پلید داشت، چون شنید او آنجاست، بیدرنگ آمد و به پایهای او افتاد. ۲۶ آن زن که یونانی و از مردمان فینیقیه سوریه بود، از عیسی تمنا کرد دیو را از دخترش بیرون کند. ۲۷ عیسی به او گفت: «بگذار نخست فرزندان سیر شوند، زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن روا نیست.» ۲۸ زن پاسخ داد: «بله، سرورم، اما سگان نیز در پای سفره از خرده‌های نان فرزندان می‌خورند.» ۲۹ عیسی به او گفت: «به‌خاطر این سخنت، برو که دیو از دخترت بیرون آید!» ۳۰ آن زن چون به خانه رسید، دید که دخترش بر بستر دراز کشیده و دیو از او بیرون شده است.

شفای مرد کر و لال

۳۱ عیسی از سرزمین صور بازگشت و از راه صیدون به سوی دریا رفته، از میان قلمرو دیکاپولیس عبور می‌کرد. ۳۲ در آنجا مردی را نزد او آوردند که هم‌گر بود و هم لکنت زبان داشت. از عیسی التماس کردند دست خویش را بر او بدهد. ۳۳ عیسی آن مرد را از میان جماعت بیرون آورده، به‌کناری برد و انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت. سپس آبدهان انداخت و زبان آن مرد را لمس کرد. ۳۴ آنگاه به‌سوی آسمان نظر کرده، آه عمیقی کشید و گفت: «اَفْتَحْ!» - یعنی «باز شو!» ۳۵ دردم گوشهای آن مرد باز شد و گرفتگی زبانش برطرف گردید و توانست براحتی سخن گوید. ۳۶ اما عیسی آنها را قدغن کرد که این موضوع را به کسی نگویند. ولی هرچه بیشتر قدغنشان می‌کرد، بیشتر از این واقعه سخن می‌گفتند. ۳۷ مردم با حیرت بسیار می‌گفتند: «هرچه او کرده، نیکوست؛ حتی کران را شنوا و گنگان را گویا می‌کند!»

مرقس ۸

خوراک دادن به چهار هزار تن

در آن روزها، باز جمعیتی انبوه گرد آمدند و چون چیزی برای خوردن نداشتند، عیسی شاگردان خود را فراخواند و به ایشان فرمود: ۲ «دلّم بر حال این مردم می‌سوزد، زیرا اکنون سه روز است که با منند و چیزی برای خوردن ندارند. ۳ اگر آنها را گرسنه روانه کنم تا به خانه‌های خود بروند، در راه از پا درخواهند افتاد، زیرا برخی از ایشان از راه دور آمده‌اند.» ۴ شاگردان در پاسخ گفتند: «در این بیابان از کجا کسی می‌تواند برای سیر کردن آنها نان فراهم آورد؟» ۵ عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت نان.» ۶ آنگاه جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند. سپس هفت

نان را گرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم بگذارند؛ و شاگردان نیز چنین کردند. ۷ چند ماهی کوچک نیز داشتند. پس عیسی برای آنها نیز شکرگزاری کرد و فرمود تا پیش مردم بگذارند. ۸ همه خوردند و سیر شدند و هفت زنبیل پر از خرده‌های باقیمانده نیز گرد آوردند. ۹ در آنجا حدود چهار هزار تن بودند. سپس عیسی جماعت را مرخص کرد ۱۰ و بیدرنگ با شاگردان سوار قایق شد و به ناحیه دلمانوته رفت.

درخواست آیتی آسمانی

۱۱ فریسیان نزد عیسی آمدند و با او به مباحثه نشستند. آنها برای آزمایش، آیتی آسمانی از او خواستند. ۱۲ اما عیسی آهی از دل برآورد و گفت: «چرا این نسل خواستار آیت است؟ آمین، به شما می‌گویم که هیچ آیتی به آنها داده نخواهد شد.» ۱۳ سپس ایشان را ترک گفت و باز سوار قایق شد و به آن سوی دریا رفت.

توبیخ شاگردان

۱۴ اما شاگردان فراموش کرده بودند با خود نان بردارند، و در قایق بیش از یک نان نداشتند. ۱۵ عیسی به آنان هشدار داد و فرمود: «آگاه باشید و از خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیرودیس دوری کنید.» ۱۶ اما شاگردان در میان خود گفتگو کرده، می‌گفتند: «از آن رو چنین گفت که با خود نان نداریم.» ۱۷ عیسی که این را دریافته بود، به آنها گفت: «چرا درباره اینکه نان ندارید با هم بحث می‌کنید؟ آیا هنوز نمی‌دانید و درک نمی‌کنید؟ آیا دل شما هنوز سخت است؟ ۱۸ آیا چشم دارید و نمی‌بینید و گوش دارید و نمی‌شنوید؟ و آیا به یاد ندارید؟ ۱۹ هنگامی که پنج نان را برای پنج هزار تن پاره کردم، چند سبد پر از تکه نانهای باقیمانده جمع کردید؟» گفتند: «دوازده سبد.» ۲۰ «و چون هفت نان را برای چهار هزار تن پاره کردم، چند زنبیل پر از تکه نانهای باقیمانده جمع کردید؟» گفتند: «هفت زنبیل.» ۲۱ آنگاه عیسی بدیشان فرمود: «آیا هنوز درک نمی‌کنید؟»

شفای مرد نابینا در بیت‌صیدا

۲۲ و چون به بیت‌صیدا رسیدند، عده‌ای مردی نابینا را نزد عیسی آورده، تمنا کردند که بر او دست بگذارد. ۲۳ عیسی دست آن مرد را گرفت و او را از دهکده بیرون برد. سپس آبدهان بر چشمان او انداخت و دستهای خود را بر او نهاد و پرسید: «چیزی می‌بینی؟» ۲۴ آن مرد سر بلند کرد و گفت: «مردم را همچون درختانی در حرکت می‌بینم.» ۲۵ پس عیسی دیگر بار دستهای خود را بر چشمان او نهاد. آنگاه چشمانش باز شده، بینایی خود را بازیافت، و همه‌چیز را بخوبی می‌دید. ۲۶ عیسی او را روانه خانه کرد و فرمود: «به دهکده بازنگرد.»

اعتراف پطرس درباره عیسی

۲۷ عیسی با شاگردان خود به روستاهای اطراف قیصریه فیلیپس رفت. در راه، از شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم من که هستیم؟» ۲۸ پاسخ دادند: «بعضی می‌گویند یحیای تعمیددهنده هستی، عده‌ای می‌گویند الیاسی و عده‌ای دیگر نیز می‌گویند یکی از پیامبران هستی.» ۲۹ از آنان پرسید: «شما چه می‌گویید؟ به نظر شما من که هستیم؟» پطرس پاسخ داد: «تو مسیح هستی.» ۳۰ اما عیسی ایشان را منع کرد که درباره او به کسی چیزی نگویند.

پیشگویی عیسی درباره مرگ و رستاخیز خود

۳۱ آنگاه عیسی به تعلیم‌دادن آنها درباره این حقیقت آغاز کرد که لازم است پسر انسان زحمت بسیار بیند و از سوی مشایخ و سران کاهنان و علمای دین رد شده، کشته شود و پس از سه روز برخیزد. ۳۲ چون عیسی این را آشکارا اعلام کرد، پطرس او را به کناری برد و شروع به سرزنش او کرد. ۳۳ اما عیسی روی برگردانیده، به شاگردان خود نگریست و پطرس را سرزنش کرد و گفت: «دور شو از من، ای شیطان! زیرا افکار تو انسانی است، نه الهی.»

۳۴ آنگاه جماعت را با شاگردان خود فراخواند و به آنان گفت: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش را بگیرد و از پی من بیاید. ۳۵ زیرا هرکه بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هرکه به‌خاطر من و به‌خاطر انجیل جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. ۳۶ انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد اما جان خود را ببازد؟ ۳۷ انسان برای بازیافتن جان خود چه می‌تواند بدهد؟ ۳۸ زیرا هرکه در میان این نسل زناکار و گناهکار از من و سخنانم عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال پدر خود همراه با فرشتگان مقدس آید، از او عار خواهد داشت.»

مرقس ۹

انیز ایشان را فرمود: «آمین، به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا آمدن نیرومندانۀ پادشاهی خدا را نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

دگرگونی سیمای عیسی

۲ شش روز بعد، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برگرفت و آنها را تنها با خود بر فراز کوهی بلند برد تا خلوت کنند. در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون گشت. ۳ جامه‌اش درخشان و بسیار سفید شد، آن‌گونه که در جهان هیچ ماده‌ای نمی‌تواند جامه‌ای را چنان سفید گرداند. ۴ در آن هنگام، الیاس و موسی در برابر چشمان ایشان ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند. ۵ پطرس به عیسی گفت: «استاد، بودن ما در اینجا نیکوست. پس بگذار سه سرپناه بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.» ۶ پطرس نمی‌دانست چه بگوید، زیرا سخت ترسیده بودند. ۷ آنگاه ابری آنها را دربر گرفت و ندایی از ابر در رسید که، «این است پسر محبوبم،

به او گوش فرادهید.» ۸ به‌ناگاه، چون به اطراف نگرستند، جز عیسی هیچ‌کس را نزد خود ندیدند.

۹ هنگامی که از کوه فرود می‌آمدند، عیسی به ایشان فرمان داد که آنچه دیده‌اند برای کسی بازگو نکنند تا زمانی که پسر انسان از مردگان برخیزد. ۱۰ آنان این ماجرا را بین خود نگاه داشتند، اما از یکدیگر می‌پرسیدند که «برخاستن از مردگان» چیست. ۱۱ آنگاه از عیسی پرسیدند: «چرا علمای دین می‌گویند نخست باید الیاس بیاید؟» ۱۲ عیسی پاسخ داد: «البته که نخست الیاس می‌آید تا همه‌چیز را اصلاح کند. اما چرا در مورد پسر انسان نوشته شده است که باید رنج بسیار کشد و تحقیر شود؟ ۱۳ بعلاوه، من به شما می‌گویم که الیاس، همان‌گونه که درباره او نوشته شده است، آمد و آنان هر آنچه خواستند با وی کردند.»

شفای پسر دیورده

۱۴ چون نزد بقیه شاگردان رسیدند، دیدند گروهی بیشمار گردشان ایستاده‌اند و علمای دین نیز با ایشان مباحثه می‌کنند. ۱۵ جماعت تا عیسی را دیدند، همگی غرق در حیرت شدند و دوان‌دوان آمده، او را سلام دادند. ۱۶ عیسی پرسید: «درباره چه‌چیز با آنها بحث می‌کنید؟» ۱۷ مردی از میان جمعیت پاسخ داد: «استاد، پسر من را نزد آورده‌ام. او گرفتار روحی است که قدرت سخن گفتن را از وی بازگرفته است. ۱۸ چون او را می‌گیرد، به زمینش می‌افکند، به‌گونه‌ای که دهانش کف می‌کند و دندانهایش به هم فشرده شده، بدنش خشک می‌شود. از شاگردانت خواستم آن روح را بیرون کنند، اما نتوانستند.» ۱۹ عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی‌ایمان، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ او را نزد من بیاورید.» ۲۰ پس او را آوردند و روح چون عیسی را دید، دردم پسر را به تشنج افکند به‌گونه‌ای که بر زمین افتاد و در همان حال که کف بر دهان آورده بود، بر خاک غلتان شد. ۲۱ عیسی از پدر او پرسید: «چند وقت است که به این وضع دچار است؟» پاسخ داد: «از کودکی.» ۲۲ و بارها این روح او را در آب یا آتش افکنده تا هلاکش کند. اگر می‌توانی بر ما شفقت فرما و یاریمان ده.» ۲۳ عیسی گفت: «اگر می‌توانی؟ برای کسی که ایمان دارد همه‌چیز ممکن است.» ۲۴ پدر آن پسر بیدرنگ با صدای بلند گفت: «ایمان دارم؛ یاریم ده تا بر بی‌ایمانی خود غالب آییم!» ۲۵ چون عیسی دید که گروهی دوان‌دوان به آن سو می‌آیند، بر روح پلید نهیب زده، گفت: «ای روح گر و لال، به تو دستور می‌دهم از او بیرون آیی و دیگر هرگز به او داخل نشوی!» ۲۶ روح نعره‌ای برکشید و پسر را سخت تکان داده، از وی بیرون آمد. پسر همچون پیکری بی‌جان شد، به‌گونه‌ای که بسیاری گفتند: «مرده است.» ۲۷ اما عیسی دست پسر را گرفته، او را برخیزانید، و پسر برپا ایستاد. ۲۸ چون عیسی به خانه رفت، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن روح را بیرون کنیم؟» ۲۹ پاسخ داد: «این جنس جز به دعا بیرون نمی‌آید.»

۳۰ آنها آن مکان را ترک کردند و از میان جلیل گذشتند. عیسی نمی‌خواست کسی بداند او کجاست، ۳۱ زیرا شاگردان خود را تعلیم می‌داد و در این‌باره بدیشان سخن می‌گفت که: «پسر انسان به‌دست مردم تسلیم خواهد شد و او را خواهند کشت. اما سه

روز پس از کشته شدن، برخواهد خاست.» ۳۲ ولی منظور او را دریافتند و می‌ترسیدند از او سؤال کنند.

بزرگی در چیست؟

۳۳ سپس به گفرا ناخوم آمدند. هنگامی که در خانه بودند، عیسی از شاگردان پرسید: «بین راه، درباره چه چیز بحث می‌کردید؟» ۳۴ ایشان خاموش ماندند، زیرا در راه در این باره بحث می‌کردند که کدامیک از آنها بزرگتر است. ۳۵ عیسی بنشست و آن دوازده تن را فراخواند و گفت: «هرکه می‌خواهد نخستین باشد، باید آخرین و خادم همه باشد.» ۳۶ سپس کودکی را برگرفته، در میان ایشان قرار داد و در آغوش کشیده، به آنها گفت: ۳۷ «هرکه چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است؛ و هرکه مرا بپذیرد، نه مرا، بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

هرکه برضد ما نیست، با ماست

۳۸ یوحنا گفت: «استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیو اخراج می‌کرد، اما چون از ما نبود، او را بازداشتیم.» ۳۹ عیسی گفت: «بازش مدارید، زیرا کسی نمی‌تواند به نام من معجزه کند و دمی بعد، در حق من بد بگوید. ۴۰ زیرا هرکه برضد ما نیست، با ماست. ۴۱ آمین، به شما می‌گویم، هرکه از آن سبب که به مسیح تعلق دارید حتی جامی آب به نام من به شما بدهد، بی‌گمان بی‌پاداش نخواهد ماند.»

تعلیم درباب وسوسه و لغزش

۴۲ «و هرکه سبب شود یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند لغزش خورد، او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیابی بزرگ به گردنش بیاویزند و به دریا افکنند! ۴۳ اگر دستت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن. زیرا تو را بهتر آن است که علیل به حیات راه یابی تا آنکه با دو دست به دوزخ روی، به آتشی که هرگز خاموش نمی‌شود. ۴۴ [جایی که کرم آنها نمی‌میرد و آتش آن خاموش نمی‌شود.] ۴۵ و اگر پایت تو را می‌لغزاند، آن را قطع کن. زیرا تو را بهتر آن است که لنگ به حیات راه یابی، تا آنکه با دو پا به دوزخ افکنده شوی. ۴۶ [جایی که کرم آنها نمی‌میرد و آتش آن خاموش نمی‌شود.] ۴۷ و اگر چشمت تو را می‌لغزاند، آن را به‌درآر، زیرا تو را بهتر آنکه با یک چشم به پادشاهی خدا راه یابی، تا آنکه با دو چشم به دوزخ افکنده شوی، ۴۸ جایی که

» «کرم آنها نمی‌میرد

و آتش، خاموشی نمی‌پذیرد.»

۴۹ «زیرا همه با آتش نمکین خواهند شد. ۵۰ نمک نیکوست، اما اگر خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را نمکین ساخت؟ شما نیز در خود نمک داشته باشید و با یکدیگر در صلح و صفا به‌سر برید.»

۱ عیسی آن مکان را ترک کرد و به نواحی یهودیه و آن سوی رود اردن رفت. دیگر بار جماعتها نزد او گرد آمدند، و او بنابه روال همیشه خود، به آنها تعلیم می‌داد.

تعلیم درباره ازدواج و طلاق

۲ شماری از فریسیان نزدش آمدند و برای آزمایش از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را طلاق دهد؟» ۳ عیسی در پاسخ گفت: «موسی چه حکمی به شما داده است؟» ۴ گفتند: «موسی اجازه داده که مرد طلاقنامه‌ای بنویسد و زن خود را رها کند.» ۵ عیسی به آنها فرمود: «موسی به سبب سختدلی شما این حکم را برایتان نوشت. ۶ اما از آغاز خلقت، خدا "ایشان را مرد و زن آفرید." ۷ و "از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، ۸ و آن دو یک تن خواهند شد." بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند، بلکه یک تن می‌باشند. ۹ پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.»

۱۰ چون در خانه بودند، شاگردان دیگر بار درباره این موضوع از عیسی سؤال کردند. ۱۱ عیسی فرمود: «هر که زن خود را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، نسبت به زن خود مرتکب زنا شده است. ۱۲ و اگر زنی از شوهر خود طلاق گیرد و شوهری دیگر اختیار کند، مرتکب زنا شده است.»

عیسی و کودکان

۱۳ مردم کودکان را نزد عیسی آوردند تا بر آنها دست بگذارد. اما شاگردان مردم را برای این کار سرزنش کردند. ۱۴ عیسی چون این را دید، خشمگین شد و به شاگردان خود گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند؛ آنان را بازمدارید، زیرا پادشاهی خدا از آن چنین کسان است. ۱۵ آمین، به شما می‌گویم، هر که پادشاهی خدا را همچون کودکی نپذیرد، هرگز بدان راه نخواهد یافت.» ۱۶ آنگاه کودکان را در آغوش کشیده، بر آنان دست نهاد و ایشان را برکت داد.

جوان ثروتمند

۱۷ چون عیسی به راه افتاد، مردی دوان‌دوان آمده، در برابرش زانو زد و پرسید: «استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ۱۸ عیسی پاسخ داد: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟ هیچکس نیکو نیست جز خدا فقط. ۱۹ احکام را می‌دانی: "قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، فریبکاری مکن، پدر و مادر خود را گرامی‌دار."» ۲۰ آن مرد در پاسخ گفت: «استاد، همه اینها را از کودکی به‌جا آورده‌ام.» ۲۱ عیسی به او نگریست و محبتش کرد و گفت: «تو را یک چیز کم است؛ برو آنچه داری بفروش و بهائیش را به تنگدستان بده که در آسمان گنج خواهی داشت.»

آنگاه بیا و از من پیروی کن.» ۲۲ مرد از این سخن نومید شد و اندوهگین از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت.

۲۳ عیسی به اطراف نگریسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است راهیابی ثروتمندان به پادشاهی خدا!» ۲۴ شاگردان از سخنان او در شگفت شدند. اما عیسی بار دیگر به آنها گفت: «ای فرزندان، راهیافتن به پادشاهی خدا چه دشوار است! ۲۵ گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.» ۲۶ شاگردان که بسیار شگفتزده بودند، به یکدیگر می‌گفتند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» ۲۷ عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: «برای انسان ناممکن است، اما برای خدا چنین نیست؛ زیرا همه‌چیز برای خدا ممکن است.»

۲۸ آنگاه پطرس سخن آغاز کرد و گفت: «اینک ما همه‌چیز را ترک گفته‌ایم و از تو پیروی می‌کنیم.» ۲۹ عیسی فرمود: «آمین، به شما می‌گویم، کسی نیست که به‌خاطر من و به‌خاطر انجیل، خانه یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان یا املاک خود را ترک کرده باشد، ۳۰ و در این عصر صد برابر بیشتر خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک - و همراه آن، آزارها - به‌دست نیابد، و در عصر آینده نیز از حیات جاویدان بهره‌مند نگردد. ۳۱ اما بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد و آخرینها اولین!»

پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ و رستاخیز خود

۳۲ آنان در راه اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش ایشان راه می‌پیمود. شاگردان در شگفت بودند و کسانی که از پی آنها می‌رفتند، هراسان. عیسی دیگر بار آن دوازده تن را به‌کناری برد و آنچه را می‌بایست بر او بگذرد، برایشان بیان کرد. ۳۳ فرمود: «اینک به اورشلیم می‌رویم. در آنجا پسر انسان را به سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهند کرد. آنان او را به مرگ محکوم خواهند نمود و به غیریهودیان خواهند سپرد. ۳۴ ایشان استهزایش کرده، بر وی آبدهان خواهند انداخت و تازیانه‌اش زده، خواهند کشت. اما پس از سه روز برخواهد خاست.»

درخواست یعقوب و یوحنا

۳۵ یعقوب و یوحنا پسران زبدي نزد او آمدند و گفتند: «استاد، تقاضا داریم آنچه از تو می‌خواهیم، برایمان به‌جای آوری!» ۳۶ بدیشان گفت: «چه می‌خواهید برایتان به‌جای آورم؟» ۳۷ گفتند: «عطا فرما که در جلال تو، یکی بر جانب راست و دیگری بر جانب چپ تو بنشینیم.» ۳۸ عیسی به آنها فرمود: «شما نمی‌دانید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از جامی که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌گیرم، بگیریید؟» ۳۹ گفتند: «آری، می‌توانیم.» عیسی فرمود: «شکی نیست که از جامی که من می‌نوشم، خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌گیرم، خواهید گرفت. ۴۰ اما بدانید که نشستن بر جانب راست و چپ من، در اختیار من نیست تا آن را به کسی ببخشم. این جایگاه از آن کسانی است که برایشان فراهم شده است.»

۴۱ چون ده شاگرد دیگر از این امر آگاه شدند، بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند.
۴۲ عیسی ایشان را فراخواند و گفت: «شما می‌دانید آنان که حاکمان دیگر قومها شمرده می‌شوند بر ایشان سروری می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان فرمان می‌رانند. ۴۳ اما در میان شما چنین نباشد. هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود. ۴۴ و هر که می‌خواهد در میان شما اول باشد، باید غلام همه گردد. ۴۵ چنانکه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی به عوض بسیاری بدهد.»

شفای بارتیمائوس کور

۴۶ آنگاه به آریحا آمدند. و چون عیسی با شاگردان خود و جمعیتی انبوه آریحا را ترک می‌گفت، گدایی کور به نام بارتیمائوس، پسر تیمائوس، در کنار راه نشسته بود.
۴۷ چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد برکشید که: «ای عیسی، پسر داوود، بر من رحم کن!» ۴۸ بسیاری از مردم بر او عتاب کردند که خاموش شود، اما او بیشتر فریاد می‌زد: «ای پسر داوود، بر من رحم کن!» ۴۹ عیسی ایستاد و فرمود: «او را فراخوانید.» پس آن مرد کور را فراخوانده، به وی گفتند: «دل قوی‌دار! برخیز که تو را می‌خواند.» ۵۰ او بیدرنگ عباي خود را به کناری انداخته، از جای برجست و نزد عیسی آمد. ۵۱ عیسی از او پرسید: «چه می‌خواهی برایت بکنم؟» پاسخ داد: «استاد، می‌خواهم بینا شوم.» ۵۲ عیسی به او فرمود: «برو که ایمانت تو را شفا داده است.» آن مرد، دردم بینایی خود را بازیافت و از پی عیسی در راه روانه شد.

مرقس ۱۱

ورود شاهانه عیسی به اورشلیم

۱ چون به بیت‌فاجی و بیت‌عنیا رسیدند که نزدیک اورشلیم در دامنه کوه زیتون بود، عیسی دو تن از شاگردان خود را فرستاد ۲ و به آنان فرمود: «به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. به محض ورود، کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا کنون کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و بیاورید. ۳ اگر کسی از شما پرسید: «چرا چنین می‌کنید؟» بگویید: «خداوند بدان نیاز دارد و بیدرنگ آن را به اینجا باز خواهد فرستاد.» ۴ آن دو رفتند و بیرون، در کوچه‌ای کره الاغی را یافتند که مقابل دری بسته شده بود. پس آن را باز کردند. ۵ در همان هنگام، بعضی از کسانی که آنجا ایستاده بودند پرسیدند: «چرا کره الاغ را باز می‌کنید؟» ۶ آن دو همان‌گونه که عیسی بدیشان فرموده بود، پاسخ دادند؛ پس گذاشتند آنها بروند. ۷ آنگاه کره الاغ را نزد عیسی آورده، ردهای خود را بر آن افکندند، و عیسی سوار شد. ۸ بسیاری از مردم نیز ردهای خود را بر سر راه گسترده و عده‌ای نیز شاخه‌هایی را که در مزارع بریده بودند، در راه می‌گسترده. ۹ کسانی که پیشاپیش او می‌رفتند و آنان که از پس او می‌آمدند، فریادکنان می‌گفتند:

«هو شیعانا!»

«خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید!»

۱۰ «خجسته باد پادشاهی پدر ما داوود که فرامی‌رسد!»

«هوشیاعانا در عرش برین!»

۱۱ پس عیسی به اورشلیم درآمد و به معبد رفت. در آنجا همه‌چیز را ملاحظه کرد، اما چون دیروقت بود همراه با آن دوازده تن به بیت‌عنیا رفت.

عیسی در معبد

۱۲ روز بعد، به هنگام خروج از بیت‌عنیا، عیسی گرسنه شد. ۱۳ از دور درخت انجیری دید که برگ داشت؛ پس پیش رفت تا ببیند میوه دارد یا نه. چون نزدیک شد، جز برگ چیزی بر آن نیافت، زیرا هنوز فصل انجیر نبود. ۱۴ پس خطاب به درخت گفت: «مباد که دیگر هرگز کسی از تو میوه خورد!» شاگردانش این را شنیدند.

۱۵ چون به اورشلیم رسیدند، عیسی به صحن معبد درآمد و به بیرون راندن کسانی آغاز کرد که در آنجا دادوستد می‌کردند. او تختهای صرافان و بساط کبوترفروشان را واژگون کرد ۱۶ و اجازه نداد کسی برای حمل کالا از میان صحن معبد عبور کند. ۱۷ سپس به آنها تعلیم داد و گفت: «مگر نوشته نشده است که،

«خانه من خانه دعا برای همه قومها خوانده خواهد شد»؟

اما شما آن را «لانه دزدان» ساخته‌اید.»

۱۸ سران کاهنان و علمای دین چون این را شنیدند در پی راهی برای کشتن او برآمدند، زیرا از او می‌ترسیدند، چراکه همه جمعیت از تعالیم او در شگفت بودند. ۱۹ چون غروب شد، عیسی و شاگردان از شهر بیرون رفتند.

خشک شدن درخت انجیر

۲۰ بامدادان، در راه، درخت انجیر را دیدند که از ریشه خشک شده بود. ۲۱ پطرس ماجرا را به یاد آورد و به عیسی گفت: «استاد، بنگر! درخت انجیری که نفرین کردی، خشک شده است.» ۲۲ عیسی پاسخ داد: «به خدا ایمان داشته باشید. ۲۳ آمین، به شما می‌گویم که اگر کسی به این کوه بگوید، "از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،" و در دل خود شک نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می‌گوید روی خواهد داد، برای او انجام خواهد شد. ۲۴ پس به شما می‌گویم، هرآنچه در دعا درخواست کنید، ایمان داشته باشید که آن را یافته‌اید، و از آن شما خواهد بود.»

۲۵ «پس هرگاه به دعا می‌ایستید، اگر نسبت به کسی چیزی به دل دارید، او را ببخشید تا پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را ببخشد. ۲۶] اما اگر شما نبخشید، پدر شما نیز که در آسمان است، خطاهای شما را نخواهد بخشید.»

سؤال دربارهٔ اجازه و اختیار عیسی

۲۷ آنها بار دیگر به اورشلیم آمدند. هنگامی که عیسی در صحن معبد گام می‌زد، سران کاهنان و علمای دین و مشایخ نزد او آمده، ۲۸ پرسیدند: «به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی حق انجام این کارها را به تو داده است؟» ۲۹ عیسی در پاسخ گفت: «من نیز از شما پرسشی دارم. به من پاسخ دهید تا من نیز به شما بگویم به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم. ۳۰ تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ پاسخ دهید.» ۳۱ آنها بین خود بحث کرده، گفتند: «اگر بگوییم، "از آسمان بود"، خواهد گفت: "پس چرا به او ایمان نیاوردید؟" ۳۲ اگر بگوییم، "از انسان بود..." - از مردم بیم داشتند، زیرا همه یحیی را پیامبری راستین می‌دانستند. ۳۳ پس به عیسی پاسخ دادند: «نمی‌دانیم.» عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم.»

مرقس ۱۲

مثل باغبانان شرور

۱ پس عیسی به مثلها با ایشان سخن آغاز کرد و گفت: «مردی تاکستانی غرس کرد و گرد آن دیوار کشید و حوضچه‌ای برای گرفتن آب‌انگور کند و برجی بنا کرد. سپس تاکستان را به چند باغبان اجاره داد و خود به سفر رفت. ۲ در موسم برداشت محصول، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا مقداری از میوه تاکستان را از آنها بگیرد. ۳ اما آنها غلام را گرفته، زدند و دست خالی بازگرداندند. ۴ سپس غلامی دیگر نزد آنها فرستاد، ولی باغبانان سرش را شکستند و با او بیحرمتی کردند. ۵ باز غلامی دیگر فرستاد، اما او را کشتند. و به همین‌گونه با بسیاری دیگر رفتار کردند؛ بعضی را زدند و بعضی را کشتند. ۶ او تنها یک تن دیگر داشت که بفرستد و آن، پسر محبوبش بود. پس او را آخر همه روانه کرد و با خود گفت: "پسرم را حرمت خواهند داشت." ۷ اما باغبانان به یکدیگر گفتند: "این وارث است؛ بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود." ۸ پس او را گرفته، کشتند و از تاکستان بیرون افکندند. ۹ حال، صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده، تاکستان را به دیگران خواهد سپرد. ۱۰ مگر در کتب مقدس نخوانده‌اید که:

«همان سنگی که معماران رد کردند،

سنگ اصلی بنا شده است؛

۱۱ خداوند چنین کرده

و در نظر ما شگفت می‌نماید؟»

۱۲ آنگاه بر آن شدند عیسی را گرفتار کنند، زیرا دریافته‌اند که این مثل را درباره آنها گفته است، اما از جمعیت بیم داشتند؛ پس او را ترک کردند و رفتند.

سؤال درباره پرداخت خراج

۱۳ سپس بعضی از فریسیان و هیرودیان را نزد عیسی فرستادند تا او را با سخنان خودش به دام اندازند. ۱۴ آنها نزد او آمدند و گفتند: «استاد، می‌دانیم مردی صادق هستی و از کسی باک نداری، زیرا بر صورت ظاهر نظر نمی‌کنی، بلکه راه خدا را بدرستی می‌آموزانی. آیا پرداخت خراج به قیصر رواست یا نه؟ ۱۵ آیا باید پردازیم یا نه؟» اما عیسی به ریاکاری آنها پی برد و گفت: «چرا مرا می‌آزمایید؟ دیناری نزد من بیاورید تا آن را ببینم.» ۱۶ سکه‌ای آوردند. از ایشان پرسید: «نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» پاسخ دادند: «از آن قیصر.» ۱۷ عیسی به آنها گفت: «پس مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا.» آنها از سخنان او حیران ماندند.

سؤال درباره قیامت

۱۸ سپس صدوقیان که منکر قیامتند، نزد وی آمدند و سؤالی از او کرده، گفتند: ۱۹ «استاد، موسی برای ما نوشت که اگر برادر مردی بمیرد و همسرش فرزندی نداشته باشد، آن مرد باید او را به زنی بگیرد تا نسلی برای برادر خود باقی گذارد. ۲۰ باری، هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت، و بی‌فرزند مُرد. ۲۱ پس برادر دوم آن بیوه را به زنی گرفت، اما او نیز بی‌فرزند مرد. برادر سوم نیز چنین شد. ۲۲ به همین‌سان، هیچ‌یک از هفت برادر فرزندی به‌جا نگذاشت. سرانجام، آن زن نیز مُرد. ۲۳ حال، در قیامت، آن زن همسر کدام‌یک از آنها خواهد بود، زیرا هر هفت برادر او را به زنی گرفته بودند؟»

۲۴ عیسی به ایشان فرمود: «آیا گمراه نیستید، از آن‌رو که نه از کتب مقدس آگاهی و نه از قدرت خدا؟ ۲۵ زیرا هنگامی که مردگان برخیزند، نه زن می‌گیرند و نه شوهر اختیار می‌کنند؛ بلکه همچون فرشتگان آسمان خواهند بود. ۲۶ اما درباره برخاستن مردگان، آیا در کتاب موسی نخوانده‌اید که در ماجرای بوته، چگونه خدا به او فرمود: "من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب"؟ ۲۷ او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است. شما براستی بسیار گمراهید!»

بزرگترین حکم

۲۸ یکی از علمای دین به آنجا نزدیک شد و گفتگوی آنها را شنید. چون دید که عیسی پاسخی نیکو به آنها داد، از او پرسید: «کدام حکم شریعت، مهم‌ترین همه است؟» ۲۹ عیسی به او فرمود: «مهم‌ترین حکم این است: "بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما، خداوند یکتاست. ۳۰ خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر و با تمامی قوت خود دوست بدار." ۳۱ دومین حکم این است: "همسایه‌ات را همچون خویشتن دوست بدار." بزرگتر از این دو حکمی نیست.» ۳۲ آن عالم دین به او گفت: «نیکو فرمودی، استاد! براستی که خدا یکی است و جز او خدایی نیست، ۳۳ و به او با تمامی دل و با تمامی عقل و با تمامی قوت خود مهر ورزیدن و همسایه خود را همچون خویشتن دوست داشتن، از همه هدایای سوختنی و قربانیها مهم‌تر است.»

۳۴ چون عیسی دید که عاقلانه پاسخ داد، به او فرمود: «از پادشاهی خدا دور نیستی.» از آن پس، دیگر هیچکس جرأت نکرد چیزی از او بپرسد.

مسیح پسر کیست؟

۳۵ هنگامی که عیسی در صحن معبد تعلیم می‌داد، پرسید: «چگونه است که علمای دین می‌گویند مسیح پسر داوود است؟» ۳۶ داوود، خود به الهام روح القدس گفته است:

«خداوند به خداوند من گفت:

«به دست راست من بنشین

تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.»»

۳۷ اگر داوود خود، او را خداوند می‌خواند، او چگونه می‌تواند پسر داوود باشد؟» انبوه جمعیت با خوشی به سخنان او گوش فرامی‌دادند.

هشدار درباره رهبران دینی

۳۸ پس در تعلیم خود فرمود: «از علمای دین برحذر باشید که دوست می‌دارند در قباب بلند راه بروند و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند، ۳۹ و در کنیسه‌ها بهترین جای را داشته باشند و در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند. ۴۰ از سویی خانه‌های بیوه‌زنان را غارت می‌کنند و از دیگر سو، برای تظاهر، دعای خود را طول می‌دهند. مکافات اینان بسی سخت‌تر خواهد بود.»

هدیه بیوه‌زن فقیر

۴۱ عیسی در برابر صندوق بیت‌المال معبد به تماشای مردمی نشسته بود که پول در صندوق می‌انداختند. بسیاری از ثروتمندان مبالغ هنگفت می‌دادند. ۴۲ سپس بیوه‌زنی فقیر آمد و دو سکه ناچیز مسی که به تقریب برابر یک ربع می‌شد، در صندوق انداخت. ۴۳ آنگاه عیسی شاگردان خود را فراخواند و به ایشان فرمود: «آمین، به شما می‌گویم که این بیوه‌زن فقیر بیش از همه آنها که در صندوق پول انداختند، هدیه داده است. ۴۴ زیرا آنان جملگی از فزونی دارایی خویش دادند، اما این زن در تنگدستی خود، هرآنچه داشت داد، یعنی تمامی روزی خویش را.»

مرقس ۱۳

نشانه‌های پایان عصر حاضر

۱ هنگامی که عیسی معبد را ترک می‌کرد، یکی از شاگردانش به او گفت: «استاد، بنگر! چه سنگها و چه بناهای باشکوهی!» ۲ اما عیسی به او فرمود: «همه این بناهای

بزرگ را می‌بینی؟ بدان که سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فروخواهد ریخت.»

۳ و چون عیسی بر کوه زیتون روبروی معبد نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و آندریاس در خلوت از او پرسیدند: ۴ «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانه نزدیک شدن زمان تحقق آنها چیست؟» ۵ عیسی بدیشان فرمود: «بهوش باشید تا کسی گمراهتان نکند. ۶ بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت، "من همانم" و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۷ چون درباره جنگها می‌شنوید و خبر جنگها به گوشتان می‌رسد، مشوش مشوید. چنین وقایعی می‌باید رخ دهد، ولی هنوز پایان فرانسیده است. ۸ قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر برخوانند خاست. زلزله‌ها در جایهای گوناگون خواهد آمد و قحطیها خواهد شد. اما این تنها به منزله آغاز درد زایمان است.

۹ «و اما درباره خودتان باید بهوش باشید، زیرا شما را به محاکم خواهند سپرد و در کنیسه‌ها خواهند زد و به‌خاطر من در حضور والیان و پادشاهان خواهید ایستاد تا در برابر آنان شهادت دهید. ۱۰ نخست باید انجیل به همه قومها موعظه شود. ۱۱ پس هرگاه شما را گرفتار کنند و به محاکمه کشند، پیشاپیش نگران نباشید که چه بگویید، بلکه هرآنچه در آن زمان به شما داده شود، آن را بگویید؛ زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح‌القدس است. ۱۲ برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ خواهد کرد. فرزندان بر والدین برخاسته، اسباب کشته شدن آنها را فراهم خواهند آورد. ۱۳ همه به‌خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت؛ اما هرکه تا به پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت.

۱۴ «اما چون آن "مکروه ویرانگر" را در مکانی که نباید باشد، برپا ببینید - خواننده دقت کند - آنگاه آنان که در یهودیه‌اند، به کوهها بگریزند؛ ۱۵ و هرکه بر بام خانه باشد، برای برداشتن چیزی، فرودنیاید و وارد خانه نشود؛ ۱۶ و هرکه در مزرعه باشد، برای برگرفتن قبای خود به خانه بازنگردد. ۱۷ وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! ۱۸ دعا کنید که این وقایع در زمستان روی ندهد. ۱۹ زیرا که در آن روزها چنان مصیبتی روی خواهد داد که مانندش از آغاز عالمی که خدا آفرید تاکنون روی نداده و هرگز نیز روی نخواهد داد. ۲۰ و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نمی‌کرد، هیچ بشری جان سالم به‌در نمی‌برد. اما به‌خاطر برگزیدگان، که خود آنها را انتخاب کرده، آن روزها را کوتاه کرده است. ۲۱ در آن زمان، اگر کسی به شما گوید: "بنگر، مسیح اینجا است"، یا "بنگر، او آنجاست!" باور مکنید. ۲۲ زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات به‌ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، برگزیدگان را گمراه کنند. ۲۳ پس هشیار باشید، زیرا پیشاپیش، همه اینها را به شما گفتم.

۲۴ «اما در آن روزها، پس از آن مصیبت،

» «خورشید تاریک خواهد شد

و ماه دیگر نور نخواهد افشاند.

۲۵ ستارگان از آسمان فروخواهند ریخت

و نیروهای آسمان به لرزه درخواهد آمد.

۲۶ آنگاه مردم پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم در ابرها می‌آید. ۲۷ او فرشتگان را خواهد فرستاد و برگزیدگانش را از چهار گوشه جهان، از کرانه‌های زمین تا کرانه‌های آسمان، گرد هم خواهد آورد.

۲۸ «حال، از درخت انجیر این درس را فراگیرید: چون شاخه‌های آن جوانه زده، برگ می‌دهد، درمی‌یابید که تابستان نزدیک است. ۲۹ به همین‌گونه، هرگاه ببینید که این چیزها رخ می‌دهد، درمی‌یابید که او نزدیک، بلکه برادر است. ۳۰ آمین، به شما می‌گویم که تا این‌همه روی ندهد، این نسل نخواهد گذشت. ۳۱ آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.

انتظار کشیدن برای بازگشت مسیح

۳۲ «هیچ‌کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند. ۳۳ پس بیدار و هشیار باشید، زیرا نمی‌دانید آن زمان کی فرامی‌رسد. ۳۴ همچون کسی است که به سفر رفته و به هنگام عزیمت، خادمانش را به اداره خانه خود گماشته باشد، و به هر یک وظیفه‌ای خاص سپرده و به دربان نیز دستور داده باشد که بیدار بماند. ۳۵ پس شما نیز بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید صاحبخانه کی خواهد آمد، شب یا نیمه‌شب، به هنگام بانگ خروس یا در سپیده‌دم. ۳۶ مبادا که او ناگهان بیاید و شما را در خواب ببیند. ۳۷ آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید!»

مرقس ۱۴

تدهین عیسی در بیت‌عنا

ادو روز به عید پَسَح و فطیر مانده بود، و سران کاهنان و علمای دین در جستجوی راهی بودند که عیسی را به نیرنگ گرفتار کنند و به قتل رسانند، زیرا می‌گفتند: «نه در ایام عید، مبادا مردم شورش کنند.»

۳ در آن هنگام که عیسی در بیت‌عنا در خانه شمعون جذامی بر سفره نشسته بود، زنی با ظرفی مرمیرین از عطری بسیار گرانبها، از سنبل خالص، نزد عیسی آمد و ظرف را شکست و عطر را بر سر او ریخت. ۴ اما بعضی از حاضران به خشم آمده، با یکدیگر گفتند: «چرا باید این‌گونه تلف شود؟ ۵ می‌شد آن را به بیش از سیصد دینار فروخت و بهایش را به فقیران داد.» و آن زن را سخت سرزنش کردند. ۶ اما عیسی بدیشان گفت: «او را به حال خود بگذارید. چرا او را می‌رنجانید؟ او کاری نیکو در حق من کرده است. ۷ فقیران را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید می‌توانید به آنها کمک کنید، اما من همیشه نزد شما نخواهم بود. ۸ این زن آنچه در توان

داشت، انجام داد. او با این کار، بدن مرا پیشاپیش برای تدفین، تدهین کرد. ۹ آمین، به شما می‌گویم، در تمام جهان، هر جا که انجیل موعظه شود، کار این زن نیز به یاد او بازگو خواهد شد.»

خیانت یهودا

۱۰ آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده تن بود، نزد سران کاهنان رفت تا عیسی را به آنها تسلیم کند. ۱۱ آنها چون سخنان یهودا را شنیدند، شادمان شدند و به او وعده پول دادند. پس او در پی فرصت بود تا عیسی را تسلیم کند.

شام آخر

۱۲ در نخستین روز عید فطیر که بره پَسَح را قربانی می‌کنند، شاگردان عیسی از او پرسیدند: «کجا می‌خواهی برویم و برایت تدارک ببینیم تا شام پَسَح را بخوری؟» ۱۳ او دو تن از شاگردان خود را فرستاد و به آنها گفت: «به شهر بروید؛ در آنجا مردی با کوزه‌ای آب به شما برمی‌خورد. از پی او بروید. ۱۴ هر جا که وارد شد، به صاحب آن خانه بگویید، "استاد می‌گوید: میهمانخانه من کجاست تا شام پَسَح را با شاگردانم بخورم؟" ۱۵ او بالاخانه‌ای بزرگ و مفروش و آماده به شما نشان خواهد داد. در آنجا برای ما تدارک ببینید.» ۱۶ آنگاه شاگردان به شهر رفته، همه‌چیز را همان‌گونه که به ایشان گفته بود یافتند و پَسَح را تدارک دیدند.

۱۷ چون شب فرارسید، عیسی با دوازده شاگرد خود به آنجا رفت. ۱۸ هنگامی که بر سفره نشسته، غذا می‌خوردند، عیسی گفت: «آمین، به شما می‌گویم که یکی از شما که با من غذا می‌خورد مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.» ۱۹ آنها غمگین شدند و یکی پس از دیگری از او پرسیدند: «من که آن کس نیستم؟» ۲۰ عیسی گفت: «یکی از شما دوازده تن است، همان که نان خود را با من در کاسه فرو می‌برد. ۲۱ پسر انسان همان‌گونه که درباره او نوشته شده، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که پسر انسان را تسلیم دشمن می‌کند. او را بهتر آن می‌بود که هرگز زاده نمی‌شد.»

۲۲ هنوز مشغول خوردن بودند که عیسی نان را برگرفت و پس از شکرگزاری، پاره کرد و به شاگردان داد و فرمود: «بگیرید، این است بدن من.» ۲۳ سپس جام را برگرفت و پس از شکرگزاری، به آنها داد و همه از آن نوشیدند. ۲۴ و بدیشان گفت: «این است خون من برای عهد [جدید] که به‌خاطر بسیاری ریخته می‌شود. ۲۵ آمین، به شما می‌گویم که از محصول مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را در پادشاهی خدا، تازه بنوشم.»

۲۶ آنگاه پس از خواندن سرودی، به سمت کوه زیتون به راه افتادند.

پیشگویی انکار پطرس

۲۷ عیسی به آنان گفت: «همه شما خواهید لغزید زیرا نوشته شده،

«شبان را خواهم زد»

و گوسفندان پراکنده خواهند شد.

۲۸ اما پس از آنکه برخاستم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت. «۲۹ پطرس به او گفت: «حتی اگر همه بلغزند، من هرگز نخواهم لغزید.» ۳۰ عیسی به او گفت: «آمین، به تو می‌گویم که امروز، آری همین امشب، پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد!» ۳۱ اما پطرس با تأکید بسیار گفت: «اگر لازم باشد با تو بمیرم، انکارت نخواهم کرد.» سایر شاگردان نیز چنین گفتند.

باغ جثسیمانی

۳۲ آنگاه به مکانی به نام جثسیمانی رفتند و در آنجا عیسی به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید، تا من دعا کنم.» ۳۳ سپس پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد و پریشان و مضطرب شده، بدیشان گفت: ۳۴ «از فرط اندوه، به حال مرگ افتاده‌ام. در اینجا بمانید و بیدار باشید.» ۳۵ سپس قدری پیش رفته، بر خاک افتاد و دعا کرد که اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ۳۶ او چنین گفت: «آبا، پدر، همه‌چیز برای تو ممکن است. این جام را از من دور کن، اما نه به خواست من بلکه به اراده تو.» ۳۷ چون بازگشت، آنان را در خواب یافت. پس به پطرس گفت: «شمعون، خوابیده‌ای؟ آیا نمی‌توانستی ساعتی بیدار بمانی؟ ۳۸ بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح مشتاق است اما جسم ناتوان.» ۳۹ پس دیگر بار رفت و همان دعا را کرد. ۴۰ چون بازگشت، ایشان را همچنان در خواب یافت، زیرا چشمانشان بسیار سنگین شده بود. آنها نمی‌دانستند چه به او بگویند. ۴۱ آنگاه عیسی سومین بار نزد شاگردان آمد و بدیشان گفت: «آیا هنوز در خوابید و استراحت می‌کنید؟ دیگر بس است! ساعت مقرر فرارسیده. اینک پسر انسان به‌دست گناهکاران تسلیم می‌شود. ۴۲ برخیزید، برویم. اینک تسلیم‌کننده من از راه می‌رسد.»

گرفتار شدن عیسی

۴۳ عیسی همچنان سخن می‌گفت که ناگاه یهودا، یکی از آن دوازده، همراه با گروهی مسلح به چماق و شمشیر، از سوی سران کاهنان و علمای دین و مشایخ آمدند. ۴۴ تسلیم‌کننده او به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «آن‌کس را که ببوسم، همان است؛ او را بگیرید و با مراقبت کامل ببرید.» ۴۵ پس چون به آن مکان رسید، بیدرنگ به عیسی نزدیک شد و گفت: «استاد!» و او را بوسید. ۴۶ آنگاه آن افراد بر سر عیسی ریخته، او را گرفتار کردند. ۴۷ اما یکی از حاضران شمشیر برکشیده، ضربه‌ای به خدمتکار کاهن اعظم زد و گوش او را برید. ۴۸ عیسی به آنها گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به گرفتارم آمده‌اید؟ ۴۹ هر روز در حضور شما در معبد تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. اما کتب مقدس می‌باید تحقق یابد.» ۵۰ آنگاه همه شاگردان ترکش کرده، گریختند.

۵۱ جوانی که فقط پارچه‌ای به تن پیچیده بود، در پی عیسی به راه افتاد. او را نیز گرفتند، ۵۲ اما او آنچه بر تن داشت رها کرد و عریان گریخت.

محاكمه در حضور شورای یهود

۵۳ عیسی را نزد کاهن اعظم بردند. در آنجا همه سران کاهنان و مشایخ و علمای دین گرد آمده بودند. ۵۴ پطرس نیز دورادور از پی عیسی رفت تا به حیاط خانه کاهن اعظم رسید. پس در آنجا، کنار آتش، با نگهبانان نشست تا خود را گرم کند. ۵۵ سران کاهنان و تمامی اهل شورا در پی یافتن دلایل و شواهدی علیه عیسی بودند تا او را بکشند. ولی هیچ نیافتند. ۵۶ زیرا هرچند بسیاری شهادتهای دروغ علیه عیسی دادند، اما شهادتهای ایشان با هم وفق نداشت. ۵۷ آنگاه عده‌ای پیش آمدند و به دروغ علیه او شهادت داده، گفتند: «ما خود شنیدیم که می‌گفت، "این معبد را که ساخته دست بشر است خراب خواهد کرد و ظرف سه روز، معبدی دیگر خواهم ساخت که ساخته دست بشر نباشد."» ۵۹ اما شهادتهای آنها نیز ناموافق بود. ۶۰ آنگاه کاهن اعظم برخاست و در برابر همه از عیسی پرسید: «هیچ پاسخ نمی‌گویی؟ این چیست که علیه تو شهادت می‌دهند؟» ۶۱ اما عیسی همچنان خاموش ماند و پاسخی نداد. دیگر بار کاهن اعظم از او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» ۶۲ عیسی بدو گفت: «هستم، و پسر انسان را خواهید دید که به‌دست راست قدرت نشسته، با ابرهای آسمان می‌آید.» ۶۳ آنگاه کاهن اعظم گریبان خود را چاک زد و گفت: «دیگر چه نیاز به شاهد است؟» ۶۴ کفرش را شنیدید. حکمتان چیست؟» آنها همگی فتوا دادند که سزایش مرگ است. ۶۵ آنگاه بعضی شروع کردند به آبدهان بر او انداختن؛ آنها چشمانش را بستند و در حالی که او را می‌زدند، می‌گفتند: «نبوت کن!» نگهبانان نیز او را گرفتند و زدند.

انکار پطرس

۶۶ هنگامی که پطرس هنوز پایین، در حیاط بود، یکی از خادمه‌های کاهن اعظم نیز به آنجا آمد ۶۷ و او را دید که در کنار آتش خود را گرم می‌کرد. آن زن با دقت بر وی نگریست و گفت: «تو نیز با عیسای ناصری بودی.» ۶۸ اما پطرس انکار کرد و گفت: «نمی‌دانم و در نمی‌یابم چه می‌گویی!» این را گفت و به سرسرای خانه رفت. در همین هنگام خروس بانگ زد. ۶۹ دیگر بار، چشم آن کنیز به او افتاد و به کسانی که آنجا ایستاده بودند، گفت: «این مرد یکی از آنهاست.» ۷۰ اما پطرس باز انکار کرد. کمی بعد، کسانی که آنجا ایستاده بودند، بار دیگر به پطرس گفتند: «بی‌گمان تو نیز یکی از آنهايي، زیرا جلیلی هستی.» ۷۱ اما پطرس لعن کردن آغاز کرد، و قسم خورده، گفت: «این مرد را که می‌گویید، نمی‌شناسم!» ۷۲ در همان دم، خروس بار دوم بانگ زد. آنگاه پطرس سخنان عیسی را به یاد آورد که به او گفته بود: «پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد.» پس دلش ریش شد و بگریست.

محاكمه در حضور پیلئوس

۱ بامدادان، بیدرنگ، سران کاهنان همراه با مشایخ و علمای دین و تمامی اعضای شورای یهود به مشورت نشستند و عیسی را دست بسته بردند و به پیلئوس تحویل دادند. ۲ پیلئوس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» عیسی پاسخ داد: «چنین است که می‌گویی!» ۳ سران کاهنان اتهامات بسیار بر او می‌زدند. ۴ پس پیلئوس باز از او پرسید: «آیا هیچ پاسخی نداری؟ ببین چقدر بر تو اتهام می‌زنند!» ۵ ولی عیسی باز هیچ پاسخ نداد، چندانکه پیلئوس در شگفت شد.

۶ رسم پیلئوس بر این بود که هنگام عید یک زندانی را به تقاضای مردم آزاد کند. ۷ در میان شورشیانی که به جرم قتل در یک بلوا به زندان افتاده بودند، مردی بود بارآبا نام. ۸ مردم نزد پیلئوس آمدند و از او خواستند که رسم معمول را برایشان به‌جای آورد. ۹ پیلئوس از آنها پرسید: «آیا می‌خواهید پادشاه یهود را برایتان آزاد کنم؟» ۱۰ این را از آن‌رو گفت که دریافته بود سران کاهنان عیسی را از سر رشک به او تسلیم کرده‌اند. ۱۱ اما سران کاهنان جمعیت را برانگیختند تا از پیلئوس بخواهند که به‌جای عیسی، بارآبا را برایشان آزاد کند. ۱۲ آنگاه پیلئوس بار دیگر از آنها پرسید: «پس با مردی که شما او را پادشاه یهود می‌خوانید، چه کنم؟» ۱۳ دیگر بار فریاد برآوردند که: «بر صلیبش کن!» ۱۴ پیلئوس از آنها پرسید: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» اما آنها بلندتر فریاد زدند: «بر صلیبش کن!» ۱۵ پس پیلئوس که می‌خواست مردم را خشنود سازد، بارآبا را برایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا بر صلیبش کشند.

استهزای عیسی

۱۶ آنگاه سربازان، عیسی را به صحن کاخ، یعنی کاخ والی، بردند و همه گروه سربازان را نیز گرد هم فراخواندند. ۱۷ سپس خرجه‌ای ارغوانی بر او پوشانیدند و تاجی از خار بافتند و بر سرش نهادند. ۱۸ آنگاه شروع به تعظیم کرده، می‌گفتند: «درود بر پادشاه یهود!» ۱۹ او با چوب بر سرش می‌زدند و آب‌دهان بر او انداخته، در برابرش زانو می‌زدند و ادای احترام می‌کردند. ۲۰ پس از آنکه استهزایش کردند، خرجه ارغوانی را از تنش به‌درآورده، جامه خودش را بر او پوشاندند. سپس وی را بیرون بردند تا بر صلیبش کشند.

بر صلیب شدن عیسی

۲۱ آنها رهگذری شمعون نام از مردم قیروان را که پدر اسکندر و رؤس بود و از مزارع می‌آمد، واداشتند تا صلیب عیسی را حمل کند. ۲۲ پس عیسی را به مکانی بردند به نام جُلُتَا، که به معنی مکان جمجمه است. ۲۳ آنگاه به او شراب آمیخته به مُر دادند، اما نپذیرفت. از روز بود که او را بر صلیب کردند. ۲۴ بر تقصیرنامه او نوشته شد: «پادشاه یهود.» ۲۷ دو راهزن را نیز با وی بر صلیب کشیدند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او. ۲۸ [بدین‌گونه آن نوشته کتب مقدس تحقق یافت که می‌گوید: «او از خطاکاران محسوب شد.»] ۲۹ رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگوییان

می‌گفتند: «ای تو که می‌خواستی معبد را ویران کنی و سه روزه آن را بازسازی، ۳۰ خود را نجات ده و از صلیب فرودآ!» ۳۱ سران کاهنان و علمای دین نیز در میان خود استهزا پیش می‌کردند و می‌گفتند: «دیگران را نجات داد اما خود را نمی‌تواند نجات دهد! ۳۲ بگذار مسیح، پادشاه اسرائیل اکنون از صلیب فرود آید تا ببینیم و ایمان بیاوریم.» آن دو تن که با او بر صلیب شده بودند نیز به او اهانت می‌کردند.

مرگ عیسی

۳۳ از ساعت ششم تا نهم، را فراگرفت. ۳۴ در ساعت نهم، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ایلوئی، ایلوئی، ایلوئی، لَما سَبَقْتَنی؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟» ۳۵ برخی از حاضران چون این را شنیدند، گفتند: «گوش دهید، الیاس را می‌خواند.» ۳۶ پس شخصی پیش دوید و اسفنجی را از شراب ترشیده پر کرد و بر سر چوبی نهاده، پیش دهان عیسی برد تا بنوشد، و گفت: «او را به حال خود واگذارید تا ببینیم آیا الیاس می‌آید تا او را از صلیب پایین آورد؟» ۳۷ پس عیسی به بانگ بلند فریادی برآورد و دم آخر برکشید. ۳۸ آنگاه پرده محرابگاه از بالا تا پایین دوپاره شد. ۳۹ چون فرمانده سربازان که در برابر عیسی ایستاده بود، دید او چگونه جان سپرد، گفت: «براستی این مرد پسر خدا بود.»

۴۰ شماری از زنان نیز از دور نظاره می‌کردند. در میان آنان مریم مَجْدَلِیّه، مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا، و سالومه بودند. ۴۱ این زنان هنگامی که عیسی در جلیل بود، او را پیروی و خدمت می‌کردند. بسیاری از زنان دیگر نیز که همراه او به اورشلیم آمده بودند، در آنجا بودند.

خاکسپاری بدن عیسی

۴۲ آن روز، روز «تهیه» یعنی روز پیش از شَبّات بود. پس هنگام غروب ۴۳ یوسف نامی از مردم رامه، که عضوی محترم از شورای یهود بود و انتظار پادشاهی خدا را می‌کشید، شجاعانه نزد پیلاتس رفت و پیکر عیسی را طلب کرد. ۴۴ پیلاتس که باور نمی‌کرد عیسی بدین زودی درگذشته باشد، فرمانده سربازان را فراخواند تا ببیند عیسی جان سپرده است یا نه. ۴۵ چون از او دریافت که چنین است، پیکر عیسی را به یوسف سپرد. ۴۶ یوسف نیز پارچه‌ای کتانی خرید و جسد را از صلیب پایین آورده، در کتان پیچید و در مقبره‌ای که در صخره تراشیده شده بود، نهاد. سپس سنگی جلو دهانه مقبره غلتانید. ۴۷ مریم مَجْدَلِیّه و مریم مادر یوشا دیدند که عیسی کجا گذاشته شد.

مرقس ۱۶

رستاخیز عیسی

۱ چون روز شَبَّات گذشت، مریم مَجْدَلِیَّه و سالومه و مریم مادر یعقوب، حنوط خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین کنند. ۲ پس در نخستین روز هفته، سحرگاهان، هنگام طلوع آفتاب، بهسوی مقبره روانه شدند. ۳ آنها به یکدیگر می‌گفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از جلو مقبره خواهد غلتانید؟» ۴ اما چون نگریستند، دیدند که آن سنگ که بسیار بزرگ بود، از جلو مقبره به کناری غلتانیده شده است. ۵ چون وارد مقبره شدند، جوانی را دیدند که بر سمت راست نشسته بود و ردایی سفید بر تن داشت. از دیدن او هراسان شدند. ۶ جوان به ایشان گفت: «مترسید. شما در جستجوی عیسی ناصری هستید که بر صلیبش کشیدند. او برخاسته است؛ در اینجا نیست. جایی که پیکر او را نهاده بودند، بنگرید. ۷ حال، بروید و به شاگردان او و پطرس بگویید که او پیش از شما به جلیل می‌رود؛ در آنجا او را خواهید دید، چنانکه پیشتر به شما گفته بود.» ۸ پس زنان بیرون آمده، از مقبره گریختند، زیرا لرزه بر تنشان افتاده بود و حیران بودند. آنها به هیچ‌کس چیزی نگفتند، چراکه می‌ترسیدند.

۱۰ مریم نیز رفت و به یاران او که در ماتم و زاری بودند، خبر داد. ۱۱ اما آنها چون شنیدند که عیسی زنده شده و مریم او را دیده است، باور نکردند.

۱۲ پس از آن، عیسی با سیمایی دیگر بر دو تن از ایشان که به مزارع می‌رفتند، ظاهر شد. ۱۳ آن دو بازگشتند و دیگران را از این امر آگاه ساختند، اما سخن ایشان را نیز باور نکردند.

۱۴ سپس عیسی بر آن یازده تن، در حالی که به غذا نشسته بودند، ظاهر شد و آنها را بهسبب بی‌ایمانی و سختدلیشان توبیخ کرد، زیرا سخن کسانی را که او را پس از رستاخیزش دیده بودند، باور نکردند. ۱۵ آنگاه بدیشان فرمود: «به سرتاسر جهان بروید و خبر خوش ۱۶ هرکه ایمان آورد و تعمید گیرد، نجات خواهد یافت. اما هرکه ایمان نیاورد، محکوم خواهد شد. ۱۷ و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه سخن گویند ۱۸ و مارها را با دستهایشان برگیرند، و هرگاه زهری کشنده بنوشند، گزندی به آنها نرسد، و دستها بر بیماران بنهند و آنها شفا یابند.»

۱۹ عیسی خداوند پس از آنکه این سخنان را بدیشان فرمود، به آسمان بالا برده شد و به‌دست راست خدا بنشست. ۲۰ پس ایشان بیرون رفته، در همه‌جا موعظه می‌کردند، و خداوند با ایشان عمل می‌کرد و کلام خود را با آیاتی که همراه ایشان بود، ثابت می‌نمود.]

انجیل لوقا

لوقا ۱

مقدمه

۱ از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت اموری زده‌اند که نزد ما به انجام رسیده است، ۲ درست به همان‌گونه که آنان که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام بودند به ما سپردند، ۳ من نیز که همه‌چیز را از آغاز بدقت بررسی کرده‌ام، مصلحت چنان دیدم که آنها را به‌شکلی منظم برای شما، عالی‌جناب ثئوفیلوس، بنگارم، ۴ تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید.

پیشگویی تولد یحیای تعمیددهنده

۵ در زمان هیرودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی می‌زیست زکریا نام. او از کاهنان گروه ابیا بود. همسرش الیزابت نیز از تبار هارون کاهن بود. ۶ هر دو در نظر خدا پارسا بودند و همهٔ دستورات و احکام خداوند را بی‌کم و کاست به‌جا می‌آوردند. ۷ اما ایشان را فرزندی نبود، زیرا الیزابت نازا بود و هر دو سالخورده بودند.

۸ یک بار که نوبت خدمت گروه زکریا بود، و او در پیشگاه خدا کهنانت می‌کرد، ۹ بنا به رسم کاهنان، قرعه دخول به قدس معبد خداوند و سوزاندن بخور به نام وی افتاد. ۱۰ در زمان سوزاندن بخور، تمام جماعت در بیرون سرگرم عبادت بودند، ۱۱ که ناگاه فرشتهٔ خداوند، ایستاده بر جانب راست بخورسوز، بر زکریا ظاهر شد. ۱۲ زکریا با دیدن او، بهت‌زده شد و ترس وجودش را فراگرفت. ۱۳ اما فرشته به او گفت: «ای زکریا، مترس! دعای تو مستجاب شده است. همسرت الیزابت برای تو پسری خواهد زاد که باید نامش را یحیی بگذاری. ۱۴ تو سرشار از شادی و خوشی خواهی شد، و بسیاری نیز از میلاد او شادمان خواهند گردید، ۱۵ زیرا در نظر خداوند بزرگ خواهد بود. یحیی نباید هرگز به شراب یا دیگر مُسکرات لب زند. حتی از شکم مادر، پر از روح‌القدس خواهد بود، ۱۶ و بسیاری از قوم اسرائیل را به‌سوی خداوند، خدای ایشان باز خواهد گردانید. ۱۷ به روح و قدرت ایلیا، پیشاپیش خداوند آمد تا دل‌های پدران را به‌سوی فرزندان، و عاصیان را به‌سوی حکمت پارسایان بگرداند، تا قومی آماده برای خداوند فراهم سازد.» ۱۸ زکریا از فرشته پرسید: «این را از کجا بدانم؟ من مردی پیرم و همسرم نیز سالخورده است.» ۱۹ فرشته پاسخ داد: «من جبرائیلم که در

حضور خدا می‌ایستم. اکنون فرستاده شده‌ام تا با تو سخن گویم و این مژده را به تو بدهم. ۲۰ اینک لال خواهی شد و تا روز وقوع این امر، یارای سخن گفتن نخواهی داشت، زیرا سخنان مرا که در زمان مقرر به حقیقت خواهد پیوست، باور نکردی.»

۲۱ در این میان، جماعت منتظر زکریا بودند و حیران از طول توقف او در قدس. ۲۲ چون بیرون آمد، نمی‌توانست با مردم سخن گوید. پس دریافتند که رؤیایی در قدس دیده است، زیرا تنها ایما و اشاره می‌کرد و توان سخن گفتن نداشت. ۲۳ زکریا پس از پایان نوبت خدمتش، به خانه خود بازگشت.

۲۴ چندی بعد، همسرش الیزابت آبستن شد و پنج ماه خانه‌نشینی اختیار کرد. ۲۵ الیزابت می‌گفت: «خداوند برایم چنین کرده است. او در این روزها لطف خود را شامل حال من ساخته و عزت از دست رفته‌ام را نزد مردم به من بازگردانده است.»

پیشگویی تولد عیسی

۲۶ در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد ۲۷ تا نزد دوشیزه‌ای مریم نام برود. مریم نامزد مردی بود یوسف نام از خاندان داود. ۲۸ فرشته نزد او رفت و گفت: «سلام بر تو، ای که بسیار مورد لطفی. خداوند با توست.» ۲۹ مریم با شنیدن سخنان او پریشان شد و با خود اندیشید که این چگونه سلامی است. ۳۰ اما فرشته وی را گفت: «ای مریم، مترس! لطف بسیار خدا شامل حال تو شده است. ۳۱ اینک آبستن شده، پسری خواهی زاد که باید نامش را عیسی بگذاری. ۳۲ او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. خداوند خدا تخت پادشاهی جَدش داود را به او عطا خواهد فرمود. ۳۳ او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او هرگز زوال نخواهد پذیرفت.» ۳۴ مریم از فرشته پرسید: «این چگونه ممکن است، زیرا من با مردی نبوده‌ام؟» ۳۵ فرشته پاسخ داد: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این روی، آن مولود مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد. ۳۶ اینک الیزابت نیز که از خویشان توست، در سن پیری آبستن است و پسری در راه دارد. آری، او که می‌گویند نازاست، در ششمین ماه آبستنی است. ۳۷ زیرا نزد خدا هیچ امری ناممکن نیست!» ۳۸ مریم گفت: «کنیز خداوندم. آنچه درباره من گفتی، انجام شود.» آنگاه فرشته از نزد او رفت.

دیدار مریم از الیزابت

۳۹ در آن روزها، مریم برخاست و به‌شتاب به شهری در کوهستان یهودیه رفت، ۴۰ و به خانه زکریا درآمد و به الیزابت سلام کرد. ۴۱ چون الیزابت سلام مریم را شنید، طفل در رحمش به جست و خیز آمد، و الیزابت از روح القدس پر شد و ۴۲ به بانگ بلند گفت: «تو در میان زنان مبارکی، و مبارک است میوه رحم تو! ۴۳ من که باشم که مادر خداوندم نزد من آید؟ ۴۴ چون صدای سلام تو به گوشم رسید، طفل از شادی در رحم من به جست و خیز آمد. ۴۵ مبارک است آن که ایمان آورد، زیرا آنچه از جانب خداوند به او گفته شده است، به انجام خواهد رسید.»

سرود مریم

۴۶ مریم در پاسخ گفت:

«جان من خداوند را می‌ستاید

۴۷ و روحم در نجات دهنده‌ام، خدا، به وجد می‌آید،

۴۸ زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکنده است.

زین پس، همهٔ نسلها سعادت‌مند می‌خوانند،

۴۹ زیرا آن قادر که نامش قدوس است،

کارهای عظیم برایم کرده است.

۵۰ رحمت او، نسل اندر نسل،

همهٔ ترسندگان او را در بر می‌گیرد.

۵۱ او به بازوی خود، نیرومندان عمل کرده

و کسانی را که اندیشه‌های متکبرانه در سر دارند، پراکنده ساخته است؛

۵۲ فرمانروایان را از تخت به زیر کشیده

و فروتنان را سرافراز کرده است؛

۵۳ گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر کرده

و ثروتمندان را تهی‌دست روانه ساخته است.

۵۴ او رحمت خود را به‌یاد آورده،

و خادم خویش اسرائیل را یاری داده است،

۵۵ همان‌گونه که به نیاکان ما ابراهیم و نسل او

و عده داده بود که تا ابد چنین کند.»

۵۶ مریم حدود سه ماه نزد الیزابت ماند و سپس به خانه بازگشت.

تولد یحیی

۵۷ چون زمان وضع حمل الیزابت فرارسید، پسری بزاد. ۵۸ همسایگان و خویشان چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمش را بر وی ارزانی داشته، در شادی او سهیم شدند.

۵۹ در روز هشتم، برای آیین ختنه نوزاد آمدند و می‌خواستند نام پدرش زکریا را بر او بگذارند. ۶۰ اما مادر نوزاد گفت: «نه! نام او باید یحیی باشد.» ۶۱ گفتند: «از خویشان تو کسی چنین نامی نداشته است.» ۶۲ پس با اشاره، نظر پدر نوزاد را درباره نام فرزندش جویا شدند. ۶۳ زکریا لوحی خواست، و در برابر حیرت همگان نوشت: «نام او یحیی است!» ۶۴ در دم، زبانش باز شد و دهان به ستایش خدا گشود. ۶۵ ترس بر همه همسایگان مستولی گشت و مردم در سرتاسر کوهستان یهودیه در این باره گفتگو می‌کردند. ۶۶ هر که این سخنان را می‌شنید، شگفتزده می‌پرسید: «این کودک چگونه کسی خواهد شد؟» زیرا دست خداوند همراه او بود.

نبوت زکریا

۶۷ آنگاه پدر او، زکریا، از روح القدس پر شد و چنین نبوت کرد:

۶۸ «ستایش بر خداوند، خدای اسرائیل،

زیرا به یاری قوم خویش آمده و ایشان را رهایی بخشیده است.

۶۹ او برای ما شاخ نجاتی

در خاندان خادمش، داود، برپای داشته است،

۷۰ چنانکه در زمانهای پیشین، از زبان انبیای مقدس خود وعده فرموده بود که

۷۱ ما را از دست دشمنان و همه کسانی که از ما نفرت دارند، نجات بخشد،

۷۲ تا بر نیاکانمان رحمت بنماید

و عهد مقدس خویش بهیاد آورد؛

۷۳ همان سوگندی را که برای پدرمان ابراهیم یاد کرد

۷۴ که ما را از دست دشمن رهایی بخشد

و یاریمان دهد که او را بی هیچ وا همه عبادت کنیم،

۷۵ در حضورش، با قدوسیت و پارسایی، همه ایام عمر.

۷۶ و تو، ای فرزندم، نبی خدای متعال خوانده خواهی شد،

زیرا پیشاپیش خداوند حرکت خواهی کرد تا راه را برای او آماده سازی،

۷۷ و به قوم او این معرفت عطا کنی

که با آمرزیدن گناهانشان، ایشان را نجات می‌بخشد،

۷۸ زیرا خدای ما رؤف و مهربان است.

از همین روست که آفتاب تابان را از سپهر برین بر ما خواهد تابانید

۷۹ تا کسانی را که در تاریکی و سایه مرگ ساکنند، روشنایی بخشد،

و گامهای ما را در مسیر صلح هدایت فرماید.»

۸۰ و اما آن کودک رشد می‌کرد و در روح، نیرومند می‌شد، و تا روز ظهور
علنی‌اش بر قوم اسرائیل، در بیابان به‌سر می‌برد.

لوقا ۲

تولد عیسی مسیح

۱ در آن روزها، آگوستوس قیصر فرمانی صادر کرد تا مردمان جهان همگی
سرشماری شوند. ۲ این که نخستین سرشماری بود، در ایام فرمانداری کرینیوس بر
سوریه انجام می‌شد. ۳ پس، هرکس روانه شهر خود شد تا نام‌نویسی شود. ۴ یوسف نیز
از شهر ناصره جلیل رهسپار بیت‌لحم، زادگاه داود شد، زیرا از نسل و خاندان داود
بود. ۵ او با نامزدش مریم که زایمانش نزدیک بود، روانه آنجا شد تا نام‌نویسی شوند.
۶ در آنجا که بودند، هنگام زایمان مریم فرارسید ۷ و نخستین فرزندش را که پسر بود
به‌دنیا آورد. او را در قنذاقی پیچید و در آخوری خوابانید، زیرا در مهمانسرا جایی
برایشان نبود.

شبانان و فرشتگان

۸ در آن نواحی، شبانانی در صحرا بودند که شب هنگام از گله خود پاسداری
می‌کردند. ۹ ناگاه فرشته خداوند بر آنها ظاهر شد، و نور جلال خداوند بر گردشان
تابید. شبانان سخت وحشت کردند، ۱۰ اما فرشته به آنان گفت: «مترسید، زیرا بشارتی
برایتان دارم، خبری بس شادی‌بخش که برای تمامی قوم است: ۱۱ امروز در شهر داود،
نجات دهنده‌ای برای شما به‌دنیا آمد. او خداوند مسیح است. ۱۲ نشانه برای شما این
است که نوزادی را در قنذاقی پیچیده و در آخوری خوابیده خواهید یافت.» ۱۳ ناگاه
گروهی عظیم از لشکریان آسمان ظاهر شدند که همراه آن فرشته در ستایش خدا
می‌گفتند:

۱۴ «جلال بر خدا در عرش برین،

و آرامش بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویند.»

۱۵ و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان فرارفتند، شبانان به یکدیگر گفتند: «ببایید به بیت‌لحم رویم و آنچه را روی داده و خداوند ما را از آن آگاه کرده است، ببینیم.» ۱۶ پس بهشتاب رفتند و مریم و یوسف و نوزاد خفته در آخور را یافتند. ۱۷ چون نوزاد را دیدند، سخنی را که درباره او به ایشان گفته شده بود، پخش کردند. ۱۸ و هرکه می‌شنید، از سخن شبانان در شگفت می‌شد. ۱۹ اما مریم، این همه را به خاطر می‌سپرد و درباره آنها می‌اندیشید. ۲۰ شبانان که هر آنچه به ایشان گفته شده بود، بی کم و کاست دیده و شنیده بودند، در حالی که خدا را به سبب آنها جلال می‌دادند و حمد می‌گفتند، بازگشتند.

آیین تقدیم عیسی در خانه خدا

۲۱ در روز هشتم، چون زمان ختنه نوزاد فرارسید، او را عیسی نام نهادند. این همان نامی بود که فرشته، پیش از قرار گرفتن او در رحم مریم، بر وی نهاده بود.

۲۲ چون ایام تطهیر ایشان مطابق شریعت موسی به پایان رسید، یوسف و مریم عیسی نوزاد را به اورشلیم بردند تا او را به خداوند تقدیم کنند. ۲۳ این به پیروی از آن حکم شریعت خداوند بود که «هر پسری که نخستزاده باشد، باید به خداوند وقف شود». ۲۴ آنان همچنین می‌خواستند طبق شریعت، یک جفت قمری یا جوجه کبوتر قربانی کنند.

۲۵ در آن زمان، مردی پارسا و دیندار، شمعون نام، در اورشلیم می‌زیست که در انتظار تسلی اسرائیل بود و روح‌القدس بر او قرار داشت. ۲۶ روح‌القدس بر او آشکار کرده بود که تا مسیح خداوند را نبیند، نخواهد مرد. ۲۷ پس شمعون به هدایت روح وارد صحن معبد شد و چون والدین عیسی نوزاد او را آوردند تا آیین شریعت را برایش به‌جای آورند، ۲۸ شمعون او را در آغوش گرفت و خدا را ستایش‌کنان گفت:

۲۹ «ای خداوند، حال بنا به وعده خود،

خدمت را به سلامت مرخص فرما.

۳۰ زیرا چشمان من نجات تو را دیده است،

۳۱ نجاتی که در برابر دیدگان همه قومها فراهم کرده‌ای،

۳۲ نوری برای آشکار کردن حقیقت بر قومهای بیگانه

و جلالی برای قوم تو اسرائیل.»

۳۳ پدر و مادر عیسی از سخنانی که درباره او گفته شد، در شگفت شدند. ۳۴ سپس شمعون آنها را برکت داد و به مریم مادر او گفت: «مقدر است که این کودک موجب افتادن و برخاستن بسیاری از قوم اسرائیل شود. او آیت و نشانی خواهد بود که در برابرش خواهند ایستاد، ۳۵ و بدین‌سان، اندیشه دل‌های بسیاری آشکار شد و شمشیری نیز در قلب تو فرو خواهد رفت.»

۳۶ در آنجا نبی‌های می‌زیست، آنا نام، دختر فنوئیل از قبیله اشیر، که بسیار سالخورده بود. آنا پس از هفت سال زناشویی، شوهرش را از دست داده بود ۳۷ و تا هشتاد و چهار سالگی بیوه مانده بود. او هیچگاه معبد را ترک نمی‌کرد، بلکه شبانه‌روز، با روزه و دعا به عبادت مشغول بود. ۳۸ او نیز در همان هنگام پیش آمد و خدا را سپاس گفته، با همه کسانی که چشم انتظار رهایی اورشلیم بودند، درباره عیسی سخن گفت.

۳۹ چون یوسف و مریم آیین شریعت خداوند را به‌گمال انجام دادند، به شهر خود ناصره، واقع در جلیل، بازگشتند. ۴۰ باری، آن کودک رشد می‌کرد و قوی می‌شد. او پر از حکمت بود و فیض خدا بر او قرار داشت.

عیسای نوجوان در خانه خدا

۴۱ والدین عیسی هر سال برای عید پسخ به اورشلیم می‌رفتند. ۴۲ چون عیسی دوازده ساله شد، به رسم عید به اورشلیم رفتند. ۴۳ پس از پایان آیین عید، چون والدینش راه بازگشت را پیش گرفتند، عیسای نوجوان در اورشلیم ماند. اما آنها از این امر آگاه نبودند، ۴۴ بلکه چون می‌پنداشتند در کاروان است، روزی تمام سفر کردند. سرانجام به جستجوی عیسی در میان خویشاوندان و دوستان برآمدند. ۴۵ او چون او را نیافتند، در جستجویش به اورشلیم بازگشتند. ۴۶ پس از سه روز، سرانجام او را در معبد یافتند. او در میان معلمان نشسته بود و به سخنان ایشان گوش فرامی‌داد و از آنها پرسش‌ها می‌کرد. ۴۷ هر که سخنان او را می‌شنید، از فهم او و پاسخ‌هایی که می‌داد، در شگفت می‌شد. ۴۸ چون والدینش او را در آنجا دیدند، شگفتزده شدند. مادرش به او گفت: «پسر، چرا با ما چنین کردی؟ پدرت و من با نگرانی بسیار در جستجوی تو بودیم.» ۴۹ اما او در پاسخ گفت: «چرا مرا می‌جستید؟ مگر نمی‌دانستید که می‌باید در خانه پدرم باشم؟» ۵۰ اما آنها معنای این سخن را در نیافتند. ۵۱ پس با ایشان به‌راه افتاد و به ناصره رفت و مطیع ایشان بود. اما مادرش تمامی این امور را به خاطر می‌سپرد.

۵۲ و عیسی در قامت و حکمت، و در محبوبیت نزد خدا و مردم، ترقی می‌کرد.

لوقا ۳

یحیی راه را هموار می‌کند

۱ در پانزدهمین سال فرمانروایی تیریوس قیصر، هنگامی که پنطیوس پیلطوس والی یهودیه بود، هیرودیس حاکم جلیل، و برادرش فیلیپ حاکم ایتوریه و تراخونیتیس، لیسانیوس حاکم آبلیه، ۲ و حنا و قیافا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا در بیابان بر یحیی، پسر زکریا، نازل شد. ۳ پس یحیی به سرتاسر نواحی اردن می‌رفت و به مردم موعظه می‌کرد که برای آمرزش گناهان خود توبه کنند و تعمید گیرند. ۴ در این باره در کتاب سخنان اشعیای نبی آمده است که:

«ندای آن که در بیابان فریاد برمی‌آورد:

«راه را برای خداوند آماده کنید!

مسیر او را هموار سازید!

۵ همه دره‌ها پر و همه کوه‌ها و تپه‌ها پست خواهند شد،

راه‌های کج راست و مسیرهای ناهموار هموار خواهند گشت.

۶ آنگاه تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.»

۷ یحیی خطاب به جماعتی که برای تعمید گرفتن نزد او می‌آمدند، می‌گفت: «ای افعی‌زادگان، چه کسی به شما هشدار داد که از غضبی که در پیش است بگریزید؟ ۸ پس ثمرات شایسته توبه بیاورید و با خود مگویید که: «پدر ما ابراهیم است.» زیرا به شما می‌گویم که خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد. ۹ هم‌اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.»

۱۰ جماعت از او پرسیدند: «پس چه باید بکنیم؟» ۱۱ پاسخ داد: «آن که دو جامه دارد، یکی را به آن که ندارد بدهد، و آن که خوراک دارد نیز چنین کند.» ۱۲ خراجگیران نیز آمدند تا تعمید بگیرند. از او پرسیدند: «استاد، ما چه باید بکنیم؟» ۱۳ به ایشان گفت: «بیش از آنچه مقرر شده است، خراج مستانید.» ۱۴ سربازان نیز از او پرسیدند: «ما چه باید بکنیم؟» گفت: «بزور از کسی پول نگیرید و بر هیچ کس افترا مزینید و به مزد خویش قانع باشید.»

۱۵ مردم مشتاقانه در انتظار بودند و با خود می‌اندیشیدند آیا ممکن است یحیی همان مسیح باشد؟ ۱۶ پاسخ یحیی به همه آنها این بود: «من شما را با آب تعمید می‌دهم، اما کسی توانا تر از من خواهد آمد که من حتی شایسته نیستم بند کفشهایش را بگشایم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ۱۷ او کج‌بیل خود را در دست دارد تا خرم‌نگاه خود را پاک کند و گندم را در انبار خویش ذخیره نماید، اما گاه را با آتشی خاموشی‌ناپذیر خواهد سوزانید.»

۱۸ یحیی با اندرزهای بسیار دیگر به مردم بشارت می‌داد. ۱۹ اما چون هیرودیس حاکم، درباره هیرودیا، همسر برادرش، و نیز شرارتهای دیگری که کرده بود، از

یحیی تویخ شد، ۲۰ او را به زندان انداخت و بدین‌گونه خطایی دیگر بر خطاهای خود افزود.

تعمید و شجره‌نامه عیسی

۲۱ هنگامی که همه مردم تعمید می‌گرفتند، عیسی نیز تعمید گرفت. در همان حال که او دعا می‌کرد، آسمان گشوده شد ۲۲ و روح‌القدس به شکلی قابل رؤیت، همچون کبوتری بر او فرود آمد و ندایی از آسمان در رسید که «تو پسر محبوب من هستی، و من از تو خشنودم.»

۲۳ عیسی حدود سی سال داشت که خدمت خود را آغاز کرد. او به گمان مردم پسر یوسف بود، و یوسف پسر هالی، ۲۴ پسر متات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر یثا، پسر یوسف، ۲۵ پسر متاتیا، پسر آموس، پسر ناحوم، پسر حسلی، پسر نجی، ۲۶ پسر متت، پسر متاتیا، پسر شمعی، پسر یوسخ، پسر یودا، ۲۷ پسر یوحنان، پسر ريسا، پسر زروبابل، پسر سائلتی نیل، پسر نیری، ۲۸ پسر ملکی، پسر آدی، پسر قوسام، پسر ایلمودام، پسر عیر، ۲۹ پسر یوشع، پسر ایلعاذر، پسر یوریم، پسر متات، پسر لاوی، ۳۰ پسر شمعون، پسر یهودا، پسر یوسف، پسر یونان، پسر ایلیاقیم، ۳۱ پسر ملیا، پسر میان، پسر متاتا، پسر ناتان، پسر داود، ۳۲ پسر یسی، پسر عوبید، پسر بوعز، پسر شلمون، پسر نحشون، ۳۳ پسر عمیناداب، پسر ارام، پسر حصرون، پسر فارص، پسر یهودا، ۳۴ پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارح، پسر ناحور، ۳۵ پسر سیروج، پسر رعو، پسر فالج، پسر عابر، پسر شالح، ۳۶ پسر قینان، پسر ارفکشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لامک، ۳۷ پسر متوشالح، پسر خنوخ، پسر یارد، پسر مهلل نیل، پسر قینان، ۳۸ پسر انوش، پسر شیث، پسر آدم، پسر خدا.

لوقا ۴

عیسی در بوته آزمایش

۱ عیسی پر از روح‌القدس، از رود اردن بازگشت و روح او را در بیابان هدایت می‌کرد. ۲ در آنجا ابلیس چهل روز او را وسوسه کرد. در آن روزها چیزی نخورد، و در پایان آن مدت، گرسنه شد. ۳ پس ابلیس به او گفت: «اگر پسر خدایی، به این سنگ بگو نان شود.» ۴ عیسی پاسخ داد: «نوشته شده است که انسان تنها به نان زنده نیست.»

۵ سپس ابلیس او را به مکانی بلند برد و در دمی همه حکومت‌های جهان را به او نشان داد ۶ و گفت: «من این همه قدرت و شوکت را به تو خواهم بخشید، زیرا که به من سپرده شده است و مختارم آن را به هر کس که بخواهم بدهم. ۷ کافی است پرستش کنی تا این همه از آن تو گردد.» ۸ عیسی پاسخ داد: «نوشته شده است:

«خداوند، خدای خود را پرست

و تنها او را خدمت کن.»

۹ آنگاه ابلیس او را به شهر اورشلیم برد و بر فراز معبد قرار داد و گفت: «اگر پسر خدایی، خود را از اینجا به زیر افکن. ۱۰ زیرا نوشته شده است:

«در باره تو به فرشتگان خود فرمان خواهد داد

تا از تو محافظت کنند.

۱۱ آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت

مبادا پایت را به سنگی بزنی.»

۱۲ عیسی پاسخ داد: «گفته شده است: (خداوند، خدای خود را میازما.)» ۱۳ چون ابلیس همه این وسوسه‌ها را به پایان رسانید، او را تا فرصتی دیگر ترک گفت.

طرد عیسی در ناصره

۱۴ عیسی به نیروی روح به جلیل بازگشت و خبر او در سرتاسر آن نواحی پیچید. ۱۵ او در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد، و همه وی را می‌ستودند.

۱۶ پس به شهر ناصره، که در آن پرورش یافته بود، رفت و در روز شبات، طبق معمول به کنیسه درآمد. و برخاست تا تلاوت کند. ۱۷ طومار اشعای نبی را به او دادند. چون آن را گشود، قسمتی را یافت که می‌فرماید:

۱۸ «روح خداوند بر من است،

زیرا مرا مسح کرده

تا فقیران را بشارت دهم

و مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران

و بینایی را به نابینایان اعلام کنم،

و ستم‌دیدگان را رهایی بخشم،

۱۹ و سال لطف خداوند را اعلام نمایم.»

۲۰ سپس طومار را فروپیچید و به خادم کنیسه سپرد و بنشست. همه در کنیسه به او چشم دوخته بودند. ۲۱ آنگاه چنین سخن آغاز کرد که «امروز این نوشته هنگامی که بدان گوش فرامی‌دادید، تحقق یافت.» ۲۲ همه از او نیکو می‌گفتند و از کلام فیض‌آمیزش در شگفت بودند و می‌گفتند: «آیا این پسر یوسف نیست؟» ۲۳ عیسی به

آنها گفت: «بی‌گمان این مثل را بر من خواهید آورد که «ای طبیب خود را شفا ده! آنچه را شنیده‌ایم در کفرناحوم کرده‌ای، اینجا در زادگاه خویش نیز انجام بده.»» ۲۴ سپس افزود: «براستی به شما می‌گویم که هیچ پیامبری در دیار خویش پذیرفته نیست. ۲۵ یقین بدانید که در زمان ایلیا، هنگامی که آسمان سه سال و نیم بسته شد و خشکسالی سخت سرتاسر آن سرزمین را فراگرفت، بیوه‌زنان بسیار در اسرائیل بودند. ۲۶ اما ایلیا نزد هیچ‌یک فرستاده نشد مگر نزد بیوه‌زنی در شهر صرّفه در سرزمین صیدون. ۲۷ در زمان الیشع نبی نیز جدامیان بسیار در اسرائیل بودند، ولی هیچ‌یک از جدام خود پاک نشد مگر نَعمان سُریانی.» ۲۸ آنگاه همهٔ کسانی که در کنیسه بودند، از شنیدن این سخنان برآشفتنند ۲۹ و برخاسته، او را از شهر بیرون کشیدند و بر لبهٔ کوهی که شهر بر آن بنا شده بود، بردند تا از آنجا به زیرش افکنند. ۳۰ اما او از میانشان گذشت و رفت.

شفای مرد دیورده

۳۱ سپس عیسی به شهر کفرناحوم واقع در جلیل رفت و در روز شبات به تعلیم مردم پرداخت. ۳۲ آنها از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا در کلامش اقتدار بود. ۳۳ در کنیسه، مردی دیورده بود که روح پلید داشت. او با صدایی بلند فریاد برآورد: «ای عیسی ناصری، تو را با ما چه کار است؟ آیا آمده‌ای نابودمان کنی؟ می‌دانم کیستی؛ تو آن قدوس خدایی!» ۳۵ عیسی روح پلید را نهیب زد و گفت: «خاموش باش و از او بیرون بیا!» آنگاه دیو، آن مرد را در حضور همگان بر زمین زد و بی‌آنکه آسیبی به او برساند، از او بیرون آمد. ۳۶ مردم همه شگفتزده به یکدیگر می‌گفتند: «این چه کلامی است؟ او با اقتدار و قدرت به ارواح پلید فرمان می‌دهد و آنها نیز از مردم بیرون می‌آیند!» ۳۷ بدین‌گونه خبر کارهای او در سرتاسر آن نواحی پیچید.

شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر

۳۸ آنگاه عیسی کنیسه را ترک گفت و به خانهٔ شمعون رفت. و اما مادرزن شمعون را تبی سخت عارض گشته بود. از عیسی خواستند یاری‌اش کند. ۳۹ پس بر بالین او ایستاد و تب را نهیب زد و تبش قطع شد. او بیدرنگ برخاست و به پذیرایی از آنان پرداخت.

۴۰ هنگام غروب، همهٔ کسانی که بیمارانی مبتلا به امراض گوناگون داشتند، آنان را نزد عیسی آوردند، و او نیز بر یکایک ایشان دست گذاشت و شفایشان داد. ۴۱ دیوها نیز از بسیاری بیرون می‌آمدند و فریادکنان می‌گفتند: «تو پسر خدایی!» اما او آنها را نهیب می‌زد و نمی‌گذاشت سخنی بگویند، زیرا می‌دانستند او مسیح است.

۴۲ بامدادان، عیسی به خلوتگاهی رفت. اما مردم او را می‌جستند و چون به آنجا که او بود رسیدند، کوشیدند نگذارند ترکشان کند. ۴۳ ولی او گفت: «من باید پادشاهی خدا را در شهرهای دیگر نیز بشارت دهم، چرا که به همین منظور فرستاده شده‌ام.» ۴۴ پس به موعظه در کنیسه‌های یهودیه ادامه داد.

نخستین شاگردان عیسی

ایک روز که عیسی در کنار دریاچه جنیسارت ایستاده بود و جمعیت از هر سو بر وی ازدحام می‌کردند تا کلام خدا را بشنوند، ۲ در کنار دریاچه دو قایق دید که صیادان از آنها بیرون آمده، مشغول شستن تورهایشان بودند. ۳ پس سوار یکی از آنها شد که متعلق به شمعون بود و از او خواست قایق را اندکی از ساحل دور کند. سپس خود بر قایق نشست و به تعلیم مردم پرداخت. ۴ چون سخنانش به پایان رسید، به شمعون گفت: «قایق را به جایی عمیق ببر، و تورها را برای صید ماهی در آب افکنید.» ۵ شمعون پاسخ داد: «استاد، ما همه شب سخت تلاش کردیم و چیزی نگرفتیم. اما چون تو می‌گویی، تورها را در آب خواهیم افکند.» ۶ وقتی چنین کردند، آنقدر ماهی گرفتند که چیزی نمانده بود تورهایشان پاره شود! ۷ از این رو، از دوستان خود در قایق دیگر به اشاره خواستند تا به یاریشان آیند. آنها آمدند و هر دو قایق را آنقدر از ماهی پر کردند که چیزی نمانده بود در آب فرو روند. ۸ شمعون پطرس چون این را دید، به پاهای عیسی افتاد و گفت: «ای خداوند، از من دور شو، زیرا مردی گناهکارم!» ۹ چه خود و همراهانش از واقعه صید ماهی شگفتزده بودند. ۱۰ یعقوب و یوحنا، پسران زبدي، نیز که همکار شمعون بودند، همین حال را داشتند. عیسی به شمعون گفت: «مترس، از این پس مردم را صید خواهی کرد.» ۱۱ پس آنها قایقهای خود را به ساحل راندند و همه چیز را ترک گفتند و از پی او روانه شدند.

شفای مرد جذامی

۱۲ روزی دیگر که عیسی در یکی از شهرها بود، مردی بدانجا آمد که جذام تمام بدنش را فراگرفته بود. چون عیسی را دید، روی بر خاک نهاد و التماس‌کنان گفت: «سرور من، اگر بخواهی می‌توانی از جذام پاک سازی.» ۱۳ عیسی دست خود را دراز کرد و او را لمس نمود و گفت: «می‌خواهم؛ پاک شو!» در دم، جذام آن مرد برطرف گردید. ۱۴ سپس عیسی به او امر کرد: «به کسی چیزی مگو، بلکه برو و خود را به کاهن بنما و برای تطهیر خود قربانیایی را که موسی امر کرده است، تقدیم کن تا برای آنان گواهی باشد.» ۱۵ با این همه، خبر کارهای او هرچه بیشتر پخش می‌شد، چندان که جماعت‌های بسیار گرد می‌آمدند تا سخنان او را بشنوند و از بیماریهای خود شفا یابند. ۱۶ اما عیسی اغلب به جاهای دور افتاده می‌رفت و در تنهایی دعا می‌کرد.

شفای مرد مفلوج

۱۷ روزی عیسی تعلیم می‌داد، و فریسیان و علمای دین از همه شهرهای جلیل و یهودیه و نیز از اورشلیم آمده و نشسته بودند، و قدرت خداوند برای شفای بیماران با او بود. ۱۸ ناگاه چند مرد از راه رسیدند که مفلوجی را بر تختی حمل می‌کردند. کوشیدند او را به درون خانه ببرند و در برابر عیسی بگذارند. ۱۹ اما چون به سبب ازدحام جمعیت راهی نیافتند، به بام خانه رفتند و از میان سفالها مفلوج را با تختش پایین

فرستادند و در وسط جمعیت، در برابر عیسی نهادند. ۲۰ چون عیسی ایمان آنها را دید، گفت: «ای مرد، گناهانت آمرزیده شد!» ۲۱ اما فریسیان و علمای دین با خود اندیشیدند: «این کیست که کفر می‌گوید؟ چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را بپارمزد؟» ۲۲ عیسی دریافت چه می‌اندیشند و پرسید: «چرا چنین فکری به دل راه می‌دهید؟» ۲۳ گفتن کدام یک آسانتر است: «گناهانت آمرزیده شد، یا اینکه «برخیز و راه برو»؟» ۲۴ حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد...» - به مرد مفلوج گفت - «به تو می‌گویم: برخیز، تخت خود را بردار و به خانه برو!» ۲۵ در دم، مقابل ایشان ایستاد و آنچه را بر آن خوابیده بود برداشت و خدا را حمدگویان به خانه رفت. ۲۶ همه از این رویداد در شگفت شده، خدا را تمجید کردند و در حالی که ترس وجودشان را فراگرفته بود، گفتند: «امروز چیزهای شگفت‌انگیز دیدیم.»

دعوت از لاوی

۲۷ سپس عیسی از آن خانه بیرون آمد و خراجگیری لاوی نام دید که در خراجگاه نشسته بود. او را گفت: «از پی من بیا.» ۲۸ لاوی برخاست، همه چیز را ترک گفت و از پی عیسی روان شد.

۲۹ او در خانه خویش ضیافتی بزرگ به افتخار عیسی برپا کرد، و جمعی بزرگ از خراجگیران و دیگر مردم، با آنها بر سفره نشستند. ۳۰ اما فریسیان و گروهی از علمای دین که از فرقه آنها بودند، شکوه‌کنان به شاگردان عیسی گفتند: «چرا با خراجگیران و گناهکاران می‌خورید و می‌آشامید؟» ۳۱ عیسی پاسخ داد: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. ۳۲ من نیامده‌ام تا پارسایان را به توبه دعوت کنم، بلکه گناهکاران را.»

سؤال درباره روزه

۳۳ به او گفتند: «شاگردان یحیی اغلب روزه می‌گیرند و دعا می‌کنند؛ شاگردان فریسیان نیز چنین‌اند، اما شاگردان تو همیشه در حال خوردن و نوشیدنند.» ۳۴ عیسی پاسخ داد: «آیا می‌توان میهمانان عروسی را تا زمانی که داماد با آنهاست، به روزه واداشت؟ ۳۵ اما زمانی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند گرفت.» ۳۶ پس این مثل را برایشان آورد: «هیچ‌کس تکه‌ای از جامه نو را نمی‌برد تا آن را به جامه‌ای کهنه وصله زند. زیرا اگر چنین کند، هم جامه نو را پاره کرده و هم پارچه نو بر جامه کهنه وصله‌ای است نامناسب. ۳۷ نیز کسی شراب نو را در مشک‌های کهنه نمی‌ریزد. زیرا اگر چنین کند، شراب نو مشک‌ها را خواهد درید و شراب خواهد ریخت و مشک‌ها نیز تباه خواهد شد. ۳۸ شراب نو را در مشک‌های نو باید ریخت. ۳۹ و کسی پس از نوشیدن شراب کهنه خواهان شراب تازه نیست، زیرا می‌گوید: «شراب کهنه بهتر است.»»

صاحب روز شبات

۱در یکی از روزهای شبات، عیسی از میان مزارع گندم می‌گذشت و شاگردانش خوشه‌های گندم را می‌چیدند و به‌دست ساییده، می‌خوردند. ۲ اما تنی چند از فریسیان گفتند: «چرا کاری می‌کنید که انجامش در روز شبات جایز نیست؟» ۳ عیسی پاسخ داد: «مگر نخوانده‌اید که داود چه کرد، آنگاه که خود و یارانش گرسنه بودند؟ ۴ او به خانه خدا درآمد و نان تقدیمی را برگرفت و خورد و به یارانش نیز داد، هرچند خوردن آن نان تنها برای کاهنان جایز بود.» ۵ و در ادامه فرمود: «پسر انسان صاحب شبات است.»

۶ در شباتی دیگر، به کنیسه درآمد و به تعلیم پرداخت. مردی در آنجا بود که دست راستش خشک شده بود. ۷ علمای دین و فریسیان، عیسی را زیر نظر داشتند تا ببینند آیا در روز شبات کسی را شفا می‌دهد یا نه؛ زیرا در پی دستاویزی بودند تا به او اتهام بدهند. ۸ اما عیسی که از افکارشان آگاه بود، مرد دست خشک را گفت: «برخیز و در برابر همه بایست.» او نیز برخاست و ایستاد. ۹ عیسی به آنان گفت: «از شما می‌پرسم، کدام یک در روز شبات رواست: نیکویی یا بدی، نجات جان انسان یا نابود کردن آن؟» ۱۰ پس چشم به جانب یک‌یک ایشان گرداند و سپس خطاب به آن مرد گفت: «دستت را دراز کن!» چنین کرد، و دستش سالم شد. ۱۱ اما آنان سخت خشمگین شدند و با یکدیگر به مشورت نشستند که با عیسی چه کنند.

انتخاب دوازده رسول

۱۲ در یکی از آن روزها، عیسی برای دعا به کوهی رفت و شب را در عبادت خدا به صبح رساند. ۱۳ با مآدایان شاگردانش را فراخواند، و از میان آنان دوازده تن را برگزید و ایشان را رسول خواند. ۱۴ شمعون (که او را پطرس نامید)، اندریاس (برادر پطرس)، یعقوب، یوحنا، فیلیپ، برتولما، ۱۵ امتی، توما، یعقوب پسر حلفی، شمعون معروف به غبور، ۱۶ یهوذا پسر یعقوب، و یهوذا ایسخریوطی که به وی خیانت کرد.

«خوشابه‌حال شما»

۱۷ عیسی همراه ایشان از کوه فرود آمد و در جایی هموار ایستاد. بسیاری از شاگردانش و انبوهی از مردم از سرتاسر یهودیه، اورشلیم، و از شهرهای ساحلی صور و صیدون آنجا حاضر بودند. ۱۸ آنها آمده بودند تا سخنان او را بشنوند و از بیماریهای خود شفا یابند؛ و کسانی که ارواح پلید آزارشان می‌داد، شفا می‌یافتند. ۱۹ مردم همه می‌کوشیدند او را لمس کنند، زیرا نیرویی از او صادر می‌شد که همگان را شفا می‌بخشید.

۲۰ آنگاه عیسی بر شاگردانش نظر افکند و گفت:

«خوشابه‌حال شما که فقیرید،

زیرا پادشاهی خدا از آن شماست.

۲۱ خوشابه حال شما که اکنون گرسنه‌اید،

زیرا سیر خواهید شد.

خوشابه حال شما که اکنون گریانید،

زیرا خواهید خندید.

۲۲ «خوشابه حال شما آنگاه که مردم به خاطر پسر انسان، بر شما نفرت گیرند و شما را از جمع خود برانند و دشنام دهند و بدنام سازند. ۲۳ در آن روز، شادی و پایکوبی کنید، زیرا پاداشتان در آسمان عظیم است. چرا که نیاکان آنها نیز با پیامبران چنین کردند.

۲۴ «اما وای بر شما که ثروتمندید،

زیرا تسلی خود را یافته‌اید.

۲۵ وای بر شما که اکنون سیرید،

زیرا گرسنه خواهید شد.

وای بر شما که اکنون خندانید،

زیرا ماتم خواهید کرد و زاری خواهید نمود.

۲۶ وای بر شما آنگاه که همگان زبان به ستایشتان بگشایند، زیرا نیاکان آنها نیز با انبیای دروغین چنین کردند.

محبت به دشمنان

۲۷ «اما ای شنوندگان، به شما می‌گویم که دشمنان خود را دوست بدارید و به آنان که از شما نفرت دارند، نیکی کنید ۲۸ و برای هر که نفرینتان کند برکت بطلبید، و هر کس را که آزارتان دهد دعای خیر کنید. ۲۹ اگر کسی بر یک گونه تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز به جانب او بگردان. اگر کسی ردایت را از تو بستاند، پیراهنت را نیز از او دریغ مکن. ۳۰ اگر کسی چیزی از تو بخواهد به او بده، و اگر مال تو را غصب کند، از او باز مخواه. ۳۱ با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند.

۳۲ «اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست می‌دارند، چه برتری دارید؟ حتی گناهکاران نیز دوستاران خود را دوست می‌دارند. ۳۳ و اگر فقط به کسانی نیکی کنید که به شما نیکی می‌کنند، چه برتری دارید؟ حتی گناهکاران نیز چنین

می‌کنند. ۳۴ و اگر فقط به کسانی قرض دهید که امید عوض از آنان دارید، چه برتری خواهید داشت؟ حتی گناهکاران نیز به گناهکاران قرض می‌دهند تا روزی از ایشان عوض بگیرند. ۳۵ اما شما، دشمنانتان را دوست بدارید و به آنها نیکی کنید، و بدون امید عوض، به ایشان قرض دهید، زیرا پاداشتان عظیم است، و فرزندان خدای متعال خواهید بود، چه او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است. ۳۶ پس رحیم باشید، چنان که پدر شما رحیم است.

عیبجویی از دیگران

۳۷ «عیبجویی نکنید تا از شما عیبجویی نکنند. محکوم نکنید تا محکومتان نکنند. ببخشید تا بخشوده شوید. ۳۸ بدهید تا به شما داده شود. پیمانهای پُر، فشرده، تکانداده و لبریز در دامنانتان ریخته خواهد شد! زیرا با هر پیمانهای که بدهید، با همان پیمان به شما داده خواهد شد.»

۳۹ و این مثل را نیز برایشان آورد: «آیا کور می‌تواند راهنمای کور دیگر شود؟ آیا هر دو در چاه نخواهند افتاد؟ ۴۰ شاگرد، برتر از استاد خود نیست، اما هر که تعلیم و تربیتش به کمال رسد، همچون استاد خود خواهد شد.»

۴۱ «چرا پر کاه را در چشم برادرت می‌بینی، اما از چوبی که در چشم خود داری غافل؟ ۴۲ چگونه می‌توانی به برادرت بگویی: «برادر، بگذار خس را از چشمت بیرون آورم»، ولی چوب را در چشم خود نمی‌بینی؟ ای ریاکار، نخست چوب را از چشم خود به‌در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پر کاه را از چشم برادرت بیرون کنی.»

درخت و میوه‌اش

۴۳ «هیچ درخت نیکو، میوه بد به بار نمی‌آورد و نه هیچ درخت بد، میوه نیکو. ۴۴ هر درختی را از میوه‌اش می‌توان شناخت. نه از بوته خار می‌توان انجیر چید، و نه از بوته تمشک، انگور! ۴۵ شخص نیک از خزانه نیکوی دل خود نیکویی برمی‌آورد، و شخص بد از خزانه بد دل خود، بدی. زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است، سخن می‌گوید.»

معمار دانا و معمار نادان

۴۶ «چگونه است که مرا «سرورم، سرورم» می‌خوانید، اما به آنچه می‌گویم عمل نمی‌کنید؟ ۴۷ آن که نزد من می‌آید و سخنانم را می‌شنود و به آن عمل می‌کند، بنگرید که به چه کس می‌ماند. ۴۸ او کسی را مانند که برای بنای خانه، زمین را گود کند و پی خانه را بر صخره نهاد. چون سیل آمد و سیلاب بر آن خانه هجوم برد، نتوانست آن را بجنباند، زیرا که بر صخره بنا شده بود. ۴۹ اما آن که سخنانم را می‌شنود ولی به آن عمل نمی‌کند، کسی را مانند که خانه‌ای بدون پی بر زمین ساخت. چون سیلاب بر آن خانه هجوم برد، در دم فرو ریخت و ویرانی عظیم بر جای نهاد.»

ایمان نظامی رومی

۱ چون عیسی تمامی گفتار خود را با مردم به پایان رسانید، به کفرناحوم درآمد. ۲ در آنجا یک نظامی رومی بود که غلام او که بس عزیزش می‌داشت، بیمار و در آستانه مرگ بود. ۳ نظامی چون درباره عیسی شنید، تنی چند از مشایخ یهود را نزد او فرستاد تا از او بخواهند که بیاید و غلامش را شفا دهد. ۴ آنها نزد عیسی آمدند و با التماس بسیار به او گفتند: «این مرد سزاوار است که این لطف را در حقش بکنی، ۵ زیرا قوم ما را دوست می‌دارد و کنیسه را نیز برایمان ساخته است.» ۶ پس عیسی همراه آنان رفت. به نزدیکی خانه که رسید، آن نظامی چند تن از دوستانش را نزد عیسی فرستاد، با این پیغام که: «سرورم، خود را زحمت مده، زیرا شایسته نیستم زیر سقف من آیی. ۷ از همین رو، حتی خود را لایق ندانستم نزد تو آیم. فقط سخنی بگو که خادم من شفا خواهد یافت. ۸ زیرا من خود فردی هستم زیر فرمان. سربازانی نیز زیر فرمان خود دارم. به یکی می‌گویم: «برو»، می‌رود؛ به دیگری می‌گویم: «بیا»، می‌آید. به غلام خود می‌گویم: «این را به‌جای آر»، به‌جای می‌آورد.» ۹ عیسی چون این را شنید، از او به شگفت آمد و به جمعیتی که از پیش او می‌آمدند روی کرد و گفت: «به شما می‌گویم: «چنین ایمانی حتی در اسرائیل هم ندیده‌ام.» ۱۰ چون فرستادگان به خانه بازگشتند، غلام را سلامت یافتند.

زنده کردن پسر بیوه‌زن

۱۱ چندی بعد، عیسی رهسپار شهری به‌نام نائین شد. شاگردان و جمعیتی انبوه نیز او را همراهی می‌کردند. ۱۲ به نزدیکی دروازه شهر که رسید، دید مرده‌ای را می‌برند که یگانه پسر بیوه‌زنی بود. بسیاری از مردمان شهر نیز آن زن را همراهی می‌کردند. ۱۳ خداوند چون آن زن را دید، دلش بر حال او سوخت و گفت: «گریه مکن.» ۱۴ سپس نزدیک رفت و تابوت را لمس کرد. کسانی که آن را حمل می‌کردند، ایستادند. عیسی گفت: «ای جوان، تو را می‌گویم، برخیز!» ۱۵ مرده راست نشست و سخن گفتن آغاز کرد! عیسی او را به مادرش سپرد. ۱۶ اترس و هیبت بر همه آنان مستولی شد و در حالی که خدا را ستایش می‌کردند، گفتند: «پیامبری بزرگ در میان ما ظهور کرده است. خدا به‌یاری قوم خود آمده است.» ۱۷ خبر این کار عیسی در تمام یهودیه و نواحی اطراف منتشر شد.

عیسی ویحیای تعمیددهنده

۱۸ شاگردان یحیی او را از همه این وقایع آگاه ساختند. پس او دو تن از آنان را فراخواند ۱۹ و با این پیغام نزد عیسی فرستاد: «آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟» ۲۰ آن دو نزد عیسی آمده، گفتند: «یحیای تعمیددهنده ما را فرستاده تا از تو بپرسیم که آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟» ۲۱ در همان ساعت، عیسی بسیاری را از بیمارها و دردها و ارواح پلید شفا داد و

نابینایان بسیار را بینایی بخشید. ۲۲ پس در پاسخ آن فرستادگان فرمود: «بروید و آنچه دیده و شنیده‌اید به یحیی بازگویید، که کوران بینا می‌شوند، لنگان راه می‌روند، جذامیان شفا می‌یابند، گران شنوا می‌شوند، مردگان زنده می‌گردند و به فقیران بشارت داده می‌شود. ۲۳ خوشابه‌حال کسی که از بابت من نلغزد.»

۲۴ چون فرستادگان یحیی رفتند، عیسی درباره او سخن آغاز کرد و به جماعت گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید؟ برای دیدن نی‌ای که از باد در جنبش است؟ ۲۵ برای دیدن چه چیز رفتید؟ مردی که جامه‌ای لطیف در بر دارد؟ آنان که جامه‌های فاخر می‌پوشند و در تجمل زندگی می‌کنند، در قصرهای پادشاهانند. ۲۶ پس برای دیدن چه رفته بودید؟ برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می‌گویم که او از پیامبر نیز برتر است. ۲۷ او همان است که درباره‌اش نوشته شده:

«اینک رسول خود را پیشاپیش تو می‌فرستم

تا راهت را پیش پایت هموار سازد.»

۲۸ به شما می‌گویم که کسی بزرگتر از یحیی از مادر زاده نشده است؛ اما کوچکترین در پادشاهی خدا، از او بزرگتر است.» ۲۹ همه مردمانی که سخنان عیسی را شنیدند، حتی خراجگیران، تصدیق کردند که راه خدا حق است، زیرا به‌دست یحیی تعمید گرفته بودند. ۳۰ اما فریسیان و فقیهان اراده خدا را برای خود رد کردند، زیرا از یحیی تعمید ننگرفته بودند.

۳۱ «پس، مردم این نسل را به چه تشبیه کنم؟ به چه می‌مانند؟ ۳۲ به کودکانی مانند که در بازار می‌نشینند و به یکدیگر ندا می‌کنند:

«برای شما نی نواختیم، نرقصیدید؛

مرثیه خواندیم، بر سینه نزدید.»

۳۳ زیرا یحیای تعمیددهنده آمد که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌نوشید، گفتید، «دیو دارد.» ۳۴ پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌نوشد، می‌گویید، «مردی است شکم‌باره و میگسار، دوست خراجگیران و گناهکاران.» ۳۵ اما حقانیت حکمت را همه فرزندان آن به ثبوت می‌رسانند.»

تدهین عیسی به‌دست زنی بدکاره

۳۶ روزی یکی از فریسیان عیسی را به صرف غذا دعوت کرد. پس به خانه آن فریسی رفت و بر سفره نشست. ۳۷ در آن شهر زنی بدکاره می‌زیست که چون شنید عیسی در خانه آن فریسی میهمان است، ظرفی مرمین، پر از عطر با خود آورد ۳۸ و گریان پشت سر عیسی، کنار پاهای او ایستاد. آنگاه با قطرات اشک به شستن پاهای عیسی پرداخت و با گیسوانش آنها را خشک کرد. سپس پاهای او را بوسید و عطرآگین کرد. ۳۹ چون فریسی میزبان این را دید، با خود گفت: «اگر این مرد براستی پیامبر

بود، می‌دانست این زن که او را لمس می‌کند کیست و چگونه زنی است - می‌دانست که زنی بدکاره است.» ۴۰ عیسی به او گفت: «ای شمعون، می‌خواهم چیزی به تو بگویم.» گفت: «بفرما، استاد!» ۴۱ عیسی گفت: «شخصی از دو تن طلب داشت: از یکی پانصد دینار، از دیگری پنجاه دینار. ۴۲ اما چون چیزی نداشتند به او بدهند، بدهی هر دو را بخشید. حال به گمان تو کدامیک او را بیشتر دوست خواهد داشت؟» ۴۳ شمعون پاسخ داد: «به گمانم آن که بدهی بیشتری داشت و بخشیده شد.» عیسی گفت: «درست گفتی.» ۴۴ آنگاه به سوی آن زن اشاره کرد و به شمعون گفت: «این زن را می‌بینی؟ من به خانه تو آمدم، و تو برای شستن پاهایم آب نیوردی، اما این زن با اشکهایش پاهای مرا شست و با گیسوانش خشک کرد! ۴۵ تو مرا نبوسیدی، اما این زن از لحظه ورودم، دمی از بوسیدن پاهایم باز نایستاده است. ۴۶ تو سر مرا به روغن تدهین نکردی، اما او پاهایم را به عطر تدهین کرد. ۴۷ پس به تو می‌گویم، محبت بسیار او از آن روست که گناهان بسیارش آمرزیده شده است. اما آن که کمتر آمرزیده شد، کمتر هم محبت می‌کند.» ۴۸ پس رو به آن زن کرد و گفت: «گناهانت آمرزیده شد!» ۴۹ میهمانان با یکدیگر گفتند: «این کیست که گناهان را نیز می‌آمرزد؟» ۵۰ عیسی به آن زن گفت: «ایمانت تو را نجات داده است، به سلامت برو!»

لوقا ۸

مثل برزگر

۱ پس از آن، عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می‌گشت و پادشاهی خدا را بشارت می‌داد. آن دوازده تن نیز با وی بودند، ۲ و نیز شماری از زنان که از ارواح پلید و بیماری شفا یافته بودند: مریم معروف به مجدلیه که از او هفت روح پلید اخراج شده بود، ۳ یونا همسر خوزا، مباشر هیرودیس، سوسن و بسیاری زنان دیگر. این زنان از دارایی خود برای نیازهای عیسی و شاگردانش تدارک می‌دیدند.

۴ چون مردم از بسیاری شهرها به دیدن عیسی می‌آمدند و جمعیتی انبوه گردآمد، این مثل را آورد: ۵ «روزی برزگری برای پاشیدن بذر خود بیرون رفت. چون بذر می‌پاشید، برخی در راه افتاد و لگدمال شد و پرندگان آسمان آنها را خوردند. ۶ برخی دیگر در زمین سنگلاخ افتاد، و چون رویید، خشک شد، چرا که رطوبتی نداشت. ۷ برخی نیز میان خارها افتاد و خارها با بذرهای نمو کرده، آنها را خفه کردند. ۸ اما برخی از بذرهای در خاک خوب افتاد و نمو کرد و صد چندان بار آورد.» چون این را گفت، ندا در داد: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود!»

۹ شاگردانش معنای این مثل را از وی پرسیدند. ۱۰ گفت: «درک اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده، اما با دیگران در قالب مثل سخن می‌گویم، تا:

«بنگرند، اما نبینند؛

بشنوند، اما نفهمند.»

۱۱ «معنای مثل این است: بذر، کلام خداست. ۱۲ بذرهایی که در راه می‌افتد، کسانی هستند که کلام را می‌شنوند، اما ابلیس می‌آید و آن را از دلشان می‌رباید، تا نتوانند ایمان آورند و نجات یابند. ۱۳ بذرهایی که بر زمین سنگلاخ می‌افتد کسانی هستند که چون کلام را می‌شنوند، آن را با شادی می‌پذیرند، اما ریشه نمی‌دانند. اینها اندک‌زمانی ایمان دارند، اما به‌هنگام آزمایش، ایمان خود را از دست می‌دهند. ۱۴ بذرهایی که در میان خارها می‌افتد، کسانی هستند که می‌شنوند، اما نگرانیها، ثروت و لذات زندگی آنها را خفه می‌کند و به‌ثمر نمی‌رسند. ۱۵ اما بذرهایی که بر خاک خوب می‌افتد، کسانی هستند که کلام را با دلی پاک و نیکو می‌شنوند و آن را نگاه داشته، پایدار می‌مانند و ثمر می‌آورند.»

مثل چراغ

۱۶ «هیچ‌کس چراغ را بر نمی‌افروزد تا بر آن سرپوش نهد یا آن را زیر تخت بگذارد! بلکه چراغ را بر چراغان می‌گذارند تا هر که داخل شود، نورش را ببیند. ۱۷ زیرا هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ چیز نهفته‌ای نیست که هویدا نگردد. ۱۸ پس توجه داشته باشید که چگونه می‌شنوید، زیرا به آن که دارد بیشتر داده خواهد شد و از آن که ندارد، همان هم که گمان می‌کند دارد، گرفته خواهد شد.»

مادر و برادران عیسی

۱۹ در این هنگام، مادر و برادران عیسی آمدند تا او را ببینند، اما ازدحام جمعیت چندان بود که نتوانستند به او نزدیک شوند. ۲۰ پس برای عیسی خبر آوردند که: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می‌خواهند تو را ببینند.» ۲۱ در پاسخ گفت: «مادر و برادران من کسانی هستند که کلام خدا را می‌شنوند و به آن عمل می‌کنند.»

آرام کردن توفان دریا

۲۲ روزی عیسی به شاگردان خود گفت: «به آن سوی دریاچه برویم.» پس سوار قایق شدند و به‌پیش راندند. ۲۳ و چون می‌رفتند، عیسی به خواب رفت. ناگاه تندبادی بر دریا وزیدن گرفت، چندان که قایق از آب پر می‌شد و جانشان به‌خطر افتاد. ۲۴ شاگردان نزد عیسی رفتند و او را بیدار کرده، گفتند: «ای استاد، ای استاد، چیزی نمانده غرق شویم!» عیسی بیدار شد و بر باد و امواج خروشان نهیب زد. توفان فرونشست و آرامش برقرار شد. ۲۵ پس به ایشان گفت: «ایمانتان کجاست؟» شاگردان با بهت و وحشت از یکدیگر می‌پرسیدند: «این کیست که حتی به باد و آب فرمان می‌دهد و آنها از او فرمان می‌برند.»

شفای مرد دیورده

۲۶ پس به ناحیه جراسیان رسیدند که آن سوی دریاچه، در مقابل جلیل قرار داشت. ۲۷ چون عیسی قدم بر ساحل گذاشت، با مردی دیورده از مردمان آن شهر روبه‌رو شد که دیرگاهی لباس نپوشیده و در خانه‌ای زندگی نکرده بود، بلکه در گورها به‌سر

می‌برد. ۲۸ چون عیسی را دید، نعره برکشید و به‌پای او افتاد و با صدای بلند فریاد برآورد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، تو را با من چه کار است؟ تمنا می‌کنم عذابم ندهی!» ۲۹ زیرا عیسی به روح پلید دستور داده بود از او به‌درآید. آن روح بارها او را گرفته بود و با آنکه دست و پایش را به‌زنجیر می‌بستند و از او نگاهبانی می‌کردند، بندها را می‌گسست و دیو او را به جایهای غیرمسکون می‌کشاند. ۳۰ عیسی از او پرسید: «نامت چیست؟» پاسخ داد: «لژیون»، زیرا دیوهای بسیاری به‌درون او رفته بودند. ۳۱ آنها التماس‌کنان از عیسی خواستند به آنها دستور بازگشت به هابویه ندهد.

۳۲ در آن نزدیکی، گله بزرگی خوک در دامنه تپه مشغول چرا بود. دیوها از عیسی خواهش کردند اجازه دهد به‌درون خوکها روند، و او نیز اجازه داد. ۳۳ پس، از آن مرد بیرون آمدند و به‌درون خوکها رفتند و خوکها از سرایشی تپه به درون دریاچه هجوم بردند و غرق شدند.

۳۴ چون خوکبانان این را دیدند، پا به فرار گذاشتند و در شهر و نواحی اطراف، ماجرا را بازگفتند. ۳۵ پس مردم بیرون آمدند تا آنچه روی داده بود ببینند و چون نزد عیسی رسیدند و دیدند که آن مرد که دیوها از او به‌درآمده بودند، عاقل و جامه بر تن، پیش پای عیسی نشسته است، ترسیدند. ۳۶ کسانی که ماجرا را به‌چشم دیده بودند، برای ایشان بازگفتند که مرد دیوزده چگونه شفا یافته بود. ۳۷ پس همه مردم ناحیه جراسیان از عیسی خواستند که از نزد آنها برود، زیرا ترس بر آنها چیره شده بود. پس او سوار قایق شد و رفت. ۳۸ مردی که دیوها از او بیرون آمده بودند، از عیسی تمنا کرد که بگذارد او با وی همراه شود، اما عیسی او را روانه کرد و گفت: «به خانه خود برگرد و آنچه خدا برای تو کرده است، بازگو.» پس او رفت و در سرتاسر شهر اعلام کرد که عیسی برای او چه کرده است.

دختر یائروس و زن مبتلا به خونریزی

۴۰ چون عیسی بازگشت، مردم به‌گرمی از او استقبال کردند، زیرا همه چشم به‌راهش بودند. ۴۱ در این هنگام، مردی یائروس نام که رئیس کنیسه بود، آمد و به‌پای عیسی افتاد و التماس کرد که به خانه‌اش برود، ۴۲ زیرا تنها دخترش که حدود دوازده سال داشت، در حال مرگ بود.

هنگامی که عیسی در راه بود، جمعیت از هر سو بر او فشار می‌آورد. ۴۳ در آن میان، زنی بود که دوازده سال مبتلا به خونریزی بود و با اینکه تمام دارایی خود را صرف طبیبان کرده بود، کسی را توان درمان او نبود. ۴۴ او از پشت سر به عیسی نزدیک شد و لبة ردای او را لمس کرد و دردم خونریزی‌اش قطع شد. ۴۵ عیسی پرسید: «چه کسی مرا لمس کرد؟» چون همه انکار کردند، پطرس گفت: «ای استاد، مردم از هر سو احاطه‌ات کرده‌اند و بر تو فشار می‌آورند!» ۴۶ اما عیسی گفت: «کسی مرا لمس کرد! زیرا دریافتم نیرویی از من صادر شد!» ۴۷ آن زن چون دید نمی‌تواند پنهان بماند، با ترس و لرز پیش آمد و به‌پای او افتاد و در برابر همگان گفت چرا او را لمس کرده و چگونه دردم شفا یافته است. ۴۸ عیسی به او گفت: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است. به‌سلامت برو.»

۴۹ عیسی هنوز سخن می‌گفت که کسی از خانه یایروس، رئیس کنیسه، آمد و گفت: «دخترت مرد، دیگر استاد را زحمت مده.» ۵۰ عیسی چون این را شنید، به یایروس گفت: «مترس! فقط ایمان داشته باش! دخترت شفا خواهد یافت.» ۵۱ وقتی به خانه یایروس رسید، نگذاشت کسی جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر دختر با او به‌خانه درآیند. ۵۲ همه مردم برای دختر شیون و زاری می‌کردند. عیسی گفت: «زاری مکنید، زیرا او نمرده بلکه در خواب است.» ۵۳ آنها ریشخندش کردند، چرا که می‌دانستند دختر مرده است. ۵۴ اما عیسی دست دخترک را گرفت و گفت: «دخترم، برخیز!» ۵۵ روح او بازگشت و دردم از جا برخاست. عیسی فرمود تا به او خوراک دهند. ۵۶ والدین دختر غرق در حیرت بودند، اما او بدیشان امر فرمود که ماجرا را به کسی بازنگویند.

لوقا ۹

مأموریت دوازده شاگرد

۱ عیسی آن دوازده تن را گرد هم خواند و به ایشان قدرت و اقتدار برای بیرون راندن همه ارواح پلید و شفای بیماریها بخشید. ۲ آنگاه آنان را فرستاد تا پادشاهی خدا را موعظه کنند و بیماران را شفا دهند. ۳ به آنان گفت: «هیچ چیز برای سفر بردارید، نه چوبدستی، نه کوله‌بار، نه نان، نه پول و نه پیراهن اضافه. ۴ به هر خانه‌ای که درآمید، تا هنگام ترک شهر در آنجا بمانید. ۵ اگر مردم شما را نپذیرفتند، به هنگام ترک شهرشان، خاک پاهای خود را بتکانید تا شهادتی بر ضد آنها باشد.» ۶ پس ایشان به راه افتاده، از دهی به ده دیگر می‌رفتند و هر جا می‌رسیدند بشارت می‌دادند و بیماران را شفا می‌بخشیدند.

۷ و اما خبر همه این امور به گوش هیروودیس حاکم رسید. هیروودیس حیران و سردرگم مانده بود، چرا که برخی می‌گفتند عیسی همان یحیی است که از مردگان برخاسته است. ۸ برخی دیگر می‌گفتند ایلیا ظهور کرده، و برخی نیز می‌گفتند یکی از پیامبران ایام کهن زنده شده است. ۹ اما هیروودیس گفت: «سر یحیی را من از تن جدا کردم. پس این کیست که این چیزها را درباره‌اش می‌شنوم؟» و در صدد برآمد که عیسی را ببیند.

خوراک دادن به پنج هزار تن

۱۰ چون رسولان بازگشتند، هرآنچه کرده بودند به عیسی بازگفتند. آنگاه آنان را با خود به شهری به‌نام بیت‌صیدا برد تا در آنجا تنها باشند. ۱۱ اما بسیاری این را دریافتند و از پی ایشان روانه شدند. عیسی نیز آنان را پذیرفت و برایشان از پادشاهی خدا سخن گفت و کسانی را که نیاز به درمان داشتند، شفا بخشید.

۱۲ نزدیک غروب، آن دوازده تن نزد او آمدند و گفتند: «جماعت را مرخص فرما تا به روستاها و مزارع اطراف بروند و خوراک و سرپناهی بیابند، چون اینجا مکانی

دور افتاده است.» ۱۳ عیسی در جواب گفت: «شما خود به ایشان خوراک دهید.» گفتند: «ما جز پنج نان و دو ماهی چیزی نداریم، مگر اینکه برویم و برای همه این مردم خوراک بخریم.» ۱۴ در آنجا حدود پنج هزار مرد بودند. عیسی به شاگردان خود فرمود: «مردم را در گروه‌های پنجاه نفری بنشانید.» ۱۵ شاگردان چنین کردند و همه را نشانند. ۱۶ آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت، به آسمان نگریست و شکر به جای آورده، آنها را پاره کرد و به شاگردان داد تا پیش مردم بگذارند. ۱۷ همه خوردند و سیر شدند و دوازده سبد نیز از تکه‌های برجای مانده گرد آوردند.

اعتراف پطرس دربارهٔ مسیح

۱۸ روزی عیسی در خلوت دعا می‌کرد و تنها شاگردانش با او بودند. از ایشان پرسید: «مردم می‌گویند من که هستم؟» ۱۹ پاسخ دادند: «برخی می‌گویند یحیی تعمیدده‌ای؛ برخی دیگر می‌گویند ایلیایی، و برخی نیز تو را یکی از پیامبران ایام کهن می‌دانند که زنده شده است.» ۲۰ از ایشان پرسید: «شما چه؟ شما مرا که می‌دانید؟» پطرس پاسخ داد: «مسیح خدا.»

۲۱ سپس عیسی ایشان را منع کرد و دستور داد که این را به کسی نگویند، ۲۲ و گفت: «می‌باید که پسر انسان رنج بسیار بیند و مشایخ و سران کاهنان و علمای دین او را رد کنند و کشته شود و در روز سوم برخیزد.»

۲۳ سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کند و هر روز صلیب خود را بردارد و از پی من بیاید. ۲۴ زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد، اما هر که به‌خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. ۲۵ انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خویش را ببازد یا آن را تلف کند. ۲۶ زیرا هر که از من و سخنان من عار داشته باشد، پسر انسان نیز آنگاه که در جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدس آید، از او عار خواهد داشت. ۲۷ برآستی به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا پادشاهی خدا را نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

دگرگونی سیمای عیسی

۲۸ حدود هشت روز پس از این سخنان، عیسی پطرس و یوحنا و یعقوب را برگرفت و بر فراز کوهی رفت تا دعا کند. ۲۹ در همان حال که دعا می‌کرد، نمود چهره‌اش تغییر کرد، و جامه‌اش سفید و نورانی گشت. ۳۰ ناگاه دو مرد، موسی و ایلیا، پدیدار گشته، با او به گفتگو پرداختند. ۳۱ آنان در جلال ظاهر شده بودند و دربارهٔ رفتن عیسی که می‌بایست بزودی در اورشلیم رخ دهد، سخن می‌گفتند. ۳۲ پطرس و همراهانش بسیار خواب‌آلود بودند، اما چون کاملاً بیدار و هوشیار شدند، جلال عیسی را دیدند و آن دو مرد را که در کنارش ایستاده بودند. ۳۳ هنگامی که آن دو از نزد عیسی می‌رفتند، پطرس گفت: «استاد، بودن ما در اینجا نیکوست! بگذار سه سرپناه بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای ایلیا.» پطرس نمی‌دانست چه می‌گوید. ۳۴ این سخن هنوز بر زبان پطرس بود که ابری پدیدار گشت و آنان را

درب‌گرفت. چون به‌درون ابر می‌رفتند، هراسان شدند. ۳۵ آنگاه ندایی از ابر در رسید که «این است پسر من، که او را برگزیده‌ام؛ به او گوش فرادهید!» ۳۶ و چون صدا قطع شد، عیسی را تنها دیدند. شاگردان این را نزد خود نگه داشتند، و در آن زمان کسی را از آنچه دیده بودند، آگاه نکردند.

شفای پسر دیورده

۳۷ روز بعد، چون از کوه فرود آمدند، جمعی انبوه با عیسی دیدار کردند. ۳۸ ناگاه مردی از میان جمعیت فریاد زد: «استاد، از تو التماس می‌کنم نظر لطفی بر پسر من بیفکنی، زیرا تنها فرزند من است. ۳۹ روحی ناگهان او را می‌گیرد و او دردم نعره می‌کشد و دچار تشنج می‌شود، به‌گونه‌ای که دهانش کف می‌کند. روح بندرت رهایش می‌کند و قصد نابودیش دارد. ۴۰ من به شاگردانت التماس کردم از او بیرونش کنند، اما نتوانستند.» ۴۱ عیسی پاسخ داد: «ای نسل بی‌ایمان و منحرف، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ پسر را به اینجا بیاور.» ۴۲ حتی هنگامی که پسر می‌آمد، دیو او را بر زمین زد و به تشنج افکند. اما عیسی بر آن روح پلید نهیب زد و پسر را شفا داد و به پدرش سپرد. ۴۳ مردم همگی از بزرگی خدا در حیرت افتادند.

در آن حال که همگان از کارهای عیسی در شگفت بودند، او به شاگردان خود گفت: ۴۴ «به آنچه می‌خواهم به شما بگویم بدقت گوش بسپارید: پسر انسان به‌دست مردم تسلیم خواهد شد.» ۴۵ اما آنان منظور وی را درنیافتند؛ بلکه از آنان پنهان ماند تا درکش نکنند؛ و می‌ترسیدند در این‌باره از او سؤال کنند.

بزرگی در چیست؟

۴۶ روزی در میان شاگردان این بحث درگرفت که کدامیک از ایشان از همه بزرگتر است. ۴۷ عیسی که از افکار ایشان آگاه بود، کودکی را برگرفت و در کنار خود قرار داد. ۴۸ سپس به آنان گفت: «هر که این کودک را به‌نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است؛ و هر که مرا بپذیرد، فرستنده مرا پذیرفته است. زیرا در میان شما آن کس بزرگتر است که از همه کوچکتر باشد.»

۴۹ یوحنا گفت: «استاد، شخصی را دیدیم که به‌نام تو دیو اخراج می‌کرد، اما چون از ما نبود، او را بازداشتیم.» ۵۰ عیسی گفت: «او را بازمدارید، زیرا هرکه بر ضد شما نیست، با شماست.»

بهای پیروی از عیسی

۵۱ چون زمان صعود عیسی به آسمان نزدیک می‌شد، با عزمی راسخ رو به سوی اورشلیم نهاد. ۵۲ پیشاپیش خود قاصدانی فرستاد که به یکی از دهکده‌های سامریان رفتند تا برای او تدارک ببینند. ۵۳ اما مردم آنجا او را نپذیرفتند، زیرا مقصدش اورشلیم بود. ۵۴ چون شاگردان او، یعقوب و یوحنا، این را دیدند، گفتند: «ای سرور ما، آیا

می‌خواهی بگوئیم از آسمان آتش ببارد و همه آنها را نابود کند؟» ۵۵ اما عیسی روی بگرداند و توبیخشان کرد. ۵۶ سپس به دهکده‌ای دیگر رفتند.

۵۷ در راه، شخصی به عیسی گفت: «هر جا بروی، تو را پیروی خواهم کرد.»
۵۸ عیسی پاسخ داد: «روباهان را لانه‌هاست و پرندگان را آشیانه‌ها، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» ۵۹ عیسی به شخصی دیگر گفت: «مرا پیروی کن.» اما او پاسخ داد: «سرورم، نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را دفن کنم.» ۶۰ عیسی به او گفت: «بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند، اما تو برو و پادشاهی خدا را موعظه کن.» ۶۱ دیگری گفت: «سرورم، تو را پیروی خواهم کرد، اما نخست رخصت ده تا بازگردم و اهل خانه خود را وداع گویم.» ۶۲ عیسی در پاسخ گفت: «کسی که دست به شخم‌زنی دراز کند و به عقب بنگرد، شایسته پادشاهی خدا نباشد.»

لوقا ۱۰

اعزام هفتاد شاگرد

۱ پس از آن، خداوند هفتاد تن دیگر را نیز تعیین فرمود و آنها را دو به دو پیشاپیش خود به هر شهر و دیاری فرستاد که قصد رفتن بدانجا داشت.

۲ به ایشان گفت: «محصول فراوان است، اما کارگر کم. پس، از مالک محصول بخواهید تا کارگرانی برای درو محصول خود بفرستد.

۳ بروید! من شما را چون بره‌ها به میان گرگها می‌فرستم.

۴ کیسه پول یا کوله بار یا کفش برنگیرید؛ و در راه کسی را سلام مگویید.

۵ به هر خانه‌ای که وارد می‌شوید، نخست بگویید: «سلام بر این خانه باد.»

۶ اگر در آن خانه کسی از اهل صلح و سلام باشد، سلام شما بر او قرار خواهد گرفت؛ وگرنه، به خود شما باز خواهد گشت.

۷ در آن خانه بمانید و هر چه به شما دادند، بخورید و بیاشامید، زیرا کارگر مستحق مزد خویش است. از خانه‌ای به خانه دیگر نقل مکان مکنید.

۸ چون وارد شهری شدید و شما را به‌گرمی پذیرفتند، هر چه در برابر شما گذاشتند، بخورید.

۹ بیماران آنجا را شفا دهید و بگویید: «پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است.»

۱۰ اما چون به شهری درآیدید و شما را نپذیرفتند، به کوچه‌های آن شهر بروید و بگویید:

۱۱ «ما حتی خاک شهر شما را که بر پاهای ما نشسته است، بر شما می‌تکانیم. اما بدانید که پادشاهی خدا نزدیک شده است.»

۱۲ یقین بدانید که در روز جزا، تحمل مجازات برای سدوم آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.

۱۳ «وای بر تو، ای خورزین! وای بر تو، ای بیت‌صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون روی می‌داد، مردم آنجا مدتها پیش در پلاس و خاکستر می‌نشستند و توبه می‌کردند.»

۱۴ اما در روز جزا، تحمل مجازات، برای صور و صیدون آسانتر خواهد بود تا برای شما.

۱۵ و تو، ای کفرناحوم، آیا تا به آسمان صعود خواهی کرد؟ هرگز، بلکه تا به اعماق دوزخ سرنگون خواهی شد.

۱۶ «هرکه به شما گوش فرادهد، به من گوش فراداده است؛ و هرکه شما را رد کند، مرا رد کرده است؛ اما هرکه مرا رد کند، فرستندۀ مرا رد کرده است.»

۱۷ آن هفتاد تن با شادی بازگشتند و گفتند: «سرور ما، حتی دیوها هم به‌نام تو از ما اطاعت می‌کنند.»

۱۸ به ایشان فرمود: «شیطان را دیدم که همچون برق از آسمان فرومی‌افتاد.»

۱۹ اینک به شما قدرت می‌بخشم که ماران و عقربها و تمامی قدرت دشمن را پایمال کنید، و هیچ‌چیز به شما آسیب نخواهد رسانید.

۲۰ اما از این شادمان مباشید که ارواح از شما اطاعت می‌کنند، بلکه شادی شما از این باشد که نامتان در آسمان نوشته شده است.»

۲۱ در همان ساعت، عیسی در روح‌القدس به‌وجود آمد و گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می‌ستایم که این حقایق را از دانایان و خردمندان پنهان داشته‌ای و بر کودکان آشکار کرده‌ای. بله، ای پدر، زیرا ارادهٔ نیکوی تو چنین بود.»

۲۲ پدرم همه‌چیز را به من سپرده است. هیچ‌کس نمی‌داند پسر کیست جز پدر و هیچ‌کس نمی‌داند پدر کیست جز پسر و آنان که پسر بخواد او را بر ایشان آشکار سازد.»

۲۳ سپس در خلوت، رو به شاگردان کرد و گفت: «خوشابه‌حال چشمانی که آنچه شما می‌بینید، می‌بینند.»

۲۴ زیرا به شما می‌گویم که بسیاری از انبیا و پادشاهان آرزو داشتند آنچه شما می‌بینید، ببینند و آنچه شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.»

مثل سامری نیکو

۲۵ روزی یکی از فقیهان برخاست تا با این پرسش عیسی را به‌دام اندازد: «ای استاد، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ۲۶ عیسی در جواب گفت: «در تورات چه نوشته است؟ از آن چه می‌فهمی؟» ۲۷ پاسخ داد: «خداوند، خدای خود را با تمامی دل، با تمامی جان، با تمامی قوت و با تمامی فکر خود دوست بدار؛ و همسایه خود را همچون خویشتن دوست بدار.» ۲۸ عیسی گفت: «پاسخ درست دادی. این را به‌جای آور که حیات خواهی داشت.»

۲۹ اما او برای تبرئه خود از عیسی پرسید: «ولی همسایه من کیست؟» ۳۰ عیسی در پاسخ چنین گفت: «مردی از اورشلیم به اریحا می‌رفت. در راه به‌دست راهزنان افتاد. آنها او را لخت کرده، کتک زدند، و نیمه‌جان ره‌ایش کردند و رفتند. ۳۱ از قضا کاهنی از همان راه می‌گذشت. اما چون چشمش به آن مرد افتاد، راه خود کج کرد و از سمت دیگر جاده رفت. ۳۲ یک لایو نیز از آنجا می‌گذشت. او نیز چون به آنجا رسید و آن مرد را دید، راه خود را کج کرد و از سمت دیگر جاده رفت. ۳۳ اما مسافری سامری چون بدانجا رسید و آن مرد را دید دلش بر حال او سوخت. ۳۴ پس نزدش رفت، بر زخم‌هایش شراب ریخت و روغن مالید و آنها را بست. سپس او را بر الاغ خود گذاشت و به کاروانسرای برد و از او پرستاری کرد. ۳۵ روز بعد، دو دینار به کاروانسرادار داد و به او گفت: «از این مرد پرستاری کن و اگر بیش از این خرج کردی، چون برگردم به تو خواهم داد.» ۳۶ حال به‌نظر تو کدامیک از این سه تن، همسایه مردی بود که به‌دست راهزنان افتاد؟» ۳۷ او پاسخ داد: «آن که به او ترحم کرد.» عیسی به او گفت: «برو و تو نیز چنین کن.»

در منزل مریم و مرتا

۳۸ چون در راه می‌رفتند، به دهکده‌ای درآمد. در آنجا زنی مارتا نام عیسی را به خانه خود دعوت کرد. ۳۹ مارتا خواهری داشت به‌نام مریم. مریم کنار پایهای خداوند نشسته بود و به سخنان او گوش فرامی‌داد. ۴۰ اما مارتا که سخت به تدارک پذیرایی مشغول شده بود، نزد عیسی آمد و گفت: «سرورم، آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا در کار پذیرایی دست‌تنها گذاشته؟ به او بفرما که مرا یاری دهد!» ۴۱ خداوند جواب داد: «مارتا! مارتا! تو را چیزهای بسیار نگران و مضطرب کرده است، ۴۲ حال آنکه تنها یک چیز لازم است. و مریم آن نصیب بهتر را برگزیده، که از او بازگرفته نخواهد شد.»

لوقا ۱۱

تعلیم درباره دعا

اروزی عیسی در مکانی دعا می‌کرد. چون دعایش به‌پایان رسید، یکی از شاگردان به او گفت: «ای سرور ما، دعا کردن را به ما بیاموز، همان‌گونه که یحیی به شاگردان خود آموخت.»^۲ به ایشان گفت: «چون دعا می‌کنید، بگویید:

«ای پدر ما که در آسمانی،

نام تو مقدس باد،

پادشاهی تو بیاید.

۳ نان روزانه ما را هر روز به ما عطا فرما.

۴ گناهان ما را ببخش،

زیرا ما نیز همه کسانی را که به ما گناه می‌کنند، می‌بخشیم.

و ما را در آزمایش میاور.»

۵ سپس به ایشان گفت: «کیست از شما که دوستی داشته باشد، و نیمه‌شب نزد وی برود و بگوید: «ای دوست، سه نان به من قرض بده، ۶ زیرا یکی از دوستانم از سفر رسیده، و چیزی ندارم تا پیش او بگذارم،»^۷ و او از درون خانه جواب دهد: «زحمتم مده. در قفل است، و فرزندانم با من در بسترنند. نمی‌توانم از جای برخیزم و چیزی به تو بدهم.»^۸ به شما می‌گویم، هر چند به‌خاطر دوستی برنخیزد و به او نان ندهد، به سبب سماجت او برخواهدخواست و هر آنچه نیاز دارد به او خواهد داد.

۹ «پس به شما می‌گویم: بخواهید که به شما داده خواهد شد؛ بجوئید که خواهید یافت؛ بگوئید که در به‌رویتان گشوده خواهد شد. ۱۰ زیرا هر که بخواهد، به‌دست آورد؛ و هر که بجوئد، یابد؛ و هر که بگوید، در به‌رویش گشوده شود. ۱۱ کدام یک از شما پدران، اگر پسرش از او ماهی بخواهد، ماری به او می‌دهد؟ ۱۲ یا اگر تخم‌مرغ بخواهد، عقربی به او می‌بخشد؟ ۱۳ حال اگر شما با همه بدسیرتی‌تان می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی شما روح‌القدس را به هر که از او بخواهد، عطا خواهد فرمود.»

عیسی و بعزبول

۱۴ عیسی دیوی لال را از کسی بیرون می‌کرد. چون دیو بیرون رفت، مرد لال توانست سخن بگوید و مردم در شگفت شدند. ۱۵ اما برخی گفتند: «او دیوها را بهیاری بعزبول، رئیس دیوها، بیرون می‌کند.» ۱۶ دیگران به‌قصد آزمودن او، خواستار آیتی آسمانی شدند. ۱۷ او افکار آنان را درک کرد و به ایشان گفت: «هر حکومتی که بر ضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد، و هر خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود، فروخواهدریخت. ۱۸ اگر شیطان نیز بر ضد خود تجزیه شود، چگونه حکومتش پابرجا ماند؟ این را از آن سبب می‌گویم که ادعا می‌کنید دیوها را بهیاری بعزبول بیرون

می‌رانم. ۱۹ اگر من بهیاری بعزبول دیوها را بیرون می‌رانم، شاگردان شما بهیاری که آنها را بیرون می‌کنند؟ پس ایشان، خود شما را محکوم خواهند کرد. ۲۰ و اما اگر من به قدرت خدا دیوها را بیرون می‌رانم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است. ۲۱ هرگاه مردی نیرومند و مسلح از خانه خود پاسداری کند، اموالش در امان خواهد بود. ۲۲ اما چون کسی نیرومندتر از او بر وی یورش برد و چیره شود، سلاحی را که آن مرد بدان توکل دارد از او گرفته، غنیمت را تقسیم خواهد کرد. ۲۳ هرکه با من نیست، بر ضد من است، و هرکه با من جمع نکند، پراکنده سازد.

۲۴ «هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می‌آید، به مکانهای خشک و بایر می‌رود تا جایی برای استراحت بیابد، اما چون نمی‌یابد با خود می‌گوید: «به خانه‌ای که از آن آمدم، بازمی‌گردم.» ۲۵ اما چون به آنجا می‌رسد و خانه را رفته و آراسته می‌بیند، ۲۶ می‌رود و هفت روح بدتر از خود را نیز می‌آورد، و همگی داخل می‌شوند و در آنجا سکونت می‌گزینند. در نتیجه، سرانجام آن شخص بدتر از حالت نخست او می‌شود.»

۲۷ هنگامی که عیسی این سخنان را می‌گفت، زنی از میان جمعیت به بانگ بلند گفت: «خوشابه‌حال زنی که تو را به دنیا آورد و به تو شیر داد.» ۲۸ اما عیسی در پاسخ گفت: «خوشابه‌حال آنان که کلام خدا را می‌شنوند و آن را به جای می‌آورند.»

آیت یونس

۲۹ چون بر جمعیت افزوده می‌شد، عیسی گفت: «این نسل، نسلی بس شرارت‌پیشه است. خواستار آیتی هستند! اما هیچ آیتی به ایشان داده نخواهد شد جز آیت یونس. ۳۰ زیرا همان‌گونه که یونس آیتی بود برای مردم نینوا، پسر انسان نیز برای این نسل آیتی خواهد بود. ۳۱ در روز جزا، ملکه جنوب با این نسل برخواهدخواست و محکومشان خواهد کرد، زیرا از آن سوی دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و حال آنکه کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست. ۳۲ مردم نینوا در روز جزا با این نسل برخواهندخواست و محکومشان خواهند کرد، زیرا آنان در اثر موعظه یونس توبه کردند، و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست.»

چراغ بدن

۳۳ «هیچکس چراغ را بر نمی‌افروزد تا آن را پنهان کند یا زیر کاسه‌ای بنهد، بلکه چراغ را بر چراغدان می‌گذارند تا هر که داخل شود نورش را ببیند. ۳۴ چشم تو، چراغ بدن توست. اگر چشمت سالم باشد، تمام وجودت روشن خواهد بود. اما اگر چشمت فاسد باشد، تمام وجودت را تاریکی فراخواهدگرفت. ۳۵ پس بهوش باش نوری که در توست، تاریکی نباشد. ۳۶ چه اگر تمام وجودت روشن باشد و هیچ جزئی از آن تاریک نباشد، آنگاه همچون زمانی که نور چراغ بر تو می‌تابد، به‌تمامی در روشنایی خواهی بود.»

سرزنش رهبران مذهبی

۳۷ چون عیسی سخنان خود را به پایان رسانید، یکی از فریسیان او را به صرف غذا دعوت کرد. پس به خانه او رفت و بنشست. ۳۸ اما فریسی چون دید که عیسی دستهایش را پیش از غذا نشست، سخت تعجب کرد. ۳۹ آنگاه خداوند خطاب به او گفت: «شما فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید، اما از درون آکنده از آزید و خبثت! ۴۰ ای نادانان، آیا آن که برون را آفرید، درون را نیز نیافرید؟ ۴۱ از آنچه در درون (ظرف) است به فقیران بدهید تا همه چیز برایتان پاک باشد.»

۴۲ «وای بر شما ای فریسیان! شما از نعناع و سداب و هرگونه سیزی ده یک می‌دهید، اما عدالت را نادیده می‌گیرید و از محبت خدا غافلید. می‌بایست اینها را به جای می‌آوردید و آنها را نیز فراموش نمی‌کردید. ۴۳ وای بر شما ای فریسیان! زیرا دوست می‌دارید در بهترین جای کنیسه‌ها بنشینید و مردم در کوچه و بازار شما را سلام گویند. ۴۴ وای بر شما! زیرا چون قبرهایی بی‌نام و نشان‌اید که مردم ندانسته بر آنها راه می‌روند.»

۴۵ یکی از فقیهان در پاسخ گفت: «استاد، تو با این سخنان به ما نیز اهانت می‌کنی.» ۴۶ عیسی فرمود: «وای بر شما نیز، ای فقیهان، که بارهایی توان فرسا بر دوش مردم می‌نهدید، اما خود حاضر نیستید حتی انگشتی برای کمک بجنبانید. ۴۷ وای بر شما که برای پیامبرانی که به دست نیاکانتان کشته شدند، مقبره می‌سازید! ۴۸ برآستی که این گونه بر کار آنها مهر تأیید می‌زنید. آنها پیامبران را کشتند و شما آرامگاهشان را می‌سازید. ۴۹ از این رو حکمت خدا می‌فرماید که «من برای آنها پیامبران و رسولان خواهم فرستاد. اما بعضی را خواهند کشت و بعضی را آزار خواهند رسانید.» ۵۰ پس، خون همه پیامبرانی که خونشان از آغاز خلقت تا کنون ریخته شده است، بر گردن این نسل خواهد بود. ۵۱ از خون هابیل تا خون زکریا که بین قربانگاه و محراب معبد کشته شد. آری، به شما می‌گویم که این نسل برای این همه حساب پس خواهد داد. ۵۲ وای بر شما ای فقیهان! زیرا کلید معرفت را غصب کرده‌اید. خود داخل نمی‌شوید و داخل شوندگان را نیز مانع می‌گردید.»

۵۳ چون عیسی بیرون رفت، علمای دین و فریسیان سخت با او به مخالفت برخاستند و با سؤالات بسیار بر او تاختند ۵۴ و در کمین بودند تا سخنی از زبانش بیرون کشند و گرفتارش سازند.

لوقا ۱۲

هشدار و تشویق

در این هنگام، هزاران تن گرد آمدند، چندانکه بر یکدیگر پا می‌نهادند. عیسی نخست به سخن گفتن با شاگردان خود آغاز کرد و گفت: «از خمیرمایه فریسیان که همانا ریاکاری است، دوری کنید. ۲ هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ چیز پوشیده‌ای نیست که عیان نگردد. ۳ آنچه در تاریکی گفته‌اید، در روشنایی شنیده خواهد شد، و آنچه پشت درهای بسته نجوا کرده‌اید، از فراز بامها اعلام خواهد شد.»

۴ «دوستان، به شما می‌گویم از کسانی که جسم را می‌کشند و بیش از این نتوانند، مترسید. ۵ به شما نشان می‌دهم از که باید ترسید: از آن که پس از کشتن جسم، قدرت دارد به دوزخ اندازد. آری، به شما می‌گویم، از اوست که باید ترسید. ۶ آیا پنج گنجشک به دو پول سیاه فروخته نمی‌شود؟ با این حال، حتی یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی‌گردد. ۷ حتی موهای سر شما به‌تمامی شمرده شده است. پس مترسید، زیرا ارزش شما بیش از هزاران گنجشک است.»

۸ «به شما می‌گویم، هر که مرا نزد مردم اقرار کند، پسر انسان نیز او را در حضور فرشتگان خدا اقرار خواهد کرد. ۹ اما هر که نزد مردم مرا انکار کند، در حضور فرشتگان خدا انکار خواهد شد. ۱۰ هر که سخنی برضد پسر انسان گوید، بخشیده شود، اما هر که به روح‌القدس کفر گوید، بخشیده نخواهد شد. ۱۱ چون شما را به کنیسه‌ها و به‌حضور حاکمان و صاحب‌منصبان برند، نگران مباشید که چگونه از خود دفاع کنید یا چه بگویید، ۱۲ زیرا در آن هنگام روح‌القدس آنچه را که باید بگویید به شما خواهد آموخت.»

مثل ثروتمند نادان

۱۳ آن‌گاه کسی از میان جمعیت به او گفت: «استاد، به برادرم بگو میراث پدری را با من قسمت کند.» ۱۴ عیسی پاسخ داد: «ای مرد، چه کسی مرا بین شما داور یا مُقسّم قرار داده است؟» ۱۵ پس به مردم گفت: «بهوش باشید و از هرگونه حرص و آز بپرهیزید، زیرا زندگی انسان به فزونی داراییش نیست.» ۱۶ سپس این مثل را برایشان آورد: «مردی ثروتمند از زراعت خویش محصول فراوان حاصل کرد. ۱۷ پس با خود اندیشید، «چه کنم، زیرا جایی برای انباشتن محصول خود ندارم؟» ۱۸ سپس گفت: «دانستم چه باید کرد! انبارهای خود را خراب می‌کنم و انبارهایی بزرگتر می‌سازم، و همه گندم و اموال خود را در آن ذخیره می‌کنم. ۱۹ آن‌گاه به خود خواهم گفت: ای جان من، برای سالیان دراز اموال فراوان اندوخته‌ای. حال آسوده زی؛ بخور و بنوش و خوش باش.» ۲۰ اما خدا به او گفت: «ای نادان! همین‌امشب جانت را از تو خواهند ستاند. پس آنچه اندوخته‌ای، از آن که خواهد شد؟» ۲۱ این است فرجام کسی که برای خویشتن ثروت می‌اندوزد اما در قبال خدا ثروتمند نیست.»

زندگی بدون نگرانی

۲۲ آن‌گاه عیسی خطاب به شاگردان خود گفت: «پس به شما می‌گویم، نگران زندگی خود مباشید که چه بخورید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید. ۲۳ زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر است. ۲۴ کلاغها را بنگرید: نه می‌کارند و نه می‌دروند، نه کاهدان دارند و نه انبار؛ با این همه خدا به آنها روزی می‌دهد. و شما چقدر باارزستر از پرندگانید! ۲۵ کیست از شما که بتواند با نگرانی، ساعتی بر عمر خود بیفزاید؟ ۲۶ پس، اگر از انجام چنین کار کوچکی ناتوانید، از چه سبب نگران مابقی هستید؟ ۲۷ سوسنها را بنگرید که چگونه نمو می‌کنند؛ نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند. به شما می‌گویم که حتی سلیمان نیز با همه شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد. ۲۸ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود،

چنین می‌پوشاند، چقدر بیشتر شما را، ای سست‌ایمانان، خواهد پوشانید! ۲۹ پس در پی این مباحثید که چه بخورید یا چه بنوشید. نگران اینها مباحثید. ۳۰ زیرا مردم بی‌ایمان این دنیا در پی این‌گونه چیزهایند، اما پدر شما می‌داند که به این همه نیاز دارید. ۳۱ بلکه شما، در پی پادشاهی او باشید، که همه اینها نیز به شما داده خواهد شد.

۳۲ «ای گله کوچک، ترسان مباحثید، زیرا خشنودی پدر شما این است که پادشاهی را به شما عطا کند. ۳۳ آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید؛ برای خود کیسه‌هایی فراهم کنید که پوسیده نشود، و گنجی پایان‌ناپذیر در آسمان ببندوزید، جایی که نه دزد آید و نه بید زیان رساند. ۳۴ زیرا هر جا گنج شماست، دلتان نیز آنجا خواهد بود.

آمادگی برای بازگشت مسیح

۳۵ «کمر خود را برای خدمت ببندید و چراغ خویش را فروزان نگاه دارید. ۳۶ همچون کسانی باشید که منتظرند سرورشان از جشن عروسی بازگردد، تا چون از راه رسد و در را کوبد، بیدرنگ بر او بگشایند. ۳۷ خوشابه‌حال خادمی که چون سرورشان بازگردد، آنان را بیدار و هشیار یابد. برآستی به شما می‌گویم که خود کمر به خدمتشان خواهد بست؛ آری آنان را بر سفره خواهد نشانید و پیش آمده، از ایشان پذیرایی خواهد کرد. ۳۸ خوشابه‌حال خادمی که چون سرورشان از راه رسد، چه در پاس دوم شب، چه در پاس سوم، ایشان را بیدار و هشیار یابد.

۳۹ «بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست دزد در چه ساعتی خواهد آمد، نمی‌گذاشت به خانه‌اش دستبرد زنند. ۴۰ پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد آمد که انتظار ندارید.»

۴۱ پطرس پرسید: «سرور من، آیا این مثل را برای ما آوردی یا برای همه؟» ۴۲ خداوند در پاسخ گفت: «پس آن کارگزار امین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خادمان خانه خود گماشته باشد تا سهم خوراک آنان به‌موقع بدهد؟ ۴۳ خوشابه‌حال آن غلام که چون اربابش بازگردد، او را مشغول کار بیند. ۴۴ یقین بدانید که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت. ۴۵ اما اگر آن غلام با خود بیندیشد که «ارباب در آمدن تأخیر کرده»، و به آزار خادم‌ها و خادمه‌ها، و خوردن و نوشیدن و میگساری بپردازد، ۴۶ آنگاه اربابش در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که از آن آگاه نیست خواهد آمد و او را از میان دوپاره کرده، در جایگاه خیانتکاران خواهد افکند.

۴۷ غلامی که خواست اربابش را می‌داند و با این حال، خود را برای انجام آن آماده نمی‌کند، تازیانه بسیار خواهد خورد. ۴۸ اما آن که خواست اربابش را نمی‌داند و کاری می‌کند که سزاوار تنبیه است، تازیانه کمتر خواهد خورد. هرکه به او بیشتر داده شود، از او بیشتر نیز مطالبه خواهد شد؛ و هرکه مسؤولیتش بیشتر بود، پاسخ‌گویی‌اش نیز بیشتر خواهد بود.

هشدار دربارهٔ اختلاف و جدایی

۴۹ «آمدهام تا بر زمین آتش افروزم، و ای کاش که تاکنون افروخته شده بود!»
۵۰ اما مرا تعمیدی باید، و چه در فشارم تا به انجام رسد. ۵۱ گمان می‌برید آمدهام تا صلح به زمین آورم؟ نه، بلکه تا جدایی افکنم. ۵۲ از این پس، میان پنج تن از اهل یک خانه جدایی خواهد افتاد؛ سه علیه دو خواهند بود و دو علیه سه. ۵۳ پدر علیه پسر و پسر علیه پدر، مادر علیه دختر و دختر علیه مادر، مادرشوهر علیه عروس و عروس علیه مادرشوهر.»

تفسیر زمان‌ها

۵۴ سپس به جماعت گفت: «چون بینید ابری در مغرب پدیدار شود، بیدرنگ گویند: «باران خواهد بارید»، و باران می‌بارد. ۵۵ و چون باد جنوب وزد، گویند: «هوا گرم خواهد شد»، و چنین می‌شود. ۵۶ ای ریاکاران! شما که نیک می‌دانید چگونه سیمای زمین و آسمان را تعبیر کنید، چگونه است که از تعبیر زمان حاضر ناتوانید؟

۵۷ «چرا خود درباره آنچه درست است قضاوت نمی‌کنید؟ ۵۸ هنگامی که با شاکی خود به محکمه می‌روی، بکوش تا در راه با او آشتی کنی، وگرنه تو را نزد قاضی خواهدکشانید، و قاضی تو را به نگهبان خواهد سپرد و او تو را به زندان خواهد افکند. ۵۹ به تو می‌گویم که تا شاهی آخر را نپردازی، از زندان بهر نخواهی آمد.»

لوقا ۱۳

دعوت به توبه

۱ در همان زمان، عده‌ای از حاضران، از جلیلیانی با عیسی سخن گفتند که پیلطس خونشان را با خون قربانیهایشان درهم‌آمیخته بود. ۲ عیسی در پاسخ گفت: آیا گمان می‌کنید چون آن جلیلیان به چنین روز دچار شدند، از بقیه اهالی جلیل گناهکارتر بودند؟ ۳ به شما می‌گویم که چنین نیست. بلکه اگر توبه نکنید، شما نیز جملگی هلاک خواهید شد. ۴ و آیا گمان می‌کنید، آن هجده تن که برج سلوام بر آنها افتاد و مردند، از دیگر ساکنان اورشلیم خطاکارتر بودند؟ ۵ به شما می‌گویم که چنین نیست. بلکه اگر توبه نکنید، شما نیز جملگی هلاک خواهید شد.»

۶ سپس این مثل را آورد: «مردی درخت انجیری در تاکستان خود کاشت. چون خواست میوه آن بچیند، چیزی بر آن نیافت. ۷ پس به باغبان خود گفت: «سه سال است برای چیدن میوه این درخت می‌آیم اما چیزی نمی‌یابم. آن را ببر، تا خاک را هدر ندهد.» ۸ اما او پاسخ داد: «سرورم، بگذار یک سال دیگر هم بماند. گردش را خواهم کند و کودش خواهم داد. ۹ اگر سال بعد میوه آورد که هیچ؛ اگر نیاورد آنگاه آن را ببر.»

شفای زن علیل

۱۰ در یکی از روزهای شبات، عیسی در کنیسه‌ای تعلیم می‌داد. ۱۱ در آنجا زنی بود که روحی او را هجده سال علیل کرده بود. پشتش خمیده شده بود و به هیچ‌روی توان راست ایستادن نداشت. ۱۲ چون عیسی او را بدید، نزد خود فرایش خواند و فرمود: «ای زن، از ضعف خود خلاصی یافتی!» ۱۳ سپس بر او دست نهاد و او بیدرنگ راست ایستاده، خدا را سپاس گفت. ۱۴ اما رئیس کنیسه از اینکه عیسی در روز شبات شفا داده بود، خشمگین شد و به مردم گفت: «شش روز برای کار دارید. در آن روزها بیایید و شفا بگیرید، نه در روز شبات.» ۱۵ خداوند در پاسخ گفت: «ای ریاکاران! آیا هیچیک از شما در روز شبات گاو یا الاغ خود را از طویله باز نمی‌کند تا برای آب دادن بیرون ببرد؟ ۱۶ پس آیا نمی‌بایست این زن را که دختر ابراهیم است و شیطان هجده سال اسیرش کرده بود، در روز شبات آزاد کرد؟» ۱۷ چون این را گفت، مخالفانش جملگی شرمسار شدند، اما جمعیت همگی از آن همه کارهای شگفت‌آور او شادمان بودند.

مثل دانه خردل و خمیرمایه

۱۸ آنگاه گفت: «پادشاهی خدا به چه مآند؟ آن را به چه تشبیه کنم؟ ۱۹ همچون دانه خردلی است که شخصی آن را برمی‌گیرد و در باغ خود می‌کارد. آن دانه می‌روید و درختی می‌شود، آن گونه که پرندگان آسمان می‌آیند و بر شاخه‌هایش لانه می‌سازند.»

۲۰ باز گفت: «پادشاهی خدا را به چه تشبیه کنم؟ ۲۱ همچون خمیرمایه‌ای است که زنی برداشت و با مقدار زیادی آرد مخلوط کرد تا تمامی خمیر ورمی‌آمد.»

در تنگ

۲۲ عیسی در راه اورشلیم، به شهرها و روستاها می‌رفت و تعلیم می‌داد. ۲۳ در این میان، کسی از او پرسید: «سَرور من، آیا تنها شماری اندک از مردم نجات خواهند یافت؟» به ایشان گفت: ۲۴ «سخت بکوشید تا از در تنگ داخل شوید، زیرا به شما می‌گویم بسیاری خواهند کوشید تا داخل شوند، اما نخواهند توانست. ۲۵ چون صاحب خانه برخیزد و در را ببندد، بیرون ایستاده، در را خواهید کوبید و خواهید گفت: «سَرور، در بر ما بگشا!» اما او پاسخ خواهد داد: «شما را نمی‌شناسم؛ نمی‌دانم از کجایی؟» ۲۶ خواهید گفت: «ما با تو خوردیم و آشامیدیم و تو در کوچه‌های ما تعلیم می‌دادی.» اما جواب خواهید شنید: «شما را نمی‌شناسم؛ نمی‌دانم از کجایی؟ ای بدکاران از من دور شوید.» ۲۸ آنگاه در آنجا گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود، زیرا ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همه انبیا را در پادشاهی خدا خواهید دید اما خود را محروم خواهید یافت. ۲۹ مردم از شرق و غرب و شمال و جنوب، خواهند آمد و بر سفره پادشاهی خدا خواهند نشست. ۳۰ آری، هستند آخرین که اول خواهند شد، و اولینی که آخر.»

اندوه عیسی برای اورشلیم

۳۱ در آن هنگام، تنی چند از فریسیان نزد عیسی آمدند و گفتند: «اینجا را ترک کن و به جایی دیگر برو، زیرا هیرودیسی می‌خواهد تو را بکشد.» ۳۲ در جواب گفت: «بروید و به آن روباه بگویید که «امروز و فردا دیوها را بیرون می‌رانم و مردم را شفا می‌بخشم، و در روز سوم کار خویش به‌کمال خواهم رسانید. ۳۳ اما امروز و فردا و پس‌فردا باید به راه خود ادامه دهم، زیرا ممکن نیست نبی بیرون از اورشلیم کشته شود.» ۳۴ ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و سنگسارکنندهٔ رسولانی که نزدت فرستاده می‌شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهای خویش جمع می‌کند، فرزندان تو را گردآورم، اما نخواستی. ۳۵ اکنون خانهٔ شما برایتان واگذاشته می‌شود. و به شما می‌گویم که دیگر مرا نخواهید دید تا روزی که بگویید: «مبارک است او که به‌نام خداوند می‌آید.»»

لوقا ۱۴

عیسی در خانهٔ فریسی

۱ در یکی از روزهای شبات که عیسی برای صرف غذا به خانهٔ فریسی سرشناسی رفته بود، حاضران بدقت او را زیر نظر داشتند. ۲ مقابل او مردی بود که بدنش ورم کرده بود. ۳ عیسی از فقیهان و فریسیان پرسید: «آیا شفا دادن در روز شبات جایز است یا نه؟» ۴ آنان خاموش ماندند. پس عیسی آن مرد را گرفته، شفا داد و مرخص فرمود. ۵ سپس رو به آنان کرد و پرسید: «کیست از شما که الاغ یا گاوش در روز شبات در چاه بیفتد و بیدرنگ آن را بیرون نیاورد؟» ۶ آنان پاسخی نداشتند.

۷ چون عیسی دید میهمانان چگونه صدر مجلس را برای خود اختیار می‌کنند، این مثل را برایشان آورد: ۸ «چون کسی تو را به مجلس عروسی دعوت کند، صدر مجلس منشین، زیرا شاید کسی سرشناس‌تر از تو دعوت شده باشد. ۹ در آن صورت میزبانی که هر دو شما را دعوت کرده است، خواهد آمد و به تو خواهد گفت: «جایت را به این شخص بده.» ناگزیر با سرافکندگی پایین مجلس خواهی نشست. ۱۰ بلکه هرگاه کسی میهمانت کند، برو و پایین‌ترین جای مجلس بنشین، تا چون میزبان آید، تو را گوید: «دوست من، بفرما جای بالاتری بنشین.» آنگاه نزد دیگر میهمانان سربلند خواهی شد. ۱۱ زیرا هرکه خود را بزرگ سازد، خوار خواهد شد، و هرکه خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید.»

۱۲ سپس عیسی به میزبانانش گفت: «چون ضیافت ناهار یا شام می‌دهی، دوستان و برادران و خویشان و همسایگان ثروتمند خویش را دعوت مکن؛ زیرا آنان نیز تو را دعوت خواهند کرد و بدین سان عوض خواهی یافت. ۱۳ پس چون میهمانی می‌دهی، فقیران و معلولان و لنگان و کوران را دعوت کن ۱۴ تا سعادت‌مند شوی؛ زیرا آنان را چیزی نیست که در عوض به تو بدهند، و پاداش خود را در قیامت پارسایان خواهی یافت.»

مثل ضیافت بزرگ

۱۵ چون یکی از میهمانان که با عیسی همسفره بود این را شنید، گفت: «خوشابه‌حال آن که در ضیافت پادشاهی خدا نان خورد.» ۱۶ عیسی در پاسخ گفت: «شخصی ضیافتی بزرگ ترتیب داد و بسیاری را دعوت کرد. ۱۷ چون وقت شام فرارسید، خادمش را فرستاد تا دعوت‌شدگان را گوید: «بیایید که همه چیز آماده است.» ۱۸ اما آنها هریک عذری آوردند. یکی گفت: «مزرعه‌ای خریده‌ام که باید بروم آن را ببینم. تمنا اینکه معذورم بداری.» ۱۹ دیگری گفت: «پنج جفت گاو خریده‌ام، و هم‌اکنون در راهم تا آنها را بیازمایم. مرا معذور دار.» ۲۰ سومی نیز گفت: «تازه زن گرفته‌ام، و از این رو نمی‌توانم بیایم.» ۲۱ پس خادم بازگشت و سرور خود را آگاه ساخت. میزبان خشمگین شد و به خادم دستور داد که به کوچه و بازار شهر بشتابد و فقیران و معلولان و کوران و لنگان را بیاورد. ۲۲ خادم گفت: «سرور من، دستورت را انجام دادم، اما هنوز جا هست.» ۲۳ پس آقایش گفت: «به جاده‌ها و کورراه‌های بیرون از شهر برو و به‌اصرار مردم را به ضیافت من بیاور تا خانهم پر شود. ۲۴ به شما می‌گویم که هیچ‌یک از دعوت‌شدگان، شام مرا نخواهند چشید.»»

بهای پیروی از مسیح

۲۵ جمعیتی انبوه عیسی را همراهی می‌کرد. رو بدیشان کرد و گفت: ۲۶ «هر که نزد من آید و از پدر و مادر، زن و فرزندی، برادر و خواهر، و حتی از جان خود متنفر نباشد، شاگرد من نتواند بود. ۲۷ و هر که صلیب خود برنگیرد و از پی من نیاید، شاگرد من نتواند بود.»

۲۸ کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و نخست ننشیند تا هزینه آن برآورد کند و ببیند آیا توان تکمیل آن دارد یا نه؟ ۲۹ زیرا اگر پی آن بگذارد اما از تکمیل بنا درماند، هر که ببیند، استهزا کرده، ۳۰ گوید: «این شخص ساختن بنایی را آغاز کرد، اما از تکمیل آن درمانده است!»

۳۱ و یا کدام پادشاه است که راهی جنگ با پادشاهی دیگر شود، بی‌آنکه نخست بنشیند و ببیند که آیا با ده هزار سرباز می‌تواند به رویارویی با کسی رود که با بیست هزار سرباز به جنگ او می‌آید؟ ۳۲ و اگر ببیند که او را توان رویارویی نیست، آنگاه تا سپاه دشمن دور است، هیأتی خواهد فرستاد تا شرایط صلح را جویا شود. ۳۳ به همین‌سان، هیچ‌یک از شما نیز تا از تمام دارایی خود دست نشوید، شاگرد من نتوانید بود.»

۳۴ «نمک نیکوست، اما اگر خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را باز نمکین ساخت؟ ۳۵ نه به کار زمین می‌آید و نه درخور کپه کود است؛ بلکه آن را دور می‌ریزند. هر که گوش شنوا دارد، بشنود!»

لوقا ۱۵

مثل گوسفند گمشده

۱ و اما خراجگیران و گناهکاران جملگی نزد عیسی گرد می‌آمدند تا سخنانش را بشنوند. ۲ اما فریسیان و علمای دین همه‌کنان می‌گفتند: «این مرد گناهکاران را می‌پذیرد و با آنان نان می‌خورد.»

۳ پس عیسی این مثل را برایشان آورد: ۴ «کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، آن نود و نه را در صحرا نگذارد و در پی آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟ ۵ و چون گوسفند گمشده را یافت، آن را با شادی بر دوش نهد ۶ و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را فراخواند و گوید: «با من شادی کنید، زیرا گوسفند گمشده خویشتن بازیافتیم.» ۷ به شما می‌گویم، به همین‌سان در آسمان برای یک گناهکار که توبه می‌کند، جشن و سرور عظیم‌تری برپا می‌شود تا برای نود و نه پارسا که نیاز به توبه ندارند.

مثل سکه گمشده

۸ «و یا کدام زن است که ده سکه نقره داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، چراغی برنیفزود و خانه را نروبد و تا آن را نیافته از جستن باز نایستد؟ ۹ و چون آن را یافت، دوستان و همسایگان را فراخواند و گوید: «با من شادی کنید، زیرا سکه گمشده خویشتن بازیافتیم.» ۱۰ به شما می‌گویم، به همین‌سان، برای توبه یک گناهکار، در حضور فرشتگان خدا جشن و سرور برپا می‌شود.»

مثل پسر گمشده

۱۱ سپس ادامه داد: «مردی را دو پسر بود. ۱۲ روزی پسر کوچک به پدر خود گفت: «ای پدر، سهمی را که از دارایی تو به من خواهد رسید، اکنون به من بده.» پس پدر دارایی خود را بین آن دو تقسیم کرد. ۱۳ پس از چندی، پسر کوچکتر آنچه داشت گرد آورد و راهی دیاری دوردست شد و ثروت خویش در آنجا به عیاشی برباد داد. ۱۴ چون هر چه داشت خرج کرد، قحطی شدید در آن دیار آمد و او سخت به تنگدستی افتاد. ۱۵ از این رو، خدمتگزاری یکی از مردمان آن سامان پیشه کرد. و او وی را به خوکبانی در مزرعه خویش برگماشت. ۱۶ پسر آرزو داشت شکم خود با خوراک خوکها سیر کند، اما هیچ‌کس به او چیزی نمی‌داد. ۱۷ سرانجام به خود آمد و گفت: «ای بسا کارگران پدرم خوراک اضافی نیز دارند و من اینجا از فرط گرسنگی تلف می‌شوم. ۱۸ پس برمی‌خیزم و نزد پدر می‌روم و می‌گویم: «پدر، به آسمان و به تو گناه کرده‌ام. ۱۹ دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم. با من همچون یکی از کارگرانت رفتار کن.»»

۲۰ پس برخاست و راهی خانه پدر شد. اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، دل بر وی بسوزاند و شتابان به‌سویش دویده، در آغوشش کشید و غرق بوسه‌اش ساخت. ۲۱ پسر گفت: «پدر، به آسمان و به تو گناه کرده‌ام. دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم.» ۲۲ اما پدر به خدمتکارانش گفت: «بشتابید! بهترین جامه را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی بر انگشتش و کفش به پاهایش کنید. ۲۳ گوساله پرواری آورده، سر

ببرید تا بخوریم و جشن بگیریم. ۲۴ زیرا این پسر من مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد! پس به جشن و سرور پرداختند.

۲۵ «و اما پسر بزرگتر در مزرعه بود. چون به خانه نزدیک شد و صدای ساز و آواز شنید، ۲۶ یکی از خدمتکاران را فراخواند و پرسید چه خبر است. ۲۷ خدمتکار پاسخ داد: «برادرت آمده و پدرت گوساله پرواری سر بریده، زیرا پسرش را بسلامت باز یافته است.» ۲۸ چون این را شنید، برآشت و نحواست به خانه درآید. پس پدر بیرون آمد و به او التماس کرد. ۲۹ اما او در جواب پدر گفت: «اینک سالهاست تو را چون غلامان خدمت کرده‌ام و هرگز از فرمانت سر نیچیده‌ام. اما تو هرگز حتی بزغاله‌ای به من ندادی تا با دوستانم ضیافتی به‌پا کنم. ۳۰ و حال که این پسرت بازگشته است، پسری که دارایی تو را با روسپی‌ها برباد داده، برایش گوساله پرواری سر بریده‌ای!» ۳۱ پدر گفت: «پسر، تو همواره با منی، و هرآنچه دارم، مال توست. ۳۲ اما اکنون باید جشن بگیریم و شادی کنیم، زیرا این برادر تو مرده بود، زنده شد؛ گم شده بود، یافت شد!»

لوقا ۱۶

مثل مباشر زیرک

۱ آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «توانگری را مباشری بود. چون شکایت به او رسید که مباشر اموال او را بر باد می‌دهد، ۲ او را فراخواند و پرسید: «این چیست که درباره تو می‌شنوم؟ حساب خود بازپس ده که دیگر مباشر من نتوانی بود.»

۳ مباشر با خود اندیشید: «چه کنم؟ ارباب می‌خواهد از کار برکنارم کند. یارای زمین‌کندن ندارم و از گدایی نیز عار دارم. ۴ دانستم چه باید کرد تا چون شغلم از کف دادم، کسانی باشند که مرا در خانه‌هایشان بپذیرند.» ۵ پس، بدهکاران ارباب خویش یک به یک به حضور فراخواند. از اولی پرسید: «چقدر به سرورم بدهکاری؟» ۶ پاسخ داد: «صد خمره روغن زیتون.» گفت: «بگیر، این حساب توست. بنشین و رقم آن را عوض کن و بنویس پنجاه خمره!» ۷ سپس از دومی پرسید: «تو چقدر بدهکاری؟» پاسخ داد: «صد خروار گندم.» گفت: «بگیر، این حساب توست. رقم آن را عوض کن و بنویس هشتاد خروار!»

۸ ارباب، مباشر متقلب را تحسین کرد، زیرا عاقلانه عمل کرده بود؛ چرا که فرزندان این عصر در مناسبات خود با هم‌عصران خویش از فرزندان نور عاقل‌ترند. ۹ به شما می‌گویم که مال این دنیای فاسد را برای یافتن دوستان صرف کنید تا چون از آن مال اثری نماند، شما را در خانه‌های جاودانی بپذیرند.

۱۰ «آن که در امور کوچک امین باشد، در امور بزرگ نیز امین خواهد بود، و آن که در امور کوچک امین نباشد، در امور بزرگ نیز امین نخواهد بود. ۱۱ پس اگر در به‌کاربردن مال این دنیای فاسد امین نباشید، کیست که مال حقیقی را به شما بسپارد؟ ۱۲ و اگر در به‌کاربردن مال دیگری امین نباشید، کیست که مال خود شما را به شما

بدهد؟ ۱۳ هیچ غلامی دو ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید، و یا سرسپرده یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد. نمی‌توانید هم بنده خدا باشید، هم بنده پول.»

۱۴ فریسیان پول دوست با شنیدن این سخنان، عیسی را به ریشخند گرفتند. ۱۵ به آنها گفت: «شما آن کسانی که خویشان در نظر مردم پارسا می‌نمایید، اما خدا از دلتان آگاه است. آنچه مردم ارج بسیارش نهند، در نظر خدا ناپسند است!»

۱۶ «تورات و انبیا تا زمان یحیی بود. از آن پس، پادشاهی خدا بشارت داده می‌شود و همگان به قهر و زور راه خود بدان می‌گشایند. ۱۷ با این حال، آسانتر است آسمان و زمین از میان برود تا اینکه نقطه‌ای از تورات فروافتد!»

۱۸ «هر که زن خویش را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، زنا کرده است، و نیز هر که با زنی مطلقه نکاح کند، مرتکب زنا شده است.»

مرد ثروتمند و ایلعازر

۱۹ «مردی ثروتمند بود که جامه از کتان لطیف ارغوانی بر تن می‌کرد و هم‌روزه به خوشگذرانی مشغول بود. ۲۰ بر در خانه او فقیری می‌نهادند، ایلعازر نام، که بدنش پوشیده از جراحت بود. ۲۱ ایلعازر آرزو داشت با خرده‌های غذا که از سفره آن مرد ثروتمند فرومی‌افتاد، خود را سیر کند. حتی سگان نیز می‌آمدند و زخم‌هایش را می‌لیسیدند. ۲۲ باری، آن فقیر مُرد و فرشتگان او را به جوار ابراهیم بردند. ثروتمند نیز مُرد و او را دفن کردند. ۲۳ اما چون چشمان خود در عالم مردگان بگشود، خود را در عذاب یافت. از دور، ابراهیم را دید و ایلعازر را نیز در جوار او. ۲۴ پس با صدای بلند گفت: «ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم کن و ایلعازر را بفرست تا نوک انگشت خود در آب تَر کند و زبانه خنک سازد، زیرا در این آتش عذاب می‌کشم.» ۲۵ اما ابراهیم پاسخ داد: «ای فرزند، به‌یاد آر که تو در زندگی، از همه چیزهای خوب بهره‌مند شدی، حال آنکه چیزهای بد نصیب ایلعازر شد. اکنون او اینجا در آسایش است و تو در عذاب. ۲۶ از این گذشته، بین ما و شما پرتگاهی هست؛ آنان که بخواهند از اینجا نزد تو آیند نتوانند، و آنان نیز که آنجا نیتوانند نزد ما آیند.» ۲۷ گفت: «پس، ای پدر، تنها اینکه ایلعازر را به خانه پدرم بفرستی، ۲۸ زیرا مرا پنج برادر است. او را بفرست تا برادرانم را هشدار دهد، مبادا آنان نیز به این مکان عذاب درافتند.» ۲۹ ابراهیم پاسخ داد: «آنها موسی و انبیا را دارند، پس به سخنان ایشان گوش فرادهند.» ۳۰ گفت: «نه، ای پدر ما ابراهیم، بلکه اگر کسی از مردگان نزد آنها برود، توبه خواهند کرد.» ۳۱ ابراهیم به او گفت: «اگر به موسی و انبیا گوش نسیارند، حتی اگر کسی از مردگان زنده شود، مجاب نخواهند شد.»

لوقا ۱۷

گناه، ایمان، وظیفه

۱ آنگاه به شاگردان خود گفت: «از لغزشها گریزی نیست، اما وای بر کسی که آنها را سبب گردد. ۲ او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیایی به گردنش بیاویزند و به دریا افکنند تا اینکه سبب لغزش یکی از این کوچکان شود. ۳ پس مراقب خود باشید.

اگر برادرت گناه کند، او را توبیخ کن، و اگر توبه کرد، ببخشایش. ۴ اگر هفت بار در روز به تو گناه ورزد، و هفت بار نزد تو بازآید و گوید: «توبه می‌کنم»، او را ببخشا.»

۵ رسولان به خداوند گفتند: «ایمان ما را بیفزا!» ۶ خداوند پاسخ داد: «اگر ایمانی به کوچکی دانه خردل داشته باشید، می‌توانید به این درخت توت بگویید از ریشه برآمده در دریا کاشته شود، و از شما فرمان خواهد برد.

۷ «کیست از شما که چون خدمتکارش از شخم زدن یا چرانیدن گوسفندان در صحرا بازگردد، او را گوید: «بیا، بنشین و بخور»؟ ۸ آیا نخواهد گفت: «شام مرا آماده کن و کمر به پذیرایی‌ام ببرند تا بخورم و بیاشامم، و بعد تو بخور و بیاشام»؟ ۹ آیا منت از خدمتکار خود خواهد برد که فرمائش را به‌جای آورده است؟ ۱۰ پس، شما نیز چون آنچه به شما فرمان داده شده است، به‌جای آورید، بگویید: «ما خدمتکارانی نالایقیم و تنها انجام وظیفه کرده‌ایم.»»

شفای ده جذامی

۱۱ عیسی بر سر راه خود به اورشلیم، از حدّ سامره و جلیل می‌گذشت. ۱۲ پس چون به دهی وارد می‌شد، ده جذامی به او برخوردند. آنها دور ایستاده ۱۳ با صدای بلند فریاد برآوردند: «ای عیسی، ای استاد، بر ما ترحم کن.» ۱۴ چون عیسی آنها را دید، گفت: «بروید و خود را به کاهن بنمایید.» آنها به‌راه افتادند و در میانه راه از جذام پاک شدند. ۱۵ یکی از آنها چون دید که شفا یافته است، درحالی‌که با صدای بلند خدا را ستایش می‌کرد، بازگشت؛ ۱۶ او خود را به پای عیسی افکند و او را سپاس گفت. آن جذامی سامری بود. ۱۷ عیسی فرمود: «مگر همه آن ده تن پاک نشدند؟ پس نه تن دیگر کجایند؟ ۱۸ آیا بجز این غریبه، کسی دیگر بازنگشت تا خدا را سپاس گوید؟» ۱۹ سپس به او گفت: «برخیز و برو، ایمانت تو را شفا داده است.»

آمدن پادشاهی خدا

۲۰ عیسی در پاسخ فریسیان که پرسیده بودند پادشاهی خدا کی خواهد آمد، گفت: «آمدن پادشاهی خدا را نمی‌توان به مشاهده دریافت، ۲۱ و کسی نخواهد گفت اینجا یا آنجاست، زیرا پادشاهی خدا در میان شماست.»

۲۲ سپس به شاگردان گفت: «زمانی می‌آید که آرزو خواهید کرد یکی از روزهای پسر انسان را ببینید، اما نخواهید دید. ۲۳ مردم به شما خواهند گفت: «او اینجا است، یا او آنجاست.» اما در پی آنها مروید. ۲۴ زیرا پسر انسان در روز خود همچون صاعقه خواهد بود که در یک آن می‌درخشد و آسمان را از کران تا کران روشن می‌کند. ۲۵ اما

نخست می‌باید رنج بسیار کشد و از سوی این نسل طرد شود. ۲۶ روزهای پسر انسان همچون روزهای نوح خواهد بود. ۲۷ مردم می‌خورند و می‌نوشیدند و زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند تا آن روز که نوح به کشتی درآمد. آنگاه سیل برخاست و همه را هلاک کرد. ۲۸ در زمان لوط نیز چنین بود. مردم سرگرم خوردن و نوشیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت بودند. ۲۹ اما روزی که لوط سدوم را ترک گفت، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک کرد. ۳۰ روز ظهور پسر انسان به همین‌گونه خواهد بود. ۳۱ در آن روز، کسی که بر بام خانه‌اش باشد و اثاث‌اش در درون خانه، برای برداشتن آنها فرود نیاید. و آن که در مزرعه باشد نیز به خانه بازنگردد. ۳۲ زن لوط را بهیاد آرید! ۳۳ هر که بخواهد جان خویش حفظ کند، آن را از دست خواهد داد، و هر که جان خویش از دست دهد، آن را محفوظ خواهد داشت. ۳۴ به شما می‌گویم، در آن شب از دو تن که بر یک بسترند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۳۵ از دو زن که در یک جا گندم آسیا می‌کنند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۳۶ نیز از دو مرد که در مزرعه‌اند، یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد. ۳۷ پرسیدند: «کجا، ای خداوند؟» پاسخ گفت: «هر جا لاشه‌ای باشد، لاشخوران در آنجا گردمی‌آیند!»

لوقا ۱۸

مثل بیوه زن سمج

۱ عیسی برای شاگردان مثلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند. ۲ فرمود: «در شهری قاضی‌ای بود که نه از خدا ترسی داشت، نه به خلق خدا توجهی. ۳ در آن شهر بیوه‌زنی بود که پیوسته نزد او می‌آمد و از او می‌خواست دادش از دشمن بستاند. ۴ قاضی چندگاهی به او اعتنا نکرد. اما سرانجام با خود گفت: «هرچند از خدا نمی‌ترسم و به خلق خدا نیز بی‌توجهم، ۵ اما چون این بیوه زن مدام زحمت می‌دهد، دادش می‌ستانم، مبادا پیوسته بیاید و مرا به‌ستوه آورد!» ۶ آنگاه خداوند فرمود: «شنیدید این قاضی بی‌انصاف چه گفت؟ ۷ حال، آیا خدا به داد برگزیدگان خود که روز و شب به درگاه او فریاد برمی‌آورند، نخواهد رسید؟ آیا این کار را همچنان به عقب خواهد انداخت؟ ۸ به شما می‌گویم که بزودی به داد ایشان خواهد رسید. اما هنگامی که پسر انسان آید، آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟»

مثل فریسی و خراجگیر

۹ آنگاه برای برخی که از پارسایی خویش مطمئن بودند و در دیگران به‌دیدۀ تحقیر می‌نگریستند، این مثل را آورد: ۱۰ «دو نفر برای عبادت به معبد رفتند، یکی فریسی، دیگری خراجگیر. ۱۱ فریسی بایستاد و با خود چنین دعا کرد: «خدایا، تو را شکر می‌گویم که همچون دیگر مردمان دزد و بدکاره و زناکار نیستم، و نه مانند این خراجگیرم. ۱۲ دو بار در هفته روزه می‌گیرم و از هر چه به‌دست می‌آورم، ده یک می‌دهم.» ۱۳ اما آن خراجگیر دور ایستاد و نخواست حتی چشمان خود را به‌سوی آسمان بلند کند، بلکه بر سینه خود می‌کوفت و می‌گفت: «خدایا، بر من گناهکار رحم

کن. ۱۴ به شما می‌گویم که این مرد، و نه آن دیگر، در پیشگاه خدا پارسا شمرده شده به خانه رفت. زیرا هر که خود را برافرازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید.»

عیسی و کودکان

۱۵ مردم حتی نوزادان را نزد عیسی می‌آوردند تا ایشان را لمس کند. شاگردان چون این را دیدند، مردم را سرزنش کردند. ۱۶ اما عیسی آنان را نزد خود فراخواند و گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند و ایشان را بازمدارید، زیرا پادشاهی خدا از آن چنین کسان است. ۱۷ براستی به شما می‌گویم، هر که پادشاهی خدا را همچون کودکی نپذیرد، بدان راه نخواهد یافت.»

حاکم ثروتمند

۱۸ حاکمی از او پرسید: «استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟» ۱۹ عیسی پاسخ داد: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟ هیچ‌کس نیکو نیست، جز خدا. ۲۰ احکام را می‌دانی: زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر و مادر خود را گرامی دار.» ۲۱ گفت: «همه اینها را از کودکی به‌جا آورده‌ام.» ۲۲ عیسی چون این را شنید، گفت: «هنوز یک چیز کم داری؛ آنچه داری بفروش و بهایش را میان تنگدستان تقسیم کن، که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.» ۲۳ چون این را شنید، اندوهگین شد، زیرا ثروت بسیار داشت. ۲۴ عیسی به او نگاه کرد و گفت: «چه دشوار است راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی خدا! ۲۵ گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.»

۲۶ کسانی که این را شنیدند، پرسیدند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» ۲۷ فرمود: «آنچه برای انسان ناممکن است برای خدا ممکن است.»

۲۸ پطرس گفت: «ما که خانه و کاشانه خود را ترک گفتیم تا از تو پیروی کنیم!» ۲۹ عیسی به ایشان گفت: «براستی به شما می‌گویم، کسی نیست که خانه یا زن یا برادر یا والدین یا فرزندان را به‌خاطر پادشاهی خدا ترک کند، ۳۰ و در همین عصر چند برابر به‌دست نیاورد، و در عصر آینده نیز حیات جاویدان را.»

سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

۳۱ آنگاه آن دوازده را به کناری کشید و به ایشان گفت: «ما به اورشلیم می‌رویم، و اینک آنچه انبیا درباره پسر انسان نوشته‌اند، به انجام خواهد رسید. ۳۲ زیرا او را به غیریهودیان خواهند سپرد. آنها او را استهزا و توهین خواهند کرد و آب دهان بر او انداخته، تازیانه‌اش خواهند زد و خواهند کشت. ۳۳ اما در روز سوم برخواهدخاست.» ۳۴ شاگردان هیچ یک از اینها را درک نکردند. معنی سخن او از آنان پنهان بود و درنیافتند درباره چه سخن می‌گوید.

شفای گدای کور

۳۵ چون نزدیک اریحا رسید، مردی نابینا بر کنار راه نشسته بود و گدایی می‌کرد. ۳۶ چون صدای جمعیتی را که از آنجا می‌گذشت شنید، پرسید، «چه خبر است؟» ۳۷ گفتند: «عیسای ناصری از اینجا می‌گذرد.» ۳۸ او فریاد برکشید: «ای عیسی، پسر داود، بر من ترحم کن!» ۳۹ کسانی که پیشاپیش جمعیت می‌رفتند، عتابش کردند و خواستند خاموش باشد. اما او بیشتر فریاد برآورد که: «ای پسر داود، بر من ترحم کن!» ۴۰ آنگاه عیسی باز ایستاد و امر فرمود آن مرد را نزد او بیاورند. چون نزدیک آمد، عیسی از او پرسید: ۴۱ «چه می‌خواهی برایت بکنم؟» گفت: «ای سرور من، می‌خواهم بینا شوم.» ۴۲ عیسی به او گفت: «بینا شو! ایمانت تو را شفا داده است.» ۴۳ کور همان دم بینایی خود بازیافت و خدا را سپاس‌گویان، در پی عیسی شتافت. مردم چون این را دیدند، همگی خدا را سپاس گفتند.

لوقا ۱۹

زکای خراجگیر

۱ عیسی به اریحا درآمد و از میان شهر می‌گذشت. ۲ در آنجا مردی ثروتمند بود، زکای نام، رئیس خراجگیران. ۳ او می‌خواست ببیند عیسی کیست، اما از کوتاهی قامت و ازدحام جمعیت نمی‌توانست. ۴ از این‌رو، پیش‌دوید و از درخت انجیری بالا رفت تا او را ببیند، زیرا عیسی از آن راه می‌گذشت. ۵ چون عیسی به آن مکان رسید، بالا نگریست و به او گفت: «زکای، بشتاب و پایین بیا که امروز باید در خانه‌ی تو بمانم.» ۶ زکای بیدرنگ پایین آمد و با شادی او را پذیرفت. ۷ مردم چون این را دیدند، همگی لب به شکایت گشودند که: «به خانه‌ی گناهکاری به میهمانی رفته است.» ۸ او اما زکای از جا برخاست و به خداوند گفت: «ای سرور من، اینک نصف اموال خود را به فقرا می‌بخشم، و اگر چیزی به ناحق از کسی گرفته باشم، چهار برابر به او باز می‌گردانم.» ۹ عیسی فرمود: «امروز نجات به این خانه آمده است، چرا که این مرد نیز فرزند ابراهیم است.» ۱۰ زیرا پسر انسان آمده تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.»

مثل پادشاه و ده خادم

۱۱ در همان حال که آنان به این سخنان گوش فرامی‌دادند، عیسی در ادامه سخن، مثلی آورد، زیرا در نزدیکی اورشلیم بود و مردم گمان می‌کردند پادشاهی خدا در همان موقع ظهور خواهد کرد. ۱۲ پس گفت: «نجیب‌زاده‌ای به سرزمینی دور دست رفت تا به مقام شاهی منصوب شود و سپس بازگردد. ۱۳ پس، ده تن از خادمان خود را فراخواند و به هر یک سکه‌ای طلا داد و گفت: «تا بازگشت من با این پول تجارت کنید.» ۱۴ اما مردمانی که قرار بود بر ایشان حکومت کند، از وی نفرت داشتند؛ آنان از پس او قاصدانی فرستادند با این پیغام که: «ما نمی‌خواهیم این شخص بر ما حکومت کند.» ۱۵ با این همه، او به مقام شاهی منصوب شد و به ولایت خویش بازگشت. پس فرمود خادمانی را که به ایشان سرمایه داده بود، فراخواند تا دریابد هر یک چقدر سود کرده

است. ۱۶ اولی آمد و گفت: «سرورا، سکه تو ده سکه دیگر سود آورده است.» ۱۷ به او گفت: «آفرین، ای خادم نیکو! چون در اندک امین بودی، حکومت ده شهر را به تو می‌سپارم.» ۱۸ دومی آمد و گفت: «سرورا، سکه تو پنج سکه دیگر سود آورده است.» ۱۹ به او نیز گفت: «بر پنج شهر حکمرانی کن.» ۲۰ سپس دیگری آمد و گفت: «سرورا، اینک سکه تو! آن را در پارچه‌ای پیچیده، نگاه داشتیم. ۲۱ زیرا از تو می‌ترسیدم، چون مردی سختگیری. آنچه نگذاشته‌ای، برمی‌گیری، و آنچه نکاشته‌ای، می‌دروی.» ۲۲ به او گفت: «ای خادم بدکاره، مطابق گفته خودت بر تو حکم می‌کنم. تو که می‌دانستی من مردی سختگیرم، آنچه نگذاشته‌ام برمی‌گیرم و آنچه نکاشته‌ام می‌دروم، ۲۳ چرا پول مرا به صرافان ندادی تا چون بازگردم آن را با سود پس گیرم؟» ۲۴ پس به حاضران گفت: «سکه را از او بگیرید و به آن که ده سکه دارد، بدهید.» ۲۵ به او گفتند: «سرورا، او که خود ده سکه دارد!» ۲۶ پاسخ داد: «به شما می‌گویم که به هر که دارد، بیشتر داده خواهد شد، اما آن که ندارد، حتی آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد. ۲۷ و اینک آن دشمنان مرا که نمی‌خواستند بر آنان حکومت کنم بدین جا بیاورید و در برابر من بکشید.»

ورود شاهانه به اورشلیم

۲۸ پس از این گفتار، عیسی پیشاپیش دیگران راه اورشلیم را در پیش گرفت.

۲۹ چون به نزدیکی بیت‌فاجی و بیت‌عنیا که بر فراز کوهی بود رسید، دو تن از شاگردان خود را فرستاده گفت: ۳۰ «به دهکده‌ای که پیش روی شماست، بروید. چون وارد شدید، گره‌ الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و به اینجا بیاورید. ۳۱ اگر کسی از شما پرسید: «چرا آن را باز می‌کنید؟» بگویید: «سرور ما بدان نیاز دارد.» ۳۲ فرستادگان رفتند و همه چیز را چنان یافتند که عیسی گفته بود. ۳۳ و چون گره را باز می‌کردند، صاحبانش به ایشان گفتند: «چرا گره را باز می‌کنید؟» ۳۴ پاسخ دادند: «سرور ما بدان نیاز دارد.» ۳۵ آنان گره را نزد عیسی آوردند. سپس ردهای خود را بر آن افکندند و عیسی را بر آن نشاندند. ۳۶ همچنان که عیسی پیش می‌راند، مردم ردهای خود را بر سر راه می‌گسترده. ۳۷ چون نزدیک سرازیری کوه زیتون رسید، همه جماعت شاگردان شادمانه خدا را با صدای بلند به خاطر همه معجزاتی که از او دیده بودند سپاس گفته، ۳۸ ندا در دادند که:

«مبارک باد پادشاهی که به نام خداوند می‌آید!

صلح و سلامت در آسمان و جلال در عرش برین باد!»

۳۹ برخی از فریسیان از میان جمعیت به عیسی گفتند: «ای استاد، شاگردانت را عتاب کن!» ۴۰ او در پاسخ گفت: «به شما می‌گویم اگر اینان خاموش شوند، سنگها به فریاد خواهند آمد!»

۴۱ پس چون به اورشلیم نزدیک شد و شهر را دید، بر آن بگریست ۴۲ و گفت: «کاش در این روز می‌دانستی چه چیز برایت صلح و سلامت به ارمغان می‌آورد. اما

افسوس که از چشمانت پنهان گشته است. ۴۳ زمانی فراخواه رسید که دشمنانت گرداگرد تو سنگر خواهند ساخت و از هر سو محاصرهات کرده، عرصه را بر تو تنگ خواهند نمود؛ ۴۴ و تو و فرزندان را در درونت به خاک و خون خواهند کشید. و سنگ بر سنگ برجا خواهند گذاشت؛ زیرا از موعد دیدار خداوند با خودت غافل ماندی.»

پاک ساختن معبد

۴۵ سپس به صحن معبد درآمد و به بیرون راندن فروشندگان آغاز نمود ۴۶ و به آنان گفت: «چنین آمده است که «خانه من خانه دعا خواهد بود»؛ اما شما آن را «گنم راهزنان» ساخته‌اید.»

۴۷ او هر روز در معبد تعلیم می‌داد. اما سران کاهنان و علمای دین و مشایخ قوم در پی کشتن او بودند، ۴۸ ولی راهی برای انجام مقصود خود نمی‌یافتند، زیرا مردم همه شیفته سخنان او بودند.

لوقا ۲۰

سؤال دربارهٔ اجازه و اختیار عیسی

۱ یکی از روزها که عیسی در صحن معبد به مردم تعلیم و بشارت می‌داد، سران کاهنان و علمای دین به همراه مشایخ نزدش آمدند ۲ و گفتند: «به ما بگو، به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟ چه کسی این حق را به تو داده است؟» ۳ پاسخ داد: «من نیز از شما پرسشی دارم؛ به من بگویید، ۴ آیا تمعید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟» ۵ آنها با هم شور کرده، گفتند: «اگر بگوییم از آسمان بود، خواهد گفت پس چرا به او ایمان نیاوردید؟» ۶ و اگر بگوییم از انسان بود، همه مردم سنگسارمان خواهند کرد، زیرا بر این اعتقادند که یحیی پیامبر بود.» ۷ پس پاسخ دادند: «نمی‌دانیم از کجاست.» ۸ عیسی گفت: «من نیز به شما نمی‌گویم به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم.»

مثل باغبانان شرور

۹ آنگاه این مثل را برای مردم آورد: «مردی تاکستانی غرس کرد و آن را به چند باغبان اجاره داده، مدتی طولانی به سفر رفت. ۱۰ در موسم برداشت محصول، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا مقداری از میوهٔ تاکستان را به او بدهند. اما باغبانان او را زدند و دست خالی بازگرداندند. ۱۱ پس غلامی دیگر فرستاد، اما او را نیز زدند و با وی بی‌حرمتی کرده، دست خالی روانه‌اش نمودند. ۱۲ پس سومین بار غلامی فرستاد، اما او را نیز مجروح کرده، بیرون افکندند.»

۱۳ پس صاحب باغ گفت: «چه کنم؟ پسر محبوب خود را می‌فرستم؛ شاید او را حرمت دارند.» ۱۴ اما باغبانان چون پسر را دیدند، با هم به مشورت نشستند، گفتند: «این وارث است. بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما شود.» ۱۵ پس او را از تاکستان بیرون افکنده، کشتند.

حال به گمان شما صاحب تاکستان با آنها چه خواهد کرد؟ ۱۶ خواهد آمد و باغبانان را هلاک خواهد کرد و تاکستان را به دیگران خواهد سپرد.» مردم چون این را شنیدند، گفتند: «چنین مباد!» ۱۷ اما او به آنها نگریست و گفت: «پس معنای آن نوشته چیست که می‌گوید:

«همان سنگی که معماران رد کردند،

سنگ اصلی بنا شده است»؟

۱۸ هر که بر آن سنگ افتد، خرد خواهد شد، و هرگاه آن سنگ بر کسی افتد، او را درهم‌خواهد شکست.» ۱۹ علمای دین و سران کاهنان چون دریافتند این مثل را دربارهٔ آنها می‌گوید، بر آن شدند همان دم او را گرفتار کنند، اما از مردم بیم داشتند.

پرسش دربارهٔ پرداخت خراج

۲۰ پس عیسی را زیر نظر گرفتند و جاسوسانی نزد او فرستادند که خود را صدیق جلوه می‌دادند. آنها در پی این بودند که از سخنان عیسی دستاویزی برای تسلیم او به قدرت و اقتدار والی بیابند. ۲۱ پس جاسوسان از او پرسیدند: «ای استاد، می‌دانیم که تو حقیقت را بیان می‌کنی و تعلیم می‌دهی، و از کسی جانبداری نمی‌کنی، بلکه راه خدا را بدرستی می‌آموزی. ۲۲ آیا پرداخت خراج به قیصر بر ما رواست یا نه؟» ۲۳ اما او به نیرنگ آنان پی برد و گفت: ۲۴ «دیناری به من نشان دهید. نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» ۲۵ پاسخ دادند: «از آن قیصر.» به آنها گفت: «مال قیصر را به قیصر دهید و مال خدا را به خدا!» ۲۶ بدین‌سان، نتوانستند در حضور مردم، او را با گفته‌هایش به‌دام اندازند، و در شگفت از پاسخ او خاموش ماندند.

سؤال دربارهٔ قیامت

۲۷ سپس تنی چند از صدوقیان که منکر قیامتند آمدند، ۲۸ و سوالی از او کرده، گفتند: «استاد، موسی برای ما نوشت که اگر برادر مردی بمیرد و از خود زنی بی‌فرزند بر جای نهد، آن مرد باید او را به زنی بگیرد تا نسلی برای برادرش باقی گذارد. ۲۹ باری، هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت و بی‌فرزند مُرد. ۳۰ سپس دومین ۳۱ و بعد سومین او را به زنی گرفتند و به همین‌سان هر هفت برادر مردند، بی‌آنکه از خود فرزندی بر جای نهند. ۳۲ سرانجام آن زن نیز بمرد. ۳۳ حال، در قیامت، او زن کدام یک خواهد بود؟ زیرا هر هفت برادر او را به زنی گرفتند.»

۳۴ عیسی پاسخ داد: «مردم این عصر زن می‌گیرند و شوهر می‌کنند. ۳۵ اما آنان که شایسته رسیدن به عصر آینده و قیامت مردگان محسوب شوند، نه زن خواهند گرفت و نه شوهر خواهند کرد، ۳۶ و نه دیگر خواهند مرد؛ زیرا مانند فرشتگان خواهند بود. آنان فرزندان خدایند، چرا که فرزندان قیامتند. ۳۷ حقیقت بر خاستن مردگان را حتی موسی نیز در شرح ماجرای بوته سوزان آشکار می‌کند، آنجا که خداوند، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خوانده شده است. ۳۸ اما او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است؛ زیرا برای او همه زنده‌اند.» ۳۹ بعضی از علمای دین در پاسخ گفتند: «ای استاد، نیکو گفتی!» ۴۰ و دیگر هیچ‌کس جرأت نکرد پرسشی از او کند.

مسیح پسر کیست؟

۴۱ سپس عیسی به آنان گفت: «چگونه است که می‌گویند مسیح پسر داود است؟ ۴۲ داود خود در کتاب مزامیر می‌گوید:

خداوند به خداوند من گفت:

به دست راست من بنشین

۴۳ تا زمانی که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.»

۴۴ اگر داود او را (خداوند) می‌خواند، چگونه او می‌تواند پسر داود باشد؟»

۴۵ در همان حال که مردم همه گوش فرامی‌دادند، عیسی به شاگردان خود گفت: ۴۶ «از علمای دین بر حذر باشید که دوست می‌دارند در قبای بلند راه بروند و در کوچه و بازار مردم به آنها سلام گویند، و در کنیسه‌ها بهترین جای را داشته باشند و در ضیافت‌ها در صدر مجلس بنشینند. ۴۷ از سوی خانه‌های بیوه‌زنان را غارت می‌کنند و از دیگر سو، دعای خود را ریاکارانه طول می‌دهند. مکافات اینان بسی سخت‌تر خواهد بود.»

لوقا ۲۱

هدیه بیوه زن فقیر

۱ عیسی به اطراف نگریست و ثروتمندانی را دید که هدایای خویش در صندوق بیت‌المال معبد می‌انداختند. ۲ در آن میان بیوه‌زنی فقیر را نیز دید که دو سکه ناچیز مسی در صندوق انداخت. ۳ عیسی گفت: «براستی به شما می‌گویم که این بیوه‌زن فقیر از همه آنان بیشتر داد. ۴ زیرا آنان جملگی از فرونی دارایی خویش دادند، اما این زن در تنگدستی خود، تمامی معاش خود را داد.»

نشانه‌های پایان عصر حاضر

۵ چون برخی در وصف معبد سخن می‌گفتند که چگونه با سنگهای زیبا و هدایای وقف شده مزین است، عیسی گفت: ۶ «زمانی خواهد آمد که از آنچه اینجا می‌بینید، سنگی بر سنگ دیگر نخواهد ماند بلکه همه فروخواهد ریخت.»

۷ پرسیدند: «ای استاد، این کی روی خواهد داد و نشانه نزدیک شدن وقوع آن چیست؟» ۸ پاسخ داد: «به هوش باشید که گمراه نشوید؛ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من همانم» و «زمان موعود فرارسیده است». از آنها پیروی نکنید.

۹ و چون خبر جنگها و آشوبها را می‌شنوید، نهراسید. زیرا می‌باید نخست چنین وقایعی رخ دهد، ولی پایان کار بلافاصله فرا خواهد رسید.» ۱۰ سپس به آنها گفت: «قومی بر قومی دیگر و حکومتی بر حکومتی دیگر برخواهند خاست. ۱۱ زلزله‌های بزرگ و قحطی و طاعون در جایهای گوناگون خواهد آمد، و وقایع هولناک روی داده، نشانه‌های مهیب از آسمان ظاهر خواهد شد.

۱۲ «اما پیش از این همه، شما را گرفتار کرده، آزار خواهند رسانید و به کنیسه‌ها و زندانها خواهند سپرد، و به خاطر نام من، شما را نزد پادشاهان و والیان خواهند برد ۱۳ و این‌گونه فرصت خواهید یافت تا شهادت دهید. ۱۴ عزم خود را جزم کنید تا پیشاپیش نگران نباشید که در دفاع از خود چه بگویید. ۱۵ زیرا به شما کلام و حکمتی خواهم داد که هیچ‌یک از دشمنانتان را یارای مقاومت یا مخالفت با آن نباشد. ۱۶ حتی والدین و برادرانتان، و خویشان و دوستانتان شما را تسلیم دشمن خواهند کرد و برخی از شما را خواهند کشت. ۱۷ مردم همه به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت. ۱۸ اما مویی از سرتان گم نخواهد شد. ۱۹ با پایداری، جان خود را نجات خواهید داد.

۲۰ «چون ببینید اورشلیم به محاصره سپاهیان درآمده، بدانید ویرانی آن نزدیک است. ۲۱ آنگاه هر که در یهودیه باشد به کوهها بگریزند، کسانی که در شهرند از شهر بیرون شوند، و آنان که در دشت و صحراوند به شهر درنیایند. ۲۲ زیرا آن روزها، روزهای مکافات است که در آن هر آنچه نوشته شده تحقق خواهد یافت. ۲۳ وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها! زیرا مصیبتی عظیم دامنگیر این سرزمین خواهد شد و این قوم به غضب الهی دچار خواهند گشت. ۲۴ به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان همه قومهای دیگر به اسارت برده خواهند شد و اورشلیم لگدمال غریبه‌دیان خواهد گشت تا آنگاه که «دوران غریبه‌دیان» تحقق یابد.

۲۵ «نشانه‌هایی در خورشید و ماه و ستارگان پدید خواهد آمد. بر زمین، قوما از جوش و خروش دریا پریشان و مشوش خواهند شد. ۲۶ مردم از تصور آنچه باید بر دنیا حادث شود، از فرط وحشت بیهوش خواهند شد، زیرا نیروهای آسمان به لرزه درخواهد آمد. ۲۷ آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و شکوه عظیم بر ابری می‌آید. ۲۸ چون این امور آغاز شود، راست بایستید و سرهای خود را بالا بگیرید، زیرا رهایی شما نزدیک است!»

۲۹ و این مثل را برای آنها آورد: «درخت انجیر و درختان دیگر را در نظر آورید. ۳۰ چون برگ می‌دهند، می‌توانید ببینید و دریابید که تابستان نزدیک است.

۳۱ به همین سان، هرگاه ببینید این چیزها رخ می‌دهد، درمی‌یابید پادشاهی خدا نزدیک شده است. ۳۲ برآستی به شما می‌گویم که تا همه این امور واقع نشود، این نسل از بین نخواهد رفت. ۳۳ آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.

۳۴ «بهوش باشید، مبدا عیش و نوش، و مستی و نگرانیهای زندگی دلتان را سنگین سازد و آن روز چون دامی به‌ناگاه غافلگیرتان کند. ۳۵ زیرا بر همه مردم در سرتاسر جهان خواهد آمد. ۳۶ پس همیشه مراقب باشید و دعا کنید تا بتوانید از همه این چیزها که بزودی رخ خواهد داد، در امان بمانید و در حضور پسر انسان بایستید.»

۳۷ عیسی هر روز در معبد تعلیم می‌داد و همه شب از شهر بیرون می‌رفت و بر فراز کوه معروف به زیتون شب را به صبح می‌آورد. ۳۸ صبحگاهان مردم برای شنیدن سخنانش در معبد گرد می‌آمدند.

لوقا ۲۲

خیانت یهودا

۱ عید فطیر که به پسخ معروف است نزدیک می‌شد، ۲ و سران کاهنان و علمای دین در جستجوی راهی مناسب برای کشتن عیسی بودند، زیرا از شورش مردم بیم داشتند. ۳ آنگاه شیطان در یهودای معروف به اسخریوطی که یکی از دوازده شاگرد بود، رخنه کرد. ۴ او نزد سران کاهنان و فرماندهان قراولان معبد رفت و با آنان گفتگو کرد که چگونه عیسی را به دست ایشان تسلیم کند. ۵ آنان شاد شدند و توافق کردند مبلغی به او بدهند. ۶ او نیز پذیرفت و در پی فرصت بود تا در غیاب مردم، عیسی را به آنان تسلیم کند.

شام آخر

۷ روز عید فطیر که می‌بایست بره پسخ قربانی شود، فرارسید. ۸ عیسی، پطرس و یوحنا را فرستاده، گفت: «بروید و شام پسخ را برایمان تدارک ببینید تا بخوریم.» ۹ پرسیدند: «در کجا می‌خواهی تدارک ببینیم؟» ۱۰ پاسخ داد: «هنگامی که داخل شهر می‌شوید، مردی با کوزه‌ای آب به شما برمی‌خورد. از پی او به خانه‌ای بروید که او بدان وارد می‌شود ۱۱ او به صاحبخانه بگویید: «استاد می‌گوید: «میهمانخانه کجاست تا شام پسخ را با شاگردانم بخورم؟» ۱۲ او بالاخانه بزرگ و مفروشی به شما نشان خواهد داد. در آنجا تدارک ببینید.» ۱۳ آنها رفتند و همه چیز را همان‌گونه یافتند که به ایشان گفته بود، و پسخ را تدارک دیدند.

۱۴ ساعت مقرر فرارسید و عیسی با رسولان خود بر سفره بنشست. ۱۵ آنگاه به ایشان گفت: «اشتیاق بسیار داشتم پیش از رنج کشیدنم، این پسخ را با شما بخورم. ۱۶ زیرا به شما می‌گویم که دیگر از آن نخواهم خورد تا آن هنگام که در پادشاهی خدا

تحقق یابد.» ۱۷ پس جامی برگرفت و شکر کرد و گفت: «این را بگیرید و میان خود تقسیم کنید. ۱۸ زیرا به شما می‌گویم که تا آمدن پادشاهی خدا دیگر از محصول مو نخواهم نوشید.» ۱۹ همچنین نان را برگرفت، شکر کرد و پاره نمود و به آنها داد و گفت: «این بدن من است که برای شما داده می‌شود؛ این را بهیاد من بهجا آرید.» ۲۰ به همین‌سان، پس از شام جام را برگرفت و گفت: «این جام، پیمان نوین است در خون من، که برای شما ریخته می‌شود. ۲۱ اما دست آن کس که قصد تسلیم من دارد، با دست من در سفره است. ۲۲ پسر انسان آن‌گونه که مقدر است، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که او را تسلیم دشمن می‌کند.» ۲۳ آنگاه به پرسش از یکدیگر آغاز کردند که کدام یک چنین خواهد کرد.

۲۴ نیز جدالی میانشان درگرفت، در این‌باره که کدام یک از ایشان بزرگتر است. ۲۵ عیسی به آنها گفت: «پادشاهان این دنیا بر مردم سروری می‌کنند؛ و حاکمان آنان (ولی‌نعمت) خوانده می‌شوند. ۲۶ اما شما چنین م باشید. بزرگترین در میان شما باید همچون کوچکترین باشد و حاکم باید همچون خادم بود. ۲۷ زیرا کدام یک بزرگتر است، آن که بر سفره می‌نشیند یا آن که خدمت می‌کند؟ آیا نه آن که بر سفره می‌نشیند؟ اما من در میان شما همچون خادم هستم.

۲۸ «شما کسانی هستید که در آزمایشهای من در کنارم ایستادید. ۲۹ پس همان‌گونه که پدرم سلطنتی به من عطا کرد، من نیز به شما عطا می‌کنم، ۳۰ تا بر سفره من در پادشاهی من بخورید و بیاشامید و بر تخت‌ها بنشینید و بر دوازده قبیله اسرائیل داوری کنید.

۳۱ «ای شمعون، ای شمعون، شیطان اجازه خواست شما را همچون گندم غربال کند. ۳۲ اما من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود. پس چون بازگشتی، برادرانت را استوار بدار.» ۳۳ اما او در پاسخ گفت: «ای سرورم، من آماده‌ام با تو به زندان بروم و بمیرم.» ۳۴ عیسی جواب داد: «پطرس، بدان که امروز پیش از بانگ خروس، سه بار انکار خواهی کرد که مرا می‌شناسی.»

۳۵ سپس از آنها پرسید: «آیا زمانی که شما را بدون کیسه پول و توشه‌دان و کفش گسیل داشتیم، به چیزی محتاج شدید؟» پاسخ دادند: «نه، به هیچ‌چیز.» ۳۶ پس به آنها گفت: «اما اکنون هر که کیسه یا توشه‌دان دارد، آن را برگرد و اگر شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته، شمشیری بخرد. ۳۷ زیرا این نوشته باید درباره من تحقق یابد که: «او در شمار خطاکاران محسوب گشت.» آری، آنچه درباره من نوشته شده، در شرف تحقق است.» ۳۸ شاگردان گفتند: «ای خداوند، بنگر، دو شمشیر داریم.» به ایشان گفت: «کافی است.»

دعا در کوه زیتون

۳۹ سپس عیسی بیرون رفت و بنا به عادت راهی کوه زیتون شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند. ۴۰ چون به آن مکان رسیدند، به آنها گفت: «دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.» ۴۱ سپس به مسافت پرتاب سنگی از آنها کناره گرفت و زانو زده، چنین دعا

کرد: ۴۲ «ای پدر، اگر اراده‌توست، این جام را از من دور کن؛ اما نه خواست من بلکه اراده‌تو انجام شود.» ۴۳ آنگاه فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شد و او را تقویت کرد. ۴۴ پس چون در عذاب بود، با جدیتی بیشتر دعا کرد، و عرقش همچون قطرات خون بر زمین می‌چکید. ۴۵ چون از دعا برخاست و نزد شاگردان بازگشت، دید از فرط اندوه خفته‌اند. ۴۶ به ایشان گفت: «چرا در خوابید؟ برخیزید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.»

گرفتار شدن عیسی

۴۷ هنوز سخن می‌گفت که گروهی از راه رسیدند. یهودا، یکی از آن دوازده تن، آنها را هدایت می‌کرد. او به عیسی نزدیک شد تا وی را بیوسد، ۴۸ اما عیسی به او گفت: «ای یهودا، آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم می‌کنی؟» ۴۹ چون پیروان عیسی دریافتند چه روی می‌دهد، گفتند: «ای سرور ما، شمشیرهایمان را برکشیم؟» ۵۰ و یکی از آنان غلام کاهن اعظم را به شمشیر زد و گوش راستش را برید. ۵۱ اما عیسی گفت: «دست نگاه دارید!» و گوش آن مرد را لمس کرد و شفا داد. ۵۲ سپس خطاب به سران کاهنان و فرماندهان قراولان معبد و مشایخی که برای گرفتار کردن او آمده بودند، گفت: «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به سراغم آمده‌اید؟ ۵۳ هر روز در معبد با شما بودم، و دست بر من دراز نکردید، اما اکنون ساعت شماسست، ساعت حکومت تاریکی.»

انکار پطرس

۵۴ سپس او را گرفتند و به خانه کاهن اعظم بردند. پطرس دورادور از پی ایشان می‌رفت. ۵۵ در میانه صحن خانه، آتشی روشن بود و جمعی گرد آن نشسته بودند. پطرس نیز در میان آنان بنشست. ۵۶ در این هنگام، کنیزی او را در روشنایی آتش دید و به او خیره شده گفت: «این مرد نیز با او بود.» ۵۷ اما او انکار کرد و گفت: «ای زن، من او را نمی‌شناسم.» ۵۸ کمی بعد، کسی دیگر او را دید و گفت: «تو نیز یکی از آنهايي.» پطرس در پاسخ گفت: «ای مرد، من از آنها نیستم.» ۵۹ ساعتی گذشت و کسی دیگر به تأکید گفت: «بی‌گمان این مرد نیز با او بود، زیرا جلیلی هم هست.» ۶۰ پطرس در پاسخ گفت: «ای مرد، نمی‌دانم چه می‌گویی.» هنوز سخن می‌گفت که خروس بانگ زد. ۶۱ آنگاه خداوند برگشت و به پطرس نگاه کرد، و پطرس سخن او را به یاد آورد که گفته بود: «امروز پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار خواهی کرد.» ۶۲ پس بیرون رفت و به تلخی بگریست.

استهزای عیسی

۶۳ آنان که عیسی را در میان داشتند، به استهزا و زدن او آغاز کردند. ۶۴ چشم او را بسته، می‌گفتند: «نبوت کن و بگو چه کسی تو را می‌زند؟» ۶۵ و ناسزاهای بسیار دیگر به او می‌گفتند.

محاكمه عیسی در حضور شورای یهود

۶۶ چون صبح شد، شورای مشایخ قوم، یعنی سران کاهنان و علمای دین، تشکیل جلسه دادند و عیسی را به حضور فراخواندند. ۶۷ گفتند: «اگر تو مسیحی، به ما بگو.» پاسخ داد: «اگر بگویم، سختم را باور نخواهید کرد، ۶۸ و اگر از شما بپرسم، پاسخ نخواهید داد. ۶۹ اما زین پس، پسر انسان به دست راست خدای قادر خواهد نشست. ۷۰ همگی گفتند: «پس آیا تو پسر خدایی؟» در پاسخ گفت: «شما خود گفتید که هستم.» ۷۱ پس گفتند: «دیگر چه نیازی به شهادت داریم؟ خود از زبانش شنیدیم.»

لوقا ۲۳

محاكمه در حضور پیلطس

آنگاه همه شورا برخاستند و او را نزد پیلطس بردند ۲ از او شکایت کرده، گفتند: «این مرد را یافته‌ایم که قوم ما را گمراه می‌کند و ما را از پرداخت خراج به قیصر بازمی‌دارد و ادعا می‌کند مسیح و پادشاه است.» ۳ پس پیلطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» در پاسخ گفت: «چنین است که می‌گویی!» ۴ آنگاه پیلطس به سران کاهنان و جماعت اعلام کرد: «سببی برای محکوم کردن این مرد نمی‌یابم.» ۵ اما آنها به اصرار گفتند: «او در سرتاسر یهودیه مردم را با تعالیم خود تحریک می‌کند. از جلیل آغاز کرده و حال بدینجا نیز رسیده است.»

محاكمه در حضور هیروودیس

۶ چون پیلطس این را شنید، خواست بداند آیا او جلیلی است. ۷ و چون دریافت از قلمرو هیروودیس است، او را نزد وی فرستاد که در آن هنگام در اورشلیم بود. ۸ هیروودیس چون عیسی را دید، بسیار شاد شد، زیرا دیرزمانی خواهان دیدار وی بود. بنابر آنچه دربارۀ عیسی شنیده بود، امید داشت معجزاتی از او ببیند. ۹ پس پرسشهای بسیار از عیسی کرد، اما عیسی پاسخی به او نداد. ۱۰ سران کاهنان و علمای دین که در آنجا بودند، سخت بر او اتهام می‌زدند. ۱۱ هیروودیس و سربازانش نیز به او بی‌حرمتی کردند و به استهزایش گرفتند. سپس ردایی فاخر بر او پوشاندند و نزد پیلطس بازفرستادند. ۱۲ در آن روز، هیروودیس و پیلطس با هم آشتی کردند، زیرا پیش از آن دشمن یکدیگر بودند.

۱۳ پیلطس سران کاهنان و بزرگان قوم و مردم را فراخواند ۱۴ و به آنها گفت: «این مرد را به تهمت شوراندن مردم، نزد من آوردید. من در حضور شما او را آزمودم و هیچ دلیلی بر صحت تهمت‌های شما نیافتم. ۱۵ نظر هیروودیس نیز همین است، چه او را نزد ما باز فرستاده است. چنانکه می‌بینید، کاری نکرده که مستحق مرگ باشد. ۱۶ پس او را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.» ۱۷ در هر عید، پیلطس می‌بایست یک زندانی را آزاد می‌کرد.

۱۸ آنها یکصدا فریاد برآوردند: «او را از میان بردار و باراباس را برای ما آزاد کن!» ۱۹ باراباس بهسبب شورشی که در شهر واقع شده بود، و نیز بهسبب قتل، در زندان بود. ۲۰ پیلطس که میخواست عیسی را آزاد کند، دیگر بار با آنان سخن گفت. ۲۱ اما همچنان فریاد برآوردند: «بر صلیبش کن! بر صلیبش کن!» ۲۲ سومین بار به آنها گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟ من که هیچ سببی برای کشتن او نیافتم. پس او را تازیانه میزنم و آزاد میکنم.» ۲۳ اما آنان به فریاد بلند مصرانه خواستند بر صلیب کشیده شود. سرانجام فریادشان غالب آمد ۲۴ و پیلطس حکمی را که میخواستند، صادر کرد. ۲۵ او مردی را که بهسبب شورش و قتل در زندان بود و جمعیت خواهان آزادیاش بودند، رها کرد و عیسی را به ایشان سپرد تا به دلخواه خود با او رفتار کنند.

بر صلیب شدن عیسی

۲۶ چون او را میبردند، مردی شمعون نام از اهالی قیروان را که از مزارع به شهر میآمد، گرفتند و صلیب را بر دوش او نهاده، وادارش کردند آن را پشت سر عیسی حمل کند. ۲۷ گروهی بسیار از مردم، از جمله زنانی که بر سینه خود میکوفتند و شیون میکردند، از پی او روانه شدند. ۲۸ عیسی روی برگرداند و به آنها گفت: «ای دختران اورشلیم، برای من گریه نکنید؛ برای خود و فرزندانان گریه کنید. ۲۹ زیرا زمانی خواهد آمد که خواهید گفت: «خوشابهحال زنان نازا، خوشابهحال رجمهایی که هرگز نزادند و سینههایی که هرگز شیر ندادند!» ۳۰ در آن هنگام، به کوهها خواهند گفت: «بر ما فروافتید!» و به تپهها که: «ما را بپوشانید!» ۳۱ زیرا اگر با چوب تر چنین کنند، با چوب خشک چه خواهند کرد؟»

۳۲ دو مرد دیگر را نیز که هر دو جنایتکار بودند، میبردند تا با او بکشند. ۳۳ چون به مکانی که جمجمه نام داشت رسیدند، او را با آن دو جنایتکار بر صلیب کردند، یکی را در سمت راست او و دیگری را در سمت چپ. ۳۴ عیسی گفت: «ای پدر، اینان را ببخش، زیرا نمیدانند چه میکنند.» آنگاه قرعه انداختند تا جامههای او را میان خود تقسیم کنند. ۳۵ مردم به تماشا ایستاده بودند و بزرگان قوم نیز ریشخندکنان میگفتند: «دیگران را نجات داد! اگر مسیح است و برگزیده خدا، خود را نجات دهد.» ۳۶ سربازان نیز او را به استهزا گرفتند. شراب ترشیده به او میدادند ۳۷ و میگفتند: «اگر پادشاه یهودی، خود را برهان.» ۳۸ بالای سر او نوشتهای نصب کرده بودند که میگفت: «این است پادشاه یهود.»

۳۹ یکی از دو جنایتکاری که بر صلیب آویخته شده بودند، اهانتکنان به او میگفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ پس ما و خودت را نجات بده!» ۴۰ اما آن دیگر او را سرزنش کرد وگفت: «از خدا نمیترسی؟ تو نیز زیر همان حکمی! ۴۱ مکافات ما بحق است، زیرا سزای اعمال ماست. اما این مرد هیچ تقصیری نکرده است.» ۴۲ سپس گفت: «ای عیسی، چون به پادشاهی خود رسیدی، مرا نیز بهیادآور.» ۴۳ عیسی پاسخ داد: «براستی به تو میگویم که امروز با من در فردوس خواهی بود.»

مرگ عیسی

۴۴ حدود ساعت ششم بود که تاریکی تمامی آن سرزمین را فراگرفت و تا ساعت نهم ادامه یافت، ۴۵ زیرا خورشید از درخشیدن بازایستاده بود. در این هنگام، پردهٔ معبد از میان دو پاره شد. ۴۶ آنگاه عیسی به بانگ بلند فریاد برآورد: «ای پدر، روح خود را به دستان تو می‌سپارم.» این را گفت و جان سپرد. ۴۷ فرماندهٔ سربازان با دیدن این واقعه، خدا را تمجید کرد و گفت: «به‌یقین که این مرد بیگناه بود.» ۴۸ مردمی نیز که به تماشا گردآمده بودند، چون آنچه رخ داد دیدند، درحالی‌که بر سینهٔ خود می‌کوفتند، آنجا را ترک کردند. ۴۹ اما همهٔ آشنایان او، از جمله زنانی که از جلیل از پی او روانه شده بودند، دور ایستاده، این وقایع را نظاره می‌کردند.

خاکسپاری عیسی

۵۰ در آنجا شخصی یوسف نام نیز حضور داشت که مردی بود نیک و درستکار. او هرچند عضو شورا نیز بود، ۵۱ با رأی و تصمیم آنان موافق نبود. یوسف از مردمان رامه، یکی از شهرهای یهودیان بود و مشتاقانه انتظار پادشاهی خدا را می‌کشید. ۵۲ او نزد پیلطس رفت و پیکر عیسی را طلب کرد. ۵۳ پس آن را پایین آورده، در کتانی پیچید و در مقبره‌ای تراشیده از سنگ نهاد که تا به حال کسی در آن گذاشته نشده بود. ۵۴ آن روز، «روز تهیه» بود و چیزی به شروع شبات نمانده بود. ۵۵ زنانی که از جلیل در پی عیسی آمده بودند، به دنبال یوسف رفتند و مکان مقبره و چگونگی قرار گرفتن پیکر او را دیدند. ۵۶ سپس به خانه بازگشته، حنوط و عطریات آماده کردند و در روز شبات طبق حکم شریعت، آرام گرفتند.

لوقا ۲۴

قیام عیسی مسیح

۱ در سپیده‌دم روز اول هفته، زنان حنوطی را که تهیه کرده بودند، با خود برداشتند و به سر قبر رفتند. ۲ دیدند سنگ جلو مقبره به کناری غلتانیده شده است. ۳ اما چون به مقبره داخل شدند، بدن خداوند عیسی را نیافتند. ۴ از این امر در حیرت بودند که ناگاه دو مرد با جامه‌هایی درخشان در کنار ایشان ایستادند. ۵ زنان از ترس سرهای خود به‌زیر افکندند؛ اما آن دو مرد به ایشان گفتند: «چرا زنده را در میان مردگان می‌جویید؟ ۶ او اینجا نیست، بلکه برخاسته است! بیدار شوید هنگامی که در جلیل بود، به شما چه گفت. ۷ گفت که پسر انسان باید به دست مردم گناهکار تسلیم شده، بر صلیب رود و در روز سوم برخیزد.» ۸ آنگاه زنان سخنان او را بیدار آوردند. ۹ چون از مقبره بازگشتند، همهٔ اینها را به آن یازده رسول و نیز به دیگران بازگفتند. ۱۰ زنانی که این خبر را به رسولان دادند: مریم مجدلیه، یونا، مریم مادر یعقوب و زنان همراه ایشان بودند. ۱۱ اما رسولان گفتهٔ زنان را هذیان پنداشتند؛ پس سخنانشان را باور نکردند. ۱۲ با این همه، پطرس برخاست و به سوی قبر دوید و خم شده نگریست، اما جز کفن چیزی دیگر ندید. پس حیران از آنچه روی داده بود به خانه بازگشت.

در راه عمواس

۱۳ در همان روز، دو تن از آنان به دهکده‌ای می‌رفتند، عموآس نام، واقع در دو فرسنگی اورشلیم. ۱۴ ایشان دربارهٔ همهٔ وقایعی که رخ داده بود، با یکدیگر گفتگو می‌کردند. ۱۵ همچنان که سرگرم بحث و گفتگو بودند، عیسی، خود، نزد آنها آمد و با ایشان همراه شد. ۱۶ اما او را شناختند زیرا قدرت تشخیص از ایشان بازگرفته شده بود. ۱۷ او از آنها پرسید: «در راه، دربارهٔ چه گفتگو می‌کنید؟» آنها با چهره‌هایی اندوهگین، خاموش ایستادند. ۱۸ آنگاه یکی از ایشان که کلئوپاس نام داشت، در پاسخ گفت: «آیا تو تنها شخص غریب در اورشلیمی که از آنچه در این روزها رخ داده بی‌خبری؟» ۱۹ پرسید: «کدام رخداد؟» گفتند: «آنچه بر عیسای ناصری گذشت. او پیامبری بود که در پیشگاه خدا و نزد همهٔ مردم، کلام و اعمال پر قدرتی داشت. ۲۰ سران کاهنان و حکمرانان ما او را سپردند تا به مرگ محکوم شود و به صلیبش کشیدند. ۲۱ اما ما امید داشتیم او همان باشد که می‌بایست اسرائیل را رهایی بخشد. افزون بر این، بواقع اکنون سه روز از این وقایع گذشته است. ۲۲ برخی از زنان نیز که در میان ما هستند، ما را به‌حیرت افکنده‌اند. آنان امروز صبح زود به سر قبر رفتند، ۲۳ اما پیکر او را نیافتند. آنگاه آمده، به ما گفتند فرشتگانی را در رؤیا دیده‌اند که به ایشان گفته‌اند او زنده است. ۲۴ برخی از دوستان ما به سر قبر رفتند و اوضاع را همان‌گونه که زنان نقل کرده بودند، یافتند، اما او را ندیدند.» ۲۵ آنگاه به ایشان گفت: «ای بی‌خردان که دلی دیرفهم برای باور کردن گفته‌های انبیا دارید! ۲۶ آیا نمی‌بایست مسیح این رنجها را ببیند و سپس به جلال خود درآید؟» ۲۷ سپس از موسی و همهٔ انبیا آغاز کرد و آنچه را که در تمامی کتب مقدس دربارهٔ او گفته شده بود، برایشان توضیح داد.

۲۸ چون به دهکده‌ای که مقصدشان بود نزدیک شدند، عیسی وانمود کرد می‌خواهد دورتر برود. ۲۹ آنها اصرار کردند و گفتند: «با ما بمان، زیرا چیزی به پایان روز نمانده و شب نزدیک است.» پس داخل شد تا با ایشان بماند. ۳۰ چون با آنان بر سفره نشسته بود، نان را برگرفت و شکر نموده، پاره کرد و به ایشان داد. ۳۱ در همان هنگام، چشمان ایشان گشوده شد و او را شناختند، اما در دم از نظرشان ناپدید گشت. ۳۲ آنها از یکدیگر پرسیدند: «آیا هنگامی که در راه با ما سخن می‌گفت و کتب مقدس را برایمان تفسیر می‌کرد، دل در درون ما نمی‌تپید؟» ۳۳ پس بیدرنگ برخاستند و به اورشلیم بازگشتند. آنجا آن یازده رسول را یافتند که با دوستان خود گردآمده، ۳۴ می‌گفتند: «این حقیقت دارد که خداوند قیام کرده است، زیرا بر شمعون ظاهر شده است.» ۳۵ سپس، آن دو نیز بازگفتند که در راه چه روی داده و چگونه عیسی را هنگام پاره کردن نان شناخته‌اند.

ظهور عیسی بر شاگردان

۳۶ هنوز در این‌باره گفتگو می‌کردند که عیسی خود در میانشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد!» ۳۷ حیران و ترسان پنداشتند شبحی می‌بینند. ۳۸ به آنان گفت: «چرا اینچنین مضطربید؟ چرا شک و تردید به خود راه می‌دهید؟ ۳۹ دست و پایم را بنگرید. خودم هستم! به من دست بزنید و ببینید؛ شبح گوشت و استخوان ندارد، اما چنانکه می‌بینید من دارم!» ۴۰ این را گفت و دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد.

۴۱ آنها از فرط شادی و حیرت نمی‌توانستند باور کنند. پس به ایشان گفت: «چیزی برای خوردن دارید؟» ۴۲ تکه‌ای ماهی بریان به او دادند، ۴۳ آن را گرفت و در برابر چشمان ایشان خورد.

۴۴ آنگاه به ایشان گفت: «این همان است که وقتی با شما بودم، می‌گفتم؛ اینکه تمام آنچه در تورات موسی و کتب انبیا و زبور دربارۀ من نوشته شده است، باید تحقق یابد.» ۴۵ سپس، ذهنهای ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کتب مقدس را دریابند. ۴۶ و به ایشان گفت: «نوشته شده است که مسیح رنج خواهد دید و در روز سوم از مردگان برخواهدخاست، ۴۷ و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همهٔ قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود. ۴۸ شما شاهدان این امور هستید. ۴۹ من موعود پدر خود را بر شما خواهم فرستاد؛ پس در این شهر بمانید تا آن‌گاه که از اعلیٰ با قدرت آراسته شوید.»

صعود عیسی به آسمان

۵۰ سپس ایشان را به بیرون از شهر تا نزدیکی بیت‌عنیا برد و دستهای خود را بلند کرده، برکتشان داد؛ ۵۱ و در همان حال از آنان جدا گشته، به آسمان برده شد. ۵۲ ایشان او را پرستش کردند و با شادی عظیم به اورشلیم بازگشتند. ۵۳ در آنجا پیوسته در معبد می‌ماندند و خدا را حمد و سپاس می‌گفتند.

انجیل یوحنا

یوحنا ۱

انسان شدن کلام

۱ در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود؛ ۲ همان در آغاز با خدا بود. ۳ همه چیز به واسطه او پدید آمد، و از هر آنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پدیدار نگشت.

۴ در او حیات بود و آن حیات، نور آدمیان بود. ۵ این نور در تاریکی می درخشد و تاریکی آن را در نیافته است.

۶ مردی آمد که از جانب خدا فرستاده شده بود؛ نامش یحیی بود. ۷ او برای شهادت دادن آمد، شهادت بر آن نور، تا همه به واسطه او ایمان آورند. ۸ او خود آن نور نبود، بلکه آمد تا بر آن نور شهادت دهد. ۹ آن نور حقیقی که بر هر انسانی روشنایی می افکند برآستی به جهان می آمد.

۱۰ او در جهان بود، و جهان به واسطه او پدید آمد؛ اما جهان او را نشناخت. ۱۱ به ملک خویش آمد، ولی قوم خودش او را نپذیرفتند. ۱۲ اما به همه کسانی که او را پذیرفتند، این اقتدار را بخشید که فرزندان خدا شوند، یعنی به هر کس که به نام او ایمان آورد؛ ۱۳ آنان که نه با زادنی بشری، نه از خواهش تن و نه از خواسته یک مرد، بلکه از خدا زاده شدند.

۱۴ او کلام، انسان خاکی شد و در میان ما مسکن گزید. و ما بر جلال او نگرستیم، جلالی در خور آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی. ۱۵ یحیی بر او شهادت می داد و ندا می کرد که «این است کسی که درباره اش گفتم: «آن که پس از من می آید بر من برتری یافته، زیرا که پیش از من وجود داشته است.»» ۱۶ از پُری او ما همه بهره مند شدیم، فیض از پی فیض. ۱۷ زیرا شریعت به واسطه موسی داده شد، و

فیض و راستی به واسطه عیسی مسیح آمد. ۱۸ هیچکس هرگز خدا را ندیده است. اما آن خدای یگانه که در بر پدر است، همان او را شناساند.

شهادت یحیی

۱۹ این است شهادت یحیی آنگاه که یهودیان، کاهنان و لایوان را از اورشلیم نزدش فرستادند تا از او بپرسند که «تو کیستی؟» ۲۰ او معترف شده، انکار نکرد، بلکه اذعان داشت که «من مسیح نیستم.» ۲۱ پرسیدند: «پس چه؟ آیا الیاسی؟» پاسخ داد: «نیستم.» پرسیدند: «آیا آن پیامبری؟» پاسخ داد: «نه!» ۲۲ آنگاه او را گفتند: «پس کیستی؟ بگو چه پاسخی برای فرستندگان خود ببریم؟ درباره خود چه می‌گویی؟» ۲۳ یحیی طبق آنچه اشعای پیامبر بیان کرده بود، گفت:

«من صدای آن نداکننده در بیابانم که می‌گوید،

«راه خداوند را هموار سازید.»»

۲۴ شماری از آن فرستادگان که از فریسیان بودند، ۲۵ از او پرسیدند: «اگر تو نه مسیحی، نه الیاس، و نه آن پیامبر، پس چرا تعمید می‌دهی؟» ۲۶ یحیی در پاسخ گفت: «من با آب تعمید می‌دهم، اما در میان شما کسی ایستاده که شما او را نمی‌شناسید، ۲۷ همان که پس از من می‌آید و من لایق گشودن بند کفشش نیستم.»

۲۸ اینها همه در بیت‌عنیا واقع در آن سوی رود اردن رخ داد، آنجا که یحیی تعمید می‌داد.

بره خدا

۲۹ فردای آن روز، یحیی چون عیسی را دید که بهسویش می‌آید، گفت: «این است بره خدا که گناه از جهان برمی‌گیرد! ۳۰ این است آن که درباره‌اش گفتم «پس از من مردی می‌آید که بر من برتری یافته، زیرا که پیش از من وجود داشته است.» ۳۱ من خود نیز او را نمی‌شناختم، اما برای همین آمده‌ام و با آب تعمید داده‌ام که او بر اسرائیل ظاهر شود.» ۳۲ پس یحیی شهادت داده، گفت: «روح را دیدم که چون کبوتری از آسمان فرود آمد و بر او قرار گرفت. ۳۳ من خود نیز او را نمی‌شناختم، اما همان که مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم، مرا گفت: «هرگاه دیدی روح بر کسی فرود آمد و بر او قرار گرفت، بدان او همان است که با روح القدس تعمید خواهد داد.» ۳۴ و من دیده‌ام و شهادت می‌دهم که این است پسر خدا.»

نخستین شاگردان عیسی

۳۵ فردای آن روز، دیگر بار یحیی با دو تن از شاگردانش ایستاده بود. ۳۶ او بر عیسی که راه می‌رفت، چشم دوخت و گفت: «این است بره خدا!» ۳۷ چون آن دو شاگرد این سخن را شنیدند، از پی عیسی به‌راه افتادند. ۳۸ عیسی روی گرداند و دید که

از پی او می‌آیند. ایشان را گفت: «چه می‌خواهید؟» گفتند: «رَبِّی (یعنی ای استاد)، کجا منزل داری؟» ۳۹ پاسخ داد: «بیایید و ببینید.» پس رفتند و دیدند کجا منزل دارد و آن روز را با او به‌سر بردند. آن وقت، ساعت دهم از روز بود.

۴۰ یکی از آن دو که با شنیدن سخن یحیی از پی عیسی رفت، آندریاس، برادر شمعون پطرس بود. ۴۱ او نخست، برادر خود شمعون را یافت و به او گفت: «ما مسیح را (که معنی آن «مسح شده» است) یافته‌ایم،» ۴۲ او را نزد عیسی برد. عیسی بر او نگریست و گفت: «تو شمعون پسر یوحنائی، اما «کیفا» خوانده خواهی شد (که معنی آن صخره است).»

دعوت عیسی از فیلیپس و نتنائیل

۴۳ روز بعد، عیسی بر آن شد که به جلیل برود. او فیلیپس را یافت و به او گفت: «از پی من بیا!» ۴۴ فیلیپس اهل بیت‌صیدا، شهر آندریاس و پطرس بود. ۴۵ او نتنائیل را یافت و به او گفت: «آن‌کس را که موسی در تورات بدو اشاره کرده، و پیامبران نیز درباره‌اش نوشته‌اند، یافته‌ایم! او عیسی، پسر یوسف، از شهر ناصره است!» ۴۶ نتنائیل به او گفت: «مگر می‌شود از ناصره هم چیزی خوب بیرون بیاید؟» فیلیپس پاسخ داد: «بیا و ببین.»

۴۷ چون عیسی دید نتنائیل به‌سویش می‌آید، درباره‌اش گفت: «براستی که این مردی اسرائیلی است که در او هیچ فریب نیست!» ۴۸ نتنائیل به او گفت: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی پاسخ داد: «پیش از آن که فیلیپس تو را بخواند، هنگامی که هنوز زیر آن درخت انجیر بودی، تو را دیدم.» ۴۹ نتنائیل پاسخ داد: «استاد، تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیلی!» ۵۰ عیسی در جواب گفت: «آیا به‌خاطر همین که گفتیم زیر آن درخت انجیر تو را دیدم، ایمان می‌آوری؟ از این پس، چیزهای بزرگتر خواهی دید.» ۵۱ سپس گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم که آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را در حال صعود و نزول بر پسر انسان خواهید دید.»

یوحنا ۲

معجزه در عروسی

۱ روز سوّم، در قنای جلیل عروسی بود و مادر عیسی نیز در آنجا حضور داشت. ۲ عیسی و شاگردانش نیز به عروسی دعوت شده بودند. ۳ چون شراب کم آمد، مادر عیسی به او گفت: «دیگر شراب ندارند!» ۴ عیسی به او گفت: «بانو، مرا با این امر چه‌کار است؟ ساعت من هنوز فرانسیده.»

۵ مادرش خدمتکاران را گفت: «هرچه به شما گوید، بکنید.» ۶ در آنجا شش خمره سنگی بود که برای آداب تطهیر یهودیان به‌کار می‌رفت، و هر کدام گنجایش دو یا سه پیمانانه داشت. ۷ عیسی خدمتکاران را گفت: «این خمره‌ها را از آب پر کنید.» پس آنها

را لبالب پر کردند. ۸ سپس به ایشان گفت: «حال اندکی از آن برگیرید و نزد میهماندار برید.» آنها چنین کردند. ۹ میهماندار نمی‌دانست آن را از کجا آورده‌اند، ولی خدمتکارانی که آب را برگرفته بودند، می‌دانستند. او چون آب را که شراب شده بود، چشید، داماد را فراخواند. ۱۰ او به او گفت: «همه نخست با شراب ناب پذیرایی می‌کنند و چون میهمانان مست شدند، شراب ارزانتر را می‌آورند؛ اما تو شراب ناب را تا این دم نگاه داشته‌ای!»

۱۱ بدین‌سان عیسی نخستین آیت خود را در قنای جلیل به‌ظهور آورد و جلال خویش را آشکار ساخت و شاگردانش به او ایمان آوردند.

۱۲ سپس با مادر و برادران و شاگردان خود به گفرناحوم رفت، و روزهایی چند در آنجا ماندند.

عیسی در معبد

۱۳ چون عید پسخ یهود نزدیک بود، عیسی به اورشلیم رفت. ۱۴ در صحن معبد، دید که عده‌ای به فروش گاو و گوسفند و کبوتر مشغولند، و صرافان نیز به‌کسب نشسته‌اند. ۱۵ پس تازیانه‌ای از طناب ساخت و همه آنها را همراه با گوسفندان و گاو، از معبد بیرون راند. و سکه‌های صرافان را بر زمین ریخت و تختهایشان را واژگون کرد، ۱۶ و کبوترفروشان را گفت: «اینها را از اینجا بیرون برید، و خانه پدر مرا محل کسب مسازید!» ۱۷ آنگاه شاگردان او به یاد آوردند که نوشته شده است: «غیرت برای خانه تو مرا خواهد سوزانید.» ۱۸ پس یهودیان در برابر این عمل او گفتند: «چه آیتی به ما می‌نمایانی تا بدانیم اجازه چنین کارها را داری؟» ۱۹ عیسی در پاسخ ایشان گفت: «این معبد را ویران کنید که من سه روزه آن را باز برپا خواهم داشت.» ۲۰ یهودیان گفتند: «بنای این معبد چهل و شش سال به‌طول انجامیده است، و حال تو می‌خواهی سه روزه آن را برپا کنی؟» ۲۱ لیکن معبدی که او از آن سخن می‌گفت پیکر خودش بود. ۲۲ پس هنگامی که از مردگان برخاست، شاگردانش این گفته او را به یاد آورده، به کتب مقدس و سخنان او ایمان آوردند.

۲۳ در مدتی که او برای عید پسخ در اورشلیم بود، بسیاری با دیدن آیاتی که از او صادر می‌شد، به نام او ایمان آوردند. ۲۴ اما عیسی را بر ایمانشان اعتماد نبود، زیرا همه را می‌شناخت ۲۵ و نیازی نداشت کسی درباره انسان چیزی به او بگوید، زیرا خود می‌دانست در درون انسان چیست.

یوحنا ۳

دیدار عیسی و نيقوديموس

۱ مردی بود از فریسیان، نيقوديموس نام، از بزرگان یهود. ۲ او شبی نزد عیسی آمد و به وی گفت: «استاد! می‌دانیم تو معلمی هستی که از سوی خدا آمده است، زیرا

هیچکس نمی‌تواند آیاتی را که تو به انجام می‌رسانی، به عمل آورد، مگر آنکه خدا با او باشد.» ۳ عیسی در پاسخ گفت: «آمین، آمین، به تو می‌گویم، تا کسی از نو زاده نشود، نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند.» ۴ نیکودیموس به او گفت: «کسی که سالخورده است، چگونه می‌تواند زاده شود؟ آیا می‌تواند دیگر بار به رحم مادرش بازگردد و به دنیا آید؟» ۵ عیسی جواب داد: «آمین، آمین، به تو می‌گویم تا کسی از آب و روح زاده نشود، نمی‌تواند به پادشاهی خدا راه یابد. ۶ آنچه از بشر خاکی زاده شود، بشری است؛ اما آنچه از روح زاده شود، روحانی است. ۷ عجب مدار که گفتم باید از نو زاده شوید! ۸ باد هر کجا که بخواهد می‌وزد؛ صدای آن را می‌شنوی، اما نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. چنین است هرکس نیز که از روح زاده شود.» ۹ نیکودیموس از او پرسید: «چنین چیزی چگونه ممکن است؟» ۱۰ عیسی پاسخ داد: «تو معلم اسرائیلی و این چیزها را در نمی‌یابی؟ ۱۱ آمین، آمین، به تو می‌گویم که ما از آنچه می‌دانیم سخن می‌گوییم و بر آنچه دیده‌ایم شهادت می‌دهیم، اما شما شهادت‌مان را نمی‌پذیرید. ۱۲ اگر هنگامی که دربارهٔ امور زمینی با شما سخن گفتم باور نکردید، چگونه باور خواهید کرد اگر از امور آسمانی به شما بگویم؟ ۱۳ هیچکس به آسمان بالا نرفته است، مگر آن که از آسمان فرود آمد، یعنی پسر انسان. ۱۴ همان‌گونه که موسی «مار» را در بیابان برافراشت، پسر انسان نیز باید برافراشته شود، ۱۵ تا هرکه به او ایمان آورد، حیات جاویدان داشته باشد.

۱۶ «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانهٔ خود را داد تا هرکه به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد. ۱۷ زیرا خدا پسر را به جهان فرستاد تا جهانیان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا به واسطهٔ او نجات یابند. ۱۸ هرکه به او ایمان دارد محکوم نمی‌شود، اما هرکه به او ایمان ندارد، هم‌اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر یگانهٔ خدا ایمان نیاورده است. ۱۹ و محکومیت در این است که نور به جهان آمد، اما مردمان تاریکی را بیش از نور دوست داشتند، چراکه اعمالشان بد است. ۲۰ زیرا هر آن که بدی را به‌جا می‌آورد از نور نفرت دارد و نزد نور نمی‌آید، مبادا کارهایش آشکار شده، رسوا گردد. ۲۱ اما آن که راستی را به‌عمل می‌آورد نزد نور می‌آید تا آشکار شود که کارهایش به‌یاری خدا انجام شده است.»

آخرین شهادت یحیی تعمیددهنده در مورد عیسی

۲۲ پس از آن، عیسی و شاگردانش به نواحی روستایی سرزمین یهودیه رفتند. او ایامی چند در آنجا با آنان به‌سر برده، مردم را تعمید می‌داد. ۲۳ یحیی نیز در عینون، نزدیک سالیم، تعمید می‌داد، زیرا در آنجا آب فراوان بود و مردم آمده، تعمید می‌گرفتند. ۲۴ این پیش از آن بود که یحیی به زندان بیفتد. ۲۵ باری، بین شاگردان یحیی و یک یهودی بحثی بر سر آداب تطهیر درگرفت. ۲۶ پس نزد یحیی آمده، به او گفتند: «استاد، آن که با تو در آن سوی رود اردن بود، و تو بر او شهادت دادی، اکنون خود تعمید می‌دهد و همگان نزد او می‌روند.» ۲۷ یحیی در پاسخ گفت: «هیچکس نمی‌تواند چیزی به‌دست آورد، جز آنچه از آسمان به او عطا شود. ۲۸ شما خود شاهدید که من گفتم مسیح نیستم، بلکه پیشاپیش او فرستاده شده‌ام. ۲۹ عروس از آن داماد است، اما دوست داماد که در کناری ایستاده به او گوش می‌دهد، از شنیدن صدای داماد شادی

بسیار می‌کند. شادی من نیز به همین‌گونه به‌کمال رسیده است. ۳۰ او باید ارتقا یابد و من باید کوچک شوم.

۳۱ «او که از بالا می‌آید، برتر از همه است، اما آن که از زمین است، زمینی است و از چیزهای زمینی سخن می‌گوید. او که از آسمان می‌آید، برتر از همه است. ۳۲ او بر آنچه دیده و شنیده است شهادت می‌دهد، اما هیچ‌کس شهادتش را نمی‌پذیرد. ۳۳ آن که شهادت او را می‌پذیرد، بر راستی خدا مُهر تأیید زده است. ۳۴ زیرا آن‌کس که خدا فرستاد، کلام خدا را بیان می‌کند، چراکه خدا روح را به‌میزان معین [به او] عطا نمی‌کند. ۳۵ پدر، به پسر مهر می‌ورزد و همه‌چیز را به‌دست او سپرده است. ۳۶ آن که به پسر ایمان دارد، حیات جاویدان دارد؛ اما آن که از پسر اطاعت نمی‌کند، حیات را نخواهد دید، بلکه خشم خدا بر او برقرار می‌ماند.»

یوحنا ۴

عیسی و زن سامری

۱ چون عیسی دریافت که فریسیان شنیده‌اند او بیش از یحیی پیرو یافته، تعمیدشان می‌دهد ۲- گرچه شاگردان عیسی تعمید می‌دادند نه خودش - ۳ یهودیه را ترک گفت و دیگر بار رهسپار جلیل شد. ۴ او می‌بایست از سامره بگذرد. ۵ پس به شهری از سامره به نام سوخار رسید، نزدیک قطعه زمینی که یعقوب به پسر خود یوسف داده بود. ۶ چاه یعقوب در آنجا بود و عیسی خسته از سفر در کنار چاه نشست. حدود ساعت ششم از روز بود.

۷ در این هنگام، زنی از مردمان سامره برای آب کشیدن آمد. عیسی به او گفت: «جرعه‌ای آب به من بده،» ۸ زیرا شاگردانش برای تهیه خوراک به شهر رفته بودند. ۹ زن به او گفت: «چگونه تو که یهودی هستی، از من که زنی سامری‌ام آب می‌خواهی؟» زیرا یهودیان با سامریان مراوده نمی‌کنند. ۱۰ عیسی در پاسخ گفت: «اگر موهبت خدا را درمی‌یافتی و می‌دانستی چه کسی از تو آب می‌خواهد، تو خود از او می‌خواستی، و به تو آبی زنده عطا می‌کرد.» ۱۱ زن به او گفت: «سرورم، سطل نداری و چاه عمیق است، پس آب زنده از کجا می‌آوری؟ ۱۲ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتری که این چاه را به ما داد، و خود و پسران و گله‌هایش از آن می‌آشامیدند؟» ۱۳ عیسی گفت: «هر که از این آب می‌نوشد، باز تشنه می‌شود. ۱۴ اما هر که از آن آب که من به او دهم بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد، زیرا آبی که من می‌دهم در او چشمه‌ای می‌شود که تا به حیات جاویدان جوشان است.» ۱۵ زن گفت: «سرورم، از این آب به من بده، تا دیگر تشنه نشوم و برای آب کشیدن به اینجا نیایم.» ۱۶ عیسی گفت: «برو، شوهرت را بخوان و بازگرد.» ۱۷ زن پاسخ داد: «شوهر ندارم.» عیسی گفت: «راست می‌گویی که شوهر نداری، ۱۸ زیرا پنج شوهر داشته‌ای و آن که هم‌اکنون داری، شوهرت نیست. آنچه گفتی راست است!» ۱۹ زن گفت: «سرورم، می‌بینم که نبی هستی. ۲۰ پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند، اما شما می‌گویید جایی که در آن باید پرستش کرد اورشلیم است.» ۲۱ عیسی گفت: «ای زن، باور کن،

زمانی فرا خواهد رسید که پدر را نه در این کوه پرستش خواهید کرد، نه در اورشلیم. ۲۲ شما آنچه را نمی‌شناسید می‌پرستید، اما ما آنچه را می‌شناسیم می‌پرستیم، زیرا نجات به واسطه قوم یهود فراهم می‌آید. ۲۳ اما زمانی می‌رسد، و هم‌اکنون فرارسیده است، که پرستندگان راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر جویای چنین پرستندگانی است. ۲۴ خدا روح است و پرستندگانش باید او را در روح و راستی پرستند.» ۲۵ زن گفت: «می‌دانم که مسیح (که معنی آن «مسح شده» است) خواهد آمد؛ چون او آید، همه چیز را برای ما بیان خواهد کرد.» ۲۶ عیسی به او گفت: «من که با تو سخن می‌گویم، همانم.»

۲۷ همان دم، شاگردان عیسی از راه رسیدند و تعجب کردند که با زنی سخن می‌گوید. اما هیچ‌یک نپرسید «چه می‌خواهی؟» یا «چرا با او سخن می‌گویی؟» ۲۸ آنگاه زن، کوزه خویش بر جای گذاشت و به شهر رفت و به مردم گفت: ۲۹ «ببینید مردی را ببینید که هرآنچه تا کنون کرده بودم، به من بازگفت. آیا ممکن نیست او مسیح باشد؟» ۳۰ پس آنها از شهر بیرون آمده، نزد عیسی روانه شدند.

۳۱ در این میان، شاگردان از او خواهش کرده، گفتند: «استاد، چیزی بخور.» ۳۲ اما عیسی به آنان گفت: «من خوراکی برای خوردن دارم که شما از آن چیزی نمی‌دانید.» ۳۳ شاگردان به یکدیگر گفتند: «مگر کسی برای او خوراک آورده است؟» ۳۴ عیسی به ایشان گفت: «خوراک من این است که اراده فرستنده خود را به‌جا آورم و کار او را به‌کمال رسانم. ۳۵ آیا این سخن را نشنیده‌اید که چهار ماه بیشتر به موسم درو نمانده است؟ اما من به شما می‌گویم، چشمان خود را بکشایید و ببینید که هم‌اکنون کشتزارها آماده درو است. ۳۶ هم‌اکنون، دروگر مزد خود را می‌ستاند و محصولی برای حیات جاویدان گرد می‌آورد، تا کارنده و دروکننده با هم شادمان گردند. ۳۷ در اینجا این گفته صادق است که «یکی می‌کارد و دیگری می‌درد». ۳۸ من شما را فرستادم تا محصولی را درو کنید که دسترنج خودتان نیست. دیگران سخت کار کردند و شما دسترنج آنان را برداشت می‌کنید.»

۳۹ پس در پی شهادت آن زن که گفته بود «هرآنچه تا کنون کرده بودم، به من بازگفت»، بسیاری از سامریان ساکن آن شهر به عیسی ایمان آوردند. ۴۰ چون آن سامریان نزد عیسی آمدند، از او خواستند نزدشان بماند. پس دو روز در آنجا ماند. ۴۱ و بسیاری دیگر به سبب شنیدن سخنانش ایمان آوردند. ۴۲ ایشان به آن زن می‌گفتند: «دیگر تنها به‌خاطر سخن تو ایمان نمی‌آوریم، زیرا خود سخنان او را شنیده‌ایم و می‌دانیم که این مرد برآستی نجات‌دهنده عالم است.»

عیسی در جلیل

۴۳ پس از آن دو روز، عیسی از آنجا به جلیل رفت، ۴۴ زیرا خود گفته بود که «نبی را در دیار خود حرمتی نیست.» ۴۵ چون به جلیل رسید، جلیلیان او را بگرمی پذیرفتند، زیرا آنها نیز برای عید به اورشلیم رفته و آنچه را عیسی در آنجا کرده بود، دیده بودند.

شفای پسر یک درباری

۴۶ سپس دیگر بار به قانای جلیل رفت، همان جا که آب را شراب کرده بود. در آنجا یکی از درباریان بود که پسری بیمار در گفَرناحوم داشت. ۴۷ چون شنید عیسی از یهودیه به جلیل آمده است، به دیدار او شتافت و تمنا کرد که فرود آید و پسر او را شفا دهد، زیرا در آستانهٔ مرگ بود. ۴۸ عیسی به او گفت: «تا آیات و عجایب نبینید، ایمان نمی‌آورید.» ۴۹ آن مرد گفت: «سرورم، پیش از آنکه فرزندم بمیرد، بیا.» ۵۰ عیسی به او گفت: «برو؛ پسرت زنده می‌ماند.» آن مرد کلام عیسی را پذیرفت و به‌راه افتاد. ۵۱ هنوز در راه بود که خدمتکارانش به استقبال او آمده، گفتند: «پسرت زنده و تندرست است.» ۵۲ از آنها پرسید: «از چه ساعت بهبود یافت؟» گفتند: «دیروز، در هفتمین ساعت روز تب او را رها کرد.» ۵۳ آنگاه پدر دریافت که این همان ساعت بود که عیسی به او گفته بود: «پسرت زنده می‌ماند.» پس خود و همهٔ اهل خانه‌اش ایمان آوردند. ۵۴ این دومین آیتی بود که عیسی هنگامی که از یهودیه به جلیل آمد، به‌ظهور رسانید.

یوحنا ۵

شفای مرد علیل

۱ چندی بعد، عیسی برای یکی از اعیاد یهود، به اورشلیم رفت. ۲ در اورشلیم، در کنار «دروازهٔ گوسفند» حوضی است که در زبان عبرانیان آن را «بیت‌حسدا» گویند و پنج رواق دارد. ۳ در آنها گروهی بسیار از علیلان، همچون کوران، شلان و مفلوجان می‌خوابیدند [و منتظر حرکت آب بودند. ۴ زیرا هر از چندی یکی از فرشتگان خداوند نازل می‌شد و آب را حرکت می‌داد؛ اولین کسی که پس از جنبش آب وارد حوض می‌شد، از هر مرضی که داشت شفا می‌یافت.]

۵ در آن میان، مردی بود که سی و هشت سال زمینگیر بود. ۶ چون عیسی او را در آنجا خوابیده دید و دریافت که دیری است بدین‌حال دچار است، از او پرسید: «آیا می‌خواهی سلامت خود را بازیابی؟» ۷ مرد علیل گفت: «سرورم، کسی را ندارم که چون آب به حرکت می‌آید، مرا به‌درون حوض بَرَد، و تا خود را به آنجا می‌رسانم، دیگری پیش از من داخل شده است.» ۸ عیسی به او گفت: «برخیز، بستر خود را برگیر و راه برو.» ۹ آن مرد در همان دم سلامت خود را بازیافت و بستر خود را برگرفته، راه رفتن آغاز کرد.

آن روز، شبّات بود. ۱۰ پس یهودیان به مرد شفا یافته گفتند: «امروز شبّات است و بر تو جایز نیست که بستر خود را حمل کنی.» ۱۱ او پاسخ داد: «آن که مرا شفا داد به من گفت، «بسترت را برگیر و راه برو.» ۱۲ از او پرسیدند: «آن که به تو گفت بسترت را برگیری و راه بروی، که بود؟» ۱۳ اما مرد شفا یافته نمی‌دانست او کیست، زیرا عیسی در میان جمعیت آنجا ناپدید شده بود.

۱۴ اندکی بعد، عیسی او را در معبد یافت و به او گفت: «حال که سلامت خود را بازیافته‌ای، دیگر گناه مکن تا به حال بدتر دچار نشوی.» ۱۵ آن مرد رفت و به یهودیان گفت: «آن که مرا شفا داد، عیسی است.»

۱۶ به همین سبب بود که یهودیان عیسی را آزار می‌کردند، زیرا در شَبَّات دست به چنین کارها می‌زد. ۱۷ پاسخ عیسی این بود که «پدر من هنوز کار می‌کند، من نیز کار می‌کنم.» ۱۸ از همین‌رو، یهودیان بیش از پیش در صدد قتل او برآمدند، زیرا نه تنها شَبَّات را می‌شکست، بلکه خدا را نیز پدر خود می‌خواند و خود را با خدا برابر می‌ساخت.

قدرت و اقتدار پسر خدا

۱۹ پاسخ عیسی چنین بود: «آمین، آمین، به شما می‌گویم که پسر از خود کاری نمی‌تواند کرد مگر کارهایی که می‌بیند پدرش انجام می‌دهد؛ زیرا هرچه پدر می‌کند، پسر نیز می‌کند. ۲۰ زیرا پدر، پسر را دوست می‌دارد و هر آنچه می‌کند به او می‌نماید و کارهای بزرگتر از این نیز به او خواهد نمایاند تا به شگفت آید. ۲۱ زیرا همان‌گونه که پدر مردگان را برمی‌خیزاند و به آنها حیات می‌بخشد، پسر نیز به هر که بخواهد، حیات می‌بخشد. ۲۲ و پدر بر کسی داوری نمی‌کند، بلکه تمام کار داوری را به پسر سپرده است. ۲۳ تا همه پسر را حرمت گذارند، همان‌گونه که پدر را حرمت می‌نهند. زیرا کسی که پسر را حرمت نمی‌گذارد، به پدری که او را فرستاده است نیز حرمت ننهاده است. ۲۴ آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر که کلام مرا به گوش گیرد و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاویدان دارد و به داوری نمی‌آید، بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است. ۲۵ آمین، آمین، به شما می‌گویم، زمانی فرامی‌رسد، بلکه هم‌اکنون است، که مردگان صدای پسر خدا را می‌شنوند و کسانی که به گوش گیرند، زنده خواهند شد. ۲۶ زیرا همان‌گونه که پدر در خود حیات دارد، به پسر نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد، ۲۷ و به او این اقتدار را بخشیده که داوری نیز بکند، زیرا پسر انسان است. ۲۸ از این سخنان در شگفت م باشید، زیرا زمانی فرامی‌رسد که همه آنان که در قبرند، صدای او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. ۲۹ آنان که نیکی کرده باشند، برای قیامتی که به حیات می‌انجامد، و آنان که بدی کرده باشند، برای قیامتی که مکافات در پی دارد. ۳۰ من از خود کاری نمی‌توانم کرد، بلکه بنا بر آنچه می‌شنوم داوری می‌کنم و داوری من عادلانه است، زیرا در پی انجام خواست خود نیستم، بلکه انجام خواست فرستنده خود را خواهانم.

شهود عیسی

۳۱ «اگر خود بر خویشتن شهادت دهم، شهادت معتبر نیست. ۳۲ اما دیگری هست که بر من شهادت می‌دهد و می‌دانم شهادتش درباره من معتبر است. ۳۳ البته شما کسانی نزد یحیی فرستادید و او بر حقیقت شهادت داد. ۳۴ این‌که من شهادت انسان را بپذیرم، بلکه این سخنان را می‌گویم تا نجات یابید. ۳۵ او چراغی بود سوزان و فروزان، و شما خواستید دمی در نورش خوش باشید. ۳۶ اما من شهادتی استوارتر از

شهادت یحیی دارم، زیرا کارهایی که پدر به من سپرده تا به کمال رسانم، یعنی همین کارها که می‌کنم، خود بر من شهادت می‌دهند که مرا پدر فرستاده است. ۳۷ و همان پدری که مرا فرستاد، خود بر من شهادت می‌دهد. شما هرگز صدای او را نشنیده و روی او را ندیده‌اید ۳۸ و کلام او در شما ساکن نیست، زیرا به فرستاده او ایمان ندارید. ۳۹ شما کتب مقدس را می‌کاوید، زیرا می‌پندارید به واسطه آن حیات جاویدان دارید، حال آنکه همین کتابها بر من شهادت می‌دهند. ۴۰ اما نمی‌خواهید نزد من آید تا حیات یابید.

۴۱ «جلال از انسانها نمی‌پذیرم، ۴۲ اما شما را خوب می‌شناسم که محبت خدا را در دل ندارید. ۴۳ من به نام پدر خود آمدم، ولی شما مرا نمی‌پذیرید. اما اگر دیگری به نام خود آید، او را خواهید پذیرفت. ۴۴ چگونه می‌توانید ایمان آورید در حالی که جلال از یکدیگر می‌پذیرید، اما در پی جلالی که از خدای یکتا باشد، نیستید؟ ۴۵ مپندارید منم که در حضور پدر شما را متهم خواهم کرد؛ متهم‌کننده شما موسی است، همان که به او امید بسته‌اید. ۴۶ زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید، چراکه او درباره من نوشته است. ۴۷ اما اگر نوشته‌های او را باور ندارید، چگونه سخنان مرا خواهید پذیرفت؟»

یوحنا ۶

تکثیر پنج نان و دو ماهی

۱ چندی بعد، عیسی به آن سوی دریاچه جلیل که همان دریاچه تیریه است، رفت. ۲ گروهی بسیار از پی او روانه شدند، زیرا آیاتی را که با شفای بیماران به‌ظهور می‌رسانید، دیده بودند. ۳ پس عیسی به تپه‌ای برآمد و با شاگردان خود در آنجا بنشست. ۴ عید پسخ یهود نزدیک بود. ۵ چون عیسی نگریست و دید که گروهی بسیار به‌سویش می‌آیند، فیلیپس را گفت: «از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟» ۶ این را برای آزمایش به او گفت، زیرا خود نیک می‌دانست چه خواهد کرد. ۷ فیلیپس پاسخ داد: «دویست دینار نان نیز کفافشان نمی‌کند، حتی اگر هر یک فقط اندکی بخورند.» ۸ یکی دیگر از شاگردان به نام آندریاس، که برادر شمعون پطرس بود، گفت: ۹ «پس‌رکی اینجاست که پنج نان جو و دو ماهی دارد، اما این کجا این گروه را کفایت می‌کند؟» ۱۰ عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» در آنجا سبزه بسیار بود. پس ایشان که نزدیک پنج هزار مرد بودند، نشستند. ۱۱ آنگاه عیسی نانها را برگرفت، و پس از شکرگزاری، میان نشستگان تقسیم کرد؛ و ماهیها را نیز به‌قدری که می‌خواستند به ایشان داد. ۱۲ چون سیر شدند، به شاگردان گفت: «پاره‌نهای باقی‌مانده را جمع کنید تا چیزی هدر نرود.» ۱۳ پس آنها را گرد آوردند و از پاره‌های باقی‌مانده آن پنج نان جو که جماعت خورده بودند، دوازده سبد پر شد.

۱۴ مردم با دیدن این آیت که از عیسی به‌ظهور رسید، گفتند: «براستی که او همان پیامبر است که می‌باید به جهان بیاید.» ۱۵ عیسی چون دریافت که قصد دارند او را برگرفته، بزور پادشاه کنند، آنجا را ترک گفت و بار دیگر تنها به کوه رفت.

راه رفتن عیسی بر روی آب

۱۶ هنگام غروب، شاگردانش به سوی دریا فرود آمدند ۱۷ و سوار قایق شده، به آن سوی دریا، به جانب کفرناحوم روانه شدند. هوا تاریک شده بود، اما عیسی هنوز به آنان نپیوسته بود. ۱۸ در این حین، دریا به سبب وزش بادی سخت به تلاطم آمد. ۱۹ چون به اندازه بیست و پنج یا سی پرتاب تیر پارو زده بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریا راه می‌رود و به قایق نزدیک می‌شود. پس به هراس افتادند. ۲۰ اما او به آنها گفت: «من هستم؛ مترسید.» ۲۱ آنگاه خواستند او را سوار قایق کنند، که قایق همان دم به جایی که عازمش بودند، رسید.

عیسی، نان حیات

۲۲ روز بعد، جماعتی که آن سوی دریا مانده بودند، دریافتند که به جز یک قایق، قایقی دیگر در آنجا نبوده است، و نیز می‌دانستند که عیسی با شاگردانش سوار آن نشده بود، بلکه شاگردان به تنهایی رفته بودند. ۲۳ آنگاه قایقهای دیگری از تیریه آمدند و نزدیک جایی رسیدند که آنها پس از شکرگزاری خداوند، نان خورده بودند. ۲۴ چون مردم دریافتند که نه عیسی آنجاست و نه شاگردانش، بر آن قایقها سوار شدند و در جستجوی عیسی به کفرناحوم رفتند.

۲۵ چون او را آن سوی دریا یافتند، به وی گفتند: «استاد، کی به اینجا آمدی؟» ۲۶ عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، مرا می‌جوئید نه به سبب آیاتی که دیدید، بلکه به خاطر آن نان که خوردید و سیر شدید. ۲۷ کار کنید، اما نه برای خوراک فانی، بلکه برای خوراکی که تا حیات جاویدان باقی است، خوراکی که پسر انسان به شما خواهد داد. زیرا بر اوست که خدای پدر مُهر تأیید زده است.» ۲۸ آنگاه از او پرسیدند: «چه کنیم تا کارهای پسندیده خدا را انجام داده باشیم؟» ۲۹ عیسی در پاسخ گفت: «کار پسندیده خدا آن است که به فرستاده او ایمان آورید.» ۳۰ گفتند: «چه آیتی به ما می‌نمایانی تا با دیدن آن به تو ایمان آوریم؟ چه می‌کنی؟» ۳۱ پدران ما در بیابان مَنا خوردند، چنانکه نوشته شده است: «او از آسمان به آنها نان داد تا بخورند.» ۳۲ عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، موسی نبود که آن نان را از آسمان به شما داد، بلکه پدر من است که نان حقیقی را از آسمان به شما می‌دهد. ۳۳ زیرا نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می‌بخشد.» ۳۴ پس گفتند: «این نان را همواره به ما بده.» ۳۵ عیسی به آنها گفت: «نان حیات من هستم. هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود، و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد. ۳۶ ولی چنانکه به شما گفتم، هر چند مرا دیده‌اید، اما ایمان نمی‌آورید. ۳۷ هر آنچه پدر به من بخشد، نزد من آید؛ و آن که نزد من آید، او را هرگز از خود نخواهم راند. ۳۸ زیرا از آسمان فرود نیامده‌ام تا به خواست خود عمل کنم، بلکه آمده‌ام تا خواست فرستنده خویش را به انجام رسانم. ۳۹ و خواست فرستنده من این است که از آن کسان که او به من بخشیده، هیچ‌یک را از دست ندهم، بلکه آنان را در روز بازپسین برخیزانم. ۴۰ زیرا خواست پدر من این است که هر که به پسر بنگرد و به او ایمان آورد، از حیات جاویدان برخوردار شود، و من در روز بازپسین او را برخیزانم.»

۴۱ آنگاه یهودیان درباره او همه‌آغاز کردند، چراکه گفته بود «منم آن نان که از آسمان نازل شده است.» ۴۲ می‌گفتند: «مگر این مرد عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادرش را می‌شناسیم؟ پس چگونه می‌گوید، «از آسمان نازل شده‌ام»؟» ۴۳ عیسی در پاسخ گفت: «با یکدیگر همه‌همه مکنید. ۴۴ هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند، و من در روز بازپسین او را برخواهم خیزانید. ۴۵ در کتب پیامبران آمده است که «همه از خدا تعلیم خواهند یافت.» پس هرکه از خدا بشنود و از او تعلیم یابد، نزد من می‌آید. ۴۶ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، مگر آن‌کس که از خداست؛ او پدر را دیده است. ۴۷ آمین، آمین، به شما می‌گویم، هرکه ایمان دارد، از حیات جاویدان برخوردار است. ۴۸ من نان حیاتم. ۴۹ پدران شما، منّا را در بیابان خوردند، و با این‌همه مردند. ۵۰ اما نانی که از آسمان نازل می‌شود چنان است که هرکه از آن خورد، نخواهد مرد. ۵۱ منم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند. نانی که من برای حیات جهان می‌بخشم، بدن من است.»

۵۲ پس جدالی سخت در میان یهودیان درگرفت که «این مرد چگونه بدن خود را به ما تواند داد تا بخوریم؟» ۵۳ عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، که تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید. ۵۴ هرکه بدن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، حیات جاویدان دارد، و من در روز بازپسین او را برخواهم خیزانید. ۵۵ زیرا بدن من خوردنی حقیقی و خونم آشامیدنی حقیقی است. ۵۶ کسی که بدن مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من ساکن می‌شود و من در او. ۵۷ همان‌گونه که پدر زنده مرا فرستاد و من به‌سبب پدر زنده‌ام، آن که مرا می‌خورد نیز به‌سبب من زنده خواهد بود. ۵۸ این است نانی که از آسمان نازل شد؛ نه مانند آنچه پدران شما خوردند، و با این‌حال مردند؛ بلکه هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند.» ۵۹ عیسی این سخنان را زمانی گفت که در کنیسه‌ای در کفرناحوم تعلیم می‌داد.

اعتراف پطرس

۶۰ بسیاری از شاگردان او با شنیدن این سخنان گفتند: «این تعلیم سخت است، چه کسی می‌تواند آن را بپذیرد؟» ۶۱ عیسی، آگاه از اینکه شاگردانش در این‌باره همه‌همه می‌کنند، بدیشان گفت: «آیا این سبب لغزش شما می‌شود؟ ۶۲ پس اگر پسر انسان را ببینید که به‌جای نخست خود صعود می‌کند، چه خواهید کرد؟ ۶۳ روح است که زنده می‌کند؛ جسم را فایده‌ای نیست. سخنانی که من به شما گفتم، روح و حیات است. ۶۴ اما برخی از شما هستند که ایمان نمی‌آورند.» زیرا عیسی از آغاز می‌دانست چه کسانی ایمان نمی‌آورند و کیست آن که او را تسلیم دشمن خواهد کرد. ۶۵ سپس افزود: «از همین‌رو به شما گفتم که هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه از جانب پدر به او عطا شده باشد.»

۶۶ از این زمان، بسیاری از شاگردانش برگشته، دیگر او را همراهی نکردند. ۶۷ پس عیسی به آن دوازده تن گفت: «آیا شما نیز می‌خواهید بروید؟» ۶۸ شمعون

پطرس پاسخ داد: «سرور ما، نزد که برویم؟ سخنان حیات جاویدان نزد توست. ۶۹ و ما ایمان آورده و دانسته‌ایم که تویی آن قدوس خدا.» ۷۰ عیسی به آنان پاسخ داد: «مگر شما دوازده تن را من برنگزیده‌ام؟ با این حال، یکی از شما ابلیسی است.» ۷۱ او به یهودا، پسر شمعون اسخریوطی، اشاره می‌کرد، زیرا او که یکی از آن دوازده تن بود، پس از چندی عیسی را تسلیم دشمن می‌کرد.

یوحنا ۷

عیسی به عید خیمه‌ها می‌رود

پس از این، عیسی چندی در جلیل می‌گشت، زیرا نمی‌خواست در یهودیه باشد، چراکه یهودیان در پی کشتنش بودند. ۲ چون عید «خیمه‌ها» که از اعیاد یهود بود، نزدیک شد، ۳ برادران عیسی به او گفتند: «اینجا را ترک کن و به یهودیه برو تا پیروانت کارهایی را که می‌کنی ببینند، ۴ زیرا هر که بخواهد شناخته شود، در نهان کار نمی‌کند. تو که این کارها را می‌کنی، خود را به جهان بنما.» ۵ زیرا حتی برادرانش نیز به او ایمان نیاورده بودند. ۶ پس عیسی به ایشان گفت: «هنوز وقت من فرانسیده، اما برای شما هر وقتی مناسب است. ۷ جهان نمی‌تواند از شما متنفر باشد اما از من نفرت دارد، زیرا من شهادت می‌دهم که کارهایش بد است. ۸ شما خود برای عید بروید، من [فعالاً] به این عید نمی‌آیم، زیرا وقت من هنوز فرانسیده است.» ۹ این را گفت و در جلیل ماند.

۱۰ اما پس از آن که برادرانش برای آن عید رفتند، خود نیز رفت، اما نه آشکارا بلکه در نهان. ۱۱ پس یهودیان، هنگام عید او را جستجو می‌پرسیدند: «آن مرد کجاست؟» ۱۲ او درباره او بین مردم همه‌مهمه بسیار بود. بعضی می‌گفتند: «مردی است نیک.» اما بعضی دیگر می‌گفتند: «نه! بلکه مردم را گمراه می‌کند.» ۱۳ لیکن چون از یهودیان می‌ترسیدند، هیچ‌کس درباره او آشکارا سخن نمی‌گفت.

منشأ تعالیم عیسی

۱۴ اما چون نیمی از عید گذشته بود، عیسی به صحن معبد آمد و به تعلیم دادن آغاز کرد. ۱۵ یهودیان در شگفت شده، می‌پرسیدند: «این مرد که علم دین نیاموخته، چگونه می‌تواند از چنین دانشی برخوردار باشد؟» ۱۶ عیسی در جواب ایشان گفت: «تعالیم من از خودم نیست، بلکه از اوست که مرا فرستاده است. ۱۷ اگر کسی برآستی بخواهد اراده او را به عمل آورد، در خواهد یافت که آیا این تعالیم از خداست یا من از خود می‌گویم. ۱۸ آن که از خود می‌گوید، در پی جلال خویشتن است، اما آن که خواهان جلال فرستنده خویش است، راستگوست و در او هیچ ناراستی نیست. ۱۹ آیا موسی شریعت را به شما نداد؟ اما هیچ‌یک از شما بدان عمل نمی‌کند. از چه رو کمر به قتل من بسته‌اید؟» ۲۰ مردم پاسخ دادند: «تو دیوزده‌ای! کیست که در پی کشتن تو باشد؟» ۲۱ عیسی در پاسخ ایشان گفت: «من یک معجزه کردم و شما همگی از آن در شگفت شده‌اید. ۲۲ موسی حکم ختنه را به شما داد - البته این نه از موسی بلکه از پدران قوم

بود - و بر این پایه، در روز شَبَّات نیز پسران را ختنه می‌کنید. ۲۳ پس اگر انسان در روز شَبَّات نیز ختنه می‌شود تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا خشم‌گینید از اینکه تمام بدن انسانی را در روز شَبَّات سلامتی بخشیدم؟ ۲۴ به ظاهر داوری مکنید، بلکه بحق داوری کنید.»

واکنش مردم نسبت به سخنان عیسی

۲۵ پس، برخی از اورشلیمیان گفتند: «آیا این همان نیست که قصد کشتنش دارند؟ ۲۶ ببینید چگونه آشکارا سخن می‌گوید و بدو هیچ نمی‌گویند! آیا ممکن است بزرگان قوم برآستی دریافته باشند که او همان مسیح است؟ ۲۷ ما می‌دانیم این مرد از کجا آمده است، حال آن که چون مسیح ظهور کند، کسی نخواهد دانست از کجا آمده است.» ۲۸ آنگاه عیسی به‌هنگام تعلیم در معبد، ندا درداد که: «مرا می‌شناسید و می‌دانید از کجایم. اما من از جانب خود نیامده‌ام. او که مرا فرستاده، حق است؛ و شما او را نمی‌شناسید. ۲۹ اما من او را می‌شناسم، زیرا من از اویم و او مرا فرستاده است.» ۳۰ پس خواستند گرفتارش کنند، اما هیچ‌کس بر او دست دراز نکرد، چرا که ساعت او هنوز فرانسیده بود. ۳۱ با این‌حال، بسیاری از آن جماعت بدو ایمان آوردند. آنان می‌گفتند: «آیا چون مسیح بیاید، بیش از این مرد معجزه خواهد کرد؟»

۳۲ اما به گوش فریسیان رسید که مردم درباره او چنین همه‌می‌کنند. پس سران کاهنان و فریسیان، نگهبانان معبد را فرستادند تا او را گرفتار سازند. ۳۳ آنگاه عیسی گفت: «اندک زمانی دیگر با شما هستم، و سپس نزد فرستنده خود می‌روم. ۳۴ مرا خواهید جُست، اما نخواهید یافت؛ و آنجا که من هستم، شما نمی‌توانید آمد.» ۳۵ پس یهودیان به یکدیگر می‌گفتند: «این مرد کجا می‌خواهد برود که ما نمی‌توانیم او را بیابیم؟ آیا می‌خواهد نزد یهودیان پراکنده در میان یونانیان برود و یونانیان را تعلیم دهد؟ ۳۶ مقصودش چه بود که گفت، «مرا خواهید جُست، اما نخواهید یافت؛ و آنجا که من هستم، شما نمی‌توانید آمد؟»

سخنان عیسی در روز آخر عید

۳۷ در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاد و به بانگ بلند ندا درداد: «هرکه تشنه است، نزد من آید و بنوشد. ۳۸ هرکه به من ایمان آورد، همان‌گونه که کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده روان خواهد شد.» ۳۹ این سخن را درباره «روح» گفت، که آنان که به او ایمان بیاورند، آن را خواهند یافت؛ زیرا «روح» هنوز عطا نشده بود، از آن‌رو که عیسی هنوز جلال نیافته بود.

اختلاف بین مردم درباره عیسی

۴۰ برخی از جماعت، با شنیدن این سخنان گفتند: «برآستی که این مرد همان پیامبر موعود است.» ۴۱ دیگران می‌گفتند: «او مسیح است.» اما گروهی دیگر می‌پرسیدند: «مگر مسیح از جلیل ظهور می‌کند؟ ۴۲ آیا کتاب نگفته است که مسیح از نسل داوود

خواهد بود و از بیت لَحْم، دهکده‌ای که داوود در آن می‌زیست، ظهور خواهد کرد؟»
۴۳ پس دربارۀ عیسی بین مردم اختلاف افتاد. ۴۴ عده‌ای می‌خواستند او را گرفتار کنند،
اما هیچ‌کس بر او دست دراز نکرد.

بی‌ایمانی رهبران دین

۴۵ پس نگهبانان معبد نزد سران کاهنان و فریسیان بازگشتند. ایشان از آنها پرسیدند: «چرا او را نیاوردید؟» ۴۶ نگهبانان پاسخ دادند: «تا کنون، کسی چون این مرد سخن نگفته است!» ۴۷ پس فریسیان گفتند: «مگر شما نیز فریب خورده‌اید؟ ۴۸ آیا از بزرگان قوم یا فریسیان کسی هست که به او ایمان آورده باشد؟ ۴۹ البته که نه! اما این مردم عامی که چیزی از شریعت نمی‌دانند، ملعونند.»

۵۰ نیکودیموس، که پیشتر نزد عیسی رفته و یکی از آنها بود، گفت: ۵۱ «آیا شریعت ما کسی را محکوم می‌کند بدون اینکه نخست سخن او را بشنود و دریابد چه کرده است؟» ۵۲ در پاسخ گفتند: «مگر تو نیز جلیلی هستی؟ تحقیق کن و ببین که هیچ پیامبری از جلیل برنخاسته است.» ۵۳ [سپس هر یک به خانه خویش رفتند.]

یوحنا ۸

اما عیسی به کوه زیتون رفت.

بخشیدن زن زناکار

۲ سحرگاهان، عیسی باز به صحن معبد آمد. در آنجا مردم همه بر وی گرد آمدند؛ و او نشسته، به تعلیم ایشان پرداخت. ۳ در این هنگام، علمای دین و فریسیان، زنی را که در حین زنا گرفتار شده بود آوردند، و او را در میان مردم به‌پا داشته، ۴ به عیسی گفتند: «استاد، این زن در حین زنا گرفتار شده است. ۵ موسی در شریعت به ما حکم کرده که این‌گونه زنان سنگسار شوند. حال، تو چه می‌گویی؟» ۶ این را گفتند تا او را بیازمایند و موردی برای متهم کردن او بیابند. اما عیسی سر به زیر افکنده، با انگشت خود بر زمین می‌نوشت. ۷ اولی چون آنها همچنان از او سؤال می‌کردند، عیسی سر بلند کرد و بدیشان گفت: «از میان شما، هر آن‌کس که بی‌گناه است، نخستین سنگ را به او بزند.» ۸ و باز سر به زیر افکنده، بر زمین می‌نوشت. ۹ با شنیدن این سخن، آنها یک‌یک، از بزرگترین شروع کرده، آنجا را ترک گفتند و عیسی تنها به‌جا ماند، با آن زن که در میان ایستاده بود. ۱۰ آنگاه سر بلند کرد و به او گفت: «ای زن، ایشان کجایند؟ هیچ‌کس تو را محکوم نکرد؟» ۱۱ پاسخ داد: «هیچ‌کس، ای سرورم.» عیسی به او گفت: «من هم تو را محکوم نمی‌کنم. برو و دیگر گناه مکن.»

اعتبار شهادت عیسی

۱۲ سپس عیسی دیگر بار با مردم سخن گفته، فرمود: «من نور جهانم. هر که از من پیروی کند، هرگز در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نور زندگی برخوردار خواهد بود.» ۱۳ پس فریسیان به او گفتند: «تو خود بر خویشتن شهادت می‌دهی، پس شهادتت معتبر نیست.» ۱۴ عیسی در پاسخ ایشان گفت: «هر چند من خود بر خویشتن شهادت می‌دهم، ولی شهادتم معتبر است، زیرا می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. اما شما نمی‌دانید من از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. ۱۵ شما با معیارهای انسانی داوری می‌کنید، اما من بر کسی داوری نمی‌کنم. ۱۶ ولی حتی اگر هم بکنم، داوری من درست است، زیرا تنها نیستم، بلکه پدری که مرا فرستاده است نیز با من است. ۱۷ در شریعت شما نوشته شده که شهادت دو شاهد معتبر است. ۱۸ من خود بر خویشتن شهادت می‌دهم، و پدری نیز که مرا فرستاده است، بر من شهادت می‌دهد.» ۱۹ آنگاه بدو گفتند: «پدر تو کجاست؟» عیسی پاسخ داد: «نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا. اگر مرا می‌شناختید پدرم را نیز می‌شناختید.» ۲۰ عیسی این سخنان را آنگاه که در خزانه معبد تعلیم می‌داد، بیان کرد. اما هیچ‌کس او را گرفتار نکرد، زیرا ساعت او هنوز فرانسیده بود.

گفتار عیسی درباره مرگ خود

۲۱ سپس دیگر بار به آنان گفت: «من می‌روم و شما مرا جستجو خواهید کرد، اما در گناه خویش خواهید مرد. آنجا که من می‌روم، شما نمی‌توانید آمد.» ۲۲ پس یهودیان گفتند: «آیا قصد کشتن خویش دارد که می‌گوید «آنجا که من می‌روم، شما نمی‌توانید آمد؟» ۲۳ عیسی به ایشان گفت: «شما از پایینید، من از بالا. شما از این جهانید، اما من از این جهان نیستم. ۲۴ به شما گفتم که در گناهان خویش خواهید مرد، زیرا اگر ایمان نیاورید که من هستم، در گناهانتان خواهید مرد.» ۲۵ به او گفتند: «تو کیستی؟» عیسی پاسخ داد: «همان که از آغاز به شما گفتم. ۲۶ بسیار چیزها دارم که درباره شما بگویم و محکومتان کنم. اما آن که مرا فرستاد، برحق است و من آنچه را از او شنیده‌ام، به جهان باز می‌گویم.» ۲۷ آنان در نیافتند که از پدر با ایشان سخن می‌گوید. ۲۸ پس عیسی بدیشان گفت: «آنگاه که پسر انسان را برافراشتید، در خواهید یافت که من هستم و از خود کاری نمی‌کنم، بلکه فقط آن را می‌گویم که پدر به من آموخته است. ۲۹ او که مرا فرستاد، با من است. او مرا تنها نگذاشته، زیرا من همواره آنچه را که مایه خشنودی اوست، انجام می‌دهم.» ۳۰ با این سخنان، بسیاری به او ایمان آوردند.

آزادی راستین

۳۱ سپس عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند، گفت: «اگر در کلام من بمانید، بر راستی شاگرد من خواهید بود. ۳۲ و حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.» ۳۳ به او پاسخ دادند: «ما فرزندان ابراهیم هستیم و هرگز غلام کسی نبوده‌ایم. پس چگونه است که می‌گویی آزاد خواهیم شد؟» ۳۴ عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، کسی که گناه می‌کند، غلام گناه است. ۳۵ غلام جایگاهی همیشگی در خانه ندارد، اما پسر را جایگاهی همیشگی است. ۳۶ پس اگر پسر شما را آزاد کند، بر راستی آزاد خواهید بود.»

فرزندان راستین ابراهیم

۳۷ «می‌دانم که فرزندان ابراهیم‌اید، امّا در پی کشتن من هستید، زیرا کلام من در شما جایی ندارد. ۳۸ من از آنچه در حضور پدر دیده‌ام سخن می‌گویم و شما آنچه را از پدر خود شنیده‌اید، انجام می‌دهید.» ۳۹ گفتند: «پدر ما ابراهیم است.» عیسی گفت: «اگر فرزندان ابراهیم بودید، همچون ابراهیم رفتار می‌کردید. ۴۰ امّا شما در پی کشتن من هستید؛ و من آنم که حقیقتی را که از خدا شنیدیم به شما بازگفتم. ابراهیم چنین رفتار نکرد. ۴۱ لیکن شما اعمال پدر خود را انجام می‌دهید.»

فرزندان خدا و فرزندان ابلیس

گفتند: «ما حرامزاده نیستیم! یک پدر داریم که همانا خداست.» ۴۲ عیسی به ایشان گفت: «اگر خدا پدر شما بود، مرا دوست می‌داشتید، زیرا من از جانب خدا آمده‌ام و اکنون در اینجا هستم. من از جانب خود نیامده‌ام، بلکه او مرا فرستاده است. ۴۳ از چهره سخنان مرا در نمی‌یابید؟ از آن‌رو که نمی‌توانید کلام مرا بپذیرید. ۴۴ شما به پدرتان ابلیس تعلق دارید و در پندی انجام خواسته‌های او یبید. او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست. هر گاه دروغ می‌گوید، از ذات خود می‌گوید؛ چراکه دروغگو و پدر همه دروغ‌هاست. ۴۵ امّا شما سخنم را باور نمی‌کنید، از آن‌رو که حقیقت را به شما می‌گویم. ۴۶ کدام‌یک از شما می‌تواند مرا به گناهی محکوم کند؟ پس اگر حقیقت را به شما می‌گویم، چرا سخنم را باور نمی‌کنید؟ ۴۷ کسی که از خداست، کلام خدا را می‌پذیرد؛ امّا شما نمی‌پذیرید، از آن‌رو که از خدا نیستید.»

برتری عیسی بر ابراهیم و پیامبران

۴۸ یهودیان در پاسخ او گفتند: «آیا درست نگفتیم که سامری هستی و دیو داری؟» ۴۹ عیسی جواب داد: «من دیورده نیستم، بلکه پدر خود را حرمت می‌دارم، امّا شما به من بی‌حرمتی می‌کنید. ۵۰ من در پی جلال خود نیستم. ولی کسی هست که در پی آن است، و داوری با اوست. ۵۱ آمین، آمین، به شما می‌گویم، اگر کسی کلام مرا نگاه دارد، مرگ را تا به ابد نخواهد دید.» ۵۲ یهودیان به او گفتند: «اکنون دیگر یقین دانستیم که دیورده‌ای! ابراهیم و پیامبران مردند، و حال تو می‌گویی، «اگر کسی کلام مرا نگاه دارد، طعم مرگ را تا به ابد نخواهد چشید!» ۵۳ آیا تو از پدر ما ابراهیم هم بزرگتری؟ او مُرد، و پیامبران نیز مردند. خود را که می‌پنداری؟» ۵۴ عیسی گفت: «اگر من خود را جلال دهم، جلال من ارزشی ندارد. آن که مرا جلال می‌دهد، پدر من است، همان که شما می‌گویید، خدای ماست. ۵۵ هر چند شما او را نمی‌شناسید، امّا من او را می‌شناسم. اگر بگویم او را نمی‌شناسم، همچون شما دروغگو خواهم بود. امّا من او را می‌شناسم و کلام او را نگاه می‌دارم. ۵۶ پدر شما ابراهیم شادی می‌کرد که روز مرا ببیند؛ و آن را دید و شادمان شد.» ۵۷ یهودیان به او گفتند: «هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟» ۵۸ عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم،

پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم!» ۵۹ پس سنگ برداشتند تا سنگسارش کنند، اما عیسی خود را پنهان کرد و از محوطه معبد بیرون رفت.

یوحنا ۹

شفای کور مادرزاد

۱ در راه که می‌رفت، کوری مادرزاد دید. ۲ شاگردانش از او پرسیدند: «استاد، گناه از کیست که این مرد کور به دنیا آمده است؟ از خودش یا از والدینش؟» ۳ عیسی پاسخ داد: «نه از خودش، و نه از والدینش؛ بلکه چنین شد تا کارهای خدا در او نمایان شود. ۴ تا روز است باید کارهای فرستنده خود را به‌انجام رسانم؛ شب نزدیک می‌شود، که در آن کسی نمی‌تواند کار کند. ۵ تا زمانی که در جهان هستم، نور جهانم.» ۶ این‌ها گفت و آبدهان بر زمین افکنده، گل ساخت و آن را بر چشمان آن مرد مالید ۷ و او را گفت: «برو و در حوض سیلوحا (که به معنی «فرستاده» است) شستشوی کن.» پس رفت و شستشوی کرده، از آنجا بیجا بازگشت.

۸ همسایگان و کسانی که پیشتر او را در حال گدایی دیده بودند، پرسیدند: «مگر این همان نیست که می‌نشست و گدایی می‌کرد؟» ۹ بعضی گفتند: «همان است.» دیگران گفتند: «شبییه اوست.» اما او خود به تأکید می‌گفت: «من همانم.» ۱۰ پس، از او پرسیدند: «چگونه چشمانت باز شد؟» ۱۱ پاسخ داد: «مردی عیسی نام، گلی ساخت و بر چشمانم مالید و گفت «به حوض سیلوحا برو و شستشوی کن.» پس رفته، شستشو کردم و بیجا گشتم.» ۱۲ از او پرسیدند: «او کجاست؟» پاسخ داد: «نمی‌دانم.»

۱۳ پس آن مرد را که پیشتر کور بود، نزد فریسیان آوردند. ۱۴ آن روز که عیسی گل ساخته و چشمان او را باز کرده بود، شبات بود. ۱۵ آنگاه فریسیان نیز از او پرس و جو کردند که چگونه بینایی یافته است. پاسخ داد: «بر چشمانم گل مالید و شستم و اکنون بیجا شده‌ام.» ۱۶ پس بعضی فریسیان گفتند: «آن مرد از جانب خدا نیست، زیرا شبات را نگاه نمی‌دارد.» اما دیگران گفتند: «چگونه شخصی گناهکار می‌تواند چنین آیاتی پدیدار سازد؟» و بین آنها اختلاف افتاد. ۱۷ پس دیگر بار از آن کور پرسیدند: «تو خود درباره او چه می‌گویی؟ زیرا او چشمان تو را گشود.» پاسخ داد: «پیامبری است.»

۱۸ اما یهودیان هنوز باور نداشتند که او کور بوده و بیجا شده است، تا اینکه والدینش را فراخواندند ۱۹ و از آنان پرسیدند: «آیا این پسر شماست، همان که می‌گویید نابینا زاده شده است؟ پس چگونه اکنون می‌تواند ببیند؟» ۲۰ پاسخ دادند: «می‌دانیم که پسر ماست، و نیز می‌دانیم که نابینا به دنیا آمده است. ۲۱ اما این که چگونه بیجا شده، و یا چه کسی چشمان او را گشوده است، ما نمی‌دانیم. از خودش پرسید. او بالغ است و خود درباره خویش سخن خواهد گفت.» ۲۲ ایشان از آن سبب چنین گفتند که از یهودیان می‌ترسیدند. زیرا یهودیان پیشتر همداستان شده بودند که هر کس اعتراف کند

عیسی همان «مسیح» است، او را از کنیسه اخراج کنند. ۲۳ از همین رو بود که والدینش گفتند، «او بالغ است؛ از خودش بپرسید.»

۲۴ پس بار دیگر آن مرد را که بیشتر کور بود، فراخوانده، به او گفتند: «خدا را تجلیل کن! ما می‌دانیم که او مردی گناهکار است.» ۲۵ پاسخ داد: «گناهکار بودنش را نمی‌دانم. تنها یک چیز می‌دانم، و آن اینکه کور بودم، و اکنون بینا گشته‌ام.» ۲۶ پرسیدند: «با تو چه کرد؟ چگونه چشمانت را گشود؟» ۲۷ پاسخ داد: «من که به شما گفتم، اما شما گوش نمی‌دهید؛ چرا می‌خواهید دوباره بشنوید؟ مگر شما نیز می‌خواهید شاگرد او شوید؟» ۲۸ ایشان دشنامش داده، گفتند: «تو خود شاگرد اویی! ما شاگرد موسایم. ۲۹ ما می‌دانیم که خدا با موسی سخن گفته است. اما این شخص، نمی‌دانیم از کجاست.» ۳۰ آن مرد در پاسخ ایشان گفت: «شگفتا! با اینکه چشمان مرا گشوده، نمی‌دانید از کجاست. ۳۱ ولی ما می‌دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود، اما اگر کسی خداترس باشد و خواست او را به‌جا آورد، خدا دعای او را می‌شنود. ۳۲ از آغاز جهان تا کنون شنیده نشده که کسی چشمان کوری مادرزاد را گشوده باشد. ۳۳ اگر این مرد از جانب خدا نبود، کاری از وی بر نمی‌آمد.» ۳۴ ایشان در پاسخ او گفتند: «تو سراپا در گناه زاده شده‌ای. حال، ما را درس می‌دهی؟» پس او را اخراج کردند.

۳۵ چون عیسی شنید که آن مرد را اخراج کرده‌اند، او را یافت و از وی پرسید: «آیا به پسر انسان ایمان داری؟» ۳۶ پاسخ داد: «سرورم، بگو کیست تا به او ایمان آورم.» ۳۷ عیسی به وی گفت: «تو او را دیده‌ای! او همان است که اکنون با تو سخن می‌گوید.» ۳۸ گفت: «سرورم، ایمان دارم.» و در برابرش روی بر زمین نهاد.

۳۹ عیسی گفت: «من برای داوری به این جهان آمده‌ام، تا کوران بینا و بینایان کور شوند.» ۴۰ بعضی از فریسیان که با او بودند، چون این را شنیدند، پرسیدند: «آیا ما نیز کوریم؟» ۴۱ عیسی به ایشان گفت: «اگر کور بودید گناهی نمی‌داشتید؛ اما حال که ادعا می‌کنید بینابید، گناهکار باقی می‌مانید.»

یوحنا ۱۰

شبان نیکو

۱ «آمین، آمین، به شما می‌گویم، آن که از در به آغل گوسفندان داخل نشود، بلکه از راهی دیگر فرا رود، دزد و راهزن است. ۲ اما آن که از در به درون آید، شبان گوسفندان است. ۳ دربان، در بر او می‌گشاید و گوسفندان به صدای او گوش می‌دهند؛ او گوسفندان خویش را به نام می‌خواند، و آنها را بیرون می‌برد. ۴ چون همه گوسفندان خود را بیرون برد، پیشاپیش آنها گام برمی‌دارد و گوسفندان از پی او می‌روند، زیرا صدای او را می‌شناسند. ۵ اما هرگز از پی بیگانه نمی‌روند، بلکه از او می‌گریزند، زیرا صدای بیگانگان را نمی‌شناسند.»

۶ عیسی این تمثیل را برای ایشان بیان کرد، اما آنان درنیافتند بدیشان چه می‌گوید.

۷ پس بار دیگر بدیشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، من برای گوسفندان، «در» هستم؛ ۸ آنان که پیش از من آمدند، همگی دزد و راهزنند، اما گوسفندان به آنان گوش ندادند. ۹ من «در» هستم؛ هرکه از راه من داخل شود نجات خواهد یافت، و آزادانه به درون خواهد آمد و بیرون خواهد رفت و چراگاه خواهد یافت. ۱۰ دزد نمی‌آید جز از بهر دزدیدن و کشتن و نابود کردن؛ من آمده‌ام تا ایشان حیات داشته باشند و از آن بفروانی بهره‌مند شوند.

۱۱ «من شبان نیکویم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد. ۱۲ مزدور، چون شبان نیست و گوسفندان از آن او نیستند، هر گاه ببند گرگ می‌آید، گوسفندان را واگذاشته می‌گریزد و گرگ بر آنها حمله می‌برد و آنها را می‌پراگند. ۱۳ مزدور می‌گریزد، چراکه مزدوری بیش نیست و به گوسفندان نمی‌اندیشد. ۱۴ من شبان نیکویم. من گوسفندان خویش را می‌شناسم و گوسفندان من مرا می‌شناسند، ۱۵ همان‌گونه که پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم. من جان خود را در راه گوسفندان می‌نهم. ۱۶ گوسفندانی دیگر نیز دارم که از این آغل نیستند. آنها را نیز باید بیاورم و آنها نیز به صدای من گوش خواهند داد. آنگاه یک گله خواهند شد با یک شبان. ۱۷ پدر، مرا از این‌رو دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را بازستانم. ۱۸ هیچ‌کس آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من به میل خود آن را می‌دهم. اختیار دارم آن را بدهم و اختیار دارم آن را بازستانم. این حکم را از پدر خود یافته‌ام.»

۱۹ به سبب این سخنان، دیگر بار میان یهودیان اختلاف افتاد. ۲۰ بسیاری از ایشان گفتند: «او دیورده و دیوانه است؛ چرا به او گوش می‌دهید؟» ۲۱ اما دیگران گفتند: «اینها سخنان یک دیورده نیست. آیا دیو می‌تواند چشمان کوران را بگشاید؟»

سخنان عیسی در عید وقف

۲۲ زمان برگزاری عید وقف در اورشلیم فرارسیده بود. زمستان بود ۲۳ و عیسی در محوطه معبد، در ایوان سلیمان راه می‌رفت. ۲۴ یهودیان بر او گرد آمدند و گفتند: «تا به کی می‌خواهی ما را در تردید نگاه داری؟ اگر «مسیح» هستی، آشکارا به ما بگو.» ۲۵ عیسی پاسخ داد: «به شما گفتم، اما باور نمی‌کنید. کارهایی که من به نام پدر خود می‌کنم، بر من شهادت می‌دهند. ۲۶ اما شما ایمان نمی‌آورید، زیرا از گوسفندان من نیستید. ۲۷ گوسفندان من به صدای من گوش می‌دهند؛ من آنها را می‌شناسم و آنها از پی من می‌آیند. ۲۸ من به آنها حیات جاویدان می‌بخشم، و به یقین هرگز هلاک نخواهند شد. کسی آنها را از دست من نخواهد ربود. ۲۹ پدر من که آنها را به من بخشیده از همه بزرگتر است، و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را از دست پدر من برآید. ۳۰ من و پدر یکی هستیم.»

۳۱ آنگاه بار دیگر یهودیان سنگ برداشتند تا او را سنگسار کنند. ۳۲ عیسی به ایشان گفت: «کارهای نیک بسیار از جانب پدر خود به شما نمایانده‌ام. به سبب کدامین یک از آنها می‌خواهید سنگسارم کنید؟» ۳۳ پاسخ دادند: «به سبب کار نیک سنگسارت نمی‌کنیم، بلکه از آن‌رو که کفر می‌گویی، زیرا انسانی و خود را خدا می‌خوانی.» ۳۴ عیسی به آنها پاسخ داد: «مگر در تورات شما نیامده است که «من گفتم، شما

خدایانید؟ ۳۵ اگر آنان که کلام خدا به ایشان رسید، «خدایان» خوانده شده‌اند - و هیچ بخش از کتب مقدّس از اعتبار ساقط نمی‌شود - ۳۶ چگونه می‌توانید به کسی که پدر وقف کرده و به جهان فرستاده است، بگویید «کفر می‌گویی»، تنها از آن رو که گفتم پسر خدا هستم؟ ۳۷ اگر کارهای پدرم را به‌جا نمی‌آورم، کلامم را باور نکنید. ۳۸ اما اگر به‌جا می‌آورم، حتی اگر کلامم را باور نمی‌کنید، دست کم به آن کارها ایمان آورید تا بدانید و باور داشته باشید که پدر در من است و من در پدر.» ۳۹ آنگاه دیگر بار خواستند گرفتارش سازند، اما از دست ایشان به‌در شد.

۴۰ سپس باز به آن سوی رود اردن رفت، آنجا که یحیی پیشتر تعمیم می‌داد، و در آنجا ماند. ۴۱ بسیاری نزدش آمدند. ایشان می‌گفتند: «هرچند یحیی هیچ معجزه نکرد، اما هر آنچه درباره این شخص گفت، راست بود.» ۴۲ پس بسیاری در آنجا به او ایمان آوردند.

یوحنا ۱۱

بیماری و مرگ ایلعازر

۱ مردی ایلعازر نام بیمار بود. او از مردمان بیت‌عنیا، دهکدهٔ مریم و خواهرش مارتا بود. ۲ مریم همان زنی بود که خداوند را با عطر تدهین کرد و با گیسوانش پاهای او را خشک نمود. اینک برادرش ایلعازر بیمار شده بود. ۳ پس خواهران ایلعازر برای عیسی پیغام فرستاده، گفتند: «سرور ما، دوست عزیزت بیمار است.» ۴ عیسی چون این خبر را شنید، گفت: «این بیماری با مرگ پایان نمی‌پذیرد، بلکه برای تجلیل خداست، تا پسر خدا به‌واسطهٔ آن جلال یابد.» ۵ عیسی، مارتا و خواهرش و ایلعازر را دوست می‌داشت. ۶ پس چون شنید که ایلعازر بیمار است، دو روز دیگر در جایی که بود، ماند.

۷ سپس به شاگردان خود گفت: «بیایید باز به یهودیه برویم.» ۸ شاگردانش گفتند: «استاد، دیری نمی‌گذرد که یهودیان می‌خواستند سنگسارت کنند، و تو باز می‌خواهی بدانجا بروی؟» ۹ عیسی پاسخ داد: «مگر روز، دوازده ساعت نیست؟ آن که در روز راه رود، نمی‌لغزد، زیرا نور این جهان را می‌بیند. ۱۰ اما آن که در شب راه رود، خواهد لغزید، زیرا نوری ندارد.» ۱۱ پس از این سخنان بدانها گفت: «دوست ما ایلعازر خفته است، اما می‌روم تا او را بیدار کنم.» ۱۲ پس شاگردان به او گفتند: «سرور ما، اگر خفته است، بهبود خواهد یافت.» ۱۳ اما عیسی از مرگ او سخن می‌گفت، حال آنکه شاگردان گمان می‌کردند به خواب او اشاره می‌کند. ۱۴ آنگاه عیسی آشکارا به آنان گفت: «ایلعازر مرده است. ۱۵ او به‌خاطر شما شادمانم که آنجا نبودم، تا ایمان آورید. اما اکنون نزد او برویم.» ۱۶ پس توما، که به دوقلو ملقب بود، به شاگردان دیگر گفت: «بیایید ما نیز برویم تا با او بمیریم.»

عیسی، قیامت و حیات

۱۷ چون عیسی بدانجا رسید، دریافت چهار روز است که ایلعازر را در قبر نهاده‌اند. ۱۸ بیت‌عنیا پانزده پرتاب تیر با اورشلیم فاصله داشت. ۱۹ یهودیان بسیار نزد مریم و مارتا آمده بودند تا آنان را در مرگ برادرشان تسلی دهند. ۲۰ پس چون مارتا شنید که عیسی بدانجا می‌آید به استقبالش رفت، اما مریم در خانه ماند. ۲۱ مارتا به عیسی گفت: «سرورم، اگر اینجا بودی برادرم نمی‌مرد. ۲۲ اما می‌دانم که هم‌اکنون نیز هرچه از خدا بخواهی، به تو خواهد داد.» ۲۳ عیسی به او گفت: «برادرت برخواهد خاست.» ۲۴ مارتا به او گفت: «می‌دانم که در روز قیامت برخواهد خاست.» ۲۵ عیسی گفت: «قیامت و حیات منم. آن که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، باز زنده خواهد شد. ۲۶ و هر که زنده است و به من ایمان دارد، به‌یقین تا به ابد نخواهد مرد؛ آیا این را باور می‌کنی؟» ۲۷ مارتا گفت: «آری، سرورم، من ایمان آورده‌ام که تویی (مسیح) پسر خدا، همان که باید به جهان می‌آمد.»

۲۸ این را گفت و رفت و خواهر خود مریم را فراخوانده، در خلوت به او گفت: «استاد اینجاست و تو را می‌خواند.» ۲۹ مریم چون این را شنید، بی‌درنگ برخاست و نزد او شتافت. ۳۰ عیسی هنوز وارد دهکده نشده بود، بلکه همان جا بود که مارتا به دیدارش رفته بود. ۳۱ یهودیانی که با مریم در خانه بودند و او را تسلی می‌دادند، چون دیدند مریم با شتاب برخاست و بیرون رفت، از پی او روانه شدند. گمان می‌کردند که بر سر قبر می‌رود تا در آنجا زاری کند. ۳۲ چون مریم به آنجا که عیسی بود رسید و او را دید، به پاهای او درافتاد و گفت: «سرورم، اگر اینجا بودی برادرم نمی‌مرد.» ۳۳ چون عیسی زاری مریم و یهودیان همراه او را دید، در روح برآشفته و سخت منقلب گشت. ۳۴ پرسید: «او را کجا گذاشته‌اید؟» گفتند: «سرور ما، بیا و ببین.» ۳۵ اشک از چشمان عیسی سرازیر شد. ۳۶ پس یهودیان گفتند: «بنگرید چقدر او را دوست می‌داشت!» ۳۷ اما بعضی گفتند: «آیا کسی که چشمان آن مرد کور را گشود، نمی‌توانست مانع از مرگ ایلعازر شود؟»

زنده شدن ایلعازر

۳۸ سپس عیسی، باز در حالی که برآشفته بود، بر سر قبر آمد. قبر، غاری بود که بر دهانه‌اش سنگی نهاده بودند. ۳۹ فرمود: «سنگ را بردارید.» مارتا خواهر متوفا گفت: «سرورم، اکنون دیگر بوی ناخوش می‌دهد، زیرا چهار روز گذشته است.» ۴۰ عیسی به او گفت: «مگر تو را نگفتم که اگر ایمان آوری، جلال خدا را خواهی دید؟» ۴۱ پس سنگ را برداشتند. آنگاه عیسی به بالا نگریست و گفت: «پدر، تو را شکر می‌گویم که مرا شنیدی، ۴۲ و می‌دانستم که همیشه مرا می‌شنوی. اما این را به‌خاطر کسانی گفتم که در اینجا حاضرند، تا ایمان آورند که تو مرا فرستاده‌ای.» ۴۳ این را گفت و سپس به بانگ بلند ندا درداد: «ایلعازر، بیرون بیا!» ۴۴ پس آن مرده، دست و پا در کفن بسته و دستمالی گرد صورت پیچیده، بیرون آمد. عیسی به ایشان گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»

توطئه قتل عیسی

۴۵ پس بسیاری از یهودیان که به دیدار مریم آمده و کار عیسی را دیده بودند، به او ایمان آوردند. ۴۶ اما برخی نزد فریسیان رفتند و آنها را از آنچه عیسی کرده بود، آگاه ساختند. ۴۷ پس سران کاهنان و فریسیان به مشورت نشسته، گفتند: «چه کنیم؟ آیات بسیار از این مرد به‌ظهور می‌رسد. ۴۸ اگر بگذاریم همچنان پیش رود، همه به او ایمان خواهند آورد، و رومیان آمده، این مکان و این قوم را از دست ما خواهند ستاند.» ۴۹ اما یکی از آنها، قیافا نام، که در آن سال کاهن اعظم بود، به دیگران گفت: «شما هیچ نمی‌دانید ۵۰ و نمی‌اندیشید که صلاحتان در این است که یک تن برای قوم بمیرد، تا آنکه همه قوم نابود شوند.» ۵۱ اما این سخن از خودش نبود، بلکه چون در آن سال کاهن اعظم بود، چنین نبوت کرد که عیسی برای قوم خواهد مرد، ۵۲ و نه تنها برای قوم، بلکه برای گرد آوردن و یگانه ساختن فرزندان خدا که پراکنده‌اند. ۵۳ پس، از همان روز توطئه قتل او را چیدند.

۵۴ از این‌رو عیسی دیگر آشکارا در میان یهودیان رفت و آمد نمی‌کرد، بلکه به شهری به نام افرایم در ناحیه‌ای نزدیک به بیابان رفت و با شاگردان خود در آنجا ماند.

۵۵ چون عید پسخ یهود نزدیک شد، گروهی بسیار از نواحی مختلف به اورشلیم رفتند تا آیین تطهیر قبل از پسخ را به‌جا آورند. ۵۶ آنها در جستجوی عیسی بودند و در همان حال که در صحن معبد ایستاده بودند، به یکدیگر می‌گفتند: «چه گمان می‌برید؟ آیا هیچ به عید نخواهد آمد؟» ۵۷ اما سران کاهنان و فریسیان دستور داده بودند که هر گاه کسی بداند عیسی کجاست، خبر دهد تا گرفتارش سازند.

یوحنا ۱۲

تدهین عیسی

۱ اشش روز پیش از عید پسخ، عیسی به بیت‌عنیا، محل زندگی ایلعازر آمد، همان که عیسی او را از مردگان برخیزانیده بود. ۲ در آنجا برای تجلیل او شام دادند. مارتا پذیرایی می‌کرد و ایلعازر از جمله کسانی بود که با عیسی بر سفره نشسته بود. ۳ در آن هنگام، مریم عطری گرانبها از سنبل خالص را که حدود یک لیتر بود برگرفت و پاهای عیسی را با آن عطر آگین کرد و با گیسوانش خشک نمود، چنانکه خانه از رایحه عطر آکنده شد. ۴ اما یهودای اسخریوطی، یکی از شاگردان عیسی، که بعدها او را تسلیم دشمن کرد، گفت: «چرا این عطر به سیصد دینار فروخته نشد، تا بهایش به فقرا داده شود؟» ۵ او این را نه از سر دلسوزی برای فقرا، بلکه از آن‌رو می‌گفت که دزد بود؛ او مسئول دخل و خرج بود و از پولی که نزد او گذاشته می‌شد، می‌دزدید. ۶ پس عیسی گفت: «او را به حال خود بگذارید! زیرا این عطر را برای روز دفن من نگاه داشته بود. ۷ فقیران را همیشه با خود دارید، اما مرا همیشه ندارید.»

۹ جمع کثیری از یهودیان، چون شنیدند عیسی آنجاست، آمدند تا نه تنها عیسی، بلکه ایلعازر را نیز که زنده کرده بود، ببینند. ۱۰ پس، سران کاهنان برآن شدند ایلعازر را

نیز بکشند، ۱۱ زیرا سبب شده بود بسیاری از یهودیان از ایشان رویگردان شوند و به عیسی ایمان آورند.

ورود شاهانه عیسی به اورشلیم

۱۲ بامدادان، جمعیتی بسیار که برای عید آمده بودند، چون شنیدند عیسی به اورشلیم می‌آید، ۱۳ شاخه‌های نخل در دست به پیشباز او رفتند. آنان فریادکنان می‌گفتند:

«هوشیاعانا!»

خجسته باد او که به نام خداوند می‌آید،

خجسته باد پادشاه اسرائیل!»

۱۴ آنگاه عیسی کره الاغی یافت و بر آن سوار شد؛ چنانکه نوشته شده است:

۱۵ «مترس! ای دختر صهیون،

هان پادشاه تو می‌آید،

سوار بر کره الاغی!»

۱۶ شاگردان او نخست این چیزها را درنیافتند، اما چون عیسی جلال یافت، به یاد آوردند که اینها همه درباره او نوشته شده بود و همان‌گونه نیز با او به عمل آورده بودند.

۱۷ آن جماعت که به‌هنگام فراخواندن ایلعازر از قبر و برخیزانیدنش از مردگان با عیسی بودند، همچنان بر این واقعه شهادت می‌دادند. ۱۸ بسیاری از مردم نیز به همین سبب به پیشباز او رفتند، زیرا شنیده بودند چنین آیتی از او به‌ظهور رسیده است. ۱۹ پس فریسیان به یکدیگر گفتند: «ببینید که راه به جایی نمی‌برید؛ بنگرید که همه دنیا از پی او رفته‌اند.»

یونانیان در پی ملاقات با عیسی

۲۰ در میان کسانی که برای عبادت در عید آمده بودند، شماری یونانی بودند. ۲۱ آنها نزد فیلیپس، که اهل بیت صیداى جلیل بود، آمدند و به او گفتند: «سرور ما، می‌خواهیم عیسی را ببینیم.» ۲۲ فیلیپس آمد و به اندریاس گفت، و آنها هر دو رفتند و به عیسی گفتند. ۲۳ عیسی به آنان گفت: «ساعت جلال یافتن پسر انسان فرارسیده است. ۲۴ آمین، آمین، به شما می‌گویم، اگر دانه گندم در خاک نیفتد و نمیرد، تنها می‌ماند؛ اما اگر بمیرد بار بسیار می‌آورد. ۲۵ کسی که جان خود را دوست ندارد، آن را از دست خواهد داد. اما کسی که در این جهان از جان خود نفرت داشته باشد، آن را تا حیات جاویدان حفظ خواهد کرد. ۲۶ آن که بخواهد مرا خدمت کند، باید از من پیروی کند؛ و

جایی که من باشم، خادمم نیز خواهد بود. کسی که مرا خدمت کند، پدرم او را سرافراز خواهد کرد.

عیسی از مرگ خود سخن می‌گوید

۲۷ «اکنون جان من مضطرب است. چه بگویم؟ آیا بگویم، پدر! مرا از این ساعت رهایی ده؟ اما برای همین منظور به این ساعت رسیده‌ام. ۲۸ پدر، نام خود را جلال ده!» آنگاه ندایی از آسمان در رسید که: «جلال داده‌ام و باز خواهم داد.» ۲۹ پس مردمی که آنجا بودند و این را شنیدند، گفتند: «رعده بود.» دیگران گفتند: «فرشته‌ای با او سخن گفت.» ۳۰ عیسی گفت: «این ندا برای شما بود، نه برای من. ۳۱ اکنون زمان داوری بر این دنیاست؛ اکنون رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود. ۳۲ و من چون از زمین برافراشته شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.» ۳۳ او با این سخن، به چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که انتظارش را می‌کشید. ۳۴ مردم گفتند: «بنا بر آنچه از تورات شنیده‌ایم، مسیح تا ابد باقی خواهد ماند، پس چگونه است که می‌گویی پسر انسان باید برافراشته شود؟ این پسر انسان کیست؟» ۳۵ عیسی به ایشان گفت: «تا اندک زمانی دیگر، نور با شماست. پس تا زمانی که هنوز نور را دارید، راه بروید، مبادا تاریکی شما را فروگیرد. آن که در تاریکی راه می‌رود، نمی‌داند کجا می‌رود. ۳۶ تا زمانی که نور را دارید، به نور ایمان آورید تا فرزندان نور گردید.»

چون این سخنان را گفت، از آنجا رفت و خود را از ایشان پنهان کرد.

بی‌ایمانی مردم

۳۷ با اینکه عیسی آیاتی چنین بسیار در برابر چشمان آنان به‌ظهور رسانیده بود، به او ایمان نیاوردند. ۳۸ بدین‌سان سخنان اِسْعَیای نبی به حقیقت پیوست که گفته بود:

«کیست، ای خداوند، که پیام ما را باور کرده،

و کیست که بازوی خداوند بر او آشکار شده باشد؟»

۳۹ همان‌گونه که اِسْعَیای نبی خود در جایی دیگر بیان کرده است، آنان نتوانستند ایمان آورند زیرا:

۴۰ «او چشمان ایشان را کور،

و دل‌هایشان را سخت کرده است،

تا با چشمان خود ننگرند،

و با دل‌های خود درنیابند،

و بازنگردند تا شفایشان بخشم.»

۴۱ اشعیا از آن رو این را بیان کرد که جلال او را دید و درباره او سخن گفت.

۴۲ با این همه، حتی بسیاری از بزرگان قوم نیز به عیسی ایمان آوردند، اما از ترس فریسیان، ایمان خود را اقرار نمی‌کردند، مبادا از کنیسه اخراجشان کنند. ۴۳ زیرا تحسین مردم را بیش از تحسین خدا دوست می‌داشتند.

۴۴ آنگاه عیسی ندا در داد و گفت: «هر که به من ایمان آورد، نه به من، بلکه به فرستنده من ایمان آورده است. ۴۵ هر که بر من بنگرد، بر فرستنده من نگریسته است. ۴۶ من چون نوری به جهان آمده‌ام تا هر که به من ایمان آورد، در تاریکی نماند. ۴۷ اگر کسی سخنان مرا بشنود، اما از آن اطاعت نکند، من بر او داوری نمی‌کنم؛ زیرا نیامده‌ام تا بر جهانیان داوری کنم، بلکه آمده‌ام تا آنها را نجات بخشم. ۴۸ برای کسی که مرا رد کند و سخنانم را نپذیرد، داوری دیگر هست؛ همان سخنانی که گفتم در روز بازپسین او را محکوم خواهد کرد. ۴۹ زیرا من از جانب خود سخن نگفته‌ام، بلکه پدری که مرا فرستاد به من فرمان داد که چه بگویم و از چه سخن برانم. ۵۰ و من می‌دانم که فرمان او حیات جاویدان است. پس آنچه من می‌گویم درست همان چیزی است که پدر گفته است تا بگویم.»

یوحنا ۱۳

شستن پاهای شاگردان

۱ پیش از عید پسخ، عیسی با آگاهی از اینکه ساعت گذار او از این جهان به نزد پدر فرارسیده است، کسان خود را که در این جهان دوست می‌داشت، تا به حد کمال محبت کرد.

۲ هنگام شام بود. ابلیس پیشتر در دل یهودای اسخریوطی، پسر شمعون، نهاده بود که عیسی را تسلیم دشمن کند. ۳ عیسی که می‌دانست پدر همه چیز را به دست او سپرده است و از نزد خدا آمده و به نزد او می‌رود، ۴ از شام برخاست و خرقه از تن بهدر آورد و حوله‌ای برگرفته، به کمر بست. ۵ سپس آب در لگنی ریخت و شروع به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آنها با حوله‌ای کرد که به کمر داشت. ۶ چون به شمعون پطرس رسید، او وی را گفت: «سرور من، آیا تو می‌خواهی پای مرا بشویی؟» ۷ عیسی پاسخ داد: «اکنون از درک آنچه می‌کنم ناتوانی، اما بعد خواهی فهمید.» ۸ پطرس به او گفت: «پاهای مرا هرگز نخواهی شست!» عیسی پاسخ داد: «تا تو را نشویم سهمی با من نخواهی داشت.» ۹ پس شمعون پطرس گفت: «سرور من، نه تنها پاهایم، که دستها و سرم را نیز بشوی!» ۱۰ عیسی پاسخ داد: «آن که استحمام کرده، سراپا پاکیزه است و به شستن نیاز ندارد، مگر پاهایش. باری، شما پاکید، اما نه همه.» ۱۱ زیرا می‌دانست چه کسی او را تسلیم دشمن خواهد کرد، و از همین رو گفت: «همه شما پاک نیستید.»

۱۲ پس از آنکه عیسی پاهای ایشان را شست، خرجه بر تن کرد و باز بر سفرهٔ شام نشست. آنگاه از ایشان پرسید: «آیا دریافتید آنچه برایتان کردم؟» ۱۳ شما مرا استاد و سرورتان می‌خوانید و درست هم می‌گویید، زیرا چنین هستم. ۱۴ پس اگر من که سرور و استاد شما پاهای شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوید. ۱۵ من با این کار، سرمشقی به شما دادم تا شما نیز همان‌گونه رفتار کنید که من با شما کردم. ۱۶ آمین، آمین، به شما می‌گویم، نه غلام از ارباب خود بزرگتر است، نه فرستاده از فرستندهٔ خود. ۱۷ اکنون که اینها را می‌دانید، خوشابه‌حالتان اگر بدانها عمل کنید.

پیشگویی خیانت یهودا

۱۸ «آنچه می‌گویم دربارهٔ همهٔ شما نیست. من آنان را که برگزیده‌ام، می‌شناسم. اما این گفتهٔ کتب مقدس باید به حقیقت پیوندد که «همسفره‌ام با من به دشمنی برخاسته است.» ۱۹ پس اکنون پیش از وقوع، به شما می‌گویم تا هنگامی که واقع شد، ایمان آورید که من هستم. ۲۰ آمین، آمین، به شما می‌گویم، هرکه فرستادهٔ مرا بپذیرد، مرا پذیرفته، و هرکه مرا پذیرفت، فرستندهٔ مرا پذیرفته است.»

۲۱ عیسی پس از آنکه این را گفت، در روح مضطرب شد و آشکارا اعلام داشت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، یکی از شما مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.» ۲۲ شاگردان به یکدیگر نگریسته، در شگفت بودند که این را دربارهٔ که می‌گوید. ۲۳ یکی از شاگردان، که عیسی دوستش می‌داشت، نزدیک به سینهٔ او تکیه زده بود. ۲۴ شمعون پطرس با اشاره از او خواست تا از عیسی بپرسد منظورش کیست. ۲۵ پس او کمی به عقب متمایل شد و بر سینهٔ عیسی تکیه زد و پرسید: «سرور من، او کیست؟» ۲۶ عیسی پاسخ داد: «همان که این تکه نان را پس از فروبردن در کاسه به او می‌دهم.» آنگاه تکه‌ای نان در کاسه فروبرد و آن را به یهودا پسر شمعون اسخریوطی داد. ۲۷ یهودا چون لقمه را گرفت، دردم شیطان به‌درون او رفت. آنگاه عیسی به او گفت: «آنچه در پی انجام آبی، زودتر به انجام رسان.» ۲۸ اما هیچیک از کسانی که بر سفره نشسته بودند، منظور عیسی را درنیافتند. ۲۹ بعضی گمان بردند که چون یهودا مسئول دخل و خرج است، عیسی به او می‌گوید که آنچه برای عید لازم است بخرد، یا آنکه چیزی به فقرا بدهد. ۳۰ پس از گرفتن لقمه، یهودا بی‌درنگ بیرون رفت. و شب بود.

پیشگویی انکار پطرس

۳۱ پس از بیرون رفتن یهودا، عیسی گفت: «اکنون پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت. ۳۲ اگر خدا در او جلال یافت، پس خدا نیز او را در خود جلال خواهد داد و او را بی‌درنگ جلال خواهد داد. ۳۳ فرزندان عزیز، اندک زمانی دیگر با شما هستم. مرا خواهید جست و همان‌گونه که به یهودیان گفتم، اکنون به شما نیز می‌گویم که آنجا که من می‌روم، شما نمی‌توانید آمد. ۳۴ حکمی تازه به شما می‌دهم، و آن این که یکدیگر را دوست بدارید. همان‌گونه که من شما را دوست داشتم، شما نیز

باید یکدیگر را دوست بدارید. ۳۵ از همین محبت شما به یکدیگر، همه پی خواهند برد که شاگرد من هستید.»

۳۶ شمعون پطرس گفت: «سرور من، کجا می‌روی؟» عیسی پاسخ داد: «تو اکنون نمی‌توانی به جایی که می‌روم از پی من بیایی؛ اما بعدها از پی‌ام خواهی آمد.»
۳۷ پطرس گفت: «سرورم، چرا اکنون نتوانم از پی‌ات بیایم؟ من جانم را در راه تو خواهم نهاد.» ۳۸ عیسی گفت: «آیا جانت را در راه من خواهی نهاد؟ آمین، آمین، به تو می‌گویم، پیش از آنکه خروس بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد.»

یوحنا ۱۴

عیسی، تنها راه به سوی پدر

۱ «دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید. ۲ در خانه پدر من منزل بسیار است، و گرنه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم. ۳ و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا هر جا که من هستم شما نیز باشید. ۴ جایی که من می‌روم راهش را می‌دانید.» ۵ توما به او گفت: «ما حتی نمی‌دانیم به کجا می‌روی، پس چگونه می‌توانیم راه را بدانیم؟» ۶ عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی‌آید. ۷ اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید؛ اما پس از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.» ۸ فیلیپس به او گفت: «سرور ما، پدر را به ما بنما، که همین ما را کافی است.» ۹ عیسی به او گفت: «فیلیپس، پدری است با شما هستم و هنوز مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دیده، پدر را دیده است؛ پس چگونه است که می‌گویی «پدر را به ما بنما»؟ ۱۰ آیا باور نداری که من در پدرم و پدر در من است؟ سخنانی که من به شما می‌گویم از خودم نیست، بلکه پدری که در من ساکن است، اوست که کارهای خود را به‌انجام می‌رساند. ۱۱ این سخن مرا باور کنید که من در پدرم و پدر در من است؛ و گرنه به سبب آن کارها این را باور کنید.»

۱۲ «آمین، آمین، به شما می‌گویم، آن که به من ایمان داشته باشد، او نیز کارهایی را که من می‌کنم، خواهد کرد، و حتی کارهایی بزرگتر از آن خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم. ۱۳ و هر آنچه به نام من درخواست کنید، من آن را انجام خواهم داد، تا پدر در پسر جلال یابد. ۱۴ اگر چیزی به نام من از من بخواهید، آن را انجام خواهم داد.»

و عده روح القدس

۱۵ «اگر مرا دوست بدارید، احکام مرا نگاه خواهید داشت. ۱۶ و من از پدر خواهم خواست و او مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همیشه با شما باشد، ۱۷ یعنی روح

راستی که جهان نمی‌تواند او را بپذیرد، زیرا نه او را می‌بیند و نه می‌شناسد؛ اما شما او را می‌شناسید، چراکه نزد شما مسکن می‌گزیند و در شما خواهد بود.

۱۸ «شما را بی‌کس نمی‌گذارم؛ نزد شما می‌آیم. ۱۹ پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید، اما شما خواهید دید، و چون من زنده‌ام، شما نیز خواهید زیست. ۲۰ در آن روز، خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما. ۲۱ آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می‌کند، اوست که مرا دوست می‌دارد؛ و آن که مرا دوست می‌دارد، پدرم او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته، خود را بر او ظاهر خواهم ساخت.»

۲۲ یهو (نه اسخریوطی) از او پرسید: «سرور من، چگونه است که می‌خواهی خود را بر ما ظاهر کنی، اما نه بر این جهان؟» ۲۳ عیسی پاسخ داد: «آن که مرا دوست می‌دارد، کلام مرا نگاه خواهد داشت، و پدرم او را دوست خواهد داشت، و ما نزد او خواهیم آمد و با او مسکن خواهیم گزید. ۲۴ آن که مرا دوست نمی‌دارد، کلام مرا نگاه نخواهد داشت؛ و این کلام که می‌شنوید از من نیست، بلکه از پدری است که مرا فرستاده است.»

۲۵ «این چیزها را زمانی به شما گفتم که هنوز با شما هستم. ۲۶ اما آن مدافع، یعنی روح‌القدس، که پدر او را به نام من می‌فرستد، او همه‌چیز را به شما خواهد آموخت و هرآنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد. ۲۷ برای شما آرامش به‌جا می‌گذارم؛ آرامش خود را به شما می‌دهم. آنچه من به شما می‌دهم، نه‌چنان است که جهان به شما می‌دهد. دل شما مضطرب و هراسان نباشد. ۲۸ شنیدید که به شما گفتم، «من می‌روم، اما باز نزد شما می‌آیم»، اگر مرا دوست می‌داشتید، شادمان می‌شدید که نزد پدر می‌روم، زیرا پدر از من بزرگتر است. ۲۹ اکنون این را پیش از وقوع به شما گفتم، تا چون واقع شود ایمان آورید. ۳۰ فرصت چندانی باقی نمانده که با شما سخن بگویم، زیرا رئیس این جهان می‌آید. او هیچ قدرتی بر من ندارد؛ ۳۱ اما من کاری را می‌کنم که پدر به من فرمان داده است، تا جهان بداند که پدر را دوست می‌دارم. برخیزید، برویم.»

یوحنا ۱۵

تاک حقیقی

۱ «من تاک حقیقی هستم و پدرم باغبان است. ۲ هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را قطع می‌کند، و هر شاخه‌ای که میوه آورد، آن را هرس می‌کند تا بیشتر میوه آورد. ۳ شما هم‌اکنون به‌سبب کلامی که به شما گفته‌ام، پاک هستید. ۴ در من بمانید، و من نیز در شما می‌مانم. چنانکه شاخه نمی‌تواند از خود میوه آورد اگر در تاک نماند، شما نیز نمی‌توانید میوه آورید اگر در من نمانید.»

۵ «من تاکم و شما شاخه‌های آن. کسی که در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد؛ زیرا جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد. ۶ اگر کسی در من نماند، همچون شاخه‌ای است که دورش می‌اندازند و خشک می‌شود. شاخه‌های خشکیده را گرد می‌آورند و در آتش افکنده، می‌سوزانند. ۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، هر آنچه می‌خواهید، درخواست کنید که برآورده خواهد شد. ۸ جلال پدر من در این است که شما میوه بسیار آورید؛ و این‌گونه شاگرد من خواهید شد.

۹ «همان‌گونه که پدر مرا دوست داشته است، من نیز شما را دوست داشته‌ام؛ در محبت من بمانید. ۱۰ اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند؛ چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. ۱۱ این سخنان را به شما گفتم تا شادی من در شما نیز باشد و شادی شما کامل شود.

۱۲ «حکم من این است که یکدیگر را دوست بدارید، چنانکه من شما را دوست داشته‌ام. ۱۳ محبتی بیش از این وجود ندارد که کسی جان خود را در راه دوستانش فدا کند. ۱۴ دوستان من شما را اگر آنچه به شما حکم می‌کنم، انجام دهید. ۱۵ دیگر شما را بنده نمی‌خوانم، زیرا بنده از کارهای اربابش آگاهی ندارد. بلکه شما را دوست خود می‌خوانم، زیرا هر آنچه از پدر شنیده‌ام، شما را از آن آگاه ساخته‌ام. ۱۶ شما نبودید که مرا برگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و مقرر داشتم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند، تا هر چه از پدر به نام من درخواست کنید به شما عطا کند. ۱۷ حکم من به شما این است که یکدیگر را دوست بدارید.

نفرت دنیا از پیروان عیسی

۱۸ «اگر دنیا از شما نفرت دارد، به یاد داشته باشید که پیش از شما از من نفرت داشته است. ۱۹ اگر به دنیا تعلق داشتید، دنیا شما را چون کسان خود دوست می‌داشت. اما چون به دنیا تعلق ندارید، بلکه من شما را از دنیا برگزیده‌ام، دنیا از شما نفرت دارد. ۲۰ کلامی را که به شما گفتم، به یاد داشته باشید: «بنده از ارباب خود بزرگتر نیست.» اگر مرا آزار رسانیدند، با شما نیز چنین خواهند کرد؛ و اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت. ۲۱ اما این همه را به سبب نام من با شما خواهند کرد، زیرا فرستنده مرا نمی‌شناسند. ۲۲ اگر نیامده و با ایشان سخن نگفته بودم، گناه نمی‌داشتند؛ اما اکنون دیگر عذری برای گناهشان ندارند. ۲۳ کسی که از من نفرت داشته باشد، از پدر من نیز نفرت دارد. ۲۴ اگر در میان آنان کارهایی نکرده بودم که جز من هیچ‌کس نکرده است، گناه نمی‌داشتند؛ اما اکنون، با اینکه آن کارها را دیده‌اند، هم از من و هم از پدرم نفرت دارند. ۲۵ این‌گونه، کلامی که در تورات خودشان آمده است به حقیقت می‌پیوندد که: «از من بی‌سبب نفرت داشتند.»

۲۶ «اما چون آن مدافع که از نزد پدر برای شما می‌فرستم بیاید، یعنی روح راستی که از نزد پدر می‌آید، او خود درباره من شهادت خواهد داد. ۲۷ و شما نیز باید شهادت دهید، زیرا از آغاز با من بوده‌اید.

۱ «این چیزها را به شما گفتم تا نلغزید. ۲ شما را از کنیسه‌ها اخراج خواهند کرد و حتی زمانی می‌رسد که هر که شما را بکشد، می‌پندارد که خدا را خدمت کرده است. ۳ این کارها را خواهند کرد، زیرا نه پدر را می‌شناسند، نه مرا. ۴ اینها را به شما گفتم تا چون زمان وقوعشان فرارسد، به یاد آورید که شما را آگاه کرده بودم. آنها را در آغاز به شما نگفتم، زیرا خود با شما بودم.

کار روح خدا

۵ «اکنون نزد فرستنده خود می‌روم، و هیچ‌یک نمی‌پرسید، «کجا می‌روی؟»، اما به سبب شنیدن سخنانم، دل شما آکنده از غم شده است. ۷ با این حال، من به شما راست می‌گویم که رفتنم به سود شماست. زیرا اگر نروم، آن مدافع نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. ۸ چون او آید، جهان را مجاب خواهد کرد که به لحاظ گناه و عدالت و داوری، تقصیرکار است. ۹ به لحاظ گناه، زیرا به من ایمان نمی‌آورند. ۱۰ به لحاظ عدالت، زیرا نزد پدر می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید. ۱۱ و به لحاظ داوری، زیرا رئیس این جهان محکوم شده است.

۱۲ «بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، اما اکنون یارای شنیدنش را ندارید. ۱۳ اما چون روح راستی آید، شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ زیرا او از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را می‌شنود بیان خواهد کرد و از آنچه در پیش است با شما سخن خواهد گفت. ۱۴ او مرا جلال خواهد داد، زیرا آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد. ۱۵ هر آنچه از آن پدر است، از آن من است. از همین رو گفتم آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد.

عیسی شاگردان را تسلی می‌دهد

۱۶ «پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید و پس از اندک زمانی دیگر، باز مرا خواهید دید.» ۱۷ آنگاه بعضی از شاگردان او به یکدیگر گفتند: «مقصود او از این سخن چیست که، «پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید، و پس از اندک زمانی دیگر، باز مرا خواهید دید؟ یا از اینکه می‌گوید «زیرا نزد پدر می‌روم؟» ۱۸ پس به یکدیگر می‌گفتند: «این «اندک زمان» که می‌گوید، چیست؟ مقصود او را در نمی‌یابیم؟» ۱۹ اما عیسی از پیش می‌دانست که می‌خواهند از او سؤال کنند؛ پس به ایشان گفت: «آیا در این باره با هم بحث می‌کنید که گفتم، «پس از اندک زمانی، دیگر مرا نخواهید دید، و پس از اندک زمانی دیگر، باز مرا خواهید دید؟» ۲۰ آمین، آمین، به شما می‌گویم، شما زاری و ماتم خواهید کرد، اما جهان شادمان خواهد شد؛ شما غمگین خواهید بود، اما غم شما به شادی بدل خواهد شد. ۲۱ زن به هنگام زایمان درد می‌کشد، از آن رو که ساعت او فرارسیده است؛ اما چون فرزندش به دنیا آمد، درد خود را دیگر به یاد نمی‌آورد، چراکه شاد است از این که انسانی به دنیا آمده است. ۲۲ به همین سان، شما نیز اکنون اندوه‌گینید؛ اما باز شما را خواهم دید و دل شما شادمان خواهد شد و

هیچکس آن شادی را از شما نخواهد گرفت. ۲۳ در آن روز، دیگر چیزی از خود من نخواهید خواست. آمین، آمین، به شما می‌گویم، هرچه از پدر به نام من بخواهید، آن را به شما خواهد داد. ۲۴ تا کنون به نام من چیزی نخواسته‌اید؛ بخواهید تا بیابید و شادیتان کامل شود.

۲۵ «اینها را به تمثیل به شما گفتم؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که دیگر این‌گونه با شما سخن نخواهم گفت، بلکه آشکارا درباره پدر به شما خواهم گفت. ۲۶ در آن روز، به نام من درخواست خواهید کرد. و به شما نمی‌گویم که من از جانب شما از پدر خواهم خواست، ۲۷ چراکه پدر خود شما را دوست می‌دارد، زیرا شما مرا دوست داشته و ایمان آورده‌اید که از نزد خدا آمده‌ام. ۲۸ من از نزد پدر آمدم و به این جهان وارد شدم؛ و حال این جهان را ترک می‌گویم و نزد پدر می‌روم.»

۲۹ آنگاه شاگردانش گفتند: «اکنون آشکارا سخن می‌گوی، نه به تمثیل. ۳۰ حال دیگر می‌دانیم که از همه چیز آگاهی و حتی نیاز نداری کسی سؤالش را با تو در میان نهد. از همین‌رو، ایمان داریم که از نزد خدا آمده‌ای.» ۳۱ عیسی به آنها گفت: «آیا اکنون واقعاً ایمان دارید؟ ۳۲ اینک زمانی فرامی‌رسد، و براستی که هم‌اکنون فرارسیده است، که پراکنده خواهید شد و هر یک به خانه و کاشانه خود خواهید رفت و مرا تنها خواهید گذاشت؛ اما من تنها نیستم، زیرا پدر با من است. ۳۳ اینها را به شما گفتم تا در من آرامش داشته باشید. در دنیا برای شما زحمت خواهد بود؛ اما دل قوی دارید، زیرا من بر دنیا غالب آمده‌ام.»

یوحنا ۱۷

دعای عیسی برای خود

۱ پس از این سخنان، عیسی به آسمان نگریست و گفت: «پدر، ساعت رسیده است. پسرت را جلال ده تا پسرت نیز تو را جلال دهد. ۲ زیرا او را بر هر بشری قدرت داده‌ای تا به همه آنان که به او عطا کرده‌ای، حیات جاویدان بخشد. ۳ و این است حیات جاویدان، که تو را، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده‌ای، بشناسند. ۴ من کاری را که به من سپردی تا بکنم، به‌کمال رساندم، و این‌گونه تو را بر روی زمین جلال دادم. ۵ پس اکنون ای پدر، تو نیز مرا در حضور خویش جلال ده، به همان جلالی که پیش از آغاز جهان نزد تو داشتم.»

دعای عیسی برای شاگردان

۶ «من نام تو را بر آنان که از جهانیان به من بخشیدی، آشکار ساختم. از آن تو بودند و تو ایشان را به من بخشیدی، و کلامت را نگاه داشتند. ۷ اکنون دریافته‌اند که هرآنچه به من بخشیده‌ای، براستی از جانب توست. ۸ زیرا آن کلام را که به من سپردی، بدیشان سپردم، و ایشان آن را پذیرفتند و به‌یقین دانستند که از نزد تو آمده‌ام، و ایمان آوردند که تو مرا فرستاده‌ای. ۹ درخواست من برای آنهاست؛ من نه برای دنیا

بلکه برای آنهایی درخواست می‌کنم که تو به من بخشیده‌ای، زیرا از آن تو هستند. ۱۰ هرآنچه از آن من است، از آن توست و هرآنچه از آن توست، از آن من است؛ و در ایشان جلال یافته‌ام. ۱۱ بیش از این در جهان نمی‌مانم، اما آنها هنوز در جهانند؛ من نزد تو می‌آیم. ای پدر قدّوس، آنان را به قدرت نام خود که به من بخشیده‌ای حفظ کن، تا یک باشند، چنان که ما هستیم. ۱۲ من آنها را تا زمانی که با ایشان بودم، حفظ کردم، و از آنها به قدرت نام تو که به من بخشیده‌ای، محافظت نمودم. هیچ‌یک از ایشان هلاک نشد، جز فرزند هلاکت، تا گفته کتب مقدّس به حقیقت پیوندد. ۱۳ اما حال نزد تو می‌آیم، و این سخنان را زمانی می‌گویم که هنوز در جهانم، تا شادی مرا در خود به کمال داشته باشند. ۱۴ من کلام تو را به ایشان دادم، اما دنیا از ایشان نفرت داشت، زیرا به دنیا تعلق ندارند، چنان که من تعلق ندارم. ۱۵ درخواستم این نیست که آنها را از این دنیا ببری، بلکه می‌خواهم از آن شرور حفظشان کنی. ۱۶ آنها به این دنیا تعلق ندارند، چنانکه من نیز تعلق ندارم. ۱۷ آنان را در حقیقت تقدیس کن؛ کلام تو حقیقت است. ۱۸ همان‌گونه که تو مرا به جهان فرستادی، من نیز آنان را به جهان فرستاده‌ام. ۱۹ من خویشتن را به‌خاطر ایشان تقدیس می‌کنم، تا ایشان نیز به حقیقت تقدیس شوند.

دعای عیسی برای همه پیروانش

۲۰ «درخواست من تنها برای آنها نیست، بلکه همچنین برای کسانی است که به‌واسطه پیام آنها به من ایمان خواهند آورد، ۲۱ تا همه یک باشند، همان‌گونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو. چنان کن که آنها نیز در ما باشند، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای. ۲۲ و من جلالی را که به من بخشیدی، بدیشان بخشیدم تا یک گردند، چنانکه ما یک هستیم، ۲۳ من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همان‌گونه دوست داشتی که مرا دوست داشتی. ۲۴ ای پدر، می‌خواهم آنها که به من بخشیده‌ای با من باشند، همان جا که من هستم، تا جلال مرا بنگرند، جلالی که تو به من بخشیده‌ای؛ زیرا پیش از آغاز جهان مرا دوست می‌داشتی.

۲۵ «ای پدر عادل، دنیا تو را نمی‌شناسد، اما من تو را می‌شناسم، و اینها دانسته‌اند که تو مرا فرستاده‌ای. ۲۶ من نام تو را به آنها شناساندم و خواهم شناساند، تا آن محبتی که تو به من داشته‌ای، در آنها نیز باشد و من نیز در آنها باشم.»

یوحنا ۱۸

گرفتار شدن عیسی

۱ عیسی پس از ادای این سخنان، با شاگردانش به آن سوی دره قدرون رفت. در آنجا باغی بود، و عیسی و شاگردانش به آن درآمدند. ۲ اما یهودا، تسلیم‌کننده او، از آن محل آگاه بود، زیرا عیسی و شاگردانش بارها در آنجا گرد آمده بودند. ۳ پس یهودا گروهی از سربازان و نیز مأموران سران کاهنان و فریسیان را برگرفته، به آنجا آمد. ایشان با چراغ و مشعل و سلاح به آنجا رسیدند. ۴ عیسی، با آنکه می‌دانست چه بر وی

خواهد گذشت، پیش رفت و به ایشان گفت: «که را می‌جوئید؟» ۵ پاسخ دادند: «عیسای ناصری را.» گفت: «من هستم.» یهودا، تسلیم‌کننده او نیز با آنها ایستاده بود. ۶ چون عیسی گفت، «من هستم،» آنان پس رفته بر زمین افتادند. ۷ پس دیگر بار از ایشان پرسید: «که را می‌جوئید؟» گفتند: «عیسای ناصری را.» ۸ پاسخ داد: «به شما گفتم که خودم هستم. پس اگر مرا می‌خواهید، بگذارید اینها بروند.» ۹ این را گفت تا آنچه پیشتر گفته بود به حقیقت پیوندد که: «هیچ‌یک از آنان را که به من بخشیدی، از دست ندادم.»

۱۰ آنگاه شمعون پطرس خنجری را که داشت، برکشید و ضربتی بر خادم کاهن اعظم زد و گوش راستش را برید. نام آن خادم مالخوس بود. ۱۱ عیسی به پطرس گفت: «خنجر خویش در نیام کن! آیا نباید جامی را که پدر به من داده است، بنوشم؟»

بازجویی از عیسی در برابر سران یهود و انکار پطرس

۱۲ آنگاه سربازان، همراه با فرمانده خویش و مأموران یهودی عیسی را گرفتار کردند. آنها دستهای او را بستند ۱۳ و نخست نزد حنا بردند. او پدرزن قیافا، کاهن اعظم آن زمان بود. ۱۴ قیافا همان بود که به یهودیان توصیه کرد که بهتر است یک تن در راه قوم بمیرد.

۱۵ شمعون پطرس و شاگردی دیگر نیز از پی عیسی روانه شدند. آن شاگرد از آشنایان کاهن اعظم بود. پس با عیسی به حیاط خانه کاهن اعظم درآمد. ۱۶ اما پطرس پشت در ایستاد. پس آن شاگرد دیگر که از آشنایان کاهن اعظم بود، بیرون رفت و با زنی که دربان بود، گفتگو کرد و پطرس را به داخل برد. ۱۷ آنگاه آن خادمه دربان از پطرس پرسید: «تو که از شاگردان آن مرد نیستی؟» پطرس پاسخ داد: «نیستم.»

۱۸ هوا سرد بود. خادمان و مأموران آتشی با زغال افروخته و بر گرد آن ایستاده بودند و خود را گرم می‌کردند. پطرس نیز با آنان ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد.

۱۹ پس کاهن اعظم از عیسی درباره شاگردان و تعالیمش پرسید. ۲۰ او پاسخ داد: «من به جهان آشکارا سخن گفته‌ام و همواره در کنیسه و در معبد که محل گرد آمدن همه یهودیان است، تعلیم داده‌ام و چیزی در نهان نگفته‌ام. ۲۱ چرا از من می‌پرسی؟ از آنان بپرس که سخنان مرا شنیده‌اند! آنان نیک می‌دانند به ایشان چه گفته‌ام.» ۲۲ چون این را گفت، یکی از نگهبانان که آنجا ایستاده بود، بر گونه‌اش سیلی زد و گفت: «این‌گونه به کاهن اعظم پاسخ می‌دهی؟» ۲۳ عیسی جواب داد: «اگر خطا گفتم، بر خطایم شهادت ده؛ اما اگر راست گفتم، چرا مرا می‌زنی؟» ۲۴ آنگاه حنا او را دست‌بسته نزد قیافا کاهن اعظم فرستاد.

۲۵ در همان حال که شمعون پطرس ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد، برخی از او پرسیدند: «تو که از شاگردان او نیستی؟» او انکار کرد و گفت: «نه! نیستم.» ۲۶ یکی از خادمان کاهن اعظم که از خویشان آن‌کس بود که پطرس گوشش را بریده بود، گفت: «آیا من خود تو را با او در آن باغ ندیدم؟» ۲۷ پطرس باز انکار کرد. همان دم خروسی بانگ برآورد.

محاکمه عیسی در حضور پیلاتس

۲۸ عیسی را از نزد قیافا به کاخ فرماندار بردند. سحرگاه بود. آنان خود وارد کاخ نشدند تا نجس نشوند و بتوانند پسخ را بخورند. ۲۹ پس پیلاتس نزد ایشان بیرون آمد و پرسید: «این مرد را به چه جرمی متهم می‌کنید؟» ۳۰ جواب داده، گفتند: «اگر مجرم نبوده، به تو تسلیمش نمی‌کردیم.» ۳۱ پیلاتس به ایشان گفت: «شما خود او را ببرید و بنا بر شریعت خویش محاکمه کنید.» یهودیان گفتند: «ما اجازه اعدام کسی را نداریم.» ۳۲ بدین‌سان گفته عیسی در مورد چگونگی مرگی که در انتظارش بود، به حقیقت می‌پیوست.

۳۳ پس پیلاتس به کاخ بازگشت و عیسی را فراخوانده، به او گفت: «آیا تو پادشاه یهودی؟» ۳۴ عیسی پاسخ داد: «آیا این را تو خود می‌گویی، یا دیگران درباره من به تو گفته‌اند؟» ۳۵ پیلاتس پاسخ داد: «مگر من یهودی‌ام؟ قوم خودت و سران کاهنان، تو را به من تسلیم کرده‌اند؛ چه کرده‌ای؟» ۳۶ عیسی پاسخ داد: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی‌ام از این جهان بود، خادمانم می‌جنگیدند تا به‌دست یهودیان گرفتار نیایم. اما پادشاهی من از این جهان نیست.» ۳۷ پیلاتس از او پرسید: «پس تو پادشاهی؟» عیسی پاسخ داد: «تو خود می‌گویی که من پادشاهم. من از این‌رو زاده شدم و از این‌رو به جهان آمدم تا بر حقیقت شهادت دهم. پس هر کس که به حقیقت تعلق دارد، به ندای من گوش فرامی‌دهد.» ۳۸ پیلاتس پرسید: «حقیقت چیست؟»

چون این را گفت، باز نزد یهودیان بیرون رفت و به آنها گفت: «من هیچ سببی برای محکوم کردن او نیافتم. ۳۹ اما شما را رسمی هست که در عید پسخ یک زندانی را برایتان آزاد کنم؛ آیا می‌خواهید پادشاه یهود را آزاد کنم؟» ۴۰ آنها در پاسخ فریاد سر دادند: «او را نه، بلکه بارابا را آزاد کن!» اما بارابا شورشی بود.

یوحنا ۱۹

حکم مصلوب کردن عیسی

۱ آنگاه پیلاتس عیسی را گرفته، دستور داد تازیانه‌اش زنند. ۲ و سربازان تاجی از خار بافته، بر سرش نهادند و ردایی ارغوانی بر او پوشاندند، ۳ و نزدش آمده، می‌گفتند: «درود بر تو، ای پادشاه یهود!» و او را سیلی می‌زدند.

۴ سپس پیلاتس دیگر بار بیرون آمد و یهودیان را گفت: «اینک او را نزد شما بیرون می‌آورم تا بدانید که من هیچ سببی برای محکوم کردن او نیافتم.» ۵ پس عیسی تاج خار بر سر و ردای ارغوانی بر تن بیرون آمد. پیلاتس به آنها گفت: «اینک آن انسان!» ۶ چون سران کاهنان و نگهبانان معبد او را دیدند، فریاد برآورده، گفتند: «بر صلیبش کن! بر صلیبش کن!» پیلاتس به ایشان گفت: «شما خود او را ببرید و مصلوب کنید، چون من سببی برای محکوم کردن او نیافتم.» ۷ یهودیان در پاسخ او گفتند: «ما را شریعتی است که بنا بر آن او باید بمیرد، زیرا ادعا می‌کند پسر خداست.»

۸ چون پیلایس این را شنید، هراسانتر شد، ۹ و باز به درون کاخ بازگشت و از عیسی پرسید: «تو از کجا آمده‌ای؟» اما عیسی پاسخی به او نداد. ۱۰ پس پیلایس او را گفت: «به من هیچ نمی‌گویی؟ آیا نمی‌دانی که قدرت دارم آزادت کنم و قدرت دارم بر صلیبت کشم؟» ۱۱ عیسی گفت: «هیچ قدرت بر من نمی‌داستی، اگر از بالا به تو داده نشده بود؛ از این‌رو، گناه آن که مرا به تو تسلیم کرد، بسی بزرگتر است.» ۱۲ از آن پس پیلایس کوشید آزادش کند، اما یهودیان فریادزنان گفتند: «اگر این مرد را آزاد کنی، دوست قیصر نیستی. هر که ادعای پادشاهی کند، برضد قیصر سخن می‌گوید.»

۱۳ چون پیلایس این سخنان را شنید، عیسی را بیرون آورد و خود بر مسند داوری نشست، در مکانی که به «سنگفرش» معروف بود و به زبان عبرانیان «جَبَّاتَا» خوانده می‌شد. ۱۴ آن روز، روز «تهیه» عید پَسَح بود و ظهر نزدیک می‌شد. پیلایس به یهودیان گفت: «اینک پادشاه شما!» ۱۵ آنها فریاد برآوردند: «او را از میان بردار! او را از میان بردار و بر صلیبش کن!» پیلایس گفت: «آیا پادشاهتان را مصلوب کنم؟» سران کاهنان پاسخ دادند: «ما را پادشاهی نیست جز قیصر.» ۱۶ سرانجام پیلایس عیسی را به آنها سپرد تا بر صلیبش کشند.

بر صلیب شدن عیسی

آنگاه عیسی را گرفته، بردند. ۱۷ عیسی صلیب بر دوش بیرون رفت، به‌سوی محلی به نام جمجمه که به زبان عبرانیان جُلْجُتَا خوانده می‌شود. ۱۸ آنجا او را بر صلیب کشیدند. با او دو تن دیگر نیز در دو جانبش مصلوب شدند و عیسی در میان قرار داشت. ۱۹ به فرمان پیلایس کتیبه‌ای نوشتند و آن را بر بالای صلیب نصب کردند. بر آن نوشته شده بود: عیسی ناصری، پادشاه یهود. ۲۰ بسیاری از یهودیان آن کتیبه را خواندند، زیرا جایی که عیسی بر صلیب کشیده شد نزدیک شهر بود و آن کتیبه به زبان عبرانیان و لاتینی و یونانی نوشته شده بود. ۲۱ پس سران کاهنان یهود به پیلایس گفتند: «ننویس (پادشاه یهود)، بلکه بنویس این مرد گفته است که من پادشاه یهودم.» ۲۲ پیلایس پاسخ داد: «آنچه نوشتم، نوشتم.»

۲۳ چون سربازان عیسی را به صلیب کشیدند، جامه‌های او را گرفته، به چهار سهم تقسیم کردند و هر یک سهمی برگرفتند. و جامه زیرین او را نیز ستاندند. اما آن جامه درز نداشت، بلکه یکپارچه از بالا به پایین بافته شده بود. ۲۴ پس به یکدیگر گفتند: «این را تکه نکنیم، بلکه قرعه بیفکنیم تا ببینیم از آن که شود.» بدین‌سان گفته کتاب آسمانی به حقیقت پیوست که:

«جامه‌هایم را بین خود تقسیم کردند

و بر لباسم قرعه افکندند.»

پس سربازان چنین کردند.

۲۵ نزدیک صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، و نیز مریم زن گلوپاس و مریم مَجْدَلِیّه ایستاده بودند. ۲۶ چون عیسی مادرش و آن شاگردی را که دوست می‌داشت در کنار او ایستاده دید، به مادر خود گفت: «بانو، اینک پسرت». ۲۷ سپس به آن شاگرد گفت: «اینک مادرت». از آن ساعت، آن شاگرد، او را به خانه خود برد.

مرگ عیسی

۲۸ آنگاه عیسی آگاه از اینکه همه‌چیز به‌انجام رسیده است، برای آنکه کتاب آسمانی تحقق یابد، گفت: «تشنه‌ام». ۲۹ در آنجا ظرفی بود پر از شراب ترشیده. پس اسفنجی آغشته به شراب را بر شاخه‌ای از زوفا گذاشته، پیش دهان او بردند. ۳۰ چون عیسی شراب را چشید، گفت: «به‌انجام رسید». سپس سر خم کرد و روح خود را تسلیم نمود.

۳۱ آن روز، روز «تهیه» بود، و روز بعد، شَبّات بزرگ. از آنجا که سران یهود نمی‌خواستند اجساد تا روز بعد بر صلیب بماند، از پیلاتس خواستند که ساق پاهای آن سه تن را شکسته، اجسادشان را از صلیب پایین بیاورند. ۳۲ پس سربازان آمدند و ساقهای نخستین شخص و آن دیگر را که با عیسی بر صلیب شده بود، شکستند. ۳۳ اما چون به عیسی رسیدند و دیدند مرده است، ساقهای او را نشکستند. ۳۴ اما یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلوی او فرو برد که دردم خون و آب از آن روان شد. ۳۵ آن که این را دید، شهادت می‌دهد تا شما نیز ایمان آورید. شهادت او راست است و او می‌داند که حقیقت را می‌گوید. ۳۶ اینها واقع شد تا کتاب آسمانی به حقیقت پیوندد که: «هیچیک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد»، ۳۷ و نیز بخشی دیگر از کتاب که می‌گوید: «آن را که بر او نیزه زدند، خواهند نگریرست.»

خاکسپاری عیسی

۳۸ آنگاه یوسف، اهل رامه، از پیلاتس اجازه خواست که پیکر عیسی را برگیرد. یوسف از پیروان عیسی بود، اما در نهان، زیرا از یهودیان بیم داشت. پیلاتس به او اجازه داد. پس آمده، پیکر عیسی را برگرفت. ۳۹ نیکودیموس نیز که پیشتر شبانه نزد عیسی رفته بود، آمد و با خود آمیخته‌ای از مُر و عود به وزن یکصد لیتر آورد. ۴۰ پس آنها پیکر عیسی را برگرفته، آن را به‌رسم تدفین یهود با عطریات در کفن پیچیدند. ۴۱ آنجا که عیسی بر صلیب شد، باغی بود و در آن باغ مقبره‌ای تازه وجود داشت که هنوز مرده‌ای در آن گذاشته نشده بود. ۴۲ پس چون روز «تهیه» یهود بود و آن مقبره نیز نزدیک بود، پیکر عیسی را در آن گذاشتند.

یوحنا ۲۰

مقبره خالی

در نخستین روز هفته، سحرگاهان، هنگامی که هوا هنوز تاریک بود، مریم مَجْدَلِیّه به مقبره آمد و دید که سنگ از برابر آن برداشته شده است. ۲ پس دوان دوان

نزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی دوستش می‌داشت، رفت و به آنان گفت: «سرورمان را از مقبره برده‌اند و نمی‌دانیم کجا گذاشته‌اند.» ۳ پس پطرس همراه با آن شاگرد دیگر بیرون آمده، به سوی مقبره روان شدند. ۴ و هر دو با هم می‌دویدند؛ اما آن شاگرد دیگر تندتر رفته، از پطرس پیش افتاد و نخست به مقبره رسید. ۵ پس خم شده، نگرید و دید که پارچه‌های کفن در آنجا هست، اما درون مقبره نرفت. ۶ پس شمعون پطرس نیز از پی او آمد و درون مقبره رفته، دید که پارچه‌های کفن در آنجا هست، ۷ اما دستمالی که گرد سر عیسی بسته بودند در کنار پارچه‌های کفن نبود، بلکه جداگانه تا شده و در جایی دیگر گذاشته شده بود. ۸ پس آن شاگرد دیگر نیز که نخست به مقبره رسیده بود، به درون آمد و دید و ایمان آورد. ۹ زیرا هنوز کتب مقدس را درک نکرده بودند که او باید از مردگان برخیزد. ۱۰ آنگاه آن دو شاگرد به خانه خود بازگشتند.

ظاهر شدن عیسی بر مریم مَجْدَلِیَه

۱۱ و اما مریم، بیرون، نزدیک مقبره ایستاده بود و می‌گریست. او گریان خم شد تا به درون مقبره بنگرد. ۱۲ آنگاه دو فرشته را دید که جامه‌های سفید بر تن داشتند و آنجا که پیکر عیسی نهاده شده بود، یکی در جای سر و دیگری در جای پاهای او نشسته بودند. ۱۳ آنها به او گفتند: «ای زن، چرا گریانی؟» او پاسخ داد: «سرورم را برده‌اند و نمی‌دانم کجا گذاشته‌اند.» ۱۴ چون این را گفت برگشت و عیسی را آنجا ایستاده دید، اما شناخت. ۱۵ عیسی به او گفت: «ای زن، چرا گریانی؟ که را می‌جویی؟» مریم به گمان اینکه باغبان است، گفت: «سرورم، اگر تو او را برداشته‌ای، به من بگو کجا گذاشته‌ای تا بروم و او را برگیرم.» ۱۶ عیسی صدا زد: «مریم!» مریم روی به جانب او گرداند و به زبان عبرانیان گفت: «رَبّوْنی!» (یعنی استاد). ۱۷ عیسی به او گفت: «بر من میاویز، زیرا هنوز نزد پدر صعود نکرده‌ام. بلکه نزد برادرانم برو و به آنها بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما صعود می‌کنم.» ۱۸ مریم مَجْدَلِیَه رفت و شاگردان را خبر داد که «خداوند را دیده‌ام!» و آنچه به او گفته بود، بدیشان بازگفت.

ظاهر شدن عیسی بر شاگردان

۱۹ شامگاه همان روز، که نخستین روز هفته بود، آنگاه که شاگردان گرد هم بودند و درها از ترس یهودیان قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما!» ۲۰ چون این را گفت، دستها و پهلوی خود را به آنان نشان داد. شاگردان با دیدن خداوند شادمان شدند. ۲۱ عیسی باز به آنان گفت: «سلام بر شما! همان‌گونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.» ۲۲ با گفتن این سخن، دمید و فرمود: «روح‌القدس را بیابید. ۲۳ اگر گناهان کسی را ببخشاید، بر آنها بخشیده خواهد شد؛ و اگر گناهان کسی را نابخشوده بگذارید، نابخشوده خواهد ماند.»

عیسی و توما

۲۴ هنگامی که عیسی آمد، توما، یکی از آن دوازده، که دوقلو نیز خوانده می‌شد، با ایشان نبود. ۲۵ پس دیگر شاگردان به او گفتند: «خداوند را دیده‌ایم!» اما او به ایشان گفت: «تا خود نشان می‌خاها را در دستهایش نبینم و انگشت خود را بر جای می‌خاها نگذارم و دست خویش را در سوراخ پهلویش ننهیم، ایمان نخواهم آورد.» ۲۶ پس از هشت روز، شاگردان عیسی باز در خانه بودند و توما با آنها بود. در حالی که درها قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما!» ۲۷ آنگاه به توما گفت: «انگشت خود را اینجا بگذار و دستهایم را ببین، و دست خود را پیش آور و در سوراخ پهلویم بگذار و بی‌ایمان مباش، بلکه ایمان داشته باش.» ۲۸ توما به او گفت: «خداوند من و خدای من!» ۲۹ عیسی گفت: «آیا چون مرا دیدی ایمان آوردی؟ خوشابه حال آنان که نادیده، ایمان آورند.»

هدف این کتاب

۳۰ عیسی آیات بسیار دیگر در حضور شاگردان به‌ظهور رسانید که در این کتاب نوشته نشده است. ۳۱ اما اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان «مسیح»، پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید.

یوحنا ۲۱

ظاهر شدن عیسی بر هفت تن از شاگردان

۱ پس از این وقایع، عیسی بار دیگر خود را در کنار دریاچهٔ تیریه بر شاگردان نمایان ساخت. او اینچنین نمایان گشت: ۲ روزی شمعون پطرس، توما معروف به دوقلو، نثنائیل از مردمان قانای جلیل، پسران زبیدی و دو شاگرد دیگر با هم بودند. ۳ شمعون پطرس به آنها گفت: «من به صید ماهی می‌روم.» آنها گفتند: «ما نیز با تو می‌آییم.» پس بیرون رفته، سوار قایق شدند. اما در آن شب چیزی صید نکردند. ۴ سحرگاهان، عیسی در کنار ساحل ایستاد؛ اما شاگردان درنیافتند که عیسی است. ۵ او به آنها گفت: «ای فرزندان، چیزی برای خوردن ندارید؟» پاسخ دادند: «نه!» ۶ گفت: «تور را به جانب راست قایق بیندازید که خواهید یافت.» ایشان چنین کردند و از فراوانی ماهی قادر نبودند تور را به درون قایق بکشند. ۷ شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت، به پطرس گفت: «خداوند است!» شمعون پطرس چون شنید او خداوند است، دردم جامهٔ خود را گرد خویش پیچید - زیرا آن را از تن به‌در آورده بود - و خود را به دریا افکند. ۸ اما دیگر شاگردان با قایق آمدند، در حالی که تور پر از ماهی را با خود می‌کشیدند، زیرا فاصلهٔ آنها با ساحل فقط دویست ذراع بود.

۹ چون به ساحل رسیدند، دیدند آتشی با زغال افروخته است و ماهی بر آن نهاده شده، و نان نیز هست. ۱۰ عیسی به ایشان گفت: «از آن ماهیها که هم‌اکنون گرفتید، بیاورید.» ۱۱ شمعون پطرس به درون قایق رفت و تور را به ساحل کشید. تور پر از ماهیهای بزرگ بود، به تعداد صد و پنجاه و سه ماهی. و با اینکه شمار ماهیها بدین حد زیاد بود، تور پاره نشد. ۱۲ عیسی به ایشان گفت: «بیاوید صبحانه بخورید.» هیچیک

از شاگردان جرئت نکرد از او بپرسد، «تو کیستی؟» زیرا می‌دانستند که او خداوند است. ۱۳ عیسی پیش آمده، نان را برگرفت و به آنها داد، و نیز ماهی را. ۱۴ این سوّمین بار بود که عیسی پس از برخاستن از مردگان بر شاگردان خویش نمایان می‌شد.

گفتگوی عیسی با پطرس

۱۵ پس از صبحانه، عیسی از شمعون پطرس پرسید: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا بیش از اینها دوست می‌داری؟» او پاسخ داد: «بله سرورم؛ تو می‌دانی که دوستت دارم.» عیسی به او گفت: «از بره‌های من مراقبت کن.» ۱۶ بار دوّم عیسی از او پرسید: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا دوست می‌داری؟» او پاسخ داد: «بله سرورم؛ می‌دانی که دوستت دارم.» عیسی گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.» ۱۷ بار سوّم عیسی به او گفت: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا دوست می‌داری؟» پطرس از اینکه عیسی سه بار از او پرسید، «آیا مرا دوست می‌داری؟» آزرده شد و پاسخ داد: «سرورم، تو از همه‌چیز آگاهی؛ تو می‌دانی که دوستت دارم.» عیسی گفت: «از گوسفندان من مراقبت کن. ۱۸ آمین، آمین، به تو می‌گویم، زمانی که جوانتر بودی کمر خویش برمی‌بستی و هر جا که می‌خواستی می‌رفتی؛ اما چون پیر شوی دستهایت را خواهی گشود و دیگری کمر تو را بر بسته، به جایی که نمی‌خواهی خواهد برد.» ۱۹ عیسی با این سخن به چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که پطرس با آن خدا را جلال می‌داد. سپس عیسی به او گفت: «از پی من بیا.»

۲۰ آنگاه پطرس برگشت و دید آن شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت از پی آنها می‌آید. او همان بود که در وقت شام بر سینه عیسی تکیه زده و از او پرسیده بود، «سرورم، کیست که تو را تسلیم دشمن خواهد کرد؟» ۲۱ چون پطرس او را دید، از عیسی پرسید: «سرور من، پس او چه می‌شود؟» ۲۲ عیسی به او گفت: «اگر بخواهم او تا بازگشت من باقی بماند، تو را چه؟ تو از پی من بیا!» ۲۳ پس این گمان در میان برادران شایع شد که آن شاگرد نخواهد مرد، حال آنکه عیسی به پطرس نگفت که او نخواهد مرد، بلکه گفت «اگر بخواهم او تا بازگشت من باقی بماند، تو را چه؟»

۲۴ همان شاگرد است که بر این چیزها شهادت می‌دهد و اینها را نوشته است. ما می‌دانیم که شهادت او راست است.

خاتمه

۲۵ عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک به یک نوشته می‌شد، گمان نمی‌کنم حتی تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته‌ها را می‌داشت.

اعمال رسولان

اعمال ۱

صعود عیسی به آسمان

۱۱ ای تئوفیلوس، من اثر نخست خود را در باب همهٔ اموری تألیف کردم که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادنشان آغاز کرد ۲ تا روزی که به واسطهٔ روح القدس دستورهایی به رسولان برگزیدهٔ خود داد و سپس به بالا برده شد. ۳ او پس از رنج کشیدن، خویشان را بر آنان ظاهر ساخت و با دلایل بسیار ثابت کرد که زنده شده است. پس به مدت چهل روز بر آنان ظاهر می‌شد و دربارهٔ پادشاهی خدا با ایشان سخن می‌گفت. ۴ یک بار در حین صرف غذا بدیشان امر فرمود که: «اورشلیم را ترک مکنید، بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من شنیده‌اید. ۵ زیرا یحیی با آب تعمید می‌داد، اما چند روزی بیش نخواهد گذشت که شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.»

۶ پس چون گرد هم آمده بودند، از او پرسیدند: «خداوندا، آیا در این زمان است که پادشاهی را به اسرائیل بازخواهی گردانیدی؟»

۷ عیسی پاسخ داد: «بر شما نیست که ایام و زمانهایی را که پدر در اختیار خود نگاه داشته است بدانید؛ ۸ اما چون روح القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان، شاهدان من خواهید بود.»

۹ پس از گفتن این سخنان، در حالی که ایشان می‌نگریستند، به بالا برده شد و ابری او را از مقابل چشمان ایشان بر گرفت. ۱۰ هنگامی که می‌رفت و شاگردان به آسمان چشم دوخته بودند، ناگاه دو مرد سفیدپوش در کنارشان ایستادند ۱۱ و گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به آسمان چشم دوخته‌اید؟ همین عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، باز خواهد آمد، به همین‌گونه که دیدید به آسمان رفت.»

انتخاب متیاس به‌جای یهوذا

۱۲ آنگاه شاگردان از کوه موسوم به زیتون به اورشلیم بازگشتند. آن کوه بیش از مسافت یک روز شبّات با اورشلیم فاصله نداشت. ۱۳ چون به شهر رسیدند، به بالاخانه‌ای رفتند که اقامتگاهشان بود. آنان پطرس و یوحنا، یعقوب و اندریاس، فیلیپس و توما، برتولما و متی، یعقوب فرزند حلفای و شمعون غیور و یهوذا فرزند یعقوب بودند. ۱۴ ایشان همگی به همراه زنان و نیز مریم مادر عیسی و برادران او، یکدل تمامی وقت خود را وقف دعا کردند.

۱۵ یکی از آن روزها، پطرس در میان برادران که جملگی حدود یکصد و بیست تن بودند، ایستاد ۱۶ و گفت: «ای برادران، آن نوشته کتب مقدّس باید به حقیقت می‌پیوست که در آن روح‌القدس مدتها پیش به زبان داوود درباره یهوذا، راهنمای گرفتارکنندگان عیسی، پیشگویی کرده بود. ۱۷ زیرا او یکی از ما محسوب می‌شد و سهمی در این خدمت داشت.»

۱۸ (یهودا با پاداش شرارت خود قطعه زمینی خرید و در آن به‌روی درافتاد و از میان پاره شد و امعا و احشایش همه بیرون ریخت. ۱۹ ساکنان اورشلیم همه از این واقعه آگاه شدند و به زبان خود آن محل را «حَقْلُ دِما»، یعنی زمین خون نامیدند.)

۲۰ «در کتاب مزامیر نوشته شده است:

«باشد که خانه‌اش متروک گردد

و کس در آن مأوا نگیرد،»

و نیز آمده است:

«باشد که منصب نظارتش نیز به دیگری سپرده شود.»

۲۱ از این‌رو لازم است از میان کسانی که در تمام مدت آمد و رفت عیسای خداوند در میان ما، با ما بوده‌اند، ۲۲ از زمان تعمید یحیی تا روزی که عیسی از نزد ما بالا برده شد، یکی از آنان با ما از شاهدان رستاخیز عیسی گردد.»

۲۳ پس دو تن را پیشنهاد کردند: یوسف را که برسابا خوانده می‌شد و او را به نام یوستوس هم می‌شناختند، و متیاس را. ۲۴ آنگاه چنین دعا کردند: «خداوند، تو از قلوب همگان آگاهی. تو خود بر ما عیان فرما که کدامین یک از این دو را برگزیده‌ای ۲۵ تا

این خدمت رسالت را بر عهده گیرد، خدمتی که یهودا از آن روی برتافت و به جایی رفت که بدان تعلق داشت. « ۲۶ سپس قرعه انداختند و به نام مَتیاس افتاد. بدین‌گونه او به جرگهٔ یازده رسول پیوست.

اعمال ۲

نزول روح القدس در پنتیکاست

۱ چون روز پنتیکاست فرارسید، همه یکدل در یک جا جمع بودند ۲ که ناگاه صدایی همچون صدای وزش تندبادی از آسمان آمد و خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، به‌تمامی پر کرد. ۳ آنگاه، زبانه‌هایی دیدند همچون زبانه‌های آتش که تقسیم شد و بر هر یک از ایشان قرار گرفت. ۴ سپس همه از روح القدس پُر گشتند و آن‌گونه که «روح» بدیشان قدرت تکلم می‌بخشید، به زبانه‌های دیگر سخن‌گفتن آغاز کردند.

۵ در آن روزها، یهودیان خداترس، از همهٔ ممالک زیر آسمان، در اورشلیم به‌سر می‌بردند. ۶ چون این صدا برخاست، جماعتی گردآمده، غرق شگفتی شدند، زیرا هر یک از ایشان می‌شنید که آنان به زبان خودش سخن می‌گویند. ۷ پس حیران و بهت‌زده، گفتند: «مگر اینها که سخن می‌گویند جملگی اهل جلیل نیستند؟ ۸ پس چگونه هر یک می‌شنویم که به زبان زادگاه ما سخن می‌گویند؟ ۹ پارتها و مادها و ایلامیان، مردمان بین‌النهرین و یهودیه و کاپادوکیه و پونتوس و آسیا ۱۰ و فریجیه و پامفیلیه و مصر و نواحی لیبی متصل به قیروان و نیز زائران رومی ۱۱ (چه یهودی و چه یهودی‌شده)؛ و همچنین مردمان گرت و عربستان - همه می‌شنویم که اینان به زبان ما مدح اعمال عظیم خدا را می‌گویند.» ۱۲ پس همگی متحیر و سرگشته از یکدیگر می‌پرسیدند: «معنی این رویداد چیست؟»

۱۳ اما برخی نیز ریشخندکنان می‌گفتند: «اینان مست شرابند!»

پیام پطرس

۱۴ آنگاه پطرس با آن یازده تن برخاست و صدای خود را بلند کرده، خطاب بدیشان گفت: «ای یهودیان و ای ساکنان اورشلیم، این را دریابید و به آنچه می‌گوییم بدقت گوش فرادهید! ۱۵ این مردان، برخلاف آنچه شما پنداشته‌اید مست نیستند، زیرا هنوز ساعت سوّم از روز است! ۱۶ بلکه این همان است که یوئیل نبی درباره‌اش چنین پیشگویی کرده بود:

۱۷ «خدا می‌فرماید:

در روزهای آخر از روح خود بر تمامی بشر فروخواهم ریخت.

پسران و دخترانتان نبوت خواهند کرد،

جوانانتان رؤیاها خواهند دید و پیرانتان خوابها.

۱۸ و نیز در آن روزها،

حتی بر غلامان و کنیزانم،

از روح خود فروخواهم ریخت

و آنان نبوت خواهند کرد.

۱۹ بالا، در آسمان، عجایب،

و پایین، بر زمین، آیاتی از خون و آتش و بخار به ظهور خواهم آورد.

۲۰ پیش از فرارسیدن روز عظیم و پرشکوه خداوند

خورشید به تاریکی و ماه به خون بدل خواهد شد.

۲۱ آنگاه هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.»

۲۲ «ای قوم اسرائیل، این را بشنوید: چنان که خود آگاهید، عیسیای ناصری مردی بود که خدا با معجزات و عجایب و آیاتی که به دست او در میان شما ظاهر ساخت، بر حقانیتش گواهی داد. ۲۳ آن مرد بنا بر مشیت و پیشدانی خدا به شما تسلیم کرده شد و شما به دست بی‌دینان بر صلیب کشیده، کشتید. ۲۴ ولی خدا او را از دردهای مرگ رها کرده، برخیزانید، زیرا محال بود مرگ بتواند او را در چنگال خود نگاه دارد. ۲۵ چنان که داوود درباره او می‌فرماید:

« خداوند را همواره پیش روی خود دیده‌ام،

چه او بر دست راست من است تا متزلزل نشوم.

۲۶ از این رو دلم شاد است و زبانه در وجد،

و بدنم نیز در امید ساکن خواهد بود.

۲۷ چرا که جانم را در جهان مردگان رها نخواهی کرد

و نخواهی گذاشت قدّوست فساد ببیند.

۲۸ تو راههای حیات را به من نموده‌ای،

و با حضور خود مرا از شادی لبریز خواهی کرد.»

۲۹ «ای برادران، می‌توانم با اطمینان به شما بگویم که داوود پائریارک وفات یافت و دفن شد و مقبره‌اش نیز تا به امروز نزد ما باقی است. ۳۰ اما او نبی بود و می‌دانست خدا برایش سوگند خورده است که کسی را از نسل او بر تخت سلطنت وی خواهد نشانید. ۳۱ پس آینده را پیشاپیش دیده، درباره رستاخیز مسیح گفت که جان او در جهان مردگان رها نگردد و بدنش نیز فساد نیبند. ۳۲ خدا همین عیسی را برخیزانید و ما همگی شاهد بر آنیم. ۳۳ او به‌دست راست خدا بالا برده شد و از پدر، روح‌القدس موعود را دریافت کرده، این را که اکنون می‌بینید و می‌شنوید، فروریخته است. ۳۴ زیرا داوود خود به آسمان صعود نکرد، و با این همه گفت:

« خداوند به خداوند من گفت:

«به‌دست راست من بنشین

۳۵ تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم.»»

۳۶ «پس قوم اسرائیل، جملگی به‌یقین بدانند که خدا این عیسی را که شما بر صلیب کشیدید، خداوند و مسیح ساخته است.»

۳۷ چون این را شنیدند، دل‌ریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران، چه کنیم؟»

۳۸ پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به نام عیسی مسیح برای آمرزش گناهان خود تعمید گیرید که عطای روح‌القدس را خواهید یافت. ۳۹ زیرا این وعده برای شما و فرزندانان و همه کسانی است که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را فراخواند.»

۴۰ پطرس با سخنان بسیار دیگر شهادت داد و ترغیبشان کرده، گفت: «خود را از این نسل منحرف برهانید!» ۴۱ پس پیام او را پذیرفتند و تعمید گرفتند. در همان روز حدود سه هزار تن بدیشان پیوستند.

زندگی مشترک ایمانداران

۴۲ آنان خود را وقف تعلیم یافتن از رسولان و مصاحبت و پاره کردن نان و دعا کردند. ۴۳ اما بهت و حیرت بر همه مستولی شده بود، و عجایب و آیات بسیار به‌دست رسولان به‌ظهور می‌رسید. ۴۴ مؤمنان همه با هم به‌سر می‌بردند و در همه‌چیز شریک بودند. ۴۵ املاک و اموال خود را می‌فروختند و بهای آن را برحسب نیاز هرکس بین همه تقسیم می‌کردند. ۴۶ ایشان هر روز، یکدل در معبد گرد می‌آمدند و در خانه‌های خود نیز نان را پاره می‌کردند و با خوشی و صفای دل با هم خوراک می‌خوردند ۴۷ و خدا را حمد می‌گفتند. تمامی خلق ایشان را عزیز می‌داشتند؛ و خداوند هر روزه نجات‌یافتگان را به جمعشان می‌افزود.

شفای لنگ مادرزاد

۱ روزی پطرس و یوحنا در نهمین ساعت روز که وقت دعا بود، به معبد می‌رفتند. ۲ در آن هنگام، تنی‌چند، مردی را که لنگ مادرزاد بود، می‌آوردند. آنها او را هر روز کنار آن دروازه معبد که «دروازه زیبا» نام داشت می‌گذاشتند تا از مردمی که وارد معبد می‌شدند، صدقه بخواهد. ۳ چون او پطرس و یوحنا را دید که می‌خواهند به معبد درآیند، از آنان صدقه خواست. ۴ پطرس و یوحنا بر وی چشم دوختند؛ پطرس گفت: «به ما بنگر!» ۵ پس آن مرد بر ایشان نظر انداخت و منتظر بود چیزی به او بدهند.

۶ اما پطرس به وی گفت: «مرا زر و سیم نیست، اما آنچه دارم به تو می‌دهم! به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و راه برو!» ۷ سپس دست راست مرد را گرفت و او را برخیزانید. همان دم پاها و ساقهای او قوت گرفت ۸ و از جا جست و بر پاهای خود ایستاده، به راه افتاد. سپس جست و خیزکنان و خدا را حمدگویان، با ایشان وارد معبد شد. ۹ همه مردم او را در حال راه رفتن و حمد گفتن خدا دیدند، ۱۰ او دریافتند همان است که پیش از آن برای گرفتن صدقه کنار «دروازه زیبای» معبد می‌نشست؛ پس، از آنچه بر او گذشته بود، غرق در تعجب و حیرت شدند.

پیام پطرس

۱۱ در همان حال که آن مرد همراه پطرس و یوحنا می‌رفت و از آنان جدا نمی‌شد، تمام جماعت حیرت‌زده در «رواق سلیمان» به سوی ایشان دویدند. ۱۲ چون پطرس این را دید، خطاب به جماعت گفت: «ای مردان اسرائیلی، چرا از این امر در شگفتید؟ چرا به ما خیره شده‌اید، چنان که گویی به نیرو و تقوای خود، این مرد را شفا داده‌ایم؟ ۱۳ خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای پدران ما، خادم خود عیسی را جلال داد، همان که شما تسلیمش کردید و در حضور پیلاتس انکارش نمودید، هرچند رأی او بر این بود که آزادش سازد. ۱۴ شما بودید که دست‌رد بر سینه آن قدوس و پارسا زدید و خواستید قاتلی به‌جای او به شما بخشیده شود. ۱۵ شما سرچشمه حیات را کشتید، اما خدا او را از میان مردگان برخیزانید و ما شاهد بر این هستیم. ۱۶ آنچه این مرد را، که می‌بینید و می‌شناسید، نیرو بخشیده است، نام عیسی و ایمان به آن نام است. آری، ایمانی که به‌واسطه اوست، این مرد را در حضور شما تندرست ساخته است.

۱۷ «و حال ای برادران، می‌دانم که عمل شما و بزرگانتان از جهل بود. ۱۸ ولی خدا از همین راه آنچه را که به زبان همه پیامبران پیشگویی کرده بود، به انجام رسانید: این را که مسیح او رنج خواهد کشید. ۱۹ پس توبه کنید و به سوی خدا بازگردید تا گناهانتان پاک شود و ایام استراحت از حضور خداوند برایتان فرارسد، ۲۰ و تا خدا، عیسی، یعنی همان مسیح را که از پیش برای شما مقرر شده بود، بفرستد، ۲۱ که باید آسمان پذیرای او می‌شد تا ایامی که همه چیز بنابر آنچه خدا از دیرباز به زبان همه پیامبران مقدس خود گفته است، احیا گردد. ۲۲ موسی فرموده است: «خداوند خدای شما،

از میان برادرانتان پیامبری همانند من مبعوث خواهد کرد و بر شماست تا هر آنچه به شما گوید، به گوش جان بشنوید. ۲۳ هر که به آن پیامبر گوش نسپارد، از قوم اسرائیل بریده خواهد شد.»

۲۴ «نیز همه پیامبران، از سموئیل به بعد، جملگی یکصدا درباره این روزها پیشگویی کرده‌اند. ۲۵ و شما فرزندان پیامبران و وارثان عهدی هستید که خدا با پدرانتان بست. او به ابراهیم گفت: «قبایل زمین، همه از نسل تو برکت خواهند یافت.» ۲۶ هنگامی که خدا خادم خود را مبعوث کرد، نخست او را نزد شما فرستاد تا شما را برکت دهد، بدین که هر یک از شما را از راههای گناه‌آلودتان بازگرداند.»

اعمال ۴

پطرس و یوحنا در برابر شورای یهود

۱ پطرس و یوحنا هنوز با مردم سخن می‌گفتند که کاهنان و فرمانده نگهبانان معبد و صدوقیان سر رسیدند. ۲ آنان سخت خشمگین بودند که رسولان مردم را تعلیم می‌دادند و اعلام می‌کردند که در عیسی، رستاخیز مردگان وجود دارد. ۳ پس ایشان را گرفتند و چون عصر بود تا روز بعد در حبس نگاه داشتند. ۴ اما بسیاری از آنها که پیام را شنیده بودند، ایمان آوردند و شمار مردان به حدود پنج هزار رسید.

۵ روز بعد، بزرگان و مشایخ و علمای دین در اورشلیم گرد هم آمدند. ۶ در این مجلس، حنا کاهن اعظم و قیافا و یوحنا و اسکندر و همه افراد خانواده کهنانت اعظم حضور داشتند. ۷ آنان محبوسین را در میان به‌پا داشته، از ایشان پرسیدند: «به چه قدرت و نامی این کار را کرده‌اید؟»

۸ آنگاه پطرس از روح القدس پر شده، پاسخ داد: «ای بزرگان قوم و مشایخ، ۹ اگر امروز به‌خاطر نیکی در حق مردی علیل از ما بازخواست می‌شود، و می‌پرسید او چگونه شفا یافته است، ۱۰ پس همه شما و تمامی قوم اسرائیل بدانید که به نام عیسی مسیح ناصری است که این مرد در برابرتان تندرست ایستاده است، به نام همان که شما بر صلیب کشیدید اما خدا او را از مردگان برخیزانید. ۱۱ اوست

» «آن سنگ که شما معماران رد کردید

ولی سنگ اصلی بنا شده است.»

۱۲ در هیچ‌کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی جز نام عیسی به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.»

۱۳ چون شهادت پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که افرادی آموزش ندیده و عامی هستند، در شگفت شدند و دریافتند که از یاران عیسی بوده‌اند. ۱۴ ولی چون مرد شفا یافته در کنار آن دو ایستاده بود، نتوانستند چیزی بگویند. ۱۵ پس دستور دادند که از

مجلس بیرون بروند و خود به مشورت نشستند. ۱۶ با یکدیگر گفتند: «با این دو چه کنیم؟ زیرا همه ساکنان اورشلیم می‌دانند که معجزه‌ای آشکار به‌دست ایشان انجام شده است و نمی‌توانیم منکر آن شویم. ۱۷ ولی تا بیش از این در میان قوم شیوع نیابد، باید به این مردان اخطار کنیم که دیگر با احدی بدین نام سخن نگویند.»

۱۸ آنگاه ایشان را باز فراخواندند و حکم کردند که هرگز به نام عیسی چیزی نگویند و تعلیمی ندهند. ۱۹ اما پطرس و یوحنا پاسخ دادند: «شما خود داوری کنید، کدام در نظر خدا درست است، اطاعت از شما یا اطاعت از خدا؟ ۲۰ زیرا ما نمی‌توانیم آنچه دیده و شنیده‌ایم، بازنگوییم.»

۲۱ پس آن دو را پس از تهدیدهای بیشتر رها کردند زیرا راهی برای مجازاتشان نیافتند، چراکه همه مردم خدا را به‌خاطر آنچه رخ داده بود، حمد می‌گفتند. ۲۲ زیرا مردی که معجزه‌آسا شفا یافته بود، بیش از چهل سال داشت.

دعای ایمانداران

۲۳ پطرس و یوحنا پس از رهایی نزد یاران خود بازگشتند و آنچه را که سران کاهنان و مشایخ به آنها گفته بودند، بازگفتند. ۲۴ چون این را شنیدند، یکصدا به درگاه خدا دعا کرده، گفتند: «ای خداوند حاکم بر همه امور، ای آفریننده آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنهاست، ۲۵ تو خود به‌واسطه روح‌القدس از زبان پدر ما، خادم‌ت داوود، فرمودی:

«از چه سبب قومها بشورند

و ملتها به عبث دسیسه کنند؟

۲۶ پادشاهان جهان صف آرایند

و حاکمان گردهم‌آیند،

برضد خداوند

و برضد مسیح او.»

۲۷ براستی که در همین شهر، هیرودیس و پنتیوس پیلاطس با غیریهودیان و قوم اسرائیل برضد خادم مقدس عیسی که او را مسح کردی، همدست شدند، ۲۸ تا آنچه را که دست و اراده تو از پیش مقدر کرده بود، تحقق بخشند. ۲۹ اکنون، ای خداوند، به تهدیدهای ایشان نظر کن و خادمان خود را عنایت فرما تا کلامت را با شهادت کامل بیان کنند، ۳۰ و نیز دست خود را به شفا دراز کن و به نام خادم مقدس عیسی، آیات و معجزات به‌ظهور آور.»

۳۱ پس از دعای ایشان، مکانی که در آن جمع بودند به لرزه درآمد و همه از روح القدس پر شده، کلام خدا را با شهادت بیان می‌کردند.

شراکت ایمانداران در دارایی یکدیگر

۳۲ همه ایمانداران را یک دل و یک جان بود و هیچکس چیزی از اموالش را از آن خود نمی‌دانست، بلکه در همه چیز با هم شریک بودند. ۳۳ رسولان با نیرویی عظیم به رستاخیز خداوند عیسی شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود. ۳۴ هیچکس در میان آنها محتاج نبود، زیرا هرکه زمین یا خانه‌ای داشت، می‌فروخت و وجه آن را ۳۵ پیش پای رسولان می‌گذاشت تا بر حسب نیاز هرکس بین همه تقسیم شود. ۳۶ یوسف نیز که از قبیله لای و اهل قبرس بود و رسولان او را برنابا یعنی «مشوق» لقب داده بودند، ۳۷ مزرعه‌ای را که داشت، فروخت و وجه آن را آورده، پیش پای رسولان گذاشت.

اعمال ۵

حنانیا و سفیره

۱ او اما شخصی حنانیا نام با همسرش سفیره ملکی را فروخته، ۲ بخشی از بهای آن را با آگاهی کامل زنش نگاه داشت و مابقی را آورده، پیش پای رسولان نهاد. ۳ پطرس به او گفت: «ای حنانیا، چرا گذاشتی شیطان دلت را چنین پر سازد که به روح القدس دروغ بگویی و بخشی از بهای زمین را برای خود نگاه داری؟ ۴ مگر پیش از فروش از آن خودت نبود؟ و آیا پس از فروش نیز بهایش در اختیار خودت نبود؟ چه چیز تو را بر آن داشت که چنین کنی؟ تو نه به انسان، بلکه به خدا دروغ گفتی!»

۵ چون حنانیا این سخنان را شنید، بر زمین افتاد و جان سپرد! ترسی شدید بر همه آنان که این را شنیدند مستولی شد. ۶ آنگاه جوانان پیش آمدند و او را در کفن پیچیدند و بیرون برده، دفن کردند.

۷ نزدیک سه ساعت بعد، زن او بی‌خبر از ماجرا وارد شد. ۸ پطرس از او پرسید: «مرا بگو که آیا زمین را به همین بها فروختید؟»

سفیره پاسخ داد: «بله، به همین بها.»

۹ پطرس به او گفت: «چرا با یکدیگر همدست شدید تا روح خداوند را بیازمایید؟ پاهای آنان که شوهرت را دفن کردند هم‌اکنون بر آستانه در است و تو را نیز بیرون خواهند برد.»

۱۰ در دم، سفیره نیز پیش پاهای پطرس افتاد و جان سپرد. چون جوانان وارد شدند، او را نیز مرده یافتند. پس بیرونش برده، کنار شوهرش دفن کردند. ۱۱ آنگاه ترسی عظیم بر تمامی کلیسا و همه آنان که این را شنیدند، مستولی شد.

آیات و معجزات رسولان

۱۲ آیات و معجزات بسیار به دست رسولان در میان قوم به ظهور می‌رسید و ایمانداران همگی یکدل در رواق سلیمان گرد می‌آمدند. ۱۳ اما از دیگران کسی جرئت نمی‌کرد به آنها نزدیک شود، هر چند مردمان همگی ایشان را بسیار محترم می‌داشتند. ۱۴ شمار بس فزونتری از مردان و زنان ایمان آورده، به خداوند می‌پیوستند، ۵ تا جایی که حتی بیماران را به میدانهای شهر می‌آوردند و آنان را بر بسترها و تختها می‌خواباندند تا چون پطرس از آنجا می‌گذرد، دستکم سایه‌اش بر برخی از آنان افتد. ۱۶ نیز مردم دسته دسته از شهرهای اطراف اورشلیم می‌آمدند و بیماران و رنجدیدگان ارواح پلید را می‌آوردند، و همه شفا می‌یافتند.

آزار رسولان

۱۷ اما کاهن اعظم و همه همکارانش که از فرقه صدوقی بودند، از فرط حسد دست به کار شدند ۱۸ و رسولان را گرفته، به زندان عمومی افکندند. ۱۹ اولی شب هنگام، فرشته خداوند درهای زندان را گشود و ایشان را بیرون آورد ۲۰ و گفت: «بروید و در معبد بایستید و پیام کامل این حیات را به مردم بگویید.»

۲۱ پس سحرگهان بنابر آنچه بدیشان گفته شده بود به معبد درآمدند و به تعلیم مردم پرداختند.

چون کاهن اعظم و همکارانش آمدند، اهل شورا و تمامی مشایخ اسرائیل را فراخواندند و کسانی فرستادند تا رسولان را از زندان بیاورند. ۲۲ اما چون مأموران وارد زندان شدند، رسولان را نیافتند. پس بازگشته، خبر دادند که ۲۳ «درهای زندان محکم بسته بود و قراولان نیز مقابل درها ایستاده بودند. ولی چون درها را گشودیم هیچکس را در زندان نیافتیم.» ۲۴ با شنیدن این خبر، فرمانده قراولان معبد و سران کاهنان حیران مانده، به فکر فرورفتند که «عاقبت این کار چه خواهد شد؟»

۲۵ در این هنگام، شخصی آمد و به آنها خبر داده، گفت: «آنها که به زندانشان افکنده بودید، اکنون در معبد ایستاده‌اند و مردم را تعلیم می‌دهند.» ۲۶ پس فرمانده قراولان معبد با مأموران رفتند و رسولان را آوردند، لیکن نه به اجبار، زیرا بیم داشتند مردم سنگسارشان کنند.

۲۷ چون رسولان را آوردند، ایشان را در برابر شورا بهپا داشتند. آنگاه کاهن اعظم از ایشان پرسید: ۲۸ «مگر شما را منع اکید نکردیم که دیگر به این نام تعلیم ندهید؟ ولی شما اورشلیم را با تعلیم خود پر ساخته‌اید و می‌خواهید خون این مرد را به گردن ما بیندازید.»

۲۹ پطرس و رسولان دیگر پاسخ دادند: «خدا را باید بیش از انسان اطاعت کرد. ۳۰ خدای پدران ما، همان عیسی را که شما بر صلیب کشیده، کشتید، از مردگان برخیزانید ۳۱ و او را به دست راست خود بالا برده، سرور و نجات‌دهنده ساخت تا قوم

اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بخشید. ۳۲ و ما شاهدان این امور هستیم، چنانکه روح القدس نیز هست که خدا او را به مطیعان خود عطا کرده است.»

۳۳ چون این سخنان را شنیدند چنان برآشفند که خواستند ایشان را بکشند. ۳۴ اما شخصی از فرق ۵ فریسی، عمالائیل نام، که معلم شریعت و مورد احترام همه مردم بود در مجلس به پاپا خاست و دستور داد رسولان را لحظاتی چند بیرون برند. ۳۵ سپس به حاضران گفت: «ای اسرائیلیان، مواظب باشید چه می‌خواهید با این اشخاص بکنید. ۳۶ چندی پیش، مردی تئوداس نام برخاست که ادعا می‌کرد کسی است، و حدود چهارصد تن نیز به وی پیوستند. ولی او کشته شد و پیروانش نیز همه تارومار شدند. ۳۷ پس از او، یهودای جلیلی در زمان سرشماری قیام کرد و جمعی را به دنبال خود کشید. اما او نیز از میان برداشته شد و پیروانش پراکنده شدند. ۳۸ پس در خصوص این مسئله نیز به شما توصیه می‌کنم که دست از این افراد بردارید و آنان را به حال خود واگذارید. زیرا اگر قصد و عملشان از انسان باشد، بی‌گمان راه به جایی نخواهند برد. ۳۹ اما اگر از خدا باشد، نمی‌توانید آنان را از میان بردارید، زیرا در آن صورت با خدا می‌جنگید!»

۴۰ پس متقاعد شدند و رسولان را فراخوانده، تازیانه زدند و منع کردند که دیگر به نام عیسی سخنی نگویند، آنگاه اجازه دادند بروند.

۴۱ رسولان شادی‌کنان از حضور اهل شورا بیرون رفتند، زیرا شایسته شمرده شده بودند که به‌خاطر آن نام اهانت ببینند. ۴۲ و هیچ روزی، چه در معبد و چه در خانه‌ها، از تعلیم و بشارت درباره این‌که عیسی همان مسیح است، دست نکشیدند.

اعمال ۶

هفت نیکنام برای خدمت

۱ در آن ایام که شمار شاگردان فزونی می‌یافت، یهودیان یونانی زبان از یهودیان عبرانی‌زبان گله کردند که بیوه‌زنان ایشان از جیره روزانه غذا بی‌بهره می‌مانند. ۲ پس آن دوازده رسول، جماعت شاگردان را فراخواندند و گفتند: «شایسته نیست که ما برای غذا دادن به مردم، از خدمت کلام خدا غافل مانیم. ۳ پس ای برادران، از میان خود هفت تن نیکنام را که پر از روح و حکمت باشند برگزینید تا آنان را بر این کار بگماریم ۴ و ما خود را وقف دعا و خدمت کلام خواهیم کرد.»

۵ این سخن همگان را پسند آمد. پس استیفان را که مردی پر از ایمان و روح القدس بود، به اتفاق فیلیپس، پروخروس، نیکاتور، تیمون، پرمیناس و نیکولاوس، که از یهودی شدگان آنطاکیه بود، برگزیدند. ۶ این مردان را نزد رسولان حاضر کردند و رسولان دعا کرده، بر ایشان دست گذاشتند.

۷ پس نشر کلام خدا ادامه یافت و شمار شاگردان در اورشلیم به سرعت فزونی گرفت و جمعی کثیر از کاهنان نیز مطیع ایمان شدند.

گرفتار شدن استیفان

۸ استیفان پر از فیض و قدرت بود و معجزات و آیات عظیم در میان قوم به‌ظهور می‌آورد. ۹ اما تنی چند از اعضای کنیسه‌ای موسوم به «کنیسه آزادشدگان»، که از یهودیان قیروان و اسکندریه و نیز شماری از اهالی کیلیکیه و آسیا بودند، با او به مجادله برخاستند. ۱۰ اولی در برابر حکمت و روحی که استیفان با آن سخن می‌گفت، یارای مقاومت نداشتند. ۱۱ پس تنی چند را مخفیانه برانگیختند تا بگویند: «ما شنیدیم که استیفان به موسی و خدا سخنان کفرآمیز می‌گفت.»

۱۲ آنها مردم و مشایخ و علمای دین را تحریک کردند و بر سر استیفان ریخته، او را گرفتند و به شورا بردند. ۱۳ چند شاهد دروغین نیز آوردند که می‌گفتند: «این شخص دمی از سخن‌گفتن برضد این مکان مقدّس و شریعت بازمی‌ایستد. ۱۴ زیرا خود شنیدیم که می‌گفت عیسی ناصری این مکان را ویران خواهد کرد و رسومی را که موسی به ما سپرده است، تغییر خواهد داد.» ۱۵ در این هنگام، همه حاضران در شورا به استیفان چشم دوختند و چهره او را همچون چهره فرشتگان دیدند.

۷

سخنان استیفان در برابر شورای یهود

۱ آنگاه کاهن اعظم از او پرسید: «آیا اینها صحت دارد؟»

۲ استیفان گفت: «ای برادران و ای پدران، به من گوش فرادهید! خدای پر جلال، زمانی که پدر ما ابراهیم در بین‌النهرین سکونت داشت و هنوز به حران مهاجرت نکرده بود، بر او ظاهر شد ۳ و به او فرمود: «وطن و کسان خود را ترک کن و به سرزمینی که به تو می‌نمایم، برو.»

۴ «پس، از سرزمین کلدانیان عزیمت کرد و در حران ساکن شد. پس از مرگ پدرش، خدا او را به این سرزمین که امروز در آن ساکنید، هدایت کرد. ۵ خدا در اینجا حتی به اندازهٔ وجبی زمین به او میراث نبخشید؛ ولی وعده داد که او و پس از او فرزندان مالک این سرزمین خواهند شد، هرچند ابراهیم در آن هنگام هنوز فرزندی نداشت. ۶ خدا به او فرمود: «نسل تو در سرزمین بیگانه غریب خواهند بود و بهمدت چهارصد سال ایشان را بهبردگی خواهند کشید و بر ایشان ستم خواهند کرد.» ۷ نیز فرمود: «من بر آن قوم که ایشان را بهبردگی می‌کشند، مکافات خواهم رسانید، و پس از آن، قوم من آن سرزمین را ترک خواهند گفت و مرا در این مکان عبادت خواهند کرد.» ۸ و خدا به ابراهیم عهد ختنه را داد. پس ابراهیم اسحاق را آورد و او را در روز هشتم ختنه کرد. و اسحاق نیز یعقوب را، و یعقوب دوازده پائریارک را.

۹ «اما پائریارکها از حسد، یوسف را به مصر فروختند. ولی خدا با او بود ۱۰ او را از همه مصائبش رهانید، و او را حکمت بخشیده، در نظر فرعون عزیز گردانید، چندان که او را فرمانروای مصر و رئیس دربار خود ساخت.

۱۱ «آنگاه قحطی و مصیبتی عظیم بر سرتاسر مصر و کنعان عارض شد و پدران ما خوراک نیافتند. ۱۲ یعقوب چون شنید که در مصر گندم یافت می‌شود، پدران ما را در نخستین سفرشان به آنجا فرستاد. ۱۳ در دومین سفر، یوسف خود را به برادرانش شناسانید و فرعون از خانواده یوسف آگاهی یافت. ۱۴ پس یوسف فرستاد و پدر خود یعقوب و همه خانواده‌اش را که جملگی هفتاد و پنج تن بودند، به آنجا دعوت کرد. ۱۵ بدین‌سان، یعقوب به مصر فرود آمد و در همان جا نیز او و پدران ما درگذشتند؛ ۱۶ اما بدنهای آنان را به شکیم بازآوردند و در مقبره‌ای که ابراهیم به بهای نقره از پسران حمور خریده بود، به خاک سپردند.

۱۷ «همچنان که زمان تحقق وعده خدا به ابراهیم نزدیک می‌شد، شمار قوم ما نیز در مصر بسیار افزون می‌گردید، ۱۸ تا اینکه شاهی دیگر بر تخت نشست که یوسف را نمی‌شناخت. ۱۹ او با قوم ما به نیرنگ رفتار کرد و بر پدران ما ظلم بسیار روا داشت و مجبورشان کرد که نوزادان خویش را بیرون رها کنند تا زنده نمانند.

۲۰ «در چنین روزگاری بود که موسی زاده شد. او طفلی بسیار زیبا بود. موسی سه ماه در خانه پدرش پرورش یافت. ۲۱ چون بیرون رهایش کردند، دختر فرعون او را برگرفت و همچون فرزند خود بزرگ کرد. ۲۲ بدین‌سان موسی به جمیع حکمت مصریان فرهیخته گشت و در گفتار و کردار توانا شد.

۲۳ «چون چهل ساله شد، چنین اندیشید که به وضع برادران اسرائیلی خود رسیدگی کند. ۲۴ وقتی دید مردی مصری به یکی از آنان ظلم می‌کند، به حمایتش برخاست و با کشتن آن مصری، داد آن مظلوم را ستاند. ۲۵ موسی گمان می‌کرد برادرانش درخواهند یافت که خدا می‌خواهد به‌دست او ایشان را نجات بخشد، اما درنیافتند. ۲۶ روز بعد، به دو تن برخورد که نزاع می‌کردند، و به‌قصد آشتی دادنشان گفت: «ای مردان، شما برادرید، چرا بر یکدیگر ستم می‌کنید؟»

۲۷ «ولی آن که بر همسایه خویش ستم می‌کرد، موسی را کنار زد و گفت: «چه کسی تو را بر ما حاکم و داور ساخته است؟» ۲۸ آیا می‌خواهی مرا نیز بکشی، همان‌گونه که آن مصری را دیروز کشتی؟» ۲۹ چون موسی این را شنید، بگریخت و در سرزمین مدیان غربت گزید و در آنجا صاحب دو پسر شد.

۳۰ «چهل سال گذشت. روزی در بیابان، نزدیک کوه سینا، فرشته‌ای در شعله بوته‌ای مشتعل بر موسی ظاهر شد. ۳۱ موسی از دیدن آن منظره حیرت کرد. چون پیش رفت تا از نزدیک بنگرد، خطابی از خداوند به وی رسید که: ۳۲ «من هستم خدای پدران، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب.» لرزه بر اندام موسی افتاد و جرئت نکرد بنگرد.

۳۳ «خداوند به او گفت: «نعلین از پا بهدر آور، زیرا مکانی که بر آن ایستاده‌ای زمینی مقدّس است. ۳۴ من بیدادی را که در مصر بر قوم من می‌رود، دیده‌ام و ناله آنها را شنیده‌ام، و برای رهانیدنشان نزول کرده‌ام. اکنون بیا تا تو را به مصر بفرستم.»

۳۵ «همین موسی است که قوم ما او را نپذیرفتند و گفتند: «چه کسی تو را بر ما حاکم و داور ساخته است؟» حال آنکه خدا به‌دست فرشته‌ای که در بوته بر وی ظاهر شد، او را فرستاده بود تا حاکم و رهاننده آنان باشد. ۳۶ هم‌او بود که در مصر و کنار دریای سرخ و نیز در بیابان چهل سال معجزات و آیات انجام داد و قوم ما را از مصر بیرون آورد.

۳۷ «همین موسی به بنی اسرائیل گفت: «خدا از میان برادرانتان، پیامبری همانند من برای شما مبعوث خواهد کرد.» ۳۸ هم‌او در بیابان با جماعت بود، همراه با فرشته‌ای که در کوه سینا با وی سخن گفت، و همراه با پدران ما؛ و کلام زنده را دریافت کرد تا به ما برساند.

۳۹ «ولی پدران ما از اطاعت او سر باز زده، طردش کردند و در دل خود به‌سوی مصر روی گرداندند. ۴۰ آنها به هارون گفتند: «برای ما خدایان بساز تا راه را به ما بنمایند، زیرا نمی‌دانیم بر سر این موسی که ما را از مصر بهدر آورد، چه آمده است!» ۴۱ در آن روزها بود که بُتی به شکل گوساله ساختند و بدان بت، قربانی تقدیم کردند و در تجلیل از مصنوع دست خویش جشنی به‌پا داشتند. ۴۲ پس خدا نیز از آنان روی گرداند و ایشان را به‌حال خود واگذاشت تا اجرام آسمان را بپرستند؛ چنانکه در کتاب پیامبران آمده است:

«ای خاندان اسرائیل، آیا در آن چهل سال در بیابان،

برای من قربانی و هدیه آوردید؟

۴۳ شما خیمهٔ مُلُوک و ستارهٔ خدای خود رفان را برپا داشتید.

و این تمثالها را برای پرستش ساختید.

پس شما را به‌فراسوی بابل تبعید خواهم کرد.»

۴۴ «پدران ما خیمهٔ شهادت را نیز در بیابان با خود داشتند، خیمه‌ای که موسی به‌دستور خدا مطابق نمونه‌ای که دیده بود، ساخت. ۴۵ پدران ما چون به‌رهبری یوشع، سرزمین کنعان را از قومهایی که خدا پیش روی ایشان بیرون رانده بود، ستانند، خیمهٔ شهادت را با خود آوردند، و آن خیمه تا زمان داوود در آنجا ماند. ۴۶ داوود مورد لطف خدا قرار گرفت و استدعا کرد که مسکنی برای خدای یعقوب فراهم آورد. ۴۷ ولی سلیمان بود که برای خدا خانه‌ای ساخت.

۴۸ «اما خدای متعال در خانه‌های ساخته شده به‌دست ساکن نمی‌شود، چنانکه نبی گفته است:

۴۹ «خداوند می‌فرماید:

«آسمان تخت پادشاهی من است و زمین کرسی زیر پایم!

چه خانه‌ای برای من بنا می‌کنید،

و مکان آر میدنم کجاست؟

۵۰ مگر دست من اینها همه را نساخته است؟»

۵۱ «ای قوم گردنکش، ای کسانی که دلها و گوشه‌ایتان ختنه‌ناشده است! شما نیز همچون پدران خود همواره در برابر روح‌القدس مقاومت می‌کنید. ۵۲ کدام پیامبر است که از دست پدران شما آزار ندیده باشد؟ آنان حتی پیامبرانی را که ظهور آن پارسا را پیشگویی کرده بودند، کشتند؛ و اکنون شما تسلیم‌کننده و قاتل خود او شده‌اید، ۵۳ شمایی که شریعت را که به‌واسطه فرشتگان مقرر گردید، دریافت کردید اما از اطاعت آن سر باز زده‌اید.»

سنگسار شدن استیفان

۵۴ چون این سخنان را شنیدند، برافروختند و به‌سبب او دندانهای خود را به هم فشردند. ۵۵ اما استیفان پر از روح‌القدس به آسمان چشم دوخته، جلال خدا را دید و عیسی را که بر دست راست خدا ایستاده بود. ۵۶ پس گفت: «هم‌اکنون آسمان را گشوده و پسر انسان را بر دست راست خدا ایستاده می‌بینم.»

۵۷ در آن دم گوشه‌های خود را گرفته، نعره‌ای بلند برکشیدند و همگی با هم به‌سوی او حمله بردند ۵۸ و او را کشان‌کشان از شهر بیرون برده، سنگسار کردند. شاهدان جامه‌های خود را نزد پاهای جوانی سولس نام گذاشتند.

۵۹ چون استیفان را سنگسار می‌کردند، او دعا کرده، گفت: «ای عیسی خداوند، روح مرا بپذیر!» ۶۰ سپس زانو زد و به آواز بلند ندا درداد که «خداوندا، این گناه را به‌پای ایشان مگذار.» این را گفت و بخفت.

اعمال ۸

و سولس با کشتن استیفان موافق بود.

آزار ایمانداران

در آن روز، آزاری سخت بر کلیسای اورشلیم آغاز شد، چندان‌که جز رسولان، همه به نواحی یهودیه و سامره پراکنده شدند. ۲ مردانی پارسا استیفان را به خاک

سپردند و برای او سوگواری عظیمی برپا داشتند. ۳ اما سوئس بی‌رحمانه بر کلیسا می‌تاخت و خانه به خانه گشته، زنان و مردان را بیرون می‌کشید و به زندان می‌افکند.

فیلیپس در سامره

۴ و اما آنان که پراکنده شده بودند، هر جا که پا می‌نهادند، به کلام بشارت می‌دادند. ۵ فیلیپس نیز به یکی از شهرهای سامره رفت و مسیح را به مردم آنجا اعلام کرد. ۶ جماعت‌های مردم چون سخنان فیلیپس را شنیدند و آیاتی را که از او صادر می‌شد دیدند، همگی بدقت به آنچه می‌گفت گوش فرادادند؛ ۷ زیرا ارواح پلید نعره‌زنان از بسیاری که بدانها گرفتار بودند، بیرون می‌آمدند و شمار بسیار از مفلوجان و لنگان شفا می‌یافتند. ۸ از این رو شادی عظیمی آن شهر را فراگرفت.

شمعون جادوگر

۹ و اما در آن شهر مردی می‌زیست شمعون نام که مردم سامره را مدتی با جادوگری خود در شگفت کرده بود و ادعا می‌کرد کسی است. ۱۰ همه از خرد و بزرگ، بدقت به او گوش فرامی‌دادند و می‌گفتند: «این مرد آن نیروی الهی است که <عظیم> می‌خوانندش.» ۱۱ آنها بدقت به او گوش فرامی‌دادند، زیرا دیرزمانی بود با جادوگری خود، آنان را شگفتزده می‌ساخت. ۱۲ اما چون به بشارت فیلیپس درباره پادشاهی خدا و نام عیسی مسیح ایمان آوردند، همگی، مرد و زن، تعمیم یافتند. ۱۳ حتی شمعون نیز ایمان آورد و پس از تعمیم یافتن پیوسته فیلیپس را همراهی می‌کرد و از دیدن آیات و معجزات عظیم که به‌ظهور می‌رسید، غرق در حیرت بود.

۱۴ چون رسولان در اورشلیم آگاه شدند که سامریان کلام خدا را پذیرفته‌اند، پطرس و یوحنا را نزد آنان فرستادند. ۱۵ آن دو به سامره آمده، برای ایشان دعا کردند تا روح‌القدس را بیابند، ۱۶ زیرا هنوز بر هیچ‌یک از ایشان نازل نشده بود، بلکه تنها به نام عیسی خداوند تعمیم یافته بودند و بس. ۱۷ پس پطرس و یوحنا دستهای خود را بر آنان نهادند و ایشان روح‌القدس را یافتند.

۱۸ چون شمعون دید که با دست نهادن رسولان روح‌القدس عطا می‌شود، مبلغی پیش آورد و ۱۹ به رسولان گفت: «به من نیز این اقتدار را ببخشید تا بر هر که دست بگذارم، روح‌القدس را بیابد.»

۲۰ پطرس گفت: «زرت با خودت نابود باد! زیرا پنداشتی عطای خدا را می‌توان با پول خرید! ۲۱ تو در این خدمت هیچ سهم و قسمتی نداری، زیرا دلت در حضور خدا راست نیست. ۲۲ از این شرارت خود توبه کن و از خداوند بخواه تا شاید این اندیشه دلت آمرزیده شود؛ ۲۳ زیرا می‌بینم که پر از زهر تلخ و گرفتار زنجیرهای شرارتی.»

۲۴ شمعون گفت: «شما برای من نزد خداوند دعا کنید تا آنچه گفتید بر سرم نیاید.»

۲۵ پطرس و یوحنا پس از شهادت دادن و اعلام کلام خداوند، به اورشلیم بازگشتند و طی راه در بسیاری از روستاهای سامره بشارت دادند.

فیلیپس و خواجهسرای حبشی

۲۶ آنگاه فرشته خداوند به فیلیپس گفت: «برخیز و به سمت جنوب برو، به آن راه بیابانی که از اورشلیم به غزه می‌رود.» ۲۷ پس برخاست و روانه شد، که در راه به خواجهسرای حبشی برخورد که از بزرگان دربار «گنداکه» ملکه حبشه و خزانه‌دار او بود، و برای عبادت به اورشلیم آمده بود. ۲۸ او در بازگشت به وطن بر اراهه خویش نشسته بود و کتاب اِسعیای نبی را می‌خواند. ۲۹ آنگاه «روح» به فیلیپس گفت: «نزدیک برو و با آن اراهه همراه شو.»

۳۰ فیلیپس به سوی اراهه پیش دوید و شنید که خواجهسرای حبشی کتاب اِسعیای نبی را می‌خواند. پس به او گفت: «آیا آنچه می‌خوانی، می‌فهمی؟»

۳۱ گفت: «چگونه می‌توانم بفهمم، اگر کسی رهنمایی‌ام نکند؟» پس از فیلیپس خواهش کرد سوار شود و کنار او بنشیند. ۳۲ بخشی از کتب مقدس که می‌خواند، این بود:

«همچون گوسفندی که برای کشتار می‌برند،

و چون بره‌ای که نزد پشمچینان خود خاموش است،

او نیز زبان نگشود.

۳۳ در حقارتش، عدالت از او دریغ شد؛

چه‌کس از نسل او سخن تواند گفت؟

زانرو که حیات او از روی زمین منقطع گردید.»

۳۴ خواجهسرا به فیلیپس گفت: «تمنا دارم به من بگویی که نبی در اینجا از که سخن می‌گوید، از خود یا از شخصی دیگر؟» ۳۵ پس فیلیپس سخن آغاز کرد و از همان بخش از کتب مقدس شروع کرده، درباره عیسی به او بشارت داد.

۳۶ همچنان که در راه پیش می‌راندند، به آبی رسیدند. خواجهسرا گفت: «بنگر، اینک آب مهیاست! آیا تمهید گرفتن مرا مانعی است؟» ۳۷ [فیلیپس گفت: «اگر با تمام دل ایمان آورده‌ای، مانعی نیست.» خواجهسرا گفت: «ایمان دارم که عیسی مسیح پسر خداست.»]

۳۸ پس خواجهسرا دستور داد اراهه را نگاه دارند، و فیلیپس و خواجهسرا، هر دو به آب درآمدند و فیلیپس او را تمهید داد. ۳۹ چون از آب بیرون آمدند، ناگاه روح

خداوند فیلیپس را برگرفت و برد و خواجه‌سرا دیگر او را ندید، ولی با شادی راه خود را در پیش گرفت. ۴۰ اما فیلیپس در آشدود دیده شد. او در همه شهرهای آن ناحیه می‌گشت و بشارت می‌داد، تا به قیصریه رسید.

اعمال ۹

ایمان آوردن سولس

۱ و اما سولس که همچنان به دمیدن تهدید و قتل بر شاگردان خداوند ادامه می‌داد، نزد کاهن اعظم رفت ۲ و از او نامه‌هایی خطاب به کنیسه‌های دمشق خواست تا چنانچه کسی را از اهل طریقت یافت، از زن و مرد، در بند نهاده، به اورشلیم بیاورد.

۳ طی سفر، چون به دمشق نزدیک می‌شد، ناگاه نوری از آسمان بر گرد او درخشید ۴ و بر زمین افتاده، صدایی شنید که خطاب به وی می‌گفت: «شائول، شائول، چرا مرا آزار می‌رسانی؟»

۵ وی پاسخ داد: «خداوندا، تو کیستی؟»

پاسخ آمد: «من آن عیسی هستم که تو بدو آزار می‌رسانی. ۶ حال، برخیز و به شهر برو. در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.»

۷ همسفران سولس خاموش ایستاده بودند؛ آنها صدا را می‌شنیدند، ولی کسی را نمی‌دیدند. ۸ سولس از زمین برخاست، اما چون چشمانش را گشود نتوانست چیزی ببیند؛ پس دستش را گرفتند و او را به دمشق بردند. ۹ او سه روز نابینا بود و چیزی نمی‌خورد و نمی‌آشامید.

۱۰ در دمشق شاگردی حنّانیا نام می‌زیست. خداوند در رؤیا بر او ظاهر شد و گفت: «ای حنّانیا!»

پاسخ داد: «بله خداوندا.»

۱۱ خداوند به او گفت: «برخیز و به کوچه‌ای که «راست» نام دارد، برو و در خانه یهودا سراغ سولس تارسوسی را بگیر. او به دعا مشغول است ۱۲ و در رؤیا مردی را دیده، حنّانیا نام، که می‌آید و بر او دست می‌گذارد تا بینا شود.»

۱۳ حنّانیا پاسخ داد: «خداوندا، از بسیاری درباره این مرد شنیده‌ام که بر مقدّسان تو در اورشلیم آزارها روا داشته است. ۱۴ او در اینجا نیز از جانب سران کاهنان اختیار دارد تا هرکه را که نام تو را می‌خواند، در بند نهد.»

۱۵ اولی خداوند به حَنانیا گفت: «برو، زیرا که این مرد ظرف برگزیده من است تا نام مرا نزد غیریهودیان و پادشاهانشان و قوم اسرائیل ببرد. ۱۶ من به او نشان خواهم داد که به خاطر نام من چه مشقتها باید بر خود هموار کند.»

۱۷ پس حَنانیا رفت و به آن خانه درآمد و دستهای خود را بر سولس گذاشته، گفت: «ای برادر، سولس، خداوند یعنی همان عیسی که چون بدینجا می‌آمدی در راه بر تو ظاهر شد، مرا فرستاده است تا بینایی خود را بازیابی و از روح‌القدس پر شوی.» ۱۸ همان دم چیزی مانند قلس از چشمان سولس افتاد و او بینایی خود را بازیافت و برخاسته تعمید گرفت. ۱۹ سپس غذا خورد و قوت خود را بازیافت.

سولس در دمشق و اورشلیم

سولس روزهایی چند با شاگردان در دمشق بهسر برد. ۲۰ او بی‌درنگ در کنیسه‌ها به اعلام این پیام آغاز کرد که عیسی پسر خداست. ۲۱ هرکه پیام او را می‌شنید در شگفت می‌شد و می‌گفت: «مگر این همان نیست که در اورشلیم در میان آنان که این نام را می‌خوانند آشوب به‌پا می‌کرد و به اینجا نیز آمده تا در بندشان نهد و نزد سران کاهنان برود؟» ۲۲ ولی سولس هر روز قویتر می‌شد و با دلایل انکارناپذیر یهودیان دمشق را بهزانو درآورده، ثابت می‌کرد که عیسی، همان مسیح است.

۲۳ پس از گذشت روزهای بسیار، یهودیان توطئه قتل او را چیدند. ۲۴ اما سولس از قصدشان آگاه شد. آنها شب و روز بر دروازه‌های شهر مراقبت می‌کردند تا او را بکشند. ۲۵ ولی شاگردانش شبانه او را در زنبیلی نهاده، از شکافی در دیوار شهر پایین فرستادند.

۲۶ چون سولس به اورشلیم رسید، خواست به شاگردان ملحق شود، اما همه از او می‌ترسیدند، زیرا باور نمی‌کردند براستی شاگرد شده باشد. ۲۷ اما برنابا او را برگرفت و نزد رسولان آورده، گفت که چگونه در راه دمشق خداوند را دیده و خداوند چه‌سان با وی سخن گفته و او چگونه در دمشق دلیرانه به نام عیسی موعظه کرده است. ۲۸ پس سولس نزد ایشان ماند و آزادانه در اورشلیم آمد و رفت می‌کرد و با شهادت به نام خداوند موعظه می‌نمود. ۲۹ او با یهودیان یونانی زبان گفتگو و مباحثه می‌کرد، ولی آنها در صدد کشتنش برآمدند. ۳۰ چون برادران از این امر آگاه شدند، او را به قیصریه بردند و از آنجا روانه تارسوس کردند.

۳۱ بدین‌گونه کلیسا در سرتاسر یهودیه و جلیل و سامره آرامش یافته، استوار می‌شد و در ترس خداوند بهسر می‌برد و به تشویق روح‌القدس بر شمار آن افزوده می‌گشت.

خدمات پطرس

۳۲ اما پطرس که در همه نواحی می‌گشت، به دیدار مقدّسان ساکن لُده نیز رفت. ۳۳ در آنجا شخصی را دید، اینیاس نام، که هشت سال مفلوج و زمینگیر بود. ۳۴ به او

گفت: «ای اینیاس، عیسی مسیح تو را شفا می‌بخشد. برخیز و بستر خود را جمع کن!» او بی‌درنگ برخاست، ۳۵ و با دیدن او همه اهل لُدّه و شارون به خداوند روی آوردند.

۳۶ در یافا شاگردی می‌زیست، طابیتا نام، که معنی آن غزال است. این زن خود را وقف کارهای نیک و دستگیری از مستمندان کرده بود. ۳۷ طابیتا در همان روزها بیمار شد و درگذشت. پس جسدش را شستند و در بالاخانه‌ای نهادند. ۳۸ چون لُدّه نزدیک یافا بود، وقتی شاگردان آگاه شدند که پطرس در لُدّه است، دو نفر را نزد او فرستادند و خواهش کردند که «لطفاً بی‌درنگ نزد ما بیا.»

۳۹ پطرس همراه آنان رفت و چون بدانجا رسید، او را به بالاخانه بردند. بیوه‌زنان همگی گرد او را گرفته، گریان جامه‌هایی را که دورکاس در زمان حیاتش دوخته بود، به وی نشان می‌دادند.

۴۰ پطرس همه را از اتاق بیرون کرد و زانو زده، دعا نمود. سپس رو به جسد کرد و گفت: «ای طابیتا، برخیز!» طابیتا چشمان خود را گشود و با دیدن پطرس نشست. ۴۱ پطرس دست وی را گرفت و او را به‌پا داشت. آنگاه مقدّسان و بیوه‌زنان را فراخواند و او را زنده به ایشان سپرد. ۴۲ این خبر در سرتاسر یافا پیچید و بسیاری به خداوند ایمان آوردند. ۴۳ پطرس مدتی در یافا نزد دباغی شمعون نام توقف کرد.

اعمال ۱۰

دیدار پطرس از گرنلیوس رومی

۱ در شهر قیصریه مردی بود گرنلیوس نام که از فرماندهان هنگ رومی موسوم به «هنگ ایتالیایی» بود. ۲ او و اهل خانه‌اش همگی پرهیزگار و خداترس بودند. گرنلیوس سخاوتمندانه به مستمندان صدقه می‌داد و پیوسته به درگاه خدا دعا می‌کرد. ۳ روزی حوالی ساعت نهم از روز فرشته خدا را آشکارا در رؤیا دید که نزدش آمد و گفت: «ای گرنلیوس!»

۴ گرنلیوس با وحشت به او چشم دوخت و پاسخ داد: «بله، سرورم!»

فرشته گفت: «دعاها و صدقه‌های تو چون هدیه یادگاری به پیشگاه خدا برآمده است. ۵ اکنون کسانی به یافا بفرست تا شمعون معروف به پطرس را بدینجا بیاورند. ۶ او نزد دباغی شمعون نام که کنار دریا منزل دارد، میهمان است.»

۷ چون فرشته‌ای که با او سخن می‌گفت ترکش گفت، گرنلیوس دو تن از خادمان و یکی از سپاهیان خاص خود را که مردی دیندار بود، فراخواند ۸ و تمام ماجرا را بدیشان بازگفت و آنها را به یافا فرستاد.

۹ روز بعد، نزدیک ظهر، چون در راه بودند و به شهر نزدیک می‌شدند، پطرس به بام خانه رفت تا دعا کند. ۱۰ در آنجا گرسنه شد و خواست چیزی بخورد. چون خوراک

را آماده می‌کردند، به حالت خلسه فرورفت. ۱۱ در آن حال دید که آسمان گشوده شده و چیزی همچون سفره‌ای بزرگ که از چهارگوشه آویخته است، به‌سوی زمین فرود می‌آید ۱۲ و از انواع چهارپایان و خزندگان و پرندگان بر آن است. ۱۳ آنگاه ندایی به او رسید که: «ای پطرس، برخیز، ذبح کن و بخور!»

۱۴ پطرس گفت: «حاشا از من، خداوندا، زیرا هرگز چیزی حرام یا نجس نخورده‌ام.»

۱۵ بار دوم ندا آمد که «آنچه خدا پاک ساخته است، تو نجس مخوان!»

۱۶ این امر سه بار تکرار شد و سپس سفره بی‌درنگ به آسمان بالا برده شد.

۱۷ در همان حال که پطرس با حیرت به معنی رؤیای خود می‌اندیشید، فرستادگان گرنلیوس خانه شمعون را جست، به در خانه او رسیدند. ۱۸ آنان با صدای بلند می‌پرسیدند: «آیا شمعون معروف به پطرس در اینجا میهمان است؟»

۱۹ پطرس هنوز به رؤیای خود می‌اندیشید که روح به او گفت: «بنگر، سه تن تو را می‌جویند. ۲۰ برخیز و پایین برو و در رفتن با ایشان تردید مکن، زیرا آنها را من فرستاده‌ام.»

۲۱ پطرس پایین رفت و به آنان گفت: «من همانم که می‌جوئید. سبب آمدنتان چیست؟»

۲۲ گفتند: «گرنلیوس فرمانده ما را فرستاده. او مردی پارسا و خداترس است و یهودیان همه به نیکی از او یاد می‌کنند. او از فرشته‌ای مقدس دستور یافته که در پی تو بفرستد و تو را به خانه خود دعوت کند و سخنانت را بشنود.» ۲۳ پس پطرس آنها را به خانه برد تا میهمان او باشند.

روز بعد برخاست و همراه آنان روانه شد. برخی از برادران اهل یافا نیز با وی رفتند. ۲۴ فردای آن روز به قیصریه رسیدند. گرنلیوس خویشان و دوستان نزدیک خود را نیز گرد آورده بود و منتظر ورود آنان بود. ۲۵ چون پطرس به خانه درآمد، گرنلیوس به استقبال او شتافت و به پایش درافتاده، او را پرستش کرد. ۲۶ اما پطرس او را بلند کرد و گفت: «برخیز؛ من نیز انسانی بیش نیستم.»

۲۷ سپس گفتگوکنان با وی به خانه درآمد و در آنجا با جمعی بزرگ روبه‌رو شد. ۲۸ پطرس به آنان گفت: «شما خود آگاهید که برای یهودیان حرام است که با اجنبیان معاشرت کنند یا به خانه آنها بروند. اما خدا به من نشان داد که هیچ‌کس را نجس یا ناپاک نخوانم. ۲۹ پس چون در پی من فرستادید، بدون هیچ اعتراضی آمدم. اکنون بگوئید، از چه سبب مرا طلب کرده‌اید؟»

۳۰ گرنلیوس پاسخ داد: «چهار روز پیش در همین وقت، حوالی ساعت نهم، در خانه خویش به دعا مشغول بودم که ناگاه مردی در جامه‌ای نورانی در برابرم ایستاد

۳۱ و گفت: «گر نلیوس، دعایت مستجاب گردیده و صدقاتت در حضور خدا به یاد آورده شده است. ۳۲ کسانی به یافا بفرست تا شمعون معروف به پطرس را به اینجا بیاورند. او نزد شمعون دباغ که خانه‌اش کنار دریاست، میهمان است.» ۳۳ پس بی‌درنگ در پی تو فرستادم و تو نیز لطف کردی و آمدی. اینک همه ما در حضور خدا حاضریم تا هر آنچه خداوند به تو فرموده است، بشنویم.»

۳۴ پطرس چنین سخن آغاز کرد: «اکنون دریافتم که براستی خدا تبعیضی میان مردمان قائل نیست؛ ۳۵ بلکه از هر قوم، هر که از او بترسد و پارسایی را به عمل آورد، مقبول او می‌گردد. ۳۶ شما آگاهید از پیامی که خدا برای قوم اسرائیل فرستاد و به واسطه عیسی مسیح که خداوند همه است، به صلح و سلامت بشارت داد. ۳۷ شما می‌دانید که این امر چگونه پس از تعمیدی که یحیی بدان موعظه می‌کرد، در جلیل آغاز شد و در سرتاسر یهودیه رواج گرفت، ۳۸ و چگونه خدا عیسی ناصری را با روح القدس و قدرت مسح کرد، به گونه‌ای که همه جا می‌گشت و کارهای نیکو می‌کرد و همه آنان را که زیر ستم ابلیس بودند، شفا می‌داد، از آن رو که خدا با او بود.

۳۹ «ما شاهدان همه اعمالی هستیم که او در سرزمین یهود و در اورشلیم انجام داد. آنها او را بر صلیب کشیده، کشتند. ۴۰ اما خدا او را در روز سوم برخیزانید و ظاهر ساخت، ۴۱ اما نه بر همگان، بلکه تنها بر شاهدانی که خدا خود از پیش برگزیده بود، یعنی بر ما که پس از رستاخیز او از مردگان، با او خوردیم و نوشیدیم. ۴۲ او به ما فرمان داد تا این حقیقت را به قوم اعلام کنیم و شهادت دهیم که خدا او را مقرر فرموده تا داور زندگان و مردگان باشد. ۴۳ پیامبران جملگی درباره او شهادت می‌دهند که هر که به او ایمان آورد، به نام او آمرزش گناهان خواهد یافت.»

۴۴ پطرس هنوز سخن می‌گفت که روح القدس بر همه آنان که پیام را می‌شنیدند، نازل شد. ۴۵ شماری از ایمانداران یهودی‌نژاد که همراه پطرس آمده بودند، چون دیدند روح القدس حتی بر غیریهودیان نیز فروریخته است، در حیرت افتادند. ۴۶ زیرا شنیدند که ایشان به زبانهای دیگر سخن می‌گویند و خدا را می‌ستایند. آنگاه پطرس گفت: ۴۷ «حال که اینان روح القدس را درست همانند ما یافته‌اند، آیا کسی می‌تواند مانع از تعمیدشان در آب گردد؟» ۴۸ پس دستور داد تا ایشان را در نام عیسی مسیح تعمید دهند. آنگاه از پطرس خواستند چند روزی با ایشان بماند.

اعمال ۱۱

گزارش پطرس به کلیسا

۱ رسولان و برادران در سرتاسر یهودیه شنیدند که غیریهودیان نیز کلام خدا را پذیرفته‌اند. ۲ پس چون پطرس به اورشلیم بازگشت، طرفداران ختنه بر او خرده گرفته، گفتند: ۳ «چگونه توانستی به خانه ختنه‌ناشدگان بروی و با آنها نان بخوری؟»

۴ پطرس همه ماجرا را از آغاز به تفصیل برایشان بازگو کرده، گفت: ۵ «من در یافا به دعا مشغول بودم که در عالم رؤیا دیدم چیزی همچون سفره‌ای بزرگ که از چهار گوشه آویخته بود، از آسمان فرود آمد و به من رسید. ۶ چون نیک نگریستم، چهارپایان و وحوش و خزندگان و پرندگان بر آن دیدم. ۷ سپس ندایی به گوشم رسید که می‌گفت: «ای پطرس، برخیز، ذبح کن و بخور.»

۸ «جواب دادم: «حاشا از من، خداوندا، زیرا هرگز به چیزی حرام یا نجس لب نزده‌ام.»

۹ «بار دوم از آسمان ندا آمد که «آنچه خدا پاک ساخته، تو نجس مخوان.» ۱۰ و این امر سه بار تکرار شد و سپس همه آن چیزها به آسمان بالا برده شد.

۱۱ «در همان موقع، سه تن که از قیصریه نزد من فرستاده شده بودند، به خانه‌ای که در آن بودم رسیدند. ۱۲ روح خدا مرا گفت که در رفتن با آنان تردید مکنم. این شش برادر نیز با من آمدند، و ما به خانه آن مرد درآمدم. ۱۳ او برای ما بازگفت که چگونه در خانه خود فرشته‌ای دیده که به او گفته است: «کسانی به یافا بفرست تا شمعون معروف به پطرس را به اینجا بیاورند. ۱۴ او برای تو پیامی خواهد آورد که به واسطه آن تو و تمامی اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.»

۱۵ «چون آغاز به سخن کردم، روح القدس بر آنها نازل شد، درست همان‌گونه که نخست بر ما نازل شده بود. ۱۶ آنگاه گفته خداوند را به خاطر آوردم که فرموده بود: «یحیی با آب تعمید می‌داد ولی شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.» ۱۷ اگر خدا همان عطا را به آنها بخشید که پس از ایمان آوردن به عیسی مسیح خداوند به ما عطا فرموده بود، پس من که باشم که بخواهم مانع کار خدا شوم؟»

۱۸ چون این سخنان را شنیدند، خاموش شدند و خدا را ستایش کرده، گفتند: «براستی که خدا توبه حیات‌بخش را به غیریهودیان نیز عطا فرموده است!»

کلیسای آنطاکیه

۱۹ اما ایماندارانی که در اثر اذیت و آزار آغاز شده با ماجرای استیفان پراکنده شده بودند، تا نواحی فینیقیه و قبرس و آنطاکیه سفر کردند. آنان کلام را فقط به یهودیان اعلام می‌کردند و بس. ۲۰ اما در میان ایشان تنی چند از اهالی قبرس و قیروان بودند که چون به آنطاکیه رسیدند، با یونانیان نیز سخن گفتند و عیسای خداوند را به آنان بشارت دادند. ۲۱ دست خداوند نیز با ایشان بود و گروهی بسیار ایمان آورده، به خداوند گرویدند.

۲۲ چون این خبر به کلیسای اورشلیم رسید، برنابا را به آنطاکیه فرستادند. ۲۳ وقتی او به آنجا رسید و فیض خدا را دید، شادمان شد و همه را ترغیب کرد تا با تمام دل به خداوند وفادار باشند، ۲۴ زیرا مردی بود نیک و پر از روح القدس و ایمان. بدین‌سان گروهی بسیار به خداوند پیوستند.

۲۵ پس از آن، برنابا به تارسوس رفت تا سولس را بیابد. ۲۶ و چون یافت، وی را به آنطاکیه آورد. ایشان در آنجا سالی تمام با کلیسا گرد می‌آمدند و گروهی بسیار را تعلیم می‌دادند. در آنطاکیه بود که شاگردان را نخستین بار «مسیحی» خواندند.

۲۷ در آن روزها چند نبی از اورشلیم به آنطاکیه آمدند. ۲۸ یکی از آنها که آگابوس نام داشت، برخاست و با الهام روح پیشگویی کرد که قحطی سختی در سرتاسر دنیای روم خواهد آمد. این قحطی در زمان حکومت کلودیوس رخ داد. ۲۹ پس شاگردان بر آن شدند که هر یک در حد توان، کمکی برای برادران ساکن یهودیه بفرستند. ۳۰ پس چنین کردند و هدیه‌ای به‌دست برنابا و سولس نزد مشایخ فرستادند.

اعمال ۱۲

رهایی پطرس از زندان

در این زمان، هیروودیس پادشاه دست ستم بر برخی از افراد کلیسا دراز کرد. ۲ به‌دستور او یعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشتند. ۳ او چون دید که این امر یهودیان را خشنود ساخت، گامی فراتر برداشت و پطرس را نیز گرفتار کرد. این در ایام عید فطیر رخ داد. ۴ هیروودیس پس از گرفتار کردن پطرس، او را به زندان انداخت و چهار دسته چهار نفری را به نگهبانی او برگماشت. و بر آن بود که پس از عید پسخ، او را در برابر همگان محاکمه کند.

۵ پس پطرس را در زندان نگاه داشتند، اما کلیسا با جدیت تمام نزد خدا برای او دعا می‌کرد.

۶ شب قبل از روزی که هیروودیس قصد داشت پطرس را به محاکمه بکشد، او به دو زنجیر بسته و میان دو سرباز، خفته بود و قراولان نیز مقابل در زندان پاس می‌دادند. ۷ ناگهان فرشته خداوند ظاهر شد و نوری در درون زندان درخشید. فرشته به پهلوی پطرس زد و او را بیدار کرده، گفت: «زود برخیز!» در دم زنجیرها از دستهایش فروافتاد.

۸ فرشته به او گفت: «کمرت را ببند و نعلین به‌پا کن.» پطرس چنین کرد. سپس فرشته به او گفت: «ردایت را بر خود بیچ و از پی من بیا.» ۹ پس پطرس از پی او از زندان بیرون رفت. اما باور نمی‌کرد که آنچه فرشته انجام می‌دهد، واقعی است، بلکه گمان می‌کرد رؤیا می‌بیند. ۱۰ آنها از قراولان اول و دوم گذشتند و به دروازه آهنینی رسیدند که رو به شهر باز می‌شد. دروازه خود به خود در مقابل ایشان گشوده شد. پس بیرون رفتند و چون به انتهای کوچه رسیدند، ناگاه فرشته ناپدید شد.

۱۱ آنگاه پطرس به خود آمد و گفت: «اکنون دیگر یقین دارم که خداوند فرشته خود را فرستاده و مرا از چنگ هیروودیس و آنچه قوم یهود در انتظارش بودند، رهانیده است.»

۱۲ چون این را دریافت، به خانهٔ مریم مادر یوحنا معروف به مَرُفَس رفت. در آنجا بسیاری گرد آمده بودند و دعا می‌کردند. ۱۳ چون پطرس در خانه را کوبید، خادمه‌ای به نام رودا آمد تا در را بگشاید. ۱۴ اما چون صدای پطرس را شناخت، از فرط شادی، بدون گشودن در، به‌درون شتافت و اعلام داشت: «پطرس بر در ایستاده است!»

۱۵ به او گفتند: «مگر دیوانه شده‌ای؟» اما چون اصرار او را دیدند، گفتند: «لابد فرشتهٔ اوست.»

۱۶ در این حین، پطرس همچنان در می‌زد. سرانجام، چون در را گشودند، با دیدن او غرق در شگفتی شدند. ۱۷ پطرس با اشارهٔ دست، آنان را خاموش ساخت و شرح داد که چگونه خداوند او را از زندان رهانیده است. سپس گفت: «یعقوب و دیگر برادران را از این امر آگاه سازید.» آنگاه به جایی دیگر رفت.

۱۸ صبح روز بعد، در میان سپاهیان غوغایی برپا شد، زیرا نمی‌دانستند چه بر سر پطرس آمده است. ۱۹ هیرودیس دستور داد همه جا پطرس را جستجو کنند؛ و چون او را نیافتند از قراولان بازخواست کرد و حکم به قتل آنها داد. سپس از یهودیه به قیصریه رفت و چندی در آنجا ماند.

مرگ هیرودیس

۲۰ هیرودیس بر مردم صور و صیدون خشم گرفته بود. از این‌رو به‌یکدل نزد او رفتند و اجازهٔ شرفیابی خواستند. آنان بلاستوس، پیشکار خاص شاه را با خود متحد کرده، در طلب آشتی برآمدند، زیرا خوراک و معاش آنها از سرزمین هیرودیس فراهم می‌شد.

۲۱ در روز مقرر، هیرودیس ردای شاهی به تن کرده، بر تخت نشست و نطقی برای جماعت ایراد کرد. ۲۲ مردم فریاد برآوردند: «این صدای یکی از خدایان است، نه صدای آدمی!» ۲۳ در دم فرشتهٔ خداوند او را زد، از آن‌رو که خدا را تجلیل نکرده بود. آنگاه کرمها بدنش را خوردند و مرد.

۲۴ اما کلام خدا هرچه بیشتر پیش می‌رفت و منتشر می‌شد.

۲۵ چون برنابا و سولس مأموریت خود را به انجام رسانیدند، از اورشلیم بازگشتند و یوحنا معروف به مَرُفَس را نیز همراه خود آوردند.

اعمال ۱۳

رسالت برنابا و سولس

۱ در کلیسای که در آنطاکیه بود، انبیا و معلمانی چند بودند: برنابا، شمعون معروف به نیجر، لوکیوس قیروانی، مناجم که برادرخوانده هیرودیس حاکم بود و سولس. ۲ هنگامی که ایشان در عبادت خداوند و روزه به سر می‌بردند، روح‌القدس گفت: «برنابا و سولس را برای من جدا سازید، به جهت کاری که ایشان را بدان فراخوانده‌ام.» ۳ آنگاه، پس از روزه و دعا، دست بر آن دو نهاده، ایشان را روانه سفر کردند.

بشارت در قپرس

۴ بدین قرار آن دو که از جانب روح‌القدس فرستاده شده بودند، به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به قپرس رسیدند. ۵ چون وارد سالامیس شدند، در کنیسه‌های یهود به کلام خدا موعظه کردند. یوحنا نیز در خدمت ایشان بود.

۶ آنان سرتاسر جزیره را درنوردیدند تا به پافوس رسیدند. در آنجا به فردی یهودی به نام بارئشوع برخوردند که جادوگر و نبی دروغین بود. ۷ او از دوستان «سیرگیوس پولس» والی بود. والی که مردی خردمند بود، برنابا و سولس را به حضور فراخواند، زیرا می‌خواست کلام خدا را بشنود. ۸ اما علیمای جادوگر - که ترجمه نامش چنین است - به مخالفت با ایشان برخاست و کوشید والی را از ایمان آوردن، بازدارد. ۹ در این هنگام سولس، که پولس نیز نامیده می‌شد، پر از روح‌القدس شده، بدو چشم دوخت و گفت: ۱۰ «ای فرزند ابلیس، ای دشمن هر پارسایی، که پر از مکر و فریبی! چرا از کج کردن راههای راست خداوند باز نمی‌ایستی؟ ۱۱ بدان که دست خداوند برضد توست. اکنون کور خواهی شد و تا مدتی قادر به دیدن آفتاب نخواهی بود.»

در دم، مه و تاریکی او را فروگرفت، و دور زده کسی را می‌جست که دستش را بگیرد و راه را به او بنماید. ۱۲ چون والی این واقعه را دید، ایمان آورد، زیرا از تعلیمی که درباره خداوند می‌دادند، در شگفت شده بود.

پولس و برنابا در آنطاکیه پیسیدیه

۱۳ آنگاه پولس و همراهانش از راه دریا از پافوس به پرگه پامفیلیه رفتند. اما در آنجا یوحنا از ایشان جدا شد و به اورشلیم بازگشت. ۱۴ آنها از پرگه گذشتند و به آنطاکیه پیسیدیه رسیدند. در روز شبات، به کنیسه درآمدند و نشستند. ۱۵ پس از تلاوت تورات و کتب پیامبران، رهبران کنیسه نزد ایشان فرستادند و گفتند: «برادران، اگر پند و اندرزی برای مردم دارید، بگویید.»

۱۶ پولس ایستاد و با دست اشاره کرده، گفت: «ای مردان اسرائیلی و ای غیریهودیان خداترس، گوش فرادهید! ۱۷ خدای قوم اسرائیل، پدران ما را برگزید و قوم ما را در زمان غربتشان در مصر سرافراز ساخت و با قدرتی عظیم آنها را از آن سرزمین بهر آورد، ۱۸ و قریب به چهل سال رفتارشان را در بیابان تحمل کرد. ۱۹ او هفت قوم را که در کنعان بودند، نابود ساخت و سرزمینشان را به قوم خود به میراث داد. ۲۰ اینها همه حدود چهارصد و پنجاه سال به‌طول انجامید.

«پس از آن، تا زمان سموئیل نبی، خدا داوران را بدیشان داد. ۲۱ آنگاه پادشاهی خواستند و خدا شائول، پسر قیس، از قبیله بنیامین را به ایشان داد، که چهل سال حکومت کرد. ۲۲ پس از برداشتن شائول، داوود را برانگیخت تا شاه ایشان گردد، و بر او چنین گواهی داد: «داوود پسر یسای را دلخواه خویش یافتم؛ او خواست مرا به‌طور کامل به‌جا خواهد آورد.»

۲۳ «از نسل همین مرد، خدا طبق وعده خود، نجات‌دهنده یعنی عیسی را برای اسرائیل فرستاد. ۲۴ پیش از آمدن عیسی، یحیی تعمید توبه را به همه مردم اسرائیل موعظه می‌کرد. ۲۵ چون یحیی دور خود را به‌پایان می‌رسانید، گفت: «مرا که می‌پندارید؟ من او نیستم؛ بلکه او پس از من می‌آید و من حتی شایسته نیستم بند کفشش را بگشایم.»

۲۶ «ای برادران، ای فرزندان ابراهیم، و ای غیریهودیان خداترس که در اینجا حضور دارید! این پیام نجات برای ما فرستاده شده است. ۲۷ مردم اورشلیم و بزرگان ایشان عیسی را نشناختند و با این‌حال با محکوم کردنش، گفته‌های پیامبران را که هر شبّات تلاوت می‌شود، تحقق بخشیدند. ۲۸ آنها با اینکه هیچ علتی برای مجازات مرگ نیافتند، از پیلاّس خواستند او را بکشد. ۲۹ و چون تمام آنچه را که درباره‌اش نوشته شده بود، به‌انجام رساندند، او را از صلیب پایین آورده، به قبر سپردند. ۳۰ اما خدا وی را از مردگان برخیزانید. ۳۱ و آنان که با او از جلیل به اورشلیم آمده بودند، روزهای بسیار او را دیدند و اکنون نیز نزد قوم ما شاهدان اویند.

۳۲ «اکنون ما به شما بشارت می‌دهیم که خدا آنچه را که به پدران ما وعده داده بود، ۳۳ آن را با برخیزانیدن عیسی، به ما که فرزندان ایشانیم وفا کرد. همان‌گونه که در مزمور دوّم نوشته شده:

«تو پسر من هستی؛

امروز، من تو را پدر شده‌ام.»

۳۴ «و خدا او را از مردگان برخیزانید تا هرگز فساد نبیند، چنانکه آمده است:

«برکات مقدّس و مطمئنی را

که به داوود وعده داده شده،

به شما خواهم بخشید.»

۳۵ و بر همین مبنا در جای دیگر گفته شده که:

«نخواهی گذاشت قدّوست

فساد ببیند.»

۳۶ «و اما داوود پس از آنکه به اراده خدا مردم عصر خویش را خدمت کرد، بخت و به پدران خود پیوسته، فساد را دید. ۳۷ ولی آن کس که خدا برخیزانید، فساد را ندید.

۳۸ «پس، ای برادران، بدانید آن آمرزش گناهان که به واسطه همین شخص فراهم آمده است، به شما اعلام می‌شود. ۳۹ اکنون هر که ایمان بیاورد، به واسطه او پارسا شمرده می‌شود در هر آنچه نتوانستید به واسطه شریعت موسی پارسا شمرده شوید. ۴۰ مراقب باشید این نوشته کتب پیامبران بر سر شما نیاید که می‌گوید:

۴۱ «بنگرید، ای استهزاگران،

حیرت کنید و هلاک شوید،

زیرا در زمان شما کاری خواهم کرد،

که هر چند آن را به شما بازگویند

هرگز باور نخواهید کرد.»

۴۲ چون پولس و برنابا از کنیسه بیرون می‌رفتند، مردم از آنها استدعا کردند که شبّات آینده نیز در این‌باره با ایشان سخن بگویند. ۴۳ پس از اینکه جماعت کنیسه را ترک کردند، بسیاری از یهودیان و اشخاص خداپرست که به یهودیت گرویده بودند، از پی پولس و برنابا به‌راه افتادند. آن دو با این گروه سخن گفتند و آنها را به پایداری در فیض خدا ترغیب کردند.

۴۴ شبّات بعد، به‌تقریب، تمامی مردم شهر گرد آمدند تا کلام خداوند را بشنوند. ۴۵ اما یهودیان چون ازدحام مردم را دیدند، از حسد پر شدند و با بی‌حرمتی به مخالفت با سخنان پولس برخاستند.

۴۶ آنگاه پولس و برنابا دلیرانه گفتند: «لازم بود کلام خدا پیش از همه برای شما بیان شود. اما چون آن را رد کردید و خود را شایسته حیات جاوید ندانستید، پس اکنون رو به‌سوی غیریهودیان می‌نهمیم. ۴۷ زیرا خداوند به ما چنین امر فرموده که:

«تو را نوری برای غیر یهودیان قرار دادم،

تا نجات را به کرانه‌های زمین برسانی.»

۴۸ چون غیریهودیان این را شنیدند، شادمان شدند و کلام خداوند را حرمت داشتند؛ و آنان که برای حیات جاوید تعیین شده بودند، ایمان آوردند.

۴۹ بدین‌سان کلام خداوند در سرتاسر آن ناحیه منتشر شد. ۵۰ اما یهودیان، زنان خداپرست و متشخص و نیز مردان سرشناس شهر را شوراندند و آنها را به آزار پولس

و برنابا برانگیختند. پس پولس و برنابا را از آن ناحیه رانند. ۵۱ ایشان نیز به اعتراض، غبار پاهای خود را بر ایشان تکاندند و به شهر قونیه رفتند. ۵۲ و اما شاگردان پر از شادی و روح القدس بودند.

اعمال ۱۴

پولس و برنابا در قونیه

۱ در قونیه نیز پولس و برنابا به کنیسه یهود رفتند و چنان سخن رانند که شماری بسیار از یهودیان و یونانیان ایمان آوردند. ۲ اما یهودیانی که ایمان نیاورده بودند، غیریهودیان را شوراندند و ذهنشان را نسبت به برادران، مسموم ساختند. ۳ پس پولس و برنابا مدتی طولانی در آنجا ماندند و دلیرانه برای خداوند سخن گفتند، خداوندی که بدیشان قدرت انجام آیات و معجزات می‌بخشید و بدین‌گونه پیام فیض خود را تأیید می‌کرد. ۴ مردم شهر دو گروه شدند؛ گروهی به جانبداری از یهودیان برخاستند و گروهی دیگر جانب رسولان را گرفتند. ۵ و چون غیریهودیان و یهودیان به اتفاق بزرگان خود خواستند پولس و برنابا را در برابر چشم همگان بزنند و سنگسار کنند، ۶ آنان آگاه شده، به لِسْثَره و درِبه، از شهرهای لیکائونیه، و نواحی اطراف گریختند ۷ و در آنجا به رساندن بشارت ادامه دادند.

پولس و برنابا در لِسْثَره و درِبه

۸ و اما در لِسْثَره مردی نشسته بود که نمی‌توانست پاهایش را حرکت دهد و هرگز راه نرفته بود، زیرا لنگ مادرزاد بود. ۹ هنگامی که پولس سخن می‌گفت، او گوش فرامی‌داد. پولس بدو چشم دوخت و دید که ایمان شفا یافتن دارد. ۱۰ پس با صدای بلند به او گفت: «بر پاهای خود راست بایست!» آن مرد از جا جست و به راه افتاد.

۱۱ چون مردم آنچه را که پولس انجام داد دیدند، به زبان لیکائونی فریاد برآوردند: «خدایان به‌صورت انسان بر ما فرود آمده‌اند!» ۱۲ آنان برنابا را «زئوس» و پولس را که سخنگوی اصلی بود «هرمس» نامیدند. ۱۳ کاهن زئوس که معبدش درست بیرون دروازه شهر بود، گاوهایی چند و تاجهایی از گل به دروازه شهر آورد؛ او و جماعت بر آن بودند قربانی تقدیمشان کنند.

۱۴ اما چون آن دو رسول، یعنی برنابا و پولس، این را شنیدند، جامه‌های خود را چاک زدند و به میان جماعت شتافته، فریاد برآوردند که: ۱۵ «ای مردان، چرا چنین می‌کنید؟ ما نیز چون شما، انسانی بیش نیستیم. ما به شما بشارت می‌دهیم که از این چیزهای پوچ دست بردارید و به خدای زنده روی آورید که آسمان و زمین و دریا و هرآنچه را که در آنهاست، آفرید. ۱۶ هرچند او در گذشته همه قومهای غیریهود را و گذاشت که هر یک به‌راه خود روند، ۱۷ اما خود را بدون شهادت نگذاشت؛ او با فرستادن باران از آسمان و بخشیدن فصلهای پُر بار، بر شما احسان نموده، خوراک

فراوان به شما ارزانی می‌دارد و دل‌هایتان را از خرّمی لبریز می‌کند.» ۱۸ سرانجام با این سخنان، بدشواری توانستند مردم را از تقدیم قربانی بازدارند.

۱۹ اما یهودیانی از آنطاکیه و قونیه آمدند و مردم را با خود متحد ساخته، پولس را سنگسار کردند و بدین گمان که مرده است، از شهر بیرونش کشیدند. ۲۰ اما چون شاگردان گرد او جمع شدند، برخاست و به شهر بازگشت. فردای آن روز، او و برنابا رهسپار دریه شدند.

بازگشت به آنطاکیه سوریه

۲۱ آنان در آن شهر نیز بشارت دادند و بسیاری را شاگرد ساختند. سپس به لُسْتره و قونیه و آنطاکیه بازگشتند. ۲۲ در آن شهرها شاگردان را تقویت کرده، آنان را به پایداری در ایمان تشویق کردند و پند دادند که «باید با تحمل سختیهای بسیار به پادشاهی خدا راه یابیم.» ۲۳ ایشان در هر کلیسا مشایخ بر ایمانداران گماشتند و با دعا و روزه آنها را به خداوندی که به وی ایمان آورده بودند، سپردند.

۲۴ سپس از ایالت پیسیدیه گذشتند و به ایالت پامفیلیه رفتند، ۲۵ و در پرگه کلام را موعظه کرده، به آتالیه فرود آمدند.

۲۶ از آتالیه با کشتی به آنطاکیه بازگشتند، همان جا که ایشان را به فیض خدا سپرده بودند تا عهده‌دار کاری شوند که اکنون به انجامش رسانیده بودند. ۲۷ چون بدانجا رسیدند، کلیسا را گرد آورده، بازگفتند که خدا به‌واسطه آنها چه‌ها کرده و چگونه در ایمان را بر غیریهودیان گشوده است. ۲۸ آنگاه مدت زمانی در آنجا با شاگردان ماندند.

اعمال ۱۵

شورای اورشلیم

۱ و اما جمعی از یهودیه به آنطاکیه آمده به برادران تعلیم می‌دادند که: «اگر مطابق آیین موسی ختنه نشوید، نمی‌توانید نجات بیابید.» ۲ پس چون پولس و برنابا به مخالفت و مباحثه شدید با ایشان برخاستند، قرار بر این شد که آن دو به همراه تنی چند از ایمانداران به اورشلیم بروند و این مسئله را با رسولان و مشایخ در میان نهند. ۳ پس کلیسا ایشان را بدرقه کرد؛ و آنها در گذار از فینیقیه و سامره، خیر ایمان آوردن غیریهودیان را رساندند و همه برادران را بسیار شاد ساختند. ۴ چون به اورشلیم رسیدند، کلیسا و رسولان و مشایخ از ایشان استقبال کردند. پولس و برنابا هرآنچه خدا به‌واسطه آنها انجام داده بود، بدیشان بازگفتند. ۵ آنگاه برخی از فرقّه فریسیان که ایمان آورده بودند، برخاسته، گفتند: «این غیریهودیان را باید ختنه کرد و حکم داد که شریعت موسی را نگاه دارند.»

۶ پس رسولان و رهبران گرد آمدند تا به این مسئله رسیدگی کنند. ۷ پس از مباحثه بسیار، سرانجام پطرس برخاست و بدیشان گفت: «ای برادران، شما آگاهید که در روزهای نخست، خدا مرا از میان شما برگزید تا غیریهودیان از زبان من پیام انجیل را بشنوند و ایمان آورند. ۸ و خدایی که عارفالقلوب است، با بخشیدن روح القدس به غیریهودیان، درست بهسان ما، گواهی داد بر اینکه ایشان را پذیرفته است. ۹ او در میان ما و ایشان هیچ فرق نگذاشت، بلکه محض ایمان، دل‌هایشان را طاهر ساخت. ۱۰ پس حال چرا خدا را می‌آزمایید و یوغی بر گردن شاگردان می‌نهدید که نه ما قادر به حملش بودیم، نه پدران ما؟ ۱۱ زیرا ما ایمان داریم که به فیض خداوند عیسی است که نجات یافته‌ایم، چنانکه ایشان نیز.»

۱۲ سپس جماعت، همه ساکت شدند و به برنابا و پولس گوش فرادادند. آنان آیات و معجزاتی را که خدا به دست ایشان در میان غیریهودیان ظاهر کرده بود، باز می‌گفتند. ۱۳ چون سخنان ایشان به پایان رسید، یعقوب گفت: «ای برادران، به من گوش فرادهید! ۱۴ شمعون بیان کرد که چگونه خدا برای نخستین بار غیریهودیان را مورد لطف خود قرار داده، از میان آنان قومی برای خود برگزیده است. ۱۵ این با گفتار پیامبران مطابق است، چنانکه نوشته شده:

۱۶ «پس از این، باز خواهم گشت

و خیمه فروافتاده داوود را از نو برپا خواهم داشت؛

ویرانه‌هایش را دیگر بار بنا خواهم کرد،

و آن را مرمت خواهم نمود،

۱۷ تا باقی افراد بشر جملگی خداوند را بطلبند،

همه غیریهودیانی که نام من بر آنهاست.

چنین می‌گوید خداوندی که اینها را به انجام می‌رساند،

۱۸ اموری را که از دیرباز معلوم بوده است.»

۱۹ «پس رأی من بر این است که آنان را که از غیریهودیان به سوی خدا باز می‌گردند، زحمت نرسانیم. ۲۰ اما باید در نامه‌ای از ایشان بخواهیم که از خوراک آلوده به بت‌پرستی، بی‌عفتی، گوشت حیوانات خفه شده و خون بپرهیزند. ۲۱ زیرا از دیرباز موسی در هر شهر کسانی را داشته است که بدو موعظه کنند، چنانکه هر شبّات نوشته‌های او را در کنیسه‌ها تلاوت می‌کنند.»

نامه شورا به ایمانداران غیریهودی

۲۲ پس رسولان و مشایخ به اتفاق تمامی کلیسا تصمیم گرفتند از میان خود مردانی برگزینند و آنان را همراه پولس و برنابا به آنطاکیه بفرستند. پس یهودای معروف به برسابا و سیلاس را، که در میان برادران مقام رهبری داشتند، برگزیدند. ۲۳ آنگاه نامه‌ای به‌دست ایشان فرستادند، بدین عبارات که:

از ما رسولان و مشایخ، برادران شما،

به برادران غیریهودی در آنطاکیه، سوریه و کیلیکیه،

سلام!

۲۴ شنیده‌ایم که کسانی از میان ما، بی‌آنکه دستوری از ما داشته باشند، آمده‌اند و شما را با سخنانشان مشوش ساخته، باعث پریشانی خاطرتان شده‌اند. ۲۵ پس ما یکدل چنین مصلحت دیدیم که مردانی برگزینیم و آنها را همراه عزیزان خود، برنابا و پولس، نزد شما بفرستیم، ۲۶ همراه کسانی که به‌خاطر نام خداوند ما عیسی مسیح، جان برکف نهاده‌اند. ۲۷ پس یهودا و سیلاس را فرستاده‌ایم تا شما را زبانی از این امور آگاه سازند. ۲۸ روح‌القدس و ما مصلحت چنین دیدیم که باری بر دوش شما ننهیم، جز این ضروریات که ۲۹ از خوراک تقدیمی به بتها و خون و گوشت حیوانات خفه شده و بی‌عفتی بیرهیزید. هرگاه از اینها دوری کنید، کاری پسندیده انجام داده‌اید. والسلام.

۳۰ پس ایشان روانه شده، به آنطاکیه رفتند و در آنجا کلیسا را گرد آورده، نامه را رسانیدند. ۳۱ چون آنها نامه را خواندند، از پیام دلگرم‌کننده آن شادمان شدند. ۳۲ یهودا و سیلاس نیز که نبی بودند، با سخنان بسیار، برادران را تشویق و تقویت کردند. ۳۳ پس چندی در آنجا ماندند، و سپس برادران ایشان را بسلامت روانه کردند تا نزد فرستندگان خود بازگردند. ۳۴ اما پولس و برنابا در آنطاکیه ماندند ۳۵ و همراه بسیاری دیگر به تعلیم و بشارت کلام خداوند مشغول شدند.

اختلاف بین پولس و برنابا

۳۶ پس از چندی، پولس به برنابا گفت: «به شهرهایی که کلام خداوند را در آنها موعظه کردیم، بازگردیم و از برادران دیدار کنیم تا ببینیم در چه حالند.» ۳۷ برنابا خواست یوحنا‌ی معروف به مرفس نیز ایشان را همراهی کند، ۳۸ اما پولس مصلحت ندید، کسی را که در پامفیلیه ایشان را تنها گذاشته و ادامه همکاری نداده بود، با خود ببرد. ۳۹ اختلاف چندان بالا گرفت که از یکدیگر جدا شدند. برنابا، مرفس را برگرفت و از راه دریا راهی قیرس شد؛ ۴۰ اما پولس، سیلاس را اختیار کرد و به‌دست برادران به فیض خداوند سپرده شده، عازم سفر گشت. ۴۱ او در عبور از سوریه و کیلیکیه، کلیساها را استوار می‌کرد.

اعمال ۱۶

پیوستن تیموتائوس به پولس و سیلاس

۱ پولس به دربه و سپس به لِسْتره آمد. در آنجا شاگردی تیموتائوس نام می‌زیست که مادرش یهودی و ایماندار، اما پدرش یونانی بود. ۲ برادران در لِسْتره و قونیه از او به‌نیکی یاد می‌کردند. ۳ پولس چون می‌خواست او در سفر همراهی‌اش کند، به‌خاطر یهودیانی که در آن ناحیه می‌زیستند، او را ختنه کرد، چراکه همه می‌دانستند پدر وی یونانی است. ۴ آنها چون از شهری به شهر دیگر می‌رفتند، اصولی را که رسولان و مشایخ در اورشلیم وضع کرده بودند، به مردم می‌سپردند تا آنها را رعایت کنند. ۵ پس، کلیساها در ایمان استوار می‌شدند و هر روز بر شمارشان افزوده می‌شد.

روای پولس دربارهٔ مرد مقدونی

۶ سپس، سرتاسر دیار فریجیه و غلاطیه را درنوردیدند، زیرا روح‌القدس ایشان را از رسانیدن کلام به ایالت آسیا منع کرده بود. ۷ چون به سرحد میسیه رسیدند، برآن شدند که به بیطینیه بروند، اما روح عیسی به ایشان اجازه نداد. ۸ از این‌رو، از میسیه گذشتند و به ثروآس رفتند. ۹ شب هنگام، پولس در رؤیا دید که مردی مقدونی در برابرش ایستاده، به او التماس می‌کند که «به مقدونیه بیا و ما را مدد کن.» ۱۰ چون این رؤیا را دید، بی‌درنگ عازم مقدونیه شدیم، زیرا اطمینان یافتیم که خدا ما را فراخوانده است تا بدیشان بشارت دهیم.

ایمان آوردن لیدیه در فیلیپی

۱۱ پس، از ثروآس با کشتی یگراست به ساموئراکی رفتیم، و روز بعد به نیاپولیس رسیدیم. ۱۲ از آنجا راهی فیلیپی شدیم که از مهاجرنشینهای روم و یکی از شهرهای عمدهٔ آن بخش از مقدونیه بود، و چند روز در آن شهر ماندیم.

۱۳ روز شَبّات از شهر خارج شدیم و به کنار رودخانه رفتیم، با این انتظار که در آنجا مکانی برای دعا وجود دارد. پس نشستیم و با زنانی که گرد آمده بودند، به گفتگو پرداختیم. ۱۴ در میان آنان زنی خداپرست از شهر تیاتیرا بود که به سخنان ما گوش فرامی‌داد. او لیدیه نام داشت و فروشندهٔ پارچه‌های ارغوان بود. خداوند قلب او را گشود تا پیام پولس را بپذیرد. ۱۵ چون او با اهل خانه‌اش تعمید گرفت، با اصرار بسیار به ما گفت: «اگر یقین دارید که به خداوند ایمان آورده‌ام، بیایید و در خانهٔ من بمانید.» سرانجام تسلیم درخواست او شدیم.

پولس و سیلاس در زندان

۱۶ یک بار که به مکان دعا می‌رفتیم، به کنیزی برخورداریم که روح غیبگویی داشت و از راه طالع‌بینی سود بسیار عاید اربابان خود می‌کرد. ۱۷ او در پی پولس و ما می‌افتاد و فریادکنان می‌گفت: «این مردان خدمتگزاران خدای متعال‌اند و راه نجات را به شما اعلام می‌کنند.» ۱۸ او روزهای بسیار چنین می‌کرد. سرانجام صبر پولس به‌سر آمد و برگشته به آن روح گفت: «به‌نام عیسی مسیح تو را امر می‌کنم که از این دختر به‌در آیی!» همان‌دم، روح از او بیرون آمد.

۱۹ اربابان آن کنیز چون دیدند امید کسب درآمدشان بر باد رفت، پولس و سیلاس را گرفتند و آنها را کشان‌کشان به بازار نزد مراجع بردند. ۲۰ پس ایشان را به حضور قاضیان آوردند و گفتند: «این مردان یهودی‌اند و شهر ما را به آشوب کشیده‌اند. ۲۱ رسومی را تبلیغ می‌کنند که پذیرفتن و به‌جا آوردنشان بر ما رومیان جایز نیست.»

۲۲ مردم در حمله به پولس و سیلاس به آنان پیوستند. قاضیان نیز دستور دادند جامه‌هایشان را به‌در آورند و چوبشان زنند. ۲۳ چون ایشان را چوب بسیار زدند، به زندانشان افکندند، و به زندانبان دستور دادند که سخت مراقب ایشان باشد. ۲۴ زندانبان چون چنین دستور یافت، آنان را به زندان درونی افکند و پاهایشان را در گنده نهاد.

۲۵ نزدیک نیمه شب، پولس و سیلاس مشغول دعا بودند و سرودخوانان خدا را ستایش می‌کردند و دیگر زندانبان نیز بدیشان گوش فرامی‌دادند ۲۶ که ناگاه زمین‌لرزه‌ای عظیم رخ داد، آن‌گونه که اساس زندان به‌لرزه درآمد و درهای زندان در دم گشوده شد و زنجیرها از همه فرو ریخت. ۲۷ زندانبان بیدار شد، و چون درهای گشوده زندان را دید، شمشیر برکشید تا خود را بکشد، زیرا می‌پنداشت زندانبان گریخته‌اند. ۲۸ اما پولس با صدای بلند ندا در داده، گفت: «به خود آسیب مرسان که ما همه اینجا هستیم!» ۲۹ زندانبان چراغ خواست و سراسیمه به‌درون زندان رفت و در حالی که می‌لرزید به‌پای پولس و سیلاس افتاد. ۳۰ سپس، ایشان را بیرون آورد و پرسید: «ای سروران، چه کنم تا نجات یابم؟»

۳۱ پاسخ دادند: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.» ۳۲ آن‌گاه کلام خداوند را برای او و همه کسانی که در خانه‌اش بودند، بیان کردند. ۳۳ در همان ساعت از شب، زندانبان آنها را برداشته، زخم‌هایشان را شست، و بی‌درنگ او و همه اهل خانه‌اش تعمید گرفتند. ۳۴ او ایشان را به خانه خود برد و سفره‌ای برایشان گسترده. او و همه اهل خانه‌اش از ایمان آوردن به خدا بسیار شاد بودند.

۳۵ چون روز شد، قاضیان مأمورانی نزد زندانبان فرستاده، گفتند: «آن مردان را آزاد کن!» ۳۶ زندانبان پولس را از این پیغام آگاه کرد و گفت: «قاضیان دستور داده‌اند که شما را آزاد کنم. پس اینک بیرون آید و سلامت بروید.»

۳۷ اما پولس در پاسخ گفت: «ما را که رومی هستیم بدون محاکمه و در برابر همگان چوب زده و به زندان افکنده‌اند، و حال می‌خواهند در خفا آزادمان کنند؟ هرگز! بلکه خود بیایند و ما را از اینجا بیرون آورند.»

۳۸ مأموران این را به قاضیان بازگفتند، و آنها چون شنیدند که پولس و سیلاس رومی‌اند، سخت به هراس افتادند ۳۹ و آمده، از ایشان پوزش خواستند و تا بیرون زندان مشایعتشان نموده، خواهش کردند که شهر را ترک گویند. ۴۰ ایشان پس از ترک زندان، به خانه لیدیه رفتند. در آنجا با برادران دیدار کرده، ایشان را تشویق نمودند. سپس آنجا را ترک گفتند.

بلوا در تسالونیک

۱ پوئس و سیلاس از آمفیپولیس و آپولونیا گذشتند و به تسالونیک آمدند، که در آنجا یهودیان کنیسه داشتند. ۲ پوئس طبق عادت به کنیسه رفته، در سه شبّات از کتب مقدّس با ایشان مباحثه می‌کرد ۳ و توضیح داده، برهان می‌آورد که ضروری بود مسیح رنج کشد و از مردگان برخیزد. او می‌گفت: «این عیسی که او را به شما اعلام می‌کنم، همان مسیح است.» ۴ برخی از ایشان و نیز شماری بسیار از یونانیان خداپرست و گروهی بزرگ از زنان سرشناس، مجاب شده، به پوئس و سیلاس پیوستند.

۵ اما یهودیان حسد ورزیدند و تنی چند از اوباش را از بازار گرد آورده، دسته‌ای به‌راه انداختند و در شهر بلوا به‌پا کردند. ایشان در جستجوی پوئس و سیلاس به خانه یاسون هجوم بردند تا آنان را به میان جماعت بیرون آورند. ۶ اما چون ایشان را نیافتند، یاسون و برخی دیگر از برادران را نزد مقامات شهر کشاندند و فریاد برآوردند که «این مردان که همه دنیا را به آشوب کشیده‌اند، حال به اینجا آمده‌اند، ۷ و یاسون ایشان را به خانه خود برده است. اینان همگی از فرمانهای قیصر سرپیچی می‌کنند و مدّعی آنند که شاه دیگری هست به نام عیسی.» ۸ چون مردم و مقامات شهر این را شنیدند، برآشفتنند. ۹ سپس از یاسون و دیگران ضمانت گرفته، آزادشان کردند.

پوئس و سیلاس در بیریه

۱۰ برادران در همان شب، پوئس و سیلاس را به بیریه روانه کردند. آنها چون بدانجا رسیدند، به کنیسه یهود رفتند. ۱۱ اهل بیریه از مردمان تسالونیک نجیب‌تر بودند، زیرا پیغام را با اشتیاق پذیرفتند و هر روز کتب مقدّس را بررسی می‌کردند تا صحت گفته‌های پوئس را دریابند. ۱۲ بدین‌گونه، بسیاری از یهودیان و نیز شماری کثیر از زنان و مردان سرشناس یونانی ایمان آوردند.

۱۳ چون یهودیان تسالونیک دریافتند که پوئس در بیریه نیز کلام خدا را موعظه می‌کند، بدانجا رفتند و مردم را تحریک کرده، شوراندند. ۱۴ برادران بی‌درنگ پوئس را به‌سوی ساحل روانه کردند، اما سیلاس و تیموتائوس در بیریه ماندند. ۱۵ مشایعت‌کنندگان پوئس، او را تا آتن همراهی کردند و پس از اینکه برای سیلاس و تیموتائوس دستور گرفتند که هرچه زودتر به پوئس بپیوندند، آنجا را ترک گفتند.

پوئس در آتن

۱۶ در آن حال که پوئس در آتن منتظر آن دو بود، از دیدن اینکه شهر پر از بهت‌هاست، منقلب شد. ۱۷ از این‌رو، در کنیسه با یهودیان و یونانیان خداپرست و نیز هر روز در میدان شهر با رهگذران مباحثه می‌کرد. ۱۸ جمعی از فیلسوفان اپیکوری و رواقی نیز با او بنای مباحثه گذاشتند. برخی از آنان می‌گفتند: «این یاهوگو چه

می‌خواهد بگوید؟» دیگران می‌گفتند: «گویا خدایان غریب را تبلیغ می‌کند.» از آن‌رو چنین می‌گفتند که پولس، عیسی و قیامت را به ایشان بشارت می‌داد. ۱۹ آنگاه او را برگرفتند و به مجمع «آریوپاگوس» بردند و در آنجا به او گفتند: «آیا می‌توان دانست که این تعلیم جدید که تو می‌دهی، چیست؟ ۲۰ سخنانت به گوش ما عجیب می‌آید. پس خواهان دانستن معنای آنیم.» ۲۱ همه آنتیان و بیگانگانی که در آنجا می‌زیستند، مشغولیتی جز این نداشتند که وقت خود را به گفت و شنود درباره عقاید جدید بگذرانند.

۲۲ پس پولس در میان مجمع «آریوپاگوس» برخاست و گفت: «ای مردان آنتی، من شما را از هر لحاظ بسیار دیندار یافته‌ام. ۲۳ زیرا هنگامی که در شهر سیر می‌کردم و آنچه را که شما می‌پرستید نظاره می‌نمودم، مذبحی یافتم که بر آن نوشته شده بود: «تقدیم به خدای ناشناخته». حال، آنچه را شما ناشناخته می‌پرستید، من به شما اعلام می‌کنم.

۲۴ «خدایی که جهان و هر آنچه در آن است آفرید، مالک آسمان و زمین است و در معابد ساخته دست بشر ساکن نمی‌شود. ۲۵ داستان بشری نمی‌تواند خدمتی به او بکند، چنانکه گویی به چیزی محتاج باشد، زیرا خود بخشنده حیات و نفس و هر چیز دیگر به جمیع آدمیان است. ۲۶ او همه اقوام بشری را از یک انسان پدید آورد تا در سرتاسر زمین ساکن شوند؛ و زمانهای تعیین شده برای ایشان و حدود محل سکونتشان را مقرر فرمود. ۲۷ چنین کرد تا مردمان او را بجویند و چه بسا که در پشیمانی گشته، او را بیابند، هر چند از هیچ یک از ما دور نیست. ۲۸ زیرا در اوست که زندگی و حرکت و هستی داریم؛ چنانکه برخی از شاعران خود شما نیز گفته‌اند که ما نسل اویم.

۲۹ «پس چون نسل خداییم، شایسته نیست چنین بیندیشیم که الوهیت همانند زر یا سیم یا سنگی است که با هنر و خلاقیت آدمی به صورت تمثالی تراشیده شده باشد. ۳۰ در گذشته، خدا از چنین جهالتی چشم می‌پوشید. اما اکنون همه مردمان را در هر جا حکم می‌کند که توبه کنند. ۳۱ زیرا روزی را مقرر کرده که در آن به واسطه مردی که تعیین کرده است، جهان را عادلانه دآوری خواهد کرد، و با برخیزانیدنش از مردگان، همه را از این امر مطمئن ساخته است.»

۳۲ چون درباره رستاخیز مردگان شنیدند، برخی پوزخند زدند، اما دیگران گفتند: «می‌خواهیم در این باره باز از تو بشنویم.» ۳۳ بدین‌گونه پولس مجمع را ترک گفت. ۳۴ اما تنی چند بدو پیوسته، ایمان آوردند. دیونیسیوس، عضو مجمع «آریوپاگوس» و زنی داماریس نام، و چند تن دیگر، از آن جمله بودند.

اعمال ۱۸

پولس در قرنتس

۱ پس از این، پولس آتن را ترک گفت و به فرنیس رفت. ۲ در آنجا با مردی یهودی، آکیلا نام، از مردمان پونتوس آشنا شد که با همسرش پریسکیلا بتازگی از ایتالیا آمده بود، زیرا گلودیوس قیصر دستور داده بود که یهودیان همگی روم را ترک کنند. پولس به دیدار آنها رفت، ۳ و از آنجا که او نیز مانند ایشان پیشه خیمه‌دوزی داشت، نزدشان ماند و به‌کار مشغول شد. ۴ او هر شب‌ات در کنیسه با یهودیان و یونانیان مباحثه می‌کرد و می‌کوشید آنان را مجاب سازد.

۵ چون سیلاس و تیموتائوس از مقدونیه آمدند، پولس خود را بتامی، وقف موعظه کلام کرده، به یهودیان شهادت می‌داد که عیسی همان مسیح است. ۶ اما چون با او بنای مخالفت گذاشتند و ناسزایش گفتند، به اعتراض، غبار جامه‌اش را تکاند و به آنها گفت: «خونتان بر گردن خودتان! من از آن مبرا هستم. از این پس، نزد غیریهودیان می‌روم.»

۷ سپس از کنیسه تغییر مکان داد و به خانه تیتوس یوستوس رفت که شخصی خداپرست بود و در جوار کنیسه منزل داشت. ۸ اما گریسپوس، رئیس کنیسه، با تمام اهل خانه‌اش به خداوند ایمان آوردند. همچنین بسیاری از اهالی فرنیس چون پیام را شنیدند، ایمان آورده، تعمیم گرفتند.

۹ شبی خداوند در رؤیا به پولس گفت: «مترس! سخن بگو و خاموش مباش! ۱۰ زیرا من با تو هستم و هیچ‌کس دست خود را بر تو دراز نخواهد کرد تا گزندى به تو برساند، چراکه در این شهر مرا خلق بسیار است.» ۱۱ پس، پولس یک سال و نیم در آنجا ماند و کلام خدا را به آنها تعلیم داد.

۱۲ اما هنگامی که گالیون، والی آخائیه بود، یهودیان همدستان شده، بر سر پولس تاختند و او را به محکمه کشانده، ۱۳ گفتند: «این شخص مردم را وامی‌دارد خدا را به شیوه‌ای خلاف شریعت عبادت کنند.»

۱۴ چون پولس خواست سخن بگوید، گالیون به یهودیان گفت: «اگر جرم یا جنایتی در میان بود، می‌بایست شکایت شما را بشنوم. ۱۵ اما چون مسئله بر سر کلمات و نامها و شریعت خودتان است، پس خود به آن رسیدگی کنید. من نمی‌خواهم درباره چنین اموری داوری کنم.» ۱۶ پس آنها را از مقابل مسند داوری راند. ۱۷ آنان نیز همگی به سوستنیس، رئیس کنیسه حمله بردند و او را در مقابل مسند والی زدند. اما گالیون هیچ اعتنا نکرد.

بازگشت پولس به آنطاکیه

۱۸ پولس پس از اقامتی طولانی در فرنیس، با برادران وداع کرد و از راه دریا عازم سوریه شد. در این سفر، پریسکیلا و آکیلا نیز همراهش بودند. او در کنخریه سر خود را تراشید، زیرا چنین نذر کرده بود. ۱۹ چون به افسس رسیدند، همسفران خود را ترک گفت و خود به کنیسه رفت و با یهودیان به مباحثه پرداخت. ۲۰ از او خواستند مدتی بیشتر با ایشان بماند، اما نپذیرفت ۲۱ و با ایشان وداع کرده، گفت: «اگر خدا

بخواهد باز نزد شما خواهم آمد.» سپس سوار کشتی شد و افسس را ترک گفت. ۲۲ در قیصریه از کشتی فرود آمده، به اورشلیم رفت و پس از دیدار با کلیسا، راهی انطاکیه شد. ۲۳ چندی در آنجا ماند و باز عازم سفر شده، در سرتاسر دیار غلاطیه و فریجیه جابه‌جا می‌گشت و همه شاگردان را استوار می‌کرد.

۲۴ در آن ایام، فردی یهودی، آپولس نام، از مردمان اسکندریه، به افسس آمد. او سخنوری ماهر بود و دانشی وسیع از کتب مقدس داشت؛ ۲۵ در طریق خداوند آموزش یافته بود و با حرارت روح سخن می‌گفت و بدقت درباره عیسی تعلیم می‌داد، هر چند فقط از تعمیم یحیی آگاهی داشت. ۲۶ او دلیرانه در کنیسه به سخن‌گفتن آغاز کرد. چون پریسکیلا و آکیلا سخنانش را شنیدند، او را به خانه خود بردند و طریق خدا را دقیقتر به وی آموختند.

۲۷ چون آپولس قصد سفر به آخائیه کرد، برادران تشویقش کردند و به شاگردان نوشتند که او را بگرمی پذیرا شوند. چون آپولس بدانجا رسید، کسانی را که به واسطه فیض ایمان آورده بودند، یاری فراوان داد. ۲۸ زیرا پیش روی همگان با یهودیان مباحثه کرده، عقاید آنان را با دلایل قوی رد می‌کرد، و از کتب مقدس ثابت می‌نمود که عیسی همان مسیح است.

اعمال ۱۹

پولس در افسس

۱ و اما هنگامی که آپولس در فرنیس بود، پولس پس از گذر از نواحی مرتفع مرکزی، به افسس رسید. در آنجا شاگردانی چند یافت ۲ و از ایشان پرسید: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟»

گفتند: «ما حتی نشنیده‌ایم که روح‌القدس هست.»

۳ به ایشان گفت: «پس چه تعمیدی یافتید؟»

گفتند: «تعمید یحیی.»

۴ پولس گفت: «تعمید یحیی، تعمید توبه بود. او به قوم می‌گفت به آن که پس از او می‌آمد ایمان بیاورند، یعنی به عیسی.» ۵ چون این را شنیدند، به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند. ۶ و هنگامی که پولس دست بر آنان نهاد، روح‌القدس بر ایشان آمد، به‌گونه‌ای که به‌زبانهای دیگر سخن گفتند و نبوت کردند. ۷ آن مردان، جملگی حدود دوازده تن بودند.

۸ سپس پولس به کنیسه رفته، در آنجا سه ماه دلیرانه سخن می‌گفت و در باب پادشاهی خدا مباحثه می‌کرد و دلایل قاطع می‌آورد. ۹ اما بعضی سرسختی می‌کردند و ایمان نمی‌آوردند و پیش روی همگان، «طریقت» را بد می‌گفتند. پس پولس از آنها

کناره گرفت و شاگردان را با خود برداشته، همه روزه در تالار سخنرانی تیرانوس به بحث و گفتگو پرداخت. ۱۰ سال بدین منوال گذشت و در این مدت، همه یهودیان و یونانیانی که در ایالت آسیا بودند، کلام خداوند را شنیدند.

۱۱ خدا به دست پولس معجزات خارق العاده ظاهر می‌ساخت، ۱۲ به گونه‌ای که مردم دستمالها و پیشبندهایی را که با بدن او تماس یافته بود برای بیماران می‌بردند، و بیماری آنها بهبود می‌یافت و ارواح پلید از ایشان بیرون می‌رفت.

۱۳ پس تنی چند از جن‌گیران دورمگرد یهودی نیز کوشیدند نام خداوند عیسی را بر کسانی که ارواح پلید داشتند، بخوانند. آنان می‌گفتند: «به نام عیسیایی که پولس به او موعظه می‌کند شما را بیرون می‌رانیم!» ۱۴ کسانی که چنین می‌کردند، هفت پسر اسکیوا، یکی از سران کاهنان یهود بودند. ۱۵ اما روح پلید در پاسخ آنها گفت: «عیسی را می‌شناسم، پولس را هم می‌شناسم، اما شما کیستید؟» ۱۶ پس مردی که روح پلید داشت بر آنها جسته، بر همگی ایشان غلبه یافت و چنان آنها را زد که برهنه و زخمی از آن خانه گریختند.

۱۷ چون همه ساکنان افسس، چه یهودی و چه یونانی، از این امر آگاه شدند، ترس بر همه آنان مستولی گشت، به گونه‌ای که از آن پس نام خداوند عیسی را بسیار محترم می‌داشتند. ۱۸ و بسیار کسان که ایمان آورده بودند، پیش آمده، آشکارا به کارهای خود اعتراف کردند. ۱۹ بسیاری نیز که پیش از آن جادوگری می‌کردند، کتابهای خود را آوردند و در برابر همگان سوزاندند. چون بهای کتابها را حساب کردند، پنجاه هزار درهم بود. ۲۰ بدین‌گونه، کلام خداوند به‌طور گسترده منتشر می‌شد و قوت می‌گرفت.

۲۱ پس از این وقایع، پولس در روح برآن شد از راه مقدونیه و آخائیه، به اورشلیم بازگردد. گفت: «پس از رفتنم به آنجا، باید از روم نیز دیدار کنم.» ۲۲ سپس دو تن از دستیاران خود، تیموتائوس و اراستوس را به مقدونیه فرستاد و خود چندی در آسیا ماند.

بلوا در افسس

۲۳ در این زمان، بلوای بزرگی درباره «طریقت» برپا شد. ۲۴ نقره‌کاری دیمیتریوس نام که تمثالهای نقره‌ای از آرتیمیس می‌ساخت و از این راه درآمدی سرشار عاید صنعتگران کرده بود، ۲۵ ایشان و صاحبان این‌گونه حرفه‌ها را گرد آورد و به آنها گفت: «ای سروران، می‌دانید که این پیشه، مایه رونق روزی ماست. ۲۶ اما چنان که می‌بینید و می‌شنوید، این پولس نه تنها در افسس بلکه به‌تقریب در سرتاسر آسیا، بسیاری را متقاعد و گمراه کرده است. او می‌گوید خدایان ساخته دست، اصلاً خدا نیستند. ۲۷ پس این خطر هست که نه تنها کسب ما از رونق بیفتد، بلکه معبد الهه بزرگمان آرتیمیس نیز حقیر گردد و او که در آسیا و در سرتاسر جهان پرستیده می‌شود، عظمت خود را از دست بدهد.»

۲۸ چون این را شنیدند، بغایت خشمگین شده، فریاد سردادند که «بزرگ است آرتیمیس افسسیان!» ۲۹ در تمام شهر آشوبی به‌پا شد! مردم یکپارچه به‌سوی میدان

مسابقات هجوم بردند و گایوس و آریستارخوس را که اهل مقدونیه و از همراهان پولس بودند، کشان‌کشان با خود می‌بردند. ۳۰ پولس خواست در برابر جمعیت ظاهر شود، اما شاگردان نگذاشتند. ۳۱ حتی بعضی از مقامات ایالت آسیا که از دوستان وی بودند، برای او پیغام فرستاده، خواهش کردند پا به میدان مسابقات نگذارد.

۳۲ جمعیت آشفته بود. همه فریاد می‌زدند و هرکس چیزی می‌گفت و بیشتر مردم نمی‌دانستند برای چه گرد آمده‌اند. ۳۳ یهودیان، اسکندر را پیش انداخته بودند، و بعضی از میان جمعیت به او دستورهایی می‌دادند. او دست تکان داده، از مردم خواست خاموش باشند و کوشید دفاعی عرضه دارد. ۳۴ اما چون مردم دریافتند یهودی است، همه یکصدا، حدود دو ساعت فریاد می‌زدند: «بزرگ است آرتیمیس افسسیان!»

۳۵ سرانجام، داروغه شهر جمعیت را آرام کرد و گفت: «ای مردان افسس، کیست که نداند شهر افسس نگهبان معبد آرتیمیس بزرگ و حافظ تمثال اوست که از آسمان نازل شده است؟ ۳۶ پس چون این حقایق انکارناپذیر است، باید آرام باشید و کاری شتابزده نکنید. ۳۷ این مردان که به اینجا آورده‌اید، نه به معبد ما دستبرد زده‌اند و نه به الهه ما کفر گفته‌اند. ۳۸ پس اگر دیمتریوس و همکاران صنعتگرش از کسی شکایت دارند، در محکمه‌ها باز است و والیان نیز حاضرند. می‌توانند شکایات خود را به آنجا ببرند. ۳۹ اما اگر مسئله دیگری دارید، باید آن را در محکمه قانونی حل و فصل کنید. ۴۰ زیرا بیم آن می‌رود که به‌خاطر وقایع امروز، به شورشگری متهم شویم. اگر چنین شود، خواهیم توانست دلیلی برای توجیه این بلوا بیاوریم.» ۴۱ این را گفت و جماعت را متفرق ساخت.

اعمال ۲۰

سفر پولس به مقدونیه و یونان

۱ چون آشوب فرونشست، پولس شاگردان را فراخواند و پس از تشویق و ترغیب ایشان، آنان را وداع گفت و عازم مقدونیه شد. ۲ او از آن نواحی گذر کرده، مؤمنان را با سخنان خود دلگرمی بسیار داد، تا به یونان رسید ۳ و سه ماه در آنجا ماند. هنگامی که قصد داشت با کشتی به سوریه برود، یهودیان علیه او توطئه کردند. پس برآن شد از راه مقدونیه بازگردد. ۴ همراهان او سوپاتروس پسر پیرروس از مردمان بیرییه، آریستارخوس و سکوئدوس از مردمان تسالونیک، گایوس از مردمان یریه، تیخیکوس و ثروفیموس از مردمان آسیا، و تیموتائوس بودند. ۵ آنان پیش از ما رفتند و در ثرواس منتظر ما شدند. ۶ ولی ما پس از ایام عید فطیر، با کشتی از فیلیپی روانه شدیم و پنج روز بعد، در ثرواس به آنان پیوستیم و هفت روز در آنجا ماندیم.

موعظه پولس در ثرواس

۷ در نخستین روز هفته، برای پاره کردن نان گرد هم آمدیم. پولس برای مردم موعظه می‌کرد، و چون تصمیم داشت روز بعد آنجا را ترک گوید، سخنانش تا

نیمه‌های شب به‌دراز کشید. ۸ در بالاخانه‌ای که گرد آمده بودیم، چراغ بسیار بود. ۹ در آن حال که پولس همچنان به سخن‌گفتن ادامه می‌داد، جوانی اِفتیخوس نام که کنار پنجره نشسته بود، اندک اندک به خوابی عمیق فرورفت و ناگاه از طبقه سوم به‌زیر افتاد و او را مرده برداشتند. ۱۰ پولس پایین رفته، خود را بر مرد جوان انداخت و او را دربر گرفت و گفت: «مترسید، جان او در اوست!» ۱۱ سپس بالا رفت و نان را پاره کرد و خورد. او تا سحر به گفتگو با ایشان ادامه داد، و بعد آنجا را ترک گفت. ۱۲ مردم آن جوان را زنده به خانه بردند و تسلائی عظیم یافتند.

وداع پولس با مشایخ کلیسای اِفسُس

۱۳ در ادامه سفر، سوار کشتی شده، روانه آسوس شدیم تا در آنجا طبق قرار پولس، او را به کشتی بیاوریم، زیرا خواسته بود تا آنجا را از راه خشکی برود. ۱۴ پس چون پولس را در آسوس دیدیم، او را به کشتی آوردیم و به میتیلینی رفتیم. ۱۵ از آنجا با کشتی روانه شدیم و روز بعد به مقابل خیوس رسیدیم. فردای آن روز به ساموس رفتیم و روز بعد، به میلیتوس رسیدیم. ۱۶ پولس تصمیم داشت از راه دریا از کنار اِفسُس بگذرد تا وقتی را در ایالت آسیا صرف نکند، زیرا شتاب داشت که اگر ممکن شود، روز پنتیکاست در اورشلیم باشد.

۱۷ او از میلیتوس پیغامی به اِفسُس فرستاد و مشایخ کلیسا را نزد خود فراخواند. ۱۸ چون آمدند، بدیشان گفت: «آگاهید که از همان روز نخست که به آسیا پا نهادم، چگونه در همه اوقات با شما به‌سر برده‌ام. ۱۹ چگونه در کمال فروتنی و اشکریزان خداوند را خدمت کرده، سختی‌هایی را که در اثر توطئه‌های یهودیان بر من رفته است، تحمل کرده‌ام. ۲۰ می‌دانید که از هرآنچه ممکن بود به‌حال شما سودمند افتد، چیزی دریغ نداشته‌ام، بلکه پیام را به شما موعظه کرده، چه در جمع و چه در خانه‌ها تعلیمتان داده‌ام. ۲۱ نیز به یهودیان و یونانیان هر دو، اعلام داشته‌ام که باید با توبه به‌سوی خدا بازگردند و به خداوند ما عیسی مسیح ایمان آورند.

۲۲ «و حال، با الزام روح به اورشلیم می‌روم و نمی‌دانم در آنجا چه برایم پیش خواهد آمد؛ ۲۳ جز آنکه در هر شهر روح‌القدس هشدار می‌دهد که زندان و سختی در انتظار من است. ۲۴ اما جان برایم ارزشی ندارد؛ مهم آن است که بتوانم دور خود را به‌پایان رسانم و خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام، به‌کمال انجام دهم، خدمتی که همانا اعلام بشارت فیض خداست.

۲۵ «حال می‌دانم هیچ‌یک از شما که من در میانتان گشته و به پادشاهی خدا موعظه کرده‌ام، روی مرا دیگر نخواهد دید. ۲۶ پس امروز با شما اتمام حجت می‌کنم که من از خون همه بری هستم، ۲۷ زیرا در اعلام اراده کامل خدا به شما کوتاهی نکرده‌ام. ۲۸ مراقب خود و تمامی گله‌ای که روح‌القدس شما را به نظارت آن برگماشته است باشید و کلیسای خدا را که آن را به خون پسر خود خریده است، شبانی کنید. ۲۹ می‌دانم بعد از رفتنم، گرگهای درنده به میان شما خواهند آمد که به گله رحم نخواهند کرد. ۳۰ حتی از میان خود شما کسانی برخوانند خاست و حقیقت را دیگرگون خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی خود از راه به‌در کنند. ۳۱ پس هوشیار باشید و به‌خاطر آورید

که من سه سال تمام، شب و روز، دمی از هشدار دادن به هر یک از شما با اشکها، بازنایستادم.

۳۲ «اکنون شما را به خدا و به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع کسانی که تقدیس شده‌اند، میراث بخشد. ۳۳ چشمداشتی به سیم و زر و یا جامه‌ کسی نداشته‌ام. ۳۴ خود می‌دانید که به‌دست خویش، نیازهای خود و همراهانم را فراهم کرده‌ام. ۳۵ از هر لحاظ به شما نشان داده‌ام که باید چنین سخت کار کنیم تا بتوانیم ضعیفان را دستگیری نماییم، و سخنان خود خداوند عیسی را به یاد داشته باشیم که فرمود: «دادن از گرفتن فرخنده‌تر است.»»

۳۶ چون سخنانش را به‌پایان رسانید، با همه آنان زانو زد و دعا کرد. ۳۷ همه بسیار گریستند و بر گردنش آویخته، وی را می‌بوسیدند. ۳۸ آنچه بیش از همه اندوهگینشان می‌ساخت، این سخنش بود که گفت «دیگر روی مرا نخواهید دید.» سپس تا کشتی وی را بدرقه کردند.

اعمال ۲۱

به‌سوی اورشلیم

۱ پس از جدا شدن از آنها، راهی سفر دریایی شدیم و تا «کوس» مستقیم پیش رفتیم. روز بعد، به رودس و از آنجا به پاتارا رسیدیم. ۲ در آنجا کشتی‌ای یافتیم که عازم فینیقیه بود. پس سوار شدیم و حرکت کردیم. ۳ قپرس را در سمت چپ خود دیدیم و از آن گذشته، به‌سوی سوریه پیش رفتیم. سپس در صور پیاده شدیم، زیرا در آنجا باید بار کشتی را تخلیه می‌کردند. ۴ پس شاگردان را در آنجا یافته، هفت روز نزدشان ماندیم. ایشان به هدایت روح به پوئس گفتند که اورشلیم نرود. ۵ چون فرصت ماندن ما به‌پایان رسید، عازم سفر شدیم. شاگردان جملگی با زنان و فرزندانمان ما را تا بیرون شهر بدرقه کردند. آنجا کنار دریا زانو زدیم و دعا کردیم. ۶ پس از وداع، سوار کشتی شدیم، و ایشان نیز به خانه‌های خود بازگشتند.

۷ سفر دریایی خود را از صور پی گرفتیم و به پتولامائیس رسیدیم. آنجا از برادران دیدار کردیم و یک روز نزدشان ماندیم. ۸ روز بعد، آنجا را ترک گفته به قیصریه آمدیم و به منزل فیلیپس مبشر، یکی از آن هفت تن، رفتیم و نزدش ماندیم. ۹ او چهار دختر مجرد داشت که نبوت می‌کردند.

۱۰ پس از چند روز که آنجا بودیم، نبی‌ای آگابوس نام از یهودیه رسید. ۱۱ او نزد ما آمد و کمر بند پوئس را گرفته، دستها و پاهای خویش را با آن بست و گفت: «روح‌القدس می‌گوید: «یهودیان اورشلیم صاحب این کمر بند را بدین‌گونه خواهند بست و به‌دست غیریهودیان خواهند سپرد.»»

۱۲ چون این را شنیدیم، ما و مردمان آنجا به پوئس التماس کردیم که از رفتن به اورشلیم چشم‌پوشد. ۱۳ اما پوئس پاسخ داد: «این چه کار است که می‌کنید؟ چرا با

گریه خود دل مرا می‌شکنید؟ من آماده‌ام به‌خاطر نام خداوند عیسی نه تنها به زندان روم، بلکه در اورشلیم جان بسپارم.» ۱۴ چون دیدیم متقاعد نمی‌شود، دست کشیدیم و گفتیم: «آنچه خواست خداوند است، بشود.»

۱۵ پس از آن روزها، تدارک سفر دیدیم و به‌سوی اورشلیم حرکت کردیم. ۱۶ بعضی از شاگردان مقیم قیصریه نیز همراهان آمدند و ما را به خانه شخصی مناسون نام بردند تا میهمان او باشیم. مناسون، از مردمان قیصر و یکی از شاگردان آغازین بود.

ورود پولس به اورشلیم

۱۷ چون به اورشلیم رسیدیم، برادران بگرمی پذیرایمان شدند. ۱۸ روز بعد با پولس به‌دیدار یعقوب رفتیم. مشایخ همگی حضور داشتند. ۱۹ پولس ایشان را سلام گفت و به‌تفصیل بیان کرد که خدا به‌واسطه خدمت او در میان غیریهودیان چه‌ها کرده است.

۲۰ چون شنیدند، خدا را تمجید کردند. سپس به پولس گفتند: «ای برادر، چنانکه می‌بینی هزاران یهودی ایمان آورده‌اند و همگی نسبت به شریعت غیورند. ۲۱ در میان آنها چنین شایع شده که تو همه یهودیانی را که میان غیریهودیان زندگی می‌کنند، تعلیم می‌دهی که از موسی روی برتابند، و می‌گویی نباید فرزندان را ختنه کرد و بنابر رسوم رفتار نمود. ۲۲ حال چه باید کرد؟ بدون شک، آنها از آمدنت آگاه خواهند شد. ۲۳ پس آنچه به تو می‌گوییم، انجام بده. اینجا نزد ما چهار مرد هستند که نذری دارند. ۲۴ آنها را همراه خود ببر و به اتفاق ایشان آیین تطهیر را به‌جا آور و خرج ایشان را بده تا بتوانند سرهای خود را بتراشند. بدین‌سان همه درخواهند یافت که این شایعات درباره تو راست نیست، بلکه تو نیز شریعت را نگاه داشته، در آن سلوک می‌کنی. ۲۵ اما درباره ایمانداران غیریهودی، ما حکم خود را در نامه‌ای به آگاهی آنها رساندیم و گفتیم که باید از خوراک تقدیمی به بتها، از خون، از گوشت حیوانات خفه شده و از بی‌عفتی بپرهیزند.»

۲۶ پس، روز بعد، پولس آن اشخاص را همراه خود برد و با ایشان آیین تطهیر را به‌جا آورد. سپس، به معبد رفت تا تاریخ پایان روزهای تطهیر را که در آن برای هر یک از ایشان قربانی تقدیم می‌شد، اعلام کند.

گرفتار شدن پولس

۲۷ چیزی به‌پایان هفت روز تطهیر نمانده بود که چند یهودی از ایالت آسیا، پولس را در معبد دیدند. آنها جمعیت را شوراندند و او را گرفته، ۲۸ فریاد می‌زدند: «ای اسرائیلیان، مدد کنید؛ این همان است که همگان را در همه جا برضد قوم ما و شریعت ما و برضد این مکان تعلیم می‌دهد. از آن گذشته، یونانیان را نیز به‌درون معبد آورده و این مکان مقدس را نجس کرده است.» ۲۹ آنها پیشتر ثروفیموس افسسی را در شهر با پولس دیده بودند و می‌پنداشتند پولس او را به‌درون معبد برده است.

۳۰ شهر، سراپا آشوب شد! مردم از هر سو هجوم آوردند و پولس را گرفته، از معبد بیرون کشیدند و بی‌درنگ درهای معبد را پشت سرشان بستند. ۳۱ چون سعی داشتند او را بکشند، به فرمانده سپاهیان رومی خبر رسید که در تمام اورشلیم آشوبی به‌پا شده است. ۳۲ او بی‌درنگ با سربازان و افسران خود به‌سوی جمعیت تاخت. چون چشم جماعت به فرمانده و سربازانش افتاد، از زدن پولس دست برداشتند.

۳۳ فرمانده نزدیک آمد و پولس را گرفتار کرد و دستور داد او را با دو زنجیر ببندند. آنگاه پرسید که او کیست و چه کرده است. ۳۴ از میان جمعیت هرکس چیزی فریاد می‌زد. فرمانده که از زیادی هیاهو نتوانست حقیقت امر را دریابد، دستور داد پولس را به قلعه ببرند. ۳۵ چون پولس نزدیک پله‌های قلعه رسید، سربازان از فرط خشونت جمعیت مجبور شدند او را بر دستهایشان حمل کنند. ۳۶ جمعیتی که از پی آنها می‌آمد، فریاد می‌کرد: «بکشیدش!»

پولس با مردم سخن می‌گوید

۳۷ هنوز پولس را به‌درون قلعه نبرده بودند که به فرمانده گفت: «اجازه می‌دهید چیزی به شما بگویم؟»

فرمانده گفت: «تو یونانی می‌دانی؟ ۳۸ مگر تو همان مصری نیستی که چندی پیش شورشی برپا کرد و چهار هزار آدمکش را با خود به بیابان برد؟»

۳۹ پولس پاسخ داد: «من مردی یهودی از تارسوس کیلیکیه‌ام، شهری که بی‌نام و نشان نیست. تمنا دارم اجازه دهید با مردم سخن بگویم.»

۴۰ چون اجازه داد، پولس بر پله‌ها ایستاد و دست خود را به‌سوی مردم دراز کرد. وقتی سکوت کامل برقرار شد، به زبان عبرانیان به آنها چنین گفت:

اعمال ۲۲

۱ «ای برادران و ای پدران، به دفاع من که اکنون به عرضتان می‌رسانم، گوش فرادهید.»

۲ چون شنیدند که ایشان را به زبان عبرانیان خطاب می‌کند، خاموش‌تر شدند.

آنگاه پولس گفت: ۳ «من مردی یهودی‌ام، متولد تارسوس کیلیکیه. اما در این شهر پرورش یافته‌ام. شریعت اجدادی خود را به‌کمال، در محضر غملائیل فراگرفتم و برای خدا غیور بودم، چنانکه همگی شما امروز هستید. ۴ من پیروان این «طریقت» را تا سرحد مرگ آزار می‌رسانیدم و آنان را از مرد و زن گرفتار کرده، به زندان می‌افکندم. ۵ کاهن اعظم و همه اعضای شورای یهود بر این امر گواهند، زیرا از ایشان نامه‌هایی خطاب به برادرانشان در دمشق گرفتم تا به آنجا بروم و این مردمان را در بند نهاده، برای مجازات به اورشلیم بیاورم.

۶ «اما چون در راه به دمشق نزدیک می‌شدم، حوالی ظهر، ناگاه نوری خیره کننده از آسمان گرد من تابید. ۷ بر زمین افتادم و صدایی شنیدم که به من می‌گفت: «شائول! شائول! چرا مرا آزار می‌رسانی؟»

۸ «پرسیدم: «خداوندا، تو کیستی؟»

۹ «پاسخ داد: «من آن عیسی ناصری هستم که تو بر او آزار روا می‌داری.»
همراهانم نور را دیدند، اما صدای آن‌کس را که با من سخن می‌گفت، نشنیدند.

۱۰ «گفتم: «خداوندا، چه کنم؟»

«خداوند گفت: «برخیز و به دمشق برو. در آنجا هرآنچه بر عهدۀ توست که انجام دهی، به تو گفته خواهد شد.» ۱۱ اما من بر اثر درخشش آن نور، بینایی خود را از دست داده بودم. پس همراهان دستم را گرفتند و به دمشق بردند.

۱۲ «در دمشق، مردی دیندار و پایبند به شریعت می‌زیست، حَنانیا نام، که در میان همهٔ یهودیان، خوشنام بود. ۱۳ حَنانیا به دیدارم آمد و گفت: «برادر شائول! بی‌نا شو!» همان دم، بینایی خود را بازیافتم و او را دیدم.

۱۴ «او گفت: «خدای پدران ما تو را برگزیده تا ارادهٔ او را بدانی و آن پارسا را بینی و سخنانی از دهانش بشنوی. ۱۵ زیرا تو در برابر همهٔ مردم، شاهد او خواهی بود و بر آنچه دیده و شنیده‌ای، شهادت خواهی داد. ۱۶ حال منتظر چه هستی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام او را خوانده، از گناهانت پاک شو!»

۱۷ «چون به اورشلیم بازگشتم، در معبد مشغول دعا بودم که به حال خلسه فرورفتم ۱۸ و خداوند را دیدم که می‌گفت: «بشتاب و هر چه زودتر اورشلیم را ترک کن، زیرا آنان شهادت تو را دربارهٔ من نخواهند پذیرفت.»

۱۹ «گفتم: «خداوندا، ایشان می‌دانند که من به کنیسه‌ها می‌رفتم و آنان را که به تو ایمان داشتند، به زندان می‌افکنم و می‌زدم. ۲۰ و چون خون شهید تو استیفان را می‌ریختند، من آنجا ایستاده، بر آن عمل صحه گذاشتم و جامه‌های قاتلان او را نگاه داشتم.»

۲۱ او به من گفت: «برو؛ زیرا من تو را به جاهای دور دست، نزد غیریهودیان می‌فرستم.»

پولس، شهروند رومی

۲۲ مردم تا اینجا به پولس گوش می‌دادند، اما چون این را گفت، صدای خود را بلند کرده، فریاد زدند: «زمین را از وجود چنین کسی پاک کنید که زنده ماندنش روا نیست!»

۲۳ در آن حال که آنان فریادکشان ردهای خود را بالای سر تکان می‌دادند و خاک برمی‌افشانند، ۲۴ فرمانده دستور داد پولس را به قلعه برده، تازیانه زنند و از او بازخواست کنند تا معلوم شود به چه سبب اینچنین علیه او فریاد می‌کشند. ۲۵ هنگامی که او را برای تازیانه زدن می‌بستند، پولس به افسری که آنجا ایستاده بود، گفت: «آیا قانون به شما اجازه می‌دهد یک نفر تبعه روم را تازیانه بزنید، در حالی که حتی محاکمه نشده است؟»

۲۶ افسر چون این را شنید، نزد فرمانده رفت و به او گفت: «هیچ می‌دانی چه می‌کنی؟ این مرد تبعه روم است!»

۲۷ فرمانده نزد پولس آمد و از او پرسید: «بگو ببینم، آیا تو تبعه روم هستی؟»

پاسخ داد: «بله، هستم.»

۲۸ آنگاه فرمانده گفت: «من برای به‌دست آوردن این تابعیت، بهایی گران پرداخته‌ام.»

پولس در پاسخ گفت: «اما من با این تابعیت زاده شده‌ام!»

۲۹ آنان که قرار بود از او بازخواست کنند، دردم خود را کنار کشیدند. فرمانده نیز که دریافته بود یک رومی را در بند نهاده است، سخت هراسان بود.

در شورای یهود

۳۰ فردای آن روز، چون فرمانده می‌خواست بدقت دریابد که چرا یهودیان پولس را متهم کرده‌اند، او را از بند آزاد کرد و دستور داد سران کاهنان و همه اعضای شورای یهود گرد آیند. سپس، پولس را پایین آورد تا در برابر آنها حاضر شود.

اعمال ۲۳

۱ پولس بر اعضای شورا چشم دوخت و گفت: «برادران، من تا به امروز با وجدانی پاک در حضور خدا زندگی کرده‌ام.» ۲ چون این را گفت، کاهن اعظم، حنایا، به کسانی که کنار پولس ایستاده بودند، دستور داد تا بر دهانش بزنند. ۳ پولس بدو گفت: «خدا تو را خواهد زد، ای دیوار سفید شده! تو بر آن مسند نشسته‌ای تا مطابق شریعت مرا محاکمه کنی، اما برخلاف شریعت، دستور به زدنم می‌دهی؟»

۴ کسانی که نزدیک پولس ایستاده بودند، گفتند: «کاهن اعظم خدا را اهانت می‌کنی؟»

۵ پولس گفت: «ای برادران، نمی‌دانستم کاهن اعظم است؛ زیرا نوشته شده: «پیشوای قوم خود را بد مگو.»»

۶ آنگاه پولس که می‌دانست برخی از آنها صدوقی و برخی فریسی‌اند، با صدای بلند در شورا گفت: «ای برادران، من فریسی و فریسی‌زاده‌ام، و به‌خاطر امیدم به رستخیز مردگان است که محاکمه می‌شوم.» ۷ چون این را گفت، میان فریسیان و صدوقیان جرّ و بحث درگرفت و جماعت دو دسته شدند، ۸ چراکه صدوقیان منکر قیامت و وجود فرشته و روحند، اما فریسیان به اینها همه اعتقاد دارند.

۹ همه‌ای بزرگ برپا شد! برخی از علمای دین که فریسی بودند، برخاستند و اعتراض‌کنان گفتند: «خطایی در این مرد نمی‌بینیم. از کجا معلوم که روح یا فرشته‌ای با او سخن نگفته باشد.» ۱۰ جدال چنان بالا گرفت که فرمانده ترسید مبدا پولس را تکه و پاره کنند. پس به سربازان دستور داد پایین بروند و او را از چنگ آنها به‌در آورده، به‌درون قلعه ببرند.

۱۱ در همان شب، خداوند کنار پولس ایستاد و گفت: «دل قوی‌دار! همان‌گونه که در اورشلیم بر من شهادت دادی، در روم نیز باید شهادت دهی.»

توطئه قتل پولس

۱۲ صبح روز بعد، یهودیان با هم توطئه چیده، سوگند خوردند تا پولس را نکشند، چیزی نخورند و ننوشند. ۱۳ بیش از چهل تن در این توطئه دست داشتند. ۱۴ آنها نزد سران کاهنان و مشایخ رفتند و گفتند: «ما سوگند اکید یاد کرده‌ایم که تا پولس را نکشیم، چیزی نخوریم. ۱۵ پس اکنون شما و اعضای شورا از فرمانده رومی بخواهید او را به حضور شما بیاورد، به این بهانه که می‌خواهید دقیقتر درباره او تحقیق کنید. ما آماده‌ایم پیش از رسیدنش به اینجا او را بکشیم.»

۱۶ اما خواهرزاده پولس از این توطئه باخبر شد و به قلعه رفته، پولس را آگاه ساخت.

۱۷ پولس یکی از افسران را خواند و گفت: «این جوان را نزد فرمانده ببر، زیرا خبری برای او دارد.» ۱۸ پس افسر او را نزد فرمانده برد و به او گفت: «پولس زندانی، مرا فراخواند و از من خواست این جوان را نزد شما بیاورم؛ می‌خواهد چیزی به شما بگوید.»

۱۹ فرمانده دست مرد جوان را گرفته، او را به کناری کشید و پرسید: «چه می‌خواهی به من بگویی؟»

۲۰ او گفت: «یهودیان توافق کرده‌اند تا از شما بخواهند که فردا پولس را به حضور شورا بیاورید، بدین بهانه که می‌خواهند دقیقتر درباره او تحقیق کنند. ۲۱ درخواستشان را نپذیرید، زیرا بیش از چهل تن از ایشان در کمین او نشسته‌اند. آنها سوگند یاد کرده‌اند که تا او را نکشند، چیزی نخورند و ننوشند. اکنون آماده‌اند، و فقط منتظرند شما درخواستشان را اجابت کنید.»

۲۲ فرمانده جوان را مرخص کرد و او را قدغن کرده، گفت: «به احدی مگو که این خبر را به من رسانده‌ای.»

انتقال پولس به قیصریه

۲۳ پس او دو تن از افسران را فراخواند و به آنها فرمود: «دویست سرباز پیاده، هفتاد سواره نظام و دویست نیزه‌دار آماده کنید تا در ساعت سوم از شب به قیصریه بروند. ۲۴ برای پولس نیز مرکبی فراهم کنید و او را امن و امان به فلیگس والی تحویل دهید.»

۲۵ نامه‌ای نیز بدین عبارات نوشت:

۲۶ «از گلودیوس لیسپاس

به عالیجناب فلیگس والی:

سلام،

۲۷ یهودیان این مرد را گرفته، قصد کشتنش داشتند، اما من و سربازانم رفتیم و نجاتش دادیم، زیرا شنیده بودم رومی است. ۲۸ چون خواستم دریابم از چه سبب بر وی اتهام می‌زنند، او را به شورای ایشان بردم. ۲۹ دریافتم که اتهامش مربوط به شریعت خودشان است و چنان جرمی مرتکب نشده که سزاوار اعدام یا حبس باشد. ۳۰ سپس چون آگاه شدم علیه او توطئه کرده‌اند، بی‌درنگ وی را نزد شما فرستادم. به مدعیانش نیز دستور دادم تا شکایتی را که از او دارند، نزد شما بیاورند.»

۳۱ بدین ترتیب، سربازان طبق دستور، شبانه پولس را با خود تا آنتیپاتریس بردند. ۳۲ از آنجا به بعد، تنها سواره‌نظام او را ملازمت می‌کرد و بقیه سربازان به قلعه بازگشتند. ۳۳ سواره‌نظام چون به قیصریه رسیدند، نامه را به والی تحویل دادند و پولس را به حضور او آوردند. ۳۴ والی نامه را خواند و از پولس پرسید اهل کدام ایالت است. چون دانست اهل کیلیکیه است، ۳۵ به او گفت: «وقتی مدعیانت اینجا رسیدند، به سخت گوش فراخواهم داد.» سپس دستور داد تا پولس را در کاخ هیرودیوس تحت مراقبت نگاه دارند.

اعمال ۲۴

محاكمه در حضور فلیگس

۱ پنج روز بعد، کاهن اعظم، حنایا، با چند تن از مشایخ و وکیلی تروتوس نام، شکایات خود را علیه پولس به حضور والی عرضه داشتند. ۲ چون پولس را احضار کردند، تروتوس شکایت خود را در حضور فلیگس چنین آغاز کرد: «عالیجناب، چون دیرزمانی است که در سایه شما از کمال آسایش برخورداریم و دوراندیشی شما موجب

بهبود وضع این قوم شده است،^۳ وظیفه خود می‌دانیم در هر جا و هر زمان، مراتب قدردانی خود را معروض بداریم. ^۴ اما برای آنکه بیش از حد مصدع اوقات شما نشویم، استدعا داریم مورد لطف خود قرارمان داده، عرایض مختصرمان را بشنوید.

۵ «بر ما ثابت شده که این مرد، شخصی است فتنه‌انگیز که یهودیان را در سرتاسر جهان به شورش تحریک می‌کند. همچنین از سرکردگان فرقه ناصری است. ^۶ و حتی سعی بر آن داشته که معبد را بی‌حرمت سازد؛ از این‌رو گرفتارش کردیم [و خواستیم مطابق شریعت خود محاکمه‌اش کنیم] ^۷ اما لیسایس فرمانده آمد و او را بزور از دست ما بیرون آورد، ^۸ و به مدعیان او دستور داد تا به حضور شما بیایند. [حال، اگر شما خود از او بازخواست کنید، حقیقت هرآنچه او را بدان متهم می‌کنیم، بر شما آشکار خواهد شد.»

۹ یهودیان نیز یکصدا گفته‌های او را تأیید کردند.

۱۰ چون والی به پولس اشاره کرد که سخن بگوید، او چنین پاسخ داد: «می‌دانم سالیان درازی است که کار داوری بر این قوم را بر عهده دارید؛ پس، با خشنودی خاطر، دفاع خود را عرضه می‌دارم. ^{۱۱} شما خود می‌توانید تحقیق کنید و دریابید که از زمانی که من برای عبادت به اورشلیم رفتم، دوازده روز بیشتر نمی‌گذرد، ^{۱۲} و در این مدت، مرا ندیده‌اند که در معبد با کسی جرّ و بحث کنم یا اینکه در کنیسه‌ها یا در شهر، مردم را بشورانم. ^{۱۳} آنها نمی‌توانند اتهاماتی را که بر من می‌زنند، ثابت کنند. ^{۱۴} اما نزد شما اعتراف می‌کنم که با پیروی از طریقتی که آنان بدعتش می‌خوانند، خدای پدرانمان را عبادت می‌کنم و به هرآنچه نیز که در تورات و کتب پیامبران نوشته شده، اعتقاد دارم. ^{۱۵} من هم مانند ایشان امید بر خدا دارم و معتقدم برای نیکان و بدان قیامتی در پیش است. ^{۱۶} از این‌رو، سخت می‌کوشم تا نسبت به خدا و مردم با وجدانی پاک زندگی کنم.»

۱۷ «من پس از سالیانی دراز، به اورشلیم رفتم تا برای نیازمندان قوم خود هدایایی ببرم و قربانی تقدیم کنم. ^{۱۸} این را به‌جای می‌آوردم که مرا در حالی که تطهیر کرده بودم، در معبد یافتند. نه جمعیتی در میان بود و نه آشوبی. ^{۱۹} در آنجا چند یهودی از ایالت آسیا بودند که باید اینجا در مقابل شما حضور می‌یافتند تا اگر اتهامی علیه من دارند، بازگویند. ^{۲۰} و یا اینکه کسانی که اینجا هستند، بگویند وقتی در حضور شورا ایستاده بودم، چه جرمی در من یافتند، ^{۲۱} جز اینکه در میان آنان با صدای بلند گفتم: «به‌خاطر رستاخیز مردگان است که امروز در حضور شما محاکمه می‌شوم.»»

۲۲ آنگاه فلیکس که بخوبی با طریقت آشنایی داشت، محاکمه را به‌وقت دیگری موکول کرد و گفت: «وقتی لیسایس فرمانده بیاید، به مسئله شما رسیدگی خواهم کرد.» ^{۲۳} سپس به افسر مسئول دستور داد تا پولس را تحت نظر بگیرد، ولی در ضمن آزادیهایی به او بدهد و مانع از این نشود که آشنایش نیازهای او را برطرف کنند.

۲۴ چند روز بعد، فلیکس با همسرش دروسیلا که یهودی بود، آمد و از پی پولس فرستاده، به سخنان او درباره ایمان به مسیح گوش فراداد. ^{۲۵} چون پولس سخن از

پارسایی، پرهیزگاری و داوری آینده به‌میان آورد، فلیگس هراسان شد و گفت: «فعلاً کافی است! می‌توانی بروی. در فرصتی دیگر باز تو را فراخواهم خواند.» ۲۶ در ضمن، امیدوار بود پولس رشوه‌ای به او بدهد. از این‌رو، بارها احضارش می‌کرد و با او سخن می‌گفت.

۲۷ پس از دو سال، پورکیوس فسستوس جانشین فلیگس شد. و اما فلیگس، برای اینکه بر یهودیان منت نهد، پولس را همچنان در حبس نگاه داشت.

اعمال ۲۵

محاکمه در حضور فسستوس

۱ فسستوس سه روز پس از ورود به ولایت خود، از قیصریه به اورشلیم رفت. آنجا سران کاهنان و بزرگان قوم یهود در برابر او حاضر شدند و اتهامات خود را علیه پولس عرضه داشتند. ۳ آنها به اصرار از فسستوس خواستند منتی بر ایشان نهاده، پولس را به اورشلیم بفرستند، زیرا در کمین بودند تا او را در راه به قتل رسانند. ۴ اما فسستوس در پاسخ گفت: «پولس در قیصریه در بازداشت است و من خود قصد دارم بزودی به آنجا بروم. ۵ کسانی از شما که در مقام رهبری هستند، می‌توانند همراه من بیایند تا چنانچه از این مرد خطایی سر زده باشد، شکایت خود را علیه او مطرح کنند.»

۶ فسستوس پس از حدود هشت تا ده روز که با آنها بود، به قیصریه بازگشت، و روز بعد، محکمه را تشکیل داد و امر کرد پولس را بیاورند. ۷ چون پولس وارد شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند، گرد او ایستادند و اتهامات سنگین بسیار بر او وارد کردند، اما نتوانستند آنها را ثابت کنند.

۸ سپس، پولس در دفاع از خود گفت: «من به شریعت یهود یا معبد یا قیصر هیچ خطایی نکرده‌ام.»

۹ فسستوس که می‌خواست منتی بر یهودیان بنهد، به پولس گفت: «آیا می‌خواهی به اورشلیم بروی تا در آنجا برای این اتهامات در حضور من محاکمه شوی؟»

۱۰ پولس پاسخ داد: «هم‌اکنون در محکمه قیصر ایستاده‌ام که در آن می‌باید محاکمه شوم. شما خود بخوبی آگاهید که من هیچ جرمی نسبت به یهود مرتکب نشده‌ام. ۱۱ حال اگر خطایی کرده‌ام یا عملی مستوجب مرگ از من سر زده است، از مردن ابایی ندارم. اما اگر اتهاماتی که اینان بر من می‌زنند، پایه و اساسی ندارد، هیچ‌کس نمی‌تواند مرا به‌دستشان تسلیم کند. از قیصر دادخواهی می‌کنم.»

۱۲ فسستوس پس از مشورت با اعضای شورای خود اعلام کرد: «از قیصر دادخواهی می‌کنی؟ پس به حضور قیصر خواهی رفت!»

مشورت فستوس با آگریپاس

۱۳ پس از گذشت چند روز، آگریپاس پادشاه و برنیکی برای خوشامد گویی به فستوس، به قیصریه آمدند. ۱۴ چون روزهایی چند در آنجا می‌ماندند، فستوس قضیه پوئس را با پادشاه در میان گذاشت و گفت: «در اینجا مردی هست که فلیگس او را در زندان نگاه داشته است. ۱۵ وقتی به اورشلیم رفتم، سران کاهنان و مشایخ یهود اتهاماتی بر او وارد کردند و خواستار محکومیتش شدند.»

۱۶ «به آنها گفتم رومیان را رسم نیست که متهمی را تسلیم کنند، پیش از آنکه با مدعیانش روبه‌رو شود و بتواند در مقابل اتهامات، از خود دفاع کند. ۱۷ چون در اینجا گرد آمدند، درنگ نکردم بلکه روز بعد، محکمه را برپا داشتم و دستور دادم او را به حضور بیاورند. ۱۸ چون مدعیانش برخاستند تا سخن بگویند، او را به هیچ‌یک از اتهاماتی که من انتظار داشتم، متهم نکردند. ۱۹ بلکه درباره دین خودشان و عیسی نامی که مرده و پوئس ادعا می‌کرد زنده است، جرّ و بحث کردند. ۲۰ من که نمی‌دانستم چگونه باید به چنین مسائلی رسیدگی کرد، از او پرسیدم آیا مایل است به اورشلیم برود تا در آنجا برای این اتهامات محاکمه شود. ۲۱ چون پوئس از قیصر دادخواهی کرده، خواست تا صدور رأی او در حبس بماند، دستور دادم نگاهش بدارند، تا روزی که وی را نزد قیصر بفرستم.» ۲۲ آگریپاس به فستوس گفت: «مایلم خود سخنانش را بشنوم.»

گفت: «فردا خواهید شنید.»

پوئس در مقابل آگریپاس

۲۳ روز بعد، آگریپاس و برنیکی با شوکتی عظیم آمدند و همراه با فرماندهان نظامی و مردان سرشناس شهر وارد تالار عام شدند. به‌دستور فستوس، پوئس را به‌حضور آوردند. ۲۴ فستوس گفت: «ای آگریپاس پادشاه، و ای همه حضار! تمامی جامعه یهود، چه در اورشلیم و چه در اینجا، از این مرد که می‌بینید نزد من شکایت کرده و فریاد سرداده‌اند که نباید زنده بماند. ۲۵ اما من دریافتم که او کاری نکرده که سزایش مرگ باشد. ولی چون از قیصر دادخواهی کرد، تصمیم گرفتم او را به روم بفرستم. ۲۶ اما موردی مشخص ندارم که درباره او به خداوندگار مرقوم دارم. پس او را به حضور همه شما، بخصوص به حضور شما، ای آگریپاس پادشاه آورده‌ام تا شاید پس از بازخواست، چیزی برای نوشتن بیابم. ۲۷ زیرا مرا خلاف عقل می‌نماید که زندانی را بدون ذکر اتهاماتی که بر او وارد است، بفرستم.»

اعمال ۲۶

۱ آگریپاس خطاب به پوئس گفت: «اجازه داری در دفاع از خود سخن بگویی.»

آنگاه پوئس دست پیش برد و دفاع خویش را چنین عرضه داشت: ۲ «ای آگریپاس پادشاه، خود را بس نیکبخت می‌شمارم که امروز در حضور شما ایستاده، در مقابل

همه شکایات یهودیان از خود دفاع کنم. ۳ بخصوص اینکه می‌دانم شما با آداب و رسوم یهود و اختلافات میان ایشان کاملاً آشنا باشید. حال، استدعا دارم صبورانه به عرایض گوش فرا دهید.

۴ «یهودیان جملگی زندگی مرا از آغاز جوانی‌ام می‌دانند، از همان ابتدا که در میان قوم خود و در اورشلیم زندگی می‌کردم. ۵ آنها از دیرباز آگاهند و اگر بخواهند، می‌توانند شهادت دهند که من به‌عنوان یک فریسی، از سختگیرترین فرقه دینمان پیروی می‌کردم. ۶ و امروز به‌خاطر امید به آنچه خدا به پدران ما وعده داده است، محاکمه می‌شوم. ۷ این همان وعده‌ای است که دوازده قبیله ما از صمیم دل، شب و روز به امید دستیابی به آن عبادت می‌کنند. آری، ای پادشاه، در خصوص همین امید است که یهودیان مرا متهم می‌کنند. ۸ چرا باید برایتان باور نکردنی باشد که خدا مردگان را برخیزاند؟»

۹ «مرا نیز یقین بود که می‌بایست از انجام هیچ کاری در مخالفت با نام عیسی ناصری کوتاهی نورزم. ۱۰ و این درست همان کاری بود که در اورشلیم می‌کردم. با دریافت مجوز از سران کاهنان، مقدّسان بسیار را به زندان می‌افکندم، و چون به مرگ محکوم می‌شدند، علیه آنها رأی می‌دادم. ۱۱ بارها در پی مجازات ایشان، از کنیسه‌ای به کنیسه دیگر می‌رفتم و می‌کوشیدم به کفرگویی و ادارشان کنم. شدت خشم من نسبت به آنها چنان بود که حتی تا شهرهای اجنبیان تعقیبشان می‌کردم.

۱۲ «در یکی از این سفرها، با حکم و اختیارات کامل از جانب سران کاهنان، عازم دمشق بودم. ۱۳ حوالی ظهر، ای پادشاه، در بین راه ناگهان نوری درخشانتر از نور خورشید از آسمان گرد من و همراهانم تابید. ۱۴ همگی به زمین افتادیم، و من صدایی شنیدم که به زبان عبرانیان به من می‌گفت: «شائول، شائول، چرا مرا آزار می‌رسانی؟ تو را لگد زدن به سگ کاری دشوار است!»

۱۵ «پرسیدم: «خداوندا، تو کیستی؟»

«خداوند گفت: «من همان عیسی هستم که تو بدو آزار می‌رسانی. ۱۶ برخیز و بر پای خود بایست. من به تو ظاهر شده‌ام تا تو را خادم و شاهد خود گردانم، تا بر آنچه از من دیده‌ای و آنچه به تو نشان خواهم داد، شهادت دهی. ۱۷ من تو را از دست قوم خودت و از دست غیریهودیان خواهم رهانید، غیریهودیانی که تو را نزدشان می‌فرستم ۱۸ تا چشمانشان را بگشایی، تا از تاریکی به نور، و از قدرت شیطان به سوی خدا بازگردند، تا آمرزش گناهان یافته، در میان کسانی که با ایمان به من مقدّس شده‌اند، نصیبی بیابند.»

۱۹ «پس در آن وقت، ای اگر پیاس پادشاه، از رؤیای آسمانی سرپیچی نکردم. ۲۰ بلکه نخست در میان دمشقیان، سپس در اورشلیم و تمامی سرزمین یهودیه، و نیز در میان غیریهودیان به اعلام این پیام پرداختم که باید توبه کنند و به سوی خدا بازگردند و کرداری شایسته توبه داشته باشند. ۲۱ از همین سبب بود که یهودیان مرا در معبد گرفتار کردند و در صدد کشتنم برآمدند. ۲۲ اما تا به امروز، خدا مرا یاری کرده و

اکنون اینجا ایستاده‌ام و به همه، از خرد و بزرگ، شهادت می‌دهم. آنچه می‌گویم چیزی نیست جز آنچه پیامبران و موسی گفتند که می‌بایست واقع شود؛ ۲۳ اینکه مسیح باید رنج ببیند و نخستین کسی باشد که پس از مرگ زنده می‌شود، تا روشنایی را به این قوم و دیگر قومها اعلام کند.»

۲۴ چون پولس با این سخنان از خود دفاع می‌کرد، فستوس فریاد زد: «پولس، عقل خود را از دست داده‌ای! دانش بسیار، تو را دیوانه کرده است.»

۲۵ پولس پاسخ داد: «دیوانه نیستم، عالیجناب فستوس، بلکه در کمال هوشیاری عین حقیقت را بیان می‌کنم. ۲۶ پادشاه خود از این امور آگاهند و من نیز بی‌پرده با ایشان سخن می‌گویم، زیرا یقین دارم هیچ‌یک از اینها از نظرشان دور نمانده است، چون چیزی نبوده که در خلوت روی داده باشد. ۲۷ ای آگریپاس پادشاه، آیا به پیامبران اعتقاد دارید؟ می‌دانم که دارید.»

۲۸ آگریپاس به پولس گفت: «به همین زودی می‌خواهی مرا مسیحی کنی؟»

۲۹ پولس در پاسخ گفت: «از خدا می‌خواهم که دیر یا زود، نه تنها شما، بلکه همه کسانی که امروز به من گوش فرامی‌دهند، همانند من گردند، البته نه در زنجیر!»

۳۰ آنگاه پادشاه برخاست و همراه او والی و برنیکی و بقیه مجلسیان نیز برخاستند، ۳۱ و گفتگوکنان بیرون رفته، به یکدیگر می‌گفتند: «این مرد کاری سزاوار مرگ یا زندان نکرده است.»

۳۲ آگریپاس به فستوس گفت: «اگر این مرد از قیصر دادخواهی نکرده بود، می‌شد او را هم‌اکنون آزاد کرد.»

اعمال ۲۷

عزیمت پولس از راه دریا به روم

۱ چون حکم دادند که از راه دریا به ایتالیا برویم، پولس و برخی دیگر از زندانیان را به افسری یولیوس نام، از هنگ قیصر، تحویل دادند. ۲ پس به کشتی‌ای که از آدرامیتینوس بود و به بندرهای ایالت آسیا می‌رفت، سوار شدیم و حرکت کردیم. آریستارخوس مقدونی، از مردمان تسالونیکی، نیز با ما بود.

۳ فردای آن روز به صیدون رسیدیم و یولیوس به پولس لطف کرده، اجازه داد نزد دوستان خود برود تا نیازهایش را تأمین کنند. ۴ از آنجا دوباره روانه شدیم و در امتداد کنارۀ بادپناه قبرس پیش رفتیم، زیرا جهت باد مخالف ما بود. ۵ پس از عبور از بندرهای کیلیکیه و پامفیلیه، در میرا، واقع در لیکیه پیاده شدیم. ۶ در آنجا افسر رومی کشتی‌ای یافت که از اسکندریه به ایتالیا می‌رفت، و ما را سوار آن کرد. ۷ روزهای بسیار آهسته پیش رفتیم و با سختی به گنیدوس رسیدیم. چون باد مخالف ما بود، در

امتداد کنارۀ بادپناه گرت، تا به مقابل شهر سالمونی راندم. ۸ به سختی از کنار ساحل گذشتیم و به جایی به نام «بندرهای نیک» رسیدیم که در نزدیکی شهر لاسائیه بود.

۹ زمان زیادی از دست رفته بود و حتی ایام روزه نیز سپری شده بود، و سفر دریایی اکنون خطرناک بود. از این رو، پولس به آنها هشدار داد و گفت: «۱۰ سروران، می‌توانم ببینم که سفری پرخطر خواهیم داشت و ضرر بسیار نه‌تنها به کشتی و بار آن، بلکه به جان ما نیز وارد خواهد آمد.» ۱۱ اما افسر رومی به سخنان ناخدا و صاحب کشتی بیشتر توجه می‌کرد تا به سخنان پولس. ۱۲ چون آن بندر برای سپری کردن زمستان مناسب نبود، رأی غالب بر این شد که به سفر ادامه دهیم، به این امید که به بندر فینیکس برسیم و زمستان را در آنجا بگذرانیم. این بندر در گرت بود و رو به جنوب غربی و نیز شمال غربی داشت.

توفان دریا

۱۳ چون باد ملایم جنوبی وزیدن گرفت، گمان کردند به آنچه می‌خواستند رسیده‌اند؛ پس لنگر کشیدند و در امتداد ساحل گرت پیش رانند. ۱۴ اما طولی نکشید که بادی بسیار شدید که به باد شمال شرقی معروف است، از جانب جزیره به‌سوی ما وزیدن گرفت. ۱۵ کشتی گرفتار توفان شد و نتوانست در خلاف مسیر باد پیش برود؛ از این رو، خود را به باد سپردیم و همسو با آن رانده شدیم. ۱۶ در پناه جزیره‌ای کوچک به نام گودا پیش رفتیم و به‌سختی توانستیم زورق کشتی را به‌اختیار خود درآوریم. ۱۷ وقتی ملأحان آن را به‌روی عرشۀ کشتی آوردند، به‌کمک طنابها، اطراف خود کشتی را محکم بستند تا متلاشی نشود، و از بیم اینکه مبادا کشتی در شن‌زار «سیرتیس» به‌گل بنشیند، لنگر را پایین فرستادند و کشتی را در مسیر باد رها کردند. ۱۸ روز بعد، چون توفان ضرباتی سنگین بر ما وارد می‌ساخت، مجبور شدند بار کشتی را به دریا بریزند. ۱۹ روز سوّم، با دست خود لوازم کشتی را به دریا ریختند. ۲۰ روزها همچنان می‌گذشت و ما رنگ خورشید و ستارگان را نمی‌دیدیم و توفان نیز فروکش نمی‌کرد، آن‌گونه که همگی، امید نجات را از دست دادیم.

۲۱ پس از مدتها بی‌غذایی، پولس در میان ایشان ایستاد و گفت: «سروران، شما می‌بایست سخن مرا می‌پذیرفتید و گرت را ترک نمی‌کردید تا اینهمه آسیب و زیان نبینید. ۲۲ اکنون نیز از شما خواهش می‌کنم که شهامتتان را از دست ندهید، زیرا آسیبی به جان هیچ‌یک از شما نخواهد رسید؛ فقط کشتی از دست خواهد رفت. ۲۳ زیرا دیشب فرشته‌ی خدایی که از آن اویم و خدمتش می‌کنم، در کنارم ایستاد ۲۴ و گفت: «پولس، مترس. تو باید برای محاکمه، در برابر قیصر حاضر شوی، و به‌یقین، خدا جان همه‌ی همسفرانت را نیز به تو بخشیده است.» ۲۵ پس ای مردان، دل قوی‌دارید، زیرا به خدا ایمان دارم که همان‌گونه که به من گفته است، خواهد شد. ۲۶ اما کشتی ما باید در جزیره‌ای به گل بنشیند.»

درهم شکسته شدن کشتی

۲۷ شب چهاردهم، باد هنوز ما را در دریای آدریاتیک از این سو به آن سو می‌راند که نزدیک نیمه شب، ملوانان گمان بردند به خشکی نزدیک می‌شوند. ۲۸ پس عمق آب را اندازه زدند و دریافتند که بیست قامت است. کمی بعد، دیگر بار عمق آب را سنجیدند و دیدند پانزده قامت است. ۲۹ و چون می‌ترسیدند به صخره‌ها برخورد کنیم، چهار لنگر از عقب کشتی انداختند، و دعا می‌کردند که هرچه زودتر روز شود. ۳۰ ملوانان به قصد فرار از کشتی، زورق نجات را به دریا انداختند، به این بهانه که می‌خواهند چند لنگر از سینه کشتی به دریا بیندازند. ۳۱ پولس به افسر و سربازان گفت: «اگر این مردان در کشتی نمانند، نمی‌توانید نجات یابید.» ۳۲ پس سربازان طنابهای نگهدارنده زورق نجات را بریدند و زورق را رها کردند.

۳۳ کمی پیش از طلوع آفتاب، پولس همه را ترغیب کرد که چیزی بخورند. گفت: «امروز چهارده روز است که در انتظار بهسر برده‌اید و چیزی نخورده، بی‌غذا مانده‌اید. ۳۴ پس استدعا می‌کنم غذایی بخورید، چراکه برای زنده ماندن بدان نیازمندید. مویی از سر هیچ‌یک از شما کم نخواهد شد.» ۳۵ چون این را گفت، قدری نان برگرفت و در مقابل همه خدا را شکر کرد و نان را پاره نموده، مشغول خوردن شد. ۳۶ پس همه دلگرم شدند و غذا خوردند. ۳۷ جملگی در کشتی، دویست و هفتاد و شش تن بودیم. ۳۸ وقتی سیر شدند، بقیه غله را به دریا ریختند و کشتی را سبک کردند.

۳۹ چون روز شد، خشکی را نشناختند، اما خلیجی کوچک با ساحل شنی دیدند. پس برآن شدند که اگر بتوانند کشتی را در آنجا به گل بنشانند. ۴۰ بند لنگرها را بریدند و آنها را در دریا رها کردند و طنابهای نگهدارنده سکان را نیز باز کردند. سپس، بادبان سینه کشتی را در مسیر باد بالا کشیدند و به سوی ساحل پیش رفتند. ۴۱ اما کشتی به یکی از برآمدگیهای زیر آب برخورد و به گل نشست. سینه کشتی ثابت و بی‌حرکت ماند، اما قسمت عقب آن در اثر ضربات امواج درهم کست.

۴۲ سربازان در صدد کشتن زندانیان برآمدند تا نگذارند کسی شناکان بگریزد. ۴۳ اما افسر رومی که می‌خواست جان پولس را نجات دهد، آنها را از این قصد بازداشت، و دستور داد نخست کسانی که می‌توانند شنا کنند، خود را به دریا افکنند، به خشکی برسانند. ۴۴ بقیه نیز می‌بایست روی الوارها یا قطعات کشتی، خود را به خشکی برسانند. بدین‌گونه همه سلامت به خشکی رسیدند.

اعمال ۲۸

جزیره مالت

۱ چون به سلامت به ساحل رسیدیم، دریافتیم آن جزیره مالت نام دارد. ۲ ساکنان جزیره لطف بسیار به ما نشان دادند. آنان برای ما آتش افروختند، زیرا باران می‌بارید و هوا سرد بود، و ما را بگرمی پذیرا شدند. ۳ پولس مقداری هیزم گرد آورد و وقتی آن را روی آتش می‌گذاشت، به علت حرارت آتش، ماری از میان آن بیرون آمد و به دستش چسبید. ۴ ساکنان جزیره چون دیدند که مار از دست او آویزان است، به یکدیگر گفتند:

«بی‌شک این مرد قاتل است که هرچند از دریا نجات یافت، عدالت نمی‌گذارد زنده بماند.» ۵ اما پولس مار را در آتش انداخت و هیچ آسیبی ندید. ۶ مردم انتظار داشتند بدن او ورم کند یا اینکه ناگهان بیفتد و بمیرد. اما پس از انتظار بسیار، چون دیدند هیچ آسیبی به او نرسید، فکرشان عوض شد و گفتند از خدایان است.

۷ در آن نزدیکی زمینهایی بود که به رئیس جزیره که نامش پوبلیوس بود، تعلق داشت. او ما را به منزل خود دعوت کرد و سه روز بگرمی پذیرایی نمود. ۸ از قضا، پدر پوبلیوس در بستر بیماری افتاده بود و تب و اسهال داشت. پولس نزد او رفت و دعا کرده، دست بر او گذاشت و شفایش بخشید. ۹ پس از این واقعه، سایر بیمارانی که در جزیره بودند، می‌آمدند و شفا می‌گرفتند. ۱۰ آنها ما را تکریم بسیار کردند، و چون آماده رفتن می‌شدیم، هرآنچه نیازمان بود برایمان فراهم آوردند.

ورود به روم

۱۱ پس از سه ماه، با کشتی‌ای که زمستان را در جزیره مانده بود، راهی دریا شدیم. آن کشتی از اسکندریه بود و علامت جوزا داشت. ۱۲ به سیراکوز رسیده، لنگر انداختیم و سه روز توقف کردیم. ۱۳ سپس سفر دریایی را ادامه دادیم و به شهر ریگیون رسیدیم. روز بعد، باد جنوبی برخاست، و فردای آن روز به شهر پوتیولی رسیدیم. ۱۴ آنجا برادرانی چند یافتیم که از ما دعوت کردند هفته‌ای با ایشان به‌سر ببریم. سرانجام به روم رسیدیم. ۱۵ برادران آنجا شنیده بودند که در راه هستیم، پس تا «بازار آپوس» و «سه میخانه» آمدند تا از ما استقبال کنند. پولس با دیدن ایشان خدا را شکر کرد و قوت‌قلب یافت. ۱۶ چون به روم رسیدیم، به پولس اجازه داده شد تنها با یک سرباز محافظ در منزل خود بماند.

خدمت بشارتی پولس در روم

۱۷ سه روز بعد، پولس بزرگان یهود را فراخواند. چون گرد آمدند، بدیشان گفت: «ای برادران، با آنکه من کاری برضد قوم خود یا رسوم پدرانمان نکرده بودم، مرا در اورشلیم گرفتار کردند و تحویل رومیان دادند. ۱۸ آنها از من بازخواست کردند و برآن شدند آزادم کنند، زیرا در من جرمی ندیدند که سزاوار مرگ باشد. ۱۹ اما چون یهودیان اعتراض کردند، ناچار شدم از قیصر دادخواهی کنم، البته نه تا از قوم خود شکایت کرده باشم. ۲۰ از همین‌رو خواستم شما را ببینم و با شما سخن بگویم، زیرا به‌خاطر امید اسرائیل است که مرا بدین زنجیر بسته‌اند.»

۲۱ آنها در پاسخ گفتند: «ما هیچ نامه‌ای از یهودیه درباره تو دریافت نکرده‌ایم، و هیچ‌یک از برادرانی که از آنجا آمده‌اند، خبر یا گزارشی بد درباره تو نیاورده‌اند. ۲۲ ولی ما ایلیم نظرات تو را بشنویم، زیرا می‌دانیم که مردم در هر جا برضد این فرقه سخن می‌گویند.»

۲۳ پس روزی را تعیین کردند و شماری بسیار به محل اقامت او آمدند تا با وی ملاقات کنند. او از صبح تا شب، به‌تفصیل درباره پادشاهی خدا با آنان سخن گفت و

کوشید از تورات موسی و کتب پیامبران، درباره عیسی مجابشان کند. ۲۴ برخی سخنان او را پذیرفتند، اما دیگران از ایمان آوردن سر باز زدند. ۲۵ پس در حالی که با یکدیگر جرّ و بحث می‌کردند، آن مکان را ترک گفتند. اما پیش از آنکه آنجا را ترک گویند، پولس کلام آخرین خود را بیان داشت و گفت: «روح القدس چه درست با پدران شما سخن گفت، آنگاه که به واسطه اشعیای نبی فرمود:

۲۶» «نزد این قوم برو و بگو،

«به گوش خود خواهید شنید، اما هرگز نخواهید فهمید؛

به چشم خود خواهید دید، اما هرگز درک نخواهید کرد.»

۲۷ زیرا دل این قوم سخت شده؛

گوشهایشان سنگین گشته،

چشمان خود را بسته‌اند،

مبادا با چشمانشان ببینند،

و با گوشهایشان بشنوند،

و در دلهای خود بفهمند

و بازگشت کنند و من شفایشان بخشم.» بعد از آنکه او این را گفت، یهودیان از آنجا رفتند، در حالی که سخت با یکدیگر جرّ و بحث می‌کردند.]

۳۰ بدین‌سان پولس دو سال تمام در خانه اجاره‌ای خود اقامت داشت و هر که نزدش می‌آمد، می‌پذیرفت. ۳۱ او پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد و دلیرانه و بی‌پروا درباره عیسی مسیح خداوند تعلیم می‌داد.

نامه پولس رسول به رومیان

رومیان ۱

۱ از پولس، غلام عیسی مسیح،

که به رسالت فراخوانده شده و وقف انجیل خدا شده است؛ ۲ همان انجیل که خدا از پیش، به واسطه پیامبران خود، وعده‌اش را در کتب مقدس داده بود، ۳ و درباره پسر اوست، که در عرصه جسم از صلب داوود به دنیا آمد، ۴ اما با رستاخیز از میان مردگان، در عرصه روح قدوسیت، به مقام پسر قدرتمند خدا منصوب شد، یعنی خداوند ما عیسی مسیح. ۵ ما به واسطه وی و به خاطر نام او فیض یافتیم که رسول باشیم تا از میان همه غیریهودیان، مردمان را به اطاعتی که در ایمان است، فراخوانیم. ۶ و این شما را نیز دربر می‌گیرد، که فراخوانده شده‌اید تا از آن عیسی مسیح باشید؛

۷ به همه آنان که در روم، محبوب خداوند و فراخوانده شده‌اند تا از مقدسان باشند:

فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح، بر شما باد.

اشتیاق پولس به دیدار از روم

۸ نخست، خدای خود را به‌توسط عیسی مسیح، به خاطر همه شما شکر می‌گزارم زیرا آوازه ایمان شما در همه عالم پیچیده است. ۹ خدایی که او را با همه وجودم در کار انجیل پسرش خدمت می‌کنم، بر من شاهد است که چگونه پیوسته در دعاهایم شما را در همه اوقات یاد می‌کنم. ۱۰ و استدعا می‌نمایم که اگر خدا بخواهد سرانجام به دیدار شما نایل شوم. ۱۱ زیرا مشتاق دیدارتان هستم تا عطایی روحانی به شما برسانم که موجب استواریتان گردد؛ ۱۲ یعنی تا من و شما هر دو از ایمان یکدیگر دلگرم شویم.

۱۳ ای برادران، نمی‌خواهم بی‌خبر باشید که بارها قصد آن داشته‌ام که نزدتان بیایم، اما هر بار مانعی پیش آمده است. برآنم که در میان شما نیز محصولی برداشت کنم، همان‌گونه که در میان دیگر غیریهودیان کرده‌ام.

۱۴ من خود را چه به یونانیان و چه به غیریونانیان، چه به حکیمان و چه به جاهلان مدیون می‌دانم. ۱۵ از این‌رو، اشتیاق بسیار دارم که شما را نیز که در روم به‌سر می‌برید، بشارت دهم.

۱۶ زیرا از انجیل سرافکنده نیستم، چراکه قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد؛ نخست یهودیان و سپس اقوام غیریهود. ۱۷ زیرا در انجیل، آن پارسایی که از خداست به‌ظهور می‌رسد، آن پارسایی که از آغاز تا به انجام بر پایه‌ی ایمان است. چنانکه نوشته شده است: «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.» *

غضب خدا بر بشر گناهکار

۱۸ زیرا غضب خدا از آسمان برضد هرگونه بی‌دینی و شرارت انسانها به‌ظهور می‌رسد، انسانهایی که با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند. ۱۹ زیرا آنچه درباره‌ی خدا می‌توان دانست بر آنان آشکار است، چون خدا آن را بر ایشان آشکار ساخته است. ۲۰ زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرت سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، بروشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست.

۲۱ زیرا هرچند خدا را شناختند، اما او را چون خدا حرمت نداشتند و سپاس نگفتند، بلکه در اندیشه‌ی خود به بطالت گرفتار آمدند و دل‌های بی‌فهم ایشان را تاریکی فراگرفت. ۲۲ اگرچه ادعای حکمت می‌کردند، اما احمق گردیدند ۲۳ و جلال خدای غیرفانی را با تمثالهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و حیوانات و خزندگان معاوضه کردند.

۲۴ پس خدا نیز ایشان را در شهوات دلشان به ناپاکی واگذاشت، تا در میان خود بدنهای خویش را بی‌حرمت سازند. ۲۵ آنان حقیقت خدا را با دروغ معاوضه کردند و مخلوق را به جای خالق پرستش و خدمت نمودند، خالقی که تا ابد او را سپاس باد. آمین.

۲۶ پس خدا نیز ایشان را در شهواتی شرم‌آور به حال خود واگذاشت. حتی زنانشان، روابط غیرطبیعی را جایگزین روابط طبیعی کردند. ۲۷ به همین‌سان، مردان نیز از روابط طبیعی با زنان دست کشیده، در آتش شهوت نسبت به یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال شرم‌آور شده، مکافات درخور انحرافشان را در خود یافتند.

۲۸ و همان‌گونه که برای آنان شناخت خدا ارزشی نداشت، خدا نیز آنان را به ذهنی فرومایه واگذاشت تا مرتکب اعمال ناشایست شوند. ۲۹ ایشان از هرگونه نادرستی، شرارت، طمع و خبائت آکنده‌اند. مملو از حسد، قتل، جدال، فریب و بدخواهی‌اند. شایعه‌ساز، ۳۰ تهمت‌زن، متنفر از خدا، گستاخ، متکبر و خودستایند. برای انجام اعمال

شریرانه، راههایی نو ابداع می‌کنند. نافرمان نسبت به والدین، ۳۱ بی‌فهم، بی‌وفا، بی‌عاطفه و بی‌رحمند. ۳۲ هرچند از حکم عادلانه خدا آگاهند که مکافات مرتکبان چنین اعمالی مرگ است، نه تنها خود آنها را انجام می‌دهند، بلکه کسانی را نیز که مرتکب آنها می‌شوند، تأیید می‌کنند.

رومیان ۲

داوری عادلانه خدا

۱ پس تو ای آدمی که دیگری را محکوم می‌کنی، هرکه باشی هیچ عذری نداری. زیرا در هر موردی که دیگری را محکوم می‌کنی، خویشتن را محکوم کرده‌ای؛ چون تو که داوری می‌کنی، خود همان را انجام می‌دهی. ۲ اما می‌دانیم که داوری خدا بر کسانی که این‌گونه اعمال را انجام می‌دهند، برحق است. ۳ پس تو ای آدمی که بر دیگران داوری می‌کنی و خود همان را انجام می‌دهی، آیا گمان می‌کنی که از داوری خدا خواهی رست؟ ۴ آیا اینکه مهربانی، شکیبایی و تحمل عظیم او را خوار می‌شماری و غافلی که مهربانی خدا از آن‌روست که تو را به توبه رهنمون شود؟

۵ اما تو به سبب سرسختی و دل ناتوبه‌کارت، غضب را نسبت به خود، برای روز غضب می‌اندوزی، روزی که در آن داوری عادلانه خدا آشکار خواهد شد. ۶ خدا «به هرکس مطابق اعمالش سزا خواهد داد.» ۷ او به کسانی که با پایداری در انجام اعمال نیکو، در پی جلال و حرمت و بقا، حیات جاویدان خواهد بخشید؛ ۸ اما بر خودخواهان و منکران حقیقت و شرارت‌پیشگان، خشم و غضب خود را فروخواهد ریخت. ۹ هرکس که مرتکب اعمال بد شود دچار رنج و عذاب خواهد شد، نخست یهود و سپس یونانی. ۱۰ اما هرکه نیکویی کند، از جلال و حرمت و آرامش برخوردار خواهد شد، نخست یهود و سپس یونانی. ۱۱ ازیرا خدا تبعیض قائل نمی‌شود.

۱۲ همه کسانی که بدون شریعت گناه می‌کنند، بدون شریعت نیز هلاک خواهند شد؛ و همه کسانی که زیر شریعت مرتکب گناه می‌شوند، بنابر موازین شریعت داوری خواهند شد. ۱۳ ازیرا شنوندگان شریعت نیستند که در نظر خدا پارسایند، بلکه کسانی پارسا شمرده خواهند شد که به شریعت عمل می‌کنند. ۱۴ برآستی، وقتی غیریهودیان که شریعت ندارند، اصول شریعت را به صرافت طبع به‌جا می‌آورند، آنان هرچند فاقد شریعتند، لیکن خود برای خویشتن شریعتی هستند. ۱۵ ازیرا نشان می‌دهند که عمل شریعت بر دل‌هایشان نگاشته شده است، چنان که وجدانشان گواهی می‌دهد و افکارشان در برابر هم، یا آنان را متهم می‌کند یا تبرئه می‌نماید. ۱۶ این در روزی به وقوع خواهد پیوست که خدا بنابر انجیلی که من اعلام می‌کنم، رازهای نهان انسانها را به‌توسط عیسی مسیح به محاکمه کشد.

یهودیان و شریعت خدا

۱۷ حال، تو که خود را یهودی می‌خوانی و به شریعت تکیه داری و به رابط‌ها با خدا فخر می‌کنی، ۱۸ تو که اراده‌ او را می‌دانی و چون از شریعت تعلیم یافته‌ای، بهترینها را برمی‌گزینی، ۱۹ او اطمینان داری که راهنمای کوران و نور ظلمت‌نشینانی، ۲۰ تو که به سبب برخورداری از شریعت که تبلور معرفت و حقیقت است، مربی جاهلان و آموزگار کودکانی، ۲۱ تو که دیگران را تعلیم می‌دهی، آیا خود را نمی‌آموزانی؟ تو که برضد دزدی موعظه می‌کنی، آیا خود دزدی می‌کنی؟ ۲۲ تو که می‌گویی نباید زنا کرد، آیا خود زنا می‌کنی؟ تو که از بتها نفرت داری، آیا خود معبدها را غارت می‌کنی؟ ۲۳ تو که به داشتن شریعت فخر می‌فروشی، آیا با زیر پا گذاشتن آن به خدا بی‌حرمتی می‌کنی؟ ۲۴ چنانکه نوشته شده است: «به‌سبب شما، غیریهودیان به نام خدا کفر می‌گویند.»

۲۵ ختنه‌ آنگاه ارزش دارد که شریعت را به‌جا آورید، اما اگر آن را زیر پا بگذارید، مانند این است که ختنه نشده باشید. ۲۶ و اگر آنان که ختنه نشده‌اند، مطالبات شریعت را به‌جا آورند، آیا ختنه‌شده به‌شمار نمی‌آیند؟ ۲۷ آن که در جسم ختنه نشده، اما شریعت را نگاه می‌دارد، تو را محکوم خواهد کرد، تو را که با وجود برخورداری از احکام نوشته شده و ختنه، شریعت را زیر پا می‌گذاری.

۲۸ زیرا یهودی راستین آن نیست که به ظاهر یهودی باشد، و ختنه واقعی نیز امری جسمانی و ظاهری نیست. ۲۹ بلکه یهودی آن است که در باطن یهودی باشد و ختنه نیز امری است قلبی که به‌دست روح انجام می‌شود، نه به‌واسطه آنچه نوشته‌ای بیش نیست. چنین کسی را خدا تحسین می‌کند، نه انسان.

رومیان ۳

امین بودن خدا

۱ پس مزیت یهودی‌بودن چیست و ختنه را چه ارزشی است؟ ۲ بسیار از هر لحاظ. نخست آنکه کلام خدا بدیشان به امانت سپرده شده است.

۳ اما اگر برخی از آنان امین نبودند، چه باید گفت؟ آیا امین نبودن آنها، امانت خدا را باطل می‌سازد؟ ۴ به‌هیچ‌روی! حتی اگر همه انسانها دروغگو باشند، خدا راستگو است! چنانکه نوشته شده است:

«تا حقانیت تو در آنچه گفته‌ای ثابت گردد

و در محاکمه خود غالب آیی.»

۵ اما اگر نادرستی ما درستی خدا را بیشتر آشکار می‌سازد، چه باید گفت؟ آیا خدا ظالم است آنگاه که بر ما غضب می‌کند؟ به شیوه انسان سخن می‌گوییم. ۶ به‌یقین چنین نیست. وگرنه خدا چگونه می‌توانست دنیا را دآوری کند؟ ۷ ممکن است کسی استدلال کند که «اگر با ناراستی من راستی خدا آشکارتر می‌گردد و او بیشتر جلال می‌یابد،

دیگر چرا من به‌عنوان گناهکار محکوم می‌شوم؟» ۸ و چرا نگوئیم: «بیایید بدی کنیم تا نیکویی حاصل آید»، چنانکه بعضی بر ما افترا زده، ادعا می‌کنند که چنین می‌گوییم؟ محکومیت اینان بس منصفانه است.

کسی پارسا نیست

۹ پس چه باید گفت؟ آیا وضع ما بهتر از دیگران است؟ به‌هیچ‌روی! زیرا پیشتر ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانی هر دو زیر سلطه گناهند. ۱۰ چنانکه نوشته شده است:

«هیچ‌کس پارسا نیست، حتی یک نفر.»

۱۱ هیچ‌کس فهیم نیست،

هیچ‌کس در جستجوی خدا نیست.

۱۲ همه گمراه گشته‌اند،

همه باطل گردیده‌اند.

نیکوکاری نیست، حتی یک نفر.»

۱۳ «گلی آنان گوری گشاده است

و زبانشان به فریب سخن می‌گوید.»

«زهر افعی زیر لبهای ایشان است؛»

۱۴ «دهانشان پر از نفرین و تلخی است.»

۱۵ «پاهایشان به ریختن خون شتابان است؛

۱۶ هر کجا که می‌روند، ویرانی و تیره‌بختی بر جای می‌گذارند،

۱۷ و طریق صلح و سلامت را نمی‌شناسند.»

۱۸ «ترس خدا در چشمانشان نیست.»

۱۹ اکنون آگاهیم که آنچه شریعت می‌گوید خطاب به کسانی است که زیر شریعتند تا هر دهانی بسته شود و دنیا به‌تمامی در پیشگاه خدا محکوم شناخته شود. ۲۰ زیرا هیچ بشری با به‌جا آوردن اعمال شریعت، در نظر خدا پارسا شمرده نمی‌شود، بلکه شریعت تنها گناه را به ما می‌شناساند.

پارسا شمرده شدن از طریق ایمان

۲۱ اما اکنون جدا از شریعت، آن پارسایی که از خداست به‌ظهور رسیده است، چنانکه شریعت و پیامبران بر آن گواهی می‌دهند. ۲۲ این پارسایی از خدا و بر پایه ایمان به عیسی مسیح است و نصیب همه کسانی می‌شود که ایمان می‌آورند. در این باره هیچ تفاوتی نیست. ۲۳ زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا محرومند. ۲۴ اما به فیض او و به واسطه آن بهای رهایی که در مسیح عیسی است، برایگان پارسا شمرده می‌شوند. ۲۵ خدا او را چون کفاره گناهان عرضه داشت، کفاره‌ای که توسط خون او و از راه ایمان حاصل می‌شود. او این را برای نشان دادن عدالت خود انجام داد، زیرا در تحمل الهی خویش، از گناهی که پیشتر صورت گرفته بود، چشم‌پوشیده بود. ۲۶ او چنین کرد تا عدالت خود را در زمان حاضر ثابت کند، و تا خود عادل باشد و کسی را نیز که به عیسی ایمان دارد، پارسا بشمارد.

۲۷ پس دیگر جای فخر کجاست؟ وجود ندارد! بر چه پایه‌ای؟ بر پایه شریعت اعمال؟ نه، بلکه بر پایه قانون ایمان. ۲۸ زیرا ما بر این اعتقادیم که انسان از راه ایمان و بدون انجام اعمال شریعت، پارسا شمرده می‌شود. ۲۹ آیا خدا فقط خدای یهودیان است؟ آیا خدای غیریهودیان نیست؟ البته که او خدای غیریهودیان نیز هست. ۳۰ زیرا تنها یک خدا وجود دارد، و این خدا ختنه‌شدگان را بر پایه ایمان و ختنه‌ناشدگان را نیز بر پایه همان ایمان، پارسا خواهد شمرد. ۳۱ پس آیا شریعت را با این ایمان باطل می‌سازیم؟ هرگز! بلکه آن را استوار می‌گردانیم.

رومیان ۴

پارسا شمرده شدن ابراهیم

۱ پس در باب آنچه ابراهیم یافت، چه می‌توان گفت، او که به‌حسب جسم، جد ما شمرده می‌شود؟ ۲ اگر ابراهیم بر پایه اعمال پارسا شمرده شده بود، می‌توانست فخر کند؛ اما در نظر خدا چنین نیست. ۳ زیرا کتاب چه می‌گوید؟ «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد.»

۴ اما کسی که کار می‌کند، مزدش حق او شمرده می‌شود، نه هدیه. ۵ اما آن که کاری نمی‌کند، بلکه به خدایی توکل می‌دارد که بی‌دینان را پارسا می‌شمارد، ایمان او برایش پارسایی به‌شمار می‌آید. ۶ همان‌گونه که داوود نیز خجسته می‌خواند کسی را که خدا او را بدون اعمال پارسا می‌شمارد، و می‌گوید:

۷ «خوشابه‌حال آنان که خطاییشان آمرزیده شد

و گناهانشان پوشانیده گردید.

۸ خوشابه‌حال آن که خداوند گناه وی را به حسابش نگذارد.»

۹ آیا این خوشابه‌حال، تنها برای ختنه‌شدگان است یا برای ختنه‌ناشدگان نیز؟ زیرا گفتیم که ایمان ابراهیم برایش پارسایی شمرده شد. ۱۰ اما در چه وضعی چنین شد؟ آیا به‌هنگامی که او ختنه شده بود یا پیش از آن؟ البته پیش از ختنه شدن بود، نه پس از آن.

۱۱ اما نشانه ختنه را یافت تا مَه‌ری باشد بر آن پارسایی که پیش از ختنه‌شدن و از راه ایمان نصیبش شده بود. بدین‌سان، او پدر همه کسانی است که بدون ختنه ایمان می‌آورند تا ایشان نیز پارسا شمرده شوند. ۱۲ او پدر ختنه‌شدگان نیز هست، یعنی پدر آنان که نه‌تنها ختنه شده‌اند، بلکه در طریق ایمان گام برمی‌دارند، در همان طریقی که پدر ما ابراهیم نیز پیش از آنکه ختنه شود، گام برمی‌داشت.

۱۳ از راه شریعت نبود که به ابراهیم و نسل او وعده داده شد که وارث جهان خواهند شد، بلکه از راه آن پارسایی که بر پایه ایمان است. ۱۴ زیرا اگر آنان که به نظام شریعت تعلق دارند وارث باشند، ایمان بی‌ارزش می‌شود و وعده باطل. ۱۵ زیرا شریعت به غضب می‌انجامد؛ اما جایی که شریعت نیست، تجاوز از شریعت هم نیست.

۱۶ از همین‌رو، وعده بر ایمان مبتنی است تا بر پایه فیض باشد و تحقق آن برای تمامی نسل ابراهیم تضمین شود، یعنی نه‌تنها برای آنان که به نظام شریعت تعلق دارند، بلکه برای کسانی نیز که پیرو ایمان ابراهیم‌اند، که پدر همه ماست. ۱۷ چنانکه نوشته شده است: «تو را پدر قومهای بسیار گردانیده‌ام.» و در نظر خدا چنین نیز هست، خدایی که ابراهیم به او ایمان آورد، او که مردگان را زنده می‌کند و نیستیها را به هستی فرامی‌خواند.

۱۸ با اینکه هیچ جایی برای امید نبود، ابراهیم امیدوارانه ایمان آورد تا پدر قومهای بسیار گردد، چنانکه به او گفته شده بود که «نسل تو چنین خواهد بود.» ۱۹ او بی‌آنکه در ایمان خود سست شود، با واقعیت بدن مرده خویشتن روبه‌رو شد، زیرا حدود صد سال داشت و رحم سارا نیز مرده بود. ۲۰ اما او به وعده خدا از بی‌ایمانی شک نکرد، بلکه در ایمان استوار شده، خدا را تجلیل نمود. ۲۱ او یقین داشت که خدا قادر است به وعده خود وفا کند. ۲۲ به همین سبب، «برای او پارسایی شمرده شد.» ۲۳ و این عبارت «برای او شمرده شد»، تنها در حق او نوشته نشد ۲۴ بلکه در حق ما نیز، تا برای ما نیز شمرده شود، ما که ایمان داریم به او که خداوندمان عیسی را از مردگان برخیزانید. ۲۵ او به‌خاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و به‌جهت پارسا شمرده شدن ما، از مردگان برخیزانیده شد.

رومیان ۵

صلح و سلامت میان انسان و خدا

۱ پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده‌ایم، میان ما و خدا به‌واسطه خداوندمان عیسی مسیح، صلح برقرار شده است. ۲ ما توسط او، و از راه ایمان، به فیضی دسترسی یافته‌ایم که اکنون در آن استواریم، و به امید سهم شدن در جلال خدا شادی

می‌کنیم. ۳ نهتنها این، بلکه در سختیها نیز شادمانیم، زیرا می‌دانیم که سختیها بردباری به‌بار می‌آورد ۴ و بردباری، شخصیت را می‌سازد، و شخصیت سبب امید می‌گردد؛ ۵ و این امید به سرافکندگی ما نمی‌انجامد زیرا محبت خدا توسط روح‌القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است.

۶ هنگامی که هنوز ناتوان بودیم، مسیح در زمان مقتضی به‌خاطر بی‌دینان جان داد. ۷ حال آنکه بندرت ممکن است کسی به‌خاطر انسانی پارسا از جان خود بگذرد، هرچند ممکن است کسی را این شهامت باشد که جان خود را برای انسانی نیک بدهد. ۸ اما خدا محبت خود را نسبت به ما این‌گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. ۹ پس چقدر بیشتر، اکنون که توسط خون او پارسا شمرده شده‌ایم، به‌واسطه او از غضب نجات خواهیم یافت. ۱۰ زیرا اگر هنگامی که دشمن بودیم، به‌واسطه مرگ پسرش با خدا آشتی داده شدیم، چقدر بیشتر، اکنون که در آشتی هستیم، به‌وسیله حیات او نجات خواهیم یافت. ۱۱ نهتنها این، بلکه ما به‌واسطه خداوندمان عیسی مسیح که توسط او از آشتی برخورداریم، در خدا شادی نیز می‌کنیم.

مرگ به‌واسطه آدم، حیات به‌واسطه مسیح

۱۲ پس، همان‌گونه که گناه به‌واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به‌واسطه گناه، مرگ آمد، و بدین‌سان مرگ دامن‌گیر همه انسانها گردید، از آنجا که همه گناه کردند - ۱۳ زیرا پیش از آنکه شریعت داده شود، گناه در جهان وجود داشت، اما هرگاه شریعتی نباشد، گناه به‌حساب نمی‌آید. ۱۴ با این‌حال، از آدم تا موسی، مرگ بر همگان حاکم بود، حتی بر کسانی که گناهشان به‌گونه سرپیچی آدم نبود. آدم، نمونه کسی بود که می‌بایست بیاید.

۱۵ اما عطا همانند نافرمانی نیست. زیرا اگر به‌واسطه نافرمانی یک انسان بسیاری مردند، چقدر بیشتر، فیض خدا و عطایی که به‌واسطه فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح فراهم آمد، بفرآوانی شامل حال بسیاری گردید. ۱۶ برآستی که این عطا همانند پیامد گناه آن یک تن نیست. زیرا مکافات از پی یک نافرمانی نازل شد و به محکومیت انجامید؛ اما عطا از پی نافرمانیهای بسیار آمد و پارساشمردگی را به ارمغان آورد. ۱۷ زیرا اگر به‌واسطه نافرمانی یک انسان، مرگ از طریق او حکمرانی کرد، چقدر بیشتر، آنان که فیض بیکران خدا و عطای پارسایی را دریافت کرده‌اند، توسط آن انسان دیگر، یعنی عیسی مسیح، در حیات حکم خواهند راند.

۱۸ پس همان‌گونه که یک نافرمانی به محکومیت همه انسانها انجامید، یک عمل پارسایانه نیز به پارسا شمرده شدن و حیات همه انسانها منتهی می‌گردد. ۱۹ زیرا همان‌گونه که به‌واسطه نافرمانی یک انسان، بسیاری گناهکار شدند، به‌واسطه اطاعت یک انسان نیز بسیاری پارسا خواهند گردید.

۲۰ حال، شریعت آمد تا نافرمانی افزون شود؛ اما جایی که گناه افزون شد، فیض بی‌نهایت افزونتر گردید. ۲۱ تا همان‌گونه که گناه در مرگ حکمرانی کرد، فیض نیز در

پارسایی حکم براند و به واسطه خداوند ما عیسی مسیح، به حیات جاویدان رهنمون شود.

رومیان ۶

مردن نسبت به گناه و زندگی در مسیح

۱ پس چه گوئیم؟ آیا به گناه کردن ادامه دهیم تا فیض افزون شود؟ ۲ هرگز! ما که نسبت به گناه مردیم، چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ ۳ آیا نمی‌دانید که همه ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در مرگ او تعمید یافتیم؟ ۴ پس با تعمید یافتن در مرگ، با او دفن شدیم تا همان‌گونه که مسیح به وسیله جلال پدر، از مردگان برخیزانیده شد، ما نیز در زندگی نوینی گام برداریم.

۵ پس اگر در مرگی همچون مرگ او، با وی یگانه شده‌ایم، به یقین در رستاخیزی همچون رستاخیز او نیز با او یگانه خواهیم بود. ۶ زیرا می‌دانیم آن انسان قدیم ما، با او بر صلیب شد تا پیکر گناه درگذرد و دیگر گناه را بندگی نکنیم. ۷ چون آن که مرده است، از گناه آزاد شده است.

۸ حال اگر با مسیح مرده‌ایم، ایمان داریم که با او زندگی نیز خواهیم کرد. ۹ زیرا می‌دانیم چون مسیح از مردگان برخیزانیده شده است، دیگر هرگز نخواهد مرد و مرگ دیگر بر او تسلطی ندارد. ۱۰ او با مرگ خود، یک بار برای همیشه نسبت به گناه مُرد و در حیات کنونی خود برای خدا زندگی می‌کند.

۱۱ به همین‌سان، شما نیز خود را نسبت به گناه مرده انگارید، اما در مسیح عیسی نسبت به خدا، زنده. ۱۲ پس مگذارید گناه در بدنهای فانی شما فرمان براند تا امیال آن را اطاعت کنید. ۱۳ اعضای بدن خود را تسلیم گناه نکنید تا ابزار شرارت باشند، بلکه همچون کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته‌اند، خود را تسلیم خدا کنید. و اعضای بدن خود را به او بسپارید تا ابزار پارسایی باشند. ۱۴ زیرا گناه بر شما فرمان نخواهد راند، چون زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیضید.

غلامان پارسایی

۱۵ پس چه گوئیم؟ آیا گناه کنیم چون زیر شریعت نیستیم، بلکه زیر فیضیم؟ هرگز! ۱۶ آیا نمی‌دانید که وقتی خود را همچون بندگانی فرمانبردار تسلیم کسی می‌کنید، بندگان آن‌کس خواهید بود که او را فرمان می‌برید، خواه بنده گناه، که منجر به مرگ می‌شود، خواه بنده اطاعت، که به پارسایی می‌انجامد؟ ۱۷ اما خدا را شکر که هر چند پیشتر بندگان گناه بودید، لیکن بتامی دل مطیع آن تعلیم گشتید که بدان سپرده شدید. ۱۸ شما با آزاد شدن از گناه، بندگان پارسایی شده‌اید.

۱۹ من به علت محدودیتهای بشری شما، این مطالب را در قالب تشبیهاتی انسانی بیان می‌کنم: همان‌گونه که پیشتر اعضای بدن خود را به بندگی ناپاکی و شرارت

روزافزون می‌سپردید، اکنون آنها را به بندگی پارسایی بسپارید که به قدوسیت می‌انجامد. ۲۰ هنگامی که بندگان گناه بودید، از پارسایی آزاد بودید. ۲۱ در آن زمان، از انجام اعمالی که اکنون از آنها شرم‌منده‌اید، چه ثمری بردید؟ نتیجه انجام آن اعمال، مرگ است! ۲۲ اما حال که از گناه آزاد گشته و بندگان خدا شده‌اید، ثمری که می‌برید نیل به تقدس است که به حیات جاویدان می‌انجامد. ۲۳ زیرا مزد گناه مرگ است، اما عطای خدا حیات جاویدان در خداوند ما مسیح عیسا است.

رومیان ۷

مثالی از ازدواج

۱ ای برادران، آیا نمی‌دانید - زیرا با کسانی سخن می‌گویم که از شریعت آگاهند - که شریعت تنها تا زمانی بر انسان حکم می‌راند که او زنده است؟ ۲ برای مثال، بنابر شریعت، زنی که شوهر دارد، تا زمان حیات شوهرش، به او بسته است. اما اگر شوهر بمیرد، زن از قید تعهد شرعی نسبت به وی آزاد می‌شود. ۳ پس اگر آن زمان که شوهرش زنده است، با مردی دیگر وصلت کند، زناکار خوانده می‌شود. اما اگر شوهرش بمیرد، از این شریعت آزاد است، و چنان که با مردی دیگر وصلت کند، زناکار شمرده نمی‌شود.

۴ به همین‌سان، ای برادران من، شما نیز به واسطه جسد مسیح در قبال شریعت به مرگ سپرده شدید تا با شخصی دیگر وصلت کنید، یعنی با او که از مردگان برخیزانیده شد، تا برای خدا ثمر آوریم. ۵ زیرا زمانی که در سیطره نفس به سر می‌بردیم، امیالی گناه‌آلود که شریعت آنها را برمی‌انگیخت، در اعضای ما عمل می‌کرد تا برای مرگ ثمر آوریم. ۶ اما اکنون با مردن نسبت به آنچه در قید آن بودیم، از شریعت آزاد شده‌ایم تا از راه نوین روح خدمت کنیم، نه از راه کهنه آنچه نوشته‌ای بیش نیست.

کشمکش با گناه

۷ پس چه گوییم؟ آیا شریعت گناه است؟ به هیچ‌روی! برآستی اگر شریعت نبود، هرگز در نمی‌یافتیم که گناه چیست. زیرا اگر شریعت نگفته بود «طمع مورز»، نمی‌توانستیم دریابیم که طمع‌ورزیدن چیست؟ ۸ اما گناه با سوءاستفاده از این حکم شریعت، فرصت یافت تا هر نوع طمع را در من پدید آورد. زیرا جدا از شریعت، گناه مرده است. ۹ زمانی من جدا از شریعت زنده بودم؛ اما چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مُردم. ۱۰ همان حکم که می‌بایست به حیات راهبر شود، در عمل به مرگ من انجامید. ۱۱ زیرا گناه با سودجستن از فرصتی که حکم پدید آورده بود، مرا فریفت و به واسطه آن مرا کشت. ۱۲ بنابراین، شریعت مقدّس است و حکم شریعت نیز مقدّس، عادلانه و نیکوست.

۱۳ پس آیا آنچه نیکو بود، برای من باعث مرگ شد؟ هرگز! بلکه گناه به واسطه آنچه نیکو بود، مرگ را در من پدید آورد تا بدین‌گونه گناه بودنش جلوه‌گر شود و پلیدی گناه از طریق حکم شریعت به اوج برسد.

۱۴ اما می‌دانیم که شریعت روحانی است، اما من انسانی نفسانی‌ام و همچون برده به گناه فروخته شده‌ام. ۱۵ من نمی‌دانم چه می‌کنم، زیرا نه آنچه را که می‌خواهم، بلکه آنچه را که از آن بیزارم، انجام می‌دهم. ۱۶ اما اگر آنچه را که نمی‌خواهم، انجام می‌دهم، پس می‌پذیرم که شریعت نیکوست. ۱۷ در این صورت، دیگر من نیستم که آن عمل را انجام می‌دهم، بلکه گناهی است که در من ساکن است. ۱۸ می‌دانم که در من، یعنی در نفس من، هیچ‌چیز نیکویی ساکن نیست. زیرا هرچند میل به انجام آنچه نیکوست در من هست، اما نمی‌توانم آن را به انجام رسانم. ۱۹ زیرا آن عمل نیکو را که می‌خواهم، انجام نمی‌دهم، بلکه عمل بدی را که نمی‌خواهم، به‌جا می‌آورم. ۲۰ حال اگر دست به عملی می‌زنم که نمی‌خواهم انجام دهم، پس دیگر من انجام‌دهنده آن نیستم، بلکه گناهی است که در من ساکن است.

۲۱ پس این قانون را می‌یابم که وقتی می‌خواهم نیکویی کنم، بدی نزد من است. ۲۲ من در باطن از شریعت خدا مسرورم، ۲۳ اما قانونی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعتی که ذهن من آن را می‌پذیرد، در ستیز است و مرا اسیر قانون گناه می‌سازد که در اعضای من است. ۲۴ آه که چه شخص نگونبختی هستم! کیست که مرا از این پیکر اسیر مرگ رهایی بخشد؟ ۲۵ خدا را سپاس باد - به واسطه خداوند ما عیسی مسیح!

باری، من با ذهن خود شریعت خدا را بندگی می‌کنم، اما با نفس خود قانون گناه را.

رومیان ۸

زندگی به واسطه روح

پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست، زیرا در مسیح عیسی، قانون روح حیات مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد؛ ۳ چون آنچه شریعت قادر به انجامش نبود، از آن‌رو که به‌سبب انسان نفسانی ناتوان بود، خدا به انجام رسانید. او پسر خود را به شباهت انسان گناهکار فرستاد تا «قربانی گناه» باشد، و بدین‌سان در پیکری بشری، حکم محکومیت گناه را اجرا کرد ۴ تا آنچه شریعت مطالبه می‌کند، در ما تحقق یابد، در ما که نه بر طبق نفس بلکه بر طبق روح رفتار می‌کنیم.

۵ آنان که نفسانی هستند، به آنچه از نفس است می‌اندیشند، اما آنان که روحانی‌اند، به آنچه از روح است. ۶ طرز فکر انسان نفسانی، مرگ است، اما طرز فکری که در سیطره روح قرار دارد، حیات و آرامش است. ۷ زیرا طرز فکر انسان نفسانی با خدا

دشمنی می‌ورزد، چراکه از شریعت خدا فرمان نمی‌برد و نمی‌تواند هم ببرد ۸ و کسانی که در سیطرهٔ نفس هستند، نمی‌توانند خدا را خشنود سازند.

۹ اما شما نه در سیطرهٔ نفس، بلکه در سیطرهٔ روح قرار دارید، البته اگر روح خدا در شما ساکن باشد. و اگر کسی روح مسیح را نداشته باشد، او از آن مسیح نیست. ۱۰ اما اگر مسیح در شماست، هرچند بدن شما به علت گناه مرده است، اما چون پارسا شمرده شده‌اید، روح برای شما حیات است. ۱۱ و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، حتی به بدنهای فانی شما نیز حیات خواهد بخشید. او این را به واسطهٔ روح خود انجام خواهد داد که در شما ساکن است.

۱۲ پس ای برادران، ما مدیونیم، اما نه به نفس، تا بر طبق آن زندگی کنیم. ۱۳ زیرا اگر بر طبق نفس زندگی کنید، خواهید مرد؛ اما اگر به واسطهٔ روح، اعمال گناه‌آلود بدن را بکشید، خواهید زیست. ۱۴ زیرا آنان که به وسیلهٔ روح خدا هدایت می‌شوند، پسران خداوند. ۱۵ چراکه شما روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان باشید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به واسطهٔ آن ندا درمی‌دهیم: «آبا، پدر.» ۱۶ و روح خود با روح ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خدایم. ۱۷ و اگر فرزندانیم، پس وارثان نیز هستیم، یعنی وارثان خدا و هم‌ارث با مسیح. زیرا اگر در رنجهای مسیح شریک باشیم، در جلال او نیز شریک خواهیم بود.

جلال آینده

۱۸ در نظر من، رنجهای زمان حاضر در قیاس با جلالی که در ما آشکار خواهد شد، هیچ است. ۱۹ آفرینش با اشتیاق تمام در انتظار ظهور پسران خداست. ۲۰ زیرا خلقت تسلیم بطالت شد، نه به خواست خود، بلکه به ارادهٔ او که آن را تسلیم کرد، با این امید که ۲۱ خود خلقت نیز از بندگی فساد رهایی خواهد یافت و در آزادی پر جلال فرزندان خدا سهیم خواهد شد.

۲۲ ما می‌دانیم که تمام خلقت تا هم‌اکنون از دردی همچون درد زایمان می‌نالند. ۲۳ و نه تنها خلقت، بلکه خود ما نیز که از نوبر روح برخورداریم، در درون خویش ناله برمی‌آوریم، در همان حال که مشتاقانه در انتظار پسرخواندگی، یعنی رهایی بدنهای خویش هستیم. ۲۴ زیرا با همین امید نجات یافتیم. اما امیدی که به دست آمد، دیگر امید نیست. چگونه کسی می‌تواند به امید چیزی باشد که آن را یافته است؟ ۲۵ اما اگر به چیزی امیدواریم که هنوز ندیده‌ایم، بردبارانه انتظارش را می‌کشیم.

۲۶ و روح نیز در ضعف ما به یاریمان می‌آید، زیرا نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم. اما روح با ناله‌هایی بیان‌ناشدنی، برای ما شفاعت می‌کند. ۲۷ و او که کاوشگر دلهاست، فکر روح را می‌داند، زیرا روح مطابق با ارادهٔ خدا برای مقدّسان شفاعت می‌کند.

پیروزی در مسیح

۲۸ می‌دانیم در حق آنان که خدا را دوست می‌دارند و بر طبق اراده او فراخوانده شده‌اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است. ۲۹ زیرا آنان را که از پیش شناخت، ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش درآیند، تا او فرزند ارشد از برادران بسیار باشد. ۳۰ و آنان را که از پیش معین فرمود، همچنین فراخوانده؛ و آنان را که فراخوانده، همچنین پارسا شمرد؛ و آنان را که پارسا شمرد، همچنین جلال بخشید.

۳۱ در برابر همه اینها چه می‌توانیم گفت؟ اگر خدا با ماست، کیست که بتواند برضد ما باشد؟ ۳۲ او که از پسر خود دریغ نکرد، بلکه او را در راه همه ما فدا ساخت، آیا همراه با او همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ ۳۳ کیست که برگزیدگان خدا را متهم کند؟ خدا که آنها را پارسا می‌شمارد؟ ۳۴ کیست که محکومشان کند؟ مسیح عیسی؟ که مرد، بلکه برخیزانیده نیز شد و به دست راست خداست و برای ما شفاعت می‌کند؟ ۳۵ کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ سختی یا فشار یا آزار یا قحطی یا عریانی یا خطر یا شمشیر؟ ۳۶ چنانکه نوشته شده است: «تمام طول روز، در راه تو به کام مرگ می‌رویم و همچون گوسفندان کشتاری شمرده می‌شویم.»

۳۷ بعکس، در همه این امور، ما به چیزی فراتر از پیروزی دست یافته‌ایم، به واسطه او که ما را محبت کرد. ۳۸ زیرا یقین دارم که نه مرگ و نه زندگی، نه فرشتگان و نه ریاستها، نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده، نه هیچ قدرتی، ۳۹ و نه بلندی و نه پستی، و نه هیچ چیز دیگر در تمامی خلقت، قادر نخواهد بود که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد.

رومیان ۹

گزینش الهی

۱ در مسیح راست می‌گویم، نه دروغ، و وجدانم به واسطه روح القدس مرا گواه است که ۲ در قلب خود دردی جانکاه و اندوهی همیشگی دارم. ۳ زیرا آرزو می‌داشتم در راه برادرانم، یعنی آنان که هم‌نژاد منند، ملعون شوم و از مسیح محروم گردم. ۴ آنها اسرائیلی‌اند و فرزندخواندگی، جلال الهی، عهدها، و دیعه شریعت، عبادت در معبد، و وعده‌ها، همه از آن ایشان است؛ و نیز پدران به ایشان تعلق دارند، و مسیح به لحاظ انسانی از نسل آنان است، آن خدای مافوق همه که او را تا به ابد سپاس باد. آمین.

۶ حال، مقصود این نیست که کلام خدا به انجام نرسیده است، زیرا همه کسانی که از قوم اسرائیل‌اند، برآستی اسرائیلی نیستند؛ ۷ و نیز همه کسانی که از نسل ابراهیم‌اند، فرزندان او شمرده نمی‌شوند. بلکه گفته شده است: «نسل تو از اسحاق محسوب خواهد شد.» ۸ به دیگر سخن، فرزندان جسمانی نیستند که فرزند خدایند، بلکه فرزندان وعده، نسل ابراهیم شمرده می‌شوند. ۹ زیرا وعده این بود که «در زمان مقرر بازخواهم گشت و سارا صاحب پسری خواهد شد.»

۱۰ نه تنها این، بلکه فرزندان ربکا نیز از یک پدر، یعنی از جد ما اسحاق بودند.
۱۱ اما پیش از آنکه پسران توأمان به دنیا بیایند، و یا عملی خوب یا بد انجام دهند -
برای اینکه مقصود خدا در گزینش استوار بماند، ۱۲ نه از راه اعمال، بلکه به واسطه او
که انسان را فرامی‌خواند - به ربکا گفته شد که «بزرگتر کوچکتر را بندگی خواهد
کرد.» ۱۳ چنانکه نوشته شده است: «یعقوب را دوست داشتم اما از عیسو بیزار بودم.»

۱۴ پس چه گوئیم؟ آیا خدا بی‌انصاف است؟ هرگز! ۵ زیرا به موسی می‌گوید:

«رحم خواهم کرد بر هر که نسبت به او رحیم هستم؛

و شفقت خواهم کرد بر هر که نسبت به او شفقت دارم.»

۱۶ بنابراین، به خواست یا تلاش انسان بستگی ندارد، بلکه به خدایی بستگی دارد
که رحم می‌کند. ۱۷ زیرا کتاب به فرعون می‌گوید: «تو را به همین منظور برانگیختم تا
قدرت خود را در تو ظاهر سازم، و نامم در تمامی جهان اعلام گردد.» ۱۸ پس خدا بر
هر که بخواد رحم می‌کند و هر که را بخواد سختدل می‌سازد.

۱۹ به من خواهی گفت: «پس دیگر چرا ما را سرزنش می‌کند؟ زیرا کیست که
بتواند در برابر اراده او ایستادگی کند؟» ۲۰ اما ای انسان، تو کیستی که با خدا مجادله
کنی؟ «آیا مصنوع می‌تواند به صانع خود بگوید چرا مرا چنین ساختی؟» ۲۱ آیا
کوزه‌گر اختیار ندارد که از توده‌گلی واحد، ظرفی برای مصارف مهم و ظرفی دیگر
برای مصارف معمولی بسازد؟

۲۲ چه می‌توان گفت اگر خدا با اینکه می‌خواهد غضب خود را نشان دهد و قدرت
خویش را نمایان سازد، اما ظروف مورد غضب را که برای هلاکت آماده شده‌اند با
بردباری بسیار تحمل کند، ۲۳ تا بتواند عظمت جلال خود را بر ظروف مورد رحمت
معلوم گرداند، ظرفی که آنان را پیشاپیش برای جلال آماده کرده است؟ ۲۴ این ظروف
مورد رحمت، ما را نیز که از سوی او فراخوانده شده‌ایم، شامل می‌شود، نه تنها از
یهودیان، بلکه از غیریهودیان نیز. ۲۵ چنانکه در هوشع می‌گوید:

«آنان را که قوم من نبودند، (قوم خویش) خواهم خواند،

و او را که محبوب من نبود، (محبوب خویش) خواهم نامید.»

۲۶ و نیز:

«چنین خواهد شد که در همان جایی که به ایشان گفته شد:

«شما قوم من نیستید»،

ایشان «پسران خدای زنده» خوانده خواهند شد.»

۲۷ و اِسْعِیَا دربارهٔ قوم اسرائیل ندا درمی‌دهد که: «حتی اگر شمار بنی اسرائیل به اندازهٔ شنهای ساحل دریا باشد، تنها باقی‌مانده‌ای از آنان نجات خواهند یافت. ۲۸ زیرا خداوند حکم خود را به‌طور کامل و قطعی بر زمین اجرا خواهد کرد.» ۲۹ و چنانکه اِسْعِیَا پیشگویی کرده است:

«اگر خداوند لشکرها نسلی برای ما باقی نمی‌گذاشت،

مانند سدوم و همچون غموره می‌شدیم.»

بی‌ایمانی قوم اسرائیل

۳۰ پس چه گوئیم؟ غیریهودییانی که در پی پارسایی نبودند، آن را به‌دست آوردند، یعنی آن پارسایی را که از ایمان حاصل می‌شود؛ ۳۱ اما قوم اسرائیل که در پی شریعت پارسایی بودند، آن را به‌دست نیاوردند. ۳۲ چرا؟ زیرا نه از راه ایمان، بلکه از طریق اعمال در پی آن بودند. آن «سنگ لغزش» موجب لغزیدن آنها شد. ۳۳ چنانکه نوشته شده است:

«هان در صهیون سنگی قرار می‌نهم که سبب لغزش شود،

و صخره‌ای می‌نهم که موجب سقوط گردد؛

و آن که بر او توکل کند،

سرافکنده نشود.»

رومیان ۱۰

۱ ای برادران، آرزوی قلبی و دعای من به درگاه خدا برای قوم اسرائیل این است که نجات یابند. ۲ زیرا دربارهٔ ایشان می‌توانم شهادت دهم که برای خدا غیرت دارند، اما نه از روی معرفت. ۳ زیرا به‌سبب ناآگاهی از آن پارسایی که از خداست، و از آن‌رو که در پی اثبات پارسایی خویش بودند، در برابر آن پارسایی که از خداست، سر فرود نیاوردند. ۴ زیرا مسیح غایت شریعت است تا هر که ایمان می‌آورد، پارسا شمرده شود.

۵ موسی آن پارسایی را که از شریعت است چنین توصیف می‌کند: «کسی که اینها را به‌عمل آورد، به‌واسطهٔ آنها حیات خواهد داشت.» ۶ اما پارسایی مبتنی بر ایمان می‌گوید: «در دل خود مگو «کیست که به آسمان صعود کند؟» - یعنی تا مسیح را فرود آورد. ۷ «یا «کیست که به جهان زیرین نزول کند؟» - یعنی تا مسیح را از مردگان بازآورد. ۸ و در مقابل، چه می‌گوئید؟ اینکه «این کلام نزدیک تو، در دهان تو، و در دل توست.» این همان کلام ایمان است که ما وعظ می‌کنیم، ۹ که اگر به زبان خود اعتراف کنی «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را

از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. ۱۰ زیرا در دل است که شخص ایمان می‌آورد و پارسا شمرده می‌شود، و با زبان است که اعتراف می‌کند و نجات می‌یابد. ۱۱ چنانکه کتاب می‌گوید: «هرکه بر او توکل کند، سرافکنده نشود.» ۱۲ زیرا میان یهود و یونانی تفاوتی نیست، چراکه همان خداوند، خداوند همه است و همه کسانی را که او را می‌خوانند، بفرآوانی برکت می‌دهد. ۱۳ زیرا «هرکه نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.»

۱۴ اما چگونه کسی را بخوانند که به او ایمان نیاورده‌اند؟ و چگونه به کسی ایمان آورند که از او نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند، اگر کسی به آنان موعظه نکند؟ ۱۵ و چگونه موعظه کنند، اگر فرستاده نشوند؟ چنانکه نوشته شده است: «چه زیباست پاهای کسانی که بشارت می‌آورند.»

۱۶ اما همگان بشارت را نپذیرفتند، زیرا اِسْعَیَا می‌گوید: «کیست، ای خداوند، که پیام ما را باور کرده باشد؟» ۱۷ پس ایمان از شنیدن پیام سرچشمه می‌گیرد و شنیدن پیام، از طریق کلام مسیح میسر می‌شود. ۱۸ اما می‌پرسم: آیا نشنیدند؟ البته که شنیدند:

«صدای ایشان در تمامی زمین پیچیده،

و کلامشان به کرانهای جهان رسیده است.»

۱۹ باز می‌پرسم: آیا اسرائیل آنچه را که شنید، درک نکرد؟ نخست، موسی می‌گوید:

«به واسطه آنها که قومی به حساب نمی‌آیند،

شما را به غیرت خواهم آورد؛

و به واسطه قومی که درک و فهم ندارد،

خشم شما را برخواهم انگیخت.»

۲۰ سپس، اِسْعَیَا جسورانه می‌گوید:

«آنان که مرا جستجو نکردند، یافتند

و خویشان را بر کسانی که مرا نطلبیدند، آشکار ساختم.»

۲۱ اما درباره اسرائیل می‌گوید:

«همه روز دستهای خود را دراز کردم

به سوی قومی نافرمان و گردنکش.»

باقی ماندگان اسرائیل

۱ پس می‌پرسم: آیا خدا قوم خود را رد کرده است؟ هرگز؛ زیرا من خود یک اسرائیلی‌ام، از نسل ابراهیم و از قبیله بنی‌امین. ۲ خدا قوم خود را که از پیش شناخت، رد نکرده است. آیا نمی‌دانید کتاب درباره الیاس چه می‌گوید؟ درباره اینکه او چگونه از دست قوم اسرائیل نزد خدا استغاثه کرد و گفت: ۳ «خداوندا، ایشان پیامبران تو را کشته و مذبح‌های تو را ویران کرده‌اند. تنها من باقی مانده‌ام و اکنون قصد جان مرا نیز دارند.» ۴ اما پاسخ خدا به او چه بود؟ اینکه «من برای خود هفت هزار تن را نگاه داشته‌ام که در برابر بعل زانو نزده‌اند.» ۵ به همین‌سان، در زمان حاضر نیز باقی‌ماندگانی هستند که از راه فیض انتخاب شده‌اند. ۶ اما اگر از راه فیض باشد، دیگر بر پایه اعمال نیست؛ وگرنه فیض دیگر فیض نیست.

۷ پس چه نتیجه می‌گیریم؟ اینکه اسرائیل آنچه را مشتاقانه در پی کسبش بود، به‌دست نیاورد. اما برگزیدگان به‌دست آوردند و دیگران به سختی دچار شدند. ۸ چنانکه نوشته شده است:

«تا به امروز خدا روح رخوت به آنان داد

و چشمانی که نتوانند ببینند

و گوشهایی که نتوانند بشنوند.»

۹ و داوود می‌گوید:

«سفره ایشان برایشان دام و تله باشد

و به سنگ لغزش و مکافات بدل گردد.

۱۰ چشمانشان تار شود تا نتوانند ببینند

و کمرهایشان همواره خمیده گردد.»

۱۱ باز می‌پرسم: آیا لغزیدند تا برای همیشه بیفتند؟ هرگز! بلکه با نافرمانی آنان، غیریهودیان از نجات بهره‌مند شدند، تا در قوم اسرائیل غیرت پدید آید. ۱۲ اما اگر نافرمانی آنها باعث غنای جهان گشت و شکستشان باعث غنای غیریهودیان، کامل شدن تعدادشان چه نتایج بس عظیمتری در پی خواهد داشت؟

۱۳ روی سخنم با شما غیریهودیان است. از آنجا که رسول غیریهودیانم، به خدمت خود بسیار می‌بالم، ۱۴ با این امید که هم‌نژادان خود را به غیرت آورم و برخی از آنان را نجات بخشم. ۱۵ زیرا اگر رد شدن ایشان به معنی آشتی جهان است، پذیرفته‌شدنشان

چه خواهد بود، جز حیات از مردگان؟ ۱۶ اگر تکه‌ای از توده خمیر که به‌عنوان نوبر تقدیم می‌شود، مقدّس باشد، در این‌صورت، تمامی آن خمیر مقدّس است؛ و اگر ریشه مقدّس باشد، پس شاخه‌ها نیز مقدّسند.

۱۷ و اگر برخی از شاخه‌ها بریده شدند و تو که شاخه زیتون وحشی بودی در میان شاخه‌های دیگر به درخت زیتون پیوند شدی و اکنون از شیرۀ مقوی ریشه آن تغذیه می‌کنی، ۱۸ بر آن شاخه‌ها فخر مفروش. اگر چنین می‌کنی، به یاد داشته باش که تو حامل ریشه نیستی، بلکه ریشه حامل توست. ۱۹ شاید بگویی: «شاخه‌ها بریده شدند تا من پیوند شوم.» ۲۰ راست می‌گویی. اما آنها به‌علت بی‌ایمانی بریده شدند و تو تنها به ایمان استواری. پس مغرور مباش بلکه بترس. ۲۱ زیرا اگر خدا بر شاخه‌های طبیعی شفقت نکرد، بر تو نیز شفقت نخواهد کرد.

۲۲ پس مهربانی و سختگیری خدا را در نظر داشته باش؛ سختگیری به کسانی که سقوط کرده‌اند، اما مهربانی به تو، البته به این شرط که در مهربانی او ثابت بمانی. وگرنه تو نیز بریده خواهی شد. ۲۳ و اگر آنها نیز در بی‌ایمانی لجاجت نورزند، باز پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر است آنها را بار دیگر پیوند بزند. ۲۴ زیرا اگر تو از درخت زیتون وحشی بریده شدی و برخلاف طبیعتت به درخت زیتون آزاد پیوند گشتی، پس چقدر بیشتر، شاخه‌های اصلی می‌توانند به درخت زیتونی که از آن بریده شدند، پیوند شوند.

نجات اسرائیل

۲۵ ای برادران، نمی‌خواهم از این راز غافل باشید - مبدا خود را دانا بیندارید - که سختدلی بر بخشی از اسرائیل حکمفرما شده است، تا وقتی که شمار کامل غیریهودیان داخل گردند. ۲۶ و اینچنین تمامی اسرائیل نجات خواهد یافت. چنانکه نوشته شده است:

«رهاننده‌ای از صهیون خواهد آمد

و بی‌دینی را از یعقوب برخواهد انداخت.

۲۷ و این عهد من با ایشان خواهد بود

هنگامی که گناهانشان را از میان بردارم.»

۲۸ به لحاظ انجیل، به‌خاطر شما، دشمن‌اند؛ اما به لحاظ گزینش الهی، به‌خاطر پدران، محبوب خدایند. ۲۹ زیرا خدا هرگز عطایا و دعوت خود را باز پس نمی‌گیرد. ۳۰ درست همان‌گونه که شما زمانی نسبت به خدا نافرمان بودید، اما اکنون در نتیجه نافرمانی ایشان رحمت یافته‌اید، ۳۱ ایشان نیز اکنون نافرمان شده‌اند تا در نتیجه رحمت خدا بر شما، ایشان نیز اکنون مورد رحم قرار گیرند. ۳۲ زیرا خدا همه را در بند نافرمانی نهاده، تا بر همگان رحمت کند.

سرود حمد

۳۳ و ه که چه ژرف است دولت و حکمت و علم خدا؛

تقدیرهای او کاوش‌ناپذیر است

و راههایش درک‌ناشدنی.

۳۴ «زیرا کیست که از فکر خداوند آگاه بوده

و یا مشاور او بوده باشد؟»

۳۵ «چه کسی تا کنون چیزی به خدا بخشیده

که بخواهد از او عوض بگیرد؟»

۳۶ زیرا همه چیز از او، و به واسطه او، و برای اوست.

او را تا ابد جلال باد. آمین.

رومیان ۱۲

قربانیهای زنده

۱ پس ای برادران، در پرتو رحمت‌های خدا، از شما استدعا می‌کنم که بدنهای خود را همچون قربانی زنده و مقدّس و پسندیدهٔ خدا، به او تقدیم کنید که عبادت معقول شما همین است. ۲ و دیگر همشکل این عصر مشوید، بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص خواست خدا خواهید بود؛ خواست نیکو، پسندیده و کامل او.

۳ زیرا به واسطهٔ فیضی که به من عطا شده است، به هر یک از شما می‌گویم که خود را بیش از آنچه می‌باید، مپندارید، بلکه هر یک به‌فراخور میزان ایمانی که خدا به شما بخشیده است، واقع‌بینانه دربارهٔ خود قضاوت کنید. ۴ زیرا همان‌گونه که هر یک از ما را بدنی واحد است که از اعضای بسیار تشکیل شده و کار همهٔ این اعضا یکسان نیست، ۵ ما نیز که بسیاریم، در مسیح یک بدن را تشکیل می‌دهیم و هر یک، اعضای یکدیگریم. ۶ ما برحسب فیضی که به ما بخشیده شده است، دارای عطایای گوناگونیم. اگر کسی عطای نبوت دارد، آن را متناسب با ایمانش به‌کار گیرد. ۷ اگر کسی عطای خدمت دارد، خدمت کند. اگر کسی عطای تعلیم دارد، تعلیم دهد. ۸ اگر کسی دارای عطای تشویق است، تشویق کند. اگر عطای کسی کمک به نیازمندان است، با سخاوت چنین کند. اگر کسی عطای رهبری دارد، این کار را با جدّیت انجام دهد. و اگر کسی دارای عطای رحم و شفقت به دیگران است، شادمانه به این کار مشغول باشد.

جلوه‌های گوناگون محبت

۹ محبت باید بی‌ریا باشد. از بدی بیزار باشید و به آنچه نیکوست، سخت بچسبید.
۱۰ با محبت برادرانه سرسپرده هم باشید. در احترام گذاشتن به یکدیگر از هم پیشی بگیرید. ۱۱ هیچگاه غیرت شما فروکش نکند؛ در روح شعله‌ور باشید و خداوند را خدمت کنید. ۱۲ در امید شادمان، در سختیها شکیبیا و در دعا ثابت‌قدم باشید. ۱۳ در رفع احتیاجات مقدسان سهیم شوید و مهمان‌نواز باشید.

۱۴ برای کسانی که به شما آزار می‌رسانند، برکت بطلبید؛ برکت بطلبید و لعن نکنید! ۱۵ با کسانی که شادمانند، شادی نمایید، و با کسانی که گریانند، بگریید. ۱۶ برای یکدیگر ارزش برابر قائل باشید! مغرور نباشید، بلکه با کسانی که از طبقات محرومند، معاشرت کنید. خود را برتر از دیگران مپندارید.

۱۷ به هیچ‌کس به سزای بدی، بدی نکنید. دقت کنید که آنچه را در نظر همگان پسندیده است، به‌جای آورید. ۱۸ اگر امکان دارد، تا آنجا که به شما مربوط می‌شود، با همه در صلح و صفا زندگی کنید. ۱۹ ای عزیزان، خود انتقام مگیرید، بلکه آن را به غضب خدا واگذارید. زیرا نوشته شده که «خداوند می‌گوید: «انتقام از آن من است؛ من هستم که سزا خواهم داد.»» ۲۰ برعکس، «اگر دشمنت گرسنه باشد، به او خوراک بده، و اگر تشنه باشد، به او آب بنوشان. اگر چنین کنی، اخگرهای سوزان بر سر او خواهی انباشت.» ۲۱ مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را با نیکویی مغلوب ساز.

رومیان ۱۳

اطاعت از صاحبان قدرت

۱ هرکس باید فرمانبردار قدرتهای حاکم باشد، زیرا هیچ قدرتی جز از سوی خدا نیست. قدرتهایی که وجود دارند، از جانب خدا مقرر شده‌اند. ۲ پس آن که بر علیه قدرتی عصیان کند، در حقیقت، علیه آنچه خدا مقرر کرده، عصیان ورزیده است؛ و آنان که چنین می‌کنند، مجازات را برای خود می‌خرند. ۳ زیرا راست‌کرداران را از حکمرانان هراسی نیست، اما خلافکاران از آنها می‌ترسند. آیا می‌خواهی تو را از صاحب قدرت هراسی نباشد؟ آنچه را که درست است، انجام بده که او تو را تحسین خواهد کرد. ۴ زیرا خدمتگزار خداست تا به تو نیکویی کند. اما اگر مرتکب کار خلاف شوی، بترس، زیرا شمشیر را بی‌جهت حمل نمی‌کند. او خدمتگزار خدا و مجری غضب است تا کسی را که مرتکب کار خلاف شده است، کیفر دهد. ۵ پس آدمی باید نه‌تنها برای پرهیز از غضب، بلکه به‌سبب وجدان خود نیز فرمانبردار قدرتها باشد.

۶ به همین سبب نیز مالیات می‌پردازید، زیرا صاحبان قدرت که تمام وقت خود را وقف کار حکومت می‌کنند، خدمتگزاران خدایند. ۷ به هرکس آنچه را حق اوست، بدهید: اگر مالیات است، مالیات بدهید؛ اگر خراج است، خراج بپردازید؛ اگر احترام است، احترام بگذارید؛ و اگر اکرام است، تکریم کنید.

محبت، چون تحقق شریعت

۸ هیچ دینی به کسی نداشته باشید جز اینکه یکدیگر را پیوسته محبت کنید. زیرا هر که به دیگری محبت کند، در واقع شریعت را به جا می‌آورد. ۹ زیرا احکام «زنا مکن»، «قتل مکن»، «دزدی مکن»، «طمع مورز»، و هر حکم دیگری که باشد، همه در این کلام خلاصه می‌شود که «همسایهات را همچون خویشان دوست مدار.» ۱۰ محبت، به همسایه خود بدی نمی‌کند؛ پس محبت تحقق شریعت است.

۱۱ و شما با آگاهی از این که در چه زمانی به سر می‌برید، چنین کنید. زیرا هم‌اکنون ساعت آن رسیده است که از خواب بیدار شوید، چراکه اکنون در مقایسه با زمانی که ایمان آوردیم، نجات ما نزدیکتر شده است. ۱۲ شب رو به پایان است و روز نزدیک شده است. پس بیایید اعمال تاریکی را به سویی نهیم و زره نور را دربر کنیم. ۱۳ بیایید آن‌گونه رفتار کنیم که شایسته کسانی است که در روشنایی روز به سر می‌برند. پس اوقات خود را در بزمها و میگساری و هرزگی و عیاشی و جدال و حسد سپری نکنیم، ۱۴ بلکه عیسی مسیح خداوند را دربر کنید و در پی ارضای امیال نفس خود مباشید.

رومیان ۱۴

ایمانداران ضعیف و قوی

۱ کسی را که ایمانش ضعیف است، بپذیرید، بی‌آنکه درباره مسائل مورد تردید، حکم صادر کنید. ۲ ایمان یکی به او اجازه می‌دهد هر غذایی را بخورد، اما دیگری که ایمانش ضعیف است، فقط سبزیجات می‌خورد. ۳ آن که همه چیز می‌خورد، نباید به آن که نمی‌خورد به دیده تحقیر بنگرد؛ و آن که همه چیز نمی‌خورد، نباید آن‌کس را که هر غذایی را می‌خورد، محکوم کند. زیرا خدا او را پذیرفته است. ۴ تو کیستی که بر خدمتکار شخصی دیگر حکم می‌کنی؟ استوار ماندن یا فروافتادن او به آفایش مربوط است. و او استوار هم خواهد ماند زیرا خداوند قادر است او را استوار گرداند.

۵ کسی یک روز را از دیگر روزها مقدّستر می‌شمارد؛ فردی دیگر، همه روزها را یکسان می‌پندارد. هرکس در ذهن خویش کاملاً متقاعد باشد. ۶ آن‌کس که روزی خاص را مهم می‌شمارد، برای خداوند چنین می‌کند. آن‌کس که گوشت می‌خورد، برای خداوند می‌خورد، زیرا خدا را شکر می‌گوید. و آن‌کس که از خوردن گوشت می‌پرهیزد، او نیز برای خداوند چنین می‌کند و خدا را شکر می‌گزارد. ۷ زیرا هیچ یک از ما برای خود زندگی نمی‌کنیم و هیچ یک از ما برای خود نمی‌میریم. ۸ اگر زندگی می‌کنیم، برای خداوند است، و اگر می‌میریم، آن نیز برای خداوند است. پس خواه زندگی کنیم، خواه بمیریم، از آن خداوندیم. ۹ مسیح نیز به همین سبب مرد و زنده شد تا خداوند زندگان و مردگان باشد.

۱۰ پس شما چرا برادر خود را محکوم می‌کنید؟ و شما چرا به برادر خود به دیده تحقیر می‌نگرید؟ زیرا همه ما در برابر مسند داوری خدا حاضر خواهیم شد. ۱۱ چراکه نوشته شده است:

«خداوند می‌گوید: به حیات خودم سوگند که

هر زانویی در برابر من خم خواهد شد

و هر زبانی به خدا اقرار خواهد کرد.»

۱۲ پس هر یک از ما حساب خود را به خدا باز خواهد داد.

۱۳ بنابراین، بیایید از این پس یکدیگر را محکوم نکنیم. به جای آن، تصمیم بگیرید که هیچ سنگ لغزش یا مانعی در راه برادر خود مگذارید. ۱۴ من در مقام کسی که در عیسای خداوند است، اطمینان دارم که هیچ چیز به خودی خود نجس نیست. اما اگر کسی چیزی را نجس می‌شمارد، برای او نجس خواهد بود. ۱۵ اگر با خوراکی که می‌خوری برادرت را دردمند می‌سازی، دیگر بر پایه محبت رفتار نمی‌کنی. با خوراک خود، برادر خویش را که مسیح به خاطر او مرد، هلاک مساز. ۱۶ مگذارید در مورد آنچه شما نیکو می‌شمارید، بد گفته شود. ۱۷ زیرا پادشاهی خدا خوردن و نوشیدن نیست، بلکه پارسایی، آرامش و شادی در روح القدس است. ۱۸ هر که بدین طریق مسیح را خدمت کند، خدا را خشنود می‌سازد و پذیرفته مردم نیز هست.

۱۹ پس بیایید آنچه را که موجب برقراری صلح و صفا و بنای یکدیگر می‌شود، دنبال کنیم. ۲۰ کار خدا را برای خوراک خراب مکن! همه خوراکیها پاکند، اما خوردن هر خوراکی که باعث لغزش شخص دیگری شود، عملی است نادرست. ۲۱ بهتر آن است که از خوردن گوشت یا نوشیدن شراب یا انجام هر کار دیگری که باعث لغزش برادرت می‌شود، پرهیزی.

۲۲ پس عقیده‌ات را درباره این امور، بین خود و خدا نگاه دار. خوشابه حال کسی که به خاطر آنچه مورد قبول اوست، خود را محکوم نمی‌کند. ۲۳ اما کسی که درباره خوردن خوراکی دچار تردید است، اگر آن را بخورد محکوم می‌شود، زیرا با ایمان نخورده است و آنچه از ایمان نباشد، گناه است.

رومیان ۱۵

۱ اما که قوی هستیم، باید ناتوانیهای ضعیفان را متحمل شویم و در پی خشنودی خویش نباشیم. ۲ هر یک از ما باید همسایه خود را خشنود سازد، در جهت خیریت و برای بنای او. ۳ زیرا مسیح نیز در پی خشنودی خود نبود، چنانکه نوشته شده است: «توهینهای توهین‌کنندگان به تو، بر من فروافتاد.» ۴ زیرا آنچه در گذشته نوشته شده، برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و با آن دلگرمی که کتب مقدس می‌بخشد، امید داشته باشیم.

۵ اینک خدای بخشنده پایداری و دلگرمی به شما عطا کند که در انطباق با مسیح عیسی با یکدیگر همفکر باشید، ۶ تا یکدل و یکزبان، خدا یعنی پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید کنید.

۷ پس همان‌گونه که مسیح شما را پذیرفت، شما نیز یکدیگر را بپذیرید تا خدا جلال یابد. ۸ زیرا به شما می‌گویم که مسیح برای نشان دادن امانت خدا، خدمتگزار یهودیان شد تا بر وعده‌هایی که به پدران داده شده بود، مهر تأیید زند، ۹ و تا قومهای غیریهود، خدا را به سبب رحمتش تمجید کنند. چنانکه نوشته شده است:

«از این‌رو، تو را در میان قومها اقرار خواهیم کرد،

و در وصف نام تو سرودها خواهیم سراپید.»

۱۰ باز می‌گوید:

«ای قومها با قوم او شادی کنید.»

۱۱ و نیز می‌گوید:

«ای همه قومها، خداوند را حمد گویند،

و ای همه امتها او را تسبیح بخوانید.»

۱۲ و اشعیا نیز می‌گوید:

«ریشه‌ی سای پدیدار خواهد شد،

هم‌او که برای حکمرانی بر قومها بر خواهد خاست؛

به اوست که قومها امید خواهند بست.»

۱۳ اینک خدای امید، شما را از کمال شادی و آرامش در ایمان‌داشتن آکنده سازد تا با قدرت روح‌القدس، سرشار از امید باشید.

خدمت پولس در میان غیریهودیان

۱۴ ای برادران، من خود این اطمینان را دارم که شما خودتان از نیکویی مملو، و از دانش کامل برخوردارید و به پندگفتن به یکدیگر نیز توانایی دارید. ۱۵ با وجود این، جسارت کرده، در باب چند موضوع به شما نوشتم، تا آنها را به شما یادآوری کنم، زیرا خدا این فیض را به من بخشیده است ۱۶ که خدمتگزار مسیح عیسی برای غیریهودیان باشم و خدمت کهنات اعلام انجیل خدا را به انجام رسانم، تا غیریهودیان هدیه‌ای مقبول به درگاه خدا باشند که توسط روح‌القدس تقدیس شده است.

۱۷ پس در مسیح عیسی به خدمت خود به خدا افتخار می‌کنم. ۱۸ زیرا به خود اجازه نمی‌دهم از چیزی سخن بگویم، جز آنچه مسیح برای اطاعت غیریهودیان از طریق من به انجام رسانیده است، چه به وسیله سخنان و چه از طریق کارهایم. ۱۹ او این را به نیروی آیات و معجزات، یعنی به نیروی روح خدا انجام داده است، آن‌گونه که از اورشلیم تا «ایلیریوم» دور زده، به انجیل مسیح به‌کمال، بشارت دادم. ۲۰ آرزویم همواره این بوده است که در جایی بشارت دهم که مسیح شناخته نشده، تا بر بنیادی که دیگری نهاده است، بنا نگذاشته باشم، ۲۱ بلکه چنانکه نوشته شده است:

«آنان که از او بی‌خبر بودند، خواهند دید

و کسانی که نشنیده بودند، درک خواهند کرد.»

۲۲ به همین سبب، بارها از آمدن نزد شما بازداشته شده‌ام.

برنامه پولس برای دیدار از روم

۲۳ اما اکنون که در این مناطق، دیگر جایی برای کار من باقی نمانده، و از آنجا که سالهاست مشتاق آمدن نزد شما هستم، ۲۴ امید دارم سر راهم به اسپانیا، به دیدار شما بیایم تا پس از آنکه چندی از مصاحبت شما بهره‌مند شدم، مرا در سفر به آنجا یاری دهید. ۲۵ در حال حاضر آهنگ اورشلیم دارم تا مقدّسان را در آنجا خدمت کنم، ۲۶ زیرا کلیساهای مقدونیه و آخائیه را پسند آمد که برای تنگدستان مقدّسان اورشلیم کمک مالی بفرستند. ۲۷ آنها خود به انجام این کار رغبت داشتند؛ و در واقع مدیون آنها نیز بودند، زیرا اگر غیریهودیان در برکات روحانی یهودیان شریک شدند، آنها نیز به نوبه خود این دین را نسبت به یهودیان دارند که با دارایی مادی خود، ایشان را خدمت کنند. ۲۸ بنابراین، پس از آنکه این کار را به انجام رساندم و مطمئن شدم که آنان این ثمره را دریافت کرده‌اند، با گذر از نزد شما، رهسپار اسپانیا خواهم شد. ۲۹ می‌دانم که وقتی نزد شما بیایم، با برکت کامل مسیح خواهم آمد.

۳۰ ای برادران، به‌خاطر خداوند ما عیسی مسیح و محبت روح، از شما استدعا دارم که برای من به درگاه خدا دعا کنید، و با این کار در مجاهدۀ من شریک باشید. ۳۱ دعا کنید که از گزند بی‌ایمانان یهودیه جان سالم به‌در برم و خدمتم در اورشلیم نزد مقدّسان آنجا پذیرفته آید. ۳۲ آنگاه به‌خواست خدا می‌توانم با شادی نزد شما بیایم تا در کنار شما تجدیدقوا کنم. ۳۳ خدای صلح و سلامت همراه همگی شما باشد. آمین.

رومیان ۱۶

سلام و درود

۱ خواهران فیبی را به شما معرفی می‌کنم. او از خادمان کلیسای شهر کنخریه است. ۲ او را در خداوند، آن‌گونه که شایسته مقدّسان باشد، بپذیرید و از هیچ کمکی که

از شما بخواهد دریغ نورزید، زیرا او به بسیاری، از جمله خود من، فراوان کمک کرده است.

۳ به پریسکیلا و آکیلا، همکاران من در مسیح عیسی، سلام برسانید. ۴ آنان جان خود را به خاطر من به خطر انداختند، و نه تنها من، که همه کلیساهای غیریهودیان از آنان سپاسگزارند. ۵ همچنین به کلیسایی که در خانه آنها برپا می‌شود، درود برسانید. به دوست عزیزم اپاینتوس سلام برسانید. او نخستین کسی بود که در آسیا به مسیح ایمان آورد. ۶ مریم را که برای شما زحمت بسیار کشید، سلام گوید. ۷ به خویشاوندان من، آندرونیکوس و یونیا که با من در زندان بودند، سلام برسانید. آنان در میان رسولان، از چهره‌های برجسته‌اند که پیش از من در مسیح بوده‌اند. ۸ به آمپلیاتوس که او را در خداوند دوست می‌دارم، سلام برسانید. ۹ به همکاران در مسیح، اوربانوس، و دوست عزیزم، استاخیس، سلام دهید. ۱۰ به آپلیس که امتحان خود را در مسیح پس داده، سلام برسانید. به افراد خاندان آریستوبولس سلام گوید. ۱۱ به خویش من هیرودیون و نیز به آن اعضای خاندان نارکیسوس که در خداوند هستند، سلام برسانید. ۱۲ به ثریفینا و ثریفوسا، بانوانی که سختکوشانه در خداوند کار می‌کنند، و نیز به دوست عزیزم پرسیس، بانوی دیگری که در خداوند بسیار تلاش می‌کند، سلام دهید. ۱۳ به رؤس که در خداوند برگزیده است، و به مادر او که در حق من نیز مادری کرده، سلام برسانید. ۱۴ به آسینگریتوس، فلیگون، هرماس، پائروباس و هرمس و برادران دیگری که با ایشان هستند، سلام گوید. ۱۵ به فیلولوگوس، یولیا، نیریا و خواهرش، و به اولیمپاس و همه مقدّسانی که همراه ایشانند، سلام برسانید. ۱۶ یکدیگر را با بوسه‌ای مقدّس سلام گوید. همه کلیساهای مسیح به شما درود می‌فرستند.

۱۷ ای برادران، می‌خواهم از شما استدعا کنم که مراقب آن‌کسان باشید که عامل جدایی‌اند و در راه شما مانع ایجاد می‌کنند و با تعلیمی که شما یافته‌اید، مخالفت می‌ورزند؛ از آنان دوری کنید، ۱۸ زیرا این‌گونه اشخاص خداوند ما مسیح را خدمت نمی‌کنند، بلکه در پی ارضای شکم خویشند و با سخنانی زیبا و تملق‌آمیز بر افکار ساده‌لوحان تأثیر گذاشته، آنان را می‌فریبند. ۱۹ آوازۀ اطاعت شما در میان همگان پیچیده است؛ بنابراین، از بابت شما بسیار شادمانم. اما از شما می‌خواهم که در برابر آنچه نیکوست حکیم، و در برابر آنچه بد است، معصوم باشید.

۲۰ خدای صلح و سلامت بزودی شیطان را زیر پاهای شما له خواهد کرد.

فیض خداوند ما عیسی همراه شما باد.

۲۱ همکارم تیموتائوس به شما سلام می‌گوید. خویشاوندان من لوکیوس، یاسون و سوسیپاتروس نیز برای شما سلام می‌فرستند.

۲۲ من، ترتیوس، کاتب این نامه، در خداوند به شما سلام می‌گویم.

۲۳ گایوس که مهمان‌نوازی او شامل حال من و تمامی اعضای کلیسای اینجا شده است، برای شما سلام می‌فرستد.

اراستوس که خزانهدار شهر است، و برادر ما کوآرتوس برای شما سلام دارند.

۲۴ و اکنون او را که قادر است شما را مطابق با انجیل من و موعظهٔ پیام عیسی مسیح استوار گرداند - یعنی مطابق با مکاشفهٔ رازی که از ایام ازل مخفی داشته شده بود، ۲۵ اما اکنون بر مبنای نوشته‌های انبیا مکشوف گردیده و به حکم خدای سرمدی، به جهت اطاعت ایمان، به همهٔ قوما شناسانیده شده است - ۲۶ هم او را که یگانه خدای حکیم است، به واسطهٔ عیسی مسیح تا به ابد جلال باد! آمین.

نامه اول پوئس رسول به قرنیتیان

اول قرنیتیان ۱

۱ از پوئس، که به‌خواست خدا فراخوانده شده است تا رسول عیسی مسیح باشد، و از برادرمان سوستینیس،

۲ به کلیسای خدا در فرنتس، که در مسیح عیسی تقدیس شده و فراخوانده شده‌اند تا قوم مقدس خدا باشند، همراه با همهٔ آنان که در هر جای دیگر نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند، که خداوند ما و نیز خداوند ایشان است:

۳ فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

شکرگزاری

۴ من همواره خدای خود را به‌خاطر شما و آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما بخشیده شده است، سپاس می‌گویم. ۵ زیرا در او شما از هر حیث غنی شده‌اید، از بابت هر نوع بیان و هرگونه معرفت، ۶ چنانکه شهادت ما بر مسیح در میان شما به‌ثبوت رسید. ۷ از این‌رو، در همان حال که مشتاقانه ظهور خداوند ما عیسی مسیح را انتظار می‌کشید، از هیچ عطایی بی‌نصیب نیستید. ۸ او شما را تا به آخر استوار نگاه خواهد داشت، تا در روز ظهور خداوندمان عیسی مسیح بری از هر ملامت باشید. ۹ امین است خدایی که شما را به رفاقت با پسرش، خداوند ما عیسی مسیح، فراخوانده است.

تفرقه بر سر حکمت

۱۰ ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما تمنا داریم که با هم توافق داشته باشید، تا در میان شما تفرقه نباشد و همگی در اندیشه و رأی با هم متحد باشید. ۱۱ ای برادران من، اهل خانهٔ خلونه به من خبر داده‌اند که در میان شما جدال‌هاست. ۱۲ مقصود اینکه یکی از شما می‌گوید: «من به پوئس تعلق دارم»؛ دیگری می‌گوید

«من متعلق به آپولس هستم»؛ یکی می‌گوید «من به کیفا تعلق دارم»؛ و دیگری که، «من از آن مسیح هستم.»

۱۳ آیا مسیح تقسیم شده است؟ آیا پولس بود که برای شما بر صلیب شد؟ و آیا به نام پولس تعمید یافتید؟ ۱۴ خدا را شکر می‌کنم که به‌جز گریسپوس و گایوس، هیچ‌کس دیگر از شما را تعمید ندادم، ۱۵ تا کسی نتواند بگوید که به نام من تعمید یافتید. ۱۶ (البته خانواده استفاناس را نیز تعمید دادم؛ ولی به یاد ندارم کسی دیگر را تعمید داده باشم.) ۱۷ زیرا مسیح مرا نفرستاد تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم، ولی نه با حکمت سخنوری، مبادا قدرت صلیب مسیح بی‌اثر گردد.

پیام صلیب و حکمت دنیوی

۱۸ زیرا پیام صلیب برای آنان که در طریق هلاکت گام برمی‌دارند، جهالت است، اما برای ما که رهروان طریق نجاتیم، قدرت خداست. ۱۹ زیرا نوشته شده است:

«حکمتِ حکیمان را نابود خواهم ساخت

و خردِ خردهمندان را باطل خواهم گردانید.»

۲۰ برآستی، حکیم کجاست؟ عالم دین کجاست؟ فیلسوف این عصر کجاست؟ مگر خدا حکمت دنیا را جهالت نگردانیده است؟ ۲۱ زیرا از آنجا که بنابر حکمت خدا، دنیا نتوانست با حکمت خویش خدا را بشناسد، خدا چنان مصلحت دید که از راه موعظه جاهلانۀ انجیل، کسانی را که ایمان می‌آورند، نجات بخشد. ۲۲ یهودیان خواستار آیت‌اند و یونانیان در پی حکمت، ۲۳ ولی ما مسیح مصلوب را وعظ می‌کنیم که یهودیان را سنگ لغزش است و غیریهودیان را جهالت، ۲۴ اما فراخوانندگان را، چه یهودی و چه یونانی، مسیح قدرت خدا و حکمت خداست. ۲۵ زیرا جهالت خدا از حکمت انسان حکیمانتر و ناتوانی خدا از قدرت انسان تواناتر است.

ایمانداران قرنثس و حکمت دنیوی

۲۶ ای برادران، وضع خود را، آن هنگام که خدا شما را فراخواند، در نظر آورید. بیشتر شما با معیارهای بشری، حکیم محسوب نمی‌شدید؛ و بیشتر شما از قدرتمندان یا نجیب‌زادگان نبودید. ۲۷ اما خدا آنچه را که دنیا جهالت می‌پندارد، برگزید تا حکیمان را خجل سازد؛ و آنچه را که دنیا ضعیف می‌شمارد، انتخاب کرد تا قدرتمندان را شرم‌نده سازد؛ ۲۸ خدا آنچه را که این دنیا پست و حقیر می‌انگارد، بلکه نیستیها را برگزید، تا هستیها را باطل سازد، ۲۹ تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند. ۳۰ و از اوست که شما در مسیح عیسی هستید، در او که از جانب خدا برای ما حکمت شده است، یعنی پارسایی، قدوسیت و بهای رهایی ما. ۳۱ تا چنانکه آمده است: «هر که فخر می‌کند، به خداوند فخر کند.»

موعظه پوئس و حکمت دنیوی

۱ من نیز ای برادران، هنگامی که نزد شما آمدم، راز خدا را با فصاحت و حکمت بشری به شما اعلام نکردم. ۲ زیرا بر آن بودم در مدتی که بین شما هستم، چیزی جز عیسی مسیح ندانم، آن هم عیسی مصلوب. ۳ و من با ضعف، و با ترس و لرز بسیار نزد شما به سر بردم. ۴ و پیام و وعظ من نه با کلمات گیرای حکیمانه، بلکه با برهان قدرت روح بیان شد، ۵ تا ایمان شما نه بر حکمت بشری، بلکه بر قدرت خدا متکی باشد.

حکمت پنهان خدا

۶ اما در عین حال، ما در میان بالغان از حکمت سخن می‌گوییم، اما نه از حکمتی که متعلق به عصر حاضر یا حکمرانان این عصر باشد که محکوم به زوالند، ۷ بلکه از حکمت پنهان خدا سخن می‌گوییم که از دیده‌ها نهان است و خدا آن را پیش از آغاز زمان، برای جلال ما مقرر فرموده است. ۸ اما هیچ‌یک از حکمرانان عصر حاضر این حکمت را درک نکردند، زیرا اگر آن را درک کرده بودند، خداوند جلال را بر صلیب نمی‌کردند. ۹ چنانکه آمده است:

«آنچه را هیچ چشمی ندیده،

هیچ گوشی نشنیده،

و به هیچ اندیشه‌ای نرسیده،

خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.»

۱۰ زیرا خدا آن را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته، چراکه روح همه‌چیز، حتی اعماق خدا را نیز می‌کاود. ۱۱ زیرا کیست که از افکار آدمی آگاه باشد، جز روح خود او که در درون اوست؟ بر همین قیاس، فقط روح خداست که از افکار خدا آگاه است. ۱۲ اولی ما نه روح این دنیا، بلکه روحی را یافته‌ایم که از خداست تا آنچه را خدا به ما عطا کرده است، بدانیم. ۱۳ و از همین سخن می‌گوییم، آن هم نه با کلماتی که آموخته حکمت بشری باشد، بلکه با کلماتی که روح می‌آموزد؛ و بدین‌سان حقایق روحانی را با کلماتی روحانی بیان می‌کنیم. ۱۴ اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چراکه قضاوت درست درباره آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است. ۱۵ اما شخص روحانی درباره همه‌چیز قضاوت می‌کند، ولی هیچ‌کس نمی‌تواند درباره او قضاوت کند.

۱۶ «زیرا کیست که از فکر خداوند آگاه باشد

تا بتواند او را تعلیم دهد؟»

ولی ما فکر مسیح را داریم.

اول قرن‌تیاں ۳

حکمت دنیوی و نگرش نادرست به رسولان

۱ اما ای برادران، من نتوانستم با شما همچون اشخاصی روحانی سخن بگویم بلکه همچون اشخاصی نفسانی سخن گفتم، یعنی مانند کسانی که در مسیح، کودک نوزادند. ۲ من به شما شیر دادم نه گوشت، زیرا آمادگی آن را نداشتید و هنوز هم ندارید، ۳ چراکه هنوز نفسانی هستید. وقتی در میان شما حسد و جدال هست، آیا نشان آن نیست که نفسانی هستید؟ آیا مانند انسانهای معمولی رفتار نمی‌کنید؟ ۴ زیرا وقتی کسی می‌گوید: «من به پولس تعلق دارم»، و دیگری می‌گوید: «من متعلق به آپولس هستم»، آیا انسانهایی معمولی نیستید؟

۵ مگر آپولس کیست؟ پولس کیست؟ آنان فقط خادمی هستند که خدا به هر کدام وظیفه‌ای سپرده تا شما به واسطه ایشان ایمان آورید. ۶ من بذر را کاشتم و آپولس آن را آبیاری کرد، اما خدا بود که موجب رویش آن شد. ۷ پس نه کارنده کسی است و نه آبیاری کننده، بلکه فقط خدا که رویاننده است. ۸ آن که می‌کارد و آن که آبیاری می‌کند، هر دو یک هدف دارند و هر یک به فراخور محنتی که می‌کشند، پاداش خواهند یافت. ۹ ما فقط همکارانی هستیم متعلق به خدا، و شما مزرعه و ساختمانی متعلق به خدایید.

۱۰ با فیضی که خدا به من بخشیده است، همچون معماری ماهر پی‌افکندم و دیگری بر آن پی، ساختمان می‌سازد. اما هرکس باید آگاه باشد که چگونه می‌سازد. ۱۱ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند جز آن پی که نهاده شده است، پی دیگری بگذارد، و آن پی همانا خود عیسی مسیح است. ۱۲ اگر کسی بر این پی ساختمانی از طلا یا نقره یا سنگهای گرانبها یا چوب یا علف یا گاه بسازد، ۱۳ آشکار خواهد شد که چه کرده است، چراکه آن «روز» همه‌چیز را ظاهر خواهد ساخت. زیرا آتش نتیجه کار را آشکار کرده، کیفیت کار هرکس را خواهد آزمود. ۱۴ اگر آنچه بنا کرده است باقی بماند، پاداش خود را خواهد یافت. ۱۵ اما اگر بسوزد، زیان خواهد دید؛ و هرچند خود نجات خواهد یافت، اما همچون کسی خواهد بود که از میان شعله‌های آتش جان به‌در برده باشد.

۱۶ آیا تشخیص نمی‌دهید که معبد خدایید و روح خدا در شما ساکن است؟ ۱۷ اگر کسی معبد خدا را خراب کند، خدا نیز او را هلاک خواهد کرد؛ زیرا معبد خدا مقدس است و شما آن معبد هستید.

۱۸ خود را فریب مدهید. اگر کسی از شما خود را با معیارهای این عصر حکیم می‌پندارد، برای اینکه براستی حکیم باشد، باید جاهل گردد. ۱۹ زیرا حکمت این جهان در نظر خدا جهالت است. چنانکه نوشته شده: «حکیمان را به ترفند خودشان گرفتار می‌سازد.» ۲۰ و باز نوشته شده است: «خداوند می‌داند که افکار حکیمان باطل است.» ۲۱ پس دیگر کسی به انسانها فخر نکند. زیرا همه‌چیز متعلق به شماست، ۲۲ خواه

پولس، خواه آپولس، خواه کیفا، خواه دنیا، خواه زندگی، خواه مرگ، خواه زمان حال و خواه زمان آینده، همه و همه از آن شماسست ۲۳ و شما از آن مسیح‌اید و مسیح از آن خداست.

اول قرن‌تیاں ۴

نگرش درست به رسولان

۱ پس همگان باید به ما به دیدهٔ خادمان مسیح و کارگزارانی بنگرند که رازهای خدا به آنان به امانت سپرده شده است. ۲ و حال انتظاری که از کارگزار می‌رود، این است که امین باشد. ۳ اما برای من قضاوت شما یا قضاوت هر دادگاه انسانی دیگر چندان مهم نیست. من حتی خود نیز دربارهٔ خویشتن قضاوت نمی‌کنم. ۴ زیرا در خود عیبی نمی‌بینم، اما این مرا بی‌گناه نمی‌سازد. بلکه خداوند است که دربارهٔ من قضاوت می‌کند. ۵ پس دربارهٔ هیچ‌چیز پیش از وقت، قضاوت نکنید بلکه صبر کنید تا خداوند بیاید. او آنچه را که اکنون در تاریکی نهان است، در روشنایی عیان خواهد کرد و نیتهای دلها را آشکار خواهد ساخت. آنگاه تشویق و تمجید هرکس از خود خدا خواهد بود.

۶ ای برادران، من این تشبیهات را به‌خاطر شما در خصوص خود و آپولس به‌کار بردم تا شما از ما معنی این عبارت را بیاموزید که، «از آنچه نوشته شده است، فراتر نروید.» تا هیچ‌یک از شما به یکی در مقابل دیگری نبالد. ۷ زیرا چه کسی تو را متفاوت انگاشته است؟ چه داری که به تو بخشیده نشده باشد؟ و اگر به تو بخشیده شده است، پس چرا چنان فخر می‌کنی که گویی چنین نیست؟

۸ گویی شما هم‌اکنون به هر آنچه می‌خواستید، رسیده‌اید! گویی هم‌اکنون دولت‌مند شده‌اید! و سلطنت می‌کنید، آن هم بدون ما! و کاش که براستی سلطنت می‌کردید تا ما هم با شما به تاج و تخت می‌رسیدیم! ۹ زیرا من بر این اندیشه‌ام که خدا ما رسولان را همچون اسیران محکوم به مرگ، در آخر صف لشکریان پیروزمند، به نمایش گذاشته است. ما تماشگاه تمامی جهان، چه آدمیان و چه فرشتگانیم. ۱۰ ما به‌خاطر مسیح جاهلیم، اما شما در مسیح حکیمید! ما ضعیفیم، اما شما قوی هستید! ما خوار و حقیریم، اما شما محترمید! ۱۱ تا همین‌دم گرسنه و تشنه‌ایم، و جامه‌هایمان مندرس است. آزار می‌بینیم و آواره‌ایم. ۱۲ با دسترنج خود معاشمان را تأمین می‌کنیم. چون لعنمان می‌کنند، برکت می‌طلبیم؛ و چون آزار می‌بینیم، تحمل می‌کنیم؛ ۱۳ وقتی ناسزا می‌شنویم، با مهربانی پاسخ می‌دهیم. تا همین‌دم، ما به تقالۀ دنیا و زبالۀ همه‌چیز بدل گشته‌ایم.

۱۴ این را نمی‌نویسم تا شما را شرم‌نده سازم، بلکه تا به شما چونان فرزندان دل‌بندم هشدار دهم. ۱۵ زیرا حتی اگر در مسیح هزاران معلّم داشته باشید، اما پدران بسیار ندارید، چراکه من به‌واسطۀ انجیل در مسیح عیسی پدر شما شدم. ۱۶ پس از شما تمنا دارم از من سرمشق بگیرید. ۱۷ از همین‌رو تیموتائوس را نزدتان می‌فرستم، او که

فرزند محبوب من است و امین در خداوند. او شیوه زندگی مرا در مسیح عیسی به شما یادآور خواهد شد، چنانکه آن را در همه کلیساها در هر جا تعلیم می‌دهم.

۱۸ بعضی از شما با این گمان که من دیگر نزد شما نخواهم آمد، گستاخ شده‌اند.
۱۹ اما به خواست خدا بزودی نزدتان می‌آیم و نه فقط سخنان این گستاخان را، بلکه قدرتش را نیز درخواهم یافت. ۲۰ زیرا پادشاهی خدا به حرف نیست، بلکه در قدرت است. ۲۱ کدامیک را ترجیح می‌دهید؟ با چوب نزدتان بیایم یا با محبت و روحی ملایم؟

اول قرن‌تیاں ۵

بی‌عفتی در کلیسا

۱ خبر رسیده که در میان شما بی‌عفتی هست، آن هم به‌گونه‌ای که حتی در میان بت‌پرستان نیز پذیرفته نیست. شنیده‌ام مردی با نامادری خود رابطه دارد. ۲ و شما افتخار می‌کنید! آیا نمی‌بایست ماتم گیرید و کسی را که چنین کرده از میان خود برانید؟ ۳ من هرچند در جسم، میان شما نیستم، اما در روح، با شمایم و هم‌اکنون، چون کسی که در میان شما حاضر است، حکم خود را در خصوص کسی که دست به چنین کاری زده است، به نام خداوند ما عیسی مسیح صادر کرده‌ام. ۴ وقتی گرد هم می‌آیید و من در روح بین شما هستم، و با حضور قدرت خداوند ما عیسی، ۵ این مرد را به شیطان بسپارید تا با نابودی نفس گناهکارش، روح او در روز خداوند عیسی نجات یابد.

۶ افتخار شما به هیچ روی صحیح نیست. آیا نمی‌دانید که اندکی خمیرمایه می‌تواند تمامی خمیر را ورآورد؟ ۷ پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا خمیر تازه باشید، چنانکه برآستی نیز بی‌خمیرمایه‌اید، زیرا مسیح، برهٔ پَسَح ما، قربانی شده است. ۸ پس بیایید عید را نه با خمیرمایه کهنه، یعنی خمیرمایه بدخواهی و شرارت، بلکه با نان بی‌خمیرمایه صداقت و راستی برگزار کنیم.

۹ در نامه پیشین خود، به شما نوشتم که با بی‌عفتان معاشرت نکنید. ۱۰ اما مقصودم به هیچ روی این نبود که با بی‌عفتان دنیا یا با طمع‌ورزان یا شیادان یا بت‌پرستان معاشرت نکنید، زیرا در آن صورت می‌بایست این جهان را ترک گوید. ۱۱ اما اکنون به شما می‌نویسم که با کسی که خود را برادر می‌خواند، اما بی‌عفت، یا طماع یا بت‌پرست یا ناسزاگو یا میگسار و یا شیاد است، معاشرت نکنید و با چنین کس حتی همسفره مشوید.

۱۲ زیرا مرا چه‌کار است که دربارهٔ مردمان بیرون از کلیسا داوری کنم. ولی آیا داوری دربارهٔ آنان که در کلیسایند، بر عهدهٔ شما نیست؟ ۱۳ خدا خود دربارهٔ مردمان بیرون از کلیسا داوری خواهد کرد. پس «آن بدکار را از میان خود برانید.»

اول قرن‌تیاں ۶

مرافعه در میان مؤمنین

۱ اگر کسی از شما ادعایی علیه دیگری دارد، چگونه جرئت می‌کند شکایت خود را نه نزد مقدّسان، بلکه به محکمه بی‌ایمانان برَد؟ ۲ آیا نمی‌دانید که مقدّسان دنیا را داوری خواهند کرد؟ پس شما که قرار است دنیا را داوری کنید، چگونه قادر به قضاوت دربارهٔ مسائل بس کوچکتر نیستید؟ ۳ آیا نمی‌دانید که ما فرشتگان را داوری خواهیم کرد؟ چه رسد به قضاوت دربارهٔ مسائل این زندگی. ۴ پس آیا به هنگام بروز این‌گونه اختلافها میان خود، کسانی را به دادرسی می‌گمارید که در کلیسا کسی به حساب نمی‌آیند؟ ۵ این را می‌گویم تا شما را شرمزده سازم. آیا بین شما شخص دانایی نیست که بتواند به اختلافهای برادران رسیدگی کند؟ ۶ در عوض، برادر علیه برادر به محکمه می‌رود، آن هم نزد بی‌ایمانان! ۷ اصلاً وجود چنین مرافعه‌هایی بین شما، خود شکستی بزرگ برای شماست. چرا ترجیح نمی‌دهید مظلوم واقع شوید؟ چرا حاضر نیستید زیان ببینید؟ ۸ برعکس، خود ظلم می‌کنید و به دیگری زیان می‌رسانید، آن هم به برادران خود.

۹ آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد؟ فریب نخورید! بی‌عفتان، بت‌پرستان، زناکاران، همجنس‌بازان - چه فاعل و چه مفعول، اذدنان، طمع‌ورزان، میگساران، ناسزاگویان و شیادان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد. ۱۰ بعضی از شما در گذشته چنین بودید، اما در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده‌اید.

بی‌عفتی با فاحشه‌ها

۱۲ «همه‌چیز بر من جایز است»، اما همه‌چیز مفید نیست. «همه‌چیز بر من رواست»، اما نمی‌گذارم چیزی بر من تسلط یابد. ۱۳ «خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک»، و خدا، هم این و هم آن را از میان برخواهد داشت. اما بدن برای بی‌عفتی نیست بلکه برای خداوند است و خداوند نیز برای بدن، ۱۴ و خدا به نیروی خود، هم خداوند را برخیزانید، و هم ما را برخواهد خیزانید. ۱۵ آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای مسیح است؟ آیا اعضای مسیح را برگیرم و آنها را اعضای فاحشه‌ای گردانم؟ هرگز! ۱۶ آیا نمی‌دانید کسی که با فاحشه‌ای می‌پیوندد، با او یک تن می‌شود؟ زیرا نوشته شده است: «آن دو یک تن خواهند شد.» ۱۷ اما آن که با خداوند می‌پیوندد، با او یک روح است.

۱۸ از بی‌عفتی بگریزید! هر گناه دیگر که انسان مرتکب شود بیرون از بدن اوست، اما کسی که مرتکب بی‌عفتی می‌شود، بخصوص نسبت به بدن خود گناه می‌کند. ۱۹ آیا نمی‌دانید که بدن شما معبد روح‌القدس است که در شماست و آن را از خدا یافته‌اید، و دیگر از آن خود نیستید؟ ۲۰ به بهایی گران خریده شده‌اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید.

اول قرن‌تیاں ۷

مسائل زناشویی

۱ و اما در خصوص مسائلی که به من نوشته بودید:

«مرد را نیکوست که زن را لمس نکند.» ۲ اما به سبب بی‌عفتیهای موجود، هر مردی باید با زن خود، و هر زنی باید با شوهر خود رابطه زناشویی داشته باشد. ۳ مرد باید وظیفه زناشویی خود را نسبت به زنش به جا آورد و زن نیز باید وظیفه زناشویی خود را نسبت به شوهرش ادا کند. ۴ زن بر بدن خود اختیار ندارد بلکه شوهرش، و مرد نیز بر بدن خود اختیار ندارد بلکه زنش. ۵ پس یکدیگر را محروم نکنید، مگر با رضای یکدیگر و برای مدتی، تا وقت خود را وقف دعا کنید. سپس باز به یکدیگر ببینید، مبادا شیطان شما را به سبب ناخوشتنداری در وسوسه اندازد. ۶ من این را حکم نمی‌کنم، بلکه تنها جایز می‌شمارم. ۷ آرزو می‌کردم همه چون من بودند، اما هرکس عطایی خاص از خدا یافته است؛ یکی دارای یک عطاست و دیگری دارای عطایی دیگر.

۸ به بیوه‌مردان و بیوه‌زنان می‌گویم که نیکوست همچون من مجرد بمانند. ۹ اما اگر خوشتنداری نمی‌کنند، همسر اختیار کنند، زیرا ازدواج از سوختن در آتش هوس بهتر است.

۱۰ احکم من برای متأهلان این است - نه حکم من، بلکه حکم خداوند - که زن نباید از شوهر خود جدا شود. ۱۱ اما اگر چنین کرد، دیگر نباید شوهر اختیار کند و یا اینکه باید با شوهر خود آشتی نماید. مرد نیز نباید زن خود را طلاق گوید.

۱۲ به بقیه می‌گویم - من می‌گویم نه خداوند - که اگر برادری همسری بی‌ایمان دارد و آن زن حاضر است با او زندگی کند، آن برادر نباید زن خود را طلاق گوید. ۱۳ همچنین اگر زنی شوهری بی‌ایمان دارد و آن مرد حاضر است با او زندگی کند، آن زن نباید از شوهرش جدا شود. ۱۴ زیرا شوهر بی‌ایمان به واسطه همسرش تقدیس می‌شود و زن بی‌ایمان به واسطه شوهرش تقدیس می‌گردد. در غیر این صورت، فرزندان ناپاک می‌بودند؛ اما چنین نیست، بلکه آنان مقدسند. ۱۵ اما اگر آن که بی‌ایمان است بخواهد جدا شود، مانع مشوید. در چنین وضعی شوهر یا زن مؤمن اجباری ندارد با او زندگی کند. ولی خدا ما را به صلح و آشتی خوانده است. ۱۶ زیرا ای زن، از کجا می‌دانی که باعث نجات شوهرت نخواهی شد؟ و ای مرد، از کجا می‌دانی که همسرت را نجات خواهی داد؟

۱۷ باری، هرکس آن‌گونه زندگی کند که خداوند برای او در نظر گرفته و خدا او را بدان فراخوانده است. این اصلی است که من در همه کلیساها بدان حکم می‌کنم. ۱۸ اگر کسی به هنگام فراخوانده شدن ختنه شده بوده، در همان حال باقی بماند؛ و اگر کسی به هنگام فراخوانده شدن ختنه نشده بوده، ختنه نشود. ۱۹ زیرا مهم ختنه‌شدگی یا ختنه‌ناشدگی نیست، بلکه مهم نگاه داشتن احکام خداست. ۲۰ هرکس در هر وضعی که فراخوانده شده باقی بماند. ۲۱ آیا زمانی که فراخوانده شدی، غلام بودی؟ تو را باکی نباشد. اما اگر می‌توانی آزادی خود را به دست آوری، فرصت را از دست مده. ۲۲ زیرا

آن که در غلامی از سوی خداوند فراخوانده شده است، آزادِ خداوند است؛ و نیز آن که در آزادی فراخوانده شده است، غلامِ مسیح است. ۲۳ به بهایی گران خرید شده‌اید، پس غلامِ انسانها مشوید. ۲۴ بنابراین، ای برادران، هرکس در هر وضعی که فراخوانده شده است، در همان وضع در حضور خدا باقی بماند.

۲۵ و اما در خصوص دوشیزگان، حکمی از خداوند نیافته‌ام؛ ولی در مقام کسی که به واسطهٔ رحمت خداوند درخور اعتماد است، نظر خود را بیان می‌کنم. ۲۶ به سبب بحران زمان حاضر، برای شما بهتر است در همان وضعی که هستید، باقی بمانید. ۲۷ اگر به زنی بسته‌ای، رهائش مکن، و اگر از زن آزادی، در پی همسر مباش. ۲۸ اما اگر همسر اختیار کنی، گناه نکرده‌ای؛ و اگر دوشیزه‌ای شوهر کند، گناه نکرده است. اما آنان که ازدواج می‌کنند، در این زندگی سختی خواهند کشید و من نمی‌خواهم شما رنج ببرید.

۲۹ برادران، مقصود اینکه وقت زیادی باقی نیست. از این پس، حتی آنان که زن دارند چنان رفتار کنند که گویی زن ندارند؛ ۳۰ و آنان که سوگوارند، چنان که گویی سوگوار نیستند؛ و آنان که شادمانند، چنان که گویی شاد نیستند؛ و آنان که متاعی می‌خرند، چنان که گویی مالک آن نیستند؛ ۳۱ و آنان که از این دنیا بهره برمی‌گیرند، چنان که گویی با آن سر و کاری ندارند. زیرا صورت کنونی این جهان در شرف تبدیل است.

۳۲ خواست من این است که از هر نگرانی به‌دور باشید. مرد مجرد نگران امور خداوند است، نگران اینکه چگونه خداوند را خشنود سازد؛ ۳۳ از دیگر سو، مرد متأهل نگران امور این دنیاست، نگران اینکه چگونه همسرش را خشنود سازد، ۳۴ و توجه او به امری واحد معطوف نیست. به همین‌سان، زن مجرد و یا دوشیزه، نگران امور خداوند است، نگران اینکه چگونه در جسم و در روح، مقدّس باشد؛ از دیگر سو، زن متأهل نگران امور این دنیاست، نگران اینکه چگونه شوهرش را خشنود سازد. ۳۵ من اینها را برای منفعت شما می‌گویم، نه تا در قید و بندتان بگذارم. مقصودم این است که بشایستگی زندگی کنید و هیچ دغدغه‌ای شما را از سرسپردگی به خداوند باز ندارد.

۳۶ اگر مردی بر این اندیشه است که نسبت به نامزد دوشیزه‌اش بناشایستگی عمل می‌کند، و اگر سن ازدواج دختر رسیده و آن مرد چنین می‌اندیشد که باید ازدواج کند، آنچه در نظر دارد انجام دهد؛ با این کار گناه نمی‌کند. پس بگذارید ازدواج کنند. ۳۷ اما اگر مردی در تصمیم خود راسخ است و در فشار نیست، بلکه بر ارادهٔ خود مختار است و عزم‌جزم کرده که با نامزد دوشیزهٔ خود ازدواج نکند، آن مرد نیز عملی درست انجام می‌دهد. ۳۸ پس آن که با نامزد خود ازدواج می‌کند، عملی درست انجام می‌دهد؛ اما آن که ازدواج نمی‌کند، عملی حتی بهتر انجام می‌دهد.

۳۹ زن تا زمانی که شوهرش زنده است، به او بسته است. اما اگر شوهرش درگذشت، آزاد است تا با هر که می‌خواهد ازدواج کند، البته به این شرط که آن مرد در خداوند باشد. ۴۰ ولی به‌نظر من اگر ازدواج نکند، سعادت‌مندتر خواهد بود؛ و فکر می‌کنم که من نیز روح خدا را دارم!

اول قرن‌تیاں ۸

مسئله خوراک تقدیمی به بتها

۱ و اما در خصوص خوراک تقدیمی به بتها: می‌دانیم که «همه ما اشخاص دانایی هستیم.» اما دانش مایه تکبر است، حال آنکه محبت، بنا می‌کند. ۲ آن که گمان می‌کند چیزی می‌داند، هنوز چنان که باید نمی‌داند. ۳ اما آن که خدا را دوست می‌دارد، نزد خدا شناخته شده است.

۴ پس در خصوص خوردن خوراک تقدیمی به بتها، می‌دانیم که در این جهان «بت چیزی نیست»، و «به‌جز یک خدا، خدایی دیگر نیست.» ۵ زیرا حتی اگر برای مردم خدایانی، چه در زمین و چه در آسمان، باشد - چنانکه بواقع نیز مردم را «خدایان» بسیار و «خداوندان» بسیار است - ۶ اما ما را تنها یک خداست، یعنی خدای پدر، که همه‌چیز از اوست و ما برای او زندگی می‌کنیم؛ و تنها یک خداوند است، یعنی عیسی مسیح، که همه‌چیز به‌واسطه او پدید آمده و ما به‌واسطه او زندگی می‌کنیم.

۷ اما همه را این معرفت نیست. زیرا بعضی تاکنون چنان به بتها خوکرده‌اند که هنوز هم اگر چنین خوراکی بخورند، می‌پندارند خوراک تقدیم شده به بتها را خورده‌اند؛ و از آنجا که وجدانشان ضعیف است، ملوث می‌شود. ۸ خوراک، ما را به خدا نزدیک نمی‌سازد؛ نه با نخوردن بدتر می‌شویم، نه با خوردن بهتر. ۹ اما مواظب باشید اختیار شما باعث لغزش ضعیفان نشود. ۱۰ زیرا اگر کسی که وجدانی ضعیف دارد، تو را که در این‌باره از معرفت برخوردار است، در حال غذا خوردن در بتخانه‌ای ببیند، آیا او نیز ترغیب نمی‌شود خوراک تقدیمی به بتها را بخورد؟ ۱۱ بدین‌گونه، معرفت تو باعث هلاکت آن برادر ضعیف می‌شود که مسیح به‌خاطرش مرد. ۱۲ وقتی اینچنین به برادران خود گناه می‌کنید و وجدان ضعیفشان را ملوث می‌سازید، همانا به مسیح گناه می‌کنید. ۱۳ از این‌رو، اگر آنچه می‌خورم سبب لغزش برادرم می‌شود، تا ابد گوشت نخواهم خورد تا باعث لغزش او نشوم.

اول قرن‌تیاں ۹

پولس، نمونه گذشتن از حق

۱ آیا آزاد نیستیم؟ آیا رسول نیستیم؟ آیا خداوندان عیسی را ندیدیم؟ آیا شما ثمره کار من در خداوند نیستید؟ ۲ حتی اگر برای دیگران رسول نباشم، دست‌کم برای شما هستیم؛ زیرا شما مهر تأیید رسالت من در خداوند هستید.

۳ من در برابر آنان که درباره من به قضاوت می‌نشینند، اینچنین از خود دفاع می‌کنم. ۴ آیا حق نداریم بخوریم و بنوشیم؟ ۵ آیا حق نداریم همچون سایر رسولان و برادران خداوند و کیفا، خواهر دینی را به‌عنوان همسر همراه خود داشته باشیم؟ ۶ و آیا تنها من و برنابا هستیم که باید برای تأمین معاش خود کار کنیم؟ ۷ کیست که با خرج

خود سربازی کند؟ کیست که تاکستانی غرس کند و از میوه‌اش نخورد؟ کیست که گله‌ای را شبانی کند و از شیر آن بهره‌مند نشود؟ ۸ آیا این سخنم سخنی صرفاً انسانی است؟ آیا شریعت نیز چنین نمی‌گوید؟ ۹ زیرا در شریعت موسی آمده که «گاوی را که خرمن می‌کوبد، دهان میند.» آیا خدا در فکر گاوهاست؟ ۱۰ آیا این را درباره ما نمی‌گوید؟ بله، بهیقین، این کلام برای ما نوشته شده است، زیرا هنگامی که کسی زمین را شخم می‌زند، و یا خرمن می‌کوبد، باید به امید آن باشد که از محصول بهره‌ای برد. ۱۱ اگر ما بذر روحانی در میان شما کاشتیم، آیا امر بزرگی است که محصولی مادی از میان شما برداشت کنیم؟ ۱۲ اگر دیگران حق دارند که به لحاظ مادی حمایتشان کنید، آیا ما بیشتر حق نداریم؟

اما ما از این حق بهره نجستیم، بلکه به هرچیز تن دردادیم تا مانعی بر سر راه انجیل مسیح نهاده باشیم. ۱۳ آیا نمی‌دانید آنان که خدمت معبد را می‌کنند، خوراکشان از معبد تأمین می‌شود، و نیز خادمان مذبح از آنچه بر مذبح تقدیم می‌شود، نصیبی می‌یابند؟ ۱۴ به همین‌سان، خداوند حکم کرده است که معاش واعظان انجیل، از انجیل تأمین شود.

۱۵ اما من از هیچ‌یک از این حقوق بهره نگرفتم و این را نیز نمی‌نویسم تا در حقم چنین کنید. مرگ را بر آن ترجیح می‌دهم که کسی این مایه فخر را از من بگیرد. ۱۶ زیرا نمی‌توانم از بابت بشارت انجیل فخر کنم، چراکه ناگزیر از آنم؛ بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم! ۱۷ زیرا اگر به‌اختیار این کار را انجام می‌دادم، از پاداش برخوردار بودم؛ ولی اگر به‌اختیار نباشد، فقط انجام وظیفه می‌کنم. ۱۸ در این حالت، چه پاداشی می‌توانم داشته باشم؟ تنها اینکه انجیل را برایگان بشارت دهم و از حق خود در آن بهره برنگیرم.

۱۹ زیرا با اینکه از همه آزادم، خود را غلام همه ساختم تا عده‌ای بیشتر را دریابم. ۲۰ نزد یهودیان چون یهودی رفتار کردم، تا یهودیان را دریابم. با آنان که زیر شریعتند همچون کسی که زیر شریعت است رفتار کردم تا آنان را که زیر شریعتند دریابم - هرچند خود زیر شریعت نیستم. ۲۱ نزد بی‌شریعتان همچون بی‌شریعت رفتار کردم تا بی‌شریعتان را دریابم - هرچند خود از شریعت خدا آزاد نیستم بلکه به شریعت مسیح پایبندم. ۲۲ با ضعیفان، ضعیف شدم تا ضعیفان را دریابم. همه‌کس را همه‌چیز گشتم تا به هر نحو بعضی را نجات بخشم. ۲۳ این همه را به‌خاطر انجیل می‌کنم، تا در برکات آن سهیم شوم.

۲۴ آیا نمی‌دانید که در میدان مسابقه، همه می‌دوند، اما تنها یکی جایزه را می‌برد؟ پس شما چنان بدوید که ببرید. ۲۵ هرکه در مسابقات شرکت می‌جوید، در هرچیز، تن به انضباطی سخت می‌دهد. آنان چنین می‌کنند تا تاجی فانی به‌دست آورند؛ ولی ما چنین می‌کنیم تا تاجی غیرفانی به‌دست آوریم. ۲۶ پس من این‌گونه می‌دوم، نه چون کسی که بی‌هدف است؛ و مشت می‌زنم، نه چون کسی که هوا را بزند؛ ۲۷ بلکه تن خود را سختی می‌دهم و در بندگی خویش نگاهش می‌دارم، مبادا پس از موعظه به دیگران، خود مردود گردم.

اول قرن‌تیاں ۱۰

درس عبرت از بت‌پرستی اسرائیل

۱ زیرا ای برادران، نمی‌خواهم از این موضوع غافل باشید که پدران ما همه زیر ابر بودند و همه نیز از میان دریا گذشتند. ۲ آنان همه در ابر و در دریا در اتحاد با موسی تعمیم یافتند، ۳ و همه از یک خوراک روحانی خوردند ۴ و از یک آشامیدنی روحانی نوشیدند؛ زیرا از آن صخره روحانی می‌نوشیدند که از پی ایشان می‌آمد، و آن صخره مسیح بود. ۵ با این‌همه، خدا از بیشتر آنان خرسند نبود، پس اجسادشان در سرتاسر بیابان پراکنده شد.

۶ حال، این رویدادها به‌وقوع پیوستند تا نمونه‌هایی باشند برای ما، تا ما همچون آنان در پی بدی نباشیم. ۷ پس بت‌پرست مشوید، چنانکه بعضی از ایشان شدند؛ به‌گونه‌ای که نوشته شده است: «قوم برای خورد و نوش نشستند و برای عیاشی به‌پاخاستند.» ۸ و نه به بی‌عفتی دست‌یازیم، چنانکه بعضی از ایشان کردند، و در یک روز بیست و سه هزار تن به هلاکت رسیدند. ۹ و نه مسیح را بیازماییم، چنانکه بعضی از آنان کردند و به‌وسیله مارها کشته شدند. ۱۰ و نه شکوه و شکایت کنید، چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک‌کننده هلاکشان ساخت.

۱۱ این امور چون نمونه بر آنان واقع گردید و نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما که در زمان تحقق غایت همه اعصار به‌سر می‌بریم. ۱۲ پس اگر گمان می‌کنید استوارید، بهوش باشید که نیفتید! ۱۳ هیچ آزمایشی بر شما نمی‌آید که مناسب بشر نباشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی‌دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه به وقت آزمایش، راه‌گریزی نیز فراهم می‌سازد تا تاب تحملش را داشته باشید.

ضیافت بتها و شام خداوند

۱۴ پس ای عزیزان، از بت‌پرستی بگریزید. ۱۵ با خردمندان سخن می‌گوییم؛ خود درباره آنچه می‌گوییم قضاوت کنید. ۱۶ آیا جام برکت که آن را مبارک می‌خوانیم، شریک شدن در خون مسیح نیست؟ و آیا نانی که پاره می‌کنیم، شریک شدن در بدن مسیح نیست؟ ۱۷ از آنجا که نان یکی است، ما نیز که بسیاریم، یک بدن هستیم، زیرا همه از یک نان بهره می‌یابیم. ۱۸ قوم اسرائیل را بنگرید: آیا آنان که از قربانیها می‌خوردند در مذبح شریک نمی‌شدند؟ ۱۹ آیا مقصودم این است که خوراک تقدیمی به بت چیزی است، یا اینکه بت چیزی است؟ ۲۰ نه، مقصودم این است که قربانیهای بت‌پرستان تقدیم دیوها می‌شود نه تقدیم خدا، و من نمی‌خواهم شما شریک دیوها باشید. ۲۱ نمی‌توانید هم از جام خداوند بنوشید هم از جام دیوها؛ نمی‌توانید هم از سفره خداوند بهره‌یابید، هم از سفره دیوها. ۲۲ آیا می‌خواهیم غیرت خداوند را برانگیزیم؟ آیا از او تواناتریم؟

حدود آزادی در خوردن خوراک بتها

۲۳ «همه‌چیز جایز است» - اما همه‌چیز مفید نیست. «همه‌چیز رواست» - اما همه‌چیز سازنده نیست. ۲۴ هیچ‌کس در پی نفع خود نباشد، بلکه نفع دیگران را بجوید. ۲۵ هر گوشتی را که در قصابخانه می‌فروشدند، بدون نظر به وجدان بخورید، ۲۶ زیرا «جهان و هر آنچه در آن است از آن خداوند است.»

۲۷ اگر شخصی بی‌ایمان شما را به صرف غذا دعوت می‌کند و شما نیز مایل به رفتن هستید، هر آنچه در برابرتان می‌گذارد بدون نظر به وجدان بخورید، ۲۸ مگر اینکه کسی به شما بگوید: «این گوشت به بتها تقدیم شده است.» تنها در این صورت، به‌خاطر کسی که این را به شما گفت و به‌خاطر وجدان، از آن مخورید - ۲۹ البته مقصودم وجدان آن شخص است نه وجدان شما. زیرا چرا باید وجدان شخصی دیگر بر آزادی من حکم کند؟ ۳۰ اگر خوراکی را با شکرگزاری می‌خورم، چرا باید به‌خاطر آنچه خدا را برای آن شکر می‌گویم، محکوم کنند؟

۳۱ پس هر چه می‌کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و خواه هر کار دیگر، همه را برای جلال خدا بکنید. ۳۲ باعث لغزش هیچ‌کس مشوید، چه یهودیان، چه یونانیان و چه کلیسای خدا، ۳۳ همان‌گونه که من نیز می‌کوشم تا همه را به هرنحو که می‌توانم خشنود سازم. زیرا در پی نفع خود نیستم، بلکه نفع بسیاری را می‌جویم، تا نجات یابند.

اول قرن‌تیاں ۱۱

۱ پس، از من سرمشق بگیرید، چنانکه من از مسیح سرمشق می‌گیرم.

دعا و نبوت زنان در کلیسا

۲ شما را تحسین می‌کنم که در همه‌چیز مرا به‌یاد می‌آورید و سنتها را به همان شکل که به شما سپردم، حفظ می‌کنید.

۳ اما می‌خواهم آگاه باشید که سر هر مرد، مسیح است، سر زن، مرد است، و سر مسیح خداست. ۴ هر مردی که سرپوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را بی‌حرمت کرده است. ۵ و هر زنی که سرپوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را بی‌حرمت کرده است؛ این کار او درست همانند این است که سر خود را تراشیده باشد. ۶ اگر زنی سر خود را نمی‌پوشاند، پس اصلاً موهای خود را بچیند؛ و اگر برای زن شرم‌آور است که موهایش را بچیند یا بتراشد، پس باید سر خود را بپوشاند. ۷ مرد نباید سر خود را بپوشاند، زیرا او صورت و جلال خداست؛ اما زن، جلال مرد است. ۸ زیرا مرد از زن پدید نیامده، بلکه زن از مرد پدید آمده است؛ ۹ و مرد برای زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد آفریده شده است. ۱۰ از همین‌رو و به‌خاطر فرشتگان، زن باید نشانی از اختیار بر سر داشته باشد. ۱۱ با وجود این، در خداوند، نه زن از مرد بی‌نیاز است، نه مرد از زن. ۱۲ همان‌گونه که زن از مرد پدید آمد، مرد نیز به‌واسطه زن پدید می‌آید، اما پدیدآورنده همه‌چیز خداست. ۱۳ خود قضاوت کنید: آیا برای زن شایسته است که سرپوشیده به درگاه خدا دعا کند؟ ۱۴ آیا طبیعت، خود به شما نمی‌آموزد که اگر مردی موی بلند داشته باشد، برای او شرم‌آور است، ۱۵ اما اگر زنی موی بلند داشته باشد، مایه افتخار

اوست؟ زیرا موی بلند به عنوان پوشش به زن داده شده است. ۱۶ اما اگر کسی بخواهد در این باره آهنگی دیگر ساز کند، باید بگویم که ما را و نیز کلیساهای خدا را چنین رسمی نیست.

شرکت ناشایسته در شام خداوند

۱۷ اما در آنچه اینک به شما حکم می‌کنم، به هیچ روی تحسینتان نمی‌کنم، زیرا وقتی شما گرد هم می‌آیید، به جای فایده باعث ضرر است. ۱۸ نخست اینکه می‌شنوم آنگاه که به عنوان کلیسا جمع می‌شوید، در میان شما جداییها روی می‌دهد، و این را تا اندازه‌ای باور می‌کنم. ۱۹ شکی نیست که تفرقه‌ها نیز باید در میان شما باشد تا بدین‌گونه آنانی که اصالتشان در بوطه آزمایش به ثبوت می‌رسد، در میان شما شناخته شوند. ۲۰ زمانی که شما گردهم می‌آیید، واقعاً برای خوردن شام خداوند نیست. ۲۱ زیرا هنگام صرف غذا، هریک از شما بی‌آنکه در فکر دیگری باشد شام خود را می‌خورد، به‌گونه‌ای که یکی گرسنه می‌ماند، در حالی که دیگری سرمست می‌شود. ۲۲ آیا خانه‌ها برای خوردن و نوشیدن ندارید؟ یا اینکه کلیسای خدا را خوار می‌شمارید و اشخاص بی‌چیز را شرمزده می‌سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا برای این کار تحسینتان کنم؟ به هیچ روی تحسینتان نخواهم کرد.

۲۳ زیرا من از خداوند یافتم آنچه را به شما نیز سپردم، که عیسای خداوند در شبی که او را تسلیم دشمن کردند، نان را گرفت ۲۴ و شکر نموده، پاره کرد و فرمود: «این است بدن من برای شما. این را به یاد من به‌جای آورید.» ۲۵ به همین‌سان، پس از شام، جام را گرفت و فرمود: «این جام، عهد جدید است که با خون من بسته می‌شود. هر بار که از آن می‌نوشید، به یاد من چنین کنید.» ۲۶ زیرا هرگاه این نان را بخورید و از این جام بنوشید، مرگ خداوند را اعلام می‌کنید تا زمانی که باز آید.

۲۷ پس هرکه به‌شیوه‌ای ناشایسته نان را بخورد و از جام خداوند بنوشد، مجرم نسبت به بدن و خون خداوند خواهد بود. ۲۸ اما هرکس پیش از آنکه از نان بخورد و از جام بنوشد، خود را بیازماید. ۲۹ زیرا هرکه بدون تشخیص بدن خداوند، بخورد و بنوشد، در واقع محکومیت خود را خورده و نوشیده است. ۳۰ از همین‌روست که بسیاری از شما ضعیف و بیمارند و شماری هم خفته‌اند. ۳۱ اما اگر بر خود حکم می‌کردیم، بر ما حکم نمی‌شد. ۳۲ پس آنگاه که خداوند بر ما حکم می‌کند، تأدیب می‌شویم تا با دنیا محکوم نگردیم.

۳۳ پس ای برادران من، چون برای خوردن گردهم می‌آیید، منتظر یکدیگر باشید. ۳۴ اگر کسی گرسنه است، در خانه خود غذا بخورد تا گردهم آمدن شما به محکومیت نینجامد. در خصوص سایر چیزها نیز چون نزدتان آمدم، دستورات لازم را خواهم داد.

اول قرن‌تین ۱۲

مسئله تعدد عطایای روحانی

۱ و اما در خصوص تجلیات روح، ای برادران، نمی‌خواهم شما غافل باشید. ۲ می‌دانید که وقتی بت‌پرست بودید، به هرنحوی اغوا شده، به‌سوی بت‌های گنگ کشیده می‌شدید. ۳ پس به شما می‌گویم که هرکه به الهام روح خدا سخن گوید، عیسی را لعن نمی‌کند، و هیچ‌کس جز به‌واسطه روح‌القدس نمی‌تواند بگوید «عیسی خداوند است.»

۴ باری، عطایا گوناگونند، اما روح همان است؛ ۵ خدمتها گوناگونند، اما خداوند همان است؛ ۶ عملها گوناگونند، اما همان خداست که همه را در همه به عمل می‌آورد.

۷ ظهور روح، به هر کس برای منفعت همگان داده می‌شود. ۸ به یکی به‌وسیله روح، کلام حکمت داده می‌شود، به دیگری به‌واسطه همان روح، کلام علم، ۹ و به شخصی دیگر به‌وسیله همان روح، ایمان و به دیگری باز توسط همان روح، عطایای شفا دادن. ۱۰ به شخصی دیگر قدرت انجام معجزات داده می‌شود، به دیگری عطای نبوت، و به دیگری تمیز ارواح. و باز به شخصی دیگر تکلم به انواع زبانها بخشیده می‌شود و به دیگری ترجمه زبانها. ۱۱ اما همه اینها را همان یک روح به عمل می‌آورد و آنها را به اراده خود تقسیم کرده، به هرکس می‌بخشد.

بدن واحد، اما اعضای متعدد

۱۲ زیرا بدن هرچند یکی است، از اعضای بسیار تشکیل شده؛ و همه اعضای بدن، اگرچه بسیارند، اما یک بدن را تشکیل می‌دهند. در مورد مسیح نیز چنین است. ۱۳ زیرا همه ما، چه یهود و چه یونانی، چه غلام و چه آزاد، در یک روح تعمید یافتیم تا یک بدن را تشکیل دهیم؛ و همه ما از یک روح نشانیده شدیم. ۱۴ زیرا بدن نه از یک عضو، بلکه از اعضای بسیار تشکیل شده است. ۱۵ اگر پا گوید، «چون دست نیستم، به بدن تعلق ندارم،» این سبب نمی‌شود که عضوی از بدن نباشد. ۱۶ و اگر گوش گوید، «چون چشم نیستم، به بدن تعلق ندارم،» این سبب نمی‌شود که عضوی از بدن نباشد. ۱۷ اگر تمام بدن چشم بود، شنیدن چگونه میسر می‌شد؟ و اگر تمام بدن گوش بود، بوییدن چگونه امکان داشت؟ ۱۸ اما حقیقت این است که خدا اعضا را آن‌گونه که خود می‌خواست، یک به یک در بدن قرار داد. ۱۹ اگر همه یک عضو بودند، بدن کجا وجود می‌داشت؟ ۲۰ اما اعضا بسیارند، در حالی که بدن یکی است. ۲۱ چشم نمی‌تواند به دست بگوید، «نیازی به تو ندارم!» و سر نیز نمی‌تواند به پاها گوید، «نیازمند شما نیستم!» ۲۲ برعکس، آن اعضای بدن که ضعیفتر می‌نمایند، بسیار ضروریت‌رند. ۲۳ و آن اعضای بدن را که پست‌تر می‌انگاریم، با حرمت خاص می‌پوشانیم، و با اعضای که زیبا نیستند با احترام خاص رفتار می‌کنیم؛ ۲۴ حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین احترامی نیاز ندارند. اما خدا بدن را چنان مرتب ساخته که حرمت بیشتر نصیب اعضای شود که فاقد آنند، ۲۵ تا جدایی در بدن نباشد، بلکه اعضای آن به یک اندازه در فکر یکدیگر باشند. ۲۶ و اگر یک عضو دردمند گردد، همه اعضا با او همدرد باشند؛ و اگر یک عضو سرافراز شود، همه در خوشی او شریک گردند.

۲۷ بدین قرار، شما بدن مسیح هستید و هر یک عضوی از آنید. ۲۸ خدا قرار داد در کلیسا اول رسولان، دوّم انبیا، سوّم معلّمان؛ بعد قدرت معجزات، سپس عطایای شفا دادن و امداد و مدیریت و سخن گفتن به انواع زبانها. ۲۹ آیا همه رسولند؟ آیا همه

نبی‌اند؟ آیا همه معلمند؟ آیا همه از قدرت معجزه برخوردارند؟ آیا همه از عطایای شفا دادن برخوردارند؟ آیا همه به زبانهای غیر سخن می‌گویند؟ آیا همه ترجمه می‌کنند؟

۳۱ اما شما با اشتیاق تمام در پی عطایای بزرگتر باشید. و اینک من عالیترین طریق را به شما نشان می‌دهم.

اول قرن‌تیاں ۱۳

اهمیت طریق محبت

۱ اگر به زبانهای آدمیان و فرشتگان سخن گویم، ولی محبت نداشته باشم، زنگی پرصدا و سنجی پرهیاهو بیش نیستم. ۲ اگر قدرت نبوت داشته باشم و بتوانم جمله اسرار و معارف را درک کنم، و اگر چنان ایمانی داشته باشم که بتوانم کوهها را جابه‌جا کنم، اما محبت نداشته باشم، هیچم. ۳ اگر همه دارایی خود را بین فقیران تقسیم کنم و تن خویش به شعله‌های آتش بسپارم، اما محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم.

۴ محبت بردبار و مهربان است؛ محبت حسد نمی‌برد؛ محبت فخر نمی‌فرشد و کبر و غرور ندارد. ۵ رفتار ناشایسته ندارد و نفع خود را نمی‌جوید؛ به آسانی خشمگین نمی‌شود و کینه به دل نمی‌گیرد؛ ۶ محبت از بدی مسرور نمی‌شود، اما با حقیقت شادی می‌کند. ۷ محبت با همه چیز مدارا می‌کند، همواره ایمان دارد، همیشه امیدوار است و در همه حال پایداری می‌کند.

۸ محبت هرگز پایان نمی‌پذیرد. اما نبوتها از میان خواهد رفت و زبانهای پایان خواهد پذیرفت و معرفت زایل خواهد شد. ۹ زیرا معرفت ما جزئی است و نبوتمان نیز جزئی؛ ۱۰ اما چون کامل آید، جزئی از میان خواهد رفت. ۱۱ آنگاه که کودکی بیش نبودم، چون کودکان سخن می‌گفتم و چون کودکان می‌اندیشیدم و نیز چون کودکان استدلال می‌کردم. اما چون مرد شدم، رفتارهای کودکانه را ترک گفتم. ۱۲ آنچه اکنون می‌بینیم، چون تصویری محو است در آینه؛ اما زمانی خواهد رسید که روبه‌رو خواهیم دید. اکنون شناخت من جزئی است؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که به‌کمال خواهیم شناخت، چنانکه به‌کمال نیز شناخته شده‌ام.

۱۳ و حال، این سه چیز باقی می‌ماند: ایمان، امید و محبت. اما بزرگترینشان محبت است.

اول قرن‌تیاں ۱۴

نزوم استفاده از زبان قابل‌فهم در عبادت جمعی

۱ طریق محبت را پیروی کنید و با اشتیاق تمام در پی تجلیات روح باشید، بخصوص اینکه نبوت کنید. ۲ زیرا آن که به زبان غیر سخن می‌گوید، نه با انسانها بلکه

با خدا سخن می‌گوید. زیرا هیچ‌کس سخنش را درک نمی‌کند؛ او به الهام روح، اسرار را بیان می‌کند. ۳ اما آن که نبوت می‌کند، با انسانهای دیگر برای بنا، تشویق و تسلی‌شان سخن می‌گوید. ۴ آن که به زبان غیر سخن می‌گوید تنها خود را بنا می‌کند، اما آن که نبوت می‌کند باعث بنای کلیسا می‌شود. ۵ آرزوی من این است که همه شما به زبانهای غیر سخن بگویید، اما بیشتر می‌خواهم که نبوت کنید. آن که نبوت می‌کند، بزرگتر است از آن که به زبانهای غیر سخن می‌گوید، مگر اینکه ترجمه کند تا باعث بنای کلیسا شود.

۶ حال ای برادران، اگر نزد شما بیایم و به زبانهای غیر سخن بگویم، چه نفعی به شما خواهم رسانید، مگر اینکه مکاشفه یا معرفت یا نبوت یا تعلیمی برایتان داشته باشم؟ ۷ حتی در مورد سازهای بی‌جانی چون نی و چنگ نیز که نواهایی ایجاد می‌کنند، اگر بوضوح نواخته نشوند، چگونه می‌توان تشخیص داد که چه آهنگی نواخته می‌شود؟ ۸ اگر شیپور آوای مشخص ندهد، چه کسی مهبای جنگ می‌شود؟ ۹ در مورد شما نیز چنین است. اگر به زبان خود کلماتی مفهوم نگویید، چگونه می‌توان فهمید که چه می‌گویید؟ در آن صورت، بدین می‌ماند که با هوا سخن بگویید. ۱۰ بی‌شک در جهان انواع زبانها وجود دارد، اما هیچ‌یک بی‌معنی نیست. ۱۱ پس من اگر نتوانم معنی گفتار دیگری را بفهمم، نسبت به او بیگانه‌ام و او نیز نسبت به من بیگانه است. ۱۲ در مورد شما نیز چنین است. از آنجا که مشتاق تجلیات روح هستید، بکوشید که در بنای کلیسا ترقی کنید.

۱۳ از این‌رو، آن که به زبان غیر سخن می‌گوید باید دعا کند تا گفتار خود را ترجمه نماید. ۱۴ زیرا اگر من به زبان غیر دعا کنم، روح دعا می‌کند، اما عقلم بهره‌ای نمی‌برد. ۱۵ پس چه باید بکنم؟ با روح دعا خواهم کرد و با عقل نیز دعا خواهم کرد؛ با روح سرود خواهم خواند و با عقل نیز خواهم خواند. ۱۶ در غیر این صورت، اگر تو در روح به شکرگزاری مشغول باشی، چگونه کسی که زبانت را نمی‌فهمد به شکرگزاری تو آمین بگوید؟ چراکه نمی‌داند چه می‌گویی! ۱۷ زیرا تو برآستی نیکو شکر می‌کنی، اما شکر تو باعث بنای دیگری نمی‌شود.

۱۸ خدا را شکر می‌کنم که بیش از همه شما به زبانهای غیر سخن می‌گویم؛ ۱۹ اما در کلیسا ترجیح می‌دهم پنج کلمه با عقل خود سخن بگویم که دیگران را تعلیم داده باشم، تا اینکه هزاران کلمه به زبانهای غیر بگویم.

۲۰ ای برادران، در درک و فهم کودک نباشید، بلکه در بدی کردن کودک باشید. برعکس، در درک و فهم بالغ باشید. ۲۱ در شریعت چنین نوشته شده است:

«خداوند چنین می‌گوید،

به زبانهای غریب

و با لبهای بیگانگان

با این قوم سخن خواهیم گفت.

با این همه به من گوش نخواهند گرفت.»

۲۲ پس زبانهای غیر، نشانه‌ای است نه در مورد ایمانداران بلکه در مورد بی‌ایمانان؛ اما نبوت نشانه‌ای در مورد ایمانداران است و نه بی‌ایمانان. ۲۳ بنابراین، اگر همه اعضای کلیسا گرد هم آیند و همه به زبانهای غیر سخن گویند، و در این‌حین اشخاص ناآگاه یا بی‌ایمان به مجلس درآیند، آیا نخواهند گفت که شما دیوانه‌اید؟ ۲۴ اما اگر شخصی بی‌ایمان یا ناآگاه در حینی که همه نبوت می‌کنند به مجلس درآید، از سوی همگان مجاب خواهد شد که گناهکار است، و مورد قضاوت همه قرار گرفته، ۲۵ اسرار دلش آشکار خواهد شد. آنگاه روی بر زمین نهاده، خدا را پرستش خواهد کرد و تصدیق خواهد نمود که، «براستی خدا در میان شماست.»

لزم نظم و ترتیب در عبادت جمعی

۲۶ پس چه گوئیم، ای برادران؟ هنگامی که گرد هم می‌آیید، هرکس سرودی، تعلیمی، مکاشفه‌ای، زبانی و یا ترجمه‌ای دارد. اینها همه باید برای بنای کلیسا به‌کار رود. ۲۷ اگر کسی به زبانهای غیر سخن بگوید، دو یا حداکثر سه تن، آن هم به نوبت سخن بگویند و کسی نیز ترجمه کند. ۲۸ اما اگر مترجمی نباشد، فرد متکلم به زبانهای غیر باید در کلیسا خاموش بماند و با خود و خدا سخن گوید.

۲۹ و از انبیا، دو یا سه تن نبوت کنند و دیگران گفتار آنها را بسنجند. ۳۰ و اگر فردی دیگر که نشسته است مکاشفه‌ای دریافت کند، فرد نخست سکوت اختیار نماید. ۳۱ زیرا شما همه می‌توانید به نوبت نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه تشویق شوند. ۳۲ روح انبیا مطیع انبیاست. ۳۳ زیرا خدا، نه خدای بی‌نظمی، بلکه خدای آرامش است، همان‌گونه که در همه کلیساهای مقدسان چنین است.

۳۴ زنان باید در کلیسا خاموش بمانند. آنان مجاز به سخن گفتن نیستند، بلکه باید چنانکه شریعت می‌گوید، مطیع باشند. ۳۵ اگر درباره‌ی مطلبی سؤالی دارند، از شوهر خود در خانه بپرسند؛ زیرا برای زن شایسته نیست در کلیسا سخن بگوید.

۳۶ آیا کلام خدا از شما سرچشمه گرفته یا تنها به شما رسیده است؟ ۳۷ اگر کسی خود را نبی یا فردی روحانی می‌داند، تصدیق کند که آنچه به شما می‌نویسم فرمانی است از جانب خداوند. ۳۸ اگر کسی این را نپذیرد، خودش نیز پذیرفته نخواهد شد.

۳۹ پس ای برادران من، با اشتیاق تمام در پی نبوت کردن باشید و سخن گفتن به زبانهای غیر را منع کنید. ۴۰ اما همه چیز باید به شایستگی و با نظم و ترتیب انجام شود.

رستاخیز مسیح

۱۱ ای برادران، اکنون می‌خواهم انجیلی را که به شما بشارت دادم به یادتان آورم، همان انجیل که پذیرفتید و بدان پایبندید و به وسیله آن نجات می‌یابید، به شرط آنکه کلامی را که به شما بشارت دادم، استوار نگاه دارید. در غیر این صورت، بیهوده ایمان آورده‌اید.

۳ زیرا من آنچه را که به من رسید، چون مهمترین مطلب به شما سپردم: اینکه مسیح مطابق با کتب مقدس در راه گناهان ما مرد، و اینکه دفن شد، و اینکه مطابق با همین کتب در روز سوم از مردگان برخاست، و اینکه خود را بر کتف ظاهر کرد و سپس بر آن دوازده تن. ۶ پس از آن، یک بار بر بیش از پانصد تن از برادران ظاهر شد که بسیاری از ایشان هنوز زنده‌اند، هرچند برخی خفته‌اند. ۷ سپس بر یعقوب ظاهر شد و بعد بر همه رسولان، و ۸ آخر از همه بر من نیز، چون طفلی که غیرطبیعی زاده شده باشد، ظاهر گردید.

۹ زیرا من در میان رسولان کمترینم، و حتی شایسته نیستم رسول خوانده شوم، چراکه کلیسای خدا را آزار می‌رسانیدم. ۱۰ اما به فیض خدا آنچه هستم، هستم و فیض او نسبت به من بی‌ثمر نبوده است. برعکس، من از همه آنها سخت‌تر کار کردم، اما نه خودم، بلکه آن فیض خدا که با من است. ۱۱ به هر حال، خواه من خواه آنان، همین پیام را وعظ می‌کنیم و همین است پیامی که به آن ایمان دارید.

رستاخیز مردگان

۱۲ اما اگر موعظه می‌شود که مسیح از مردگان برخاست، چگونه است که بعضی از شما می‌گویند مردگان را رستاخیزی نیست؟ ۱۳ اگر مردگان را رستاخیزی نیست، پس مسیح نیز از مردگان برخاسته است. ۱۴ و اگر مسیح برخاسته، هم وعظ ما باطل است، هم ایمان شما. ۱۵ بعلاوه، برای خدا شاهدان دروغین محسوب می‌شویم، زیرا درباره او شهادت داده‌ایم که مسیح را از مردگان برخیزانید، حال آنکه اگر مردگان بر نمی‌خیزند، پس خدا او را برنخیزانیده است. ۱۶ زیرا اگر مردگان بر نمی‌خیزند، پس مسیح نیز برخاسته است. ۱۷ و اگر مسیح برخاسته، ایمان شما باطل است و شما همچنان در گناهان خود هستید. ۱۸ بلکه آنان نیز که در مسیح خفته‌اند، از دست رفته‌اند. ۱۹ اگر تنها در این زندگی به مسیح امیدواریم، حال ما از همه دیگر آدمیان رقت‌انگیزتر است.

۲۰ اما مسیح برآستی از مردگان برخاسته و نوبر خفتگان شده است. ۲۱ زیرا همان‌گونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستاخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار گشت. ۲۲ زیرا همان‌گونه که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. ۲۳ اما هرکس به نوبه خود: نخست مسیح که نوبر بود؛ و بعد، به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند. ۲۴ سپس پایان فرا خواهد رسید، یعنی آنگاه که پس از برانداختن هر ریاست و قدرت و نیرویی، پادشاهی را به خدای پدر سپارد.

۲۵ زیرا او باید تا زمانی که پا بر همه دشمنانش بگذارد، حکم براند. ۲۶ دشمن آخر که باید از میان برداشته شود، مرگ است.

۲۷ زیرا خدا «همه چیز را زیر پاهای او نهاد». اما وقتی گفته می‌شود «همه چیز» زیر پاهای او نهاده شد، روشن است که این خود خدا را که همه چیز را زیر پاهای مسیح نهاد، دربر نمی‌گیرد. ۲۸ هنگامی که همه چیز مطیع او گردید، خود پسر نیز مطیع آن‌کس خواهد شد که همه چیز را زیر پاهای او نهاد، تا خدا کل در کل باشد.

۲۹ اگر مردگان بر نمی‌خیزند، آنان که به نیابت از ایشان تعمید می‌گیرند، چه کنند؟ اگر مردگان بر نمی‌خیزند، چرا به نیابت از ایشان تعمید می‌گیرند؟ ۳۰ و یا چرا ما هر ساعت جان خود را به خطر می‌اندازیم؟ ۳۱ به فخری که در خداوندمان مسیح عیسی در مورد شما دارم قسم که من هر روز به کام مرگ می‌روم. ۳۲ اگر جنگ من با وحوش در افسوس تنها به دلایل انسانی بوده است، چه سودی از آن برده‌ام؟ اگر مردگان بر نمی‌خیزند،

«بیایید بخوریم و بنوشیم»

زیرا فردا می‌میریم.»

۳۳ فریب مخورید: «معاشر بد، اخلاق خوب را فاسد می‌سازد.» ۳۴ سر عقل بیایید و دیگر گناه مکنید؛ زیرا هستند بعضی که خدا را نمی‌شناسند. این را می‌گویم تا شرمنده شوید.

بدن فسادناپذیر

۳۵ اما شاید کسی بپرسد: «مردگان چگونه برمی‌خیزند و با چه نوع بدنی می‌آیند؟» ۳۶ چه سؤال ابلهانه‌ای! آنچه می‌کاری، تا نمیرد زنده نمی‌شود. ۳۷ هنگامی که چیزی می‌کاری، کالبدی را که بعد ظاهر خواهد شد نمی‌کاری، بلکه تنها دانه را می‌کاری، خواه گندم خواه دانه‌های دیگر. ۳۸ اما خدا کالبدی را که خود تعیین کرده است، بدان می‌بخشد و هر نوع دانه را کالبدی مخصوص به خود عطا می‌کند. ۳۹ همه جسمها یکی نیستند، آدمیان را یک نوع جسم است، حیوانات را نوعی دیگر، و پرندگان را نوعی دیگر؛ ماهیها نیز دارای نوعی دیگر از جسم‌اند. ۴۰ به همین‌سان، کالبدهای آسمانی وجود دارد و کالبدهای زمینی. اما جلال کالبدهای آسمانی از یک نوع است و جلال کالبدهای زمینی از نوعی دیگر. ۴۱ خورشید جلال خاص خود را دارد، ماه جلالی دیگر، و ستارگان نیز جلالی دیگر؛ جلال هر ستاره نیز با جلال ستاره دیگر متفاوت است.

۴۲ در مورد رستاخیز مردگان نیز چنین است. آنچه کاشته می‌شود، فسادپذیر است؛ آنچه برمی‌خیزد، فسادناپذیر. ۴۳ در ذلت کاشته می‌شود، در جلال برمی‌خیزد. در ضعف کاشته می‌شود، در قوت برمی‌خیزد. ۴۴ بدن نفسانی کاشته می‌شود، بدن روحانی برمی‌خیزد. اگر بدن نفسانی وجود دارد، بدن روحانی نیز وجود دارد. ۴۵ چنانکه

نوشته شده است: «انسان اوّل، یعنی آدم، نفس زنده گشت»؛ آدم آخر، روح حیات‌بخش شد. ۴۶ ولی روحانی اوّل نیامد بلکه نفسانی آمد، و پس از آن روحانی. ۴۷ انسان اوّل از زمین است و خاکی؛ انسان دوّم از آسمان است. ۴۸ هر آنچه انسان خاکی واجد آن بود، در خاکیان نیز وجود دارد؛ و هر آنچه انسان آسمانی داراست، در آسمانیان نیز یافت می‌شود. ۴۹ و همان‌گونه که شکل انسان خاکی را به خود گرفتیم، شکل انسان آسمانی را نیز به خود خواهیم گرفت.

۵۰ ای برادران، مقصودم این است که جسم و خون نمی‌تواند وارث پادشاهی خدا شود و آنچه فسادپذیر است، وارث فسادناپذیری نمی‌تواند شد. ۵۱ گوش فرادهید! رازی را به شما می‌گویم: ما همه نخواهیم خوابید، بلکه همه دگرگونه خواهیم شد. ۵۲ در یک آن و در یک چشم به هم زدن، آنگاه که شیپور آخر نواخته شود، این به‌وقوع خواهد پیوست. زیرا شیپور به صدا درخواهد آمد و مردگان در فسادناپذیری برخوانند خاست و ما دگرگونه خواهیم شد. ۵۳ زیرا این بدن فسادپذیر باید فسادناپذیری را بپوشد و این بدن فانی باید به بقا آراسته شود. ۵۴ چون این فسادپذیر، فسادناپذیری را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد، آنگاه آن کلام مکتوب به حقیقت خواهد پیوست که می‌گوید: «مرگ در کام پیروزی بلعیده شده است.»

۵۵ «ای گور، پیروزی تو کجاست؟»

و ای مرگ، نیش تو کجا؟»

۵۶ نیش مرگ گناه است و نیروی گناه، شریعت. ۵۷ اما شکر خدا را که به‌واسطه خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی می‌بخشد.

۵۸ پس، برادران عزیزم، ثابت و استوار بوده، همواره با سرسپردگی به کار خداوند مشغول باشید، زیرا می‌دانید که زحمت شما در خداوند بیهوده نیست.

اول قرن‌تیاں ۱۶

جمع‌آوری هدایا برای قوم خدا

۱ و اما در خصوص جمع‌آوری هدایا برای مقدّسان: شما نیز آنچه را که به کلیساهای غلاطیه گفته‌ام، انجام دهید. ۲ روز اوّل هر هفته، هر یک از شما فراخور درآمد خود پولی کنار گذاشته، پس‌انداز کند، تا به هنگام آمدنم نزد شما، لزومی به جمع‌آوری هدایا نباشد. ۳ وقتی آمدم، به افراد مورد تأیید شما معرفی‌نامه‌هایی خواهم داد و آنان را با هدایای شما به اورشلیم خواهم فرستاد. ۴ اگر صلاح بر این باشد که خود نیز بروم، در این صورت آنان مرا همراهی خواهند کرد.

درخواستهای شخصی

۵ پس از عبور از مقدونیه نزد شما خواهم آمد، زیرا از مقدونیه خواهم گذشت. ۶ شاید مدتی نزدتان بمانم، و یا حتی تمام زمستان را با شما بگذرانم، تا بتوانید مرا در سفرم به هر کجا که باشد، مدد رسانده، مشایعت کنید. ۷ زیرا نمی‌خواهم اکنون به دیدارتان بیایم و توقفی کوتاه نزد شما داشته باشم؛ بلکه امید دارم، به اجازه خداوند، مدتی را با شما بهسر برم. ۸ اما تا عید پنتیکاست در افسس می‌مانم ۹ زیرا دری بزرگ برای خدمت مؤثر به‌رویم گشوده شده، و مخالفان نیز بسیارند.

۱۰ اگر تیموتائوس آمد، با او به‌گونه‌ای رفتار کنید که نزد شما از چیزی واهمه نداشته باشد. زیرا او نیز چون من به انجام کار خداوند مشغول است؛ ۱۱ پس کسی به‌دیده تحقیر در او ننگرد. او را به‌سلامتی راهی سفر کنید تا نزد من بازگردد؛ زیرا من و برادران منتظر اویم.

۱۲ اما در مورد برادر ما آپولس، او را بسیار ترغیب کردم که با سایر برادران نزد شما بیاید، اما به هیچ روی رضا نداد که اکنون بیاید. اما هر وقت فرصت داشت، خواهد آمد.

۱۳ هشیار باشید؛ در ایمان استوار بمانید؛ شجاع و قوی باشید. ۱۴ همه کارهای شما با محبت باشد.

۱۵ می‌دانید که خانواده استفاناس نخستین کسانی بودند که در ایالت آخائیه ایمان آوردند، و ایشان خود را وقف خدمت مقدّسان کرده‌اند. ای برادران، از شما استدعا دارم که ۱۶ مطیع چنین کسان باشید و همچنین مطیع هرکس دیگر که در این خدمت همکاری می‌کند و زحمت می‌کشد. ۱۷ از آمدن استفاناس، فورتوناتوس و آخائیکوس شادمانم، زیرا جای خالی شما را پر کرده‌اند. ۱۸ آنان روح مرا و نیز روح شما را تازه ساختند. به چنین کسان گوش بسپارید.

سلامها و درودها

۱۹ کلیساهای آسیا برایتان سلام می‌فرستند. آکیلا و پریسکیلا ۱ و نیز کلیسایی که در منزلشان تشکیل می‌شود، به شما در خداوند بگرمی سلام می‌گویند. ۲۰ همه برادرانی که در اینجا هستند برای شما سلام می‌فرستند. با بوسه مقدّس یکدیگر را سلام گویند.

۲۱ من، پولس، به خط خود این سلام را به شما می‌نویسم.

۲۲ کسی که خداوند را دوست ندارد، ملعون باد. خداوند ما، بیا!

۲۳ فیض خداوند عیسی با شما باد.

۲۴ محبت من در مسیح عیسی همراه همه شما. آمین.

نامهٔ دوم پولس رسول به قرنتیان

دوم قرنتیان ۱

۱ از پولس که به‌خواست خدا رسول عیسی مسیح است، و برادر ما تیموتائوس،
به کلیسای خدا در قرنتس، و همهٔ مقدّسان در سراسر ایالت آخائیه:

۲ فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح، بر شما باد!

خدای بخشندهٔ همه دلگرمیها

۳ سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، که پدر رحمتها و خدای بخشندهٔ همهٔ
دلگرمیهاست؛ ۴ که به ما در همهٔ سختیهایمان دلگرمی می‌بخشد تا ما نیز بتوانیم با آن
دلگرمی که از او یافته‌ایم، دیگران را که از سختیها می‌گذرند، دلگرم سازیم. ۵ زیرا
همان‌گونه که از رنجهای مسیح بفروانی نصیب می‌یابیم، به همان میزان نیز به‌واسطهٔ
مسیح از دلگرمی فروان لبریز می‌شویم. ۶ اگر در سختی هستیم، به‌خاطر دلگرمی و
نجات شماست؛ و اگر دلگرمیم، باز برای دلگرمی شماست، که چنین کارگر می‌افتد که
شما همان رنجها را که ما می‌کشیم، با بردباری تحمل می‌کنید. ۷ امید ما دربارهٔ شما
استوار است، زیرا می‌دانیم همان‌گونه که در رنجهای ما سهیم هستید، در دلگرمی ما
نیز سهیم می‌باشید.

۸ ای برادران، نمی‌خواهیم از سختیهایی که در ایالت آسیا بر ما گذشت، بی‌خبر
باشید. فشارهایی که بر ما آمد چنان سخت و توانفرسا بود که از زنده‌ماندن هم نومید
گشتیم. ۹ بواقع احساس می‌کردیم حکم مرگمان صادر شده است. اما اینها همه روی داد
تا نه بر خود، بلکه بر خدایی توکل کنیم که مردگان را زنده می‌کند. ۱۰ او ما را از
چنین خطر مهلکی رهانید و باز خواهد رهانید. بر اوست که ما امید بسته‌ایم که همچنان
ما را خواهد رهانید، ۱۱ بخصوص چون شما نیز با دعای خود یاریمان دهید. آنگاه

بسیار کسان، برای فیضی که در جواب دعای بسیاری به ما بخشیده شده است، از جانب ما شکر خواهند گزارد.

سبب تغییر در برنامه سفر پولس

۱۲ فخر ما، گواهی وجدان ماست بدین که رفتارمان در دنیا و بخصوص نسبت به شما، با قدوسیت و صداقت خدایی همراه بوده است. ما نه با حکمت بشری، بلکه بنابر فیض خدا عمل کرده‌ایم. ۱۳ زیرا آنچه به شما می‌نویسیم درست همان است که می‌خوانید و می‌فهمید. و من امید دارم ۱۴ همان‌گونه که ما را تا حدی شناخته‌اید، به‌کمال نیز بشناسید، و بدانید که می‌توانید به ما فخر کنید، چنانکه شما نیز در روز خداوند عیسی، مایه فخر ما خواهید بود.

۱۵ با این اطمینان، برآن شدم نخست به دیدار شما بیایم تا بهره‌ای دوچندان ببرید. ۱۶ عزم من آن بود که بر سر راهم به مقدونیه از شما دیدار کنم و از مقدونیه باز نزدتان بازگردم تا مرا راهی سفر به یهودیه کنید. ۱۷ آیا هنگامی که چنین تصمیمی می‌گرفتم، دودل بودم؟ و یا اینکه چون انسانهای معمولی تصمیم می‌گیرم، به‌گونه‌ای که سخن همزمان «آری» و «نه» است؟

۱۸ به امانت خدا قسم که سخن ما با شما «آری» و «نه» نبوده است. ۱۹ زیرا پسر خدا، عیسی مسیح، که من و سیلاس و تیموتائوس به او در میان شما موعظه کردیم، «آری» و «نه» نبود، بلکه در او همه‌چیز «آری» است. ۲۰ زیرا همه وعده‌های خدا در مسیح «آری» است و به همین جهت در اوست که ما «آمین» را بر زبان می‌آوریم، تا خدا جلال یابد. ۲۱ اما خداست که ما و شما را در پیوندمان با مسیح استوار می‌سازد. او ما را مسح کرده ۲۲ و مهر مالکیت خویش را بر ما زده و روح خود را همچون بیعانه در دل‌های ما جای داده است.

۲۳ خدا را شاهد می‌گیرم که تنها به‌خاطر شفقت بر شما بود که به فرنیس بازنگشتم. ۲۴ نه‌اینکه بر ایمان شما سروری کرده باشیم، بلکه دست در دست شما، برای شادمانی شما می‌کوشیم، چراکه در ایمان استوارید.

دوم قرن‌تیاں ۲

۱ پس، عزم‌جزم‌کردم که دیگر بار، دیداری اندوهبار با شما نداشته باشم. ۲ زیرا اگر شما را اندوهگین سازم، دیگر چه کسی می‌تواند موجب شادی من شود، جز شما که اندوهگینتان ساخته‌ام؟ ۳ من بدان‌گونه به شما نوشتم تا به هنگام آمدنم نزد شما، آنان که می‌باید مرا شادمان سازند، مایه اندوهم نشوند. چراکه به همه شما اطمینان داشتم که شادی من مایه شادی همه شماست. ۴ زیرا با غم بسیار و دلی دردمند و چشمانی اشکبار به شما نوشتم، نه تا اندوهگینتان سازم، بلکه تا از عمق محبتم به خود آگاه شوید.

بخشایش برای شخص خطاکار

۱۵ اما اگر کسی باعث اندوه شده، نه تنها مرا، بلکه تا حدی همه شما را اندوهگین ساخته است - نمی‌خواهم در این باره سخن به‌گزارم. ۶ تنبیهی که از سوی بیشتر شما بر او اعمال شده، کافی است. ۷ اکنون دیگر باید او را ببخشید و دل‌داری دهید، مبدا اندوه بیش از حد، وی را از پا درآورد. ۸ بنابراین، از شما استدعا دارم او را از محبت خود مطمئن سازید. ۹ سبب نوشتنم به شما نیز این بود که شما را بیازمایم و ببینم آیا در هر امری فرمانبردارید یا نه؟ ۱۰ اگر شما کسی را ببخشید، من نیز او را می‌بخشم. و اگر کسی را بخشیده‌ام - البته اگر موردی برای بخشیدن وجود داشته است - در حضور مسیح و به‌خاطر شما چنین کرده‌ام، ۱۱ تا شیطان بر ما برتری نیابد، زیرا از ترفندهای او بی‌خبر نیستیم.

خدمتگزاران عهد جدید

۱۲ پس چون برای بشارت انجیل مسیح به ثروآس رفتیم، دریافتیم که خداوند در آنجا دری بزرگ به روی من گشوده است. ۱۳ اما باز آرام نداشتم زیرا برادر خود تیتوس را نیافتیم. پس با اهالی آنجا وداع کرده، به مقدونیه رفتیم.

۱۴ اما خدا را سپاس که همواره ما را در مسیح، در موکب ظفر خود می‌برد و رایحه خوش شناخت او را به‌وسیله ما در همه جا می‌پراکند. ۱۵ زیرا برای خدا رایحه خوش مسیح هستیم، چه در میان نجات‌یافتگان و چه در میان هلاک‌شوندگان. ۱۶ اما برای یکی بوی مرگ می‌دهیم که به مرگ رهنمون می‌شود؛ برای دیگری عطر حیاتیم که حیات به‌بار می‌آورد. و کیست که برای چنین کاری کفایت داشته باشد؟ ۱۷ برخلاف بسیاری که برای سودجویی به ارزانفروشی کلام خدا مشغولند، ما در مسیح با خلوص‌نیت سخن می‌گوییم، همچون کسانی که سخنگوی خداوند و در حضور او می‌ایستند.

دوم قرن‌تیاں ۳

۱ آیا بار دیگر شروع به توصیه درباره خود می‌کنیم؟ یا مانند بعضی، نیاز به ارائه توصیه‌نامه به شما یا گرفتن توصیه‌نامه از شما داریم؟ ۲ شما خود توصیه‌نامه مایید، نامه‌ای نگاشته بر دل‌های ما که همگان می‌توانند آن را بخوانند و بفهمند. ۳ شما نشان داده‌اید که نامه مسیح هستید، ثمره خدمت ما، و نگاشته نه با مرگب، بلکه با روح خدای زنده، و نه بر لوح سنگی، بلکه بر لوح دل‌های گوشتین.

۴ ما چنین اطمینانی به‌واسطه مسیح در حضور خدا داریم. ۵ نه‌آنکه خود کفایت داشته باشیم تا چیزی را به حساب خود بگذاریم، بلکه کفایت ما از خداست. ۶ او ما را کفایت بخشیده که خدمتگزاران عهد جدید باشیم - خادم روح، نه خادم آنچه نوشته‌ای بیش نیست. زیرا «نوشته» می‌گردد، لیکن روح حیات می‌بخشد.

جلال عهد جدید

۷حال، اگر خدمتی که به مرگ می‌انجامید و بر حروف حک شده بر سنگ استوار بود، با جلال به ظهور رسید، به‌گونه‌ای که بنی اسرائیل نمی‌توانستند به‌سبب جلال چهره موسی بر آن چشم بدوزند، هرچند آن جلال رو به زوال بود، ۸چقدر بیشتر، خدمتی که به‌واسطه روح است با جلال خواهد بود. ۹زیرا اگر خدمتی که به محکومیت می‌انجامید با جلال بود، چقدر بیشتر خدمتی که به پارساشمردگی می‌انجامد آکنده از جلال است. ۱۰زیرا آنچه زمانی پر جلال بود، اکنون در قیاس با این جلال برتر، دیگر جلوه‌ای ندارد. ۱۱و اگر آنچه زوال می‌پذیرفت با جلال همراه بود، چقدر بیشتر آنچه باقی می‌ماند با جلال همراه است.

۱۲پس چون چنین امیدی داریم، با شهادت کامل سخن می‌گوییم؛ ۱۳نه مانند موسی که حاجبی بر چهره خود کشید تا بنی اسرائیل غایت آنچه را که رو به زوال بود، نظاره نکنند. ۱۴اما ذهنهای ایشان تاریک شد زیرا تا به امروز همان حجاب به هنگام خواندن عهد عتیق باقی است و برداشته نشده، زیرا تنها در مسیح زایل می‌شود. ۱۵حتی تا به امروز، هرگاه موسی را می‌خوانند، حاجبی بر دل آنها برقرار می‌ماند؛ ۱۶اما هرگاه کسی نزد خداوند باز می‌گردد، حجاب برداشته می‌شود. ۱۷خداوند، روح است و هر جا روح خداوند باشد، آنجا آزادی است. ۱۸و همه ما که با چهره بی‌حجاب، جلال خداوند را، چنان که در آینه‌ای، می‌نگریم، به‌صورت همان تصویر، از جلال به جلالی فزونتر دگرگون می‌شویم؛ و این از خداوند سرچشمه می‌گیرد که روح است.

دوم قرن‌تیاں ۴

گنجینه‌هایی در ظروف خاکی

۱پس چون در نتیجه رحمتی که بر ما شده است از چنین خدمتی برخورداریم، دل‌سرد نمی‌شویم. ۲بلکه از روشهای پنهانی و ننگین دوری جسته‌ایم و به فریبکاری دست نمی‌یازیم و کلام خدا را نیز تحریف نمی‌کنیم، بلکه به‌عکس با بیان آشکار حقیقت، می‌کوشیم در حضور خدا مورد تأیید وجدان همه باشیم. ۳حتی اگر انجیل ما پوشیده است، بر کسانی پوشیده است که در طریق هلاکتند. ۴خدای این عصر ذهنهای بی‌ایمانان را کور کرده تا نور انجیل جلال مسیح را که تصویر خداست، نبینند. ۵زیرا ما خود را موعظه نمی‌کنیم، بلکه عیسی مسیح را به‌عنوان خداوند موعظه می‌کنیم، و از خود تنها به‌خاطر عیسی، و آن هم فقط به‌عنوان خادم شما سخن می‌گوییم. ۶زیرا همان خدا که گفت: «نور از میان تاریکی بتابد،» نور خود را در دل‌های ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهره مسیح، ما را منور سازد.

۷اما این گنجینه را در ظرفی خاکی داریم، تا آشکار باشد که این قدرت خارق‌العاده از خداست نه از ما. ۸ما از هرسو در فشاریم، اما خرد نشده‌ایم؛ متحیریم، اما نومید نیستیم؛ ۹آزار و اذیت می‌بینیم، اما وانهاده نشده‌ایم؛ بر زمین افکنده شده‌ایم، اما از پا در نیامده‌ایم. ۱۰همواره مرگ عیسی را در بدن خود حمل می‌کنیم تا حیات عیسی نیز در بدن ما ظاهر شود. ۱۱زیرا ما که زنده‌ایم، همواره به‌خاطر عیسی به

مرگ سپرده می‌شویم تا حیات او در بدن فانی ما آشکار گردد. ۱۲ پس مرگ در ما عمل می‌کند، اما حیات در شما.

۱۳ در کتب مقدّس آمده که «ایمان آوردم، پس سخن گفتم.» با همین روح ایمان، ما نیز ایمان داریم و سخن می‌گوییم. ۱۴ زیرا می‌دانیم او که عیسی خداوند را از مردگان برخیزانید، ما را نیز با عیسی برخیزانیده، با شما به حضور او خواهد آورد. ۱۵ اینها همه به خاطر شماسست، تا فیضی که شامل حال عدّه بیشتر و بیشتری می‌شود، سبب شکرگزاری هرچه بیشتر برای جلال خدا گردد.

۱۶ پس دل‌سرد نمی‌شویم. هرچند انسان ظاهری ما فرسوده می‌شود، انسان باطنی روز به روز تازه‌تر می‌گردد. ۱۷ زیرا رنجهای جزئی و گذرای ما جلالی ابدی برایمان به ارمغان می‌آورد که با آن رنجهای قیاس‌پذیر نیست. ۱۸ پس نهر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه نادیدنی است چشم می‌دوزیم، زیرا دیدنیها گذرا، اما نادیدنیها جاودانی است.

دوم قرن‌تیاں ۵

مسکن آسمانی ما

۱ اینک می‌دانیم هرگاه این خیمه زمینی که در آن سکونت داریم فروریزد، عمارتی از خدا داریم، خانه‌ای ناساخته به دست و جاودانی در آسمان. ۲ و برآستی که در این خیمه آه می‌کشیم، زیرا مشتاق آنیم که مسکن آسمانی خود را دربر کنیم، ۳ چراکه با دربر کردنش، عریان یافت نخواهیم شد. ۴ زیرا تا زمانی که در این خیمه هستیم با گرانباری آه می‌کشیم، چون نمی‌خواهیم جامه از تن به‌در کنیم، بلکه جامه‌ای دیگر به تن کنیم، تا فانی غرق حیات شود. ۵ و خداست که ما را برای این مقصود آماده کرده و روح را همچون بیعانه به ما داده است.

۶ پس همواره دل‌گرمیم، هرچند می‌دانیم تا زمانی که در این بدن منزل داریم، از خداوند غریبیم، ۷ زیرا با ایمان زندگی می‌کنیم، نه با دیدار. ۸ آری، ما چنین دل‌گرمیم و ترجیح می‌دهیم از بدن غربت‌جسته، نزد خداوند منزل گیریم. ۹ پس خواه در بدن منزل داشته باشیم و خواه در غربت از آن به‌سر ببریم، این را هدف قرار داده‌ایم که او را خشنود سازیم. ۱۰ زیرا همه ما باید در برابر مسند داوری مسیح حاضر شویم، تا هرکس بنابر اعمال خوب یا بدی که در ایام سکونت در بدن خود کرده است، سزا یابد.

خدمت آشتی

۱۱ پس چون معنی ترس خداوند را می‌دانیم، می‌کوشیم مردمان را مجاب کنیم. آنچه هستیم بر خدا آشکار است و امیدوارم بر وجدان شما نیز آشکار باشد. ۱۲ نمی‌خواهیم باز شروع به توصیه درباره خود کنیم، بلکه می‌خواهیم حجّتی به شما بدهیم که به ما فخر کنید، تا بتوانید پاسخ کسانی را بدهید که به ظاهر فخر می‌کنند، نه به آنچه در قلب است. ۱۳ اگر عقل از کف داده‌ایم، به خاطر خداست؛ و اگر عقل سلیم داریم، به خاطر

شماست. ۱۴ زیرا محبت مسیح بر ما حکمفرماست، چون یقین داریم که یکتا به خاطر همه مرد، پس همه مردند. ۱۵ او او به خاطر همه مرد تا زندگان دیگر نه برای خود، بلکه برای آن کس زیست کنند که به خاطرشان مرد و برخاست.

۱۶ بنابراین، از این پس دربارهٔ هیچ کس با معیارهای بشری قضاوت نمی‌کنیم، و هرچند پیشتر دربارهٔ مسیح این‌گونه قضاوت می‌کردیم، اکنون دیگر چنین نیست. ۱۷ پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است! ۱۸ اینها همه از خداست که به واسطهٔ مسیح ما را با خود آشتی داده و خدمت آشتی را به ما سپرده است. ۱۹ به دیگر سخن، خدا در مسیح جهان را با خود آشتی می‌داد و گناهان مردم را به حسابشان نمی‌گذاشت، و پیام آشتی را به ما سپرد. ۲۰ پس سفیران مسیح هستیم، به‌گونه‌ای که خدا از زبان ما شما را به آشتی می‌خواند. ما از جانب مسیح از شما استدعا می‌کنیم که با خدا آشتی کنید. ۲۱ او کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت، تا ما در وی پارسایی خدا شویم.

دوم قرن‌تیاں ۶

در مقام همکاران خدا، از شما استدعا داریم که دریافت فیض خدا از سوی شما بیهوده نباشد. ۲ زیرا خدا می‌گوید:

«در زمان لطف خود، تو را اجابت کردم

و در روز نجات، تو را مدد نمودم.»

هان، اکنون زمان لطف خداست؛ هان، امروز روز نجات است.

مشقات پولس

۳ ما در هیچ چیز سبب لغزش کسی نمی‌شویم، تا خدمت‌مان ملامت کرده نشود، ۴ بلکه در هر چیز شایستگی خود را نشان می‌دهیم، آن‌گونه که از خادمان خدا انتظار می‌رود: با بردباری بسیار در زحمات، در سختیها، در تنگناها، ۵ در تازیانها، در زندانها، در هجوم خشمگین مردم، در کار سخت، در بی‌خوابی، و در گرسنگی؛ ۶ با پاکی، با معرفت، با صبر، با مهربانی، با روح‌القدس، با محبت بی‌ریا، ۷ با راستگویی، با قدرت خدا، با اسلحهٔ پارسایی به‌دست راست و چپ؛ ۸ در عزت و ذلت، و بدنامی و نیکنامی. گویی گمراه‌کننده، اما حقیقت را می‌گوییم؛ ۹ گویی گمنام، اما شناخته شده‌ایم؛ گویی در حال مرگ، اما هنوز زنده‌ایم؛ گویی دستخوش مجازات، اما از پا در نیامده‌ایم؛ ۱۰ گویی غمگین، اما همواره شادمانیم؛ گویی فقیر، اما بسیاری را دولت‌مند می‌سازیم؛ گویی بی‌چیز، اما صاحب همه چیزیم.

۱۱ ای قرن‌تیاں، ما بی‌پرده با شما سخن گفتیم و دل خود را بر شما گشودیم. ۱۲ ما محبت خود را از شما دریغ نمی‌داریم. شما باید که مهر خود را از ما دریغ می‌کنید. ۱۳ ما شما همچون فرزندانم سخن می‌گوییم؛ شما نیز دل خود را بر ما بگشایید.

پرهیز از همیوغ شدن با بی‌ایمانان

۱۴ زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مروید، زیرا پارسایی و شرارت را چه پیوندی است؟ و نور و ظلمت را چه رفاقتی؟ ۱۵ او مسیح و بلیعال را چه توافقی است؟ و مؤمن و بی‌ایمان را چه شباهتی؟ ۱۶ او معبد خدا و بتها را چه سازگاری است؟ زیرا ما معبد خدای زنده‌ایم. چنانکه خدا می‌گوید:

«بین آنها سکونت خواهم گزید

و در میانشان راه خواهم رفت

و من خدای ایشان خواهم بود

و آنان قوم من خواهند بود.»

۱۷ پس، خداوند می‌گوید:

«از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید.

هیچ‌چیز ناپاک را لمس نکنید

و من شما را خواهم پذیرفت.»

۱۸ «من شما را پدر خواهم بود

و شما مرا پسران و دختران خواهید بود،

خداوند قادر مطلق می‌گوید.»

دوم قرن‌تیاں ۷

۱ پس ای عزیزان، حال که این وعده‌ها از آن ما است، بیایید خود را از هر ناپاکی جسم و روح بزداییم و با ترس از خدا، تقدس را به‌کمال رسانیم.

شادمانی پوئس

۲ ما را در دل خود جای دهید. در حق کسی بدی روا نداشته‌ایم، کسی را فاسد نساخته‌ایم و از کسی بهره‌جویی نکرده‌ایم. ۳ این را نمی‌گوییم تا محکومتان کنم. بیشتر به شما گفتم که چنان در دل ما جای دارید که آماده‌ایم با شما بمیریم و با شما زیست کنیم. ۴ من می‌توانم بی‌پرده با شما سخن بگویم، و به شما بسی فخر می‌کنم. بسیار دلگرم شده‌ام، و بهرغم همه سختیها، شادی مرا حد و مرزی نیست.

۵ زیرا هنگامی که به مقدونیه رسیدیم، این تن ما آسایش نیافت، بلکه از هرسو در زحمت بودیم - در برون جدالها داشتیم، و در درون ترسها. ۶ اما خدایی که افسردگان را دلگرمی می‌بخشد، با آمدن تیتوس ما را دلگرم ساخت. ۷ و نه تنها از آمدن او، بلکه به واسطه آن دلگرمی که از شما یافته بود، دلگرم شدیم. او از اشتیاق شما به دیدار من، و اندوه عمیق‌تان، و غیرتی که نسبت به من دارید، خبر آورد، که این بیش از پیش مرا شادمان ساخت.

۸ زیرا هر چند با نامه خود اندوهگینتان ساختم، از کرده خود پشیمان نیستم. زیرا با آنکه تا حدی پشیمان بودم - چون می‌بینم نامه‌ام هر چند کوتاه‌زمانی، شما را اندوهگین ساخت - ۹ اما اکنون شادمانم، نه از آن رو که اندوهگین شدید، بلکه چون اندوهتان به توبه انجامید. زیرا اندوه شما برای خدا بود، تا هیچ زیانی از ما به شما نرسد. ۱۰ چون اندوهی که برای خدا باشد، موجب توبه می‌شود، که به نجات می‌انجامد و پشیمانی ندارد. اما اندوهی که برای دنیا است، مرگ به بار می‌آورد. ۱۱ ببینید اندوهی که برای خدا بود چه ثمراتی در شما پدید آورده است: چه شور و شوقی، چه اشتیاقی به اثبات بی‌گناهی‌تان، چه نارضایی و احساس خطری، چه دل‌تنگی، غیرت و مجازاتی. شما از هر حیث ثابت کردید که در آن قضیه بی‌تقصیر بوده‌اید. ۱۲ پس نامه من به شما به خاطر آن‌کس که بدی کرده و یا آن که بدی نسبت به او انجام شده نبوده است، بلکه بدین منظور بوده که در حضور خدا ارادت شما به ما، بر خودتان آشکار شود. ۱۳ اینها همه موجب دلگرمی ما شده است.

افزون بر دلگرمی خود ما، دیدن شادی تیتوس نیز موجب شادی هر چه بیشتر ما شد، زیرا همگی شما جان او را تازه ساخته بودید. ۱۴ من نزد او به شما فخر کردم و شما مرا سرافکنده نساختمید، بلکه همان‌گونه که هر آنچه به شما گفتیم درست بود، ثابت شد که فخر ما نزد تیتوس نیز بجا بوده است. ۱۵ هر بار که او اطاعت همگی شما را به یاد می‌آورد و این را که چگونه با ترس و لرز او را پذیرفتید، دل‌بستگی‌اش به شما بیشتر می‌شود. ۱۶ شادمانم که در هر چیز به شما اطمینان دارم.

دوم قرن‌تیاں ۸

گردآوری هدایا

۱ اکنون ای برادران، می‌خواهیم شما را از فیضی که خدا به کلیساهای مقدونیه عطا کرده است، آگاه سازیم. ۲ زیرا در همان حال که ایشان به سبب زحماتی توانفرسا، در بونه آزمایش قرار داشتند، از شادی بی‌حد و فقر بسیارشان، سخاوتی بیکران جاری گشت. ۳ چرا که در حد توان خویش - و من شاهدم که حتی بیش از آن - خود پیشقدم شده، ۴ با اصرار زیاد از ما خواهش کردند که در این خدمت به مقدسان سهیم باشند. ۵ ایشان حتی خیلی بیش از انتظار ما عمل کردند، زیرا نخست خویشان را به خداوند تقدیم داشتند، و سپس به ما نیز، بر طبق اراده خدا. ۶ به همین جهت، از تیتوس خواستیم همان‌گونه که خود پیشتر قدمهای آغازین را در تدارک این عمل سخاوتمندانه شما برداشته بود، اکنون نیز آن را به کمال رساند. ۷ پس چنان‌که در همه چیز ممتازید -

در ایمان، در بیان، در معرفت، در شور و حرارت بسیار، و در محبتتان به ما - پس در این فیض بخشندگی نیز گوی سبقت را بر بایید.

۸ این را به شما حکم نمی‌کنم، بلکه می‌خواهم خلوص محبتتان را در قیاس با شور و حرارت دیگران بیازمایم. ۹ زیرا از فیض خداوند ما عیسی مسیح آگاهید که هر چند دولت‌مند بود، به‌خاطر شما فقیر شد تا شما در نتیجه فقر او دولت‌مند شوید.

۱۰ پس نظر خود را در این باره بیان می‌کنم، زیرا به سود شماست: سال گذشته، شما نه‌تنها در انجام این کار خیر، بلکه در اشتیاق به انجام آن نیز پیشقدم بودید. ۱۱ پس اکنون کار خود را به‌کمال رسانید، تا اشتیاقتان به این کار، انجام کامل آن را نیز، به فراخور توان مالی‌تان، در پی داشته باشد. ۱۲ زیرا اگر اشتیاق باشد، هدیه شخص مقبول می‌افتد، البته برحسب آنچه کسی دارد، نه آنچه ندارد.

۱۳ زیرا خواست ما این نیست که دیگران در رفاه باشند و شما در تنگنا، بلکه خواهان برقراری مساواتیم، ۱۴ تا غنای شما در حال حاضر، کمبود آنان را برطرف کند، و روزی نیز غنای آنها کمبود شما را برطرف خواهد کرد. بدین‌سان مساوات برقرار خواهد شد، ۱۵ چنانکه نوشته شده است: «آن که زیاد گردآورد، زیاده نداشت، و آن که کم گردآورد، کم نداشت.»

گسیل داشتن تیتوس به فرنیس

۱۶ خدا را شکر می‌کنم که در دل تیتوس نیز نهاده است که همچون من به فکر شما باشد. ۱۷ زیرا او نه‌تنها تقاضای ما را پذیرفت، بلکه خود با اشتیاق بسیار، برای آمدن نزد شما پیشقدم شد. ۱۸ و ما همراه او برادری را می‌فرستیم که همه کلیساها او را به‌خاطر خدمتش به انجیل می‌ستایند. ۱۹ بعلاوه، او از سوی کلیساها انتخاب شده تا در انجام این کار خیر که برای جلال خدا و نشان دادن خیرخواهی‌مان خدمت آن را بر عهده گرفته‌ایم، همسفر ما باشد. ۲۰ ما بسیار مراقبیم که خدمت ما در گردآوری این هدیه سخاوتمندانه مورد انتقاد کسی قرار نگیرد. ۲۱ زیرا می‌کوشیم نه‌تنها در نظر خداوند، بلکه در نظر مردم نیز آنچه صحیح است انجام دهیم.

۲۲ همراه این افراد، برادر خود را نیز می‌فرستیم که بارها اشتیاقش از راههای گوناگون بر ما ثابت شده، و اکنون اشتیاق او به‌خاطر اطمینان بسیارش به شما حتی افزونتر نیز گردیده است. ۲۳ درباره تیتوس باید بگویم که در خدمت به شما شریک و همکار من است؛ و درباره برادرانمان نیز باید بگویم که فرستادگان کلیساها و جلال مسیح‌اند. ۲۴ پس محبت خود را در عمل به آنها ثابت کنید و نشان دهید که فخر ما به شما بی‌اساس نیست، تا همه کلیساها ببینند.

دوم قرنتیان ۹

نیازی نیست درباره این خدمت به مقدّسان به شما بنویسم. ۲ زیرا از اشتیاقتان به یاری‌رساندن آگاهم و در این خصوص نزد ایمانداران مقدونیه به شما بالیده‌ام. بدیشان

گفته‌ام که شما در ایالت آخائیه از سال گذشته برای دادن هدیه آماده بوده‌اید. این شور و حرارت شما بیشتر آنان را نیز به عمل برانگیخته است. ۳ اما این برادران را می‌فرستم تا فخر ما به شما در این خصوص اشتباه از کار درنیاید، بلکه تا همان‌گونه که به ایشان گفته‌ام، آمادگی لازم را داشته باشید. ۴ زیرا اگر کسی از ایمانداران مقدونیه همراهم بیاید و دریابد که آماده نیستید، ما - و چقدر بیشتر خودتان - از اطمینانی که به شما داشته‌ایم، سرافکنده خواهیم شد. ۵ پس ضروری دانستم از برادران بخواهم که پیشاپیش به دیدارتان بیایند و تدارک هدیه سخاوتمندانه‌ای را که وعده داده بودید، به اتمام رسانند. آنگاه این هدیه، هدیه‌ای خواهد بود که نه با تنگ‌چشمی، بلکه با گشاده‌دستی داده شده است.

تشویق به سخاوت در هدیه دادن

۶ به یاد داشته باشید که هر که اندک بکارد، اندک هم خواهد دروید، و هر که فراوان بکارد، فراوان هم بر خواهد داشت. ۷ هر کس همان قدر بدهد که در دل قصد کرده است، نه با اکراه و اجبار، زیرا خدا بخشنده‌ی خوش را دوست می‌دارد. ۸ و خدا قادر است هر نعمت را برای شما بس فزونی بخشد تا در همه‌چیز همواره همه‌نیازهایتان برآورده شود و برای انجام هر کار نیکو، بفرآوانی داشته باشید. ۹ چنانکه نوشته شده:

«او سخاوتمندانه بخشیده و به فقرا داده است،

پارسایی‌اش باقی می‌ماند، تا به ابد.»

۱۰ او که بذر را برای کشاورز و نان را برای خوردن فراهم می‌سازد، بذرتان را مهیا ساخته، فزونی خواهد بخشید و محصول پارسایی شما را فراوان خواهد ساخت. ۱۱ آنگاه از هر حیث دولت‌مند خواهید شد تا بتوانید در هر فرصتی سخاوتمند باشید، و این سخاوت شما به واسطه‌ی ما به سپاس خدا خواهد انجامید.

۱۲ انجام این خدمت، نه تنها نیازهای مقدّسان را برآورده می‌سازد، بلکه به صورت سپاسگزاریهایی بسیار حتی به سوی خدا سرریز می‌شود. ۱۳ او به خاطر مهر تأییدی که این خدمت بر زندگی شما می‌زند، مردم خدا را برای اطاعتی که با اعتراف شما به انجیل مسیح همراه است، و نیز برای سخاوتی که در کمک به آنها و به همه نشان می‌دهید، تمجید خواهند کرد. ۱۴ آنان به خاطر فیض عظیمی که خدا نصیبتان کرده، با علاقه و اشتیاق بسیار برای شما دعا خواهند کرد. ۱۵ سپاس بر خدا برای عطای وصف‌ناپذیرش!

دوم قرن‌تیاں ۱۰

دفاع پولس از خدمتش

۱ من، پولس، که در حضور شما «زبونم» اما به‌دور از شما «جسورم»، با حلم و نرمش مسیح از شما استدعا دارم ۲ که به هنگام آمدنم نزد شما ناگزیر نباشم با کسانی

که می‌پندارند ما با میزانهای این دنیا زندگی می‌کنیم، با جسارت بسیار عمل کنیم. ۳ زیرا هرچند در این دنیا به سر می‌بریم، اما به روش دنیایی نمی‌جنگیم. ۴ چراکه اسلحه جنگ ما دنیایی نیست، بلکه به نیروی الهی قادر به انهدام دژهاست. ۵ ما استدلالها و هر ادعای تکبرآمیز را که در برابر شناخت خدا قد علم کند ویران می‌کنیم و هر اندیشه‌ای را به اطاعت از مسیح اسیر می‌سازیم. ۶ و در حال آماده‌باش هستیم، تا آنگاه که اطاعت خود شما کامل شود، هر ناطاعتی را به مجازات رسانیم.

۷ شما تنها به ظواهر می‌نگرید. اگر کسی اطمینان دارد که از آن مسیح است، باید در نظر داشته باشد که ما نیز به همان اندازه از آن مسیحیم. ۸ زیرا سرافکنده نخواهم شد حتی اگر اندکی بیش از اندازه به اقتداری که خداوند نه برای ویرانی بلکه برای بنای شما به من داده است، فخر کنم. ۹ نمی‌خواهم چنین به نظر آید که می‌کوشم با نامه‌های خود شما را بترسانم، ۱۰ زیرا بعضی می‌گویند: «نامه‌های او وزین و قوی است، اما حضورش ضعیف و بیانش رقت‌انگیز.» ۱۱ آنان که چنین می‌گویند باید بدانند که هر آنچه در غیاب خود در نامه‌ها می‌گوییم، همان را به هنگام حضور، به عمل خواهیم آورد.

۱۲ ما جرأت نمی‌کنیم خود را از زمره کسانی بشماریم یا با کسانی قیاس کنیم که خودستایند. چه نابخردانه است که آنان درباره خویشتن با میزانهای خودشان قضاوت می‌کنند و خود را با خود می‌سنجند. ۱۳ ولی ما نه بیش از حد مجاز، بلکه در حدودی فخر می‌کنیم که خدا برایمان معین کرده است، حدودی که شما را نیز دربر می‌گیرد. ۱۴ ما از حدود خود پا فراتر نگذاشته‌ایم، چنانکه گویی هرگز نزد شما نیامده باشیم. زیرا نخستین کسانی بودیم که انجیل مسیح را به شما رساندیم. ۱۵ اما با فخر کردن به آنچه دیگران کرده‌اند، از حدود خود تجاوز نمی‌کنیم. امید ما این است که هرچه ایمان شما بیشتر رشد می‌کند، دامنه فعالیت ما در میان شما نیز گسترده‌تر شود، ۱۶ تا بتوانیم انجیل را در سرزمین‌هایی فراسوی شما بشارت دهیم. زیرا نمی‌خواهیم به کاری فخر کنیم که پیشتر، و آن هم در قلمرو شخصی دیگر انجام شده است. ۱۷ پس «هرکه فخر می‌کند، به خداوند فخر کند.» ۱۸ زیرا نه آن که خودستایی کند، بلکه آن که خدا او را بستاید، پذیرفته می‌شود.

دوم قرن‌تیاں ۱۱

پولس و رسولان دروغین

۱ امیدوارم اندک حماقتی را در من تحمل کنید، و چنین نیز کرده‌اید! ۲ من غیرتی خدایی نسبت به شما دارم، زیرا شما را به یک شوهر، یعنی مسیح، نامزد ساختم، تا همچون باکره‌ای پاکدامن به او تقدیمتان کنم. ۳ اما بیم دارم همان‌گونه که حوا فریب حیله مار را خورد، فکر شما نیز از سرسپردگی صادقانه و خالصی که به مسیح دارید، منحرف شود. ۴ زیرا اگر کسی نزدتان بیاید و شما را به عیسای دیگری جز آن که ما به شما موعظه کردیم، موعظه کند، یا اگر روحی متفاوت با آن روح که دریافت کردید یا انجیلی غیر از آن انجیل که شنیدید به شما عرضه کند، به آسانی تحملش می‌کنید.

۵ اما گمان نمی‌کنم من از آن «بزرگ رسولان» چیزی کم داشته باشم. ۶ شاید سخنوری ماهر نباشم، اما در معرفت چیزی کم ندارم؛ این را به کمال و از هر حیث به شما ثابت کرده‌ایم.

۷ آیا گناه کردم که با بشارت رایگان انجیل خدا به شما، خود را پست ساختم تا شما سرافراز شوید؟ ۸ من با پذیرفتن کمک مالی، کلیساهای دیگر را غارت کردم تا بتوانم شما را خدمت کنم. ۹ و در مدت اقامت بین شما، هرگاه به چیزی نیاز داشتم باری بر دوش کسی ننهادم، زیرا برادرانی که از مقدونیه آمدند احتیاجات مرا برآوردند. و من به هیچ‌روی باری بر دوستان نبوده‌ام و از این پس نیز نخواهم بود. ۱۰ به آن راستی مسیح که در من است قسم، که هیچ‌کس در نواحی آخائیه این فخر مرا از من نخواهد گرفت. ۱۱ آیا از آن رو چنین می‌گویم که دوستان ندارم؟ خدا می‌داند که دوستان دارم! ۱۲ و این رویه خود را ادامه خواهم داد تا فرصت را از فرصت‌طلبان بازستانم، از آنان که در صددند تا خود را در آنچه بدان فخر می‌کنند با ما برابر سازند.

۱۳ زیرا چنین‌کسان، رسولان دروغین و کارگزارانی فریبکارند که خود را در سیمای رسولان مسیح ظاهر می‌سازند. ۱۴ و این عجیب نیست، زیرا شیطان نیز خود را به شکل فرشته نور درمی‌آورد؛ ۱۵ پس تعجبی ندارد که خادمانش نیز خود را به خادمان طریق پارسایی همانند سازند. سرانجام اینان فراخور کارهایشان خواهد بود.

فخر پولس به رنجهای خود

۱۶ باز می‌گویم: کسی مرا بی‌فهم نپندارد. اما اگر چنین می‌کنید، دست‌کم مرا چون شخصی بی‌فهم ببزیرید، تا بتوانم اندکی فخر کنم. ۱۷ وقتی اینچنین با اطمینان از فخر خود می‌گویم، نه از جانب خداوند، بلکه از سر بی‌فهمی است. ۱۸ از آنجا که بسیاری به طریق دنیایی فخر می‌کنند، من نیز فخر خواهم کرد. ۱۹ زیرا شما بی‌فهمان را شادمانه تحمل می‌کنید، چرا که خود البته بس فهیم هستید! ۲۰ حقیقت این است که شما حتی کسانی را که شما را بنده خود می‌سازند، یا از شما بهره می‌کشند، یا شما را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند، یا بر شما ریاست می‌کنند، یا به صورتتان سیلی می‌زنند، بخوبی تحمل می‌کنید. ۲۱ با کمال شرمندگی باید اقرار کنم که ما ضعیفتر از آن بوده‌ایم که قادر به چنین کارهایی باشیم!

اگر کسی به خود اجازه می‌دهد به چیزی فخر کند - باز هم همچون بی‌فهمان سخن می‌گویم - من نیز به خود اجازه می‌دهم به آن فخر کنم. ۲۲ آیا عبرانی‌اند؟ من نیز هستم! آیا اسرائیلی‌اند؟ من نیز هستم! آیا از نسل ابراهیم‌اند؟ من نیز هستم! ۲۳ آیا خادم مسیح‌اند؟ چون دیوانگان سخن می‌گویم - من بیشتر هستم! از همه سخت‌تر کار کرده‌ام، به دفعات بیشتر به زندان افتاده‌ام، بیش از همه تازیانه خورده‌ام، بارها و بارها با خطر مرگ روبه‌رو شده‌ام. ۲۴ پنج بار از یهودیان، سی و نه ضربه شلاق خوردم. ۲۵ سه بار چوبم زدند، یک بار سنگسار شدم، سه بار کشتی سفرم غرق شد، یک شبانه‌روز را در دریا سپری کردم، ۲۶ همواره در سفر بوده‌ام و خطر از هر سو تهدیدم کرده است: خطر گذر از رودخانه‌ها، خطر راهزنان؛ خطر از سوی قوم خود، خطر از سوی اجنبیان؛ خطر در شهر، خطر در بیابان، خطر در دریا؛ خطر از سوی برادران دروغین.

۲۷ سخت کار کرده و محنت کشیده‌ام، بارها بی‌خوابی بر خود هموار کرده‌ام؛ گرسنگی و تشنگی را تحمل کرده‌ام، بارها بی‌غذا مانده‌ام و سرما و عریانی به خود دیده‌ام. ۲۸ افزون‌بر همه اینها، بار نگرانی برای همه کلیساهاست که هرروزه بر دوشم سنگینی می‌کند. ۲۹ کیست که ضعیف شود و من ضعیف نشوم؟ کیست که بلغزد و من نسوزم؟

۳۰ اگر می‌باید فخر کنم، به چیزهایی فخر خواهم کرد که ضعف مرا نشان می‌دهد. ۳۱ خدا، پدر خداوند عیسی، که او را جاودانه سپاس باد، می‌داند که دروغ نمی‌گویم. ۳۲ در دمشق، حاکم منصوب شاه حارث، نگهبانانی بر شهر گذاشت تا گرفتارم کنند. ۳۳ اما مرا در زنبیلی، از پنجره‌ای که بر حصار شهر بود، پایین فرستادند و این‌گونه از چنگش گریختم.

دوم قرن‌تیاں ۱۲

روایهای پولس و خار جسم او

۱ می‌باید که فخر کنم؛ هرچند سودی از آن حاصل نمی‌شود، ادامه می‌دهم و به روایها و مکاشفات خداوند می‌پردازم. ۲ شخصی را که در مسیح است، می‌شناسم که چهارده سال پیش به آسمان سوّم رفته شد. نمی‌دانم با بدن به آسمان رفت یا بیرون از بدن، خدا می‌داند. ۳ و می‌دانم که به فردوس بالا برده شد - با بدن یا بیرون از بدن، خدا می‌داند - ۴ و چیزهای وصف‌ناشدنی شنیدم، که سخن‌گفتن از آنها بر انسان جایز نیست. ۵ من به چنین شخصی فخر می‌کنم. اما درباره خود، جز به ضعف‌هایم فخر نخواهم کرد. ۶ حتی اگر بخواهم فخر کنم، بی‌فهم نخواهم بود، زیرا حقیقت را بیان می‌کنم. اما از این کار می‌پرهیزم تا کسی مرا چیزی بیش از آنچه در من می‌بیند و از من می‌شنود، نپندارد.

۷ اما برای اینکه عظمت بی‌اندازه این مکاشفات مغرورم نسازد، خاری در جسمم به من داده شد، یعنی عامل شیطان، تا آزارم دهد و مرا از غرور بازدارد. ۸ سه بار از خداوند تمنا کردم آن را از من برگیرد، ۹ اما مرا گفت: «فیض من تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف به‌کمال می‌رسد.» پس با شادی هرچه بیشتر به ضعف‌هایم فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح بر من قرار گیرد. ۱۰ از همین‌رو، در ضعف‌ها، دشنام‌ها، سختی‌ها، آزارها و مشکلات، به‌خاطر مسیح شادمانم، زیرا وقتی ناتوانم، آنگاه توانا می‌شوم.

نگرانی پولس برای قرن‌تیاں

۱۱ همچون بی‌فهمان رفتار کرده‌ام! شما ناگزیرم کردید. می‌بایست مورد ستایشتان باشم، چراکه هرچند هیچم، اما از آن «بزرگ‌رسولان» چیزی کم ندارم. ۱۲ نشانه‌های رسالت، در نهایت بردباری در میان شما به ظهور رسید، با آیات و عجایب و معجزات. ۱۳ در قیاس با سایر کلیساهای، چه اجحافی در حق شما شد، جز اینکه هرگز باری بر دوشتان نبوده‌ام؟ برای این بدی که در حق شما کردم، مرا ببخشید!

۱۴ اکنون آماده‌ام برای بار سوّم به دیدارتان بیایم، و باری بر دوشتان نخواهم بود. زیرا نه اموال شما، بلکه خودتان را می‌خواهم. چراکه فرزندان نیستند که باید برای والدین خود بیندوزند، بلکه والدین برای فرزندان خود می‌اندوزند. ۱۵ پس من با شادی بسیار هرچه دارم در راه جانهای شما خرج خواهم کرد و حتی جان خود را نیز دریغ نخواهم داشت. اگر من شما را بیشتر دوست می‌دارم، آیا شما باید مرا کمتر دوست بدارید؟

۱۶ اما حتی اگر بپذیرید که خود بر دوش شما باری نبوده‌ام، لابد می‌گویید چون شخصی مکارم، باید به‌نحوی از شما بهره‌برداری کرده باشم. ۱۷ آیا به‌واسطه آنان که نزدتان فرستادم از شما سوءاستفاده کردم؟ ۱۸ من تیتوس را برآن داشتم که نزد شما بیاید و برادرمان را نیز همراهش فرستادم. آیا تیتوس از شما سوءاستفاده کرد؟ آیا ما نیز به همین شیوه رفتار نکردیم و همین رویه را در پیش نگرفتیم؟

۱۹ آیا تا اینجا بر این تصور بوده‌اید که می‌کوشیم در برابر شما از خود دفاع کنیم؟ ما در حضور خدا و همچون کسانی سخن می‌گوییم که در مسیح‌اند، و هرآنچه می‌کنیم، ای عزیزان، برای بنای شماست. ۲۰ زیرا بیم آن دارم که نزدتان بیایم و شما را آن‌گونه که انتظار دارم، نبینم، و شما نیز مرا چنان‌که انتظار دارید، نبینید. بیم آن دارم که در میان شما جدال، حسد، خشم، خودخواهی، افتراء، غیبت، غرور و بی‌نظمی ببینم. ۲۱ و نیز بیم آن دارم که چون نزد شما آیم، خدا بار دیگر مرا در حضور شما فروتن سازد و من به‌خاطر برخی که در گذشته گناه کرده و از ناپاکی، بی‌عفتی و عیاشی خود توبه نکرده‌اند، اندوهگین شوم.

دوم قرن‌تیاں ۱۳

آخرین هشدارها

۱ این سوّمین بار است که به دیدارتان می‌آیم. «هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت خواهد شد.» ۲ من در دیدار دوّم خود، کسانی را که در گذشته مرتکب گناه شده بودند، و نیز هرکس دیگر را هشدار دادم و اکنون نیز در غیاب خود باز هشدار می‌دهم که وقتی نزدتان بیایم، بر کسی آسان نخواهم گرفت. ۳ زیرا شما حجت می‌خواهید بر اینکه مسیح در من سخن می‌گوید. او در قبال شما ضعیف نیست، بلکه در میان شما تواناست. ۴ زیرا هرچند در ضعف مصلوب شد، اما به قدرت خدا زیست می‌کند. به همین‌سان، ما نیز در او ضعیفیم، اما با او در قبال شما به قدرت خدا زیست خواهیم کرد.

۵ خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید یا نه. خود را محک بزنید. آیا در نمی‌یابید که عیسی مسیح در شماست؟ مگرآنکه در این آزمایش مردود بشوید! ۶ و امیدوارم پی ببرید که ما مردود نشده‌ایم. ۷ ادعای ما به درگاه خدا این است که مرتکب خطایی نشوید؛ نه تا معلوم شود که ما از آزمایش سرافراز بیرون آمده‌ایم، بلکه تا شما آنچه را که درست است، انجام دهید، حتی اگر به‌نظر آید که ما مردود شده‌ایم. ۸ زیرا

نمی‌توانیم هیچ عملی برخلاف حقیقت انجام دهیم، بلکه هرآنچه می‌کنیم برای حقیقت است. ۹ زیرا هرگاه ما ضعیف باشیم و شما قوی، موجب شادیمان خواهد بود، و دعای ما این است که شما احیا شوید. ۱۰ به همین خاطر، در غیابم این مطالب را به شما می‌نویسم تا وقتی نزدتان آمدم، مجبور نباشم از اقتدار خود با شدت عمل استفاده کنم، اقتداری که خداوند نه برای ویران کردن، بلکه برای بنا به من داده است.

خاتمه

۱۱ در خاتمه، ای برادران، شاد باشید؛ احیا شوید؛ پند گیرید؛ همراهی باشید؛ و در صلح و صفا زندگی کنید، که خدای محبت و صلح و صفا با شما خواهد بود.

۱۲ یکدیگر را به بوسه‌ای مقدس سلام گویند. ۱۳ همه مقدسان، شما را سلام می‌فرستند.

۱۴ فیض خداوند عیسی مسیح، محبت خدا و رفاقت روح القدس با همه شما باد.

نامه پولس رسول به غلاطیان

غلاطیان ۱

۱ از پولس، رسولی که رسالتش نه از جانب انسانها و نه به واسطه انسان، بلکه به واسطه عیسی مسیح و خدای پدر است که او را از مردگان برخیزانید، ۲ و نیز از همه برادرانی که با من اند،

به کلیساهای غلاطیه:

۳ فیض و آرامش بر شما باد، از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح ۴ که جان خود را در راه گناهان ما داد تا ما را به اراده خدا و پدر ما از عصر شریر حاضر رهایی بخشد. ۵ او را تا ابد جلال باد. آمین.

انجیلی دیگر نیست

۶ در شگفتم که شما بدین زودی از آن که شما را به واسطه فیض مسیح فراخوانده است رویگردان شده، به سوی انجیلی دیگر می‌روید. ۷ البته انجیلی دیگر وجود ندارد، اما کسانی هستند که فکرتان را مغشوش می‌سازند و برآنند که انجیل مسیح را تحریف کنند. ۸ اما حتی اگر ما یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه ما به شما بشارت دادیم موعظه کند، ملعون باد! ۹ چنانکه پیشتر گفتیم، اکنون باز می‌گویم: اگر کسی انجیلی غیر از آنچه پذیرفتید به شما موعظه کند، ملعون باد!

۱۰ آیا تأیید مردم را می‌خواهم یا تأیید خدا را؟ آیا می‌کوشم مردم را خشنود سازم؟ اگر همچنان در پی خشنودی مردم بودم، خادم مسیح نمی‌بودم.

منشأ الهی رسالت پولس

۱۱ ای برادران، می‌خواهم بدانید انجیلی که من بدان بشارت دادم، ساخته و پرداخته بشر نیست، ۱۲ زیرا من آن را از انسان نیافتم، و کسی نیز آن را به من نیاموخت؛ بلکه آن را از طریق مکاشفه عیسی مسیح دریافت کردم.

۱۳ شما وصف زندگی گذشته مرا در دین یهود شنیده‌اید، که چه بسیار کلیسای خدا را آزار می‌رسانیدم و آن را ویران می‌کردم. ۱۴ او در یهودیگری از بسیاری از همسالان قوم خود پیشی گرفته و در اجرای سنتهای پدران، بی‌نهایت غیور بودم. ۱۵ اما چون خشنودی او که مرا از بطن مادرم وقف کار خود کرد و به واسطه فیض خود مرا فراخواند در این بود ۱۶ که پسر خود را در من آشکار سازد تا بدو در میان

غیریهودیان بشارت دهم، در آن زمان با هیچ انسانی مشورت نکردم، ۱۷ و به اورشلیم نیز، نزد آنان که پیش از من رسول بودند، نرفتم؛ بلکه راهی عربستان شدم و سپس به دمشق بازگشتم.

۱۸ آنگاه پس از سه سال، به اورشلیم رفتم تا کیفا را دیدار کنم، و پانزده روز نزد او ماندم. ۱۹ اما از سایر رسولان، به جز یعقوب، برادر خداوند، کسی دیگر را ندیدم. ۲۰ در حضور خدا به شما اطمینان می‌دهم که آنچه می‌نویسم دروغ نیست. ۲۱ پس از آن، به نواحی سوریه و کیلیکیه رفتم. ۲۲ در آن زمان هنوز کلیساهای یهودیه که در مسیح هستند، مرا به چهره نمی‌شناختند. ۲۳ آنها فقط شنیده بودند، «آن مردی که پیشتر آزار بر ما روا می‌داشت، اکنون به همان ایمان بشارت می‌دهد که در گذشته به نابودی آن کمر بسته بود.» ۲۴ و آنان به خاطر من خدا را تمجید می‌کردند.

غلاطیان ۲

پذیرفته شدن پولس از جانب سایر رسولان

۱ پس از چهارده سال، دیگر بار همراه برنابا به اورشلیم رفتم و تیتوس را نیز با خود بردم. ۲ اما این بار، رفتیم در پی دریافت مکاشفه‌ای بود. در آنجا انجیلی را که در میان غیریهودیان موعظه می‌کنم بدیشان عرضه داشتم؛ البته در خلوت، و نیز تنها به رهبران سرشناس، مبادا بیهوده بدوم یا دویده باشم. ۳ اما حتی همسفرم تیتوس، با اینکه یونانی بود، مجبور نشد ختنه شود. ۴ این بدان سبب پیش آمد که بعضی از برادران دروغین، مخفیانه در جمع ما رخنه کرده بودند تا آن آزادی را که در مسیح عیسی داریم جاسوسی کنند و ما را به بندگی بکشانند. ۵ ولی ما دمی هم تسلیم آنها نشدیم تا حقیقت انجیل نزد شما ثابت بماند.

۶ اما آن رهبران سرشناس چیزی بر پیام من نیفزودند - آنان هر که بودند مرا تفاوتی نمی‌کند، زیرا خدا بر صورت ظاهر قضاوت نمی‌کند - بلکه بعکس، ایشان دریافتند که وظیفه رسانیدن انجیل به غیریهودیان به من سپرده شده است، همان‌گونه که وظیفه رسانیدن انجیل به یهودیان به پطرس سپرده شده بود. ۷ زیرا همان خدایی که از طریق پطرس چونان رسول یهودیان عمل کرد، از طریق من نیز چون رسول غیریهودیان عمل نمود. ۹ پس چون یعقوب و پطرس و یوحنا که مشهور به ارکان بودند فیضی را که نصیب من شده بود مشاهده کردند، به من و برنابا دست رفاقت دادند و توافق شد که ما نزد غیریهودیان برویم و آنان نزد یهودیان. ۱۰ فقط خواستند که فقرا را به یاد داشته باشیم، که البته این بواقع کاری بود که من خود نیز مشتاق انجامش بودم.

مخالفت پولس با پطرس

۱۱ اما چون پطرس به آنطاکیه آمد، با او رویاروی مخالفت کردم، چه آشکارا تقصیرکار بود. ۱۲ زیرا پیش از آنکه کسانی از جانب یعقوب درآیند، با غیریهودیان همسفره می‌شد، اما همین که آنها آمدند، پا پس کشید و خود را جدا کرد، چراکه از اهل

ختنه بیم داشت. ۱۳ سایر یهودیان نیز در این ریاکاری به او پیوستند، به‌گونه‌ای که حتی برنابا نیز در ریاکاری آنان گرفتار آمد.

۱۴ اما چون دیدم در راستای حقیقت انجیل استوار گام نمی‌زنند، در حضور همه پطرس را گفتم: «اگر تو، با اینکه یهودی هستی، همچون غیریهودیان زندگی می‌کنی، نه چون یهودیان، چگونه است که غیریهودیان را وامی‌داری که از رسوم یهودیان پیروی کنند؟»

۱۵ اما که یهودی‌زاده‌ایم و نه به‌اصطلاح «غیریهودی گناهکار»، ۱۶ می‌دانیم که انسان نه با اعمال شریعت، بلکه با ایمان به عیسی مسیح پارسا شمرده می‌شود. پس ما خود نیز به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا با ایمان به مسیح پارسا شمرده شویم و نه با اعمال شریعت، زیرا هیچ بشری از راه انجام اعمال شریعت پارسا شمرده نمی‌شود.

۱۷ اما اگر در حالی که در پی پارسا شمرده شدن به‌واسطه مسیح هستیم، معلوم شود که گناهکاریم، آیا این بدان معنی است که مسیح مشوق گناه است؟ به‌هیچ‌روی! ۱۸ زیرا اگر آنچه را که خود ویران کردم از نو بنا کنم، در آن صورت نشان می‌دهم که به شریعت نافرمانم. ۱۹ زیرا من به‌واسطه خود شریعت، نسبت به شریعت مردم تا برای خدا زیست کنم. ۲۰ با مسیح بر صلیب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند؛ و این زندگی که اکنون در جسم می‌کنم، با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را به‌خاطر من داد. ۲۱ فیض خدا را باطل نمی‌شمارم، زیرا اگر پارسایی از راه شریعت به‌دست می‌آمد، پس مسیح بیهوده مرد.

غلاطیان ۳

ایمان یا اعمال شریعت؟

۱ ای غلاطیان نادان، چه کسی شما را افسون کرده است؟ زیرا در برابر چشمان خود شما عیسی مسیح مصلوب بروشنی نقش گردید. ۲ فقط می‌خواهم این را بدانم: آیا روح را با انجام اعمال شریعت یافتید یا با ایمان به آنچه شنیدید؟ ۳ آیا تا این حد نادانید که با روح آغاز کردید و اکنون می‌خواهید با تلاش انسانی به مقصد برسید؟ ۴ آیا همه آن چیزها بیهوده بر شما گذشته است؟ مگر اینکه برآستی بیهوده بوده باشد! ۵ آیا خدا از آن جهت روح را به شما عطا می‌کند و معجزات در میان شما ظاهر می‌سازد که اعمال شریعت را به‌جا می‌آورید، یا از آن‌رو که به آنچه شنیدید ایمان دارید؟ ۶ چنانکه ابراهیم «به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد.» ۷ پس می‌بینید که کسانی فرزند ابراهیم‌اند که به ایمان تکیه دارند. ۸ و کتاب چون پیشتر دید که خدا غیریهودیان را بر پایه ایمان پارسا خواهد شمرده، از این‌رو، پیشاپیش به ابراهیم بشارت داد که «تمام قومها به‌واسطه تو برکت خواهند یافت.» ۹ پس آنها که به ایمان اتکا دارند، با ابراهیم ایماندار برکت می‌یابند.

۱۰ زیرا آنان که بر انجام اعمال شریعت تکیه دارند، همگی دچار لعنت‌اند، چراکه آمده است: «ملعون باد هر که به تمام آنچه در کتاب شریعت نوشته شده عمل نکند.»
۱۱ واضح است که هیچ‌کس به‌واسطه شریعت نزد خدا پارسا شمرده نمی‌شود، زیرا «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.»
۱۲ اما شریعت بر ایمان متکی نیست، بلکه «کسی که اینها را به‌عمل آورد، به‌واسطه آنها حیات خواهد داشت.»
۱۳ مسیح به‌جای ما لعن شد و این‌گونه ما را از لعنت شریعت بازخرد کرد، زیرا نوشته شده که «هر که به دار آویخته شود ملعون است.»
۱۴ او چنین کرد تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی نصیب غیریهودیان گردد، و تا ما آن روح را که وعده داده شده بود، از راه ایمان دریافت کنیم.

شریعت و وعده خدا

۱۱۵ ای برادران، بگذارید از زندگی روزمره مثالی بیاورم. هیچ‌کس نمی‌تواند حتی عهدی بشری را که رسمیت یافته باشد، لغو کند یا چیزی بدان بیفزاید. ۱۶ حال، وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او داده شد. نمی‌گوید «و به نسلها»، چنانکه گویی درباره بسیاری باشد، بلکه می‌گوید به «نسل تو» که مقصود یک تن یعنی مسیح است. ۱۷ سخن من این است: شریعتی که چهارصد و سی سال بعد آمد، عهدی را که خدا پیشتر بسته بود لغو نمی‌کرد، به‌گونه‌ای که وعده باطل گردد. ۱۸ زیرا اگر میراث بر شریعت استوار باشد، دیگر بر وعده استوار نیست؛ اما خدا آن را از راه وعده به ابراهیم عطا فرمود.

۱۹ پس مقصود از شریعت چه بود؟ شریعت به‌سبب نافرمانیها افزوده شد، آن هم تنها تا زمانی که آن «نسل» که وعده به او اشاره داشت، بیاید. شریعت به‌وسیله فرشتگان و به‌دست واسطه‌ای مقرر گردید. ۲۰ اما هر واسطه‌ای تنها نماینده یک طرف نیست، حال‌آنکه خدا یکی است.

۲۱ پس آیا شریعت برخلاف وعده‌های خداست؟ به‌هیچ‌روی! زیرا اگر شریعتی داده شده بود که می‌توانست حیات ببخشد، در آن صورت به‌یقین پارسایی نیز از راه شریعت فراهم می‌آمد. ۲۲ اما کتاب اعلام داشت که همه در بند گناه اسیرند، تا آنچه وعده داده شده بود بر پایه ایمان به عیسی مسیح به ایمانداران عطا شود.

۲۳ پیش از آمدن ایمان، تحت مراقبت شریعت به‌سر می‌بردیم و تا ظهور ایمان در بند نگاه داشته می‌شدیم. ۲۴ پس شریعت به تربیت ما گماشته شد تا زمانی که مسیح بیاید و به‌وسیله ایمان پارسا شمرده شویم. ۲۵ اما اکنون که ایمان آمده، دیگر زیر دست آن گماشته نیستیم.

فرزندان خدا

۲۶ زیرا در مسیح عیسی، شما همه به‌واسطه ایمان، پسران خدا هستید. ۲۷ چراکه همگی شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را دربر کردید. ۲۸ دیگر نه یهودی معنی دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه زن، زیرا شما همگی در مسیح عیسی یکی

هستید. ۲۹ و حال اگر شما از آن مسیح هستید، پس نسل ابراهیم‌اید و بنابر وعده، وارثان نیز هستید.

غلاطیان ۴

۱ باری سخن من این است: تا زمانی که وارث صغیر است، با غلام فرقی ندارد، هر چند مالک همه چیز باشد. ۲ و تا زمانی که پدرش تعیین کرده است زیر دست قیّمان و وکلاست. ۳ در مورد ما نیز به همین گونه است: تا زمانی که ما صغیر بودیم، در بندگی اصول ابتدایی دنیا به سر می بردیم. ۴ اما چون زمان مقرر به کمال فرارسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زنی زاده شد و زیر شریعت به دنیا آمد، ۵ تا آنان را که زیر شریعت بودند باز خرید کند، و تا مقام پسرخواندگی را به دست آوریم. ۶ پس چون پسرانید، خدا روح پسر خود را در دل‌های ما فرستاده است که ندا در می‌دهد «آبا، پدر.» ۷ بدین سان، دیگر غلام نیستی، بلکه پسری؛ و چون پسری، پس به واسطه خدا وارث نیز هستی.

نگرانی پولس برای غلاطیان

۸ پیش از این، زمانی که خدا را نمی‌شناختید، چیزهایی را بندگی می‌کردید که در حقیقت خدا نیستند. ۹ اما اکنون که خدا را می‌شناسید، یا بهتر بگویم، خدا شما را می‌شناسد، چگونه است که دیگر بار به سوی آن اصول سست و فرومایه باز می‌گردید؟ آیا می‌خواهید آنها را از سر نو بندگی کنید؟ ۱۰ روزها و ماهها و فصلها و سالها را نگاه می‌دارید! ۱۱ می‌ترسم رنج‌هایی که برایتان کشیدم به هدر رفته باشد.

۱۲ ای برادران، از شما تمنا دارم که همچون من بشوید، زیرا من نیز همانند شما شده‌ام. در حقم هیچ بدی نکردید. ۱۳ چنانکه می‌دانید، اوّل بار، بیماری جسمی‌ام سبب شد که بشارت انجیل را به شما برسانم. ۱۴ اما هر چند وضع جسمی من برای شما آزمایشی بود، لیکن به من به دیده تحقیر یا با کراهت نگاه نکردید. برعکس، چنان مرا بگرمی پذیرا شدید که گویی فرشته‌ای از جانب خدا و یا خود مسیح عیسی بودم. ۱۵ پس کجاست آن شور و شعف شما؟ می‌توانم شهادت بدهم که اگر می‌توانستید، حتی چشمان خود را بیرون آورده به من می‌دادید. ۱۶ آیا اکنون چون حقیقت را به شما می‌گویم دشمنان شده‌ام؟

۱۷ آن اشخاص برای شما غیرت دارند، اما نه با قصد نیکو. آنان می‌خواهند شما را از ما جدا کنند تا برای خودشان غیرت داشته باشید. ۱۸ غیرت‌داشتن نیکوست، به شرطی که با قصد نیکو باشد و همیشگی، نه فقط زمانی که من با شما هستم. ۱۹ فرزندان عزیزم، که برایتان باز درازا دارم تا مسیح در شما شکل بگیرد، ۲۰ کاش هم‌اکنون نزدتان بودم تا لحن خود را تغییر می‌دادم، زیرا از شما در شگفتم.

هاجر و سارا

۲۱ شما که می‌خواهید زیر شریعت باشید، به من بگویید، آیا از آنچه شریعت می‌گوید آگاه نیستید؟ ۲۲ زیرا نوشته شده که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیزی و دیگری از زنی آزاد. ۲۳ پسر کنیز به‌شیوه معمول انسانی تولد یافت؛ اما تولد پسر زن آزاد، حاصل وعده بود.

۲۴ این را می‌توان تمثیل‌وار تلقی کرد. این دو زن، به دو عهد اشاره دارند. یکی از کوه سیناست، که فرزندان برای بندگی می‌زاید؛ او هاجر است. ۲۵ هاجر سیناست، که کوهی است در عربستان، و بر شهر اورشلیم کنونی انطباق دارد، زیرا با فرزندان در بندگی به‌سر می‌برد. ۲۶ اما اورشلیم بالا آزاد است، که مادر همه ماست. ۲۷ چراکه نوشته شده است:

«شاد باش، ای نازا،

ای که فرزندان نمی‌زایی؛

فریاد کن و بانگ شادی برآور،

ای که درد زایمان نکشیده‌ای؛

زیرا فرزندان زن بی‌کس

از فرزندان زن شویمند بیشترند.»

۲۸ اما شما ای برادران، همچون اسحاق فرزندان وعده‌اید. ۲۹ در آن زمان، پسری که به‌شیوه معمول انسانی زاده شد، او را که به‌مدد روح به دنیا آمد آزار می‌داد. امروز نیز چنین است. ۳۰ اما کتاب چه می‌گوید؟ «کنیز و پسرش را بیرون کن، زیرا پسر کنیز هرگز با پسر زن آزاد وارث نخواهد شد.» ۳۱ پس ای برادران، ما فرزندان کنیز نیستیم، بلکه از زن آزادیم.

غلاطیان ۵

آزادی در مسیح

۱ مسیح ما را آزاد کرد تا آزاد باشیم. پس استوار بایستید و خود را بار دیگر گرفتار یوغ بندگی نکنید.

۲ آنچه می‌گویم آویزه گوش کنید! من، پولس، به شما می‌گویم که اگر ختنه شوید، مسیح برایتان هیچ سودی نخواهد داشت. ۳ یک بار دیگر به هرکسی که ختنه شود اعلام می‌کنم که موظف به نگاه داشتن تمام شریعت خواهد بود. ۴ شما که می‌کوشید با اجرای شریعت پارسا شمرده شوید، از مسیح بیگانه شده و از فیض به‌دور افتاده‌اید. ۵ زیرا در روح و از راه ایمان است که ما مشتاقانه انتظار آن پارسایی را می‌کشیم که در امیدش

بهر می‌بریم. ۶ زیرا در مسیح عیسی نه ختنه اهمیتی دارد نه ختنه‌ناشدگی، بلکه مهم ایمانی است که از راه محبت عمل می‌کند.

۷ خوب می‌دویدید. چه کسی سد راهتان شد تا حقیقت را پیروی نکنید؟ ۸ این‌گونه انگیزش، از او که شما را فرامی‌خواند، نیست. ۹ «اندکی خمیرمایه، موجب و آمدن تمام خمیر می‌شود.» ۱۰ در خداوند یقین دارم که عقیده دیگری نخواهید داشت. اما آن که شما را مشوش می‌سازد، هر که باشد، به سزای عملش خواهد رسید. ۱۱ ای برادران، اگر من هنوز ختنه را موعظه می‌کردم، چرا دیگر آزار می‌دیدم؟ زیرا در آن صورت، ناخوشایندی صلیب از میان می‌رفت. ۱۲ و اما در خصوص آنان که شما را مشوش می‌سازند، کاش که کار را تمام می‌کردند و خود را یکباره از مردی می‌انداختند!

۱۳ ای برادران، شما به آزادی فراخوانده شده‌اید، اما آزادی خود را فرصتی برای ارضای نفس مسازید، بلکه با محبت، یکدیگر را خدمت کنید. ۱۴ زیرا تمام شریعت در یک حکم خلاصه می‌شود و آن اینکه «همسایه‌ات را همچون خویشتن دوست مدار.» ۱۵ اولی اگر به گزیدن و دریدن یکدیگر ادامه دهید، مواظب باشید که به‌دست یکدیگر از میان نروید.

زندگی در روح

۱۶ اما می‌گویم به روح رفتار کنید که تمایلات نفس را به‌جا نخواهید آورد. ۱۷ زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف نفس؛ و این دو برضد هم‌اند، به‌گونه‌ای که دیگر نمی‌توانید هر آنچه را که می‌خواهید، به‌جا آورید. ۱۸ اما اگر عنان هدایتان به‌دست روح باشد، دیگر زیر شریعت نخواهید بود.

۱۹ اعمال نفس روشن است: بی‌عفتی، ناپاکی، و هرزگی؛ ۲۰ بت‌پرستی و جادوگری؛ دشمنی، ستیزه‌جویی، رشک، خشم؛ جاه‌طلبی، نفاق، دسته‌بندی، ۲۱ حسد؛ مستی، عیاشی و مانند اینها. چنانکه پیشتر به شما هشدار دادم، باز می‌گویم که کنندگان چنین کارها پادشاهی خدا را به میراث خواهند برد.

۲۲ اما ثمره روح، محبت، خوشی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، ۲۳ فروتنی و خویشنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست. ۲۴ آنان که به مسیح عیسی تعلق دارند، نفس را با همه هوسها و تمایلاتش بر صلیب کشیده‌اند. ۲۵ اگر به روح زیست می‌کنیم، به روح نیز رفتار کنیم. ۲۶ خودپسند نباشیم و از به‌خشم آوردن یکدیگر و حسادت نسبت به هم دست بداریم.

غلاطیان ۶

نیکی کردن به همه

۱ ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملایمت به راه راست بازگردانید. در عین‌حال، بهوش باش که خود نیز در وسوسه

نیفتی. ۲ بارهای سنگین یکدیگر را حمل کنید که این‌گونه شریعت مسیح را به‌جا خواهید آورد. ۳ زیرا اگر کسی خویشتن را فرد برجسته‌ای پندارد، در حالی‌که بواقع کسی نباشد، خود را فریب می‌دهد. ۴ هرکس باید اعمال خود را بیازماید. در آن‌صورت فخر او به خودش خواهد بود، بی‌آنکه خود را با دیگران مقایسه کند. ۵ زیرا هرکس بار خود را خواهد بُرد.

۶ هرکه از کلام آموزش می‌بیند، باید آموزگار خود را در هرچیز نیکو سهیم سازد.

۷ فریب نخورید: خدا را نمی‌توان استهزا کرد. انسان هرچه بکارد، همان را درو خواهد کرد. ۸ کسی که برای نفس خود می‌کارد، از نفس تباهی درو خواهد کرد؛ اما کسی که برای روح می‌کارد، از روح حیات جاویدان درو خواهد نمود. ۹ لذا از انجام کار نیک خسته نشویم، زیرا اگر دست از کار برداریم، در زمان مناسب محصول را درو خواهیم کرد. ۱۰ پس تا فرصت داریم به همه نیکی کنیم، به‌ویژه به اهل بیت ایمان.

نه ختنه، بلکه خلقت جدید

۱۱ ببینید با چه حروف درشتی به‌دست خود برایتان می‌نگارم! ۱۲ آنان که می‌خواهند خود را به‌ظاهر خوب نشان دهند، وادارتان می‌کنند که ختنه شوید، تنها به این نیت که به‌خاطر صلیب مسیح آزار نبینند. ۱۳ زیرا حتی آنان که ختنه می‌شوند شریعت را اجرا نمی‌کنند، بلکه می‌خواهند شما ختنه شوید تا به جسم شما افتخار کنند. ۱۴ اما مباد که من هرگز به چیزی افتخار کنم جز به صلیب خداوندمان عیسی مسیح، که به‌واسطه آن، دنیا برای من بر صلیب شد و من برای دنیا. ۱۵ زیرا نه ختنه چیزی است نه ختنه‌ناشدگی؛ آنچه اهمیت دارد خلقت جدید است. ۱۶ همه آنان را که از این اصل پیروی می‌کنند، و اسرائیل خدا را، آرامش و رحمت باد.

۱۷ از این پس کسی رنج بر من روا ندارد، زیرا من در بدن خود داغهای عیسی را دارم.

۱۸ ای برادران، فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد! آمین!

نامه پوئس رسول به افسسیان

افسسیان ۱

۱ از پوئس که بهخواست خدا رسول مسیح عیسی است،

به مقدّسان ساکن در شهر افسس، به آنان که در مسیح عیسی وفادارند:

۲ فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح، بر شما باد.

برکات روحانی در مسیح

۳ متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را در مسیح به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی مبارک ساخته است. ۴ زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی برگزید تا در حضورش مقدّس و بی‌عیب باشیم. و از محبت، ۵ بنابر خشنودی اراده خود، ما را از پیش تعیین کرد تا به واسطه عیسی مسیح از مقام پسرخواندگی او برخوردار شویم. ۶ تا بدین وسیله فیض پر جلال او ستوده شود، فیضی که در آن محبوب برایگان به ما بخشیده شده است. ۷ در او، به واسطه خون وی باز خرید شده‌ایم، که این همان آمرزش گناهان است، که آن را به اندازه غنای فیض خود، ۸ همراه با حکمت و فهم کامل، بفرآوانی به ما بخشیده است. ۹ او راز اراده خود را به ما شناسانید. این بنابر خشنودی و قصد نیکوی او در مسیح ۱۰ برای اداره امور کمال دوران بود. و آن اراده این است که همه چیز را، خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در یکی یعنی مسیح گرد آورد.

۱۱ ما نیز در وی میراث او گشتیم، زیرا بنابر قصد او که همه چیز را مطابق رأی اراده خود انجام می‌دهد، از پیش تعیین شده بودیم. ۱۲ تا ما که نخستین کسانی بودیم که به مسیح امید بستیم، مایه ستایش جلال او باشیم. ۱۳ و شما نیز در او جای گرفتید، آنگاه که پیام حقیقت، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید؛ و در او نیز چون ایمان آوردید، با روح القدس موعود مَهر شدید، ۱۴ که بیعانه میراث ماست برای تضمین باز خرید آنان که از آن خدایند، تا جلال او ستوده شود.

شکرگزاری و دعا

۱۵ از اینرو من نیز چون وصف ایمان شما را به عیسیای خداوند و محبتتان را به همه مقدّسان شنیدم، ۱۶ از شکرگزاری برای وجود شما باز نایستاده‌ام، بلکه پیوسته شما را در دعاهای خود یاد می‌کنم و ۱۷ از خدای خداوند ما عیسی مسیح، آن پدر پر جلال، می‌خواهم که روح حکمت و مکاشفه را در شناخت خود به شما عطا فرماید، ۱۸ تا چشمان دلتان روشن شده، امیدی را که خدا شما را بدان فراخوانده است، بشناسید و به میراث غنی و پر جلال او در مقدّسان پی‌ببرید ۱۹ و از قدرت بی‌نهایت عظیم او نسبت

به ما که ایمان داریم، آگاه شوید. این قدرت، برخاسته از عمل نیروی مقتدر خداست ۲۰ که آن را در مسیح به کار گرفت، آن هنگام که او را از مردگان برخیزانید و در جایهای آسمانی، بر دست راست خود نشانید، ۲۱ بس فراتر از هر ریاست و قدرت و نیرو و حاکمیت، و هر نامی که چه در این عصر و چه در عصر آینده ممکن است از آن کسی شود. ۲۲ و همه چیز را زیر قدمهای او نهاد، و مقرر فرمود که او برای کلیسا سر همه چیز باشد، ۲۳ کلیسایی که بدن اوست، یعنی پُری او که همه چیز را از هر لحاظ پُر می‌سازد.

افسیان ۲

زندگی تازه در مسیح

۱ و اما شما به سبب نافرمانیها و گناهان خود مرده بودید، ۲ و زمانی در آنها گام می‌زدید، آنگاه که از روشهای این دنیا و از رئیس قدرت هوا پیروی می‌کردید، از همان روحی که هم‌اکنون در سرکشان عمل می‌کند. ۳ اما نیز جملگی زمانی در میان ایشان می‌زیستیم، و از هوای نفس خود پیروی می‌کردیم و خواسته‌ها و افکار آن را به جا می‌آوردیم؛ ما نیز همچون دیگران، به طبع محکوم به غضب خدا بودیم. ۴ اما خدایی که در رحمانیت دولت‌مند است، به خاطر محبت عظیم خود به ما، ۵ حتی زمانی که در نافرمانیهای خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده کرد - پس، از راه فیض نجات یافته‌اید؛ ۶ و ما را با مسیح برخیزانید و در جایهای آسمانی با مسیح عیسی نشانید، ۷ تا در عصر آینده، فیض غنی و بی‌مانند خود را در مسیح عیسی، به واسطهٔ مهربانی خود نسبت به ما نشان دهد. ۸ زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته‌اید - و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست - ۹ و نه از اعمال، تا هیچ‌کس نتواند به خود ببالد. ۱۰ زیرا ساختهٔ دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم.

یگانگی در مسیح

۱۱ پس شما که غریهود به دنیا آمده‌اید، و آنان که خود را «ختنه‌شده» می‌خوانند شما را «ختنه‌ناشده» می‌نامند - در حالی که ختنهٔ آنان عملی جسمانی است که به دست انسان انجام شده است - شما باید به یاد داشته باشید ۱۲ که زمانی از مسیح جدا، از اهلیت اسرائیل محروم و با عهدهای شامل وعده، بیگانه بودید، و بی‌امید و بی‌خدا در این جهان به سر می‌بردید. ۱۳ اما اکنون در مسیح عیسی، شما که زمانی دور بودید، به واسطهٔ خون مسیح نزدیک آورده شده‌اید.

۱۴ زیرا او خود صلح ماست، که این دو گروه را یکی ساخته است. او دیوار جدایی را که در میان بود فرو ریخته ۱۵ و دشمنی، یعنی شریعت را که شامل قوانین و مقررات بود، در بدن خود باطل کرده است، بدین قصد که از آن دو یک انسان نوین آفریده، صلح پدید آورد ۱۶ و هر دو گروه را در یک بدن با خدا آشتی دهد، به واسطهٔ صلیب خود که بر آن دشمنی را کشت. ۱۷ و آمد و بشارت صلح را به شما که دور

بودید و به آنان که نزدیک بودند، رسانید، ۸ زیرا به واسطه او، هر دو، توسط یک روح به حضور پدر دسترسی داریم.

۱۹ پس دیگر نه بیگانه و اجنبی، بلکه هموطن مقدّسان و عضو خانواده خدایید؛ ۲۰ و بر شالوده رسولان و انبیا بنا شده‌اید، که عیسی مسیح خود سنگ اصلی آن بناست. ۲۱ در او تمامی این بنا به هم می‌پیوندد و به صورت معبدی مقدّس در خداوند برپا می‌شود. ۲۲ و در او شما نیز با هم بنا می‌شوید تا به صورت مسکنی درآیید که خدا به واسطه روحش در آن ساکن است.

افسیان ۳

پولس، واعظ غیریهودیان

۱ از این رو من، پولس، که به خاطر شما غیریهودیان زندانی مسیح عیسی هستم - ۲ و بی‌گمان شما درباره کارگزاری فیض خدا که برای شما به من بخشیده شده است، شنیده‌اید. ۳ مقصودم رازی است که از راه مکاشفه بر من معلوم گردید، چنانکه تابه حال مختصری درباره آن به شما نوشته‌ام، ۴ و با خواندن آن می‌توانید به چگونگی درک من از راز مسیح پی ببرید، ۵ رازی که در نسلهای گذشته بر آدمیان آشکار نشده بود، آن‌گونه که اکنون به واسطه روح بر رسولان مقدّس او و بر انبیا آشکار شده است. ۶ آن راز این است که غیریهودیان در مسیح و به واسطه انجیل، در میراث و در بدن و در برخورداری از وعده او شریکند.

۷ من به موهبت فیض خدا که از طریق عمل قدرت او به من عطا شده است، خادم این انجیل شده‌ام. ۸ هر چند از کمترین مقدّسان هم کمترم، این فیض به من عطا شد که بشارت غنای بی‌قیاس مسیح را به غیریهودیان برسانم، ۹ و بر همگان طرح اجرای رازی را روشن سازم که طی اعصار گذشته نزد خدایی که همه چیز را آفرید، پوشیده نگاه داشته شده بود؛ ۱۰ تا اکنون از طریق کلیسا حکمت گوناگون خدا بر ریاستها و قدرتهای جایهای آسمانی آشکار شود. ۱۱ این مطابق است با آن قصد ازلی خدا که بدان در خداوند ما مسیح عیسی جامه عمل پوشانید. ۱۲ ما در او و به واسطه ایمان به او، می‌توانیم آزادانه و با اطمینان به خدا نزدیک شویم. ۱۳ پس تمنا دارم به سبب مصائبی که به خاطر شما بر خود هموار می‌کنم، دل‌سرد نشوید، چراکه آنها مایه افتخار شماست.

دعا برای ایمانداران شهر افسس

۱۴ از این رو، زانو می‌زنم در برابر آن پدر که ۱۵ هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین، از او نام می‌گیرد، ۱۶ و دعا می‌کنم که بر حسب غنای جلال خود به شما عطا فرماید که در انسان باطنی خویش به مدد روح او قوی و نیرومند شوید، ۱۷ تا مسیح به واسطه ایمان در دلهای شما ساکن شود، و در محبت ریشه دوانیده، استوار گردید، ۱۸ تا توان آن بیابید که با همه مقدّسان، به درازا و پهنا و ژرفا و بلندای محبت مسیح

پی ببرید ۱۹ و آن محبت را که فراتر از معرفت بشری است، بشناسید - تا از همه کمالات وجود خدا آکنده شوید.

۲۰ جلال باد بر او که می‌تواند به وسیله آن نیرو که در ما فعال است، بی‌نهایت فزونتر از هر آنچه خواهیم یا تصور کنیم، عمل کند. ۲۱ بر او در کلیسا و در مسیح عیسی، در تمامی نسلها، تا ابد جلال باد! آمین.

افسیان ۴

یگانگی در بدن مسیح

۱ پس من که به خاطر خداوند در بندم، از شما تمنا دارم بشایستگی دعوتی که از شما به عمل آمده است، رفتار کنید، ۲ در کمال فروتنی و ملائمت؛ و با بردباری و محبت یکدیگر را تحمل کنید. ۳ به سعی تمام بکوشید تا آن یگانگی را که از روح است، به مدد رشته صلح حفظ کنید. ۴ زیرا یک بدن هست و یک روح، چنانکه به یک امید دعوت نیز فراخوانده شده‌اید؛ ۵ یک خداوند، یک ایمان، یک تعמיד؛ ۶ و یک خدا و پدر همه که فوق همه، از طریق همه، و در همه است.

۷ اما به هریک از ما به فراخور اندازه بخشش مسیح، فیض بخشیده شده است. ۸ از این رو می‌گوید:

«هنگامی که به عرش برین صعود کرد،

اسارت را به اسیری برد

و عطایا به مردم داد.»

۹ عبارت «صعود کرد»، حاکی از چیست، جز آن که به جایهای پست‌تر زمینی نیز نزول کرد؟ ۱۰ او که نزول کرد، همان است که از همه آسمانها بسی فراتر رفت، تا همه چیز را پر سازد. ۱۱ او است که بخشید برخی را به عنوان رسول، برخی را به عنوان نبی، برخی را به عنوان مبشر، و برخی را به عنوان شبان و معلم، ۱۲ تا مقدّسان را برای کار خدمت آماده سازند، برای بنای بدن مسیح، ۱۳ تا زمانی که همه به یگانگی ایمان و شناخت پسر خدا دست‌یابیم و بالغ شده، به بلندای کامل قامت مسیح برسیم.

۱۴ آنگاه دیگر همچون کودکان نخواهیم بود تا در اثر امواج به هر سو پرتاب شویم و باد تعالیم گوناگون و مکر و حیلۀ آدمیان در نقشه‌هایی که برای گمراهی می‌کشند، ما را به این سو و آن سو براند. ۱۵ بلکه با بیان محبت‌آمیز حقیقت، از هر حیث تا به قامت او که سر است، یعنی مسیح، رشد خواهیم کرد. ۱۶ او منشأ رشد تمامی بدن است، بدنی که به وسیله همه مفاصل نگاهدارنده خود، به هم پیوند و اتصال می‌یابد و در اثر عمل متناسب هر عضو رشد می‌کند و خود را در محبت بنا می‌نماید.

زندگی مانند فرزندان نور

۱۷ پس این را می‌گویم و در خداوند تأکید می‌کنم که رفتار شما دیگر نباید همانند اقوام دور از خدا باشد که در بطالت ذهن خود رفتار می‌کنند. ۱۸ عقل آنها تاریک شده است، و به علت جهالتی که نتیجهٔ سختدلی‌شان است، از حیات خدا به‌دور افتاده‌اند. ۱۹ آنان چون هر حساسیتی را از دست داده‌اند، خویشان را یکسره در هرزگی رها کرده‌اند، چندان‌که حریصانه دست به هر ناپاکی می‌آیند. ۲۰ اما شما مسیح را بدین‌گونه نیاموختید، ۲۱ چه بی‌گمان دربارهٔ او شنیدید و مطابق آن حقیقت که در عیسی است، تعلیم یافتید. ۲۲ شما آموختید که باید به لحاظ شیوهٔ زندگی پیشین خود، آن انسان قدیم را که تحت‌تأثیر امیال فریبنده دستخوش فساد بود، از تن به‌در آورید. ۲۳ باید اندیشهٔ شما نو شود، ۲۴ و انسان جدید را دربر کنید، که آفریده شده است تا در پارسایی و قدوسیت حقیقی، شبیه خدا باشد.

۲۵ پس، از دروغ روی برتافته، هریک با همسایهٔ خود، سخن به راستی گویند، چراکه ما همه، اعضای یکدیگریم. ۲۶ «هنگامی که خشمگین می‌شوید، گناه نکنید»: مگذارید روزتان در خشم به‌سر رسد، ۲۷ و ابلیس را مجال ندهید. ۲۸ دزد دیگر دزدی نکند، بلکه به کار مشغول شود، و با دستهای خود کاری سودمند انجام دهد، تا بتواند نیازمندان را نیز چیزی دهد.

۲۹ دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود، بلکه گفتارتان بتامی برای بنای دیگران به‌کار آید و نیازی را برآورده، شنوندگان را فیض رساند. ۳۰ روح قدوس خدا را که بدان برای روز رهایی مهر شده‌اید، غمگین مسازید. ۳۱ هرگونه تلخی، خشم، عصبانیت، فریاد، ناسزاگویی و هر نوع بدخواهی را از خود دور کنید. ۳۲ با یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و همان‌گونه که خدا شما را در مسیح بخشوده است، شما نیز یکدیگر را ببخشایید.

افسیان ۵

۱ پس همچون فرزندان عزیز، از خدا سرمشق بگیرید. ۲ و با محبت رفتار کنید، چنان که مسیح هم ما را محبت کرد و جان خود را همچون قربانی و هدیه‌ای عطرآگین در راه ما به خدا تقدیم نمود.

۳ مباد که در میان شما از بی‌عفتی یا هرگونه ناپاکی یا شهوت‌پرستی حتی سخن به میان آید، زیرا اینها شایستهٔ مقدّسان نیست. ۴ گفتار زشت و بیهوده‌گویی و سخنان مبتذل نیز به‌هیچ‌روی زیبنده نیست؛ به‌جای آن باید شکرگزاری کرد. ۵ زیرا یقین بدانید که هیچ بی‌عفت یا ناپاک یا شهوت‌پرست، که بت‌پرست باشد، در پادشاهی مسیح و خدا نصیبی ندارد. ۶ مگذارید کسی شما را با سخنان پوچ بفریبد، زیرا به‌خاطر همین چیزهاست که غضب خدا بر سرکشان نازل می‌شود. ۷ پس با آنها شریک مشوید.

۸ شما زمانی تاریکی بودید، اما اکنون در خداوند نور هستید. پس همچون فرزندان نور رفتار کنید. ۹ زیرا ثمره نور، هرگونه نیکویی، پارسایی و راستی است. ۱۰ بسنجید که مایه خشنودی خداوند چیست. ۱۱ در کارهای بی‌ثمر تاریکی سهیم نشوید، بلکه آنها را افشا کنید. ۱۲ زیرا حتی بر زبان آوردن آنچه چنین کسان در خفا می‌کنند، شرم‌آور است. ۱۳ اما هرآنچه به‌وسیله نور افشا گردد، آشکارا دیده می‌شود. ۱۴ زیرا نور است که هرچیز را آشکار می‌کند. از این جهت گفته شده است:

«ای که در خوابی، بیدار شو،

از مردگان برخیز،

که مسیح بر تو خواهد درخشید.»

۱۵ پس، بسیار مراقب باشید که چگونه رفتار می‌کنید، رفتاری نه چون نادانان بلکه چون دانایان. ۱۶ فرصتها را غنیمت شمارید، زیرا روزهای بدی است. ۱۷ پس نادان نباشید، بلکه دریابید که خواست خداوند چیست. ۱۸ مست شراب مشوید، که شما را به هرزگی می‌کشاند؛ بلکه از روح پر شوید. ۱۹ با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است با یکدیگر گفتگو کنید و از صمیم دل برای خداوند بسرایید و ترنم نمایید. ۲۰ همواره خدای پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح برای همه‌چیز شکر گوید.

۲۱ به حرمت مسیح، تسلیم یکدیگر باشید.

روابط زنان و شوهران

۲۲ ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، همان‌گونه که تسلیم خداوند هستید. ۲۳ زیرا شوهر سر زن است، چنان که مسیح نیز سر کلیسا، بدن خویش، و نجات‌دهنده آن است. ۲۴ پس همان‌گونه که کلیسا تسلیم مسیح است، زنان نیز باید در هر امری تسلیم شوهران خود باشند.

۲۵ ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن‌گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود، ۲۶ تا آن را به آب کلام بشوید و این‌گونه کلیسا را طاهر ساخته، تقدیس نماید، ۲۷ و کلیسای درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدس و بی‌عیب باشد. ۲۸ به همین‌سان، شوهران باید همسران خود را همچون بدن خویش محبت کنند. آن که زن خود را محبت می‌کند، خویشتن را محبت می‌نماید. ۲۹ زیرا هرگز کسی از بدن خود نفرت ندارد، بلکه به آن خوراک می‌دهد و از آن نگاهداری می‌کند، همچنانکه مسیح نیز از کلیسا مراقبت می‌نماید - ۳۰ زیرا ما اعضای بدن اویم. ۳۱ «از این‌رو مرد، پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد.» ۳۲ این راز، بس عظیم است - اما من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم. ۳۳ باری، هر یک از شما نیز باید زن خود را همچون خویشتن محبت کند، و زن باید شوهر خویش را حرمت نهد.

افسیان ۶

روابط فرزندان و والدین

۱ ای فرزندان، از والدین خود در خداوند اطاعت کنید، زیرا کار درست این است.
۲ «پدر و مادر خود را گرامی‌دار»، که این نخستین حکم با وعده است: ۳ «تا کامیاب شوی و بر زمین عمر طولانی کنی.»

۴ ای پدران، فرزندان خود را خشمگین مسازید، بلکه آنها را با تعلیم و تربیت خداوند بزرگ کنید.

روابط غلامان و اربابان

۵ ای غلامان، اربابان زمینی خود را با احترام و ترس، و با اخلاص قلبی، اطاعت کنید، چنانکه گویی از مسیح اطاعت می‌کنید. ۶ و این نیز، تنها نه هنگامی که مراقب شما هستند، و یا برای جلب توجه آنها، بلکه همچون غلامان مسیح، خواست خدا را با دل و جان به‌جای آورید. ۷ با شور و شوق خدمت کنید، چنانکه گویی خداوند را خدمت می‌کنید نه انسان را، ۸ زیرا می‌دانید که خداوند به هر کس پاداش همه کارهای نیکش را خواهد داد، خواه غلام باشد، خواه آزاد.

۹ و شما ای اربابان، با غلامان خود همین‌گونه رفتار کنید، و از تهدیدشان دست بردارید، زیرا می‌دانید او که هم ارباب ایشان و هم ارباب شماست، در آسمان است، و نزد او کسی را بر دیگری برتری نیست.

اسلحه جنگ روحانی

۱۰ باری، در خداوند، و به پشتوانه قدرت مقتدر او نیرومند باشید. ۱۱ اسلحه کامل خدا را بر تن کنید تا بتوانید در برابر حيله‌های ابلیس بایستید. ۱۲ زیرا ما را کشتی گرفتن با جسم و خون نیست، بلکه ما علیه قدرتها، علیه ریاستها، علیه خداوندگاران این دنیای تاریک، و علیه فوجهای ارواح شریر در جایهای آسمانی می‌جنگیم. ۱۳ پس اسلحه کامل خدا را بر تن کنید، تا در روز شر شما را یارای ایستادگی باشد، و بتوانید پس از انجام همه‌چیز، بایستید. ۱۴ پس استوار ایستاده، کمر بند حقیقت را به میان ببندید و زره پارسایی را بر تن کنید، ۱۵ و کفش آمادگی برای اعلام انجیل صلح را به‌پا نمایید. ۱۶ افزون بر این همه، سپر ایمان را بگیرید، تا بتوانید با آن، همه تیرهای آتشین آن شرور را خاموش کنید. ۱۷ کلاه خود نجات را بر سر نهید و شمشیر روح را که کلام خداست، به‌دست بگیرید. ۱۸ و در همه‌وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید و برای همین بیدار و هوشیار باشید و پیوسته با پایداری برای همه مقدّسان دعا کنید.

۱۹ برای من نیز دعا کنید، تا هرگاه دهان به سخن می‌گشایم، کلام به من عطا شود تا راز انجیل را دلیرانه اعلام کنم، ۲۰ که سفیر آنم، هرچند در زنجیر! دعا کنید که آن را با شهادت اعلام کنم، چنانکه شایسته است.

خاتمه

۲۱ برای آنکه از احوال من آگاه باشید و بدانید چه می‌کنم، تیخیکوس، برادر عزیز و خادم وفادار در خداوند، همه‌چیز را به شما خواهد گفت. ۲۲ من او را به همین‌منظور نزدتان می‌فرستم تا از احوال ما آگاه شوید، و تا او تشویقتان کند.

۲۳ از خدای پدر و عیسی مسیح خداوند، برای برادران آرامش و محبت همراه با ایمان می‌طلبم. ۲۴ فیض و نامیرایی بر همه کسانی که خداوند ما عیسی مسیح را دوست می‌دارند.

نامه پولس رسول به فیلیپیان

فیلیپیان ۱

۱ از پولس و تیموتائوس، خادمان مسیح عیسی،

به همه مقدّسان فیلیپی که در مسیح عیسايند، از جمله ناظران و خادمان:

۲ فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند، عیسی مسیح، بر شما باد.

دعا و شکرگزاری

۳ هرگاه شما را به یاد می‌آورم، خدای خود را شکر می‌گویم ۴ و همواره در همه دعاهایم برای همگی شما شادمانه دعا می‌کنم، ۵ زیرا از روز نخست تا به امروز، در کار انجیل شریک بوده‌اید. ۶ یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به‌کمال خواهد رسانید. ۷ بجاست که دربارهٔ جمیع شما چنین بیندیشم، چراکه در دل من جای دارید؛ زیرا شما همه با من در فیض خدا شریکید، چه در زنجیر باشم و چه مشغول دفاع از انجیل و اثبات حقانیت آن. ۸ خدا شاهد است که با عواطف خود مسیح عیسی، مشتاق همهٔ شما هستم.

۹ دعایم این است که محبت شما هرچه بیشتر فزونی یابد و با شناخت و بصیرت کامل همراه باشد، ۱۰ تا بتوانید چیزهای بهتر را تشخیص دهید و در روز مسیح، پاک و بی‌عیب ۱۱ و آکنده از ثمرات پارسایی باشید که به‌واسطهٔ عیسی مسیح به‌بار می‌آید و به تجلیل و سپاس خدا می‌انجامد.

زنجیرهای پولس و گسترش انجیل

۱۲ ای برادران، می‌خواهم بدانید که آنچه بر من گذشت، در عمل به پیشرفت انجیل انجامید، ۱۳ به‌گونه‌ای که بر تمامی نگهبانان کاخ سلطنتی و بر همگان عیان شد که من به‌خاطر مسیح در زنجیرم؛ ۱۴ و زنجیرهایم سبب شد که بیشتر برادران، در خداوند قوی‌دل شوند تا با شهادت تمام، کلام خدا را بی‌واهمه بیان کنند.

۱۵ اما بعضی از حسد و حس رقابت مسیح را و عظمی‌کنند، حال‌آنکه بعضی دیگر با حسن‌نیت. ۱۶ اینان از محبت چنین می‌کنند، زیرا می‌دانند که من برای دفاع از انجیل در اینجا گذاشته شده‌ام. ۱۷ اما آنان از سر جاه‌طلبی به مسیح و عظمی‌کنند، نه با خلوص‌نیت، با این گمان که بر رنجهای من در زندان می‌افزایند. ۱۸ اما چه‌باید؟ مهم این است که به هر صورت، مسیح موعظه شود، چه نیت درست باشد، چه نادرست! و من از این بابت شادمانم.

آری، و باز هم شادی خواهم کرد، ۱۹ زیرا می‌دانم که با دعاهای شما و یاری روح عیسی مسیح، اینها به نجات من خواهد انجامید، ۲۰ چنانکه مشتاقانه انتظار می‌کشم و

امید دارم که در هیچ‌چیز سرافکنده نخواهم شد، بلکه با کمال دلیری، اکنون نیز چون همیشه، چه در مرگ و چه در زندگی، مسیح در بدنم جلال خواهد یافت. ۲۱ زیرا مرا زیستن مسیح است، و مردن، سود. ۲۲ اگر می‌باید به حیات خود در این بدن ادامه دهم، این برایم به‌منزله کار و کوششی پرثمر خواهد بود. و نمی‌دانم کدام را برگزینم! ۲۳ زیرا بین این دو سخت در کشمکشم: چراکه آرزو دارم رخت از این جهان بربندم و با مسیح باشم، که این به‌مراتب بهتر است؛ ۲۴ اما مانندم در جسم برای شما ضروریت‌ر است. ۲۵ چون از این یقین دارم، می‌دانم که برای پیشرفت و شادی شما در ایمان، زنده خواهم ماند و با همه شما به‌سر خواهم برد، ۲۶ تا با دوباره آمدنم نزد شما، فخرتان در مسیح عیسی به‌سبب من افزون گردد.

۲۷ فقط از شما می‌خواهم که به‌شیوه شایسته انجیل مسیح رفتار کنید، تا خواه بیایم و شما را ببینم و خواه در غیابم از احوالتان بشنوم، خاطر من آسوده باشد که در یک روح استوارید و چون یکتا، دوش‌به‌دوش برای ایمان انجیل مجاهده می‌کنید، ۲۸ و در هیچ‌چیز از مخالفان هراسی ندارید، که همین در مورد آنان نشان هلاکت است، اما نشان نجات شماست، و این از خداست. ۲۹ زیرا این افتخار نصیب شما شده که نه‌تنها به مسیح ایمان آورید، بلکه در راه او رنج هم ببرید. ۳۰ چرا که شما را همان مجاهده است که مرا مشغول به آن دیدید و اکنون می‌شنوید که هنوز هم بدان مشغولم.

فیلیپیان ۲

سرمشق گرفتن از فروتنی مسیح

۱ پس اگر در مسیح دل‌گرمید، اگر محبت او مایه تسلی شماست، اگر در روح رفاقت دارید، و اگر از رحم و شفقت برخوردارید، ۲ بیایید شادی مرا به‌کمال رسانید و با یکدیگر وحدت‌نظر و محبت متقابل داشته، یکدل و یکرأی باشید. ۳ هیچ‌کاری را از سر جاه‌طلبی یا تکبر نکنید، بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید. ۴ هیچ‌یک از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز بیندیشد. ۵ همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت:

۶ او که همذات با خدا بود،

از برابری با خدا به نفع خود بهره نداشت،

۷ بلکه خود را خالی کرد

و ذات غلام پذیرفته،

به شباهت آدمیان درآمد.

۸ و چون در سیمای بشری یافت شد

خود را خوار ساخت

و تا به مرگ،

حتی مرگ بر صلیب

مطیع گردید.

۹ پس خدا نیز او را بغایت سرافراز کرد

و نامی برتر از همه نامها بدو بخشید،

۱۰ تا به نام عیسی هر زانویی خم شود،

در آسمان، بر زمین و در زیر زمین،

۱۱ و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح «خداوند» است،

برای جلال خدای پدر.

درخشان همچون ستارگان

۱۲ پس ای عزیزان، همان‌گونه که همیشه مطیع بوده‌اید، نه‌تنها در حضور من، بلکه اکنون بسی بیشتر حتی در غیابم، نجات خود را ترسان و لرزان به‌عمل آورید؛ ۱۳ زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد.

۱۴ هر کاری را بدون غرغر و مجادله انجام دهید، ۱۵ تا بی‌پیرایه و بی‌آلایش، و فرزندان بی‌عیب خدا باشید، در بین نسلی کژرو و منحرف که در میانشان همچون ستارگان در این جهان می‌درخشید، ۱۶ همچنان که کلام حیات را استوار نگاه داشته‌اید. در این صورت، می‌توانم در روز مسیح مباحثات کنم که بیهوده ندویده و عبث محنت نکشیده‌ام. ۱۷ اما حتی اگر چون هدیه‌ای ریختنی، بر قربانی و خدمت ایمانتان ریخته شوم، خوشحالم و با همه شما شادی می‌کنم. ۱۸ و شما نیز باید همین‌گونه خوشحال باشید و با من شادی کنید.

تیموتائوس و اپافرودیتوس

۱۹ در خداوند عیسی امید دارم تیموتائوس را بزودی نزد شما بفرستم تا با آگاهی از احوالتان دل‌شاد گردم. ۲۰ کسی دیگر ندارم که اینچنین خالصانه به فکرتان باشد. ۲۱ چراکه همه در پی نفع خویشند، نه امور عیسی مسیح. ۲۲ اما شما می‌دانید که تیموتائوس آزمایش خود را پس داده، زیرا با من، همچون پسری با پدر خود، در کار

انجیل خدمت کرده است. ۲۳ پس امیدوارم به محض روشن شدن تکلیفم، او را نزد شما بفرستم؛ ۲۴ و در خداوند اطمینان دارم که خود نیز بزودی خواهم آمد.

۲۵ بعلاوه، لازم می‌دانم ایفرو دیتوس را نزد شما باز پس فرستم، او را که از یکسو برادر، همکار و هم‌رزم من است، و از سوی دیگر، فرستاده شما برای رسیدگی به نیازهای من. ۲۶ زیرا مشتاق دیدار همه شماست و از بابت اینکه شنیدید بیمار شده بود، غمگین است. ۲۷ برآستی که بیمار و حتی در آستانه مرگ بود. اما خدا بر او رحم کرد، و نه تنها بر او، بلکه بر من نیز، تا غمی بر غمهایم افزوده نشود. ۲۸ پس می‌خواهم او را هرچه زودتر بفرستم، تا دیگر بار با دیدنش شادمان شوید و از غم من نیز کاسته شود. ۲۹ در خداوند، او را با شادی تمام بپذیرید و چنین‌کسان را گرامی بدارید، ۳۰ زیرا در راه خدمت به مسیح تا سرحد مرگ پیش رفت و برای جبران کاستی خدمت شما به من، جان خود را به خطر انداخت.

فیلپیان ۳

نادرستی اتکا بر افتخارات انسانی

۱ دیگر آنکه ای برادران من، در خداوند شاد باشید! تکرار این مطالب زحمتی برایم نیست بلکه ایمنی شماست. ۲ از آن سگها برحذر باشید؛ از آن شرارت‌پیشگان بپرهیزید؛ از آن مثله‌کنندگان دوری کنید؛ ۳ زیرا ختنه‌شدگان واقعی ما ایم که در روح خدا عبادت می‌کنیم، و فخرمان به مسیح عیسی است و به افتخارات انسانی خود اتکا نداریم - ۴ هرچند من خود دلایل خوبی برای اتکا به آنها دارم.

آری، اگر کسی می‌پندارد که دلایل خوبی برای اتکا به این‌گونه افتخارات انسانی دارد، من دلایلی محکمتر دارم: ۵ ختنه‌شده در روز هشتم، از قوم اسرائیل، از قبیله بنیامین، فرزند عبرانی از والدین عبرانی؛ به‌لحاظ اجرای شریعت، فریسی؛ ۶ به‌لحاظ غیرت، آزاردهنده کلیسا؛ به‌لحاظ پارسایی شریعتی، بی‌عیب. ۷ اما آنچه مرا سود بود، آن را به‌خاطر مسیح زیان شمردم. ۸ بلکه همه‌چیز را در قیاس با برتری شناخت خداوند مسیح عیسی، زیان می‌دانم، که به‌خاطر او همه‌چیز را از کف داده‌ام. آری، اینها همه را فضل می‌شمارم تا مسیح را به‌دست آورم ۹ و در او یافت شوم، نه با پارسایی خویشتن که از شریعت است، بلکه با آن پارسایی که از راه ایمان به مسیح به‌دست می‌آید، آن پارسایی که از خدا و بر پایه ایمان است. ۱۰ می‌خواهم مسیح و نیروی رستاخیزش را بشناسم و در رنجهای او سهیم شده، با مرگش هم‌مشکل‌گردم، ۱۱ تا به هر طریق که شده به رستاخیز از مردگان نایل شوم.

تلاش برای رسیدن به خط پایان

۱۲ نمی‌گویم هم‌اکنون به اینها دست یافته‌ام یا کامل شده‌ام، بلکه خود را به پیش می‌رانم تا چیزی را به‌دست آورم که مسیح عیسی برای آن مرا به‌دست آورد. ۱۳ برادران، گمان نمی‌کنم که هنوز آن را به‌دست آورده باشم؛ اما یک کار می‌کنم، و

آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می‌سپارم و به‌سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده، ۱۴ برای رسیدن به خط پایان می‌کوشم، تا جایزه‌ای را به‌دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به بالا فراخوانده است.

۱۵ همه ما که بالغیم، باید چنین بیندیشیم؛ و اگر درباره موضوعی به‌گونه‌ای دیگر می‌اندیشید، این را نیز خدا بر شما آشکار خواهد فرمود. ۱۶ مهم این است که به هر مرحله‌ای که رسیده‌ایم، مطابق آن رفتار کنیم.

۱۷ ای برادران، با هم از من سرمشق بگیرید، و توجه خود را به کسانی معطوف کنید که مطابق الگویی که در ما سراغ دارید، رفتار می‌کنند. ۱۸ زیرا همان‌گونه که بارها به شما گفته‌ام و اکنون نیز اشکریزان تکرار می‌کنم، بسیاری چون دشمنان صلیب مسیح رفتار می‌کنند. ۱۹ عاقبت چنین‌کسان هلاکت است. خدای آنان شکمشان است و به چیزهای ننگ‌آور مباحثات می‌کنند، و افکارشان معطوف به امور زمینی است. ۲۰ حال آنکه ما اهل آسمانیم و با اشتیاق تمام انتظار می‌کشیم که نجات‌دهنده، یعنی خداوندمان عیسی مسیح، از آنجا ظهور کند. ۲۱ او با نیرویی که وی را قادر می‌سازد تا همه‌چیز را به فرمان خود درآورد، بدنهای حقیر ما را تبدیل خواهد کرد تا به شکل بدن پر جلال او درآید.

فیلبیان ۴

۱ پس، ای برادران محبوب من که مشتاق دیدارتانم، ای که شادی و تاج سرم هستید، ای عزیزان، بدین‌گونه در خداوند استوار باشید.

آخرین اندرزها

۲ از اُفودیهِ و سینتیخی استدعا دارم که در خداوند یکرأی باشند. ۳ و از تو نیز ای همکار وفادار، تقاضا دارم که این دو بانو را یاری کنی، زیرا همراه با اگلیمنُس و دیگر همکارانم که نامشان در دفتر حیات نوشته شده است، دوشادوش من برای کار انجیل مجاهده کرده‌اند.

۴ همیشه در خداوند شاد باشید؛ باز هم می‌گویم: شاد باشید. ۵ بگذارید حلم شما بر همگان آشکار باشد. خداوند نزدیک است. ۶ برای هیچ‌چیز نگران نباشید، بلکه در هرچیز با دعا و استغاثه، همراه با شکرگزاری، درخواستهای خود را به خدا ابراز کنید. ۷ بدین‌گونه، آرامش خدا که فراتر تمامی عقل است، دلها و ذهنهایتان را در مسیح عیسی محفوظ نگاه خواهد داشت.

۸ در پایان، ای برادران، هرآنچه راست است، هرآنچه والاست، هرآنچه درست است، هرآنچه پاک است، هرآنچه دوست‌داشتنی و هرآنچه ستودنی است، بدان بیندیشید. اگر چیزی عالی است و شایان ستایش، در آن تأمل کنید. ۹ آنچه از من آموخته و پذیرفته‌اید و هرآنچه از من شنیده و یا در من دیده‌اید، همان را به‌عمل آورید، که خدای آرامش با شما خواهد بود.

تشکر برای هدایا

۱۰ در خداوند بسیار شادمانم که اکنون دیگر بار عنایت شما به احتیاجات من شکوفا شده است. البته شما همیشه به فکر من بوده‌اید، اما فرصت ابراز آن را نداشتید. ۱۱ این را از سر نیاز نمی‌گویم، زیرا آموخته‌ام که در هر حال قانع باشم. ۱۲ معنی نیازمند بودن را می‌دانم، معنی زندگی در وفور نعمت را نیز می‌دانم. در هر وضع و حالی، رمز زیستن در سیری و گرسنگی، و بی‌نیازی و نیازمندی را فرا گرفته‌ام. ۱۳ قدرت هر چیز را دارم در او که مرا نیرو می‌بخشد. ۱۴ با این حال، لطف کردید که در زحمات من شریک شدید.

۱۵ شما نیز، ای فیلیپیان، بخوبی می‌دانید که در اوایل ایمانتان به انجیل، پس از آنکه مقدونیه را ترک کردم، هیچ کلیسایی جز شما در امر دادن و گرفتن با من شریک نشد. ۱۶ زیرا حتی زمانی که در تسالونیک بودم، چند بار برای رفع احتیاجاتم فرستادید. ۱۷ نه اینکه در پی دریافت هدیه باشم، بلکه در پی بهره‌ای هستم که بر حساب شما افزوده شود. ۱۸ وجه کامل به من پرداخت شد و بیش از احتیاج خود دارم. حال که کمک ارسالی شما را از اپافرودیتوس دریافت کرده‌ام، از همه چیز بفروانی برخوردارم. هدیه شما عطر خوشبو و قربانی مقبولی است که خدا را خشنود می‌سازد. ۱۹ و خدای من، همه نیازهای شما را بر حسب دولت پر جلال خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد. ۲۰ خدا و پدر ما را تا ابد جلال باد. آمین.

درودهای پایانی

۲۱ به همه مقدّسان در مسیح عیسی سلام برسانید. برادرانی که با من هستند، شما را سلام می‌گویند. ۲۲ همه مقدّسان اینجا شما را سلام می‌فرستند، بخصوص آنان که از دربار قیصرند.

۲۳ فیض خداوند عیسی مسیح با روح شما باد. آمین.

نامه پولس رسول به کولسیان

کولسیان ۱

۱ از پولس که به‌خواست خدا، رسول مسیح عیسی است،

و از برادرمان، تیموتائوس،

۲ به مقدّسان و برادران وفادار در مسیح که در شهر کولسی هستند:

فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

۳ ما همواره به‌هنگام دعا برای شما، خدا، پدر خداوندمان عیسی مسیح را شکر می‌گزاریم، ۴ زیرا وصف ایمان شما به مسیح عیسی و محبتی را که به همه مقدّسان دارید، شنیده‌ایم. ۵ اینها از امیدی سرچشمه می‌گیرد که در آسمان برای شما محفوظ است و بیشتر درباره‌اش از پیام حقیقت یعنی انجیل شنیده‌اید، ۶ انجیلی که به شما رسیده است و در سرتاسر جهان ثمر می‌دهد و رشد می‌کند، همان‌گونه که در میان شما نیز، از روزی که آن را شنیدید و فیض خدا را به معنای واقعی درک کردید، عمل کرده است. ۷ شما آن را از همکار عزیز ما، اپافراس آموختید که خادم وفادار مسیح به نیابت از ماست. ۸ او ما را از محبت شما که در روح است، آگاه ساخت.

۹ از همین‌رو، از روزی که این را شنیدیم، از دعا کردن برای شما باز نایستاده‌ایم، بلکه پیوسته از خدا می‌خواهیم که با عطای هرگونه حکمت و فهمی که از روح است، شما را از شناخت اراده خود آکنده سازد. ۱۰ اما چنین دعا می‌کنیم تا رفتار شما شایسته خداوند باشد، و بتوانید او را از هر جهت خشنود سازید: یعنی در هرکار نیک ثمر آورید و در شناخت خدا رشد کنید ۱۱ او با همه نیرویی که از قدرت پر جلال او سرچشمه می‌گیرد، از هر حیث نیرومند شوید تا صبر و تحمل بسیار داشته باشید؛ و نیز تا شادمانه ۱۲ پدر را شکر گوید که شما را شایسته سهم شدن در میراث مقدّسان در قلمرو نور گردانیده است. ۱۳ زیرا ما را از قدرت تاریکی رها کرده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است، ۱۴ که در او باز خرید شده‌ایم، یعنی از آمرزش گناهان برخورداریم.

برتری مسیح

۱۵ او صورت خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش، ۱۶ زیرا همه‌چیز به‌واسطه او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنیها و نادیدنیها، تختها و فرمانرواییها، ریاستها و قدرتها؛ همه موجودات به‌واسطه او و برای او آفریده شدند. ۱۷ او پیش از همه‌چیز وجود داشته، و همه‌چیز در او قوام دارد. ۱۸ او بدن، یعنی کلیسا، را سر است. او سرآغاز و نخستزاده از میان مردگان است، تا در همه‌چیز

برتری از آن او باشد. ۱۹ زیرا خشنودی خدا در این بود که با همه کمال خود در او ساکن شود، ۲۰ و به واسطه او همه چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین، با خود آشتی دهد، به وسیله صلحی که با ریخته شدن خون وی بر صلیب پدید آورد.

۲۱ شما نیز زمانی بیگانه با خدا، و در افکار خویش دشمن او بودید، و این در اعمال شریرانه شما پدیدار می‌گشت. ۲۲ اما اکنون او شما را به واسطه بدن بشری مسیح و از طریق مرگ او آشتی داده است، تا شما را مقدس و بی‌عیب و بری از هر ملامت به حضور خود بیاورد، ۲۳ به شرطی که در ایمان خود استوار بمانید و امید انجیل را از دست ندهید، همان انجیل که شنیدید و به تمامی خلقت زیر آسمان موعظه شده است، و من، پولس، خادم آن گشته‌ام.

زحمات پولس برای کلیسا

۲۴ اکنون از رنجهایی که به خاطر شما کشیدم شادمانم و هر کاستی رنجهای مسیح را در بدن خود جبران می‌کنم، به خاطر بدن او که کلیساست. ۲۵ من بنا بر مأموریتی که خدا به من سپرد، خادم کلیسا گشتم، تا کلام خدا را به کمال به شما بیان کنم، ۲۶ یعنی آن راز را که طی اعصار و نسلهای متمادی پنهان نگاه داشته شده بود، اما اکنون بر مقدسان آشکار شده است. ۲۷ خدا چنین اراده فرمود که بر ایشان آشکار سازد که این راز از چه جلال عظیمی در میان غیریهودیان برخوردار است، رازی که همانا مسیح در شماست، که امید جلال است.

۲۸ ما او را وعظ می‌کنیم، و هر کس را با کمال حکمت پند می‌دهیم و می‌آموزیم، تا همه را کامل در مسیح حاضر سازیم. ۲۹ از این روست که زحمت می‌کشم و با نیروی او که در من نیرومندانه عمل می‌کند، به مجاهده مشغولم.

کولسیان ۲

اپس می‌خواهم بدانید که به خاطر شما و کسانی که در لائودیکیه هستند، و برای همه آنان که روی مرا ندیده‌اند، چه مجاهده‌ای دارم، ۲ تا دلگرم شده، در محبت متحد گردند، و از همه غنای فهم و درکی کامل برخوردار گشته، راز خدا یعنی مسیح را بشناسند، ۳ که در او همه گنجهای حکمت و معرفت نهفته است. ۴ این را می‌گویم تا هیچ‌کس شما را با استدلالهای فریبنده گمراه نسازد. ۵ زیرا هر چند در جسم از شما دورم، لیکن در روح با شما هستم و از مشاهده نظم و ایمان پایدارتان به مسیح شادمانم.

آزادی از مقررات انسانی

۶ پس همان‌گونه که مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در او سلوک کنید: ۷ در او ریشه گیرید و بنا شوید، و همان‌گونه که تعلیم یافتید، در ایمان استوار شده، لبریز از شکرگزاری باشید.

۸ بهوش باشید که کسی شما را با فلسفه‌ای پوچ و فریبنده اسیر نسازد، فلسفه‌ای که نهر مسیح بلکه بر سنت آدمیان و اصول ابتدایی این دنیا استوار است. ۹ زیرا الوهیت با همه کمالش به صورت جسمانی در مسیح ساکن است، ۱۰ و شما در او، که همه ریاستها و قدرتها را سر است، از کمال برخوردار گشته‌اید. ۱۱ و در او ختنه نیز شده‌اید، به ختنه‌ای که با دست انجام نشده است. این ختنه همانا از تن بهدر آوردن شخصیت نفسانی است در ختنه مسیح. ۱۲ و در تعمید، با او مدفون گشتید و با ایمان به قدرت خدا که مسیح را از مردگان برخیزانید، با او زنده شدید.

۱۳ آن زمان که در گناهان و حالت ختنه‌ناشده نفس خود مرده بودید، خدا شما را با مسیح زنده کرد. او همه گناهان ما را آمرزید ۱۴ و آن سند دیون را که به موجب قوانین برضد ما نوشته شده و علیه ما قد علم کرده بود، باطل کرد و بر صلیب میخکوبش کرده، از میان برداشت. ۱۵ و ریاستها و قدرتها را خلع سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیله صلیب بر آنها پیروز شد.

۱۶ پس مگذارید کسی در خصوص آنچه می‌خورید و می‌آشامید، یا در خصوص نگاه داشتن اعیاد و ماه نو و روز شبات، محکومان کند. ۱۷ اینها تنها سایه امور آینده بود، اما اصل آنها در مسیح یافت می‌شود. ۱۸ مگذارید کسی که دل به خوار کردن خویشتن و عبادت فرشتگان مشغول داشته است، شما را مردود گرداند. چنین کسی شیفته اموری است که در رؤیاهایش دیده است، و افکار نفسانی‌اش او را با خیالهای پوچ مغرور ساخته است. ۱۹ او پیوندش را با سر از دست داده است؛ حال آنکه تمام بدن، در حالی که به وسیله مفاصل و بندها نگاه داشته می‌شود و به هم متصل می‌گردد، به مدد سر رشد می‌کند، با رشدی که از خدا سرچشمه می‌گیرد.

۲۰ پس حال که با مسیح نسبت به اصول ابتدایی این دنیا مرده‌اید، چرا همچون کسانی که گویی هنوز به دنیا تعلق دارند، تن به قواعد آن می‌دهید، قواعدی که می‌گوید: ۲۱ «این را لمس مکن! به آن لب نزن و بر آن دست مگذار!»؟ ۲۲ اینها همه مربوط به چیزهایی است که با مصرف از بین می‌رود، و بر احکام و تعالیم بشری بنا شده است. ۲۳ و هرچند به سبب دربر داشتن عبادت داوطلبانه و خوار کردن خویشتن و ریاضت بدنی، ظاهری حکیمانه دارد، اما فاقد هرگونه ارزشی برای مهار تمایلات نفسانی است.

کولسیان ۳

اصول حاکم بر زندگی مقدس

۱ پس چون با مسیح برخیزانیده شده‌اید، به آنچه در بالاست، دل ببندید، آنجا که مسیح به دست راست خدا نشسته است. ۲ به آنچه در بالاست، ببندید، نه به آنچه بر زمین است. ۳ زیرا مُردید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. ۴ چون مسیح که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه او با جلال ظاهر خواهید شد.

۵ پس، هرآنچه را در وجود شما زمینی است، بگشید، یعنی بی‌عفتی، ناپاکی، هوس و هوس، امیال زشت و شهوت‌پرستی را که همان بت‌پرستی است. ۶ به سبب همینهاست که غضب خدا بر سرکشان نازل می‌شود. ۷ شما نیز در زندگی گذشته خود به این راهها می‌رفتید. ۸ اما اکنون باید همه اینها را از خود دور کنید، یعنی خشم، عصبانیت، بدخواهی، ناسزاگویی و سخنان زشت را از دهان خود. ۹ به یکدیگر دروغ مگویید، زیرا آن انسان قدیم را با کارهایش از تن بهدر آورده‌اید. ۱۰ و انسان جدید را دربر کرده‌اید، که در معرفت حقیقی هر آن نو می‌شود تا به صورت آفریننده خویش درآید. ۱۱ در این انسان جدید، یونانی یا یهودی، ختنه‌شده یا ختنه‌ناشده، بربر یا سکایی، غلام یا آزاد دیگر معنی ندارد، بلکه مسیح همه چیز و در همه است.

۱۲ پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدس و بسیار محبوب است، خویشان را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر ملبس سازید. ۱۳ نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنانکه خداوند شما را بخشود، شما نیز یکدیگر را ببخشاید. ۱۴ و بر روی همه اینها محبت را دربر کنید که همه چیز را به هم می‌پیوندد و شما را کامل می‌گرداند.

۱۵ صلح مسیح بر دل‌هایتان حکمفرما باشد، زیرا فراخوانده شده‌اید تا چون اعضای یک بدن در صلح و صفا بهسر برید، و شکرگزار باشید. ۱۶ کلام مسیح بدولتمندی در شما ساکن شود؛ و با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است، با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید؛ و با شکرگزاری و از صمیم دل برای خدا بسرایید. ۱۷ و هرآنچه کنید، چه در گفتار و چه در کردار، همه را به نام خداوند عیسی انجام دهید، و به واسطه او خدای پدر را شکرگزاری.

روابط ایمانداران

۱۱۸ ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، چنانکه در خداوند شایسته است. ۱۱۹ ای شوهران، زنان خود را محبت کنید و به آنان تندی روا مدارید. ۱۲۰ ای فرزندان، والدین خود را در هر امری اطاعت کنید، زیرا این خداوند را خشنود می‌سازد. ۱۲۱ ای پدران، فرزندان خویش را تلخکام مسازید، مبادا دلسرد شوند. ۱۲۲ ای غلامان، اربابان زمینی خویش را در هر امری اطاعت کنید، تنها نه هنگامی که مراقب شما هستند و یا برای جلب توجه‌شان، بلکه با اخلاص قلبی و به احترام خداوند مطیع باشید. ۱۲۳ هر کاری را از جان و دل چنان انجام دهید که گویی برای خداوند کار می‌کنید، نه برای انسان، ۱۲۴ زیرا می‌دانید که پاداشتان میراثی است که از خداوند خواهید یافت، چراکه در حقیقت خداوند مسیح را خدمت می‌کنید. ۱۲۵ هرکس بدی کند، سزای عمل بد خویش را خواهد دید و تبعیضی در کار نیست.

کولسیان ۴

۱۱ ای اربابان، با غلامان خود به عدل و انصاف رفتار کنید، زیرا می‌دانید که شما را نیز اربابی است در آسمان.

۲ با هشیاری و شکرگزاری، خود را وقف دعا کنید. ۳ و برای ما نیز دعا کنید، تا خدا دری به روی پیام ما بگشاید تا بتوانیم راز مسیح را بیان کنیم، رازی که من به خاطر آن به زنجیر کشیده شده‌ام. ۴ دعا کنید که بتوانم آن را بروشنی بیان کنم، چنانکه شایسته است. ۵ با مردمان بیرون حکیمانه رفتار کنید و از هر فرصتی بیشترین بهره را برگزید. ۶ سخنان شما همیشه پر از فیض و سنجیده باشد، تا بدانید هرکس را چگونه پاسخ دهید.

درودهای آخر نامه

۷ آتیخیکوس شما را به کمال از احوال من آگاه خواهد ساخت. او برادری عزیز، خادمی امین و همکار من در خداوند است. ۸ او را نزدتان می‌فرستم تا از احوال ما آگاه شوید، و تا دل شما را تشویق کند. ۹ او همراه اونیسیموس، برادر امین و عزیز ما که از خود شماست، نزدتان می‌آید. ایشان شما را از هر آنچه در اینجا می‌گذرد آگاه خواهند کرد.

۱۰ آریستارخوس که با من در زندان است، برای شما سلام می‌فرستد؛ همچنین مرفس، پسر عموی برنابا، برایتان سلام دارد. پیشتر به شما درباره او سفارش کرده‌ام که هرگاه نزدتان بیاید، بگرمی پذیرایش شوید. ۱۱ یسوع نیز که یوستوس خوانده می‌شود، برای شما سلام می‌فرستد. در میان همکارانم در کار پادشاهی خدا، تنها این چند تن، یهودی‌نژادند، و ایشان مایه تسلی من بوده‌اند. ۱۲ اپافراس که از خود شما و خادم مسیح عیسی است، برایتان سلام دارد. او همواره در دعا برای شما مجاهده می‌کند، تا با بلوغ کامل، استوار بایستید، و از هر آنچه مطابق با خواست خداست، آکنده باشید. ۱۳ من شاهدیم که او برای شما و آنان که در لائودیکیه و هیراپولیس هستند، چه بسیار محنت می‌کشد. ۱۴ لوقا پزشک محبوب و همچنین دیماس شما را سلام می‌فرستند. ۱۵ به برادران ما در لائودیکیه و همچنین به نیمفا و کلیسایی که در خانه این بانو برپا می‌شود، سلام برسانید.

۱۶ پس از آنکه این نامه برای شما خوانده شد، ترتیبی دهید که در کلیسای لائودیکیه نیز خوانده شود؛ شما نیز نامه به لائودیکیه را بخوانید.

۱۷ به آرخیپوس بگویید: «خدمتی را که در خداوند یافته‌ای به کمال برسان.»

۱۸ من، پولس، این درود را با خط خود می‌نویسم. زنجیرهای مرا به یاد داشته باشید. فیض با شما باد.

نامه اول پولس رسول به تسالونیکیان

اول تسالونیکیان ۱

۱ از پولس و سیلاس و تیموتائوس،

به کلیسای تسالونیکیان که در خدای پدر و خداوند عیسی مسیح اند:

فیض و آرامش بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

۲ ما همواره خدا را به خاطر وجود همه شما شکر می‌گوییم و از شما در دعاهای خود نام می‌بریم، ۳ و پیوسته در حضور خدا و پدر خود، عمل شما را که از ایمان ناشی می‌شود و محنت شما را که محرک آن محبت است و پایداری شما را که از امید به خداوندمان عیسی مسیح الهام می‌گیرد، به یاد می‌آوریم.

۴ زیرا ای برادران که محبوب خدایید، از برگزیدگی شما آگاهیم. ۵ چرا که انجیل ما تنها نه با کلمات، بلکه با قدرت و روح القدس و یقین کامل به شما رسید، چنانکه نیک می‌دانید به خاطر شما چگونه در میانتان رفتار کردیم. ۶ شما از ما و از خداوند سرمشق گرفتید و در رنج بسیار، کلام را با آن شادی که روح القدس می‌بخشد، استقبال کردید. ۷ بدین‌گونه شما برای همه ایمانداران مقدونیه و آخائیه سرمشقی بر جای گذاشتید، ۸ زیرا کلام خداوند به واسطه شما نه تنها در مقدونیه و آخائیه طنین افکند، بلکه ایمان شما به خدا در همه جا بر سر زبانهاست، آن‌گونه که دیگر نیازی نیست ما چیزی بگوییم. ۹ زیرا آنان خود از استقبال گرم شما از ما سخن می‌گویند، و از اینکه چگونه از بتها دست کشیده، به سوی خدا بازگشتید تا خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید ۱۰ و در انتظار آمدن پسر او از آسمان باشید، که از مردگان برخیزانیدش، یعنی عیسی، که ما را از غضب آینده رهایی می‌بخشد.

اول تسالونیکیان ۲

خدمت پولس در تسالونیک

۱ ای برادران، خود می‌دانید که آمدن ما نزد شما بیهوده نبوده است، ۲ بلکه هر چند پیشتر در شهر فیلیپی آزار و اهانت بر ما رفت، چنانکه می‌دانید، اما بهمدد خدای خود دلیری کردیم تا انجیل خدا را بهرغم مخالفت‌های بسیار به شما برسانیم. ۳ زیرا اگر ترغیبتان می‌کنیم، از گمراهی یا انگیزه‌های ناپاک نیست، و قصد فریبتان را نیز نداریم، ۴ بلکه چون کسانی سخن می‌گوییم که خدا بر آنها مهر تأیید زده و انجیل را بدیشان به امانت سپرده است. ما در پی خشنود ساختن مردم نیستیم، بلکه خشنودی خدایی را طالبیم که دل‌های ما را می‌آزماید. ۵ شما نیک می‌دانید که ما هرگز به چاپلوسی دست

نیازیدیم، و از ظاهرسازی چون سرپوشی برای طمع سود نجستیم - خدا گواه ماست. ۶ و نیز جویای ستایش از انسانها نبوده‌ایم، چه از شما و چه از دیگران.

هرچند در مقام رسولان مسیح حقی بر گردن شما داشتیم، ۷ اما همچون مادری شیرده که از کودکان خود نگهداری می‌کند، با شما به‌نرمی رفتار کردیم. ۸ شدت علاقه ما به شما چنان بود که شادمانه حاضر بودیم نه‌تنها انجیل خدا را به شما برسانیم، بلکه از جان خود نیز در راه شما بگذریم، چندان‌که ما را عزیز گشته بودید. ۹ شما ای برادران، به‌یقین محنت و مشقت ما را به یاد دارید، که شب و روز کار می‌کردیم تا آن هنگام که انجیل خدا را به شما و عظمی‌کنیم، سربار کسی نباشیم.

۱۰ شما شاهدید و خدا خود نیز گواه است که با چه پاکی و درستی و بی‌عیبی با شما ایمانداران رفتار کردیم. ۱۱ چنانکه می‌دانید، رفتار ما با یک‌یک شما چون رفتار پدری با فرزندانش بود. ۱۲ شما را تشویق کرده، دل‌داری می‌دادیم و سفارش می‌کردیم که شیوه رفتارتان شایسته خدایی باشد که شما را به پادشاهی و جلال خود فرامی‌خواند.

۱۳ ما خدا را همچنین پیوسته شکر می‌گوییم که شما به هنگام پذیرفتن کلام خدا، که از ما شنیدید، آن را نه‌چون سخنان انسان بلکه چون کلام خدا پذیرفتید، چنانکه برآستی نیز چنین است؛ همان کلام اکنون در میان شما که ایمان دارید، عمل می‌کند. ۱۴ زیرا ای برادران، شما از کلیساهای خدا در یهودیه که در مسیح عیساوند، سرمشق گرفتید: شما نیز از هموطنان خود، همان آزارها را دیدید که آنان از یهودیان دیدند، ۱۵ از آنان که عیسی‌خداوند و پیامبران را کشتند و ما را نیز بیرون راندند. آنان خدا را خشنود نمی‌سازند و با همه مردم دشمنی می‌ورزند، ۱۶ و ما را نمی‌گذارند که با غیریهودیان سخن گوئیم تا نجات یابند. بدین‌گونه همواره پیمانۀ گناهان خود را لبریز می‌کنند. اما غضب خدا سرانجام بر ایشان فروریخته است.

اشتیاق پولس به دیدار ایمانداران تسالونیکی

۱۷ و اما ای برادران، چون کوتاه‌زمانی از شما به‌دور افتادیم، البته جسماً و نه قلباً، با اشتیاقی بس پرشورتر کوشیدیم تا روی شما را ببینیم. ۱۸ چراکه خواهان آمدن نزد شما بودیم - برآستی که من، پولس، بارها سعی کردم - ولی شیطان مانع شد. ۱۹ زیرا چیست امید و شادی و تاج افتخار ما در حضور خداوندان عیسی هنگامی که بازگردد؟ مگر شما نیستید؟ ۲۰ برآستی که شما باید جلال و شادی ما.

اول تسالونیکیان ۳

۱ سرانجام چون دیگر شکیبایی نداشتیم، رضا دادیم که ما را در آتن به خود واگذارند. ۲ پس تیموتائوس را که برادر ما و همکار خدا در کار انجیل مسیح است، نزدتان فرستادیم تا شما را در ایمانتان تقویت و تشویق کند، ۳ تا هیچ‌کس در اثر این سختی‌ها سست نشود، زیرا نیک می‌دانید که اینها برای ما مقرر است. ۴ بواقع هنگامی که با شما بودیم، پیشاپیش گفتیم که آزار خواهیم دید، و همان‌گونه که آگاهید، چنین نیز

شد. ۵ از این رو، چون دیگر تاب نداشتیم، فرستادم تا از ایمانتان آگاهی یابم، زیرا بیم آن داشتم که آن وسوسه‌گر به‌نحوی شما را وسوسه کرده، و زحمات ما به‌هدر رفته باشد.

گزارش دلگرم‌کننده تیموتائوس

۶ اما اکنون تیموتائوس از نزد شما بازگشته و ما را مژده از ایمان و محبت شما آورده است. او به ما خبر داده که شما همیشه از ما به نیکی یاد می‌کنید و همان‌گونه که ما مشتاق دیدار شما هستیم، شما نیز شوق دیدار ما را دارید. ۷ از همین رو، ای برادران، با وجود همه تنگناها و زحمات، از بابت شما و ایمانتان دلگرم شده‌ایم. ۸ اکنون می‌توانیم نفسی به‌راحت برآوریم، زیرا شما در خداوند استوارید. ۹ اما، چگونه می‌توانیم به شکرانه این همه شادی که به‌خاطر شما در حضور خدای خود یافته‌ایم، او را سپاسی بسزا گوئیم؟ ۱۰ اما روز و شب از دل و جان دعا می‌کنیم که باز به دیدارتان نایل شویم تا هر کاستی ایمان شما را برطرف سازیم.

۱۱ خودِ خدا، پدر ما، و خداوند ما عیسی، راه ما را به‌سوی شما هموار سازد. ۱۲ همان‌گونه که محبت ما به شما فزونی می‌یابد، خداوند محبت شما را به یکدیگر و به همه مردم بسیار افزون گرداند. ۱۳ و دل‌های شما را استواری بخشد تا آنگاه که خداوند ما عیسی با همه مقدّسان خود می‌آید، در حضور خدا، پدر ما، بی‌عیب و مقدّس باشید.

اول تسالونیکیان ۴

زندگی خداپسندانه

۱ دیگر اینکه، ای برادران، شما از ما آموختید که چگونه باید رفتار کنید تا خدا را خشنود سازید، همان‌گونه که چنین نیز می‌کنید. اکنون به نام عیسی خداوند از شما استدعا داریم و نصیحتتان می‌کنیم که در این‌باره هرچه بیشتر تلاش کنید. ۲ زیرا آگاهی که از جانب عیسی خداوند، چه احکامی به شما داده‌ایم.

۳ خواست خدا این است که مقدّس باشید: خود را از بی‌عفتی دور نگاه دارید. ۴ هر یک از شما باید بداند که چگونه در پاکی و برازندگی، بدن خود را تحت تسلط نگاه دارد. ۵ نباید همانند قوم‌هایی که خدا را نمی‌شناسند، دستخوش امیال شهوانی باشید. ۶ هیچ‌کس نباید در این امر دست تجاوز یا طمع به حریم برادر خود دراز کند. چنانکه پیشتر به شما گفتیم و هشدار دادیم، خداوند همه این کارها را کیفر خواهد داد. ۷ زیرا خدا ما را نه به ناپاکی، بلکه به قدّوسیت فراخوانده است. ۸ پس، هر که این تعلیم را رد کند، نه انسان را، بلکه خدایی را رد کرده که روح قدّوس خود را به شما عطا می‌فرماید.

۹ درباره محبت برادرانه نیازی نیست چیزی به شما بنویسیم، زیرا شما خود از خدا آموخته‌اید که یکدیگر را محبت کنید، ۱۰ و برآستی که همه برادران را در سرتاسر مقدونیه محبت می‌کنید. با این همه، ای برادران، ترغیبتان می‌کنیم که هرچه بیشتر چنین کنید.

۱۱ آرزومند این باشید که زندگی آرامی داشته باشید و سر به کار خویش مشغول بدارید و با دستهای خود کار کنید، همان‌گونه که شما را حکم کردیم. ۱۲ بدین‌سان، زندگی روزمره شما احترام مردم بیرون را برخواهد انگیخت، و محتاج کسی نیز نخواهید بود.

بازگشت خداوند عیسی

۱۳ ای برادران، نمی‌خواهیم از حال خفتگان بی‌خبر باشید، مبادا همچون دیگر مردمان که امیدی ندارند، به ماتم بنشینید. ۱۴ زیرا اگر ایمان داریم که عیسی مرد و باز زنده شد، پس به همین‌سان خدا آنان را نیز که در عیسی خفته‌اند، با وی باز خواهد آورد. ۱۵ این را به‌واسطه کلام خود خداوند به شما می‌گوییم: کسانی از ما که هنوز زنده‌اند و تا آمدن خداوند باقی می‌مانند، به‌یقین از خفتگان پیشی خواهند گرفت. ۱۶ زیرا خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگان در مسیح، زنده خواهند شد. ۱۷ پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها رفته خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم، و بدین‌گونه همیشه با خداوند خواهیم بود. ۱۸ پس بدین سخنان، یکدیگر را دلداری دهید.

اول تسالونیکیان ۵

۱ و اما درباره وقتها و زمانها، ای برادران، نیازی نیست چیزی به شما بنویسم. ۲ زیرا خود نیک می‌دانید که روز خداوند همچون دزدی که شب‌هنگام می‌آید، فرا خواهد رسید. ۳ آن زمان که مردم می‌گویند: «صلح و امنیت حکمفرماست»، ناگهان هلاکت بر ایشان نازل خواهد شد، بدان‌سان که زن آبستن به درد زایمان دچار شود، و از آن گریزی نخواهد بود.

۴ اما شما ای برادران، در تاریکی نیستید تا آن روز چون دزد غافلگیرتان کند. ۵ شما همه فرزندان نور و فرزندان روزید؛ ما به شب و به تاریکی تعلق نداریم. ۶ پس همانند دیگران به خواب نرویم، بلکه بیدار و هشیار باشیم. ۷ زیرا آنان که می‌خوابند، شب‌هنگام می‌خوابند، و آنان که مست می‌کنند، شب‌هنگام مست می‌کنند. ۸ اما ما چون به روز تعلق داریم، باید هشیار باشیم، و ایمان و محبت را همچون زره‌ای سینه‌پوش بر تن کنیم، و امید نجات را همچون کلاه‌خود بر سر نهیم. ۹ زیرا خدا ما را نه برای غضب، بلکه برای کسب نجات به‌واسطه خداوندمان عیسی مسیح تعیین کرده است، ۱۰ که به‌خاطر ما مرد، تا چه بیدار باشیم و چه خفته، با او زندگی کنیم. ۱۱ پس یکدیگر را تشویق و تقویت کنید، چنانکه اکنون نیز می‌کنید.

اندرزهای پایانی

۱۲ حال ای برادران، تقاضا می‌کنیم آنان را که در میان شما زحمت می‌کشند و از جانب خداوند رهبران شما بوده، پندتان می‌دهند، گرامی بدارید، ۱۳ و با محبت، کمال

احترام را به سبب کاری که انجام می‌دهند، برایشان قائل باشید. و با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنید.

۱۱۴ ای برادران، از شما استدعا می‌کنیم که کاهلان را هشدار دهید؛ کمجرتان را تشویق کنید؛ ضعیفان را حمایت نمایید؛ و با همه بردبار باشید. ۱۵ از نهار، کسی بدی را با بدی پاسخ نگوید، بلکه همواره در پی نیکی کردن به یکدیگر و به همه مردم باشید.

۱۶ همیشه شاد باشید؛ ۱۷ پیوسته دعا کنید؛ ۱۸ در هر وضعی شکرگزار باشید، زیرا این است خواست خدا برای شما در مسیح عیسی.

۱۹ آتش روح را خاموش نکنید؛ ۲۰ نبوتها را خوار شمارید. ۲۱ همه چیز را بیازمایید؛ آنچه را نیکوست، به چنگ بگیرید. ۲۲ از هرگونه بدی دوری کنید.

۲۳ خدای آرامش، خود شما را به تمامی تقدیس کند و روح و جان و تن شما تا آمدن خداوندمان عیسی مسیح، بی‌عیب محفوظ بماند. ۲۴ او که شما را فرامی‌خواند، امین است و این را خواهد کرد.

۲۵ ای برادران، برای ما دعا کنید. ۲۶ با بوسه‌ای مقدّس همه برادران را سلام گوید. ۲۷ در حضور خداوند، شما را قسم می‌دهم که این نامه را برای همه برادران قرائت کنید.

۲۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد. آمین.

نامه دوم پولس رسول به تسالونیکیان

دوم تسالونیکیان ۱

۱ از پولس و سیلاس و تیموتائوس،

به کلیسای تسالونیکیان که در خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح اند:

۲ فیض و آرامش از سوی خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

۱۳ ای برادران، ما باید همواره خدا را به خاطر وجود شما شکر گوئیم، و سزاوار نیز همین است، زیرا ایمان شما هرچه بیشتر رشد می‌کند و محبت هر یک از شما به یکدیگر فزونی می‌یابد. ۴ از این رو، ما در کلیساهای خدا به خاطر پایداری و ایمان شما در تحمل آزارها و سختیها، به وجودتان افتخار می‌کنیم.

۵ اینها همه نشان داوری عادلانه خداست، و ثمرش این است که شما شایسته پادشاهی خدا شمرده خواهید شد که در راهش رنج می‌برید. ۶ زیرا این عادلانه است که خدا آنان را که شما را رنج می‌دهند به رنج، عوض دهد ۷ و شما را که رنج می‌برید با ما آرام بخشد. این زمانی واقع خواهد شد که خداوند عیسی همراه با فرشتگان نیرومند خویش با آتشی فروزان از آسمان ظهور کند. ۸ او خدانشناسان و نافرمانان به انجیل خداوند ما عیسی را کیفر خواهد داد. ۹ جزای ایشان هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلال قدرت او خواهد بود، ۱۰ در آن روز که او می‌آید تا در مقدسان خود تمجید شود و در میان همه آنان که ایمان آورده‌اند، مایه شگفتی گردد. این شامل شما نیز خواهد بود، چراکه به شهادت ما ایمان آورده‌اید.

۱۱ از همین رو، پیوسته برای شما دعا می‌کنیم تا خدای ما شما را شایسته دعوت خود شمارد و به نیروی خود هر قصد نیکو و هر عملی را که از ایمان شما سرچشمه می‌گیرد، به انجام رساند، ۱۲ و تا نام خداوند ما عیسی در شما تمجید شود، و شما نیز در او جلال یابید، بر حسب فیض خدای ما و خداوند عیسی مسیح.

دوم تسالونیکیان ۲

بازگشت مسیح

۱ ای برادران، درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و گردآمدن ما نزد او، استدعا داریم ۲ از پیام نبوتی یا گفته یا نامه‌ای منتسب به ما، حاکی از این که روز خداوند هم‌اکنون فرارسیده است، زود متزلزل یا مشوش مشوید. ۳ مگذارید هیچ‌کس به هیچ طریقی شما را فریب دهد. زیرا تا نخست آن عصیان واقع نشود و آن مرد بی‌دین که فرزند هلاکت است به ظهور نرسد، آن روز فرانخواهد رسید. ۴ او با هر آنچه خدا

خوانده می‌شود و مورد پرستش قرار می‌گیرد، مخالفت می‌ورزد و خود را بالاتر قرار می‌دهد، تا آنجا که در معبد خدا بر تخت می‌نشیند و خود را خدا معرفی می‌کند.

۵ آیا به یاد ندارید هنگامی که با شما بودم اینها را به شما می‌گفتم؟ ۶ شما می‌دانید که اکنون چه چیزی مانع است و سبب می‌شود که او تنها در زمان مناسب خود ظهور کند. ۷ زیرا سرّ بی‌دینی هم‌اکنون نیز عمل می‌کند، اما فقط تا وقتی که آن که تا به حال مانع است از میان برداشته شود. ۸ آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد، که خداوند عیسی با نفس دهان خود او را هلاک خواهد کرد و با درخشندگی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت. ۹ ظهور آن بی‌دین به نیروی شیطان و همراه با همه‌گونه معجزات و آیات و عجایب گمراه‌کننده خواهد بود، ۱۰ و نیز همراه با همه‌گونه شرارت که راهیان طریق هلاکت را فریفته می‌سازد. ایشان از آن رو هلاک می‌شوند که عشق به حقیقت را نپذیرفتند تا نجات بیابند. ۱۱ پس خدا ایشان را به توهمی بزرگ دچار خواهد کرد، به‌گونه‌ای که دروغ را باور خواهند داشت، ۱۲ تا همه کسانی که حقیقت را باور نکرده و از شرارت خشنود گشته‌اند، محکوم شوند.

استوار بمانید

۱۳ اما ای برادران که محبوب خدایید، ما باید همواره خدا را به‌خاطر وجود شما شکر گوئیم، زیرا خدا شما را از آغاز برگزید تا به‌واسطه عمل تقدیس‌کننده روح و ایمان به حقیقت نجات یابید. ۱۴ او شما را به‌واسطه انجیل ما فراخواند تا در جلال خداوند ما عیسی مسیح سهیم شوید. ۱۵ پس، ای برادران، استوار باشید و سنتهایی را که چه با سخن زبان و چه با نامه به شما سپردیم، نگاه دارید.

۱۶ خودِ خداوند ما عیسی مسیح و پدر ما خدا که ما را محبت کرد و به فیض خود به ما دلگرمی جاودانی و امیدی نیکو بخشید، ۱۷ شما را دلگرمی بخشد و در هر کردار و گفتار نیکو استوار گرداند.

دوم تسالونیکیان ۳

تقاضای دعا

در خاتمه، ای برادران، برای ما دعا کنید تا کلام خداوند به سرعت پیش رود و عزّت یابد، همان‌گونه که در میان شما چنین شد، ۲ و تا از افراد خبیث و شرور رهایی یابیم، زیرا همگان را ایمان نیست. ۳ اما خداوند امین است؛ او شما را نیرو می‌بخشد و از آن شرور حفظ می‌کند. ۴ ما در خداوند به شما اطمینان داریم که آنچه شما را حکم می‌کنیم به‌جای می‌آورد و خواهید آورد. ۵ خداوند دل‌های شما را به محبت خدا و پایداری مسیح هدایت فرماید.

هشدار به کاهلان

۱۶ ای برادران، به نام خداوند عیسی مسیح به شما حکم می‌کنیم که از هر برادری که کاهلی پیشه کرده است و مطابق تعلیمی که از ما گرفته‌اید رفتار نمی‌کند، دوری کنید. ۱۷ زیرا خود می‌دانید که چگونه باید از ما سرمشق بگیرید. زمانی که ما با شما بودیم، کاهلی نکردیم ۱۸ و نان کسی را مفت نخوردیم، بلکه شب و روز کار کردیم و زحمت کشیدیم تا سربار هیچ‌یک از شما نباشیم. ۱۹ نه اینکه چنین حقی نداریم، بلکه می‌خواستیم نمونه‌ای به شما بدهیم تا از ما سرمشق بگیرید. ۲۰ زیرا حتی زمانی که با شما بودیم این حکم را به شما دادیم که «هر که نمی‌خواهد کار کند، نان هم نخورد.»

۱۱ شنیده‌ایم در میان شما برخی کاهلی پیشه کرده‌اند. اینان کار نمی‌کنند، بلکه در کارهای دیگران فضولی می‌نمایند. ۱۲ پس به نام خداوند عیسی مسیح چنین‌کسان را حکم می‌کنیم و پند می‌دهیم که آرام و قرار بگیرند و برای نانی که می‌خورند، کار کنند. ۱۳ و اما شما ای برادران، هرگز از انجام کار درست خسته نشوید.

۱۴ هرگاه کسی از تعالیم ما در این نامه اطاعت نکند، او را نشان کنید و با وی معاشرت ننمایید تا شرمنده شود. ۱۵ ولی او را دشمن بشمارید، بلکه همچون برادر به وی هشدار دهید.

خاتمه

۱۶ حال، خداوند آرامش، خود همواره و در همه‌چیز به شما آرامش عطا فرماید. خداوند با همگی شما باد.

۱۷ من، پولس، به خط خود این سلام را می‌نویسم. این نشان ویژه همه نامه‌های من است. من چنین می‌نویسم.

۱۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با همگی شما باد. آمین.

نامه اول پولس رسول به تیموتائوس

اول تیموتائوس ۱

۱ از پولس که به حکم نجات‌دهنده ما خدا و امیدمان مسیح عیسی، رسول عیسی مسیح است؛

۲ به تیموتائوس، فرزند راستینم در ایمان:

فیض و رحمت و آرامش از جانب خدای پدر و خداوندان مسیح عیسی بر شما باد.

هشدار درباره تعالیم نادرست

۳ چنانکه به هنگام عزیمت به مقدونیه به تو اصرار کردم، باز از تو می‌خواهم در افسوس‌بمانی تا بعضی را فرمان دهی که تعلیمی دیگر ندهند ۴ و خویشان را با افسانه‌ها و شجره‌نامه‌های بی‌پایان سرگرم نسازند، زیرا اینها به جای ترویج کار خدا که از راه ایمان ممکن می‌شود، مباحثات را دامن می‌زنند. ۵ هدف از این فرمان، محبت است، محبتی برخاسته از دلی پاک، وجدانی صالح و ایمانی بی‌ریا. ۶ بعضی کسان از اینها منحرف شده، به بیهوده‌گویی روی آورده‌اند، ۷ و می‌خواهند معلمان شریعت باشند، حال آنکه نمی‌دانند چه می‌گویند یا از چه چیز چنین مطمئن دم می‌زنند.

۸ می‌دانیم که شریعت نیکوست، اگر کسی آن را بدرستی به‌کار بندد. ۹ نیز می‌دانیم که شریعت نه برای درستکاران، بلکه برای قانون‌شکنان و سرکشان وضع شده است، برای بی‌دینان و گناهکاران، و ناپاکان و کافران؛ برای قاتلان پدر و قاتلان مادر؛ برای آدمکشان، ۱۰ ازناکاران و همجنس‌بازان؛ برای آدم‌ربایان، دروغ‌گویان و شهادت‌دهندگان به دروغ، و نیز برای هر عملی که خلاف تعلیم صحیح باشد، ۱۱ تعلیم منطبق بر انجیل پر جلال خدای متبارک که به من سپرده شده است.

فیض خداوند نسبت به پولس

۱۲ خداوندان مسیح عیسی را شکرگزارم که مرا توانایی بخشید و درخور اعتماد شمرد و به خدمت خویش برگماشت. ۱۳ با آنکه در گذشته، کفرگو و ستمگر و زورگو بودم، بر من رحم شد، زیرا از ناآگاهی و بی‌ایمانی چنین می‌کردم. ۱۴ آری، فیض خداوند ما، همراه با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی یافت می‌شود، مرا بفرآوانی فروگرفت.

۱۵ این سخنی است درخور اعتماد و پذیرش کامل، که مسیح عیسی به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد، که من بزرگترین آنهایم. ۱۶ از همین‌رو، بر من رحم شد تا مسیح عیسی صبر بی‌پایان خود را نسبت به من که بزرگترین گناهکاران بودم، نشان دهد، تا نمونه‌ای باشم برای جمله آنان که از این پس به او ایمان آورده، حیات جاویدان

خواهند یافت. ۱۷ بر خدای یکتا، آن پادشاه سرمدی، نامیرا و نادیدنی، تا ابدالآباد حرمت و جلال باد؛ آمین!

۱۸ پسرم، تیموتائوس، این حکم را بنابر نبوت‌هایی که پیشتر بر تو شد، به تو می‌سپارم تا به مدد آنها در نبرد نیکو پیکار کنی، ۱۹ و به ایمان و وجدانی پاک متمسک باشی، چراکه کشتی ایمان بعضی با زیر پا نهادن آنها درهم شکسته است. ۲۰ هیمنائوس و اسکندر از این دسته‌اند، که ایشان را به شیطان سپردم تا عبرت گرفته، دیگر کفر نگویند.

اول تیموتائوس ۲

سفارش‌هایی دربارهٔ دعا و عبادت

۱ بنابراین، پیش از هر چیز، سفارش می‌کنم که مؤمنان درخواست‌ها، دعاها، شفاعت‌ها و شکرگزاری‌ها را برای همهٔ مردم به‌جا آورند، ۲ از آن‌جمله برای حاکمان و همهٔ صاحب‌منصبان، تا بتوانیم زندگی آرام و آسوده‌ای را در کمال دینداری و وقار بگذرانیم. ۳ چراکه این نیکو و پسندیدهٔ نجات‌دهندهٔ ما خداست ۴ که می‌خواهد همگان نجات یابند و به معرفت حقیقت نایل گردند. ۵ زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است؛ ۶ او که با دادن جان خود، بهای رهایی جملهٔ آدمیان را پرداخت. بر این حقیقت در زمان مناسب شهادت داده شد، ۷ و من به همین منظور برگماشته شدم تا واعظ و رسول و معلم ایمان راستین برای غیریهودیان باشم - حقیقت را بیان می‌کنم و دروغ نمی‌گویم.

۸ پس آرزویم این است که مردان در همه‌جا، بی‌خشم و جدال، دست‌هایی مقدس را به دعا برافرازند. ۹ نیز خواهانم که زنان پوششی شایسته بر تن کنند و خویشتن را به نجابت و متانت بیارایند، نه به گیسوان بافته، یا طلا و مروارید، یا جامه‌های فاخر، ۱۰ بلکه به زیور اعمال نیکو آراسته باشند، چنانکه شایستهٔ زنانی است که مدعی خداپرستی‌اند.

۱۱ زن باید در آرامی و تسلیم کامل، تعلیم گیرد. ۱۲ زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد مسلط شود؛ بلکه باید آرام باشد. ۱۳ زیرا نخست آدم سرشته شد و بعد حوا. ۱۴ و آدم فریب نخورد، بلکه زن بود که فریب خورد و نافرمان شد. ۱۵ اما زنان با زادن فرزندان، رستگار خواهند شد، اگر در ایمان و محبت و تقدس، نجیبانه ثابت بمانند.

اول تیموتائوس ۳

ناظران و خادمان کلیسا

۱ این سخنی است درخور اعتماد که اگر کسی در آرزوی کار نظارت بر کلیسا باشد، در پی شغلی والاست. ۲ از این رو، ناظر کلیسا باید به دور از ملامت، شوهر وفادار تنها یک زن، معتدل، خوشتن‌دار، آبرومند، میهمان‌نواز و قادر به تعلیم باشد؛ ۳ نه میخواره، یا خشن، بلکه ملایم؛ و نه ستیزمجو، یا پولدوست. ۴ نیز باید از عهدۀ اداره خانوادۀ خویش نیک برآید و فرزندان را چنان تربیت کند که با احترام کامل، اطاعتش کنند. ۵ زیرا اگر کسی نداند چگونه خانوادۀ خویش را اداره کند، چگونه می‌تواند کلیسای خدا را مراقبت نماید؟ ۶ و نوایمان نیز نباشد، مبدا مغرور گردد و به محکومیت ابلیس دچار شود. ۷ و باید در میان مردمان بیرون نیز نیکنام باشد تا به رسوایی و دام ابلیس گرفتار نیاید.

۸ همچنین خادمان کلیسا باید باوقار باشند؛ نه دورو، یا میخواره و یا در پی منافع نامشروع. ۹ باید راز ایمان را با وجدانی پاک پاس بدارند. ۱۰ و باید نخست آزموده شوند و اگر بری از ملامت یافت شدند، در مقام خادم کلیسا خدمت کنند. ۱۱ به همین‌سان، همسرانشان نیز باید باوقار باشند، و نه غیبت‌گو، بلکه معتدل و درخور اعتماد در همه چیز. ۱۲ هر خادم باید شوهر وفادار تنها یک زن باشد و نیز باید از عهدۀ اداره فرزندان و خانوادۀ خویش نیک برآید. ۱۳ خادمانی که نیکو خدمت کرده باشند، به مرتبه‌ای والا خواهند رسید و در ایمان خود به مسیح عیسی از شهادتی عظیم برخوردار خواهند شد.

۱۴ گرچه امید آن دارم که بزودی نزدت آیم، ولی اینها را به تو می‌نویسم، ۱۵ تا اگر تأخیری شد، بدانی که در خانۀ خدا که کلیسای خدای زنده و ستون و بنیان حقیقت است، چگونه باید رفتار کرد. ۱۶ بهیقین که راز دینداری بس عظیم است:

او در جسم ظاهر شد،

به واسطۀ روح تصدیق گردید،

فرشتگان دیدندش،

بر قومها موعظه شد،

جهانیان به او ایمان آوردند،

و با جلال، بالا برده شد.

اول تیموتائوس ۴

رهنمودهایی برای تیموتائوس

۱ اما روح، آشکارا می‌گوید که در زمانهای آخر، برخی از ایمان رویگردان شده، از ارواح گمراه‌کننده و تعالیم دیوها پیروی خواهند کرد. ۲ این تعالیم را دروغ‌گویان و

ریاکارانی می‌آورند که وجدانشان بی‌حس شده است. ۳ ایشان ازدواج را منع می‌کنند و به پرهیز از خوراکی‌هایی فرمان می‌دهند که خدا آفریده است تا مؤمنان که از حقیقت آگاهند، با شکرگزاری از آن بهره‌مند شوند. ۴ زیرا هر آنچه خدا آفریده است، نیکوست و هیچ‌چیز را نباید رد کرد، هرگاه با شکرگزاری پذیرفته شود، ۵ چرا که به وسیله کلام خدا و دعا تقدیس می‌گردد.

۶ اگر این امور را به برادران گوشزد کنی، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود، پرورش یافته در کلام ایمان و تعلیمی نیکو که پیروی آن کرده‌ای. ۷ تو را با افسانه‌های کفرآمیز و حکایت‌های پیرزنان کاری نباشد، بلکه خود را در دینداری تربیت کن. ۸ زیرا گرچه تربیت بدن را اندک فایده‌ای است، اما دینداری برای همه چیز فایده دارد، و هم زندگی حال را وعده می‌دهد، هم حیات آینده را.

۹ این سخنی است درخور اعتماد و پذیرش کامل ۱۰ که ما امید خویش را بر خدای زنده نهاده‌ایم که نجات‌دهنده جملۀ آدمیان، بخصوص مؤمنان است؛ و برای همین نیز زحمت می‌کشیم و جدّ و جهد می‌کنیم.

۱۱ این چیزها را حکم فرما و تعلیم ده. ۱۲ مگذار هیچ‌کس تو را به سبب جوانی حقیر شمارد، بلکه در گفتار و کردار و محبت و ایمان و پاکی، همه مؤمنان را سرمشق باش. ۱۳ تا آمدنم، به قرائت کلام خدا و اندرز و تعلیم مشغول باش. ۱۴ به آن عطایی که در توست بی‌اعتنایی مکن، عطایی که به واسطه نبوت یافتی، آنگاه که هیئت مشایخ بر تو دست گذاشتند.

۱۵ در این امور بکوش و خود را به تمامی وقف آن کن تا پیشرفت تو بر همه آشکار شود. ۱۶ بدقت، مراقب شیوه زندگی و تعلیم خود باش. در آنها پایداری کن، که اگر چنین کنی خویشان و شنوندگانت را نجات خواهی داد.

اول تیموتاوس ۵

اندرزهایی درباره بیوه‌زنان، مشایخ کلیسا و غلامان

۱ مرد سالخورده را توبیخ مکن، بلکه او را همچون پدر خود اندرز ده، و جوانان را همانند برادران خود، ۲ و زنان سالخورده را همچون مادران، و زنان جوانتر را همانند خواهران خویش، در کمال پاکی.

۳ بیوه‌زنانی را که براستی بی‌کس‌اند، حرمت گذار. ۴ اما اگر بیوه‌زنی فرزندان و نوه‌ها دارد، آنان باید نخست بیاموزند که با نگاهداری از خانواده خویش، دینداری خود را در عمل نشان دهند و این‌گونه دین خود را به والدین و اجدادشان آداکنند، چرا که این خدا را خشنود می‌سازد. ۵ اما آن که براستی بیوه است و بی‌کس، امیدش یکسره بر خداست و شب و روز را به دعا و طلب کمک از خدا می‌گذراند. ۶ حال آنکه بیوه‌زنی که زندگی را به لذتجویی می‌گذراند، در حال حیات، مرده است. ۷ بدین چیزها نیز حکم

فرما تا از ملامت بدور باشند. ۸ اگر کسی در پی تأمین معاش خویشان و بخصوص خانواده خود نباشد، منکر ایمان است و پست‌تر از بی‌ایمان.

۹ فقط کسانی را در شمار بیوه‌زنان نامنویسی کن که بیش از شصت سال داشته و به شوهر خود وفادار بوده باشند. ۱۰ نیز باید به نیکوکاری شهره باشند، یعنی فرزندان خویش را نیکو تربیت کرده، غریب‌نواز بوده، پاهای مقدّسان را شسته، به یاری دردمندان شتافته، و خود را وقف هر نوع کار نیکو کرده باشند.

۱۱ اما بیوه‌زنان جوانتر را نامنویسی مکن، چراکه چون امیال شهوانی از مسیح دورشان کند، خواهان ازدواج می‌شوند. ۱۲ بدین‌گونه، چون تعهد نخستین خود را زیر پا می‌گذارند، محکومیت بر خود می‌آورند. ۱۳ افزون بر این، به بی‌کارگی و سرکشیدن از خانه‌ای به خانه دیگر خومی‌کنند؛ و نه تنها روزگار به بی‌کارگی می‌گذرانند بلکه سخن‌چین و فضول هم می‌شوند، و سخنان ناشایست بر زبان می‌آورند. ۱۴ پس رأی من بر این است که بیوه‌های جوانتر شوهر کرده، فرزند بیاورند و کدبانو باشند و دشمن را مجال بدگویی ندهند. ۱۵ زیرا هم‌اکنون نیز بعضی در پی شیطان منحرف گشته‌اند.

۱۶ اگر زنی از مؤمنان، خویشاوندان بیوه داشته باشد، باید که خود یاری‌شان دهد تا باری بر کلیسا نباشند و کلیسا بتواند به بیوه‌زانی کمک کند که برآستی بی‌کس‌اند.

۱۷ مشایخی که نیکو رهبری کرده باشند، شایسته حرمتی دوچندانند، بخصوص آنان که در کار موعظه و تعلیم زحمت می‌کشند. ۱۸ زیرا کتاب می‌گوید: «گاوی را که خرمن می‌کوبد، دهان مَبْنَد» و «کارگر مستحق دستمزد خویش است.» ۱۹ اتهامی بر یکی از مشایخ می‌پذیر، مگر به شهادت دو یا سه گواه. ۲۰ اما آنان را که به گناه ادامه می‌دهند، در برابر همه توبیخ کن تا دیگران بترسند.

۲۱ در پیشگاه خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگزیده، تو را سوگند می‌دهم که این دستورها را بدون پیشداوری رعایت کنی و هیچ‌کاری را از سر جانبداری انجام ندهی.

۲۲ در دست‌گذاشتن بر کسی شتاب مکن و در گناهان دیگران شریک مشو، بلکه خود را پاک نگاه‌دار.

۲۳ دیگر تنها آب منوش، بلکه به‌جهت معدّه خود و ناخوشیهایی که اغلب داری، اندکی نیز شراب بنوش.

۲۴ گناهان بعضی آشکار است و پیشاپیش آنها به کام داوری می‌شتابد، اما گناهان بعضی دیگر از پی آنها می‌آید. ۲۵ به همین‌سان، اعمال نیکو آشکار است و حتی آنها را که آشکار نیست، نتوان پوشیده نگاه داشت.

اول تیموتاوس ۶

آنان که زیر یوغ بندگی بهسر می‌برند، باید که اربابان خود را درخور کمال احترام بدانند تا مردم نام خدا و تعلیم را بد نگویند. ۲ آنان که اربابانشان ایماندارند، نباید به دلیل رابطه برادری، ایشان را کمتر حرمت بگذارند. بلکه برعکس، باید حتی نیکوتر خدمت کنند، زیرا سود خدمتشان به کسانی می‌رسد که ایماندارند و عزیز ایشان. این را تعلیم ده و به انجامش ترغیبشان کن.

عواقب پولدوستی

۳ اگر کسی به‌گونه‌ای دیگر تعلیم دهد و با گفتار صحیح خداوند ما عیسی مسیح و تعلیم دیندارانه موافق نباشد، ۴ مست‌غرور شده است و هیچ نمی‌فهمد. چنین‌کس عطشی بیمارگونه به جرّ و بحث و مجادله بر سر کلمات دارد، که از آن حسد و نزاع و ناسزاگویی و بدگمانی برمی‌خیزد ۵ و موجب کشمکش دائمی میان افرادی می‌شود که فکرشان فاسد شده است و از حقیقت منحرف گشته‌اند و گمان می‌کنند دینداری، وسیله‌ای است برای سودجویی.

۶ اما دینداری با قناعت، سودی عظیم است. ۷ چراکه به این جهان هیچ نیاورده‌ایم و از آن نیز هیچ نخواهیم برد. ۸ پس اگر خوراک و پوشاک و سرپناهی داشته باشیم، قانع خواهیم بود. ۹ اما آنان که سودای ثروتمند شدن دارند، دچار وسوسه می‌شوند و به دام امیال پوچ و زینباری گرفتار می‌آیند که موجب تباهی و نابودی انسان می‌گردد. ۱۰ زیرا پولدوستی ریشه‌ای است که همه‌گونه بدی از آن به‌بار می‌آید، و بعضی در آرزوی ثروت، از ایمان منحرف گشته، خود را به دردهای بسیار مجروح ساخته‌اند.

سفارش پولس به تیموتائوس

۱۱ اما تو ای مرد خدا، از اینها همه بگریز، و در پی پارسایی و دینداری و ایمان و محبت و پایداری و ملایمت باش. ۱۲ در نبرد نیکوی ایمان پیکار کن و به‌دست آور آن حیات جاویدان را که بدان فراخوانده شدی، آن هنگام که در برابر شهود بسیار، اعتراف نیکو را کردی. ۱۳ در برابر خدایی که به همه‌چیز زندگی می‌بخشد، و در حضور مسیح عیسی که در شهادت خود نزد پنتیوس پیلاطس اعتراف نیکو را کرد، تو را سفارش می‌کنم ۱۴ که این حکم را تا زمان ظهور خداوندمان عیسی مسیح، بی‌لکه و به‌دور از ملامت نگاه داری، ۱۵ که خدا این را در وقت خود به انجام خواهد رسانید، همان خدای متبارک که حاکم یکتا و شاه شاهان و رب‌الارباب است. ۱۶ او را که تنها وجود فناپذیر است و در نوری سکونت دارد که نتوان به آن نزدیک شد، او را که هیچ‌کس ندیده و نتواند دید، تا ابد حرمت و توانایی باد. آمین.

۱۷ ثروتمندان این عصر را حکم نما که متکبر نباشند و بر مال ناپایدار دنیا امید میندند. بلکه امیدشان بر خدا باشد که همه‌چیز را بفروانی برای ما فراهم می‌سازد تا از آنها لذت ببریم. ۱۸ آنان را امر کن که نیکویی کنند و در کارهای خیر دولت‌مند بوده، سخاوتمند و گشاده‌دست باشند. ۱۹ بدین‌سان، گنجی برای خود خواهند اندوخت که پی استوار زندگی آینده‌شان خواهد بود و آن حیات را که حیات واقعی است به‌دست خواهند آورد.

۱۲۰ ای تیموتائوس، امانتی را که به تو سپرده شده است، حفظ کن. از یاوه‌گویی‌های دنیوی و عقاید مخالفی که به غلط، معرفت نامیده می‌شود، دوری گزین؛ ۲۱ برخی که ادعای برخورداری از آن داشته‌اند، از ایمان منحرف شده‌اند.

فیض با تو باد.

نامه دوم پولس رسول به تیموتائوس

دوم تیموتائوس ۱

۱ از پولس، که به خواست خدا و به خاطر آن وعده حیات که در مسیح عیسی یافت می‌شود، رسول مسیح عیساست،

۲ به پسر عزیزم، تیموتائوس:

فیض و رحمت و آرامش از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد.

ترغیب به وفاداری

۳ وقتی تو را شب و روز، پیوسته در دعاهایم یاد می‌دارم، خدا را سپاس می‌گزارم، خدایی را که من نیز چون پدرانم با وجدانی پاک خدمتش می‌کنم. ۴ چون اشکهای تو را به خاطر می‌آورم، آرزو می‌کنم با تو دیدار تازه کنم تا از شادی لبریز شوم. ۵ ایمان بی‌ریای تو را به یاد می‌آورم، ایمانی که نخست در مادر بزرگت لونیس و سپس در مادرت اِفنیکی ساکن بود، و یقین دارم اکنون نیز در تو ساکن است. ۶ از این‌رو، تو را یادآور می‌شوم که آن عطای خدا را که به واسطه دست گذاشتن من، در تو جای گرفته، شعله‌ور سازی. ۷ زیرا روحی که خدا به ما بخشیده، نه روح ضعف، بلکه روح قوت و محبت و انضباط است.

۸ پس، از شهادت بر خداوند ما عار مدار، و نه از من که به خاطر او در بندم، بلکه تو نیز با اتکا به نیروی الهی در رنج کشیدن برای انجیل سهم باش. ۹ خدا ما را نجات داده و به زندگی مقدس فراخوانده است. این نه به سبب اعمال ما، بلکه به خاطر قصد و فیض خود اوست، فیضی که در مسیح عیسی از ایام ازل به ما عطا شده بود، ۱۰ ولی اکنون با ظهور نجات‌دهنده ما مسیح عیسی عیان گشته است - هم‌او که به واسطه انجیل، مرگ را باطل کرد و حیات و فناپذیری را آشکار ساخت. ۱۱ او من برگماشته شده‌ام تا واعظ، رسول و معلم این انجیل باشم. ۱۲ از همین‌روست که این‌گونه رنج می‌کشم، اما عار ندارم، چرا که می‌دانم به که ایمان آورده‌ام و یقین دارم که او قادر است امانتم را تا بدان روز حفظ کند.

۱۳ با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی یافت می‌شود، به آنچه از من شنیده‌ای چون الگوی تعلیم صحیح تمسک جوی. ۱۴ به یاری روح القدس که در ما ساکن است، آن امانت نیکو را که به تو سپرده شده، پاس‌دار.

۱۵ آگاهی که ساکنان ایالت آسیا، جملگی از من روی برتافته‌اند، از آن جمله، فیگلوس و هر مونیس.

۱۶ رحمت خداوند بر خانواده او نیسیفوروس باد، چه او بارها جان مرا تازه کرد و از زنجیرهایم عار نداشت. ۱۷ بلکه آنگاه که به روم آمد، بسیار مرا جست تا سرانجام

یافت. ۱۸ رحمت خداوند در آن روز خاص شامل حال او شود. تو خود از خدمات بسیار او در افسوس، بخوبی آگاهی.

دوم تیموتاوس ۲

۱ پس تو ای فرزندم، در فیضی که در مسیح عیسی است نیرومند شو، ۲ و آنچه را که در حضور گواهان بسیار از من شنیدی، به مردمان امینی بسیار که از عهد آموزش دیگران نیز برآیند. ۳ همچون سرباز شایسته مسیح عیسی، در تحمل رنجهای سهمیم باش. ۴ هیچکس به هنگام سربازی، خود را گرفتار مشغولیتهای زندگی نمی‌سازد، چراکه خواهان جلب خشنودی فرمانده خویش است. ۵ به همین‌سان، ورزشکاری که در میدان مسابقه هم‌وردی می‌کند، تاج پیروزی را دریافت نخواهد کرد، اگر به‌قانون هم‌وردی نکرده باشد. ۶ آن که باید نخست از محصول نصیب ببرد، کشاورزی است که محنت کشیده است. ۷ به آنچه می‌گویم بیندیش، که خداوند تو را در فهم همه اینها بصیرت خواهد بخشید.

۸ عیسی مسیح را به‌خاطر دار که از نسل داوود بوده، از مردگان برخاست؛ این است انجیل من، ۹ که به‌خاطرش در رنجم، تا بدان حد که چون مجرمان به زنجیرم کشیده‌اند. اما کلام خدا در زنجیر نیست. ۱۰ پس همه‌چیز را به‌خاطر برگزیدگان تحمل می‌کنم تا آنان نیز نجاتی را که در مسیح عیسیست، با جلال جاودانی به‌دست آورند.

۱۱ این سخن درخور اعتماد است که:

اگر با او مردیم،

با او زندگی هم خواهیم کرد.

۱۲ اگر تحمل کنیم،

با او سلطنت هم خواهیم کرد.

اگر انکارش کنیم،

او نیز انکارمان خواهد کرد.

۱۳ اگر بی‌وفا شویم،

او وفادار خواهد ماند،

زانکه خویشتن را انکار نتواند کرد.

خادم مقبول خدا

۱۴ اینها را پیوسته بدیشان یادآور شو و در حضور خدا هشدار ده که بر سر کلمات مجادله نکنند، که جز تباهی شنوندگان ثمری ندارد. ۱۵ سخت بکوش که مقبول خدا باشی، همچون خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را بدرستی به کار می‌بندد. ۱۶ از یاوه‌گویی‌های دنیوی بپرهیز، که شخص را هرچه بیشتر به بی‌دینی سوق می‌دهد. ۱۷ تعلیم چنین‌کسان مانند بیماری قانقاریا پخش می‌شود. هیمنائوس و فیلیتوس از همین دسته‌اند، ۱۸ که از حقیقت منحرف گشته‌اند و می‌گویند رستاخیز هم‌اکنون به‌وقوع پیوسته است، و بدین‌سان ایمان بعضی را ویران می‌کنند. ۱۹ با این‌حال، پی مستحکمی که خدا نهاده است، پابرجاست و با این عبارت مُهر شده است که، «خداوند کسان خود را می‌شناسد،» و «هرکه به نام خداوند اقرار دارد، باید که از شرارت کناره جوید.»

۲۰ در خانه‌ای بزرگ، تنها ظروف زرین و سیمین نیست، بلکه چوبین و گلین هم هست؛ آنها به کار مصارف مهم می‌آیند، اینها به‌کار مصارف پیش‌پاافتاده. ۲۱ پس هرکه خود را از آنچه گفتم پاک نگاه دارد، ظرفی خواهد بود که به کار مصارف مهم می‌آید، ظرفی مقدّس و مفید برای صاحب‌خانه و مهیا برای هر کار نیکو.

۲۲ از امیال جوانی بگریز، و به همراه آنان که با دلی پاک خداوند را می‌خوانند، در پی پارسایی و ایمان و محبت و آرامش باش. ۲۳ از مباحثات پوچ و بی‌خردانه دوری کن، چراکه می‌دانی نزاعها برمی‌انگیزد. ۲۴ حال آنکه خادم خداوند نباید نزاع کند، بلکه باید با همه مهربان باشد و قادر به تعلیم و بردبار. ۲۵ باید مخالفان را بنرمی ارشاد کند، بدین امید که خدا به آنها توبه عطا فرماید تا به شناخت حقیقت برسند ۲۶ و به خود آمده، از دام ابلیس که ایشان را برای انجام خواسته خود اسیر کرده است، برهند.

دوم تیموتاوس ۳

بی‌خدایی در روزهای آخر

۱ اما آگاه باش که در روزهای آخر، زمانهای سخت پیش خواهد آمد. ۲ مردمان خودپرست، پولدوست، لاف‌زن، متکبر، ناسزاگو، نافرمان به والدین، ناسپاس، ناپاک، ۳ بی‌عاطفه، بی‌گذشت، غیبت‌گو، بی‌بندوبار، وحشی، دشمن نیکویی، ۴ خیانتکار، عجول و خودپسند خواهند بود. لذت را بیش از خدا دوست خواهند داشت ۵ و هرچند صورت ظاهر دینداری را دارند، منکر قدرت آن خواهند بود. از چنین‌کسان دوری گزین.

۶ اینان کسانی هستند که به درون خانه مردم رخنه کرده، زنان سبک‌مغز را اسیر خود می‌سازند، زنانی را که زیر بار گناهان خم شده‌اند و هوسهای گوناگون آنان را به هرسو می‌کشد، ۷ و با اینکه همواره تعلیم می‌گیرند، هرگز به شناخت حقیقت نتوانند رسید. ۸ همان‌گونه که یائیس و یمبریس به مخالفت با موسی برخاستند، اینان نیز که فکری فاسد و ایمانی مردود دارند، با حقیقت مخالفت می‌کنند. ۹ اما راه به جایی

نخواهند برد، بلکه بی‌خردیشان بر همگان آشکار خواهد شد، چنانکه بی‌خردی آن دو نیز عیان گردید.

اندرز پولس به تیموتائوس

۱۰ اولی تو تعلیم و رفتار و هدف و ایمان و صبر و محبت و تحمل مرا ۱۱ و آزارهایی را که دیدم و رنجهایی را که کشیدم، نظاره‌گر بوده‌ای و از آنچه در آنطاکیه، قونیه و لیستره بر سرم آمد و آزارهایی که به من رسید، نیک آگاهی. اما خداوند مرا از آن‌همه رهانید. ۱۲ ابراستی، همه کسانی که بخواهند در مسیح عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید؛ ۱۳ اما شرارت‌پیشگان و شیادان در بدی پیش خواهند رفت؛ فریب خواهند داد و فریب خواهند خورد. ۱۴ اما تو در آنچه آموخته و بدان ایمان آورده‌ای پایدار باش، چراکه می‌دانی آنها را از چه‌کسان فراگرفته‌ای، ۱۵ و چگونه از کودکی کتب مقدس را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجاتی که از راه ایمان به مسیح عیسی است. ۱۶ تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، ۱۷ تا مرد خدا به‌کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد.

دوم تیموتائوس ۴

۱ در برابر خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد، و نظر به ظهور او و پادشاهی‌اش، تو را مکلف می‌سازم که ۲ کلام را موعظه کنی و به‌گاه و به‌یگاه آماده این کار باشی و با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توبیخ و تشویق بپرداز. ۳ زیرا زمانی خواهد آمد که مردم به تعلیم صحیح گوش فرانخواهند داد، بلکه بنابه میل خویش، معلمان بسیار گرد خود خواهند آورد تا آنچه را که گوشه‌ایشان طالب شنیدن آن است، از آنان بشنوند؛ ۴ و از گوش فرادادن به حقیقت رویگردان شده، به‌سوی افسانه‌ها منحرف خواهند گشت. ۵ اما تو در همه‌حال بهوش باش؛ سختیها را بر خود هموار کن؛ کار مبشر را انجام ده و خدمت خویش را به‌کمال به انجام رسان.

۶ زیرا من، هم‌اکنون، همچون هدیه‌ای ریختنی، در حال ریخته شدنم و زمان رحلتم فرارسیده است. ۷ جنگ نیکو را جنگیده‌ام، مسابقه را به پایان رسانده‌ام و ایمان را محفوظ داشته‌ام. ۸ اکنون تاج پارسایی برایم آماده است، تاجی که خداوند، آن داور عادل، در آن روز به من عطا خواهد کرد - تنها نه به من، بلکه به همه آنان که مشتاق ظهور او بوده‌اند.

سفارشهای شخصی

۹ بکوش تا هرچه زودتر نزد من آیی. ۱۰ زیرا دیماس به‌خاطر عشق این دنیا مرا ترک کرده و به تسالونیکه رفته است. گریسکیس به غلاطیه و تیتوس هم به دلماطیه رفته. ۱۱ تنها لوقا با من است. مرفس را برگرفته، با خود بیاور، زیرا در خدمت مرا سودمند است. ۱۲ تیخیکوس را به افسس فرستادم. ۱۳ هنگام آمدنت، قبایی را که در

ثروآس نزد کارپوس بر جا گذاشتم با خود بیاور، و نیز طومارهایم را و بخصوص نوشته‌های پوستین را.

۱۴ اسکندر مسگر، با من بسیار بدیها کرد. خداوند سزای کارهایش را خواهد داد. ۱۵ تو نیز از او برحذر باش، زیرا با پیام ما سخت به مخالفت برخاسته است.

۱۶ در نخستین دفاع من، هیچکس به پشتیبانی از من برنخاست، بلکه همه مرا وانهادند. مباد که این به حسابشان گذاشته شود. ۱۷ اما خداوند در کنار من ایستاد و مرا نیرو بخشید تا کلام به واسطه من به کمال موعظه شود و همه غیریهودیان آن را بشنوند. پس، از دهان شیر رهایی یافتم. ۱۸ خداوند مرا از هر حمله شر خواهد رهانید و برای پادشاهی آسمانی خود نجات خواهد بخشید. جلال بر او باد تا ابدالآباد. آمین!

درودهای نهایی

۱۹ سلام مرا به پریسکیلا و آکیلا و خانواده اونیسفوروس برسان. ۲۰ اراستوس در فرنیس ماند، و من ثروفیموس را در میلیتوس، بیمار، بر جا گذاشتم. ۲۱ بکوش تا پیش از زمستان به اینجا برسی. اوبولوس برای تو سلام می‌فرستد، و نیز پودیس، لینوس، گلودیا و همه برادران.

۲۲ خداوند با روح تو باشد. فیض با شما باد.

نامه پولس رسول به تیتوس (تیتوس)

تیتوس ۱

۱ از پولس، خادم خدا و رسول عیسی مسیح، در خدمت ایمان برگزیدگان خدا و شناخت آن حقیقت که موجد دینداری است، ۲ و به امید حیات جاویدان که خدای منزّه از هر دروغ از ایام ازل بدان وعده فرمود ۳ و کلام خود را در زمان مقرر آشکار ساخت، به واسطه مواعظی که به حکم نجات‌دهنده ما خدا به من سپرده شد.

۴ به تیتوس، فرزند راستینم در ایمانی مشترک:

فیض و آرامش از جانب خدای پدر و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح بر تو باد.

مأموریت تیتوس در گرت

۵ تو را از آن‌رو در گرت برجا گذاشتم تا کارهای ناتمام را سامان دهی و همان‌گونه که تو را امر کردم، در هر شهر مشایخی به‌کار بگماری.

۶ شیخ کلیسا باید بری از ملامت، شوهر وفادار تنها یک زن، و دارای فرزندان باایمان باشد که از هرگونه اتهام لجام‌گسیختگی و سرکشی مبرا باشند. ۷ چراکه ناظر کلیسا کارگزار خداست و از همین‌رو باید بری از ملامت باشد، نه خودرأی یا تندخو یا میگسار یا خشن یا در پی منافع نامشروع، ۸ بلکه شهره به میهمان‌نوازی و دوستدار نیکویی و خویش‌نندار و پارسا و مقدّس و منظم؛ ۹ و پایدار بر کلام مطمئنی که تعلیم داده شده است تا بتواند دیگران را بر پایه تعلیم صحیح پند دهد و نظر مخالفان را رد کند.

۱۰ زیرا گردنکشان یاوه‌گوی و فریبکار بسیارند، بخصوص از ختنه‌شدگان، ۱۱ که دهانشان را باید بست، زیرا برای کسب منافع نامشروع، تعالیم ناشایسته می‌دهند و بدین‌گونه خانواده‌ها را به‌تمامی تباہ می‌سازند. ۱۲ حتی یکی از انبیای خودشان گفته است: «گرتیان همواره مردمانی دروغگو و وحوشی شرور و شکم‌پرستانی تن‌پرورند.» ۱۳ این شهادت راست است. پس آنان را سخت توبیخ کن تا از سلامت ایمان برخوردار باشند و ۱۴ به افسانه‌های یهود و احکام منکران حقیقت گوش نسپارند. ۱۵ برای پاکان همه‌چیز پاک است، اما برای آنان که آلوده‌اند و بی‌ایمان، هیچ‌چیز پاک نیست، بلکه هم فکرشان آلوده است و هم وجدانشان. ۱۶ مدّعی خداشناسی‌اند، اما با کردارشان او را انکار می‌کنند. نفرت‌انگیزند و نافرمان، و نامناسب برای هر کار نیکو.

تیتوس ۲

تعلیم صحیح

۱ اما تو از آنچه مطابق با تعلیم صحیح است، سخن بگو. ۲ مردان سالخورده را بگو که معتدل و باوقار و خویشتندار باشند و در ایمان و محبت و استقامت، بشایستگی رفتار کنند.

۳ به همین‌سان، زنان سالخورده باید شیوه زندگی محترمانه‌ای داشته باشند. نباید غیبت‌گو یا بنده شراب باشند، بلکه باید آنچه را که نیکوست، تعلیم دهند، ۴ تا بتوانند زنان جوانتر را خرد بیاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند ۵ و خویشتندار و عقیف و کدبانو و مهربان و مطیع شوهر، تا کلام خدا بد گفته نشود.

۶ نیز مردان جوان را پندده تا خویشتندار باشند. ۷ خود در همه چیز سرمشق اعمال نیکو باش. در تعلیم خود صداقت و جدیت به خرج ده، ۸ و سلامت گفتارت چنان باشد که کسی آن را مذمت نتواند کرد، تا مخالفان چون فرصت بدگفتن از ما نیابند، شرمسار شوند.

۹ غلامان را بیاموز که در هر چیز تسلیم اربابانشان باشند و برای جلب خشنودی آنها بکوشند؛ و چون و چرا نکنند ۱۰ و از آنان نذرند، بلکه کمال امانت را نشان دهند تا در هر چیز تعلیم مربوط به نجات‌دهنده ما خدا را زینت بخشند.

۱۱ زیرا فیض خدا به‌ظهور رسیده است، فیضی که همگان را نجات‌بخش است ۱۲ و به ما می‌آموزد که بی‌دینی و امیال دنیوی را ترک گفته، با خویشتنداری و پارسایی و دینداری در این عصر حاضر زیست کنیم، ۱۳ در حینی که منتظر آن امید مبارک، یعنی ظهور پر جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده‌مان عیسی مسیح هستیم، ۱۴ که خود را فدای ما ساخت تا از هر شرارت باز خریدمان کند و قومی برای خود ظاهر سازد که از آن خودش باشند و غیور برای کار نیکو.

۱۵ اینها را بگو، و با کمال اقتدار تشویق و توبیخ نما، و مگذار کسی تو را حقیر شمارد.

تیطس ۳

رفتار نیکو

۱ ایشان را یادآور شو که تسلیم حکمرانان و صاحب‌منصبان باشند و فرمانبرداری کنند، و برای هر کار نیک آماده باشند؛ ۲ کسی را ناسزا نگویند و ستیزه‌جو نباشند، بلکه با ملاحظه باشند و نزد همه برآستی فروتن.

۳ ما نیز زمانی نادان و نافرمان‌بردار بودیم و گمراه و بنده هم‌گونه امیال و لذتها؛ و در کین و حسد روزگار می‌گذرانیم. منفور بودیم و متنفر از یکدیگر. ۴ اما چون مهربانی و انساندوستی نجات‌دهنده ما خدا آشکار شد، ۵ ما را نه به سبب کارهای نیکویی که کرده بودیم، بلکه از سر رحمت خویش نجات بخشید، به غسل تولد تازه و نو شدنی که از روح‌القدس است؛ ۶ که او را بفراوانی بر ما فروریخت، به واسطه

نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، ۷ تا به فیض او پارسا شمرده شده، بنابر امید حیات جاویدان، به وارثان بدل گردیم. ۸ این سخنی است درخور اعتماد. و از تو می‌خواهم که بر این امور تأکید ورزی، تا آنان که بر خدا اعتماد بسته‌اند، از یاد نبرند که خویشان را وقف کارهای نیکو نمایند، که اینها همگان را نیکو و سودمند است.

۹ اما از مجادلات نابخردانه و شجره‌نامه‌ها و بحثها و نزاعهای پیرامون شریعت اجتناب کن، زیرا بی‌فایده و بی‌ارزش است. ۱۰ به آن که عامل تفرقه است یک بار، و سپس برای دومین بار هشدار ده، و از آن پس، با او قطع ارتباط کن. ۱۱ چراکه می‌دانی چنین شخص منحرف است و گناهکار، و خود عامل محکومیت خویش.

نصایح پایانی

۱۲ وقتی آرتماس یا تیخیکوس را نزد تو فرستادم، بکوش تا در اسرع وقت نزد من به نیکوپولیس آیی، زیرا عزم آن دارم که زمستان را در آنجا به‌سر برم. ۱۳ تا آنجا که می‌توانی، زیناس و کیل و آپولس را در انجام سفرشان مدد فرما تا هیچ محتاج نمانند. ۱۴ بگذار همکیشان ما بیاموزند که خویشان را وقف انجام کارهای نیکو کنند تا برای رفع نیازهای ضروری تدارک بینند و زندگی بی‌ثمری نداشته باشند.

۱۵ آنان که با من‌اند، جملگی تو را سلام می‌فرستند. به آنان که ما را در ایمان دوست می‌دارند، سلام برسان.

فیض با همه شما باد.

نامه پولس رسول به فیلیمون

۱ از پولس، زندانی مسیح عیسی، و تیموتائوس، برادر ما،

به دوست عزیز و همکار ما فیلیمون، ۲ به خواهر ما آپفیا و هم‌رزم ما آرخیپوس، و به کلیسایی که در خانه‌ات برپا می‌شود:

۳ فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح بر شما باد.

شکرگزاری و دعا

۴ من با یاد آوردن در دعاهایم، همواره خدای خود را سپاس می‌گویم، ۵ زیرا وصف ایمانت به خداوند عیسی و محبتت به همه مقدّسان را می‌شنوم. ۶ دعایم این است که مشارکت ایمانت بسی کارگر افتاده تو را به شناخت هر قابلیت نیکویی رهنمون شود که در جهت نیل به قامت مسیح در ماست. ۷ محبت تو مرا سخت شاد و دلگرم کرده است، چه تو به دل‌های مقدّسان طراوت و تازگی بخشیده‌ای.

استدعای پولس درباره اونیسیموس

۸ از این‌رو، هرچند در مسیح این جسارت را دارم که تو را به انجام آنچه سزاوار است حکم کنم، ۹ ترجیح می‌دهم بر پایه محبت استدعا نمایم. پس من، پولس پیر، که اکنون نیز زندانی مسیح عیسی‌ام، ۱۰ درباره پسر اونیسیموس که در بند او را پدر شده‌ام، استدعایی از تو دارم. ۱۱ او در گذشته برای تو بی‌فایده بود، اما اکنون هم تو را و هم مرا مفید است.

۱۲ او را که پاره تن من است نزد تو باز می‌فرستم. ۱۳ می‌خواستم نزد خود نگاهش دارم تا در مدتی که به‌خاطر انجیل در بندم، سهم تو را در خدمت به من بر عهده گیرد. ۱۴ اما نخواستم کاری بدون موافقت تو کرده باشم، تا احسانت از روی میل باشد، نه به اجبار. ۱۵ چه بسا که از همین‌رو اندک زمانی از تو جدا شد تا برای همیشه نزدت بازگردد، ۱۶ اما دیگر نه چون غلام، بلکه بالاتر از آن، چون برادری عزیز. او مرا بس عزیز است، اما تو را به مراتب عزیزتر است، خواه در مقام یک انسان و خواه در مقام برادری در خداوند.

۱۷ پس اگر مرا رفیق خود می‌دانی، او را همان‌گونه بپذیر که مرا می‌پذیری. ۱۸ اگر خطایی به تو کرده، یا چیزی به تو بدهکار است، آن را به حساب من بگذار. ۱۹ من، پولس، به‌دست خود می‌نویسم که آن را جبران خواهم کرد - البته نیازی نمی‌بینم بگویم که تو جان خود را نیز به من مدیونی. ۲۰ آری ای برادر، آرزو دارم در خداوند نفعی از تو به من برسد؛ پس جان مرا در مسیح تازه ساز. ۲۱ این را می‌نویسم چون از اطاعت تو اطمینان دارم و می‌دانم حتی بیش از آنچه می‌گویم، خواهی کرد.

۲۲ در ضمن، اتاقي نيز براي مهيا كن، زيرا اميد دارم به سبب دعاهايتان به شما
بخشيده شوم.

۲۳ اِپافراس، همزندان من در مسيح عيسي، تو را سلام مي فرستد. ۲۴ همچنين
همكارانم، مرفس، آريستارخوس، ديماس و لوقا تو را سلام مي گویند.

۲۵ فيض خداوند عيسي مسيح با روح شما باد.

رساله به عبرانیان

عبرانیان ۱

پسر خدا برتر از فرشتگان

۱ در گذشته، خدا بارها و از راههای گوناگون به واسطه پیامبران با پدران ما سخن گفت، ۲ اما در این زمانهای آخر به واسطه پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او را وارث همه چیز مقرر داشت و به واسطه او جهان را آفرید. ۳ او فروغ جلال خدا و مظهر کامل ذات اوست، و همه چیز را با کلام نیرومند خود نگاه می‌دارد. او پس از پاک کردن گناهان، به دست راست مقام کبریا در عرش برین بنشست. ۴ پس به همان اندازه که نامی برتر از فرشتگان به میراث بُرد، از مقامی والاتر از آنها نیز برخوردار شد.

۵ زیرا خدا تاکنون به کدامیک از فرشتگان گفته است:

«تو پسر من هستی؛

امروز، من تو را پدر شده‌ام»؟

و یا:

«من او را پدر خواهم بود،

و او مرا پسر خواهد بود»؟

۶ بلکه آن هنگام نیز که فرزند ارشد را به جهان می‌آورد، می‌فرماید:

«همه فرشتگان خدا او را بپرستند.»

۷ حال آنکه درباره فرشتگان می‌گوید:

«فرشتگانش را بادها می‌سازد،

و خادمانش را شعله‌های آتش.»

۸ اما درباره پسر می‌گوید:

«تخت سلطنت تو، ای خدا، تا ابد پایدار خواهد ماند،

و عدالت، عصای پادشاهی تو خواهد بود.

۹ تو درستکاری را دوست داشته و از نادرستی بیزار بوده‌ای؛

پس خدا، خدای تو، تو را با روغن شادمانی مسح کرده،
و این‌گونه تو را مقامی والاتر از رفقاییت بخشیده است.»
۱۰ و نیز می‌فرماید:

«تو بودی، ای خداوند، که در آغاز بنیاد زمین را نهادی،
و آسمان صنعت دست توست.

۱۱ آنها از میان خواهند رفت، اما تو بر جا می‌مانی؛

همه آنها همچون لباس، مندرس خواهند شد.

۱۲ آنها را چون ردایی در هم خواهی پیچید،

و به‌سان جامه‌ای جایگزین خواهند شد.

اما تو همان که بودی، باقی می‌مانی،

و سالهای تو را پایانی نخواهد بود.»

۱۳ خدا تا کنون به کدامیک از فرشتگان گفته است:

«به‌دست راست من بنشین

تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم»؟

۱۴ مگر آنها جملگی روحهایی خدمتگزار نیستند که برای خدمت به وارثان آینده
نجات فرستاده می‌شوند؟

عبرانیان ۲

ضرورت جدی گرفتن نجات

ا پس بر ماست که به آنچه شنیده‌ایم با دقت هرچه بیشتر توجه کنیم، مبدا از آن
منحرف شویم. ۲ زیرا اگر پیامی که به‌واسطه فرشتگان بیان شد الزام‌آور بود، آن‌گونه
که هر سرپیچی و نافرمانی مجازاتی برحق می‌یافت، ۳ پس ما چه راه‌گریزی خواهیم
داشت اگر چنین نجاتی عظیم را نادیده بگیریم؟ این نجات در آغاز به‌واسطه خداوند بیان
شد و سپس توسط آنان که از او شنیدند بر ما ثابت گردید، ۴ در حالی که خدا نیز بر آن
گواهی می‌داد، با آیات و عجایب و معجزات گوناگون، و عطایای روح‌القدس، که آنها
را بنا به خواست خود تقسیم می‌کرد.

عیسی خود را همانند برادران خویش می‌سازد

۵ او جهان آینده را که از آن سخن می‌گوییم، تحت فرمان فرشتگان قرار نداد. ۶ اما شخصی در جایی شهادت داده، گفته است:

«انسان چیست که تو در فکر او باشی،

و پسر انسان، که به او روی نمایی؟

۷ او را اندک زمانی پایینتر از فرشتگان ساختی،

و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاشتی

۸ و همه‌چیز را زیر پای او نهادی.»

با قرار دادن همه‌چیز تحت فرمان او، خدا چیزی باقی نگذاشت که مطیع وی نباشد. اما در حال حاضر، هنوز نمی‌بینیم همه‌چیز تحت فرمان او باشد. ۹ اما عیسی را می‌بینیم که اندک زمانی پایینتر از فرشتگان قرار گرفت، ولی اکنون تاج جلال و اکرام بر سرش نهاده شده است، چراکه از رنج مرگ گذشت تا برحسب فیض خدا برای همه طعم مرگ را بچشد.

۱۰ ابجا بود خدا که همه‌چیز برای او و به‌واسطه او وجود دارد، برای اینکه پسران بسیار را به جلال برساند، قهرمان نجات ایشان را از راه تحمل رنج، کامل گرداند. ۱۱ زیرا او که مقدس می‌سازد و آنان که مقدس می‌شوند، همه از یک خانواده‌اند. از همین‌رو، عیسی عار ندارد ایشان را برادر بخواند. ۱۲ چنانکه می‌گوید:

«نام تو را به برادرانم اعلام خواهم کرد؛

و در میان جماعت، حمد تو را خواهم سراپید.»

۱۳ او باز می‌گوید:

«من بر او توکل خواهم کرد.»

و باز:

«اینک من، و فرزندان من که خدا به من عطا کرده است.»

۱۴ از آنجا که فرزندان از جسم و خون برخوردارند، او نیز در اینها سهم شد تا با مرگ خود، صاحب قدرت مرگ یعنی ابلیس را به زیر کشد، ۱۵ و آنان را که همه عمر در بندگی ترس از مرگ بهسر برده‌اند، آزاد سازد. ۱۶ زیرا مسلم است که او نه فرشتگان، بلکه نسل ابراهیم را یاری می‌دهد. ۱۷ از همین‌رو، لازم بود از هر حیث همانند برادران خود شود تا بتواند در مقام کاهن اعظمی رحیم و امین، در خدمت خدا

باشد و برای گناهان قوم کفاره کند. ۱۸ چون او خود هنگامی که آزموده شد، رنج کشید، قادر است آنان را که آزموده می‌شوند، یاری رساند.

عبرانیان ۳

برتری عیسی بر موسی

۱ پس ای برادران مقدس که در دعوت آسمانی شریک هستید، اندیشه خود را بر عیسی معطوف کنید که اوست رسول و کاهن اعظمی که بدو معترفیم. ۲ او نسبت به کسی که او را برگماشت امین بود، همان‌گونه که موسی نیز در تمام خانه خدا امین بود. ۳ اما به همان اندازه که حرمت سازنده خانه از خود خانه بیشتر است، عیسی نیز لایق حرمتی بیش از موسی شمرده شد. ۴ زیرا هر خانه‌ای به دست کسی بنا می‌شود، اما بانی همه چیز خداست. ۵ موسی در مقام خادم در تمام خانه خدا امین بود تا بر آنچه می‌بایست در آینده گفته شود، شهادت دهد. ۶ اما مسیح، در مقام پسر صاحب اختیار بر خانه خدا امین است. و خانه او ما هستیم، به شرطی که اطمینان خود را حفظ کنیم و در مباحثات به امید خود همچنان پایدار بمانیم.

۷ پس همان‌گونه که روح القدس می‌فرماید:

«امروز، اگر صدای او را می‌شنوید،

۸ دل خود را سخت مسازید،

چنانکه در ایام تمرد کردید،

به هنگام آزمایش در بیابان.

۹ آنجا پدران شما مرا آزمایش و امتحان کردند،

با اینکه چهل سال کارهای مرا دیده بودند.

۱۰ به همین سبب، از آن نسل خشمگین بودم

و گفتم: «اینان همواره در دل خود گمراهند،

و راههای مرا نشناخته‌اند؛»

۱۱ پس در خشم خود سوگند خوردم

که به استراحت من هرگز راه نخواهند یافت.»

۱۲ ای برادران، هشیار باشید که از شما کسی دل شرور و بی‌ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود. ۱۳ بلکه هر روز، تا آن زمان که هنوز «امروز» خوانده می‌شود، یکدیگر را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سختدل نشود. ۱۴ از آن رو که در مسیح شریک شده‌ایم، تنها به‌شرطی که اطمینان‌آغازین خود را تا به آخر استوار نگاه داریم. ۱۵ چنانکه هم‌اکنون گفته شد:

«امروز، اگر صدای او را می‌شنوید،

دل خود را سخت مسازید،

چنانکه در ایام تمرد کردید.»

۱۶ مگر آنان که شنیدند و به‌رغم آن، سرپیچی کردند، چه کسانی بودند؟ آیا همه آنانی نبودند که موسی از مصر به‌در آورد؟ ۱۷ و از چه کسانی چهل سال خشمگین بود؟ مگر نه آنان که گناه کردند و اجسادشان در بیابان افتاد؟ ۱۸ و دربارۀ چه کسانی سوگند خورد که به استراحت او هرگز راه نخواهند یافت؟ مگر نه همانها که نافرمانی کردند؟ ۱۹ پس می‌بینیم به‌سبب بی‌ایمانی بود که نتوانستند راه بیابند.

عبرانیان ۴

استراحت شبّات برای قوم خدا

۱ پس بهوش باشیم مبادا با اینکه وعدهٔ راه یافتن به استراحت او هنوز به قوت خود باقیست، آشکار شود که احدی از شما در این خصوص قاصر آمده است. ۲ زیرا به ما نیز چون ایشان بشارت داده شد. اما پیامی که شنیدند، سودی برایشان نداشت، زیرا با آنان که گوش گرفتند به ایمان متحد نشدند. ۳ ولی ما که ایمان آورده‌ایم، به آن استراحت راه می‌یابیم. چنانکه خدا فرموده است:

«پس در خشم خود سوگند خوردم

که هرگز به استراحت من راه نخواهند یافت،»

با اینکه کارهای او با آفرینش جهان به پایان رسیده بود. ۴ زیرا در جایی راجع به روز هفتم اظهار می‌دارد که: «در روز هفتم، خدا از همهٔ کارهای خود فراغت یافت،» ۵ و باز در قسمتی که در بالا نقل شد، می‌گوید: «هرگز به استراحت من راه نخواهند یافت.»

۶ بنابراین، از آنجا که هنوز کسانی می‌باید به آن استراحت راه یابند، و آنان که پیشتر بشارت یافتند، به‌سبب نافرمانی راه نیافتند، ۷ پس خدا دیگر بار روزی خاص را مقرر فرمود و آن را «امروز» نامید، چنانکه پس از گذشت سالهای بسیار از زبان داوود سخن گفت و آن‌گونه که پیشتر بیان شد، فرمود:

«امروز، اگر صدای او را می‌شنوید،

دل خود را سخت مسازید.»

۸ زیرا اگر یوشع به آنها استراحت بخشیده بود، مدت‌ها بعد، خدا از روزی دیگر سخن نمی‌گفت. ۹ پس استراحت شَبَات هنوز برای قوم خدا باقی است؛ ۱۰ زیرا هرکس که به استراحت خدا داخل می‌شود، او نیز از کارهای خود فراغت می‌یابد، همان‌گونه که خدا از کارهای خود آرام گرفت. ۱۱ پس بیایید به جدّ بکوشیم تا به آن استراحت راه یابیم، مبادا کسی از نافرمانی آنان سرمشق گیرد و درلغزد.

۱۲ زیرا کلام خدا زنده و مقتدر است و بُرنده‌تر از هر شمشیر دودم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می‌کند و افکار و نیت‌های دل را محک می‌زند. ۱۳ هیچ‌چیز در تمام آفرینش از نظر خدا پنهان نیست، بلکه همه‌چیز در برابر چشمان او که حساب ما با اوست، عریان و آشکار است.

عیسی، کاهن اعظم ما

۱۴ پس چون کاهن اعظمی و الامقام داریم که از آسمانها درگذشته است، یعنی عیسی پسر خدا، بیایید اعتراف خود را استوار نگاه داریم. ۱۵ زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعف‌های ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند. ۱۶ پس با اطمینان به تخت فیض نزدیک بیاییم تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که به‌هنگام نیاز یاریمان دهد.

عبرانیان ۵

۱ هر کاهن اعظم از میان آدمیان انتخاب می‌شود و به نمایندگی آدمیان در امور الهی منصوب می‌گردد تا هدایا و قربانیها به‌جهت گناهان تقدیم کند. ۲ او می‌تواند با آنان که ناآگاهانه به راه خطا می‌روند، به‌نرمی رفتار کند، زیرا خود نیز دارای ضعف است. ۳ از همین‌رو، باید نه‌تنها برای گناهان مردم، بلکه برای گناهان خود نیز قربانی تقدیم کند.

۴ هیچ‌کس خود این افتخار را از آن خویش نمی‌سازد، بلکه این افتخار زمانی نصیب شخص می‌شود که خدا او را همانند هارون فراخواند. ۵ مسیح نیز خود جلال کهنات اعظم را از آن خویش نساخت، بلکه آن را از همان کسی دریافت کرد که به او گفت:

«تو پسر من هستی؛

امروز، من تو را پدر شده‌ام.»

۶ و در جای دیگر می‌گوید:

«تو جاودانه کاهن هستی،

از نوع کهنانت ملکیصدق.»

۷ او در ایام زندگی خود بر زمین، با فریادهای بلند و اشکها به درگاه او که قادر به رهانیدنش از مرگ بود، دعا و استغاثه کرد و بهخاطر خداترسی خود مستجاب شد. ۸ هرچند پسر بود، با رنجی که کشید اطاعت را آموخت. ۹ و چون کامل شد، همه آنان را که از او اطاعت می‌کنند، منشأ نجات ابدی گشت. ۱۰ و از جانب خدا تعیین شد تا کاهن اعظم باشد، از نوع کهنانت ملکیصدق.

هشدار در باره سقوط از ایمان

۱۱ در این خصوص، مطالب بسیار برای گفتن داریم، اما شرح آنها دشوار است، چراکه گوشهای شما سنگین شده است. ۱۲ برآستی که پس از گذشت این همه وقت، خود می‌بایست معلم باشید. و با این حال نیاز دارید کسی اصول ابتدایی کلام خدا را بار دیگر از اول به شما بیاموزد. شما محتاج شیرید، نه غذای سنگین! ۱۳ هرکه شیرخوار است، با تعالیم پارسایی چندان آشنا نیست، زیرا هنوز کودک است. ۱۴ اما غذای سنگین از آن بالغان است که با تمرین مداوم، خود را تربیت کرده‌اند که خوب را از بد تشخیص دهند.

عبرانیان ۶

۱ پس بیایید تعالیم ابتدایی درباره مسیح را پشت سر نهاده، بهسوی کمال پیش برویم، و دیگر بار بنیاد توبه از اعمال منتهی به مرگ، و ایمان به خدا، ۲ و آموزش تعمیرها، و نهادن دستها، و رستاخیز مردگان و مجازات ابدی ننهیم. ۳ و با اجازه خدا چنین نیز خواهیم کرد.

۴ زیرا آنان که یک بار منور گشتند و طعم آن موهبت آسمانی را چشیدند و در روح القدس سهیم گشتند ۵ و نیکویی کلام خدا و نیروهای عصر آینده را چشیدند، ۶ اگر سقوط کنند، ممکن نیست بتوان بار دیگر ایشان را برای توبه احیا کرد، چراکه به زیان خود، پسر خدا را باز مصلوب می‌کنند و او را در انظار همگان بی‌حرمت می‌سازند.

۷ اگر زمینی بارانی را که بارها بر آن می‌بارد، جذب کند و برای کسانی که بهخاطر آنها کشت شده است محصول مفید بار آورد، از خدا برکت می‌یابد. ۸ اما زمینی که خار و خس بار می‌آورد، بی‌ارزش است و در خطر لعنت قرار دارد و در آخر هم سوزانده خواهد شد.

۹ ای عزیزان، هرچند این چنین سخن می‌گوییم، اما در مورد شما یقین داریم که چیزهای بهتر که با نجات همراه است، نصیبتان خواهد شد. ۱۰ زیرا خدا بی‌انصاف نیست که عمل شما و محبتی را که بهخاطر نام او در خدمت به مقدّسان نشان داده و می‌دهید فراموش کند. ۱۱ آرزوی ما این است که هریک از شما همین جدیت را برای

تحقق امیدتان تا به آخر نشان دهید، ۱۲ و کاهل نباشید، بلکه از کسانی سرمشق بگیرید که با ایمان و شکیبایی وارث وعده‌ها می‌شوند.

قطعی بودن وعده‌های خدا

۱۳ هنگامی که خدا به ابراهیم وعده داد، چون بزرگتر از خودش وجود نداشت که به او سوگند خورد، پس به خود سوگند خورد ۱۴ و فرمود: «به‌یقین تو را برکت خواهم داد و فرزندان بسیار به تو خواهم بخشید.» ۱۵ و بدین‌گونه، ابراهیم پس از آنکه با شکیبایی انتظار کشید، وعده را یافت.

۱۶ آدمیان به کسی بزرگتر از خود سوگند می‌خورند و سوگند، سخن شخص را تضمین می‌کند و به همه بحثها پایان می‌بخشد. ۱۷ به همین‌سان، چون خدا خواست تغییرناپذیر بودن قصد خود را بر وارثان وعده‌ها هرچه آشکارتر سازد، آن را با سوگند تضمین کرد، ۱۸ تا ما به‌واسطه دو امر تغییرناپذیر، که ممکن نیست خدا درباره آنها دروغ بگوید، از دلگرمی بسیار برخوردار شویم، ما که گریخته‌ایم تا امیدی را که پیش روی ما قرار داده شده است، به‌چنگ گیریم. ۱۹ این امید، به‌منزله لنگری محکم و ایمن برای جان ماست، امیدی که به محراب پشت پرده راه می‌یابد، ۲۰ جایی که عیسی چون پیشرو ما، و به نمایندگی از ما، داخل شد؛ همان که جاودانه کاهن اعظم شده است، از نوع کهنات ملکیصدق.

عبرانیان ۷

کهنات ملکیصدق

۱ ملکیصدق، پادشاه سالیم و کاهن خدای متعال بود. او با ابراهیم که از شکست پادشاهان بازمی‌گشت، دیدار کرد و او را برکت داد. ۲ و ابراهیم به همین شخص از همه چیز دهیک داد. نام او نخست به‌معنی «پادشاه صداقت» و بعد «پادشاه سالیم»، یعنی «پادشاه صلح» است. ۳ او به لحاظ اینکه نه پدر یا مادر یا نسب‌نامه‌اش معلوم است، و نه آغاز ایام یا پایان زندگی‌اش، شبیه پسر خدا بوده، همیشه کاهن باقی می‌ماند.

۴ بنگرید که او چه شخص بزرگی بود که حتی ابراهیم پائریارک از غنایم به او دهیک داد! ۵ حال، بنا بر حکم شریعت، فرزندان لاوی که کاهن می‌شوند، می‌باید از قوم که برادران ایشانند دهیک بگیرند، هرچند آنها نیز از نسل ابراهیم‌اند. ۶ اما این شخص که از نسل لاوی نبود، از ابراهیم دهیک گرفت و او را که صاحب وعده‌ها بود، برکت داد. ۷ و بدون شک، شخص کوچکتر است که از بزرگتر برکت می‌یابد. ۸ در مورد نخست کسانی دهیک می‌گیرند که می‌میرند؛ اما در مورد دوم، کسی که درباره‌اش شهادت داده شده که زنده است. ۹ حتی می‌توان گفت که خود لاوی هم که دریافت‌کننده دهیک بود، به‌واسطه ابراهیم دهیک داد. ۱۰ زیرا هنگامی که ملکیصدق با ابراهیم دیدار کرد، لاوی در همان وقت نیز در صلب جدش وجود داشت.

شباهت ملکیصدق به عیسی

۱۱ اگر دستیابی به کمال، از طریق نظام کهنانتِ لاوی میسر بود - چه قوم قوانینی را در خصوص آن دریافت کرده بودند - پس دیگر چه لزومی داشت کاهنی دیگر، نه از نوع کهنانت هارون، بلکه از نوع کهنانت ملکیصدق ظهور کند؟ ۱۲ زیرا اگر نظام کهنانت تغییر کند، ناگزیر شریعت نیز می‌باید تغییر یابد. ۱۳ زیرا کسی که این مطالب درباره او گفته شده، به قبیله‌ای دیگر تعلق دارد که از آن قبیله کسی هرگز خدمت مذبح را نکرده است؛ ۱۴ چون کاملاً روشن است که خداوند ما از نسل یهودا بود و موسی در مورد آن قبیله چیزی راجع به کهنانت نگفت. ۱۵ و از این هم روشنتر آنکه هرگاه کاهنی دیگر همانند ملکیصدق ظهور کند، ۱۶ او نه‌بر پایه حکم شرعی مربوط به نسب خود، بلکه بر پایه نیروی حیاتی فناپذیر کاهن می‌شود. ۱۷ زیرا درباره او چنین شهادت داده شده که:

«تو جاودانه کاهن هستی،

از نوع کهنانت ملکیصدق.»

۱۸ حکم پیشین منسوخ شد، چون سست و بی‌فایده بود، ۱۹ زیرا شریعت هیچ‌چیز را کامل نکرد. در مقابل، امیدی بهتر ارائه شد که از طریق آن به خدا نزدیک می‌شویم.

۲۰ و این بدون سوگند نبود! دیگران بدون هیچ سوگندی کاهن شدند، ۲۱ اما کاهن شدن او با سوگند همراه بود، آنگاه که خدا به وی گفت:

«خداوند سوگند خورده است

و نظر خود را تغییر نخواهد داد:

«تو جاودانه کاهن هستی.»

۲۲ به‌خاطر این سوگند، عیسی ضامن عهدی بهتر شده است.

۲۳ شمار کاهنان پیشین بس زیاد بود، زیرا مرگ مانع از ادامه خدمت آنها می‌شد. ۲۴ حال آنکه عیسی چون تا ابد زنده است، کهنانت همیشگی دارد. ۲۵ پس او قادر است آنان را که از طریق وی نزد خدا می‌آیند، نجات کامل بخشد، زیرا همیشه زنده است تا برایشان شفاعت کند.

۲۶ چنین کاهن اعظمی مناسب حال ما است، کاهنی قدوس، بی‌عیب، پاک، جدا از گناهکاران، و فراتر از آسمانها. ۲۷ برخلاف دیگر کاهنان اعظم، او نیازی ندارد هر روز، نخست برای گناهان خود و سپس برای گناهان قوم، قربانی تقدیم کند. بلکه آنگاه که خود را تقدیم کرد، یک بار برای همیشه برای گناهان ایشان قربانی داد. ۲۸ زیرا شریعت، انسانهایی ضعیف را به کهنانت اعظم برمی‌گمارد، اما سوگندی که پس از شریعت آمد، پسر را برگماشت، که جاودانه کامل شده است.

کاهن اعظم عهد جدید

۱ جان کلام در آنچه می‌گوییم این است که ما چنین کاهن اعظمی داریم که بر جانب راست تخت مقام کبریا در آسمان نشسته ۲ و خدمتگزار مکان اقدس یعنی آن خیمه حقیقی است که خداوند برپا کرده، نه انسان.

۳ هر کاهن اعظم برای تقدیم هدایا و قربانیاها منصوب می‌شود. از همین رو، این کاهن نیز می‌بایست چیزی برای تقدیم کردن داشته باشد. ۴ اگر او بر زمین بود، کاهن نمی‌بود، زیرا کاهنانی دیگر هستند که بنابر شریعت هدایا تقدیم می‌کنند. ۵ اما آنها تنها شبیه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت می‌کنند. به همین سبب، هنگامی که موسی می‌خواست خیمه را بسازد، به او هشدار داده شد: «آگاه باش که همه چیز را مطابق نمونه‌ای بسازی که بر فراز کوه به تو نشان داده شد.» ۶ اما خدمتی که عیسی یافته، به مراتب برتر از خدمت آنهاست، به همان میزان که او واسطه عهدی به مراتب بهتر از عهد عتیق است، عهدی که بر وعده‌های نیکوتر بنا شده است.

۷ زیرا اگر عهد نخست نقصی نداشت، نیازی به طلب کردن عهدی دیگر نبود. ۸ اما خدا نقصی یافت و بدیشان فرمود:

«خداوند می‌گوید، هان زمانی فرامی‌رسد

که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا

عهدی جدید خواهم بست.

۹ این عهد مانند عهدی نخواهد بود

که با پدرانشان بستم،

آن روز که دست ایشان را گرفتم

تا از سرزمین مصر بهر آورم؛

زیرا، خداوند می‌گوید، ایشان به عهد من وفادار نماندند.

پس، از ایشان روی گرداندم.

۱۰ اما خداوند چنین اعلام می‌کند:

این است عهدی که پس از آن ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست.

احکام خود را در ذهنهای ایشان خواهم نهاد،

و بر دلهای ایشان خواهم نگاشت.

من خدای ایشان خواهم بود،

و ایشان قوم من خواهند بود.

۱۱ از آن پس، کسی به همسایه خود تعلیم نخواهد داد

و یا کسی به برادر خود نخواهد گفت،

«خداوند را بشناس»،

زیرا همه از خرد و بزرگ، مرا خواهند شناخت؛

۱۲ چون من شرارت ایشان را خواهم آمرزید

و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.»

۱۳ خدا با سخن گفتن از عهدی «جدید»، آن عهد نخست را کهنه می‌سازد؛ و آنچه کهنه و قدیمی می‌شود، بزودی از میان خواهد رفت.

عبرانیان ۹

عبادت در خیمه زمینی

۱ عهد نخست، قوانینی برای عبادت داشت و نیز از محرابگاهی زمینی برخوردار بود. ۲ خیمه‌ای برپا شده بود که در اتاق نخست آن، چراغدان، میز، و نان تقدیمی قرار داشت؛ این مکان «قدس» خوانده می‌شد. ۳ پشت پرده دوم نیز اتاقی بود که «قدس‌الاقداس» نام داشت؛ ۴ در این اتاق، آتشدان زرین بخور و صندوق عهد قرار داشت که با طلا پوشانیده شده بود. در این صندوقچه، ظرف زرین «منا»، عصای هارون که شکوفه آورده بود، و الواح سنگی عهد قرار داده شده بود. ۵ بر بالای صندوقچه، کروبیان «جلال» بر جایگاه کفاره سایه‌گستر بودند. اکنون جای آن نیست که به شرح جزئیات پردازیم.

۶ پس از آنکه همه چیز بدین صورت نظام یافت، کاهنان مرتب به اتاق نخست داخل می‌شدند تا خدمت خود را به انجام رسانند. ۷ اما تنها کاهن اعظم به اتاق دوم داخل می‌شد، آن هم تنها سالی یک بار، و همیشه نیز خون به همراه داشت تا برای خود و برای گناहانی که قوم ناآگاهانه کرده بودند، تقدیم کند. ۸ روح القدس بدین‌گونه نشان می‌دهد که تا زمانی که اتاق نخست برقرار است، راه ورود به مکان اقدس هنوز ظاهر نشده است. ۹ این نمادی است از زمان حاضر که در آن، هدایا و قربانیهایی تقدیم

می‌شود که قادر نیست وجدان عبادت‌کننده را کاملاً پاک سازد، ۱۰ بلکه تنها به‌کار خوردن و نوشیدن و انجام آداب مختلف شستشو می‌آید. اینها تنها تشریفاتی است ظاهری که تا فرارسیدن زمان اصلاح امور ابلاغ شده بود.

خون مسیح

۱۱ اما چون مسیح در مقام کاهن اعظم آن امور نیکو ظاهر گشت که هم‌اکنون واقع شده‌اند، به خیمه‌ای بزرگتر و کاملتر داخل شد که به‌دست انسان ساخته نشده است و می‌توان گفت که به این خلقت تعلق ندارد. ۱۲ او به خون بزها و گوساله‌ها داخل نشد، بلکه یک بار برای همیشه به خون خود به قدس‌الاقداص داخل گشت و بهای رهایی ابدی را حاصل کرد. ۱۳ زیرا اگر خون بزها و گاوها و پاشیدن خاکستر گوساله بر آنان که به‌لحاظ آیینی ناپاکند، ایشان را تقدیس می‌کند تا به‌ظاهر پاک باشند، ۱۴ چقدر بیشتر، خون مسیح که به‌واسطه آن روح جاودانی، خویشتن را بی‌عیب به خدا تقدیم کرد، وجدان ما را از اعمال منتهی به مرگ پاک خواهد ساخت تا بتوانیم خدای زنده را خدمت کنیم!

۱۵ از همین‌رو، مسیح واسطه عهدی است جدید، تا فراخواندگان بتوانند میراث جاودانی موعود را دریافت کنند. زیرا اکنون مرگی به‌منزله بهای رهایی رخ داده تا آنان را از گناهانی که در چهارچوب عهد نخست واقع شد، آزاد سازد. ۱۶ زیرا در هر عهدی، لازم است مرگ عاملی که عهد را رسمیت می‌بخشد به میان آید، ۱۷ زیرا هر عهدی تنها بر اساس چنین مرگی ارزش قانونی می‌یابد؛ چون تا زمانی که عامل رسمیت‌بخشنده به عهد زنده است، آن عهد اعتباری ندارد. ۱۸ از همین‌رو، حتی عهد نخست نیز بدون خون، قابل اجرا نبود. ۱۹ آن هنگام که موسی هر یک از احکام شریعت را به تمامی قوم اعلام کرد، خون گوساله‌ها را گرفته، همراه با آب و پشم قرمز و شاخه‌های زوفا، بر طومار و همه قوم پاشید ۲۰ و گفت: «این است خون عهدی که خدا شما را به نگاه داشتنش حکم فرموده است.» ۲۱ همچنین آن خون را بر خیمه و بر هر آنچه در آیینهای آن به‌کار می‌رفت، پاشید. ۲۲ در حقیقت، بنابر شریعت، تقریباً همه‌چیز به‌وسیله خون پاک می‌شود و بدون ریختن خون، آمرزشی نیست.

۲۳ پس می‌بایست شبیه چیزهای آسمانی با این قربانیها پاک شود، اما اصل آنها با قربانیهایی بهتر از اینها. ۲۴ زیرا مسیح به محرابگاهی داخل نشد که ساخته دست بشر و تنها شبیه محرابگاه حقیقی باشد، بلکه به خود آسمان داخل شد تا اکنون به نمایندگی از ما در حضور خدا ظاهر شود. ۲۵ و نیز به آنجا داخل نشد تا خویشتن را بارها چون قربانی تقدیم کند، همانند کاهن اعظم که هر ساله به قدس‌الاقداص داخل می‌شود، آن هم با خونی که خون خودش نیست. ۲۶ چون در این صورت، مسیح می‌بایست از زمان آفرینش جهان، بارها رنج کشیده باشد. اما اکنون یک بار برای همیشه در نقطه اوج تمامی اعصار ظاهر شد تا با قربانی خود، گناه را از میان بردارد. ۲۷ همان‌گونه که برای انسان یک بار مردن و پس از آن داوری مقرر است، ۲۸ مسیح نیز پس از آنکه یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را بر دوش کشد، دیگر بار ظاهر خواهد شد، نه برای رفع گناه، بلکه تا آنان را که مشتاقانه چشم‌به‌راهش هستند، نجات بخشد.

قربانی یگانه مسیح

۱ شریعت فقط سایه چیزهای نیکوی آینده است، نه صورت واقعی آنها. از همین رو، هرگز نمی‌تواند با قربانیهایی که سال به سال پیوسته تکرار می‌شوند، آنان را که برای عبادت نزدیک می‌آیند، کامل سازد. ۲ وگرنه آیا تقدیم آنها متوقف نمی‌شد؟ زیرا در آن صورت، عبادت‌کنندگان یک بار برای همیشه پاک می‌شدند و از آن پس دیگر برای گناهان خود احساس تقصیر نمی‌کردند. ۳ اما آن قربانیها هر سال یادآور گناهانند، چراکه ممکن نیست خون گاوها و بزها گناهان را از میان بردارد.

۵ از این رو، هنگامی که مسیح به جهان آمد، فرمود:

«قربانی و هدیه را نخواستی،

اما بدنی برای من مهیا ساختی.

۶ از هدایای سوختنی و قربانیهای گناه خشنود نبودی.

۷ آنگاه گفتم: «اینک من خود می‌آیم،

تا اراده تو را ای خدا به جای آورم؛

در طومار کتاب درباره من نوشته شده است.»»

۸ نخست می‌گوید: «قربانی و هدیه، هدایای سوختنی و قربانیهای گناه را نخواستی و از آنها خشنود نبودی»، هرچند شریعت خواهان انجامشان بود. ۹ سپس می‌فرماید: «اینک من خود می‌آیم تا اراده تو را به جای آورم.» پس اولی را باطل می‌کند تا دومی را برقرار سازد. ۱۰ به واسطه همین اراده، یک بار برای همیشه، از طریق قربانی بدن عیسی مسیح مقدس شده‌ایم.

۱۱ هر کاهن، هر روز به خدمت می‌ایستد و همان قربانیها را که هرگز نمی‌توانند گناهان را از میان بردارند، بارها می‌گذرانند. ۱۲ اما این کاهن، چون برای همیشه یک قربانی به جهت گناهان تقدیم کرد، به دست راست خدا بنشست. ۱۳ از آن هنگام، در انتظار است که دشمنانش کرسی زیر پایش گردند، ۱۴ زیرا با یک قربانی، مقدس‌شدگان را تا ابد کامل ساخته است.

۵ اروح القدس نیز در این خصوص به ما گواهی می‌دهد. ابتدا می‌فرماید:

۱۶ «خداوند اعلام می‌کند،

این است عهدی که پس از آن ایام با ایشان خواهم بست.

احکام خود را در دل‌های ایشان خواهم نهاد،

و بر ذهن‌های ایشان خواهم نگاشت.»

۱۷ سپس می‌افزاید:

«گناهان و نافرمانی‌های ایشان را

به‌یقین دیگر به یاد نخواهم آورد.»

۱۸ آنجا که اینها آمرزیده شده باشند، دیگر جایی برای قربانی گناه باقی نمی‌ماند.

دعوت به پایداری

۱۹ پس ای برادران، از آنجا که به خون عیسی این اطمینان را داریم که به مکان اقدس داخل شویم، ۲۰ یعنی از راهی تازه و زنده که از میان آن پرده که بدن اوست، بر ما گشوده شده است، ۲۱ و از آنجا که کاهنی بزرگ بر خانه خدا داریم، ۲۲ بیایید در حالی که دل‌هایمان از هر احساس تقصیر زدوده و بدن‌هایمان با آب پاک شسته شده است، با اخلاص قلبی و اطمینان کامل ایمان، به حضور خدا نزدیک شویم. ۲۳ بیایید بی‌تزلزل، امیدی را که به آن معترفیم همچنان استوار نگاه داریم، زیرا وعده‌دهنده امین است. ۲۴ و در فکر آن باشیم که چگونه می‌توانیم یکدیگر را به محبت و انجام اعمال نیکو برانگیزانیم. ۲۵ و از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم - بخصوص اکنون که شاهد نزدیکتر شدن آن روز هستید.

۲۶ زیرا اگر پس از بهره‌مندی از شناخت حقیقت، عمداً به گناه‌کردن ادامه دهیم، دیگر هیچ قربانی برای گناهان باقی نمی‌ماند؛ ۲۷ آنچه می‌ماند، انتظار هولناک مجازات و آتشی مهیب است که دشمنان خدا را فروخواهد بلعد. ۲۸ هر که شریعت موسی را رد می‌کرد، بنابر گواهی دو یا سه شاهد، بدون ترحم کشته می‌شد. ۲۹ حال به گمان شما چقدر بیشتر کسی که پسر خدا را پایمال کرده و خون عهدی را که بدان تقدیس شده بود، ناپاک شمرده و به روح فیض، بی‌حرمتی روا داشته است، سزاوار مجازاتی بس سخت‌تر خواهد بود؟ ۳۰ زیرا او را می‌شناسیم که فرموده است: «انتقام از آن من است؛ من هستم که سزا خواهم داد،» و نیز: «خداوند قوم خود را مجازات خواهد کرد.» ۳۱ آری، افتادن به‌دست‌های خدای زنده چیزی هولناک است.

۳۲ آن روزهای پیشین را به یاد آورید، زمانی را که تازه منور شده بودید؛ در آن روزها، با تحمل رنج و زحمت، در مبارزه‌ای عظیم ایستادگی به‌خرج دادید. ۳۳ گاهی در برابر چشم همگان مورد اهانت و آزار قرار می‌گرفتید و گاهی دوش‌به‌دوش کسانی می‌ایستادید که با ایشان چنین رفتار می‌شد. ۳۴ با آنان که در زندان بودند، همدردی می‌کردید و چپاول اموال خود را با شادی می‌پذیرفتید، زیرا می‌دانستید که از دارایی‌های بهتر که جاودانی است، برخوردارید.

۳۵ پس این اطمینان خود را رها مکنید، زیرا پاداشی عظیم در پی خواهد داشت.
۳۶ چون لازم است پایداری کنید تا آنگاه که اراده خدا را به انجام رساندید، وعده را
بیابید. ۳۷ زیرا پس از اندک زمانی

«او که باید بیاید، خواهد آمد

و تأخیر نخواهد کرد.

۳۸ اما پارسایی که از آن من است

به ایمان زیست خواهد کرد.

و اگر پا پس کشد،

از او خشنود نخواهم گردید.»

۳۹ لیکن ما از کسانی نیستیم که پا پس می‌کشند و هلاک می‌شوند، بلکه از آنانیم که
ایمان دارند و حیات می‌یابند.

عبرانیان ۱۱

قهرمانان ایمان

۱ ایمان، ضامن چیزهایی است که بدان امید داریم و برهان آنچه هنوز نمی‌بینیم.
۲ به سبب ایمان بود که درباره پیشینیان به نیکویی شهادت داده شد.

۳ با ایمان است که درمی‌یابیم کائنات به وسیله کلام خدا شکل گرفت، بدان‌گونه که
آنچه دیده می‌شود از آنچه قابل رؤیت بود، پدید نیامد.

۴ با ایمان بود که هابیل قربانی‌ای نیکوتر از قربانی قائن به خدا تقدیم کرد، و
به سبب همین ایمان درباره او شهادت داده شد که پارسا است، زیرا خدا درباره هدایای
او به نیکویی شهادت داد. به همین سبب، هر چند در گذشته است، هنوز سخن می‌گوید.

۵ با ایمان بود که خنوخ از این جهان منتقل شد تا طعم مرگ را نچشد و دیگر یافت
نشد، چون خدا او را منتقل ساخت. زیرا پیش از آنکه انتقال یابد، درباره او شهادت
داده شد که خدا را خشنود ساخته است. ۶ و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را
خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می‌شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و
جویندگان خود را پاداش می‌دهد.

۷ با ایمان بود که نوح هنگامی که از جانب خدا درباره اموری که تا آن زمان دیده
نشده بود هشدار یافت، آن را با خداترسی به جد گرفت و برای نجات خانواده خویش

کشتی ساخت. او با ایمان خود دنیا را محکوم کرد و وارث آن پارسایی شد که بر ایمان استوار است.

۸ با ایمان بود که ابراهیم هنگامی که فراخوانده شد، اطاعت کرد و حاضر شد به جایی رود که بعدها به میراث می‌یافت؛ و هر چند نمی‌دانست کجا می‌رود، روانه شد. ۹ با ایمان بود که در سرزمین موعود، همچون بیگانه‌ای در دیار غریب خانه‌به‌دوش گردید و همانند اسحاق و یعقوب که با او وارث همان وعده بودند، در خیمه‌ها ساکن شد. ۱۰ ازیرا چشم‌انتظار شهری بود با بنیاد، که معمار و سازنده‌اش خداست.

۱۱ با ایمان بود که ابراهیم توانایی یافت نسلی داشته باشد، با اینکه سارا نازا و خود او نیز سالخورده بود؛ چراکه وعده‌دهنده را امین شمرد. ۱۲ این‌گونه، از یک تن، آن هم کسی که تقریباً مرده بود، نسلی کثیر همچون ستارگان آسمان، و بی‌شمار مانند شنهای ساحل دریا، پدید آمد.

۱۳ این اشخاص همه در ایمان درگذشتند، در حالی که وعده‌ها را هنوز نیافته بودند، بلکه فقط آنها را از دور دیده و خوشامد گفته بودند. ایشان اذعان داشتند که بر زمین، بیگانه و غریبند. ۱۴ آنان که اینچنین سخن می‌گویند، آشکارا نشان می‌دهند که در جستجوی وطنی هستند. ۱۵ اگر به سرزمینی می‌اندیشیدند که ترکش کرده بودند، فرصت بازگشت می‌داشتند. ۱۶ اما مشتاق سرزمینی نیکوتر بودند، مشتاق وطنی آسمانی. از همین‌رو، خدا عار ندارد خدای ایشان خوانده شود، زیرا شهری برایشان مهیا کرده است.

۱۷ با ایمان بود که ابراهیم هنگامی که آزموده شد، اسحاق را به‌عنوان قربانی تقدیم کرد؛ و او که وعده‌ها را پذیرفته بود حاضر شد پسر یگانه خود را قربانی کند، ۱۸ همان را که درباره‌اش گفته شده بود: «نسل تو از اسحاق محسوب خواهد شد.» ۱۹ ابراهیم چنین اندیشید که خدا قادر است حتی مردگان را زنده کند، و می‌توان گفت که به‌نوعی اسحاق را از مرگ بازیافت.

۲۰ با ایمان بود که اسحاق، یعقوب و عیسو را در خصوص امور آینده برکت داد.

۲۱ با ایمان بود که یعقوب به‌هنگام مرگ، هر یک از پسران یوسف را برکت داد و در حالی که بر سر عصای خود تکیه زده بود، سجده کرد.

۲۲ با ایمان بود که یوسف چون به پایان عمر خود نزدیک شد، از خروج بنی‌اسرائیل سخن گفت و درباره استخوانهای خود دستورهایی داد.

۲۳ با ایمان بود که والدین موسی او را پس از تولد به‌مدت سه ماه پنهان کردند، زیرا دیدند کودکی است بی‌نظیر؛ و از حکم پادشاه نهراسیدند.

۲۴ با ایمان بود که موسی هنگامی که بزرگ شد، نخواست پسر دختر فرعون خوانده شود. ۲۵ او آزار دیدن با قوم خدا را بر لذت زودگذر گناه ترجیح داد. ۲۶ و رسوایی به‌خاطر مسیح را بارزتر از گنجهای مصر شمرد، زیرا از پیش به پاداش

چشم دوخته بود. ۲۷ با ایمان بود که او بی‌آنکه از خشم پادشاه بهراسد مصر را ترک گفت، زیرا آن نادیدنی را همواره در برابر چشمان خود داشت. ۲۸ با ایمان بود که او پَسَح و پاشیدن خون را بهجا آورد تا هلاک‌کنندهٔ نخستزادگان، بر نخستزادگان اسرائیل دست دراز نکند.

۲۹ با ایمان بود که قوم از میان دریای سرخ همچون زمینی خشک گذشتند؛ اما چون مصریان کوشیدند همان کار را انجام دهند، غرق شدند.

۳۰ با ایمان بود که دیوارهای آریحا پس از اینکه قوم هفت روز دور آن گشتند، فرو ریخت.

۳۱ با ایمان بود که راحاب فاحشه همراه با نامطیعان کشته نشد، زیرا جاسوسان را بگرمی پذیرا گردید.

۳۲ دیگر چه گویم؟ زیرا فرصت نیست دربارهٔ جدعون و باراق و سامسون و یفتاح و داوود و سموئیل و پیامبران سخن گویم، ۳۳ که با ایمان، ممالک را فتح کردند، عدالت را برقرار داشتند، و وعده‌ها را به چنگ آوردند؛ دهان شیران را بستند، ۳۴ شعله‌های سوزان آتش را بی‌اثر کردند و از دم شمشیر رهایی یافتند؛ ضعفشان به قوت بدل شد، در جنگ توانمند شدند و لشکریان بیگانه را تارومار کردند. ۳۵ زنان، مردگان خود را قیام‌کرده باز یافتند. اما گروهی دیگر شکنجه شدند و رهایی را نپذیرفتند، تا به رستاخیزی نیکوتر دست یابند. ۳۶ بعضی استهزا شدند و تازیانه خوردند، و حتی به زنجیر کشیده شده، به زندان افکنده شدند. ۳۷ سنگسار گشتند، با ارّه دوپاره شدند و با شمشیر به قتل رسیدند. در جامه‌هایی محقر از پوست گوسفندان و بزها در هر جا گذر کرده، تنگدست، ستم‌دیده و مورد اذیت و آزار بودند. ۳۸ اینان که جهان لایق ایشان نبود، در بیابانها و کوهها، و غارها و شکافهای زمین، آواره بودند.

۳۹ اینان همه بهسبب ایمانشان به نیکویی یاد شدند. با این‌حال، هیچ‌یک آنچه را که بدیشان وعده داده شده بود، نیافتند. ۴۰ زیرا خدا از پیش چیزهایی بهتر برای ما در نظر داشت تا ایشان بدون ما به‌کمال نرسند.

عبرانیان ۱۲

خدا فرزندان خود را تأدیب می‌کند

۱ پس چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم، بیایید هر بار اضافی و هر گناه را که آسان به دست و پای ما می‌پیچد، از خود دور کنیم و با استقامت در مسابقه‌ای که برای ما مقرر شده است، بدویم. ۲ و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم که به‌خاطر آن خوشی که پیش‌رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است. ۳ به او ببیندیشید که چنان مخالفتی را از سوی گناهکاران تحمل کرد، تا خسته و دلسرد نشوید.

۴ هنوز در نبرد خود با گناه تا پای جان ایستادگی نکرده‌اید و آن سخن تشویق‌آمیز را از یاد برده‌اید که شما را پسران خطاب کرده، می‌گوید:

«ای پسر، تأدیب خداوند را خوار مشمار،

و چون ملامتت کند، دلسرد مشو.

۶ زیرا خداوند آنان را که دوست می‌دارد، تأدیب می‌کند،

و هر فرزند خود را که مورد لطف اوست، تنبیه می‌نماید.»

۷ سختیها را به‌منزله تأدیب تحمل کنید؛ خدا با شما همچون پسران رفتار می‌کند. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟ ۸ اگر شما تأدیب نشده‌اید، در حالی که همه از آن سهمی داشته‌اند، پس حرامزاده‌اید، نه فرزندان حقیقی. ۹ بعلاوه، همه ما پدران زمینی داشته‌ایم که تأدیبان می‌کردند، و ما به آنها احترام می‌گذاشتیم. حال، چقدر بیشتر باید پدر روحایمان را اطاعت کنیم تا حیات داشته باشیم؟ ۱۰ پدران ما کوتاه‌زمانی بنا بر صلاحیت خود، ما را تأدیب کردند. اما خدا برای خیریت خودمان ما را تأدیب می‌کند تا در قدوسیت او سهیم شویم. ۱۱ هیچ تأدیبی در حین انجام شدن، خوشایند نیست، بلکه دردناک است. اما بعد برای کسانی که به‌وسیله آن تربیت شده‌اند، میوه آرامش و پارسایی بار می‌آورد.

۱۲ پس دستهای سست و زانوان لرزان خود را قوی سازید! ۱۳ برای پاهای خود راههای هموار بسازید، تا پای لنگ بیشتر صدمه نبیند، بلکه شفا یابد.

هشدار در مورد بازگشت به گناه

۱۴ سخت بکوشید با همه مردم در صلح و صفا به‌سر برید و مقدس باشید، زیرا بدون قدوسیت هیچ‌کس خداوند را نخواهد دید. ۱۵ مواظب باشید کسی از فیض خدا محروم نشود، و هیچ ریشه تلخی نمو نکند، مبدا مسئله‌ساز شود و بسیاری را آلوده سازد. ۱۶ هشیار باشید که هیچ‌یک از شما فاسد یا همچون عیسو دنیوی نشود که به‌خاطر لقمه نانی، حق و امتیاز پسر ارشد بودن خود را فروخت. ۱۷ و چنانکه می‌دانید، بعد که خواهان به‌میراث بردن آن برکت بود، مقبول واقع نشد. و هرچند با زاری در پی آن بود، جای توبه پیدا نکرد.

۱۸ زیرا به کوهی نزدیک نیامده‌اید که بتوان لمس کرد، کوهی که مشتعل به آتش باشد؛ و نه به تاریکی و تیرگی و باد شدید؛ ۱۹ و نه به نفیر شیپور و یا به آواز کلامی که شنوندگان التماس کردند که دیگر با ایشان سخن نگوید. ۲۰ زیرا تحمل آن فرمان را نداشتند که می‌گفت، «حتی اگر حیوانی کوه را لمس کند، می‌باید سنگسار شود.» ۲۱ آن منظره چنان هراسناک بود که موسی گفت: «از ترس به خود می‌لرزم.»

۲۲ بلکه به کوه صهیون نزدیک آمده‌اید، به اورشلیم آسمانی که شهر خدای زنده است. به جمع شادمانه هزاران هزار فرشته آمده‌اید، ۲۳ به کلیسای نخست‌زادگانی که

نامهایشان در آسمان نوشته شده است. به خدا نزدیک شده‌اید، به خدایی که داور همه آدمیان است، و به روحهای پارسایانی که کامل شده‌اند، ۲۴ و به عیسی که واسطهٔ عهدی جدید است، و به خون پاشیده‌ای که نیکوتر از خون هابیل سخن می‌گوید.

۲۵ بهوش باشید از آن که سخن می‌گوید، روی برنتابید. اگر آنان که از آن که بر زمین بدیشان هشدار داده بود روی برتافتند، راه گریزی نیافتند، پس ما چه راه گریزی خواهیم داشت اگر از او که از آسمان به ما هشدار می‌دهد، روی برتابیم. ۲۶ در آن زمان، صدای او زمین را به لرزه درآورد، اما اکنون وعده داده است که «یک بار دیگر نه تنها زمین بلکه آسمان را نیز به لرزه درخواهم آورد.» ۲۷ عبارت «یک بار دیگر» به از میان برداشته شدن چیزهایی اشاره دارد که به لرزه درمی‌آیند - یعنی چیزهای آفریده شده - تا آنچه تزلزل‌ناپذیر است، باقی بماند.

۲۸ پس چون پادشاهی‌ای را می‌یابیم که تزلزل‌ناپذیر است، بیایید شکرگزار باشیم و خدا را با ترس و هیبت عبادتی پسندیده نماییم، ۲۹ زیرا «خدای ما آتش سوزاننده است.»

عبرانیان ۱۳

اندرزهای پایانی

۱ محبت برادرانه همچنان برقرار باشد. ۲ از میهمان‌نوازی نسبت به غریبان غافل مباشید، چراکه با این کار، بعضی نادانسته از فرشتگان پذیرایی کردند. ۳ آنان را که در زندانند به یاد داشته باشید، چنانکه گویی خود نیز با ایشان در بندید؛ همچنین به یاد کسانی باشید که آزار می‌بینند، چنانکه گویی خود نیز جسماً رنج می‌کشید.

۴ زناشویی باید در نظر همگان محترم باشد و بسترش پاک نگاه داشته شود، زیرا خدا اشخاص زناکار و فاسد را مجازات خواهد کرد. ۵ زندگی شما بری از پولدوستی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید، زیرا خدا فرموده است:

«تو را هرگز وانخواهم گذاشت،

و هرگز فراموش نخواهم کرد.»

۶ پس با اطمینان می‌گوییم:

«خداوند یاور من است، پس نخواهم ترسید.»

انسان به من چه تواند کرد؟»

۷ رهبران خود را که کلام خدا را برای شما بیان کردند، بهیاد داشته باشید. به ثمرهٔ شیوهٔ زندگی آنها توجه کنید و از ایمانشان سرمشق بگیرید. ۸ عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد همان است.

۹ با تعالیم مختلف و عجیب از راه بهدر مشوید؛ زیرا نیکوست که دل انسان از فیض تقویت یابد، نه از خوراکهایی که برای معتقدان به آنها نفعی ندارد. ۱۰ اما مذبحی داریم که خدمتگزاران خیمه حق ندارند از آنچه بر آن است بخورند.

۱۱ کاهن اعظم، خون حیوانات را به عنوان قربانی گناه به قدس الاقداس می‌برد، اما لاشه‌ها بیرون از خیمه‌گاه سوزانده می‌شوند. ۱۲ به همینسان، عیسی نیز بیرون دروازهٔ شهر رنج کشید تا با خون خود، قوم را تقدیس کند. ۱۳ پس بیایید در حالی که همان ننگ را که او متحمل شد، بر خود حمل می‌کنیم، نزد او بیرون از اردوگاه برویم. ۱۴ زیرا در اینجا شهری ماندگار نداریم بلکه مشتاقانه در انتظار آن شهر آینده هستیم.

۱۵ پس بیایید به واسطهٔ عیسی قربانی سپاس را پیوسته به خدا تقدیم کنیم. این قربانی، همان ثمرهٔ لبهایی است که به نام او معترفند. ۱۶ از نیکویی کردن و سهمیم نمودن دیگران در آنچه دارید غفلت مورزید، زیرا خدا از چنین قربانیها خشنود است.

۱۷ از رهبران خود اطاعت کنید و تسلیم آنها باشید؛ زیرا ایشان بر جانهای شما دیده‌بانی می‌کنند و باید حساب بدهند. پس بگذارید کار خود را با شادمانی انجام دهند نه با آه و ناله، زیرا این به نفع شما خواهد بود.

۱۸ برای ما دعا کنید، زیرا مطمئنیم که وجدانمان پاک است و می‌خواهیم از هر جهت با سربلندی زندگی کنیم. ۱۹ بخصوص از شما استدعا دارم دعا کنید که بتوانم هرچه زودتر نزدتان بازگردم.

۲۰ حال، خدای آرامش که شبان اعظم گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را به خون آن عهد ابدی از مردگان برخیزانید، ۲۱ شما را به هرچیز نیکو مجهز گرداند تا ارادهٔ او را به انجام رسانید. باشد که او هرآنچه را که موجب خشنودی اوست به واسطهٔ عیسی مسیح در ما به عمل آورد، که او را جلال جاودانه باد. آمین.

۲۲ ای برادران، از شما می‌خواهم این کلام نصیحت‌آمیز مرا تحمل کنید، زیرا به اختصار به شما نوشته‌ام.

۲۳ بدانید که برادر ما تیموتائوس آزاد شده است. اگر او زود بیاید، با او به دیدارتان خواهیم آمد.

۲۴ به همهٔ رهبران خود و به تمام مقدّسان سلام برسانید. آنان که از ایتالیا هستند، به شما سلام می‌گویند.

۲۵ فیض با همهٔ شما باد.

نامهٔ یعقوب

یعقوب ۱

۱ از یعقوب، غلام خدا و عیسی مسیح خداوند،

به دوازده قبیله که در جهان پراکنده‌اند.

سلام!

رشد در بوته آزمایش

۱۲ ای برادران من، هرگاه با آزمایشهای گوناگون روبه‌رو می‌شوید، آن را کمال شادی بینگارید! ۳ زیرا می‌دانید گذار ایمان شما از بوته آزمایشها، پایداری به‌بار می‌آورد. ۴ اما بگذارید پایداری کار خود را به‌کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید. ۵ اگر از شما کسی بی‌بهره از حکمت است، درخواست کند از خدایی که سخاوتمندانه و بدون ملامت به همه عطا می‌کند، و به وی عطا خواهد شد. ۶ اما با ایمان درخواست کند و هیچ تردید به خود راه ندهد، زیرا کسی که تردید دارد، چون موج دریاست که با وزش باد به هرسو رانده می‌شود. ۷ چنین‌کس نپندارد که از خداوند چیزی خواهد یافت، ۸ زیرا شخصی است دو دل که در تمامی رفتار خویش ناپایدار است.

۹ برادر حقیر به منزلت والای خود فخر کند، ۱۰ اما ثروتمند به حقارت خود ببالد، زیرا همچون گل صحرا درگذر است. ۱۱ همان‌گونه که خورشید با گرمای سوزان خود طلوع کرده، علف را می‌خشکاند و گلش فرومی‌ریزد و زیباییش محو می‌شود، ثروتمند نیز در حین کسب و کار خود، پژمرده و محو خواهد شد.

۱۲ خوشابه‌حال آن که در آزمایشها استقامت نشان می‌دهد، زیرا چون از بوته آزمایش سربلند بیرون آید، تاج حیاتی را خواهد یافت که خدا به دوستداران خویش وعده فرموده است.

۱۳ آن که وسوسه می‌شود، نگوید: «خداست که مرا وسوسه می‌کند»، زیرا خدا با هیچ بدی وسوسه نمی‌شود، و کسی را نیز وسوسه نمی‌کند. ۱۴ هنگامی که کسی وسوسه می‌شود، هوای نفس خود اوست که وی را می‌فریبد و به دام می‌افکند. ۱۵ هوای نفس که آبستن شود، گناه می‌زاید و گناه نیز چون به ثمر رسد، مرگ به‌بار می‌آورد.

۱۶ برادران عزیز من، فریفته مشوید! ۱۷ هر بخشش نیکو و هر عطای کامل از بالاست، نازل شده از پدر نورهای آسمان که در او نه هیچ تغییری است و نه هیچ سایه ناشی از دگرگونی. ۱۸ او چنین اراده فرمود که ما را با کلام حق تولید کند تا همچون نوبر آفریده‌های او باشیم.

شنیدن و به‌جای آوردن

۱۹ برادران عزیز من، توجه کنید: هرکس باید در شنیدن تند باشد، در سخن‌گفتن کند و در خشم آهسته! ۲۰ زیرا خشم آدمی پارسایی مطلوب خدا را به‌بار نمی‌آورد.

۲۱ پس هرگونه پلیدی و هرگونه فزونی بدخواهی را از خود دور کنید و با حلم، کلامی را که در شما نشانده شده و می‌تواند جانهای شما را نجات بخشد، بپذیرید.

۲۲ به‌جای آوردن کلام باشید، نه فقط شنونده آن؛ خود را فریب مدهید! ۲۳ زیرا هرکس که کلام را می‌شنود اما به آن عمل نمی‌کند، به کسی مانند که در آینه به چهره خود می‌نگرد ۲۴ و خود را در آن می‌بیند، اما تا از برابر آن دور می‌شود، از یاد می‌برد که چگونه سیمایی داشته است. ۲۵ اما آن که به شریعت کامل که شریعت آزادی است چشم دوخته، آن را از نظر دور نمی‌دارد، و شنونده فراموشکار نیست بلکه به‌جای آورنده است، او در عمل خویش خجسته خواهد بود.

۲۶ آن که خود را دیندار بداند، اما مهار زبان خود را نداشته باشد، خویشتن را می‌فریبد و دیانتش باطل است. ۲۷ دینداری پاک و بی‌لکه در نظر پدر ما خدا، آن است که یتیمان و بیوه‌زنان را به‌وقت مصیبت دستگیری کنیم و خود را از آلائش این دنیا دور بداریم.

یعقوب ۲

پرهیز از تبعیض

۱ برادران من، ایمان شما به عیسی مسیح، خداوند پر جلالمان، با تبعیض همراه نباشد. ۲ اگر کسی با انگشتی زرین و جامه فاخر به مجلس شما درآید و فقیری نیز با جامه زنده وارد شود، ۳ و شما به آن که جامه فاخر دربر دارد، توجه خاص نشان دهید و به او بگویید: «در این جای نیکو بنشین»، اما فقیر را بگویید: «همان جا بایست!» و یا: «اینجا پیش پاهای من بر زمین بنشین»، ۴ آیا در میان خود تبعیض قائل نشده‌اید و با اندیشه بد قضاوت نکرده‌اید؟

۵ برادران عزیز، گوش فرادهید! مگر خدا فقیران این جهان را برنگزیده تا در ایمان دولتمند باشند و پادشاهی‌ای را به ارث برند که او به دوستداران خود وعده فرموده است؟ ۶ اما شما به فقیر بی‌حرمتی روا داشته‌اید. آیا دولتمندان نیستند که بر شما ستم روا می‌دارند و شما را به محکمه می‌کشند؟ ۷ آیا ایشان نیستند که به آن نام شریف که بر شما نهاده شده، کفر می‌گویند؟

۸ اگر براسستی شریعت شاهانه را مطابق با این گفته کتاب به‌جای آورید که می‌فرماید: «همسایه‌ات را همچون خویشتن دوست بدار»، کار نیکو کرده‌اید. ۹ اما اگر تبعیض قائل شوید، گناه کرده‌اید و شریعت، شما را چون افرادی قانون‌شکن، محکوم می‌کند. ۱۰ زیرا اگر کسی تمام شریعت را نگاه دارد اما در یک مورد بلغزد، مجرم به شکستن تمام شریعت است. ۱۱ چه، او که گفت: «زنا مکن»، همچنین گفته است: «قتل مکن.» پس هرچند زنا نکنی، اما اگر قتل کنی، شریعت را شکسته‌ای.

۱۲ پس همچون کسانی سخن گویند و عمل کنید که می‌دانند بر اساس شریعت آزادی، بر آنها داوری خواهد شد، ۱۳ زیرا داوری الهی نسبت به آن که رحم نکرده باشد، بی‌رحم خواهد بود. اما رحم بر داوری پیروز خواهد شد!

ایمان و اعمال

۱۴ برادران من، چه سود اگر کسی ادعا کند ایمان دارد، اما عمل نداشته باشد؟ آیا چنین ایمانی می‌تواند او را نجات بخشد؟ ۱۵ اگر برادر یا خواهری نیازمند پوشاک و خوراک روزانه باشد ۱۶ و کسی از شما بدیشان گوید: «بروید به سلامت، و گرم و سیر شوید»، اما برای رفع نیازهای جسمی ایشان کاری انجام ندهد، چه سود؟ ۱۷ پس ایمان به تنهایی و بدون عمل، مرده است.

۱۸ کسی خواهد گفت: «تو ایمان داری و من اعمال دارم!» ایمانت را بدون اعمال به من بنما و من ایمانم را با اعمالم به تو خواهم نمود. ۱۹ تو ایمان داری که خدا یکی است، نیکو می‌کنی! حتی دیوها نیز این‌گونه ایمان دارند و از ترس به خود می‌لرزند!

۲۰ ای نادان می‌خواهی بدانی چرا ایمان بدون عمل، بی‌ثمر است؟ ۲۱ مگر اعمال جد ما ابراهیم نبود که پارسایی او را ثابت کرد، آنگاه که پسر خود اسحاق را بر مذبح تقدیم نمود؟ ۲۲ می‌بینی که ایمان و اعمال او با هم عمل می‌کردند، و ایمان او با اعمالش کامل شد. ۲۳ و آن نوشته تحقق یافت که می‌گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او پارسایی شمرده شد»، و او دوست خدا خوانده شد. ۲۴ پس می‌بینید با اعمال است که پارسایی انسان ثابت می‌شود، نه با ایمان تنها.

۲۵ همچنین مگر اعمال راحاب روسپی نبود که پارسایی او را ثابت کرد، آنگاه که به فرستادگان پناه داد و ایشان را از راهی دیگر روانه کرد؟ ۲۶ بله، همان‌گونه که بدن بدون روح مرده است، ایمان بدون عمل نیز مرده است.

یعقوب ۳

بلاي زبان

۱ برادران من، مباد که بسیاری از شما در پی معلم شدن باشند، زیرا می‌دانید که بر ما معلمان، داوری سخت‌تر خواهد شد. ۲ ما همه بسیار می‌لغزیم. اگر کسی در گفتار خود نلغزد، انسانی کامل است و می‌تواند تمامی وجود خود را مهار کند.

۳ ما با لگام‌نهادن بر دهان اسب، آن را مطیع خود می‌سازیم و بدین‌وسیله می‌توانیم تمامی بدن حیوان را به هر سو هدایت کنیم. ۴ همچنین سگانی کوچک می‌تواند کشتی بزرگی را که فقط بادهای نیرومند آن را به حرکت درمی‌آورد، به هر سمتی که ناخدا بخواهد هدایت کند. ۵ به همین‌سان، زبان نیز عضوی کوچک است اما ادعاهای بزرگ دارد. جرقه‌ای کوچک می‌تواند جنگلی بزرگ را به آتش کشد. ۶ زبان نیز آتش است،

دنیایی از شرارت است در میان اعضای بدن ما که همه وجود انسان را آلوده می‌کند و تمام زندگی او را به آتش می‌کشد؛ آتشی که جهنم آن را فروخته است!

۷ انسان همه‌گونه حیوان و پرنده و خزنده و جاندار دریایی را رام می‌کند و رام کرده است، ۸ اما هیچ انسانی قادر به رام کردن زبان نیست. زبان شرارتی است سرکش و پر از زهر کشنده!

۹ با زبان خود خداوند و پدر را متبارک می‌خوانیم و با همان زبان انسانهایی را که به شباهت خدا آفریده شده‌اند، لعن می‌کنیم. ۱۰ از یک دهان، هم ستایش بیرون می‌آید، هم نفرین! ای برادران من، شایسته نیست چنین باشد. ۱۱ آیا می‌شود از چشمه‌ای هم آب شیرین روان باشد، هم آب شور؟ ۱۲ برادران من، آیا ممکن است درخت انجیر، زیتون بار آورد؟ یا درخت مو، انجیر بردهد؟ به همین‌سان نیز چشمه شور نمی‌تواند آب شیرین روان سازد.

دو گونه حکمت

۱۳ کیست حکیم و خردمند در میان شما؟ بگذارید آن را با شیوه زندگی پسندیده خود نشان دهد، با اعمالی توأم با حلم که از حکمت برمی‌خیزد. ۱۴ اما اگر در دل خود حسد تلخ و جاه‌طلبی دارید، به خود مبالید و خلاف حقیقت سخن مگویید. ۱۵ چنین حکمتی از بالا نازل نمی‌شود، بلکه زمینی و نفسانی و شیطانی است. ۱۶ زیرا هر جا که حسد و جاه‌طلبی باشد، در آنجا آشوب و هرگونه کردار زشت نیز خواهد بود.

۱۷ اما آن حکمت که از بالاست، نخست پاک است، سپس صلح‌آمیز و ملایم و نصیحت‌پذیر، و سرشار از رحمت و ثمرات نیکو، و بری از تبعیض و ریا! ۱۸ پارسایی، محصولی است که در صلح و صفا، و به‌دست صلحجویان کاشته می‌شود.

یعقوب ۴

تسلیم خداوند باشید

۱ از کجا در میان شما جنگ و جدال پدید می‌آید؟ آیا نه از امیالتان که در اعضای شما به ستیزه مشغولند؟ ۲ حسرت چیزی را می‌خورید، اما آن را به‌کف نمی‌آرید. از طمع مرتکب قتل می‌شوید، اما باز به آنچه می‌خواهید نمی‌رسید. جنگ و جدال برپا می‌کنید، اما به دست نمی‌آورید، از آن‌رو که درخواست نمی‌کنید! ۳ آنگاه نیز که درخواست می‌کنید، نمی‌یابید، زیرا با نیت بد درخواست می‌کنید تا صرف هوسرانیهای خود کنید.

۴ ای زناکاران، آیا نمی‌دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ هر که در پی دوستی با دنیاست، خود را دشمن خدا می‌سازد. ۵ آیا گمان می‌برید کتاب بیهوده گفته است: «روحی که خدا در ما ساکن کرده، تا به حد حسادت مشتاق ماست؟» ۶ اما فیضی که او می‌بخشد، بس فزونتر است. از همین‌رو کتاب می‌گوید:

«خدا در برابر متکبران می‌ایستد،

اما فروتنان را فیض می‌بخشد.»

۷ پس تسلیم خدا باشید. در برابر ابلیس ایستادگی کنید، که از شما خواهد گریخت. ۸ به خدا نزدیک شوید، که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را پاک کنید، و ای دودلان، دل‌های خود را ظاهر سازید. ۹ به حال‌زار بیفتید و ندبه و زاری کنید. خنده شما به ماتم، و شادی شما به اندوه بدل گردد. ۱۰ در حضور خدا فروتن شوید تا شما را سرافراز کند.

۱۱ ای برادران، از یکدیگر بدگویی مکنید. هر که از برادر خود بد گوید و یا او را محکوم کند، در واقع از شریعت بد گفته و شریعت را محکوم کرده است. و هرگاه شریعت را محکوم کنی، دیگر نه مجری بلکه داور آن هستی! ۱۲ اما تنها یک قانونگذار و داور وجود دارد، همان که قادر است برهاند یا هلاک کند. پس تو کیستی که همسایه خود را محکوم کنی!

فخر نادرست به فردا

۱۳ اما شما که می‌گویید: «امروز یا فردا به این شهر یا آن شهر خواهیم رفت و سالی را در آنجا به‌سر خواهیم برد و به تجارت خواهیم پرداخت و سود فراوان خواهیم کرد»، خوب گوش فرادهید: ۱۴ شما حتی نمی‌دانید فردا چه خواهد شد. زندگی شما چیست؟ همچون بخاری هستید که زمانی کوتاه ظاهر می‌شود و بعد ناپدید می‌گردد. ۱۵ پس باید چنین بگویید: «اگر خداوند بخواهد، زنده می‌مانیم و چنین و چنان می‌کنیم.» ۱۶ حال آنکه شما با تکبر فخر می‌کنید. هر فخری از این‌گونه، بد است! ۱۷ بنابراین، هر که بداند چه کاری درست است و آن را انجام ندهد، گناه کرده است.

يعقوب ۵

هشدار به ثروتمندان ظالم

۱ و اما شما ای ثروتمندان، زاری و شیون کنید، زیرا تیرمروزی در انتظارتان است. ۲ ثروت شما تباه شده و جامه‌هایتان را بید خورده است! ۳ زرز و سیم شما زنگ زده، و زنگ آنها علیه شما سخن خواهد گفت و همچون آتش، گوشت بدن شما را خواهد خورد. زیرا در روزهای آخر ثروت اندوخته‌اید! ۴ اینک مزد کارگرانی که در مزارع شما درو کرده‌اند، و شما حيله‌گرانه از پرداخت آن سر باز زده‌اید، برضد شما فریاد برمی‌آورد. بله، فریاد دروگران به گوش خداوند قادر متعال رسیده است. ۵ شما بر زمین در تجمل و هوسرانی زندگی کرده‌اید، و خود را برای روز کشتار پروار ساخته‌اید! ۶ مرد پارسا را که با شما مخالفتی نمی‌ورزید، محکوم کردید و به قتل رساندید.

صبر و بردباری در زمان مصیبت

۷ پس ای برادران، تا آمدن خداوند صبوری کنید. بنگرید چگونه دهقان انتظار می‌کشد تا زمین محصول پرارزش خود را به‌بار آورد؛ چگونه صبر می‌کند تا بارانهای پاییزی و بهاری بر زمین ببارد. ۸ پس شما نیز صبور باشید و دل قوی‌دارید، زیرا آمدن خداوند ما نزدیک است! ۹ برادران، از یکدیگر شکایت نکنید، تا بر شما نیز داوری نشود، زیرا «داور» بر در ایستاده است.

۱۰ برادران، از پیامبرانی که به نام خداوند سخن می‌گفتند، درس صبر در مصائب را فراگیرید. ۱۱ اما بردباران را خجسته می‌خوانیم. شما درباره صبر ایوب شنیده‌اید، و می‌دانید که خداوند سرانجام با او چه کرد، زیرا خداوند به‌غایت مهربان و رحیم است.

۱۲ اما مهمتر از همه، ای برادران من، سوگند مخورید؛ نه به آسمان، نه به زمین و نه به هیچ‌چیز دیگر. بگذارید «بله» شما همان بله باشد و «نه» شما همان نه، مبادا محکوم شوید.

دعای با ایمان

۱۳ اگر کسی از شما در مشکل است، دعا کند؛ اگر کسی شاد است، سرود حمد بخواند. ۱۴ اگر کسی از شما بیمار است، مشایخ کلیسا را فراخواند و آنها برای او دعا کنند و به نام خداوند او را با روغن تدهین نمایند. ۱۵ دعای باایمان، بیمار را شفا می‌بخشد و خداوند او را برمی‌خیزاند، و اگر گناهی کرده باشد، آمرزیده می‌شود. ۱۶ پس نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای مرد پارسا، قدرت دارد و بسیار اثربخش است.

۱۷ الیاس انسانی بود همچو ما، اما چون با تمام دل و جان دعا کرد که باران نبارد، سه سال و نیم باران بر زمین نبارید؛ ۱۸ و باز دعا کرد و از آسمان باران بارید و زمین محصول به‌بار آورد.

۱۹ برادران من، اگر کسی از شما از حقیقت منحرف شود، و دیگری او را بازگرداند، ۲۰ بدانند که هرکس گناهکاری را از راه نادرست بازگرداند، جان او را از مرگ نجات خواهد بخشید و گناهان بی‌شماری را خواهد پوشانید.

اول پطرس ۱

۱ از پطرس، رسول عیسی مسیح،

به غریبان پراکنده در پونتوس و غلاطیه و کاپادوکیه و آسیا و بیطینیّه؛ ۲ به آنان که بنا بر پیشدانی خدای پدر، به واسطه عمل تقدیس‌کننده روح، و برای اطاعت از عیسی مسیح و پاشیده شدن خونس بر ایشان، برگزیده شده‌اند:

فیض و آرامش بفرزونی بر شما باد.

امید زنده

۳ سپاس بر خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که از رحمت عظیم خود، ما را به واسطه رستخیز عیسی مسیح از مردگان، تولدی تازه بخشید، برای امیدی زنده ۴ و میراثی فسادناپذیر و بی‌آلایش و ناپژمردنی که برای شما در آسمان نگاه داشته شده است؛ ۵ و شما نیز به قدرت خدا و به واسطه ایمان، محفوظ هستید برای نجاتی که از هم‌اکنون آماده شده است تا در زمان آخر به‌ظهور رسد؛ ۶ و در این بسیار شادمانید، هر چند اکنون کوتاه‌زمانی بنا به ضرورت در آزمایش‌های گوناگون غمگین شده‌اید، ۷ تا اصالت ایمانتان در بوته آزمایش به‌ثبوت رسد و به هنگام ظهور عیسی مسیح به تمجید و تجلیل و اکرام بینجامد، همان ایمان که بس گرانبهاتر از طلاست که هر چند فانی است، به وسیله آتش آزموده می‌شود. ۸ شما گرچه او را ندیده‌اید، دوستش می‌دارید؛ و گرچه اکنون او را نمی‌بینید، به وی ایمان دارید و از شادمانی وصف‌ناپذیر و پر جلال آکنده‌اید، ۹ زیرا غایت ایمان خویش یعنی نجات جانهایتان را می‌یابید.

۱۰ در باره همین نجات، پیامبران بدقت گندوکاو می‌کردند، پیامبرانی که از فیض مقرر برای شما سخن می‌گفتند. ۱۱ آنان می‌کوشیدند دریابند هنگامی که روح مسیح در ایشان، از پیش بر رنجهای مسیح و جلال پس از آن شهادت می‌داد، به چه شخص و کدامین زمان اشاره داشت. ۱۲ بر ایشان آشکار شد که نه خویشتن بلکه شما را خدمت می‌کردند، آنگاه که از اموری سخن می‌گفتند که اکنون درباره‌اش از مبشران انجیل می‌شنوید، از آنان که به واسطه روح‌القدس که از آسمان فرستاده شده، شما را بشارت می‌دهند. حتی فرشتگان نیز مشتاق نظر کردن در این امورند.

مقدس باشید

۱۳ پس اندیشه خود را آماده عمل ساخته، با خویشتنداری امید خود را یکسره بر فیضی بنهید که عیسی مسیح به هنگام ظهور خود به شما خواهد بخشید. ۱۴ چون فرزندان مطیع، دیگر مگذارید امیال دوران جهالت به زندگیتان شکل دهد. ۱۵ بلکه همچون آن قدوس که شما را فراخوانده است، شما نیز در همه رفتار خویش مقدس باشید؛ ۱۶ چرا که نوشته شده است: «مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.»

۱۷ اگر او را که بر عمل هرکس بی‌غرض داوری می‌کند پدر می‌خوانید، پس دوران غربت خویش را با ترسی آمیخته با احترام بگذرانید، ۱۸ زیرا می‌دانید از شیوه زندگی باطلی که از پدرانتان به ارث برده بودید، باز خرید شده‌اید، نه به چیزهای فانی چون سیم و زر، ۱۹ بلکه به خون گرانبهای مسیح، آن بره بی‌عیب و بی‌نقص، ۲۰ که پیش از آفرینش جهان مقدر گشت، اما در این زمانهای آخر برای شما ظهور کرد. ۲۱ شما به‌واسطه او به خدا ایمان آورده‌اید، به خدایی که او را از مردگان برخیزانید و جلال بخشید، بدان‌سان که ایمان و امیدتان بر خداست.

۲۲ حال که با اطاعت از حقیقت، جانهای خویش را طاهر ساخته‌اید تا به برادرانتان محبتی بی‌ریا داشته باشید، بر شماسه که یکدیگر را از صمیم دل بشدت محبت کنید. ۲۳ زیرا تولد تازه یافته‌اید، نه از تخم فانی بلکه تخم غیرفانی، یعنی کلام خدا که زنده و باقی است. ۲۴ زیرا،

«آدمی جملگی چون علف است

و جلالش یکسره به‌سان گل صحرا؛

علف خشک گردد و گلها بریزند،

۲۵ اما کلام خداوند جاودان ماند.»

و این است آن کلام که به شما بشارت داده شد.

اول پطرس ۲

۱ پس هر نوع کینه، و هر گونه مکر و ریا و حسد، و هر قسم بدگویی را از خود برانید ۲ و همچون نوزادگان، مشتاق شیر خالص روحانی باشید تا به مدد آن در نجات خود نمو کنید، ۳ حال که چشیده‌اید خداوند مهربان است.

سنگ زنده و قوم برگزیده

۴ با نزدیک شدن به او، یعنی به آن سنگ زنده که آدمیان رد کرده‌اند، اما نزد خدا برگزیده و گرانبهاست، ۵ شما نیز چون سنگهای زنده به‌صورت عمارتی روحانی بنا می‌شوید تا کاهنای مقدس باشید و به‌واسطه عیسی مسیح، قربانیهای روحانی مقبول خدا را بگذرانید. ۶ زیرا در کتب مقدس آمده است که:

«هان در صهیون سنگی می‌نهم،

سنگ زیربنایی برگزیده و گرانبها؛

آن که بر او توکل کند

سرافکنده نگردد.»

۷ این سنگ برای شما که ایمان آورده‌اید، گرانبهاست؛ اما آنان را که ایمان نیاورده‌اند،

«همان سنگی که معماران رد کردند

سنگ اصلی بنا شده است،»

۸ و نیز،

«سنگی که سبب لغزش شود،

و صخره‌ای که موجب سقوط گردد.»

اینان می‌لغزند چون کلام را فرمان نمی‌برند، که این بر ایشان مقدر گشته است.

۹ اما شما ملتی برگزیده و کاهنانی هستی که پادشاهند؛ شما امتی مقدس و قومی متعلق به خدایید، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فراخوانده است. ۱۰ پیش از این قومی نبودید، اما اکنون قوم خدایید؛ زمانی از رحمت محروم بودید، اما اکنون رحمت یافته‌اید.

۱۱ ای عزیزان، از شما تمنا دارم چون کسانی که در این جهان بیگانه و غریبند، از امیال نفسانی که با روح شما در ستیزند، بپرهیزید. ۱۲ کردارتان در میان بی‌ایمانان چنان پسندیده باشد که هرچند شما را به بدکاری متهم کنند، با مشاهده اعمال نیکتان، خدا را در روزی که به دیدار ما می‌آید، تمجید نمایند.

اطاعت از صاحبان قدرت

۱۳ به‌خاطر خداوند، تسلیم هر منصبی باشید که در میان انسانها مقرر گشته است، خواه پادشاه که مافوق همه است، ۱۴ و خواه والیان، که مأمور اویند تا بدکاران را کیفر دهند و نیکوکاران را تحسین کنند. ۱۵ زیرا خواست خدا این است که با کردار نیک خود، جهالت مردم نادان را خاموش سازید. ۱۶ همچون آزادگان زندگی کنید، اما آزادی خود را پوششی برای شرارت مسازید، بلکه چون بندگان خدا زندگی کنید. ۱۷ همگان را حرمت بدارید، برادران را محبت کنید، از خدا بترسید و به پادشاه احترام بگذارید.

۱۸ ای غلامان، اربابان خود را با کمال احترام فرمان برید، تنهانه نیکان و مهربانان را، بلکه کج‌خُلقان را نیز. ۱۹ زیرا هرگاه کسی از آن‌رو که چشم بر خدا دارد، چون به ناحق رنج کشد، دردها را بر خود هموار سازد، شایان تقدیر است. ۲۰ اما اگر به‌سبب کار خلاف تنبیه شوید و تحمل کنید، چه جای فخر است؟ حال‌آنکه اگر نیکویی کنید و در عوض رنج بینید و تحمل کنید، نزد خدا پسندیده است. ۲۱ چه،

برای همین فراخوانده شده‌اید، زیرا مسیح برای شما رنج کشید و سرمشقی گذاشت تا بر آثار قدمهای وی پا نهید.

۲۲ «او هیچ گناه نکرد،

و فریبی بر زبانش یافت نشد.»

۲۳ چون دشنامش دادند، دشنام پس نداد؛ و آنگاه که رنج کشید، تهدید نکرد، بلکه خود را به دست داور عادل سپرد. ۲۴ او گناهان ما را در بدن خویش بر دار حمل کرد، تا برای گناهان بمیریم و برای پارسایی زیست کنیم، همان که به زخمهایش شفا یافته‌اید. ۲۵ زیرا همچون گوسفندانی گمگشته از راه بودید، اما اکنون به سوی شبان و ناظر جانهایتان بازگشته‌اید.

اول پطرس ۳

زنان و شوهران

۱ به همین‌سان، شما ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید تا چنانچه از ایشان برخی به کلام ایمان نداشته باشند، بی‌آنکه سخنی بر زبان آورید، در اثر رفتار شما جذب شوند، ۲ زیرا زندگی پاک و خداترسانه شما را مشاهده خواهند کرد. ۳ زیبایی شما نه در آرایش ظاهری، همچون گیسوان بافته و جواهرات و جامه‌های فاخر، ۴ بلکه در آن انسان باطنی باشد که آراسته به زیبایی ناپژمردنی روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبه‌است. ۵ زیرا زنان مقدس اعصار گذشته که بر خدا امید داشتند، خود را بدین‌گونه می‌آراستند. آنان تسلیم شوهران خود بودند، ۶ چنانکه سارا مطیع ابراهیم بود و او را سرور خود می‌خواند. شما نیز اگر نیک‌کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید، فرزندان او خواهید بود.

۷ به همین‌سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان باملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریفتر با احترام رفتار کنید، چراکه همپای شما وارث هدیه سخاوتمندانه حیانتند، مبدا دعاهایتان مستجاب نشود.

رنج کشیدن در راه حق

۸ باری، همه یکدل و همدرد و برادردوست و دلسوز و فروتن باشید. ۹ بدی را با بدی و دشنام را با دشنام پاسخ مگویید، بلکه در مقابل، برکت بطلبید، زیرا برای همین فراخوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید. ۱۰ ازیرا،

«هرکه دوستدار حیات است

و طالب دیدن روزهای خوش،

باید که زبان از بدی بازدارد

و دهان از فریب فروبندد.

۱۱ باید از بدی روی بتابد و نیکویی پیشه کند؛

و در پی صلح باشد و آرام بجوید.

۱۲ از انرو که چشمان خداوند بر پارسایان است

و گوش وی بهسوی دعای ایشان،

اما روی خداوند بهضد بدکاران است.»

۱۳ اگر برای نیکویی کردن غیورید، کیست که به شما ضرر رساند؟ ۱۴ اما حتی اگر در راه حق رنج دیدید، خوشابهحالتان! «از آنچه آنان پروا دارند، شما پروا نداشته باشید و مضطرب مشوید.» ۱۵ بلکه در دل خویش مسیح را در مقام خداوند برافرازید و همواره آماده باشید تا هرکس دلیل امیدی را که در شماست بپرسد، او را پاسخ گویید، ۱۶ اما بهنرمی و با احترام. وجدانتان را پاک نگاه دارید تا کسانی که رفتار نیک شما را در مسیح بد می‌گویند، از گفتار خویش شرمسار شوند. ۱۷ چه اگر خواست خداست که رنج ببرید، بهتر است برای نیکوکاری باشد تا بهسبب بدکرداری. ۱۸ زیرا مسیح نیز یک بار برای گناهان رنج کشید، پارسایی برای بدکاران، تا شما را نزد خدا بیاورد. او در عرصه جسم کشته شد، اما در عرصه روح، زنده گشت ۱۹ و در همان منزلت رفت و این را به ارواحی که در قرارگاه خود بهسر می‌بردند اعلام کرد، ۲۰ همان ارواحی که در ایام گذشته نافرمانی کرده بودند، آنگاه که خدا در روزگار نوح که کشتی ساخته می‌شد، با شکیبایی انتظار می‌کشید. در آن کشتی تنها شماری اندک، یعنی هشت تن، بهواسطه آب نجات یافتند. ۲۱ و آن آب نمونه تعمیدی است که اکنون نیز شما را نجات می‌بخشد، تعمیدی که نه زدودن آلودگی تن، بلکه تعهد وجدانی پاک است به خدا. این تعمید بهواسطه رستاخیز عیسی مسیح شما را نجات می‌بخشد، ۲۲ همان که به آسمان رفت و اینک بهدست راست خداست و فرشتگان و ریاستها و قدرتها مطیعش گشته‌اند.

اول پطرس ۴

زیستن برای خدا

۱ پس چون مسیح در عرصه جسم رنج کشید، شما نیز به همین عزم مسلح شوید، زیرا آنکس را که در عرصه جسم رنج کشیده، دیگر با گناه کاری نیست. ۲ در نتیجه باقی عمر را در جسم، نه در خدمت امیال پلید بشری، بلکه در راه انجام اراده خدا می‌گذرانند. ۳ چراکه در گذشته بهقدر کافی عمر خویش را در به عمل آوردن آنچه اقوام خدانشناس دوست می‌دارند، صرف کرده و روزگار به هرزگی و شهوترانی و میخوارگی و عیش و نوش و بت‌پرستی نفرت‌انگیز گذرانده‌اید. ۴ از همین‌رو، اکنون که

در این بی‌بندوباری‌های مفرط با ایشان شریک نمی‌شوید، حیرانند و دشنامتان می‌دهند. اما به او که آماده است تا بر زندگان و مردگان داوری کند، حساب پس خواهند داد. ۶ از همین روست که حتی به آنان که اکنون مرده‌اند، بشارت داده شد تا هرچند در عرصه جسم نزد آدمیان محکوم شدند، اما در عرصه روح نزد خدا زیست کنند.

۷ پایان همه‌چیز نزدیک است؛ پس جدی و در دعا منضبط باشید. ۸ مهمتر از همه، یکدیگر را بشدت محبت کنید، زیرا محبت، انبوه گناهان را می‌پوشاند. ۹ یکدیگر را بدون شکوه و شکایت میهمانی کنید. ۱۰ همچون کارگزاران امین بر فیض گوناگون خدا، یکدیگر را با هر عطایی که یافته‌اید خدمت کنید. ۱۱ اگر کسی سخن می‌گوید، همچون سخنگوی خدا بگوید؛ و اگر کسی خدمت می‌کند، با قدرتی که خدا می‌بخشد خدمت کند، تا در همه‌چیز، خدا به‌واسطه عیسی مسیح تمجید شود. جلال و توانایی تا ابد بر او باد. آمین.

رنج بردن به‌خاطر ایمان

۱۲ ای عزیزان، از این آتشی که برای آزمودن شما در میانتان برپاست، در شگفت م باشید، که گویی چیزی غریب بر شما گذشته است. ۱۳ بلکه شاد باشید از اینکه در رنجهای مسیح سهیم می‌شوید، تا به هنگام ظهور جلال او بغایت شادمان گردید. ۱۴ اگر به‌خاطر نام مسیح شما را ناسزا گویند، خوشابه‌حالتان، زیرا روح جلال که روح خداست بر شما آرام می‌گیرد. ۱۵ اگر رنج می‌برید، مباد که به‌سبب قتل، دزدی، شرارت یا حتی فضولی در کار دیگران باشد. ۱۶ اما اگر از آن سبب رنج می‌برید که مسیحی هستید، شرمسار م باشید، بلکه خدا را تمجید نمایید که این نام را بر خود دارید. ۱۷ زیرا زمان آن رسیده که داوری از خانه خدا آغاز شود؛ و اگر آغاز آن از ماست، پس سرانجام آنان که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند، چه خواهد بود؟ ۱۸ و

«اگر پارسا بدشواری نجات یابد،

خدانشناسان و گناهکاران چه خواهند کرد؟»

۱۹ پس کسانی که به خواست خدا رنج می‌کشند، باید که جانهای خویش را به «خالق امین» بسپارند و به نیکوکاری ادامه دهند.

اول پطرس ۵

مشایخ و جوانان

۱ من که خود از مشایخ هستم و شاهد بر رنجهای مسیح و شریک جلالی که آشکار خواهد شد، مشایخ را در میان شما پند می‌دهم: ۲ گله خدا را که به‌دست شما سپرده شده است شبانی و نظارت کنید، اما نه به‌اجبار بلکه با میل و رغبت، آن‌گونه که خدا می‌خواهد؛ و نه برای منافع نامشروع بلکه با عشق و علاقه. ۳ نه‌آنکه بر کسانی که

به دست شما سپرده شده‌اند سروری کنید، بلکه برای گله نمونه باشید، ۴ تا چون شبان اعظم ظهور کند، تاج جلال غیرفانی را دریافت کنید.

۵ ای جوانان، شما نیز تسلیم مشایخ باشید. همگی در رفتارتان با یکدیگر فروتنی را بر کمر بندید، زیرا،

«خدا در برابر متکبران می‌ایستد،

اما فروتنان را فیض می‌بخشد.»

۶ پس خویشتن را زیر دست نیرومند خدا فروتن سازید تا در زمان مناسب سرافرازتان سازد. ۷ همه نگرانیهای خود را به او بسپارید زیرا او به فکر شما هست.

۸ خویشتندار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما ابلیس همچون شیری غرّان در گردش است و کسی را می‌جوید تا بلعد. ۹ پس در ایمان راسخ باشید و در برابر او بایستید، زیرا آگاهید که برادران شما در دنیا با همین رنجه‌رو برونید. ۱۰ پس از اندک زمانی رنج و زحمت، خدای همه فیضها که شما را به جلال ابدی خود در مسیح فراخوانده است، خود شما را احیا و استوار و نیرومند و پایدار خواهد ساخت. ۱۱ او را تا ابد توانایی باد. آمین.

درودهای پایانی

۱۲ به کمک سیلاس که او را برادری امین می‌دانم، این چند خط را به اختصار به شما نوشتم تا تشویقتان کنم و شهادت دهم که همین است فیض حقیقی خدا. در آن استوار بمانید.

۱۳ خواهر برگزیده با شما که در بابل است، و پسر من مرقس، به شما درود می‌فرستند. ۱۴ یکدیگر را به بوسه محبت آمیز سلام گویند.

بر همه شما که در مسیح هستید، آرامش باد.

نامه دوم پطرس

دوم پطرس ۱

۱ از شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح،

به آنان که به برکت عدالت خدا و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، ایمانی همتراز با ایمان ما نصیبتان شده است:

۲ فیض و آرامش به واسطه شناخت خدا و خداوند ما عیسی، بفزونی بر شما باد.

زندگی مسیحی در پرتو دعوت الهی

۳ قدرت الهی او هر آنچه را برای حیات و دینداری نیاز داریم بر ما ارزانی داشته است. این از طریق شناخت او میسر شده که ما را به واسطه جلال و نیکویی خویش فراخوانده است. ۴ او به واسطه اینها وعده‌های عظیم و گرانبهای خود را به ما بخشیده، تا از طریق آنها شریک طبیعت الهی شوید و از فساد که در نتیجه امیال نفسانی در دنیا وجود دارد، برهید.

۵ از همین‌رو، به سعی تمام بکوشید تا به واسطه ایمان خود نیکویی بار آورید و به واسطه نیکویی، شناخت، ۶ و به واسطه شناخت، خویش‌تنداری، و به واسطه خویش‌تنداری، استقامت، و به واسطه استقامت، دینداری، ۷ و به واسطه دینداری، مهر برادرانه و به واسطه مهر برادرانه، محبت. ۸ زیرا چون اینها در شما باشد و فزونی یابد، نخواهد گذاشت در شناخت خداوند ما عیسی مسیح، بی‌فایده و بی‌ثمر باشید. ۹ اما آن که عاری از اینهاست، کور است و کوته‌بین، و از یاد برده که از گناهان گذشته خویش پاک شده است. ۱۰ پس ای برادران، هر چه بیشتر بکوشید تا فراخواندگی و برگزیدگی خویش را تحکیم بخشید، چراکه اگر چنین کنید هرگز سقوط نخواهید کرد. ۱۱ زیرا اینچنین، برکت دخول به پادشاهی جاودان خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح بفرآوانی به شما عطا خواهد شد.

وحی کتاب مقدس

۱۲ پس این امور را همواره به شما یادآوری خواهم کرد، هر چند آنها را می‌دانید و در آن حقیقت که یافته‌اید، استوارید. ۱۳ آری، مصلحت چنین می‌دانم تا آنگاه که در این خیمه ساکنم، شما را از طریق یادآوری برانگیزانم، ۱۴ زیرا می‌دانم بزودی این خیمه را وداع خواهم گفت، چنانکه خداوند ما عیسی مسیح مرا آگاهانید. ۱۵ از این‌رو هر چه در توان دارم خواهم کرد تا بتوانید پس از رحلت همواره این امور را به یاد آورید.

۱۶ زیرا آنگاه که آمدن پر قدرت خداوندمان عیسی مسیح را به شما اعلام می‌کردیم، از پی افسانه‌هایی که زیرکانه ابداع شده باشند نرفته بودیم، بلکه کبریای او را به چشم دیده بودیم. ۱۷ او از خدای پدر، جلال و اکرام یافت و سروشی از جلال کبریایی به او در رسید که، «این است پسر محبوبم که از او خشنودم.» ۱۸ اما خود بر آن کوه مقدس با او بودیم و آن سروش آسمانی را به گوش شنیدیم.

۱۹بعلاوه، کلام بس مطمئن انبیا را داریم که نیکوست بدان توجه کنید، چراکه همچون چراغی در مکان تیره و تاری می‌درخشد تا آنگاه که سپیده بردمد و ستاره صبح در دل‌هایتان طلوع کند. ۲۰ قبل از هر چیز، بدانید که هیچ وحی کتب مقدس زائیده تفسیر خود نبی نیست. ۲۱ زیرا وحی هیچگاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند.

دوم پطرس ۲

معلمان دروغین و هلاکت آنها

۱۱ اما در میان قوم، انبیای دروغین نیز بودند، همان‌گونه که در میان شما نیز معلمان دروغین خواهند بود که پنهانی بدعت‌های مهلک خواهند آورد و حتی سروری را که ایشان را خریده، انکار خواهند کرد و این‌گونه، هلاکتی سریع بر خود فروخواهند آورد. ۲ بسیاری فجور ایشان را پیروی خواهند کرد، و به سبب آنان راه حق مذمت خواهد شد. ۳ ایشان از طمع، با توسل به سخنان فریبنده، از شما بهره‌کشی خواهند کرد. اما محکومیتشان که از دیرباز رقم‌خورده، بی‌کار ننشسته و نابودی‌شان خوابیده است!

۴ زیرا اگر خدا بر فرشتگانی که گناه ورزیدند رحم نکرد، بلکه ایشان را در بند نهاد و در سیاهچال‌های تاریک محبوس کرد تا برای داوری نگاه داشته شوند؛ ۵ و اگر بر دنیای قدیم نیز رحم نکرد، بلکه بر آن عالم بی‌دینان توفان فرستاد و تنها نوح، آن واعظ پارسایی را، با هفت تن دیگر محفوظ داشت؛ ۶ و اگر شهرهای سدوم و غموره را خاکستر نمود و به نابودی محکوم کرد و عبرتی ساخت از سرانجام بی‌دینی، ۷ و لوط پارسا را که از فجور بی‌دینان به ستوه آمده بود، رهایی بخشید - ۸ زیرا آن مرد پارسا هر روزه در میان ایشان به سر می‌برد و روح پارسایش از دیدن و شنیدن کردار فبیحشان در عذاب بود - ۹ پس خداوند می‌داند چگونه پارسایان را از آزمایشها برهاند و گنهکاران را برای مکافات روز داوری نگاه دارد، ۱۰ بخصوص آنان را که در پی تمایلات فاسد نفس خویشند و اقتدار خداوند را خوار می‌شمارند.

اینان چنان گستاخند و متکبر که از اهانت به بزرگان آسمانی پروایی ندارند؛ ۱۱ حال آنکه حتی فرشتگان که از قدرت و اقتدار بیشتر نیز برخوردارند، هرگز به هنگام اعلام محکومیت خداوند بر این بزرگان، اهانتشان نمی‌کنند. ۱۲ در مقابل، این مردمان همچون وحوش عاری از شعور، تنها تابع غرایز خویشند، و زاده شده‌اند تا به دام افتند و هلاک گردند. اینان در اموری اهانت می‌ورزند که از آن هیچ شناختی ندارند. پس به سان وحوش نیز هلاک خواهند شد ۱۳ و در سزای آن بدی که کرده‌اند، بد خواهند دید. تفریح اینان عیش و عشرت در روز روشن است. لکه‌های ننگی هستند که حتی به هنگام شرکت در ضیافت با شما، از غرقه شدن در لذات فریبنده خویش دست برنمی‌کشند. ۱۴ چشمانی دارند پر از زنا که همواره در کمین گناه است. این ملعونان، سست‌مایگان را اغوا می‌کنند و در طمع‌ورزی بسی چیره‌دستند! ۱۵ راه راست را ترک گفته و با در پیش گرفتن راه بلعام بن بعور که مزد ناراستی را دوست می‌داشت، گمراه

گشته‌اند. ۱۶ اما بَلْعَام به سبب بدکرداری‌اش از زبان الاغی توبیخ شد. حیوان بی‌زبان همانند انسان سخن گفت و بر دیوانگی نبی لگام زد.

۱۷ این معلمان دروغین، چشمه‌هایی بی‌آب و بخارهایی رانده از تندبادند که تاریکی مطلق برایشان مقرر است. ۱۸ زیرا سخنان تکبرآمیز و باطل می‌گویند و با بهره‌جویی از تمایلات نفس و شهوت‌انگیزی، کسانی را که بتازگی از چنگ گمراهان رسته‌اند، اغوا می‌کنند. ۱۹ بدیشان وعده آزادی می‌دهند، حال آنکه خود بنده فسادند؛ چه، آدمی بنده هر آن چیزی است که بر او مسلط است. ۲۰ زیرا اگر آنان که با شناخت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، از فساد دنیا رستند، باز بدان گرفتار و مغلوب آیند، سرانجامشان بدتر از آغاز خواهد بود. ۲۱ بهتر آن می‌بود که از آغاز، راه پارسایی را نمی‌شناختند، تا اینکه پس از شناختن، از حکم مقدسی که بدیشان سپرده شد، روی برتابند. ۲۲ پس آنان مصداق این مثل راستین‌اند که:

«سگ به قی خود باز می‌گردد»،

و

خوک شسته شده، به غلتیدن در گل.»

دوم پطرس ۳

روز خداوند

۱ ای عزیزان، این نامه دوم است که به شما می‌نویسم. هر دو نامه را به قصد یادآوری نگاشتم تا شما را به تفکری سالم برانگیزانم، ۲ تا کلامی را که پیامبران مقدس در ایام گذشته گفته‌اند، به یاد آرید و نیز حکم خداوند و نجات‌دهنده ما را که به واسطه رسولان شما بیان شد.

۳ قبل از هر چیز، بدانید که در ایام آخر استهزاکنندگانی ظهور خواهند کرد که پیرو امیال پلیدشان خواهند بود و استهزاکنان ۴ خواهند گفت: «پس چه شد وعده آمدن او؟ از زمانی که پدران ما به خواب رفتند، همه چیز همان‌گونه است که از بدو آفرینش بود!» ۵ بدین‌سان، آنان به عمد بر این حقیقت چشم می‌پوشند که به کلام خدا آسمانها از قدیم بود و زمین از آب و به وسیله آب شکل گرفت؛ ۶ و به وسیله همین آب، دنیای آن زمان غرق و نابود شد. ۷ و به همان کلام، آسمانها و زمین کنونی برای آتش ذخیره شده است و تا روز داوری و هلاکت بی‌دینان نگاه داشته می‌شود.

۸ اما ای عزیزان، از این نکته غافل مباشید که نزد خداوند یک روز همچون هزار سال است و هزار سال همچون یک روز. ۹ برخلاف گمان برخی، خداوند در انجام وعده‌اش تأخیر نمی‌ورزد، بلکه با شما بردبار است، چه نمی‌خواهد کسی هلاک شود بلکه می‌خواهد همگان به توبه گرایند.

۱۰ اما روز خداوند چون دزد خواهد آمد، که در آن آسمانها با غریبوی مهیب از میان خواهد رفت و اجرام سماوی به وسیله آتش نابود شده، زمین و همه کارهایش عیان خواهد شد.

۱۱ پس حال که نابودی اینها همه بدین صورت مقرر است، شما چگونه مردمانی باید باشید؟ بر شماست که زندگی مقدس و خداپسندانه‌ای داشته، ۱۲ انتظار روز خدا را بکشید و فرارسیدن آن را بشتابانید. آن روز سبب خواهد شد که آسمانها در آتش محو و نابود شوند و اجرام سماوی از گرما ذوب گردند. ۱۳ اما ما بنا بر وعده او مشتاقانه در انتظار آسمان و زمینی جدید هستیم که منزلگه پارسایی است.

۱۴ پس ای عزیزان، حال که این امور را انتظار می‌کشید، به سعی تمام بکوشید تا در حضور او بی‌لکه و بی‌عیب و در صلح یافت شوید. ۱۵ او شکیبایی خداوند ما را رستگاری بینگارید، همان‌گونه که برادر عزیز ما پولس نیز مطابق حکمتی که به او عطا شده است، به شما نوشت. ۱۶ او در همه نامه‌های خود چنین می‌نویسد، هرآنگاه که از این امور سخن می‌گوید. نامه‌های او شامل مطالبی است که درکش دشوار است و جاهلان و سست‌مایگان تحریفش می‌کنند، همان‌گونه که با دیگر نوشته‌های مقدس چنین می‌کنند، و این موجب هلاکتشان خواهد شد.

۱۷ پس شما ای عزیزان، حال که این را می‌دانید، بهوش باشید مبدا به راه نادرست بی‌دینان گمراه شوید و پایداریتان را از کف بدهید، ۱۸ بلکه در فیض و شناخت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح نمو کنید، که او را از حال تا ابدالآباد جلال باد! آمین.

نامه اول یوحنا رسول

اول یوحنا ۱

کلام حیات

۱ در باب آنچه از آغاز بود و ما آن را شنیده و با چشمان خود دیده‌ایم، آنچه بدان نگریستیم و با دستهای خود لمس کردیم، یعنی کلام حیات:

۲ حیات ظاهر شد؛ ما آن را دیده‌ایم و بر آن شهادت می‌دهیم. ما حیات جاویدان را به شما اعلام می‌کنیم، که با پدر بود و بر ما ظاهر شد. ۳ ما آنچه را دیده و شنیده‌ایم به شما نیز اعلام می‌کنیم تا شما نیز با ما رفاقت داشته باشید؛ رفاقت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است. ۴ ما این را به شما می‌نویسیم تا شادیمان کامل گردد.

گام برداشتن در نور

۵ این است پیامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌کنیم: خدا نور است و هیچ تاریکی در او نیست. ۶ اگر بگوییم با او رفاقت داریم، حال آنکه در تاریکی گام می‌زنیم، دروغ گفته‌ایم و بر راستی عمل نکرده‌ایم. ۷ اما اگر در نور گام برداریم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر رفاقت داریم و خون پسر او عیسی ما را از هر گناه پاک می‌سازد.

۸ اگر بگوییم بی‌گناهیم، خود را فریب داده‌ایم و راستی در ما نیست. ۹ ولی اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می‌سازد. ۱۰ اگر بگوییم گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌سازیم و کلام او در ما جایی ندارد.

اول یوحنا ۲

۱ فرزندانم، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید. اما اگر کسی گناهی کرد، شفيعی نزد پدر داریم، یعنی عیسی مسیح پارسا. ۲ او خود کفاره گناهان ما است، و نه گناهان ما فقط، بلکه گناهان تمامی جهان نیز.

اهمیت اطاعت

۳ از این‌جا می‌دانیم که او را می‌شناسیم که از احکامش اطاعت می‌کنیم. ۴ آن که می‌گوید او را می‌شناسد، اما از احکامش اطاعت نمی‌کند، دروغ‌گوست و راستی در او جایی ندارد. ۵ اما آن که از کلام او اطاعت می‌کند، محبت به خدا بر راستی در او به کمال رسیده است. از این‌جا می‌دانیم که در او هستیم: ۶ آن که می‌گوید در او می‌ماند، باید همان‌گونه رفتار کند که عیسی رفتار می‌کرد.

۷ ای عزیزان، حکمی تازه به شما نمی‌نویسم، بلکه حکمی دیرین که از آغاز داشته‌اید. این حکم دیرین، همان پیام است که شنیدید. ۸ در عین حال، حکمی که به شما می‌نویسم حکمی تازه است که حقیقت آن در او و نیز در شما نمایان است، زیرا تاریکی سپری می‌شود و نور حقیقی هم‌اکنون درخشیدن آغاز کرده است.

۹ آن که می‌گوید در نور است، اما از برادر خود نفرت دارد، هنوز در تاریکی به سر می‌برد. ۱۰ اما آن که برادر خود را محبت می‌کند، در نور ساکن است و هیچ چیز سبب لغزش او نمی‌شود. ۱۱ اما آن که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی گام برمی‌دارد. او نمی‌داند کجا می‌رود، زیرا تاریکی او را کور کرده است.

۱۲ ای فرزندان، به شما می‌نویسم،

زیرا گناهانتان به خاطر نام او آمرزیده شده است.

۱۳ ای پدران، به شما می‌نویسم،

زیرا او را که از آغاز است، شناخته‌اید.

ای جوانان، به شما می‌نویسم،

زیرا بر آن شرور غلبه یافته‌اید.

ای بچه‌ها، به شما نوشتم،

زیرا پدر را شناخته‌اید.

۱۴ ای پدران، به شما نوشتم،

زیرا او را که از آغاز است، شناخته‌اید.

ای جوانان، به شما نوشتم،

زیرا توانایی و کلام خدا در شما ساکن

است، و بر آن شرور غلبه یافته‌اید.

دل نبستن به دنیا

۱۵ دنیا و آنچه را در آن است، دوست مدارید. اگر کسی دنیا را دوست بدارد، محبت پدر در او نیست. ۱۶ زیرا هرچه در دنیا است، یعنی هوای نفس، هوسهای چشم و غرور ناشی از مال و مقام، نه از پدر بلکه از دنیا است. ۱۷ دنیا و هوسهای آن گذراست، اما آن که خواست خدا را به جا می‌آورد، تا ابد باقی می‌ماند.

هشدار درباره «ضد مسیح»

۱۸ بچه‌ها، این ساعتِ آخر است و چنانکه شنیده‌اید «ضدّ مسیح» می‌آید، هم‌اکنون نیز ضدّ مسیحان بسیاری ظهور کرده‌اند، و از همین درمی‌یابیم که ساعتِ آخر است. ۱۹ آنها از میان ما بیرون رفتند، اما از ما نبودند؛ چه اگر از ما بودند، با ما می‌ماندند. ولی رفتنشان نشان داد که هیچ‌یک از ایشان از ما نبودند.

۲۰ اما شما مسیحی از آن قدّوس یافته‌اید و همگی دارای معرفت هستید. ۲۱ من اینها را به شما می‌نویسم، نه از آن‌رو که حقیقت را نمی‌دانید، بلکه از آن‌رو که آن را می‌دانید، و نیز می‌دانید که هیچ دروغی از حقیقت پدید نمی‌آید. ۲۲ دروغگو کیست، جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار می‌کند. چنین کسی همان «ضدّ مسیح» است که هم پدر و هم پسر را انکار می‌کند. ۲۳ هر که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و هر که پسر را اقرار کند، پدر را نیز دارد.

۲۴ بگذارید آنچه از آغاز شنیده‌اید در شما بماند؛ این‌گونه شما نیز در پسر و در پدر خواهید ماند. ۲۵ و این است آنچه او به ما وعده داده است، یعنی حیات جاویدان.

۲۶ من اینها را به شما دربارهٔ کسانی نوشتم که گمراهان می‌کنند. ۲۷ اما دربارهٔ شما باید بگویم آن مسح که از او یافته‌اید، در شما می‌ماند و نیازی ندارید کسی به شما تعلیم دهد، بلکه مسح او دربارهٔ همه چیز به شما تعلیم می‌دهد. آن مسح، حقیقی است، نه دروغین. پس همان‌گونه که به شما تعلیم داده است، در او بمانید.

فرزندان خدا

۲۸ پس حال، فرزندان، پیوسته در او بمانید تا آنگاه که او ظهور کند اطمینان داشته باشیم و هنگام آمدنش از وی شرمنده نشویم. ۲۹ اگر دریافته‌اید که او پارساست، پس می‌دانید آن که پارسایی را به عمل می‌آورد، از او زاده شده است.

اول یوحنا ۳

۱ ببینید پدر چه محبتی به ما ارزانی داشته است تا فرزندان خدا خوانده شویم! و چنین نیز هستیم! هم از این‌روست که دنیا ما را نمی‌شناسد، چرا که او را شناخت. ۲ عزیزان، اینک فرزندان خدا هستیم، ولی آنچه خواهیم بود هنوز آشکار نشده است. اما می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند او خواهیم بود، چون او را چنانکه هست خواهیم دید. ۳ هر که چنین امیدی بر وی دارد، خود را پاک می‌سازد، چنانکه او پاک است.

۴ هر کس گناه می‌کند برخلاف شریعت عمل می‌کند؛ گناه بواقع مخالفت با شریعت است. ۵ شما می‌دانید که او ظهور کرد تا گناهان را از میان بردارد. در او هیچ گناهی نیست. ۶ آن که در او می‌ماند گناه نمی‌کند، اما کسی که گناه می‌کند، او را نه دیده و نه شناخته است.

۷ فرزندان، کسی شما را گمراه نسازد. هر که پارسایانه عمل می‌کند، پارساست، چنانکه او پارساست. ۸ آن که گناه می‌کند از ابلیس است، زیرا ابلیس از همان آغاز گناه

کرده و می‌کند. از همین‌رو پسر خدا ظهور کرد تا کارهای ابلیس را باطل سازد. ۹ آن که از خدا زاده شده است گناه نمی‌کند، زیرا گوهر خدا در اوست؛ پس او نمی‌تواند گناهکار باشد، چراکه از خدا زاده شده است. ۱۰ فرزندان خدا و فرزندان ابلیس این‌گونه آشکار می‌شوند: آن که پارسایانه عمل نمی‌کند، از خدا نیست، و چنین است آن که برادر خود را محبت نمی‌نماید.

محبت به یکدیگر

۱۱ همین است پیامی که از آغاز شنیدید، که باید یکدیگر را محبت کنیم. ۱۲ نه چون قائلان که از آن شرور بود و برادر خود را کشت. و چرا او را کشت؟ زیرا اعمال خودش بد و اعمال برادرش خوب بود. ۱۳ ای برادران، از اینکه دنیا از شما نفرت دارد، تعجب نکنید. ۱۴ ما می‌دانیم که از مرگ به زندگی منتقل شده‌ایم، زیرا برادران را محبت می‌کنیم. هر که محبت نمی‌کند، در قلمرو مرگ باقی می‌ماند. ۱۵ کسی که از برادر خود نفرت دارد، قاتل است و شما می‌دانید که هیچ قاتلی در خود حیات جاویدان ندارد.

۱۶ محبت را از آنجا شناخته‌ایم که او جان خود را در راه ما نهاد، و ما نیز باید جان خود را در راه برادران بنهیم. ۱۷ اگر کسی از مال دنیا برخوردار باشد و برادر خود را محتاج ببیند، اما شفقت خود را از او دریغ کند، چگونه محبت خدا در چنین کسی ساکن است؟ ۱۸ فرزندان، بیایید محبت کنیم، نه به زبان و در گفتار، بلکه برآستی و در کردار! ۱۹ از این‌جا خواهیم دانست که به حق تعلق داریم، و خواهیم توانست دل خود را در حضور خدا مطمئن سازیم، ۲۰ یعنی هرگاه دلمان ما را محکوم کند. زیرا خدا بزرگتر از دل‌های ما است و از همه چیز آگاه است.

۲۱ ای عزیزان، اگر دل ما، ما را محکوم نکند، در حضور خدا اطمینان داریم ۲۲ و هر آنچه از او درخواست کنیم، خواهیم یافت، زیرا از احکام او اطاعت می‌کنیم و آنچه موجب خشنودی اوست، انجام می‌دهیم. ۲۳ و این است حکم او که به نام پسرش عیسی مسیح ایمان بیاوریم و یکدیگر را محبت کنیم، چنانکه به ما امر فرمود. ۲۴ هر که از احکام او اطاعت می‌کند، در او ساکن است و او در وی. از این‌جا می‌دانیم او در ما ساکن است که او روح خود را به ما بخشیده است.

اول یوحنا ۴

روحها را بیازمایید

۱ ای عزیزان، هر روحی را باور مکنید، بلکه آنها را بیازمایید که آیا از خدا هستند یا نه. زیرا انبیای دروغین بسیار به دنیا بیرون رفته‌اند. ۲ روح خدا را این‌گونه تشخیص می‌دهیم: هر روحی که اقرار کند عیسی مسیح در جسم انسانی آمده است، از خداست. ۳ و هر روحی که بر عیسی اقرار نمی‌کند، از خدا نیست، بلکه همان روح «ضد مسیح» است که شنیده‌اید می‌آید و هم‌اکنون نیز در دنیا است.

۴ شما، ای فرزندان، از خدا هستید و بر آنها غلبه یافته‌اید، زیرا آن که در شماست، از آن که در دنیاست بزرگتر است. ۵ آنها از دنیا هستند و از همین رو آنچه می‌گویند از دنیاست و دنیا به آنها گوش می‌سپارد. ۶ ما از خدا هستیم و کسی که خدا را می‌شناسد، به ما گوش می‌سپارد؛ ولی آن که از خدا نیست، به ما گوش نمی‌سپارد. روح حق و روح گمراهی را این‌گونه از هم باز می‌شناسیم.

محبت خدا و محبت ما

۷ ای عزیزان، یکدیگر را محبت کنیم، زیرا محبت از خداست و هر که محبت می‌کند، از خدا زاده شده است و خدا را می‌شناسد. ۸ آن که محبت نمی‌کند، خدا را شناخته است، زیرا خدا محبت است. ۹ محبت خدا اینچنین در میان ما آشکار شد که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا به واسطه او حیات بیابیم. ۱۰ محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفار گناهان ما باشد. ۱۱ ای عزیزان، اگر خدا ما را اینچنین محبت کرد، ما نیز باید یکدیگر را محبت کنیم. ۱۲ هیچ‌کس هرگز خدا را ندیده است؛ اما اگر یکدیگر را محبت کنیم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما به‌کمال رسیده است.

۱۳ از این‌جا می‌دانیم که در او می‌مانیم و او در ما، زیرا که از روح خود به ما داده است. ۱۴ او ما دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدر، پسر خود را فرستاده است تا نجات‌دهنده جهان باشد. ۱۵ آن که اقرار می‌کند عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا. ۱۶ پس ما محبتی را که خدا نسبت به ما دارد شناخته‌ایم و به آن اعتماد داریم.

خدا محبت است و کسی که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او. ۱۷ محبت اینچنین در میان ما به‌کمال رسیده است تا در روز داوری اطمینان داشته باشیم، زیرا ما در این دنیا همان‌گونه‌ایم که او هست. ۱۸ در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می‌راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می‌گیرد و کسی که می‌ترسد، در محبت به‌کمال نرسیده است.

۱۹ ما محبت می‌کنیم زیرا او نخست ما را محبت کرد. ۲۰ اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می‌نماید اما از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغ‌گوست. زیرا کسی که برادر خود را، که می‌بیند، محبت نکند، نمی‌تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید. ۲۱ و ما این حکم را از او یافته‌ایم که هر که خدا را محبت می‌کند، باید برادر خود را نیز محبت کند.

اول یوحنا ۵

ایمان به پسر خدا

۱ هرکه ایمان دارد عیسی همان مسیح است، از خدا زاده شده است؛ هرکه پدر را محبت می‌کند، فرزند او را نیز محبت می‌کند. ۲ از این‌جا می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌کنیم که خدا را محبت می‌کنیم و از احکام او اطاعت می‌نماییم. ۳ محبت به خدا همین است که از احکام او اطاعت کنیم و احکام او باری گران نیست. ۴ زیرا هرکه از خدا زاده شده است، بر دنیا غلبه می‌یابد و این است غلبه‌ای که دنیا را مغلوب کرده است، یعنی ایمان ما. ۵ کیست آن که بر دنیا غلبه می‌یابد جز آن‌کس که ایمان دارد عیسی پسر خداست؟

۶ اوست آن که با آب و خون آمد، یعنی عیسی مسیح. تنها نه با آب، بلکه با آب و خون؛ و روح است که شهادت می‌دهد، چون روح، حق است. ۷ زیرا سه شاهد وجود دارد: ۸ روح و آب و خون؛ و این سه با هم توافق دارند. ۹ اگر ما شهادت انسان را می‌پذیریم، شهادت خدا بسی بزرگتر است، زیرا شهادتی است که خدا خود دربارهٔ پسرش داده است. ۱۰ هرکه به پسر خدا ایمان دارد، این شهادت را در خود دارد. اما آن که شهادت خدا را باور نمی‌کند، او را دروغگو شمرده است، زیرا شهادتی را که خدا دربارهٔ پسر خود داده، نپذیرفته است. ۱۱ و آن شهادت این است که خدا به ما حیات جاویدان بخشیده، و این حیات در پسر اوست. ۱۲ آن که پسر را دارد، حیات دارد و آن که پسر خدا را ندارد از حیات برخوردار نیست.

خاتمه

۱۳ اینها را به شما نوشتم که به نام پسر خدا ایمان دارید، تا بدانید که از حیات جاویدان برخوردارید. ۱۴ این است اطمینانی که در حضور او داریم که هرگاه چیزی بر طبق اراده وی درخواست کنیم، اجابت می‌کند. ۱۵ و اگر می‌دانیم که هرآنچه از او درخواست کنیم اجابت می‌کند، پس اطمینان داریم که آنچه از او خواسته‌ایم، دریافت کرده‌ایم.

۱۶ اگر کسی ببیند برادرش گناهی می‌کند که به مرگ نمی‌انجامد، دعا کند و خدا به او حیات خواهد بخشید. این را دربارهٔ کسی می‌گوییم که گنااهش به مرگ نمی‌انجامد. گناهی وجود دارد که به مرگ می‌انجامد. دربارهٔ چنین گناهانی نمی‌گوییم که باید دعا کرد. ۱۷ هر عمل نادرستی گناه است، ولی گناهی هم هست که به مرگ نمی‌انجامد.

۱۸ ما می‌دانیم که هرکه از خدا زاده شده است، گناه نمی‌کند، بلکه آن «مولود خدا» او را حفظ می‌کند و دست آن شرور به او نمی‌رسد. ۱۹ ما می‌دانیم که از خدا هستیم و تمامی دنیا در آن شرور لمیده است. ۲۰ همچنین می‌دانیم که پسر خدا آمده و به ما بصیرت بخشیده تا حق را بشناسیم، و ما در او هستیم که حق است، یعنی در پسر او عیسی مسیح. اوست خدای حق و حیات جاویدان.

۲۱ فرزندان، خود را از بتها محفوظ نگاه دارید.

نامه دوم یوحنا

۱ از شیخ کلیسا،

به بانوی برگزیده و فرزندانیش که ایشان را در «حقیقت» دوست می‌دارم - و نه تنها من، بلکه همه آنان که حقیقت را شناخته‌اند - ۲ به سبب آن حقیقت که در ما ساکن است و تا ابد با ما خواهد بود.

۳ فیض و رحمت و آرامش از جانب خدای پدر و از جانب عیسی مسیح، پسر آن پدر، در حقیقت و محبت با ما خواهد بود.

۴ بسی شادمان شدم که دریافتم برخی از فرزندان تو بنابر حکمی که از پدر یافتیم، در «حقیقت» سلوک می‌کنند. ۵ اما حال، بانوی گرامی، از تو درخواستی دارم. نه آنکه حکمی تازه به تو بنویسم، بلکه همان که از آغاز داشته‌ایم، که یکدیگر را پیوسته محبت کنیم. ۶ و محبت این است که بنابر احکام او سلوک نماییم. آری، همان‌گونه که از آغاز شنیده‌اید، حکم او این است که در محبت سلوک کنید.

۷ زیرا که فریبکاران بسیار به دنیا بیرون رفته‌اند، که بر آمدن عیسی مسیح در جسم انسانی اقرار ندارند. این‌گونه‌کسان، همان فریبکار و ضد مسیح‌اند. ۸ بهوش باشید که ثمر کار خود را برباد ندهید، بلکه پاداشی به کمال دریافت کنید. ۹ هر آن‌کس که از تعلیم مسیح فراتر رود و در آن پایدار نماند، خدا را ندارد؛ آن که در آن تعلیم پایدار ماند، هم پدر را دارد و هم پسر را. ۱۰ اگر کسی نزد شما آید و این تعلیم را نیاورد، او را به خانه خود مپذیرید و خوشامدش مگویید؛ ۱۱ زیرا آن که او را خوشامد گوید، در اعمال بدش شریک می‌شود.

۱۲ بسیار چیزها دارم که به شما بنویسم، لیکن نمی‌خواهم با قلم و کاغذ باشد. اما امیدوارم نزدتان بیایم و رویاروی گفتگو کنیم تا شادیمان کامل شود.

۱۳ فرزندان خواهر برگزیده‌ات، برای تو سلام می‌فرستند. آمین!

نامه سوم یوحنا

۱ از شیخ کلیسا،

به گایوس عزیز که او را در «حقیقت» دوست می‌دارم.

۲ ای عزیز، دعایم این است که از هر جهت کامیاب باشی و در تندرستی بهسربری، همچنان که جانت نیز کامیاب است. ۳ ایسی شادمان شدم که برادران آمده، بر وفاداریت به حقیقت و شیوه سلوکت در آن شهادت دادند. ۴ هیچ چیز مرا بیش از این شاد نمی‌کند که بشنوم فرزندانم در «حقیقت» سلوک می‌کنند.

۵ ای عزیز، تو در همه کارهایت برای برادران، امانت خود را نشان می‌دهی، بخصوص اینکه نزد تو بیگانه‌اند. ۶ ایشان نیز در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت داده‌اند؛ پس کاری نیکو می‌کنی اگر ایشان را آن‌گونه که سزاوار خداست، روانه سفر کنی. ۷ زیرا که ایشان به‌خاطر آن «نام» عزیمت کرده‌اند و از غیریهودیان کمکی دریافت نداشته‌اند. ۸ پس باید که ما چنین‌کسان را حمایت کنیم تا با ایشان در پیشبرد حقیقت همکاری کرده باشیم.

۹ مطلبی به کلیسا نوشتم، اما دیوترفیس که جایگاه نخست را دوست می‌دارد، اقتدار ما را گردن نمی‌نهد. ۱۰ پس چون بیایم، به آنچه می‌کند رسیدگی خواهم کرد، چراکه مغرضانه دربارۀ ما بد می‌گویند، و به این هم بسنده نکرده، از پذیرش برادران سر باز می‌زنند؛ و کسانی را نیز که می‌خواهند ایشان را بپذیرند، بازداشته، از کلیسا بیرون می‌رانند.

۱۱ ای عزیز، بدی را سرمشق خود مساز، بلکه از نیکویی سرمشق گیر؛ زیرا که نیکوکردار از خداست، اما بدکردار خدا را ندیده است. ۱۲ همگان دربارۀ دیمیتریوس نیکو شهادت می‌دهند، حتی خود حق. ما نیز چنین شهادت می‌دهیم و می‌دانی که شهادت ما راست است.

۱۳ بسیار چیزها داشتم به تو بنویسم، لیکن نمی‌خواهم با مرگب و قلم باشد. ۱۴ اما امیدوارم بزودی تو را ببینم و رویاروی گفتگو کنیم.

۱۵ آرامش بر تو باد!

نامه یهودا

۱ از یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب،

به فراخواندگانی که در خدای پدر، محبوبند، و برای عیسی مسیح محفوظ نگاه داشته شده‌اند:

۲ رحمت و آرامش و محبت، بفرونی بر شما باد.

گناه و سرانجام شوم مردمان خدانشناس

۳ ای عزیزان، گرچه اشتیاق بسیار داشتم درباره نجاتی که در آن سهیم هستیم به شما بنویسم، اما لازم دیدم با نوشتن این چند خط، شما را به ادامه مجاهده برای ایمانی که یک بار برای همیشه به مقدّسان سپرده شده است، برانگیزم. ۴ زیرا برخی کسان که محکومیتشان از دیرباز رقم‌خورده، مخفیانه در میان شما رخنه کرده‌اند. اینان خدانشناسانی هستند که فیض خدای ما را به جواز انجام کارهای خلاف اخلاق بدل می‌کنند و عیسی مسیح، یگانه سرور و خداوند ما را انکار می‌نمایند.

۵ با آنکه شما یک بار از این همه آگاهی یافته‌اید، می‌خواهم یادآورتان شوم که خداوند قوم را از سرزمین مصر رها کنید، اما زمانی دیگر آنان را که ایمان نداشتند، هلاک کرد. ۶ او فرشتگانی را نیز که مقام والای خود را حفظ نکردند، بلکه منزلگاه مناسب خویش را ترک گفتند، به زنجیرهای ابدی کشیده و برای محاکمه در آن روز عظیم، در تاریکی مطلق نگاه داشته است. ۷ به همین‌گونه، سدوم و غموره و شهرهای اطراف، که همانند آنان بی‌عفتی کردند و در پی شهوات غیرطبیعی رفتند، با تحمل مجازات آتش ابدی، چون درس عبرت مقرر گشتند.

۸ با این همه، به‌گونه‌ای مشابه، این‌کسان نیز بر پایه خوابهایی که می‌بینند بدنهای خویش را نجس می‌سازند و اقتدار خداوند را رد می‌کنند و به بزرگان آسمانی اهانت می‌ورزند. ۹ حال آنکه حتی میکائیل، فرشته اعظم، آنگاه که با ابلیس درباره جسد موسی مجادله می‌کرد، جرئت نکرد خود او را به‌سبب اهانت محکوم کند، بلکه فقط گفت: «خداوند، تو را توبیخ فرماید!» ۱۰ اما اینان به آنچه از آن شناختی ندارند اهانت می‌ورزند، حال آنکه آنچه همچون حیوانات بی‌شعور از روی غریزه می‌فهمند، همان باعث هلاکتشان خواهد شد.

۱۱ اوای بر آنان، زیرا که به‌راه قائن رفته‌اند و در پی سود، به گمراهی بلعام گرفتار آمده‌اند و در طغیان قورح هلاک گشته‌اند.

۱۲ اینان صخره‌های دریایی خطرناک در ضیافت‌های محبت‌آمیز شما را که بدون کمترین پروا با شما بر یک سفره می‌نشینند؛ شبانانی هستند که تنها خود را می‌پرورند؛ ابرهای بی‌باران رانده از باد و درختان پاییزی بی‌برگی هستند که دو بار مرده و از ریشه به‌در آمده‌اند. ۱۳ آری، اینان همچون امواج خروشان دریایند که اعمال ننگینشان

را چون کف برمی‌آورند و ستارگان سرگردانی هستند که تاریکی مطلق ابدی برایشان مقرر است.

۱۴ خنوخ، که نسل هفتم پس از آدم بود، دربارهٔ همینها پیشگویی کرده، می‌گوید: «هان، خداوند با هزاران هزار فرشتهٔ مقدس خود می‌آید ۱۵ تا بر همگان داوری کند و همهٔ بی‌دینان را به‌سبب تمامی کارهای خلاف دینداری که در بی‌دینی کرده‌اند و به‌سزای جملهٔ سخنان زشتی که گناهکاران بی‌دین برضد او گفته‌اند، به محکومیت رساند.» ۱۶ اینان گله‌مند و عیب‌جو و غرقه در ارضای شهوات خویشند؛ به خود می‌بالند و به نفع خویش مردمان را تملق می‌گویند.

دعوت به استقامت در ایمان

۱۷ اما شما ای عزیزان، پیشگویی رسولان خداوند ما عیسی مسیح را به یاد داشته باشید ۱۸ که شما را گفتند: «در زمانهای آخر، استهزاکنندگانی خواهند آمد که بنابر شهوات خود که خلاف دینداری است، رفتار خواهند کرد.» ۱۹ همینهایند که در میان شما جدایی می‌افکنند و نفسانی و عاری از روحند.

۲۰ اما شما ای عزیزان، خویشتن را بر ایمان بس مقدس خود بنا کنید و در روح‌القدس دعا نمایید ۲۱ و خود را در محبت خدا نگاه دارید، در همان حال که منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح هستید تا شما را به حیات جاویدان رهنمون گردد. ۲۲ نسبت به برخی که متزلزلند، رحیم باشید؛ ۲۳ برخی را از آتش بیرون کشیده، نجات دهید؛ و بر برخی دیگر با ترس، رحمت نشان دهید. در عین حال، حتی از جامه‌های آلوده به شهوات نفسانی متنفر باشید.

حمد و ستایش خدا

۲۴ بر او که قادر است شما را از لغزش محفوظ نگاه دارد و بی‌عیب و با شادی عظیم در حضور پر جلال خود حاضر سازد، ۲۵ بر آن خدای یکتا و نجات‌دهندهٔ ما، به‌واسطهٔ عیسی مسیح، خداوند ما، از ازل، حال، و تا ابد، جلال و شکوه و توانایی و قدرت باد! آمین.

مکاشفه یوحنا رسول

مکاشفه ۱

سرآغاز

۱ مکاشفه عیسی مسیح، که خدا به او عطا فرمود تا آنچه را می‌باید زود واقع شود، به خادمان خود بازنماید، و آن را با فرستادن فرشته خود بر خادمش یوحنا آشکار ساخت. ۲ و یوحنا بر هر آنچه دید، یعنی بر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح، گواهی می‌دهد. ۳ خوشابه‌حال کسی که این کلام نبوت را قرائت می‌کند و خوشابه‌حال آنان که آن را می‌شنوند و آنچه را در آن نوشته شده نگاه می‌دارند، زیرا وقت نزدیک است.

درود و نیایش

۴ از یوحنا،

به هفت کلیسا که در ایالت آسیا هستند: فیض و آرامش از جانب او که هست و بود و می‌آید، بر شما باد، و از جانب هفت روح پیشگاه تخت او، ۵ و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین و نخستزاده از مردگان و فرمانروای پادشاهان جهان.

بر او که ما را محبت می‌کند و با خون خود ما را از گناهانمان رها کرده است، ۶ و از ما حکومتی ساخته و کاهنانی که خدمتگزار خدا و پدرش باشند، بر او جلال و قدرت باد، تا ابد. آمین.

۷ هان با ابرها می‌آید،

هر چشمی او را خواهد دید،

حتی چشم آنان که زخم نیزه به او زدند؛

و همه طوایف زمین به سوگش خواهند نشست.

آری چنین خواهد بود. آمین.

۸ خداوند خدا می‌گوید: «منم (الف) و منم (ی)؛ منم آن که هست و بود و می‌آید، آن قادر مطلق.»

ظاهر شدن عیسی به یوحنا

۹ من یوحنا، برادر شما، که در رنجاها و در پادشاهی و در استقامتی که در عیسی از آن ماست، با شما شریکم، به خاطر کلام خدا و شهادت عیسی، در جزیره پاتموس بودم. ۱۰ در روز خداوند، در روح شدم و صدایی بلند چون بانگ شیپور از پشت سر

شنیدم ۱۱ که می‌گفت: «آنچه را که می‌بینی بر طوماری بنویس و به هفت کلیسای افسس، ازمیر، پرگاموم، تیاتیرا، ساردس، فیلاذلیه و لائودیکیه بفرست.»

۱۲ پس رو به عقب برگردانیدم تا ببینم آن چه صدایی است که با من سخن می‌گوید؛ و چون برگشتم، هفت چراغدان طلا دیدم، ۱۳ و در میان آن چراغدانها یکی را دیدم که به «پسر انسان» می‌مانست. او ردایی بلند بر تن داشت و شالی زرین بر گرد سینه. ۱۴ سر و مویش چون پشم سفید بود، به سفیدی برف، و چشمانش چون آتش مشتعل بود. ۱۵ پاهایش چون برنج تافته بود در کوره گداخته، و صدایش به غرش سیلابهای خروشان می‌مانست. ۱۶ او در دست راستش هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری بران و دودم بیرون می‌آمد، و چهره‌اش چونان خورشید بود در درخشش کاملش.

۱۷ چون او را دیدم همچون مرده پیش پاهایش افتادم. اما او دست راستش را بر من نهاد و گفت: «بیم مدار، من اولم و من آخر؛ ۱۸ و من آن که زنده اوست. مرده بودم، اما اینک ببین که زنده جاویدم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان در دست من است.

۱۹ «پس آنچه دیده‌ای، و آنچه اکنون هست و آنچه از این پس خواهد شد، همه را بنویس. ۲۰ راز آن هفت ستاره که در دست راست من دیدی و راز آن هفت چراغدان طلا این است: آن هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسایند، و آن هفت چراغدان، همان هفت کلیسا.

مکاشفه ۲

پیام مسیح به کلیسای افسس

۱ «به فرشته کلیسای افسس بنویس:

«آن که هفت ستاره در دست راست دارد و در میان هفت چراغدان طلا گام می‌زند، چنین می‌گوید: ۲ اعمال تو را می‌دانم و از سختکوشی و پایداری تو آگاهم. می‌دانم که شریران را تحمل نمی‌توانی کرد و کسانی را که به‌دروغ ادعای رسالت می‌کنند، آزموده‌ای و آنان را دروغگو یافته‌ای. ۳ می‌دانم که استقامت نشان داده‌ای و به‌پاس نام من سختیها تحمل کرده‌ای و خسته نشده‌ای.

۴ «اما این ایراد را بر تو دارم که محبت نخستین خود را فرو گذاشته‌ای. ۵ به یاد آر که از چه اوجی سقوط کرده‌ای. پس توبه کن و اعمالی را به‌جا آور که در آغاز به‌جا می‌آوردی. چه اگر توبه نکنی، خود خواهم آمد و چراغدانان را از آنجا که هست برمی‌گیرم. ۶ ولی این امتیاز را داری که از کارهای نیکولاییان بیزاری، آن‌گونه که من نیز بیزارم.

۷ «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که غالب آید، به او نعمت خوردن از درخت حیات را خواهم بخشید که در فردوس خداست.

پیام مسیح به کلیسای ازمیر

۸ «به فرشته کلیسای ازمیر بنویس:

«آن اول و آن آخر که مُرد و باز زنده شد، چنین می‌گوید: ۹ از سختیها و فقر تو آگاهم، با این همه ثروتمندی! از تهمت‌های ناروای آنان که لاف یهودیت می‌زنند و نیستند، بلکه کنیسه شیطانند، باخبرم. ۱۰ از رنجی که خواهی کشید، مترس. باخبر باش که ابلیس برخی از شما را به زندان خواهد انداخت تا آزموده شوی و ده روز آزار خواهی دید. لیکن تا پای جان وفادار بمان که من تاج حیات را به تو خواهم بخشید.

۱۱ «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که غالب آید، از مرگ دوم گزند نخواهد دید.

پیام مسیح به کلیسای پرگاموم

۱۲ «به فرشته کلیسای پرگاموم بنویس:

«او که شمشیر بُران دودم دارد، چنین می‌گوید: ۱۳ می‌دانم کجا زندگی می‌کنی، آنجا که پایتخت شیطان است. با این همه به نام من وفادار مانده‌ای و حتی در ایام آنتیپاس، آن گواه امین من که او را در شهر شما که زیستگاه شیطان است کشتند، ایمانی را که به من داشتی انکار نکردی.

۱۴ «با وجود این، یکی دو ایراد بر تو دارم. در آنجا کسانی را داری که از تعلیم بلعام پیروی می‌کنند؛ همان که بالاق را آموخت که اسرائیلیان را برانگیزاند تا از خوراک تقدیمی به بتها بخورند و دست به بی‌عفتی بیالایند. ۱۵ از این گذشته، کسانی را هم داری که از تعلیم نیکولاییان پیروی می‌کنند. ۱۶ پس توبه کن، وگرنه بزودی نزد تو خواهم آمد و با شمشیر دهانم با آنها خواهم جنگید.

۱۷ «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که غالب آید، به او از آن «مّای» مخفی خواهم داد. هم به او سنگی سفید خواهم بخشید که بر آن نام تازه‌ای حک شده است، نامی که جز بر آن که دریافتش می‌کند، شناخته نیست.

پیام مسیح به کلیسای تیاتیرا

۱۸ «به فرشته کلیسای تیاتیرا بنویس:

«پسر خدا که چشمانی چون آتش مشتعل دارد و پاهایی چون برنج تافته، چنین می‌گوید: ۱۹ من از اعمال تو، از محبت و وفاداری و خدمت و پایداری تو آگاهم، و آگاهم که اعمال تو اکنون بیش از گذشته است. ۲۰ اما این ایراد را بر تو دارم که بر آن زن ایزابل نام که خود را نبیه می‌خواند، آسان می‌گیری. هم‌او که با تعلیم خود بندگان مرا می‌فریبد تا دست به بی‌عفتی بیالایند و از خوراک تقدیمی به بتها بخورند. ۲۱ به او

مهلت داده‌ام تا از هرزگی توبه کند، اما به توبه تمایل ندارد. ۲۲ پس او را به بستر رنجوری خواهم انداخت و آنان را که با او مرتکب زنا می‌شوند به رنجی عظیم گرفتار خواهم کرد، مگر اینکه از رفتن به راههای او توبه کنند. ۲۳ و فرزندان او را به هلاکت خواهم رساند. آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که من کاوشگر دلها و افکارم و به هر یک از شما برحسب اعمالش پاداش خواهم داد. ۲۴ اما به بقیه شما در تیاتیرا، به شما که پیرو این تعلیم نیستید و به اصطلاح «اسرار نهانی شیطان» را نیاموخته‌اید، این را می‌گویم که بر شما باری بیش از آنکه بر دوش دارید، نمی‌گذارم. ۲۵ تنها به پاسداری از آنچه دارید بکوشید تا من بیایم.

۲۶ «هرکه غالب آید، و خواست مرا تا به آخر انجام دهد، او را اقتدار بر قومها خواهم بخشید،

۲۷ «با عصای آهنین بر آنان حکم خواهد راند؛

و آنان را چون سبوی سفالین خرد خواهد کرد،»

همان‌گونه که من این اقتدار را از پدرم یافته‌ام. ۲۸ آری، به او ستاره صبح را خواهم بخشید. ۲۹ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

مکاشفه ۳

پیام مسیح به کلیسای ساردیس

۱ «و به فرشته کلیسای ساردیس بنویس:

«آن که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد، چنین می‌گوید: از اعمال تو آگاهم. آواز زنده بودن بلند است، اما مرده‌ای. ۲ بیدار شو و آنچه را بازمانده و در آستانه مرگ است، استوار گردان! چراکه اعمال تو را نزد خدایم به‌کمال نیافتم. ۳ پس آنچه را یافته و شنیده‌ای، به یادار؛ آن را نگاه دار و توبه کن. اگر بیدار نشوی، دزدانه به سراغت خواهم آمد و تو آن ساعت را که به سراغت می‌آیم، نخواهی دانست.

۴ «اما تنی چند هنوز در ساردیس داری که دامن آلوده نکرده‌اند. این پاکیزه‌دامنان، جامعه سفید دربر، با من گام خواهند زد، زیرا که شایسته‌اند. ۵ هرکه غالب آید، همانند اینان، به جامعه سفید آراسته خواهد شد و نامش را هرگز از دفتر حیات نخواهم زدود، بلکه آن را در حضور پدرم و فرشتگانش بر زبان خواهم آورد. ۶ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

پیام مسیح به کلیسای فیلادلفیه

۷ «به فرشته کلیسای فیلادلفیه بنویس:

«آن که قدّوس است و حق، آن که کلید داوود را دارد، آن که می‌گشاید و کس نخواهد بست، و می‌بندد و کس نخواهد گشود، چنین می‌گویید: ۱۸ اعمال تو را می‌دانم. اینک دری گشوده پیش روی تو نهاده‌ام که هیچ‌کس آن را نمی‌تواند بست. می‌دانم که توانت ناچیز است، اما کلام مرا نگاه داشته‌ای و نام مرا انکار کرده‌ای. ۹ اینک آنان را که از کنیسه شیطانند و به‌دروغ لاف یهودیت می‌زنند و نیستند، و امی‌دارم تا بیایند و به پای تو افتند و اذعان کنند که من تو را دوست داشته‌ام. ۱۰ حال که فرمان مرا به پایداری نگاه داشته‌ای، من نیز تو را از ساعت آزمایشی که بر کل جهان خواهد آمد تا ساکنان زمین را بیازماید، در امان خواهم داشت.»

۱۱ «بزودی می‌آیم. آنچه داری، نیکو نگهدار تا کسی تاجت را نرباید. ۱۲ هر که غالب آید، او را ستونی در معبد خدایم خواهم ساخت، و دیگر آنجا را هرگز ترک نخواهد کرد. بر او نام خدایم را و نام شهر خدایم، اورشلیم جدید را که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، و نام جدید خود را خواهم نوشت. ۱۳ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.»

پیام به کلیسای لائودیکیه

۱۴ «به فرشته کلیسای لائودیکیه بنویس:

«آن آمین، آن شاهد امین و راست، آن که مبدأ آفرینش خداست، چنین می‌گوید: ۱۵ اعمال تو را می‌دانم؛ می‌دانم که نه سردی و نه گرمی و کاش یا این بودی یا آن. ۱۶ اما چون ولرمی، نه گرم و نه سرد، چیزی نمانده که تو را چون تف از دهان بیرون بیندازم. ۱۷ می‌گویی: «دولتمندم؛ مال اندوخته‌ام و به چیزی محتاج نیستم.» و غافلی که تیره‌بخت و اسف‌انگیز و مستمند و کور و عریانی. ۱۸ تو را پند می‌دهم که زر ناب گذشته از آتش از من بخری تا دولتمند شوی؛ و جامه‌های سفید، تا به تن کنی و عریانی شرم‌آورت را بپوشانی؛ و مرهم، تا بر چشمان خود بگذاری و بینا شوی.»

۱۹ «من کسانی را توبیخ و تأدیب می‌کنم که دوستشان می‌دارم. پس به غیرت بیا و توبه کن. ۲۰ هان بر در ایستاده می‌گویم. کسی اگر صدای مرا بشنود و در به رویم بگشاید، به درون خواهم آمد و با او همسفره خواهم شد و او با من.»

۲۱ «هر که غالب آید، او را حق نشستن با من بر تخت خودم خواهم بخشید، همان‌گونه که من غالب آمدم و با پدرم بر تخت او نشستم. ۲۲ آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.»

مکاشفه ۴

تخت و تخت‌نشین

۱ پس از آن نظر کردم و اینک پیش رویم دری گشوده در آسمان بود، و همان صدای چون بانگ شیپور که نخست‌بار با من سخن گفته بود، دیگر بار گفت: «فراز آی،

و من آنچه را بعد از این می‌باید واقع شود، بر تو خواهم نمود.» ۲ دردم در روح شدم و هان تختی پیش رویم در آسمان قرار داشت و بر آن تخت کسی نشسته بود. ۳ آن تخت‌نشین، ظاهری چون سنگ یشم و عقیق داشت و دورتادور تخت را رنگین‌کمانی زمردگون فراگرفته بود. ۴ گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت دیگر بود و بر آنها بیست و چهار پیر نشسته بودند. آنان جامه سفید بر تن داشتند و تاج طلا بر سر. ۵ و از تخت، برق آذرخش برمی‌خاست و غریو غرّش رعد. پیشاپیش تخت، هفت مشعل مشتعل بود. اینها هفت روح خدایند. ۶ و پیش تخت، چیزی بود که به دریایی از شیشه می‌مانست، شفاف چون بلور.

در آن میان، در اطراف تخت، چهار موجود زنده بود، پوشیده از چشم، از پیش و از پس. ۷ موجود زنده اول، به شیر می‌مانست و موجود زنده دوم به گوساله سوّمی، صورت انسان داشت و چهارمی، چونان عقابی بود در پرواز. ۸ آنها هرکدام شش بال داشتند و دورتادور، حتی زیر بالها، پوشیده از چشم بودند، و شبانه‌روز بی‌وقفه می‌گفتند:

«قدّوس، قدّوس، قدّوس است

خداوند خدای قادر مطلق،

او که بود و هست و می‌آید.»

۹ هر بار که آن موجودهای زنده، جلال و عزّت و سپاس نثار آن تخت‌نشین می‌کنند که جاودانه زنده است، ۱۰ آن بیست و چهار پیر پیش روی تخت‌نشین بر خاک می‌افتند و او را که جاودانه زنده است می‌پرستند و پیش تخت او تاج از سر فرومی‌گذارند و می‌گویند:

۱۱ «ای خداوند خدای ما،

تو سزاوار جلال و عزّت و قدرتی،

زیرا که آفریدگار همه‌چیز تویی

و همه‌چیز به خواست تو وجود یافت و به خواست تو آفریده شد.»

مکاشفه ۵

طومار و بره

۱ آنگاه در دست راست آن تخت‌نشین طوماری دیدم با نوشته‌هایی بر پشت و روی آن، و طومار به هفت مَهر مَمهور بود. ۲ و فرشته‌ای نیرومند دیدم که به بانگ بلند ندا می‌داد: «کیست که سزاوار برداشتن مَهرها و گشودن طومار باشد؟» ۳ و هیچ‌کس، نه

در آسمان، نه بر زمین، و نه در زیر زمین، توان آن را نداشت که طومار را برگشاید یا حتی در آن نظر کند. ۴ من زارزار می‌گریستم زیرا هیچ‌کس یافت نشد که سزاوار گشودن طومار یا نظر کردن در آن باشد. ۵ آنگاه یکی از پیران به من گفت: «گریان مباش. اینک آن شیر قبیله یهودا، آن ریشه داوود، غالب آمده است، تا طومار و هفت مهر آن را بگشاید.»

۶ آنگاه بره‌ای دیدم که گویی ذبح شده باشد، ایستاده در مرکز تخت و محصور میان آن چهار موجود زنده و پیران. هفت شاخ داشت و هفت چشم که هفت روح خدایند که به تمام زمین فرستاده شده‌اند. ۷ او پیش آمد و طومار را از دست راست آن تخت‌نشین گرفت. ۸ پس از آنکه طومار را گرفت، آن چهار موجود زنده و آن بیست و چهار پیر پیش پای بره بر خاک افتادند. آنها هریک چنگی در دست داشتند و جامی زرین آکنده از بخوری که همان دعاهای مقدّسان است. ۹ و سرودی تازه بدین‌سان می‌سرودند که:

«تو سزاوار گرفتن طوماری و سزاوار گشودن مهرهای آن،

چراکه ذبح شدی، و با خون خود مردم را

از هر طایفه و زبان و قوم و ملت،

برای خدا خریدی؛

۱۰ و از آنان حکومتی ساختی و کاهنایی که خدمتگزار خدای ما باشند

و اینان بر زمین سلطنت خواهند کرد.»

۱۱ آنگاه نظر کردم و صدای خیل فرشتگان را شنیدم که گرداگرد آن تخت فراهم آمده بودند و گرداگرد آن موجودهای زنده و آن پیران. شمار آنها از هزاران هزار و کرورها کرور بیشتر بود. ۱۲ و با صدای بلند چنین می‌گفتند:

«آن بره ذبح شده

سزاوار قدرت و ثروت و حکمت و توانایی است،

و سزاوار حرمت و جلال و ستایش.»

۱۳ سپس شنیدم هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست، با هر آنچه در آنهاست، چنین می‌سرودند که:

«ستایش و حرمت، و جلال و قدرت،

تا ابد از آن تخت‌نشین و بره باد.»

۱۴ و آن چهار موجود زنده گفتند: «آمین»، و آن پیران بر زمین افتادند و نیایش کردند.

مکاشفه ۶

گشودن شش مهر اول

۱ هنگامی که بره نخستین مهر از آن هفت مهر را گشود، من ناظر بودم و شنیدم یکی از آن چهار موجود زنده با صدایی چون رعد گفت: «پیش‌آی!» ۲ همین که نظر کردم اسبی سفید پیش رویم پدیدار شد. آن که بر آن اسب سوار بود، کمائی در دست داشت؛ به او تاجی داده شد و او پیروزمندانه به پیش تاخت تا ظفر بیابد.

۳ و هنگامی که دومین مهر را گشود، شنیدم که دومین موجود زنده گفت: «پیش‌آی!» ۴ و اسبی دیگر بیرون آمد که به سرخی آتش بود، و به آن که بر آن اسب سوار بود قدرت داده شد تا صلح از روی زمین برگیرد و آدمیان را به کشتار یکدیگر برگمارد. و به او شمشیری بزرگ داده شد.

۵ و هنگامی که سومین مهر را گشود، شنیدم که سومین موجود زنده گفت: «پیش‌آی!» همین که نظر کردم اسبی سیاه پیش رویم پدیدار شد و آن که بر آن اسب سوار بود ترازویی در دست داشت. ۶ و از میان آن چهار موجود زنده چیزی شبیه صدایی شنیدم که می‌گفت: «یک پیمانانه گندم، مزد یک روز، و سه پیمانانه جو، مزد یک روز؛ و روغن و شراب را ضایع مکن!»

۷ و هنگامی که چهارمین مهر را گشود، شنیدم که چهارمین موجود زنده گفت: «پیش‌آی!» ۸ همین که نظر کردم اسبی پریدمرنگ پیش رویم پدیدار شد و آن که بر آن اسب سوار بود مرگ نام داشت و جهان مردگان از پی او می‌آمد. و به آنها بر یک ربع زمین قدرت داده شد تا بکشند با شمشیر و قحطی و بیماری مهلک و وحوش روی زمین.

۹ و هنگامی که مهر پنجم را گشود، زیر مذبح، نفوس کسانی را دیدم که در راه کلام خدا و شهادتی که داشتند، کشته شده بودند. ۱۰ اینان بانگ بلند برداشتند که: «ای سرور مقتدر، ای قدّوس، ای برحق، تابه‌کی از داوری زمینیان و گرفتن انتقام خون ما از آنان باز می‌ایستی؟» ۱۱ آنگاه به هر یک از آن نفوس، ردایی سفید داده شد و به آنان گفته شد که پاسی دیگر بیارمند تا شمار هم‌ردیفان و برادرانشان که می‌باید چون آنان کشته شوند، کامل گردد.

۱۲ و هنگامی که ششمین مهر را گشود، من ناظر بودم که ناگاه زمین‌لرزه‌ای عظیم روی داد و خورشید سیاه شد، چون پلاستین‌جامه‌ای از موی بز؛ و ماه، یکپارچه به رنگ خون گشت. ۱۳ و ستارگان آسمان بر زمین فروریختند، آن‌گونه که انجیرهای دیررس به تکان تندبادی از درخت فرومی‌ریزند. ۱۴ و آسمان جمع شد، چون طوماری که در خود پیچیده شود، و هر کوه و جزیره‌ای از جای خود برگرفته شد.

۱۵ آنگاه پادشاهان زمین و بزرگان، و سپهسالاران و دولتمندان و قدرتمندان، و هر غلام و هر آزادمردی در غارها و در میان صخره‌های کوهها پنهان شدند. ۱۶ آنان خطاب به کوهها و صخره‌ها می‌گفتند: «بَر ما فرود آید و ما را از روی آن تخت‌نشین و از خشم بره فروپوشانید. ۱۷ زیرا که روز بزرگ خشم آنان فرارسیده و که را توان ایستادگی است؟»

مکاشفه ۷

مُهر شدن بندگان خدا

۱ پس از آن، دیدم چهار فرشته در چهار گوشه زمین ایستاده‌اند و چهار باد زمین را بازمی‌دارند تا بر خشکی و دریا و هیچ درختی نوزند. ۲ آنگاه فرشته‌ای دیگر دیدم که از محل طلوع آفتاب سر می‌زد و مُهر خدای زنده با او بود. و به بانگ بلند به آن چهار فرشته که قدرت آسیب رساندن به خشکی و دریا به آنها داده شده بود، ندا داد که: ۳ «پیش از آنکه بر پیشانی بندگان خدایمان مُهر زنیم، به خشکی و دریا و درختان آسیب نرسانید.» ۴ آنگاه شنیدم که شمار مُهرشدگان صد و چهل و چهار هزار تن از کل قبایل بنی اسرائیل بود.

۵ از قبیلهٔ یهودا دوازده هزار تن مُهر شدند،

از قبیلهٔ رُوبین، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ جاد، دوازده هزار تن،

۶ از قبیلهٔ آشیر، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ نَفتالی، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ مَنسی، دوازده هزار تن،

۷ از قبیلهٔ شَمعون، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ لاوی، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ یساکار، دوازده هزار تن،

۸ از قبیلهٔ زبولون، دوازده هزار تن،

از قبیلهٔ یوسف، دوازده هزار تن،

و از قبیلهٔ بنیامین دوازده هزار تن.

گروه بی‌شمار نجات‌یافتگان

۹ پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش روی خود دیدم که هیچ‌کس آنان را نمی‌توانست شماره کند و همه پیش تخت و در پیشگاه بره ایستاده بودند. همگان ردای سفید بر تن داشتند و شاخه نخل به‌دست. ۱۰ آنان به بانگ بلند ندا دردادند که:

«نجات از آن خدای ماست،

که بر تخت نشسته؛

و از آن بره است.»

۱۱ و همه فرشتگان، گرداگرد تخت و گرداگرد پیران و چهار موجود زنده ایستادند؛ و همه در پیشگاه تخت روی بر زمین نهادند و خدا را پرستش کردند ۱۲ و گفتند:

«آمین!

ستایش و جلال

و حکمت و سپاس و اکرام

و قدرت و توانایی

خدای ما را باد، تا ابد.

«آمین!»

۱۳ آنگاه یکی از آن پیران از من پرسید: «اینان که ردای سفید به‌تن دارند کیانند و از کجا آمده‌اند؟» ۱۴ جواب دادم: «این را تو می‌دانی، سرورم.» و او گفت: «اینان همان کسانی‌اند که از عذاب عظیم برگزیده‌اند و ردهای خود را در خون بره شسته‌اند و سفید کرده‌اند. ۱۵ هم از این‌روست که:

«اینان در پیشگاه تخت خدایند

و شبانه‌روز او را در معبدش خدمت می‌کنند؛

و آن تخت‌نشین، خیمه خود را بر آنان می‌گستراند.

۱۶ و دیگر هرگز گرسنه نخواهند شد،

و هرگز تشنه نخواهند گردید،

و دیگر تابش خورشید به‌رویشان خواهد بارید،

و نه تابش هیچ گرمای سوزان دیگر.

۱۷ زیرا که بره از مرکز تخت شبان آنان خواهد بود،

و آنان را به چشمه‌های آب حیات رهنمون خواهد شد.

و خدا هر قطره اشکی را از چشم آنان خواهد سترد.»

مکاشفه ۸

مهر هفتم و بخورسوز طلا

۱ هنگامی که بره هفتمین مهر را گشود، حدود نیم‌ساعت سکوت بر آسمان حکمفرما شد. ۲ و آن هفت فرشته را دیدم که در پیشگاه خدا می‌ایستند، و به آنان هفت شیپور داده شد.

۳ و فرشته‌ای دیگر آمد که بخورسوزی از طلا با خود داشت، و پیش مذبح ایستاد. به او بخور بسیار داده شد تا آن را با دعا‌های همه مقدّسان بر مذبح طلایی پیش تخت تقدیم کند. ۴ دود بخور با دعا‌های مقدّسان از دستهای آن فرشته تا به پیشگاه خدا بالا رفت. ۵ آنگاه فرشته بخورسوز را برگرفت و از آتش مذبح بیاکند و بر زمین افکند. آنگاه غرش رعد بود و بانگ و غوغا، و آذرخش که برمی‌خاست و زمین که می‌لرزید.

شیپورها

۶ آنگاه آن هفت فرشته که آن هفت شیپور را داشتند، آهنگ نواختن آنها کردند.

۷ فرشته اول شیپورش را به‌صدا درآورد، و تگرگ و آتش آمیخته با خون بود که ناگهان بر زمین بارید و یک‌سوم زمین سوخت و یک‌سوم درختان سوختند و همه سبزه‌ها سوختند.

۸ فرشته دوم شیپورش را به‌صدا درآورد، و چیزی به‌سان کوهی بزرگ که مشتعل به آتش بود، به دریا پرتاب شد و یک‌سوم دریا بدل به خون گشت. ۹ و یک‌سوم از موجودات زنده دریا مُردند و یک‌سوم از کشتیها نابود شدند.

۱۰ فرشته سوم شیپورش را به‌صدا درآورد، و ستاره‌ای بزرگ چون مشعلی سوزان از آسمان به‌روی یک‌سوم از رودخانه‌ها و چشمه‌ساران فروافتاد. ۱۱ نام آن ستاره «اُفسنتین» بود، و یک‌سوم از آنها تلخ شد. و مردمان بسیار از آنها که تلخ شده بود، مُردند.

۱۲ فرشته چهارم شیپورش را به صدا درآورد، و یکسوم خورشید ضربت خورد، و یکسوم ماه و یکسوم ستارگان نیز، چندان که یکسوم از آنها تاریک شد. و یکسوم روز بی نور ماند و یکسوم شب نیز.

۱۳ و همچنان که به نظاره ایستاده بودم، شنیدم لاشخوری در دل آسمان به بانگ بلند فریاد زد: «وای، وای، وای بر ساکنان زمین، که چیزی نمانده صدای شیپورهای آن سه فرشته دیگر برخیزد.»

مکاشفه ۹

۱ فرشته پنجم شیپورش را به صدا درآورد، و من ستاره‌ای دیدم افتاده از آسمان به زمین. به این ستاره، کلید «چاه بی‌انتها» داده شد. ۲ چون او در از چاه بی‌انتها برگشود، دودی از آن برخاست چون دود کوره‌ای عظیم، چندان که خورشید و آسمان از دود چاه تیره و تاریک شدند. ۳ و از دل دود، انبوهی ملخ به‌روی زمین آمدند و به آنها قدرتی چون قدرت عقربهای زمین داده شد، ۴ و به آنها گفته شد که به سبزه‌های زمین آسیب نرسانند، و نه به هیچ گیاه یا درختی، بلکه تنها به آن‌کسان آسیب برسانند که مهر خدا بر پیشانی ندارند. ۵ و به آنها اجازه داده شد که آن‌کسان را پنج ماه شکنجه دهند، بی‌آنکه آنان را بکشند. و شکنجه‌ای که آن‌کسان کشیدند به شکنجه نیش عقرب می‌مانست، آنگاه که انسان را بگذرد. ۶ در آن روزها مردم جویای مرگ خواهند بود، اما آن را نخواهند یافت؛ آرزوی مرگ خواهند کرد، اما مرگ از آنها خواهد گریخت.

۷ و آن ملخها به اسبهایی می‌مانستند آماده کارزار. بر سرشان چیزی بود که به تاج طلا می‌مانست و چهره‌هاشان به چهره انسان شباهت داشت. ۸ موهایی چون موی زنان داشتند و دندانهایی چون دندان شیران. ۹ سینه‌پوشی داشتند چون جوشن آهنین، و صدای بالهاشان چون غرش اسبان و ارابه‌های بسیار بود که به جنگ بشتابند. ۱۰ ادمها و نیشهایی داشتند چون دم و نیش عقرب و در دمه‌هاشان قدرت آن بود که پنج ماه به مردم آزار برسانند. ۱۱ پادشاهشان فرشته چاه بی‌انتها بود که به زبان عبرانیان «آبدون» نام دارد، و به یونانی «آپولیون».

۱۲ «وای» اول از سر گذشت. دو «وای» دیگر هنوز باقی است.

۱۳ فرشته ششم شیپورش را به صدا درآورد، و من آوازی شنیدم که از چهار شاخ مذبح طلایی که در پیشگاه خداست برمی‌آمد؛ ۱۴ و شنیدم که به آن فرشته ششم که شیپور داشت، گفت: «آن چهار فرشته را که در کنار رود بزرگ فرات دربندند، آزاد کن.» ۱۵ پس آن چهار فرشته که برای همین ساعت و همین روز و همین ماه و همین سال آماده نگاه داشته شده بودند، آزاد شدند تا یکسوم آدمیان را بکشند. ۱۶ و شنیدم که شمار سوار نظام دویست میلیون بود.

۱۷ اسبان و سوارانی که در رؤیای خود دیدم، این‌چنین بودند: جوشنهایی به سرخی آتش و آبی کبود و زردی گوگرد به تن داشتند. سر اسبان به سر شیر می‌مانست و از دهانشان آتش و دود و گوگرد بیرون می‌زد. ۱۸ یکسوم آدمیان از این سه بلا آتش و

دود و گوگرد که از دهانشان بیرون می‌زد، کشته شدند. ۹ قدرت اسبان در دهانشان بود و در دُمشان. زیرا دُمشان شبیه مار بود با سری که با آن صدمه می‌زدند.

۲۰ از آدمیان، آنان که از این بلاها هلاک نشدند، باز هم از کارهای دست خود توبه نکردند. باز هم نه از پرستش دیوها دست شستند و نه از پرستش بت‌های زرین و سیمین و برنجین و سنگی و چوبین که نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه می‌جنبند. ۲۱ نه نیز از آدمگشیا و جادوگریها و بی‌عفتیها و دزدیهای خود توبه کردند.

مکاشفه ۱۰

فرشته و طومار کوچک

۱ آنگاه دیدم فرشته نیرومند دیگری از آسمان فرود می‌آمد که ردایی از ابر دربر داشت و رنگین‌کمانی بر فراز سر. چهره‌اش مانند خورشید بود و پاهایش چون ستونهای آتش. ۲ طوماری کوچک و گشوده در دست داشت. پای راست در دریا نهاد و پای چپ بر خشکی. ۳ و فریادی چندان بلند برآورد که به غرش شیر می‌مانست و با فریاد او آن هفت رعد به‌صدا درآمدند و سخن گفتند. ۴ و هنگامی که آن هفت رعد سخن گفتند، آهنگ نوشتن کردم؛ اما شنیدم صدایی از آسمان گفت: «آنچه را آن هفت رعد گفته‌اند، با خود نگهدار و منویس.»

۵ آنگاه آن فرشته که دیدم بر دریا و خشکی ایستاده بود، دست راست به آسمان بلند کرد ۶ و به او که تا ابد زنده است و آسمان و هرچه را در آن است آفریده و زمین و هرچه را در آن است و دریا و هرچه را در آن است، سوگند خورد و گفت: «دیگر از این بیش تأخیری در کار نخواهد بود. ۷ بلکه در آن ایام که هفتمین فرشته آهنگ نواختن شیپورش کند، سرّ خدا تحقق خواهد یافت، آن‌گونه که بشارتش را به خادمان خود، انبیا، داده است.»

۸ آنگاه آن صدا که از آسمان شنیده بودم بار دیگر با من گفت: «اینک برو و آن طومار گشوده در دست آن فرشته را که بر دریا و خشکی ایستاده است بگیر.» ۹ پس به‌سوی آن فرشته رفتم و از او خواستم که آن طومار کوچک را به من بدهد. فرشته با من گفت: «این را بگیر و بخور! درونت را تلخ خواهد کرد، اما در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود.» ۱۰ پس آن طومار کوچک را از دست فرشته گرفتم و خوردم. در دهانم چون عسل شیرین بود، اما به شکم که فروبردم، درونم تلخ شد. ۱۱ آنگاه مرا گفتند: «تو باز بارهٔ ملت‌های بسیار و قوم‌های بسیار و زبان‌های بسیار و پادشاهان بسیار نبوت کنی.»

مکاشفه ۱۱

دو شاهد خدا

۱ و ساقه‌ای از نی به من داده شد که به چوب اندازه‌گیری می‌مانست و به من گفته شد: «برو و معبد خدا و مذبح را اندازه بگیر و شمار پرستندگان آنجا را تعیین کن، ۲ ولی تو را با صحن بیرونی کاری نباشد و آن را اندازه بگیر، زیرا که آن به کافران واگذار شده است. اینان شهر مقدس را چهل و دو ماه لگدمال خواهند کرد. ۳ و من دو شاهد خود را مأمور خواهم ساخت که پلاس دربر، هزار و دویست و شصت روز نبوت کنند.» ۴ این دو، همان دو درخت زیتونند و همان دو چراغدان که در حضور خداوند زمین می‌ایستند. ۵ اگر کسی بخواهد آسیبی به آنها برساند، آتش از دهانشان زبانه می‌کشد و دشمنانشان را فرومی‌بلعد. این است طریق مردن هرکس که قصد آزار آنان کند. ۶ آنان قادرند آسمان را دربندند تا در ایام نبوتشان باران نبارد و قادرند آنها را به خون بدل کنند و زمین را هر چند بار که بخواهند به هر بلا مبتلا سازند.

۷ باری، همین که آنان شهادت خود را یکسره به انجام رسانند، آن وحش که از چاه بی‌انتها بیرون می‌آید، به آنان یورش خواهد برد و بر آنان غالب خواهد شد و آنان را خواهد کشت. ۸ و اجسادشان در میدان آن شهر بزرگ که به کنایه سُوم و مصر خوانده می‌شود بر زمین خواهد ماند؛ همان شهر که خداوندشان نیز در آنجا بر صلیب شد. ۹ تا سه روز و نیم، مردمان از هر ملت و هر طایفه و هر زبان و هر قوم به تماشای اجساد آنان خواهند ایستاد و از خاکسپاریشان خودداری خواهند کرد. ۱۰ ساکنان زمین در مرگ آنان شادیه‌ها خواهند نمود و برای یکدیگر هدیه‌ها خواهند فرستاد؛ زیرا که آن دو نبی ساکنان زمین را معذب ساخته بودند.

۱۱ اما پس از سه روز و نیم، دم حیات از جانب خدا به آنان داخل شد و به پا ایستادند. وحشتی عظیم بر کسانی که به تماشای آنان ایستاده بودند، مستولی شد. ۱۲ آنگاه شنیدند که صدایی بلند از آسمان به آنها گفت: «به اینجا فراز آید!» و آنان پیش چشم دشمنانشان در دل ابری به آسمان رفتند. ۱۳ درست در همان ساعت، زمین لرزه‌ای بزرگ در گرفت و یک دهم شهر فروریخت و هفت هزار تن در آن زمین‌لرزه کشته شدند و بازماندگان را وحشت فراگرفت و خدای آسمانها را به جلالت ستودند.

۱۴ «وای» دوّم از سر گذشت. اینک «وای» سوّم بزودی خواهد رسید.

شیپور هفتم

۱۵ آنگاه فرشته هفتم شیپورش را به صدا درآورد؛ و ناگهان صداهایی بلند در آسمان پیچید که می‌گفت:

«حکومت جهان، از آن خداوند ما و مسیح او شده است.

و او تا ابد حکم خواهد راند.»

۱۶ و آن بیست و چهار پیر که در پیشگاه خدا بر تخت می‌نشینند، روی بر خاک نهادند و خدا را نیایش کردند و ۱۷ گفتند:

«تو را سپاس می‌گوییم ای خداوند خدای قادر مطلق،

ای آن که هستی و بودی.

زیرا که قدرت عظیم خود را به‌دست گرفته‌ای و سلطنت آغاز کرده‌ای.

۱۸ قوما خشمگین بودند،

و اینک زمان خشم تو فرار سیده است،

زمان آن رسیده که مردگان داوری شوند،

و خادمان تو، انبیا، پاداش بگیرند،

هم مقدّسان و هم آنان که حرمت نام تو را نگاه می‌دارند،

از خرد و بزرگ،

و کسانی که زمین را به نابودی کشانده‌اند نابود گردند.»

۱۹ آنگاه معبد خدا در آسمان گشوده شد؛ و صندوق عهد او در درون معبد مشهود افتاد؛ و ناگهان برق آذرخش بود که برمی‌خاست و بانگ و غوغا بود و غرّش رعد بود که به‌گوش می‌رسید و زمین لرزه بود و تگرگ بی‌امان بود که پدید می‌آمد.

مکاشفه ۱۲

زن و اژدها

۱ آنگاه نشانی عظیم و شگرف در آسمان پدیدار شد: زنی که خورشید به‌تن داشت و ماه زیر پا داشت و تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت. ۲ زن آبستن بود و فریادش از درد زایمان بلند بود. ۳ آنگاه نشانی دیگر در آسمان پدیدار شد: اژدهایی سرخ‌فام و عظیم که هفت سر داشت و ده شاخ، و هفت تاج بر سرهایش بود. ۴ دُمش یک‌سوم ستارگان آسمان را جاروب کرد و بر زمین فروریخت. اژدها پیش روی آن زن که در آستانه زایمان بود ایستاد، بدان قصد که فرزند او را تا به‌دنیا آمد، ببلعد. ۵ آن زن پسری به‌دنیا آورد، فرزند ذکوری که با عصای آهنین بر همه قومها فرمان خواهد راند. و فرزند او بی‌درنگ ربوده شد و نزد خدا و پیش تخت او فرستاده شد. ۶ و زن به بیابان، به جایی که خدا برای او مهیا کرده بود، گریخت تا در آنجا از او به مدت هزار و دویست و شصت روز نگهداری کنند.

۷ و ناگهان جنگی در آسمان درگرفت. میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگیدند و اژدها و فرشتگانش در برابر آنان به پیکار ایستادند، ۸ اما شکست خوردند و پایگاه خود را در آسمان از دست دادند. ۹ اژدهای بزرگ به زیر افکنده شد، همان مار کهن که

ابلیس یا شیطان نام دارد و جمله جهان را به گمراهی می‌کشاند. هم او و هم فرشتگانش به زمین افکنده شدند.

۱۰ آنگاه صدایی بلند در آسمان شنیدم که می‌گفت:

«اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدای ما،

و اقتدار مسیح او فرارسیده است.

زیرا که آن مدعی برادران ما

که شبانه‌روز در پیشگاه خدای ما بر آنان اتهام می‌زند،

به زیر افکنده شده است.

۱۱ آنان با خون بره و با کلام شهادت خود بر او پیروز شده‌اند.

زیرا که جان خود را عزیز نشمردند، حتی تا به مرگ.

۱۲ پس شادی کنید ای آسمانها و ای ساکنان آنها!

اما وای بر تو ای زمین، و وای بر تو ای دریا،

که ابلیس با خشم بسیار بر شما فرود آمده است،

زیرا که می‌داند فرصت چندانی ندارد.»

۱۳ و چون اژدها دید که به زمین فروافکنده شده است، به تعقیب آن زن پرداخت که فرزند زکور زاده بود. ۱۴ اما دو بال آن عقاب بزرگ به آن زن داده شد تا به جایگاهی در بیابان پرواز کند که برای او مهیا شده بود و در آنجا از او، دور از دسترس آن مار، زمانی و زمانها و نیم‌زمانی نگهداری شود. ۱۵ آنگاه مار از دهان خود آبی به‌سان رودی جاری ساخت تا در پی آن زن روان شود و سیلاب او را با خود ببرد. ۱۶ اما زمین به یاری آن زن آمد و دهان گشود و سیلاب را که اژدها از دهان خود جاری ساخته بود، فروخورد. ۱۷ آنگاه اژدها به زن خشم برد و عزم آن کرد تا با دیگر فرزندان او بجنگد؛ یعنی با آنان که احکام خدا را اطاعت می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند.

مکاشفه ۱۳

۱ و اژدها بر شنهای کنار دریا ایستاد.

وحش دریا

آنگاه دیدم وحشی از دریا بیرون می‌آید. ده شاخ داشت و هفت سر، با ده تاج بر شاخهایش؛ و بر هر سرش نامی کفرآمیز نوشته شده بود. ۲ آن وحش که من دیدم به پلنگ می‌مانست، اما پایهای خرس داشت و دهان شیر. و ازدها قدرت خود را و تخت خود را به وحش داد و اقتداری عظیم به او بخشید. ۳ از سرهای آن وحش، یکی گویی زخمی مهلک برداشته بود، اما آن زخم مهلک بهبود یافته بود. تمام جهان در حیرت فروشد و به پیروی از آن وحش گردن نهاد. ۴ مردم ازدها را پرستش می‌کردند زیرا که به آن وحش اقتدار بخشیده بود. نیز آن وحش را پرستش می‌کردند و می‌پرسیدند: «آن که همتای این وحش باشد کیست؟ آن که بتواند با او بجنگد کیست؟»

۵ به وحش دهانی داده شد تا سخنان نخوت‌بار و کفرآمیز بگوید، و اجازه یافت تا اقتدار خود را چهل و دو ماه به‌کار برد. ۶ پس دهان خود را به کفرگویی بر خدا گشود و به نام او و به مسکن او، یعنی آنان که در آسمان می‌زیند، اهانت کرد. ۷ به او اجازه داده شد که با مقدّسان بجنگد و بر آنها پیروز شود؛ و به او اقتدار بر هر طایفه و ملت و زبان و قوم داده شد. ۸ همه ساکنان زمین آن وحش را خواهند پرستید - همه آن‌کسان که نامشان در آن دفتر حیات نیامده که از آن آن بره است که از بدو آفرینش جهان ذبح شده بود.

۹ آن که گوش دارد بشنود:

۱۰ اگر کسی می‌باید به اسارت برود،

به اسارت خواهد رفت.

اگر کسی می‌باید به شمشیر کشته شود،

به شمشیر کشته خواهد شد.

و این پایداری شکیب‌آمیز مقدّسان را می‌طلبد و ایمان آنان را.

وحش زمین

۱۱ آنگاه دیدم وحشی دیگر از زمین بیرون می‌آید. همچون بره دو شاخ داشت ولی مانند ازدها سخن می‌گفت. ۱۲ با تمام اقتدار وحش اوّل و به نام او عمل می‌کرد، و زمین و ساکنانش را به نیایش وحش اوّل که زخم مهلکش بهبود یافته بود، برمی‌گماشت. ۱۳ آیات عظیم از او به ظهور می‌رسید و حتی موجب می‌شد پیش چشم مردم آتش از آسمان بر زمین فرودبارد. ۱۴ به سبب آیاتی که اجازه داشت به نام آن وحش به ظهور آورد، ساکنان زمین را بفریفت و به آنها دستور داد تمثالی از آن وحش که به شمشیر زخم خورده بود، اما همچنان زنده بود، بسازند. ۱۵ به او قدرت داده شد که جان در تمثال آن وحش بدمد تا آن تمثال بتواند سخن بگوید و اسباب کشتن همه آن‌کسان را فراهم آورد که از پرستش تمثال سر بازمی‌زدند. ۱۶ همچنین، همه کسان را، از خرد و بزرگ، دارا و نادار، و غلام و آزاد واداشت تا بر دست راست خود یا بر پیشانی

خویش علامت گذارند. ۱۷ تا هیچکس نتواند بدون آن علامت بخرد یا بفروشد، و آن علامت یا نام آن وحش بود یا شماره نام او. ۱۸ و این حکمت می‌طلبد. هرکه بصیرت دارد، بگذار تا عدد آن وحش را محاسبه کند، چراکه آن، عدد انسان است. و عدد او ششصد و شصت و شش است.

مکاشفه ۱۴

بره و یکصد و چهل و چهار هزار تن

۱ آنگاه همین که نظر کردم، آن بره را دیدم بر کوه صهیون ایستاده با یکصد و چهل و چهار هزار تن که نام او را و نام پدر او را بر پیشانی نوشته داشتند. ۲ و صدایی از آسمان شنیدم پرخروش چون آبهای پرشتاب؛ و غرآن چون رعد؛ آن صدا که شنیدم به صدای چنگ‌نوازان می‌مانست آنگاه که چنگ بنوازند. ۳ و سرودی تازه سردادند در پیشگاه آن تخت و در حضور آن چهار موجود زنده و آن پیران. و آن سرود را هیچکس نتوانست بیاموزد، مگر آن یکصد و چهل و چهار هزار تن که از میان زمینیان خریده شده بودند. ۴ اینان همان کسانی بودند که خود را آلوده زنان نساختند، زیرا که باکره‌اند. اینان راه بره را دنبال می‌کنند هرکجا که برود. اینان از میان آدمیان خریده شدند و به‌عنوان نوبر بر خدا و بره عرضه شدند. ۵ هیچ دروغی در دهانشان یافت نشد. اینان بری از هر عیبند.

سه فرشته و پیام آنها

۶ آنگاه فرشته‌ای دیگر دیدم که در دل آسمان پرواز می‌کرد و انجیل جاودان با خود داشت تا ساکنان زمین را بشارت دهد، از هر قوم و طایفه و زبان و ملت که باشند. ۷ هم‌او به آواز بلند گفت: «از خدا بترسید و او را جلال دهید، زیرا که ساعت داوری او فرارسیده است. او را بپرستید که آسمانها و زمین و دریا و چشمه‌ساران را او آفرید.»

۸ و فرشته دومی از پی او آمد و گفت: «سقوط کرد! سقوط کرد آن باطل بزرگ! آن که از شراب زناکاری عقل‌سوز خود بر همه ملتها خورانید.»

۹ و فرشته سومی از پی آن دو آمد و به آواز بلند گفت: «اگر کسی آن وحش و آن تمثال او را بپرستد و نشان او را بر پیشانی یا بر دست خود بپذیرد، ۱۰ آن‌کس نیز از شراب خشم خدا که اینک پرمایه و خالص در جام غضب او ریخته شده، خواهد نوشید. آن‌کس نیز در حضور فرشتگان مقدس و در حضور بره با گوگرد مشتعل عذاب خواهد شد. ۱۱ و دود عذاب آنان تا ابد به بالا خواهد رفت. برای آنان که آن وحش و آن تمثال او را می‌پرستند و برای آنان که نشان نام او را می‌پذیرند، نه در شب و نه در روز آسایش نخواهد بود.» ۱۲ و این پایداری مقدسان را می‌طلبد که احکام خدا و ایمان به عیسی را حفظ می‌کنند.

۱۳ آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گفت، «بنویس: خوشابه‌حال آنان که از این پس در خداوند می‌میرند.»

و روح گفت: «آری آنان از رنج خود خواهند رست، زیرا که اعمالشان از پی آنها خواهد آمد!»

برداشت محصول زمین

۱۴ آنگاه همین که نظر کردم، ابری سفید پیش رویم بود و بر آن ابر یکی نشسته بود که به پسر انسان می‌مانست و تاجی از طلا بر سر داشت و داسی تیز در دست. ۱۵ آنگاه فرشته‌ای دیگر از معبد بیرون آمد و به بانگ بلند به آن که بر ابر نشسته بود گفت: «داست را بردار و درو کن، زیرا که زمان درو فرارسیده و محصول زمین آماده برداشت است.» ۱۶ پس آن که بر ابر نشسته بود داسش را بر زمین بگرداند و محصول زمین برداشت شد.

۱۷ سپس فرشته‌ای دیگر از معبدی که در آسمان است بیرون آمد و او نیز داسی تیز در دست داشت. ۱۸ و باز فرشته‌ای دیگر از مذبح بیرون آمد که بر آتش اختیار داشت و به بانگ بلند به آن که داس تیز داشت، گفت: «داس تیزت را برگیر و خوشه‌های انگور را از تاک زمین برچین زیرا که انگورهای زمین رسیده است.» ۱۹ پس آن فرشته داسش را بر زمین بگرداند و انگورهای زمین را گرد آورد و در چرخشت بزرگ خشم خدا ریخت. ۲۰ و انگورها در آن چرخشت در بیرون از شهر لگدکوب شد و از آن چرخشت خون جاری شد و خون تا افسار اسبان بالا آمد، در مسافتی به گستره هزار و ششصد پرتاب تیر.

مکاشفه ۱۵

هفت فرشته با هفت بلا

ایک نشانه عظیم و حیرت‌زای دیگر نیز در آسمان دیدم: و آن هفت فرشته بود با هفت بلای نهایی - نهایی از آن‌رو که با آنها خشم خدا کامل می‌شد.

۲ و چیزی را دیدم که به دریایی از شیشه می‌مانست که با آتش درآمیخته شده باشد و در کنار دریا کسانی را ایستاده دیدم که بر آن وحش و بر تمثال او و بر عدد نام او پیروز شده بودند. اینان چنگهایی به‌دست داشتند که خدا به آنان داده بود. ۳ و سرود خادم خدا، موسی، را می‌خواندند و سرود آن بره را که:

«عظیم و حیرت‌زاست کارهای تو،

ای خداوند خدای قادر مطلق.

عدل و حق است راههای تو،

ای پادشاه همهٔ اعصار.

۴ کیست که از تو نترسد، ای خداوند،

و جلال نام تو را به آن ندهد؟

زیرا تو، و تنها تو، قدوسی.

همهٔ قوما خواهند آمد و در پیشگاه تو به پرستش خواهند ایستاد

زیرا که کارهای شریف تو اکنون آشکار شده است.»

۵ پس از آن دیدم که معبد، یعنی خیمهٔ شهادت، در آسمان گشوده شد. ۶ و هفت فرشته که حامل هفت بلا بودند از آن بیرون آمدند. و فرشتگان کتان پاکیزه و درخشان بهتن و شال زرینی بهدور سینه داشتند. ۷ آنگاه یکی از آن چهار موجود زنده هفت پیالهٔ زرین آکنده از خشم خدایی که تا ابد زنده است، به آن هفت فرشته داد. ۸ و معبد به جلال و قدرت خدا آکنده از دود شد و هیچکس را یارای ورود نبود مگر آنگاه که آن هفت بالای آن هفت فرشته بهتمامی تحقق یافت.

مکاشفه ۱۶

هفت پیالهٔ خشم خدا

۱ آنگاه صدایی بلند از معبد شنیدم که به آن هفت فرشته می‌گفت: «بروید و هفت پیالهٔ خشم خدا را بر زمین فروریزید.»

۲ فرشتهٔ اول رفت و پیالهٔ خود را بر خشکی فروریخت، و زخمهای زشت و دردناک بر پیکر مردمی پدیدار شد که علامت آن وحش را بر خود داشتند و تمثال او را می‌پرستیدند.

۳ فرشتهٔ دوم پیالهٔ خود را به دریا فروریخت، و دریا به خون بدل شد، خونی که به خون انسان مرده می‌مانست، و همهٔ زندگان دریا هلاک شدند.

۴ فرشتهٔ سوم پیالهٔ خود را بر رودخانه‌ها و چشمه‌های آب فروریخت، و رودخانه‌ها و چشمه‌ها به خون بدل شدند. ۵ آنگاه شنیدم که فرشتهٔ نگهبان آنها چنین گفت:

«تو عادلای در این حکمها که کردی،

تو که هستی و بوده‌ای، ای قدوس؛

۶ زیرا که آنان خون مقدّسان و انبیای تو را ریختند،

پس به آنان خون دادی تا بنوشند

که سزایشان همین است!»

۷ و شنیدیم از مذبح پاسخ آمد که:

«آری، ای خداوند خدای قادر مطلق،

حق است و عدل، کیفری که تو می‌دهی.»

۸ فرشته چهارم پیاله خود را بر خورشید فروریخت، و خورشید فرمان یافت تا مردم را به آتش بسوزاند. ۹ و مردم از شدت گرما سوختند و نام خدا را که اختیار این بلاها با اوست، ناسزا گفتند اما توبه نکردند و او را جلال ندادند.

۱۰ فرشته پنجم پیاله خود را بر تخت آن وحش فروریخت و قلمرو او در تاریکی فرورفت. آدمیان از فزونی درد، زبان خود را گاز می‌گرفتند. ۱۱ او به سبب آلام و جراحات خود به خدای آسمان ناسزا می‌گفتند، اما از اعمال خود توبه نمی‌کردند.

۱۲ فرشته ششم پیاله خود را بر رود بزرگ فرات فروریخت و آب آن خشکید تا راه برای شاهان شرق باز شود. ۱۳ آنگاه دیدم سه روح خبیث در هیئت وزغ از دهان ازدها و از دهان آن وحش و از دهان نبی کذاب بیرون آمدند. ۱۴ اینان ارواح دیوهایند که آیات به ظهور می‌آورند و نزد شاهان سرتاسر جهان می‌روند تا آنان را برای نبرد روز عظیم خدای قادر مطلق گرد هم آورند.

۱۵ «بهوش باشید، که چون یک دزد می‌آیم! خوشابه‌حال آن که بیدار می‌ماند و جامه‌اش را با خود نگاه می‌دارد، مبادا عریان روانه شود و رسوای عالم گردد.»

۱۶ آنگاه آن سه روح پلید شاهان زمین را در جایی که به زبان عبرانیان «حارمجدون» خوانده می‌شود، گرد هم آوردند.

۱۷ فرشته هفتم پیاله خود را در هوا پاشید و بانگی بلند از آن تخت که در معبد بود، برآمد که: «کار تمام است!» ۱۸ آنگاه برق آذرخش و غریو غرش رعد بود که برمی‌خاست، و زمین لرزه‌ای عظیم واقع شد؛ چندان عظیم که نظیرش تا انسان بر زمین می‌زیسته، روی نداده بود. ۱۹ شهر بزرگ سه پاره شد و شهرهای قومها فروپاشیدند. و خدا بابل بزرگ را به یاد آورد و جام سرشار از شراب خشم خروشان خود را به او نوشت. ۲۰ هر جزیره که بود گریخت؛ و کوهها محو و نابود شدند. ۲۱ و از آسمان تگرگی سخت سنگین که هر دانه، انگاری پنجاه کیلو وزن داشت بر آدمیان فروبارید؛ و آدمیان خدای را از بابت این بلا ناسزا گفتند، زیرا که بلایی سخت سنگین بود.

فاحشه بزرگ

۱ انگاه از آن هفت فرشته که آن هفت پیاله را در دست داشتند یکی پیش آمد و با من گفت: «بیا تا مجازات آن فاحشه بزرگ لمیده بر آبهای بسیار را نشانت دهم. ۲ با او بود که پادشاهان زمین زنا کردند و از شراب هم‌آغوشی‌های او بود که ساکنان زمین مست شدند.»

۳ پس آن فرشته مرا در روح به بیابانی برد. در آنجا زنی دیدم نشسته بر پشت وحشی سرخ‌فام که پیکرش یکسره با نامهای کفرآمیز پوشیده شده بود، و هفت سر و ده شاخ داشت. ۴ او زن جامه سرخ و ارغوانی بر تن داشت و در برق طلا و جواهر و مروارید می‌درخشید. جامی زرین به‌دست داشت سرشار از همه زشتیها و آکنده از ناپاکی هم‌آغوشی‌هایش. ۵ او این نام مرموز بر پیشانی او نوشته شده بود: «بابل بزرگ، مادر فواحش و زشتیهای زمین.» ۶ و دیدم که زن مست از خون مقدسان است، خون آنان که بار شهادت خود در حق عیسی را بر دوش داشتند.

همین که او را دیدم سخت در شگفت شدم. ۷ فرشته با من گفت: «شگفتی تو از چیست؟ راز آن زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد و زن سوار بر اوست، من برایت شرح خواهم داد. ۸ آن وحش که دیدی، زمانی بود، اکنون نیست، و بزودی از چاه بی‌انتها بر خواهد آمد و به هلاک خود خواهد رسید. از ساکنان زمین آنان که نامشان از بدو آفرینش جهان در دفتر حیات ثبت نشده است، از دیدن آن وحش در شگفت خواهند شد، زیرا که زمانی بود، اکنون نیست، و با این‌همه، خواهد آمد.

۹ «این‌همه را ذهن حکیمی می‌طلبد تا دریابد. آن هفت سر، هفت کوهند که آن زن بر آنها قرار دارد. همانها هفت پادشاه نیز هستند. ۱۰ از آنان پنج تن سقوط کرده‌اند، یکی باقی است و آن آخری هنوز نیامده است؛ اما وقتی که بواقع بیاید، باید اندک زمانی بیاید. ۱۱ آن وحش که زمانی بود و اکنون نیست، پادشاه هشتم است. او به همان هفت تن تعلق دارد و به هلاکت خود می‌رسد.

۱۲ «آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاهند که هنوز به پادشاهی نرسیده‌اند. اما در مهلتی یک‌ساعته از قدرت شاهان برخوردار خواهند شد، با آن وحش. ۱۳ آنان همگی یک هدف دارند و زور و قدرت خود را به وحش خواهند سپرد. ۱۴ همگی با آن بره به جنگ بر خواهند خاست، اما بره بر آنان پیروز خواهد شد، زیرا او رب ارباب است، و شاه شاهان است - و خوانده‌شدگان او با او خواهند بود، و برگزیدگان او با او خواهند بود، و پیروان وفادار او با او خواهند بود.»

۱۵ انگاه فرشته با من گفت: «آن آبها که دیدی، که فاحشه بر آنها قرار دارد، همانا ملتها و جماعتها و قومها و زبانها هستند. ۱۶ آن وحش و آن ده شاخ که دیدی از فاحشه بیزار خواهند شد. او را نابود خواهند کرد و عریان رها خواهند کرد. گوشت او را خواهند خورد و او را در آتش خواهند سوزاند. ۱۷ زیرا که خدا در دل آنها نهاده است که خواست او را برآورند و با رضای خاطر عنان قدرت و حکومت خود را به‌دست آن

وحش بسپارند، تا آنگاه که کلام خدا به تمامی تحقق یابد. ۱۸ و آن زن که دیدی همان شهر بزرگ است که بر پادشاهان زمین حکومت می‌کند.»

مکاشفه ۱۸

سقوط بابل

۱ پس از آن، فرشته‌ای دیگر دیدم که از آسمان فرود می‌آمد. و او اقتداری عظیم داشت و زمین از جلال او نورانی شد. ۲ به صدایی سخت پرصلابت فریاد برآورد که:

«فروپاشید! بابل بزرگ فروپاشید!

بابل اینک به مسکن دیوان بدل شده است

و به قرارگاه هر روح خبیثی،

و به جولانگاه هر پرنده ناپاک و نفرت‌انگیزی.

۳ زیرا که از شراب عقل‌سوز زنا‌ی او قوما همه نوشیدند.

و شاهان زمین با او زنا کردند،

و تاجران زمین از کثرت تجملات او دولت‌مند شدند.»

۴ آنگاه صدایی دیگر از آسمان شنیدم که گفت:

«ای قوم من، از این شهر بیرون آید،

مبادا شریک گناهان او شوید،

مبادا سهمی از بلاهای او به شما رسد،

۵ زیرا که گناهان او اینک تا به فلک رسیده،

و خدا جنایات او را به یاد آورده است.

۶ همان را که او داده به او پس دهید؛

مزد هر آنچه را او کرده دوچندان بپردازید.

از جام خود او معجون مضاعف به کار او کنید.

۷ به او همان‌مایه عذاب و اندوه دهید

که او جلال و شکوه به خود می‌داد.

زیرا که در دل به خود می‌بالد که،

«من چنان می‌نشینم که ملکه‌ای می‌نشیند.

بیوه نیستم و هرگز به ماتم نخواهم نشست.»

۸ از این‌روست که بلاهایش یک روزه بر او نازل خواهد شد،

بلای مرگ و ماتم و قحطی.

و در آتش خواهد سوخت.

زیرا که قدیر است آن خداوند خدایی که او را کیفر می‌دهد.»

۹ و چون شاهان زمین که با او زنا کردند و شریک تجمل او شدند، دود سوختن او را ببینند، بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند نشست. ۱۰ از ترس عذابی که او می‌کشد دورادور خواهند ایستاد و ناله سرخواهند داد که:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

ای بابل، ای شهر پر قدرت!

چه شد که یک‌ساعته نابود شدی!»

۱۱ و بازرگانان زمین بر او خواهند گریست و به سوگ او خواهند نشست، زیرا که دیگر کسی کالای آنان را نمی‌خرد، ۱۲ نه طلا و نقره و جواهرات و مروارید آنان را؛ نه پارچه‌های نفیس و ابریشم و ارغوان و سرخ آنان را؛ نه انواع چوبهای معطر و ظرفهای عاج و ظرفهای چوبین گرانبها و مس و آهن و مرمر آنان را؛ ۱۳ نه دارچین و ادویه و بخور خوشبو و مُر و کندر آنان را؛ نه شراب و روغن زیتون و آرد مرغوب و گندم آنان را؛ نه حیوانات اهلی و گوسفندان و اسبان و ارابه‌های آنان را؛ و نه بدن‌ها و نفوس آدمیان را.

۱۴ هم‌آنان خواهند گفت: «آن میوه که جان‌ت تمنایش را داشت، از تو درگذشته. دولت و شوکت تو همه بر باد رفته است، و هرگز باز نخواهد گشت.» ۱۵ و بازرگانان که این‌همه را می‌فروختند و ثروت می‌اندوختند، از ترس عذابی که او می‌کشد، دورادور خواهند ایستاد و زاری خواهند کرد و ماتم خواهند گرفت و ۱۶ مویه سر خواهند داد که:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

پوشیده در پارچه‌های نفیس ارغوان و سرخ،

رخشنده در برق طلا و جواهر و مروارید!

۱۷ یکساعته ثروت سرشار تو تباهی گرفته است.»

و هر ناخدای کشتی و هر آنکسان که با کشتی سفر می‌کنند، چه دریانوردان و چه کسانی که از راه دریا معاش می‌کنند دورادور خواهند ایستاد. ۱۸ و چون دود آتشی را می‌بینند که او را می‌سوزاند، فریاد سر می‌دهند که: «هرگز آیا شهری چون این شهر بزرگ در جهان بوده است؟» ۱۹ و خاک بر سر می‌کنند و گریان و ماتمزده فریاد برمی‌آورند که:

«دریغ، دریغ! ای شهر بزرگ،

شهری که همه کشتی‌داران، از دولت او ثروت اندوختند،

اینک یکساعته ویران شده است!

۲۰ ای آسمان بر او شادی کن!

شادی کنید ای مقدّسان و رسولان و انبیا!

زیرا خدا داد شما را از او ستانده است.»

۲۱ آنگاه فرشته‌ای نیرومند، پاره‌سنگی همچند آسیاب‌سنگی بزرگی برگرفت و به دریا افکند، و گفت:

«این‌گونه سخت و بی‌امان فروافکنده خواهد شد، بابل، آن شهر بزرگ،

تا دیگر نشانی از او هرگز یافت نشود.

۲۲ دیگر نه نوای چنگ‌نوازان و مطربان

هرگز از تو به گوش خواهد رسید،

و نه نوای نی‌زنان و شیپور نوازان.

دیگر هیچ صنعتگری از هیچ صنفی

در تو هرگز یافت نخواهد شد.

و دیگر صدای هیچ آسیابی

در تو هرگز شنیده نخواهد شد؛

۲۳ دیگر نور هیچ چراغی در تو هرگز نخواهد تابید؛

دیگر صدای هیچ عروس و هیچ دامادی در تو به گوش نخواهد رسید.

تاجران تو مردان بزرگ زمین بودند،

به افسون جادوی تو قوما همه گمراه شدند،

۲۴ در او، خون انبیا و مقدّسان بازیافته شد،

و خون همه کسان که بر پهنه زمین کشته شدند.»

مکاشفه ۱۹

شادی در آسمان

۱ پس از آن، صدایی شنیدم که به خروش جماعتی عظیم در آسمان می‌مانست؛ که می‌گفتند:

«هَلّویا!»

نجات و جلال و قدرت از آن خدای ماست،

۲ که جزاهایش حق است و عدل است.

آن فاحشه بزرگ را جزا داده

که زمین را با زنايش به فساد کشید،

و از او انتقام خون بندگان خود را گرفته است.»

۳ و دوباره فریاد برآوردند که:

«هَلّویا!»

تا ابد دود از او برمی‌خیزد.»

۴ و آن بیست و چهار پیر و آن چهار موجود زنده به خاک افتادند و خدای را که بر تخت نشسته بود، پرستش کردند و بانگ برآوردند که:

«آمین. هَلّویا!»

۵ آنگاه صدایی از تخت برآمد که می‌گفت:

«سپاس گویند خدای ما را،

ای همهٔ بندگان او،

ای شما که ترس از او دارید،

از خُرد و از بزرگ!»

۶ آنگاه صدایی شنیدم که به خروش جماعتی عظیم می‌مانست، و به غرّش آبهای فراوان، و به بانگ بلند رعد، که می‌گفت:

«هَلّویا!»

زیرا که خداوندُ خدای ما، آن قادر مطلق، سلطنت آغاز کرده است.

۷ به‌وجود آیین و شادی کنیم، و او را جلال دهیم،

زیرا زمان عروسی آن بره فرارسیده،

و عروس او خود را آماده ساخته است؛

۸ جامهٔ کتان نفیس و درخشان و پاکیزه به او بخشیده شد تا به‌تن کند.

جامهٔ کتان نفیس مظهر اعمال نیک مقدّسان است.

۹ آنگاه فرشته به من گفت: «بنویس، خوشابه‌حال آنان که به ضیافت عروسی آن بره دعوت می‌شوند.» و افزود: «اینها کلام راستین خدایند!» ۱۰ در این لحظه بود که به‌پایش افتادم تا او را بپرستم. اما او به من گفت: «مبادا چنین کنی! چون من نیز همچون تو و برادران تو که شهادت عیسی را نگاه می‌دارند، غلام اویم. خدای را بپرست! زیرا شهادت عیسی، روح نبوت است.»

سوار اسب سفید

۱۱ آنگاه دیدم که درهای آسمان باز مانده و پیش رویم هان اسبی سفید در آنجاست، با سواری که امین و برحق می‌نامندش. او به عدل حکم می‌کند و می‌جنگد. ۱۲ چشمانش به آتش مشتعل می‌ماند و بر سرش تاجهای بسیار است. و نامی دارد بر او نوشته که هیچ‌کس نمی‌داند، جز خودش. ۱۳ ردایی دارد به خون آغشته و نامش «کلام خدا» است. ۱۴ سپاهیان آسمان از پی او می‌آمدند، سوار بر اسبان سفید، و در جامه‌های کتان نفیس و سفید و پاکیزه. ۱۵ و شمشیری از دهانش بیرون می‌آید بر آن بر قومها بتازد. «بر آنان با عصای آهنین حکم خواهد راند.» چَرخُشتِ شرابِ خشم خدای قادر مطلق را زیر پاهایش به خروش درخواهد آورد. ۱۶ او بر ردا و ران او نوشته است: «شاه شاهان و ربّ ارباب.»

۱۷ و فرشته‌ای دیدم که در آفتاب ایستاده بود و به بانگ بلند به کلّ پرنندگان که در دل آسمان بال می‌زدند ندا داد و گفت: «بیایید؛ برای ضیافت بزرگ خدا گرد هم آیید ۱۸ تا از گوشت شاهان و سرداران و توانمندان بخورید، و از گوشت اسبان و سوارانشان، و از گوشت هر انسانی، از غلام و آزاد، و خُرد و بزرگ.»

۱۹ آنگاه آن وحش را دیدم، و آن شاهان زمین را دیدم، و سپاهیان آنان را دیدم که همدستان شده بودند تا با آن سوار و سپاه او بجنگند. ۲۰ اما آن وحش گرفتار شد و با او آن نبی کذاب که به نام او آیات به ظهور می‌آورد و با آیات خود کسانی را فریفته بود که علامت آن وحش را پذیرفته بودند و تمثال او را می‌پرستیدند. آنان هر دو، زنده به دریاچه آتش و گوگرد مشتعل افکنده شدند. ۲۱ و باقی آنان به شمشیری که از دهان آن اسب‌سوار بیرون می‌آمد، کشته شدند و آن پرنندگان همگی خود را از گوشت آنان بیاکنند.

مکاشفه ۲۰

دوره هزار ساله

۱ و دیدم فرشته‌ای از آسمان فرومی‌آید، و کلید چاه بی‌انتها با اوست، و زنجیری بزرگ در دست دارد. ۲ او اژدها را، آن مار کهن را، که همانا ابلیس یا شیطان است، گرفت و در بند کشید تا هزار سال در اسارت بماند ۳ و او را به چاه بی‌انتها در انداخت و در بر او قفل کرد و مهر بر آن نهاد تا قومها را دیگر نفریید تا آن هزاره سرآید. و پس از آن چندگاهی آزاد گردد.

۴ و تختهایی دیدم که بر آنها کسانی نشسته بودند که حق داوری به آنان سپرده شده بود. و نفوس کسانی را دیدم که سرهانشان در راه شهادت در حق عیسی مسیح و در حق کلام خدا از تن جدا شده بود. اینان نه به پرستش آن وحش و تمثال او تن داده بودند و نه علامت او را بر پیشانی و بر دست خود پذیرفته بودند. اینان دوباره زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. ۵ این رستاخیز اول است. و مردگان دیگر زنده نشدند تا آن هزاره سرآید. ۶ خجسته بمانند و مقدّس همه آنان که در رستاخیز اول شرکت دارند. مرگ دوم بر آنان هیچ قدرت ندارد بلکه در سلک کاهنان خدا و مسیح خواهند ماند و با او هزار سال سلطنت خواهند کرد.

شکست نهایی شیطان

۷ آنگاه که آن هزاره سرآید، شیطان از زندان رها خواهد شد و ۸ در پی فریب قومها به چهارگوشه زمین - به یاجوج و ماجوج که به شماره چنان‌شنهای کنار دریا هستند - خواهد رفت تا آنان را برای نبرد گرد هم آورد. ۹ اینان بر پهنه زمین پیش رفتند و اردوگاه مقدّسان، یعنی شهر محبوب خدا را محاصره کردند. اما آتش از آسمان فرود آمد و آنان را فروخورد. ۱۰ و ابلیس، که آنان را فریب داده بود، به دریاچه آتش

و گوگرد افکنده شد، به جایی که آن وحش و نبی کذاب افکنده شده بودند. اینان روز و شب تا ابد عذاب خواهند کشید.

داوری مردگان

۱۱ آنگاه تخت بزرگ و سفیدی دیدم، و کسی را که بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او می‌گریختند و جایی برای آنها نبود. ۱۲ او مردگان را دیدم، چه خرد و چه بزرگ، که در برابر تخت ایستاده بودند. و دفترها گشوده شد. دفتری دیگر نیز گشوده شد که دفتر حیات است. مردگان برحسب اعمالشان، مطابق با آنچه که در آن دفترها نوشته شده بود، داوری شدند. ۱۳ دریا مردگانی را که در خود داشت، پس داد؛ مرگ و جهان مردگان نیز مردگان خود را پس دادند، و هرکس برحسب اعمالی که انجام داده بود، داوری شد. ۱۴ او مرگ و جهان مردگان به دریاچه آتش افکنده شد. دریاچه آتش، مرگ دوم است. ۱۵ و هرکه نامش در دفتر حیات نوشته نشده بود، به دریاچه آتش افکنده شد.

مکاشفه ۲۱

آسمان و زمین جدید

۱ سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. ۲ و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد. ۳ و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت:

«اینک، مسکن خدا با آدمیان است،

و او با آنها ساکن خواهد شد؛

و ایشان قوم او خواهند بود؛

و خود خدا با ایشان خواهد بود

و خدای ایشان خواهد بود.

۴ او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد.

و دیگر مرگ نخواهد بود؛

و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت،

زیرا چیزهای اول سپری شد.»

سپس آن تخت‌نشین گفت: «اینک همه‌چیز را نو می‌سازم.» و گفت: «اینها را بنویس زیرا این سخنان درخور اعتماد و راست است.» ۶ باز به من گفت: «به انجام رسید! من «الف» و «ی» و ابتدا و انتها هستم. من به هرکه تشنه باشد، از چشمه آب حیات برایگان خواهم داد. ۷ هرکه غالب آید، این همه را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود. ۸ اما نصیب بزدلان و بی‌ایمانان و مفسدان و آدمکشان و بی‌عفتان و جادوگران و بت‌پرستان و همه دروغگویان، دریاچه مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود. این مرگ دوم است.»

اورشلیم جدید

۹ یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پُر از هفت بلای آخر را داشتند، آمد و به من گفت: «بیا! من عروس، یعنی همسر بره را به تو نشان خواهم داد.» ۱۰ آنگاه مرا در روح به فراز کوهی بزرگ و بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نشان داد که از آسمان از نزد خدا فرود می‌آمد. ۱۱ جلال خدا از آن ساطع می‌شد و درخشندگیش مانند گوهری بسیار گرانبها، همچون یشم، و به شفافیت بلور بود. ۱۲ دیواری بزرگ و بلند داشت که دارای دوازده دروازه بود و دوازده فرشته نزد دروازه‌هایش بودند. و بر هر یک از آن دروازه‌ها نام یکی از دوازده قبیله بنی اسرائیل نوشته شده بود. ۱۳ سه دروازه در سمت مشرق، سه دروازه در سمت شمال، سه دروازه در سمت جنوب و سه دروازه در سمت مغرب قرار داشت. ۱۴ و دیوار شهر دارای دوازده پی بود که بر آنها نام دوازده رسول بره نوشته شده بود.

۱۵ و آن که با من سخن می‌گفت، میله اندازه‌گیری زرینی به‌دست داشت تا شهر و دروازه‌ها و دیوار آن را اندازه‌گیری کند. ۱۶ شهر به شکل مربع، و طول و عرض آن یکسان بود. او شهر را با آن میله اندازه گرفت. طول و عرض و ارتفاع شهر با هم مساوی و برابر دوازده هزار پرتاب تیر بود. ۱۷ و ضخامت دیوار آن صد و چهل و چهار واحد اندازه‌گیری شد، یعنی به مقیاس انسان که فرشته به‌کار می‌برد. ۱۸ دیوار شهر از یشم ساخته شده بود، و شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود. ۱۹ پی دیوار شهر با هرگونه گوهر گرانبها تزیین شده بود. پی اول از یشم بود، دومین از لاجورد، سومین از عقیق سفید، چهارمین از زمرد، ۲۰ پنجمین از عقیق سرخ، ششمین از عقیق آتشین، هفتمین از زبرجد، هشتمین از یاقوت کبود، نهمین از یاقوت زرد، دهمین از عقیق سبز، یازدهمین از فیروزه و دوازدهمین از لعل بنفش. ۲۱ دوازده دروازه شهر، دوازده مروارید بودند، یعنی هر یک از دروازه‌ها یک مروارید بود. و میدان شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود.

۲۲ معبدی در شهر ندیدم، زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره، معبد آن هستند. ۲۳ و شهر نیازی به خورشید و ماه ندارد که بر آن بتابند زیرا جلال خدا آن را روشن می‌کند و بره چراغ آن است. ۲۴ و قومها در نور آن سلوک خواهند کرد و پادشاهان زمین، جاه و جلال خود را به آنجا خواهند آورد. ۲۵ دروازه‌های آن هرگز در روز بسته نخواهد شد، زیرا در آنجا شب وجود نخواهد داشت. ۲۶ فرّ و شکوه قومها به آنجا آورده خواهد شد. ۲۷ اما هیچ‌چیز ناپاک و هیچ‌کس که مرتکب اعمال قبیح و فریبکاری

شود، به‌هیچ‌روی وارد آن نخواهد شد، فقط کسانی که نامشان در دفتر حیات بره نوشته شده است، بدان راه خواهند داشت.

مکاشفه ۲۲

نهر آب حیات و درخت حیات

۱ آنگاه نهر آب حیات را به من نشان داد که همچون بلور شفاف بود و از تخت خدا و بره جاری می‌شد ۲ و از وسط میدان شهر می‌گذشت. در دو طرف نهر، درخت حیات بود که دوازده بار می‌داد. یعنی هر ماه یک بار. و برگهای آن برای شفای قومها بود. ۳ و دیگر هیچ لعنتی وجود نخواهد داشت. تخت خدا و تخت بره در آن شهر خواهد بود و خادمانش او را خواهند پرستید. ۴ آنها روی او را خواهند دید و نام او بر پیشانی آنها خواهد بود. ۵ و دیگر شب وجود نخواهد داشت و آنها به نور چراغ یا خورشید نیازمند نخواهند بود، زیرا خداوند خدا به آنها روشنایی خواهد بخشید. و آنها تا ابد سلطنت خواهند کرد.

خاتمه

۶ فرشته به من گفت: «این سخنان درخور اعتماد و راست است. خداوند، خدای ارواح انبیا، فرشته خود را فرستاد تا آنچه را که می‌باید بزودی به‌وقوع بپیوندد، به خادمان خود نشان دهد.»

۷ «اینک بزودی می‌آیم! خوشابه‌حال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه می‌دارد.»

۸ من، یوحنا، همان کسی هستم که این چیزها را دیدم و شنیدم. و پس از دیدن و شنیدن آنها، پیش پاهای آن فرشته که آنها را به من نشان داده بود، افتادم تا پرستش کنم. ۹ اما او به من گفت: «می‌باید چنین کنی! من نیز همچون تو و برادران تو، انبیا، و آنان که کلام این کتاب را نگاه می‌دارند، خادم اویم. خدا را پرست.»

۱۰ آنگاه به من گفت: «کلام نبوت این کتاب را مهر نکن زیرا وقت نزدیک است. ۱۱ پس شخص بدکار، به بدی کردن ادامه دهد و مفسد، همچنان به فساد بپردازد؛ نیکوکار، به نیکویی کردن ادامه دهد و مقدس، همچنان مقدس بماند.»

۱۲ «اینک بزودی می‌آیم و پاداش من با من است تا به هرکس برحسب اعمالش جزا دهم. ۱۳ من «الف» و «ی»، اوّل و آخر، و ابتدا و انتها هستم.»

۱۴ خوشابه‌حال آنان که ردای خود را می‌شویند تا حق دسترسی به درخت حیات را پیدا کنند و بتوانند به دروازه‌های شهر داخل شوند. ۱۵ اسگها و جادوگرها و بی‌عفتان و آدمکشان و بت‌پرستان و همه کسانی که دروغ را دوست می‌دارند و آن را به‌عمل می‌آورند، بیرون می‌مانند.

۱۶ «من، عیسی، فرشته خود را نزد شما فرستادم تا این چیزها را به کلیساها اعلام کند. من ریشه و نسل داوود و ستاره درخشان صبح هستم.»

۱۷ روح و عروس می‌گویند: «بیا!»

هر آن که می‌شنود بگوید: «بیا!»

هر که تشنه است بیاید؛

و هر که طالب است، از آب حیات برایگان بگیرد.

۱۸ من به هر کس که کلام نبوت این کتاب را می‌شنود، هشدار می‌دهم که اگر کسی چیزی بدان بیفزاید، خدا بلاهای نوشته شده در این کتاب را بر او خواهد افزود. ۱۹ و اگر کسی از کلام نبوت این کتاب چیزی کم کند، خدا او را از درخت حیات و از شهر مقدس، که در این کتاب درباره آنها نوشته شده است، بی‌نصیب خواهد ساخت.

۲۰ آن که بر این امور شهادت می‌دهد، چنین می‌گوید: «آری، بزودی می‌آیم.»

آمین. بیا، ای خداوند عیسی!

۲۱ فیض خداوند عیسی با همه شما باد. آمین.